

باسمه تعالی

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت: ۱۶۹۹۵

رده‌بندی دیویی: ۱۳۱۸ ص ح/ ۲۹۳۴م ۲۹۷/۳۴۲۲ مرجع ☐

سرشناسه: میرزای شیرازی، محمدحسن بن محمود، ۱۲۳۰ - ۱۳۱۲ ق.

عنوان قراردادی: مجمع المسائل. حاشیه

عنوان: رساله جامعه لفتاوی ... مسماة بمجمع المسائل

شرح پدیدآور:

کاتب: ملا حسینعلی کاتب جهرمی تاریخ کتابت:

محل نشر: بمبئی ناشر: مطبع ملا زاجسی تاریخ نشر: ۱۳۱۸ ق.

صفحه شمار: ۲۲۲ ص ؛ مصور☐ درسی☐ گراور یا افست☐

زبان: فارسی ابعاد: ۲۷ x ۱۸ نوع خط: نسخ

روش تهیه: وقفی☐ اهدایی☑ خریداری☐ ارسالی☐

واقف: دانشگاه علوم اسلامی رضوی تاریخ ثبت: آبان ۱۳۸۱

یادداشتها: عنوان دیگر: مجمع الرسائل
مشتمل است بر رسایل عملیه فقهیه با فتاوای میرزای شیرازی که محمدحسن بن محمد ابراهیم جزی اصفهانی برای سهولت دسترسی مقلدین آنها را نظم ←

موضوع(ها): ۱. فقه جعفری - رساله عملیه

شناسه(های) افزوده: الف. جزی اصفهانی، محمدحسن، گردآورنده.
ب. انصاری، مرتضی بن محمدامین، ۱۲۱۴ - ۱۲۸۱ ق.، محشی.
ج. صدر اصفهانی، اسماعیل بن صدرالدین، ۱۲۵۶؟ - ۱۳۳۷ ق.، محشی.
د. میرزای شیرازی، محمدحسن بن محمود، ۱۲۳۰ - ۱۳۱۲ ق.، محشی. ←

فهرستنگار: تاریخ فهرستنگاری: مرداد ۸۸

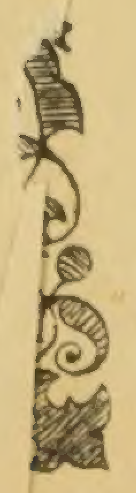
م ۱۱۲

۱۴۲

۲۹۷/۳۴۲
۲۰۹۳۴
۱۳۱۸

و ترتیب در آورده، بعضی از فتاوای جدید میرزا را در حاشیه افزوده و
مسمّی به جمع الرسائل نموده است. معلق است بحواشی مطابق با فتاوای
سید اسمعیل صدر عاملی و شیخ انصاری. منضم است به فهرست کتاب. —

شبه شناسه های افزوده:
ه. جبری، حسینعلی، کاتب. و. دانشگاه علوم اسلامی
رضوی، اهدا کننده. ز. عنوان. ح. عنوان: جمع المسائل جامع.
ط. عنوان: جمع الرسائل.



هو الواقف

وقف مؤبد نمودند جناب مستطاب شریعتمدار آقای حاج شیخ عباس [illegible]

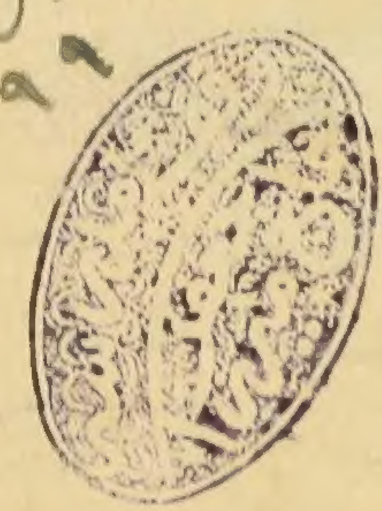
کتاب مجمع المسائل

[illegible]

محرم ۱۳۳۶

ردیف ۱۴۵۳ در سال ۱۳۸۲

۹۹



فهرست کتاب مجمع المسائل

هو
بسم الله الرحمن الرحیم
[illegible] حجة الاسلام [illegible]
[illegible]
بود انشاء الله تعالی حرره
الراجی اسمعیل الصدر الموسوی
مدظله العالی محل خاتم

هذه رسالة جامعة الفتاوی
حجة الاسلام آقای حاجی
میرزا محمد حسن شیرازی طاب
ثراه وجعل الجنة مثواه
مسما بمجمع المسائل

هو
بسم الله الرحمن الرحیم
[illegible] بعضی از مواضع [illegible]
[illegible] مطابق [illegible]
[illegible] ان شاء الله تعالی [illegible]
محل خاتم مبارک حجة الاسلام
آقای حاجی میرزا محمد حسن
شیرازی طاب ثراه

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد بیحصر وحمد بیحد پروردکاری راسزاست که طریق نجات را از بندکی خود ببندکان نموده شکر بیحد وعد کوردکاری را رواست که سراج عباد را بنور عبادت روشنی فزوده بندکیش صراط نجات واظهار عجز بدرکاهش سرور عباد است وجود واجبش پیدا تر از هر پیدا است واشکارتر از هر هویدا پیدائی وبا پنهانی سازکار وپنهانی وچون پیدائی اشکار ای در سر سودای تو عقل همه شیدا هم از همه پنهانی هم بر همه پیدا آن کیست که او را داند تا بر او ثنا خواند هو الاول والاخر والظاهر والباطن وهو بکل شیء علیم جل جلاله وعم نواله وعظم شانه وتقدست سمائه ولا اله غیره انبیاء عظام را براستی ودرستی فرستاد که بندکان را بسوی هدایت نمایند واولیای کرام را برای آن قرار داد که باب عنایت وارشاد بروی عباد بکشایند تا از غوایت شیطان جسته بسوی خدا باز ایند لا سیما حضرت عقل کل وخاتم رسل هادی سبل حامد انت کما اثنیت شاهد وما رمیت اذ رمیت نقطهٔ بدایت جمال کنت نبیا وادم بین الماء والطین وزبدهٔ نهایت کمال ولکن رسول الله وخاتم النبیین ناظر ولقد رای من ایات ربه الکبری سامع فاوحی الی عبده ما اوحی سرافراز کریمهٔ وما انزلنا علیک القران لتشقی نور الانوار ومبلغ الاسرار مسند نشین صدر صفه اجتبا واصطفا العبد المؤید والرسول المسدد المصطفی الامجد المحمود الاحمد حبیب اله العالمین وسید المرسلین وخاتم النبیین ورحمة العالمین ابو القاسم محمد صلی الله علیه واله احمد مرسل که خرد خاک اوست

هرد

هر دو جهان بسته فتراک اوست از پرتو نبوت وجود مقدس وتوجه ولایت خلیفه بلا فصل مقدسش السید المطهر والامام المظفر والشجاع الغضنفر ابی شبیر وشبر قاسم طوبی وسقر الانزع البطین شرف المکین العالم المتین الناصر المعین ولی الدین الوالی الولی السید الرضی الامام الوصی الحاکم بالنص الجلی المخلص الصفی مظهر العجائب ومظهر الغرائب ومفرق الکتائب الشهاب الثاقب والهزبر السالب غالب کل غالب مولنا علی بن ابیطالب علیه صلوات الله الملک الواهب الواجب مرتضی شیر خدای ذو المنن حضرت مولی الموالی بو الحسن ویازده دُر کرانبهای پاک صدف تابناک اختر برج نبوت کوهر درج فتوت سیدة نساء والنسیه حوراء حضرت بتول عذراء سلام الله علیها که خاتم انها است حضرت صاحب الدعوة النبویة والصولة الحیدریة والعصمة الفاطمیة والحلم الحسنیة والشجاعة الحسینیة والعبادة السجادیة والماثر الباقریة والاثار الجعفریة والعلوم الکاظمیة والحجج الرضویة والجود التقویة والنقاوة النقویة والهیبة العسکریة والغیبة الالهیة القائم بالحق والداعی الی الصدق المطلق کلمة الله وامان الله وحجة الله صاحب الجود والمنن ابو القاسم الحجة ابن الحسن صاحب الزمان وخلیفة الرحمن ومظهر الایمان وسید الانس والجان وقاطع البرهان صلوات الله علیه وعلیهم اجمعین حضرت ذو الجلال بروی بندکان ابواب رحمت ومکرمت کشاده وکونا کون منت نهاده علماء عاملین وفقهای راشدین را در دین مبین حضرت ختم المرسلین قرار داده که برسائل وافیه مسائل کافیه عوام را از جهالت ونادانی وخواص را از بطالت وسرکردانی برهانند وبسوی خدا بخوانند اللهم وفقهم وکثر امثالهم

اما بعد چنین عرض کند بخدمت برادران دینی وایمانی اقل الحاج والعباد محمد حسن بن الحاج محمد ابراهیم البحری الاصفهانی رسائل علمیه که در مسائل فقهیه بنظر فیض اثر نور بندکان سرکار خلایق افتخار اقدوة الفقهاء والمجتهدین واسوة العلماء العاملین قرة باصرة علماء الفخام وغرة ناصیة الفضلاء ذوی المقام قبلة الانام مروج الاحکام مبین الحلال والحرام حجة الاسلام نایب الامام علی المنوب عنه والنائب افضل الصلوة والسلام اقای حاجی میرزا محمد حسن الشیرازی مدظله علی رؤس اهل الاسلام رسیده وحاشیه فرموده‌اند مشتمل بر نسخ مسطوره است که صراط النجاة وطریق النجاة وسراج العباد وسرور العباد ونخبه وسؤال وجوابا باشد وچاپ شده چون بی نظم وترتیب بود ومکررات در این نسخ زیاد داشت وواقع شدن هر مسئله در غیر موقع خود باعث عدم نظم وترتیب ومکررات از برای مقلدین کمال سختی وصعوبت داشت هر کاه کسی مسئله میخواست پیدا کند باید تمام نسخ مرقومه را بدست اورده ملاحظه کند تا ان مسئله را بفهمد ونسخ مرقومه هم اکثر غلط وناصحیح بود وکسی در دست نداشت مکر در سر من رای بمحضر انور ایشان تصحیح نموده باشند

بعضی فتاوی هم بود که تازه از آن مصدر مبارک صادر شده بود کسی بجز طلاب سعادت مآب که درانحدود هستند اطلاع نداشت باین جهات این حقیر سراپا تقصیر معصیت پیشه همیشه در این اندیشه بود که اگر بتواند قسمی نماید که برای مقلدین سهل و آسان باشد و مسائل در آن رسائل را از خارج و داخل بوسایط و وسایل جمع کرده خدمتی ببرادران دینی کرده باشم تا اینکه بتوفیق خدای متعال و فضل حضرت واهب والجلال و حکم محکم وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ بجی دل و صفای جان بطواف بیت الله الحرام و تشرف بآن بلند مقام مشرف شدم پس از مراجعت از خانه خدا بعتبات عالیات ائمه هدی ارواح العالمین لهم الفداء سرافراز گردیده و در سر من رای در ربیع المولود هزار و سیصد و شش هجری از حضور شریعت دستور حقیقت منظور مبارکشان بهره مند شده و از جناب نخبة الانجاب و زبدة الاطیاب آقا شیخ محمد مهدی الخراسانی که از تربیت شدگان حضرت حجة الاسلام هستند استمداد جسته باذن و اجازه مبارکشان مشغول نظم و ترتیب این رساله شریفه که احسن الوسائل و مسمی **بمجمع الرسائل** است گردید پس از اتمام بنظر انور مبارک رسیده بخط انجم لفظ شرحی مرقوم فرمودند که صورت آن در صدر رساله ثبت است امید است که خدمت برادران دینی قبول صاحب شریعت غرا شده باشد و بالله التوفیق و علیه التکلان الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله **مقدمه** در بیان مسائل متعلقه بتقلید است چونکه باب نجات از برای ما مفتوح میشود بتقلید مجتهد و عمل عامی ملتفت غیر محتاط بی تقلید باطلست **بدانکه** معنی تقلید اگرچه عمل است لکن کفایت میکند یاد گرفتن فتوای مجتهد که در وقت حاجت بآن عمل نماید **مسئله** اقوی جایز نبودن بقاء بر تقلید میت است مطلقا پس اگر ممکن شود تقلید مجتهد حی اعلم مقدم است تقلید او بر تقلید غیر اعلم و الا تقلید غیر اعلم کند با رعایت الاعلم فالاعلم و معین نیست تقلید بر مکلف بلکه جایز است باحتیاط عمل کند و اگر احتیاط را ندانند بپرسد از عدلین یا از عدل واحد که عارف باحتیاط باشند **مسئله** مراد از اعلم یعنی استادتر در بیرون آوردن حکم الله و فهمیدن آن از ادله شرعیه و در شناختن اعلم و وجوب رجوع باو کفایت میکند خبر دادن عدل واحد از اهل خبره که از قول و ظن حاصل شود **مسئله** شناختن مجتهد باید بخبر عدلین یا جمعی از اهل خبره باشد **مسئله** هرگاه شخص با عدم قدرت از اعلم تقلید غیر اعلم کرد بعد از قدرت باعلم واجب است رجوع باعلم **مسئله** عدول از حی بحی جایز نیست مگر باعلم **مسئله** هرگاه دو مجتهد مساوی باشند در فقاهت یا علم یا ظن یا احتمال تفاوت ایشان هم نرساند بعد از فحص مخیر است در تقلید هریک و اگر در اینصورت علم یا مظنه باورعیت یکی هم رساند تقلید اورع احوط است بلکه خالی از قوه نیست **مسئله** اگر یکی از آن

[margin notes:]

۱/ بسم الله الرحمن الرحیم کفایت خالی از اشکال نیست بلکه عدول ... در مسئله تقلید ... ان ... نماید

۲/ عمل باحوط القولین از میت و مجتهد حی را ترک ننماید چنانچه خواهد آمد صدر مجده العالی

۳/ لکن عمل باحتیاط با استلزام تکرار خالی از اشکال نیست پس احوط در این صورت تقلید است میرزا ...

وهرگاه بعد از موت مجتهدی که در حیوة آن تقلید آن کرده ملتفت نماید بلحوظ از قول او و قول حی اعلم میرزا ... موجهد ... جزم و رفتار کرده

دو مجتهد مساوی اوثق در فتوی باشد اوثق مقدم است ولی اعلم عادل مقدم است بر اعدل عالم **مسئله** هرگاه شخص مقلد در مسئله بقای بر تقلید میت تقلید مجتهد حی را کرد که بقا را جایز یا واجب میدانست بعد از فوت این مجتهد باید در این مسئله نیز رجوع بمجتهد حی اعلم نماید **مسئله** رجوع بغیر اعلم در مسئله که اعلم فتوی نمیدهد واجب است هرگاه غیر اعلم فتوی داده باشد و احتیاط ممکن نباشد و با امکان احتیاط مخیر است در عمل باحتیاط و رجوع بغیر اعلم چنانچه گذشت **مسئله** مأذون نیست کسی مخالفت احوطهای مطلق کند بلی جایز است در آنها رجوع بسایر مجتهدین احیاء نماید با رعایت الاعلم فالاعلم اگرچه عمل هم کرده باشد **مسئله** ظاهر کلمات علماء اینست که تقلید اعلم واجب مطلق است نه مشروط باین معنی که باید تحصیل اعلم کند و بفهمد که اعلم کیست **مسئله** جاهل قاصر هرگاه عملی کند مثل نماز بقصد قربت و صحیح بداند و مطابق هم اتفاق افتاده باشد بعضی موافق رای مجتهد حی که تکلیفش در آن زمان رجوع باو است شده باشد صحیح است والا باطل است **مسئله** هرگاه در بین نماز مسئله روی داد بسبب جهل یا نسیان و مردد شد مصلی در صحت و فساد نمازش پس اگر عارف باحتیاط باشد باحتیاط عمل کند والا نماز را قطع کند با تمکن از سؤال و وسعت وقت والا عمل بمظنه خود نماید و اگر مظنه ممکن نباشد باحتمال عمل کند بقصد سؤال که اگر مخالفت برآید و وقت باشد اعاده کند و هرگاه بعد از وقت باشد قضا کند پس بعد از نماز سؤال کند اگر موافق برآمد عملش صحیح است والا اعاده یا قضا کند **مسئله** اگر پیش از نماز ملتفت بود جهل یا نسیان خود را بدون عذر تحصیل مسئله نکرد و مشغول بنماز شد نمازش باطلست بجهة تردد و متزلزل بودن حتی در مسئله جهر و اخفات در صورت التفات بجهل در حکم جهر و اخفات که لازمست تحصیل آن و تنبیه غافل و ارشاد جاهل نیز لازمست بر عالم والله العالم **مسئله** جایز نیست عمل کردن بقول مشهور مگر در وقتیکه موافق با احتیاط باشد یا آنکه فتوای مجتهد حی بدست نیاید و احتیاط هم ممکن نباشد در اینصورت عمل بمشهور جایز است **مسئله** تقلید در مسائل ضروریه لازم نیست و اگر کسی قوه تحصیل اجماع داشته باشد بطوریکه علما تحصیل میکنند در این مسئله نیز تقلید برا و لازم نیست و غیر ضروریه که برا و مجهولست یا مسئله خلافیست و احتیاط ممکن نیست تقلید لازم است مطلقا **مسئله** در مسائل تقلیدی اخذ اجمالی کفایت نمیکند بلکه اخذ تفصیلی ضرور است در تحقق تقلید **مسئله** تقلید غیر اعلم در مسئله که علم داری بموافقت او با اعلم جایز است و در صورت علم بمخالفت هم جایز است مگر آنکه علم اجمالی داشته باشی بمخالفتشان در بسیاری از مسائل پس در این صورت جواز تقلید غیر اعلم مشروطست بفحص تا علم بموافقت ایشان حاصل شود **مسئله** اگر دو مجتهد

[margin notes:]

۴/ تعیین قطع معلوم نیست بلکه اگر نماز کند بمظنه یا احتمال بنحو یکه ذکر شد در صورت ضیق و بعد از سؤال و ظهور موافقت لازم نیست که از بعضی جهات اولی باشد اگرچه جزم در نیت از دست رفته است

۵/ اگر معتقد ضیق وقت بود بعد نماز اعتقادش ظاهر شد صدر دام ظله العالی

۶/ گذشت احتیاط در مجرد اخذ ولو تفصیلا صدر دام ظله العالی

مسلّم الاجتهاد باشند شخص یکیرا اعلم دانست وتقلید کرد وجمعی دیکر ادعای اجتهاد کنند واجتهاد شان محل شك باشد فحص وتشخیص اجتهاد ایشان لازم نیست بلکه معیّن است همان تقلید اعلم **مسئلة** هرکاه عارض شود مجتهد را جنون یا فسق یا موت یا عدول کند از مسئلة ومقلّد عالم نشود وبهمان فتوی عمل کند عملش صحیح است واحوط الحاق انست بجاهل قاصر در اعاده وقضاء در صورت مخالفتان با واقع **مسئلة** هرکاه شخص شك کند بعد از عمل که تقلید داشته یا نه عملش صحیح است واکر قبل از عمل باشد تقلید کند واکر در بین عمل مربوطی باشد مثل نماز اقوی اعاده انست با تقلید **مسئلة** هرکاه مجتهد در مسئلة از رای سابقش بر کردد ومقلّد بفهمد عمل کذشته مقلّدینش صحیح است وز اجتناب ایشان عدول امّا احکام کذشته ایشان مثل طهارت ونجاست وحلیه وحرمت برهم میخورد امّا در مثل عقود وایقاعات خلاف واشکالست وهم چنین است حکم خود مجتهد **مسئلة** عامی در احکام فرعیه بعقل نمیتواند عمل کرده بلکه اخذ از مجتهد جامع الشرایط اعلم کند **مسئلة** هرکاه شخص باید بر تقلید مجتهد حیّ باقی باشد بتقلید میت بدون تقلید مجتهد حیّ اعلم وعبادت کند عباداتش باطل است **مسئلة** اکر کسی تقلید کرد غیر اعلم را با علم بمطابق بودن با اعلم یا عدم علم بمخالفت بودن ایشان بعد معلوم شد مخالف بود نشان واجبست عدول باعلم واحوط اعاده عمل کذشته است **مسئلة** اکر تقلید کرد اعلم را در رجوع بغیر اعلم جایز است تقلید او که تقلید اعلم است **مسئلة** نایب وقیم مجتهد که ولایت طفل یا وقف یا غیره دارد بموت وجنون وفسق مجتهدش معزول میشود **مسئلة** اکر شخص تقلید کرد کسی را که اخذ بکتاب مجتهد را تقلید میدانست بعد از وفاتش مجتهد حیّ اعلم تقلید میت را جایز میداند واو اخذ کند کتاب مجتهد حی را بجهة تقلید ضرر ندارد اکر این چه مجتهد اخذ کتاب را تقلید نداند پس این در حقیقت تقلید حیّ است وواجب نیست که مقلّد بداند مذهب مجتهدش را در معنی تقلید مکر بقای بر تقلید که باید مذهب مجتهد حیّ اعلم را بداند **مسئلة** هرکاه شخص تقلید کرد اعلم را وحکم مسئله را بعد فراموش کرد وتقلید دیکری کرد باعتقاد موافقت با مجتهد خودش وحال انکه خلاف حکم مجتهدش بود بعد که فهمید لازم است عدول بمجتهد اول وعلش انچه کذشته صحیح است **مسئلة** هرکاه شخص خرید چیزی را بان قسم که مجتهدش صحیح میدانست وفروشنده باطل میدانست از برای مشتری عیب ندارد واز برای فروشنده باطل است **مسئلة** اکر مختلف باشد تقلید وکیل یا اجتهادش با موکل با علم بان باید وکیل موافق تکلیف موکلش عمل کند واکر جاهل باشد بحال موکلش بحال خودش عمل کند وواجب نیست استفسار بحال موکلش بخلاف وصی که عمل میکند بتقلید یا اجتهاد خودش **مسئلة** اکر شخص تقلید کند شخص معیّنی را بخیال انکه زید است بعد معلوم شود که عمرو است ضرر ندارد **مسئلة** جایز است

شرط انکه مرد وصلاحیت تقلید را دارا باشد صدر ظله العالی

دو مجتهد با مساوی بودن ایشان ولی در مسئلة که تقلید کرده عدول نکند بدیکری پس اکر مثلا یکی چهار فرسخ را سفر نداند وروزه مستحبی را در سفر حرام بداند ویکی چهار فرسخ را سفر بداند وروزه مستحبی را در سفر جایز بداند وشخص چهار فرسخ برود وروزه مستحبی بکیرد ضرر ندارد ودر اینصورت تقلید هردو مجتهد شده است **مسئلة** طریقه اخذ مسائل سه قسم است اوّل از مجتهد شنیدن دوم از عدلین یا از عدل واحد شنیدن که راوی باشد از قول مجتهد سیّم اخذ از کتاب فتوی مجتهد بشرط انکه سالم ومامون از غلط باشد یقینا یا بحسب ظن قوی علی الاقوی واکر دو عادل برخلاف یکدیکر خبر دهند فتوی مجتهد را اولی توقف وعمل کردن باحتیاط است **مسئلة** بدانکه عدالت ملکه است نه حسن ظاهر بلکه حسن ظاهر کاشف است ملکه را بشرط حصول ظن بملکه **مسئلة** هرکاه خلاف واقع شود میان کتاب وشنیدن از مجتهد شنیدن را مقدّم بدارند وامّا در تعارض ناقل با کتاب ناقل را مقدّم بدارند واکر مجتهد مختلف بشنوی یا کتابش را مختلف بر مبنی عمل موخر نمایی در فهمیدن از کتاب بمظنه اکتفا میتوان کرد ودر شنیدن هم چنین است اکتفا میتوان کرد بمظنه **مسئلة** هرکاه شخص دستش بمجتهد ویا کتابش ویا ناقل عادل نرسد اصلا واجبست باحتیاط عمل کند اکر موجب عسر وحرج نشود واکر تقصیر نماید در عمل کردن باحتیاط لازمست بر او اعاده یا قضا واکر ممکن نباشد احتیاط واجبست هجرت از انمحل اکر عسر وحرج نباشد والا اخذ بقول مشهور اصحاب میکند ثم الاشهر فالاشهر بلی باید رجوع کند بموثق خبیر بموارد شهرت بدون مسامحه واکر متعذر باشد از جمیع انها رجوع کند باوثق اموات در فتوی والا رجوع کند بمظنون خود واکر ظن ندارد باحتمال عمل کند وتکلیف ساقط نمیشود در هیچ یك از احوال مزبوره **مسئلة** بفتوای علماء چه حیّ وچه میّت که موافق احتیاط باشد یا ضروری یا اجماعی شیعه باشد عمل کند ضرر ندارد اکر چه قدرت بر اعلم هم داشته باشد **مسئلة** هرکاه مقلّد بتفاصیل مسائل مجتهدش احاطه ندارد امّا قطع دارد باینکه عملیکه میکند اجزاء وشرایط ان محقق وموجود است ومنافیات ان مفقود است اقوی صحت انست اکر چه احوط اعاده انست **مسئلة** شخص بی تقلید بقصد قربة عمل کرده وتقلید را نمیدانست وعلش بی عیب اتفاق افتاد صحیح است **مسئلة** بدانکه اعتبار اعلمیة در وقتیست که مجتهد استنباط میکند در وقتیکه فتوی میدهد **مسئلة** شخص قول مجتهد را بدیکران کفت بعد خلافش ظاهر شد از مجتهدش بر او لازم نیست که اعلام کند انها را وامّا اکر اشتباه فهمید وکفت وبعد دستش باشد برسایندن بانها باید برساند واکر دسترس نیست عیب ندارد **مسئلة** هرکاه غافل از وجوب تقلید اعلم باذن غیر اعلم باقی ماند بتقلید میّت وعمل کرد اکر عباداتش مطابق قول اعلم شده باشد صحیح است **مسئلة** شخص بعض مسائل را تقلید کرد وبعض دیکر را نکرد چند

سال عبادت کرد بعد که ملتفت شد نمیداند نماز و عبادت گذشته‌اش چه قسم شده صحیح است گذشته‌اش
مگر آنچه بفهمد که مخالف رای مجتهدش شده استاعاده یا قضا کند **مسئله** شخص شنید قول مجتهدش
را از عادلی و عمل کرد مثل آنکه کف پای نجس را زمین کل مطهر انست بعد خلافش ظاهر شد اگر وقت هست
نمازش را اعاده کند و اگر وقت گذشته ضرر ندارد **مسئله** مدعی اختیار دارد که مدعی علیه را
نزد هر مجتهدی برد مگر آنکه اعلی دست رس باشد یا نوقت معین است نزد اعلم رفتن آن‌ها **مسئله**
احتیاط مطلق را شخص ترک کند ذمه‌اش بری نیست چرا که عامی باید یا تقلید کند یا باحتیاط عمل کند
چنانکه مجتهد باید یا باجتهاد عمل کند یا باحتیاط **مسئله** کسیکه وکیل باشد از جانب مجتهد
که مال میتی که وارث معلومی ندارد بدهد بفقیر باین قصد بدهد که اگر مال امام است ثوابش از
برای امام باشد و اگر وارث دارد و مجهولند و دست بایشان نمیرسد ثوابش از برای وارثش باشد
مسئله هرگاه مجتهدی بی بینه بعلم خود حکم کند مجتهد دیگر نقض آن حکم را نمیتواند کرد هرگاه
چند مجتهد هرگاه مثلا نمیتوانی تمیز بدهی اعلمیت ایشان را تقلید هر یک بکنی مختاری **مسئله**
تقلید مجتهد اخباری یا اصولی کردن عوام درست تمیز نمیتوانند بدهند هر یک را که اعلم بدانی
بقول اهل خبره تقلید او کنند ضرر ندارد **مسئله** در مستحبات چیزهائیکه خلافی ندارد در اصل
مستحب بودن آن تقلید هر مجتهدی چه حی باشد و چه میت میتوان کرد **سؤال** کسیکه وظیفه او
تقلید کردنست چه کس باید باشد **جواب** کسیکه بمرتبه اجتهاد نرسیده است خواه عامی محض
باشد و خواه کسی باشد که بهرهٔ از علم داشته باشد **سؤال** شخصیکه جایز التقلید است شرایط
و اوصاف او بیان فرمائید **جواب** دران چند شرط معتبر است اول آنکه بالغ باشد دوم آنکه
عاقل باشد سوم آنکه ایمان داشته باشد باینمعنی که اثنی عشری باشد پس اگر کافر باشد یا بعضی ائمه
را امام بداند و معتقد بعض دیگر نباشد تقلید او جایز نیست چهارم آنکه عادل باشد پس تقلید
فاسق جایز نیست اگر چه از قول او علم حاصل شود بصدق در اخبار از رای خود پنجم آنکه ولد الزنا نبوده
باشد ششم آنکه حفظ او از متعارف مردم کمتر نباشد هفتم آنکه مجتهد باشد پس جایز نیست
تقلید کسیکه قوهٔ اجتهاد نداشته باشد چه جاهل باشد بحکم شرعی چه عالم باشد هشتم آنکه
حی بوده باشد پس تقلید میت جایز نیست **سؤال** اگر دستش باعلم نرسد تکلیفش چیست
جواب تقلید غیر اعلم کند با رعایت الاعلم فالاعلم **سؤال** معنی الاعلم فالاعلم چیست **جواب**
یعنی هرگاه پنج مجتهد یا ده مجتهد یا بیشتر یا کمتر که هستند هر کدام از انها که علمش بیشتر است باز تقلید
کند **سؤال** هرگاه کسی شکیات و سهویات و ظنیات و منافیات و سجدهٔ سهو را نداند و هیچکدام
هم در نمازش اتفاق نیفتد آیا نماز چنین کسی صحیح است یا نه **جواب** نمازش صحیح است اما واجب است

یاد گرفتن انها و اگر عمداً ترک کند فاسق است **سؤال** احتیاط مطلق را که رجوع بغیر دران جایز و مخالفت
غیر جایز بچه بشناسیم و احتیاط مستحب که مخالفت بدون رجوع دران جایز است کدام است **جواب**
اگر مسبوق بفتوای خلاف احتیاط است از خود احتیاط یا مقترن بقرینه ایست مثل اولی و نخوان احتیاط مستحب است
والا مطلق است **فصل در مطهرات است** بدانکه اب یا مطلق است یا مضاف و هر دو بدون
رسیدن نجاستی بان از خارج طاهر است و اما در مطهریت پس اب مضاف رفع نمیکند حدثی را و نه
خبثی را و نجس میشود بملاقات نجاست هرچند بقدر کر و بیشتر از کر باشد و اما اب مطلق پس آن پاک
میکند هر چیز را مگر آنکه قابلیت پاک شدن نداشته باشد و اگر برسد باو نجاست منقسم میشود باقسام
چند اول اب جاری و انبار تست از ابی که از زمین بجوشد و جاری شود بر زمین و در حکم انست آنچه
بجوشد از زمین و ایستاده باشد و نمانند او را چاه و ان نجس نمیشود بملاقات نجاست مگر آنکه رنگ
یا طعم یا بوی ان بنجاست متغیر شود چه بقدر کر باشد چه نباشد و حوضهای کوچک حمام که متصل بخزینه
میباشد که در عراق عرب و حجاز متعارف است در حکم اب جاریست در پاک نمودن و نجس نشدن بمجرد رسیدن
نجاست بشرط آنکه متصل باشد بخزینه و آنچه در خزینه است بقدر کر باشد لیکن در صورت تغیر اب حوض
در تطهیر آن شرط است که آنچه در خزینه است بقدر کر باشد بعد از برطرف شدن تغیر و فرق نیست در آنچه ذکر شد
در میان حمام و غیر حمام دوم اب باران و حکم آن حکم اب جاریست در نجس نشدن بمجرد رسیدن نجاست بان
و پاک نمودن غیر در حال باریدن هرچند جاری نشود چه در زمین جمع شده باشد چه از ناودان بیاید
چه ابر بسیار باشد چه یکقطعه چه خود باستقامت بیاید یا باد از ابسمتی ببرد و فرق نیست میان ظاهر آنچه
اب باران بان برسد و باطن ان در پاک شدن و حاجت بفشردن دران نیست سیم اب ایستاده پس اگر
ان بقدر کر باشد نجس نمیشود مگر بتغیر نمودن رنگ یا طعم یا بوی ان بنجاست چه آنکه تمام ان متغیر شود
یا قدری از ان و مراد از تغیر که گفتیم تغیر حسی است یعنی متغیر شود بنحویکه رنگ ان بچشم و طعم ان بدهان
و بوی ان بدماغ ادراک شود و اعتبار نیست بغیر از صفت رنگ و طعم و بو و نه باین سه صفت هرگاه صفت
متنجس باشد خواه اصلی باشد و خواه آنکه کسب کرده باشد از عین نجاست و نه هرگاه حاصل شده باشد
بمجاور شدن اب بنجاست را و نه بفرض نمودن اوصاف مذکوره را در نجاست یا در اب و کر بحسب وزن
هزار و دویست رطل عراقیست که بوزن شاه عباسی که عبارت از شانزده عباسی باشد شصت و چهار من بنقیصه بیست مثقال میشود
و بوزن تبریزی که هشت عباسی صد و بیست و هشت مثقال میشود و بحسب مساحت سه وجب و نیم در طول و سه وجب و نیم در عرض
و سه وجب و نیم در عمق است اگر اطراف حوض مثل ان اختلاف داشته باشد در طول و عرض و عمق یا بعضی از ان باید
مجموع چهل و دو وجب و هفت ثمن وجب باشد بوجب متعارف و اگر اب بقدر کر نباشد هرچند بقدر
یکمثقال کم باشد نجس میشود برسیدن نجاست هرچند اب وارد بنجاست شود یا نجاستی باشد که اجتناب

نمودن از ان ممکن نباشد مثل سر سوزن از خون واکر شك کند که اب بقدر کر رسیده یا نه حکم باید بشود بانکه نرسیده چنانچه اکر شك کند بعد از ان که بقدر کر بود کمتر شد یا نه حکم باید بکند بانکه باقیست بر قدر کر وطاهر میشود اب مذکور بانکه نجس نشود برسیدن نجاست ومعتبر است ممزوج شدن اب مطهر وکفایت نمی کند مجرد اتصال چهارم اب چاه وان نجس نمیشود مکر بانچه اب کر نجس میشود چنانچه کذشت ولیکن مستحب است کشیدن اب از ان هرکاه واقع شود نجاسات بلکه غیر نجاست دران واحوط عدم ترکست وان بیازده قسم منقسم میشود اول کشیدن تمام اب چاه واز برای ریختن شراب وفقاع وسایر مسکراتیکه روا نباشد در اصل چه کم باشد چه بسیار مکر در شراب که در قطره ان سی دلو کفایت میکند هرچند افضل کشیدن تمام اب چاه است وهم چنین سنت است کشیدن تمام اب از برای منی وخون حیض واستحاضه ونفاس وکاو نر وشتر چه نر باشد وچه ماده واز برای اب انکور که بجوش بیاید ودو ثلث او نرفته باشد واز برای عرق جنب از حرام وعرق شتر جلال وسك وخوك هرکاه زنده بیرون بیاید بنا بر احوط وفضله وبول غیر ماکول اللحم حتی انسان غیر بول صبی ومرده هرچند استحباب کشیدن تمام اب نیز درانها وجیه وخوبست وهم چنین از برای بول وفضله نجس العین وخون واز برای افتادن فیل وکافر هرکاه دران بمیرد یا زنده بیرون اید وسایر نجاساتیکه نص وارد نشده باشد از برای کشیدن اب بجهة انها وداخل در منصوص نشود هرچند نجوی باشد واکر ممکن نباشد کشیدن تمام اب چاه یا مشقت داشته باشد بجهة بسیاری بیرون امدن اب یا بسیاری ان چهار نفر مرد به نوبت اب بکشند در یك روز از طلوع صبح صادق تا مغرب وتهیه اسباب وشروع در عمل میباید قدری پیش از صبح باشد وفراغ بعد از مغرب واکر اختلالی در عمل هم رسد مثل تکاهل وورزیدن در عمل یا بعض در نمشغول عمل نشود عمل را باید اعاده نماید دوم کشیدن یك کر اب از برای مردن اسب وقاطر والاغ وکاو ماده سیم کشیدن هفتاد دلو از برای مردن انسان مسلم چه مرد باشد چه زن چه بالغ باشد چه طفل چهارم کشیدن پنجاه دلو از برای ریختن خون بسیار از طاهر العین غیر خون حیض واستحاضه ونفاس ودر خون ذبح کوسفند اکتفا نمودن بسی یا چهل دلو خوبست واز برای غایط انسان چه تر باشد یا از هم پاشیده باشد ودر دوم اکتفا نمودن بچهل دلو نیز خوبست لیکن احوط پنجاه دلواست پنجم کشیدن چهل دلو از برای ریختن بول مرد ومردن کربه وشغال وروباه وخرکوش وسك وشبران ششم کشیدن سی دلو از برای وقوع اب بارشی که دران بول وغایط وفضله سك باشد یا یکی از انها هفتم کشیدن ده دلو از برای غایط خشك وخون کم هشتم کشیدن هفت دلو از برای مردن طیر از کبوتر تا شتر مرغ ومردن موش هرکاه از هم بپاشد یا نفخ کند وغسل کردن جنب یا مجرد داخل شدن ان در اب وافتادن سك هرکاه بیرون بیاید زنده وبول صبی غیر بالغ بعد از انکه چیز خوار باشد واز برای مردن سام ابرص هرکاه نفخ کرده باشد نهم کشیدن پنج دلو از برای فضله مرغ خانکی جلال بلکه مطلق مرغ چه جلال باشد چه نباشد دهم کشیدن سه دلو از برای

وزغ وعقرب ومار وهم چنین از برای موش اکر از هم نپاشیده ونفخ نکرده باشد یازدهم کشیدن یك دلو از برای افتادن پوست وزغ که از او جدا میشود در حال حیوة واز برای بول رضیع در بین دو سال ومردن کنجشك وشبران ودر دلو معتبر است عادة نوع چاه وانچه مناسب انست واکر بجای دلو کوچك از دلو بزرك کشند کفایت میکند ودر پر بودن دلو طریق متعارف معتبر است ودر کشیدن تمام اب دلو خاصی معتبر نیست چنانچه در شخص اب کش عدالت واسلام وذکوریت وقصد نیت معتبر نیست بلکه فرق در میان حیوان وانسان نیز نیست ودر جمیع اقسام کشیدن اب بعد از بیرون اوردن باعث انست مکر در صورت کشیدن تمام اب که هرکاه در بین کشیدن بیرون اید کفایت میکند واکر سبب کشیدن اب متعدد شود مثل انکه دو موش در چاه بمیرد حکم نیز متعدد میشود مادامیکه اب در چاه باشد چه مثل هم باشند مثل افتادن دو موش یا مثل هم نباشند مثل افتادن یکوش ویك کربه پنجم اب نیم خورده پس ان از نجس العین نجس واز طاهر العین طاهر است هرچند از غیر ماکول اللحم باشد یا از طیوری باشد که نجاست میخورند هرکاه موضع ملاقات انها طاهر باشد یا از مسوخ باشد

فصل دوم در بیان باقی مطهرات وان چند چیز است اول افتاب وان پاك میکند زمین وبوریا وحصیر را از بول هرکاه بخشکاند بتوانائی افتاب هرچند هوا خالی از باد نباشد بلکه ظاهر انست که پاك میکند هر نجاستی را که از برای ان جرمی نباشد هرچند ان نجاست در زمین وبوریا وحصیر نباشد بلکه بر غیر ان نیز از چیزهائی باشد که منقول نباشد مثل درخت ومیوه وعلف وباقی چیزهائیکه از زمین میروید مادامیکه در جای خود باقی باشد وقطع نشده باشد وهم چنین است دیوار وسقف حجره ودر وپنجره وارسی وستون ونحو انها چنانچه فرقی نیست در زمین میان انکه سنك باشد یا خاك یا اجر بر روی خاك فرش شده باشد یا اجر وسنك وقیر وکچ واهك ونحو انها یا نشده باشد واکر نجاست خشکیده باشد دوباره اب تر کنند وافتاب از ا خشك کند کفایت میکند وفرقی نیست در پاك نمودن ان میان ظاهر وباطن هرکاه رطوبت متصل باشد از ظاهر بباطن واکر ظاهر خشك باشد ونجاست باطن منفصل باشد از ظاهر بتابیدن افتاب پاك نمیشود دوم زمین وان پاك میکند ته قدم وته چکمه وته نعلین را هرکاه نجس شده باشد براه رفتن یا مالیدن بر زمین بحیثیتی که عین نجاست برطرف شود هرچند احوط راه رفتن بقدر پانزده ذراع است اکر نجاست در کمتر از پانزده ذراع برطرف شود وهم چنین پاك میکند هر چیزی راکه وعاء پا باشد وته عصا اعرج وزانوی زمین کیر را یا کعب ان را بلکه ته نیزه وعصا وعراده وغیره را ولیکن اکتفا بانچه اول ذکر شد احوطست بلکه احوط از ان اکتفا بنعلین وچکمه است وشرط نیست خشك بودن زمین وطهارت ان ورطوبت داشتن ماسح از نعلین وقدم وامثال ان هرچند احوطست سیم استحاله است بتبدیل شدن حقیقت نجس یا متنجس بحقیقة چیز دیکر که نجس نباشد وصورت نوعیه نجس یا متنجس بصورت نوعیه

چیز دیگر که از نجاسات نباشد واما تبدیل اوصاف یا متفرق شدن اجزاء اعتبار ندارد و باعث پاک شدن
نمیشود و در استحاله انواع بسیار میباشد از قبیل خاکستر شدن یا دود شدن و مثل ان و ذغالیکه
از چوب نجس حاصل شود احوط اجتنابست و هم چنین در خزف هرگاه کل ان نجس باشد بنا بر اقوی
و همچنین است استحاله کرم شدن عذره و نمک شدن سگ و بول شدن اب نجس از برای حیوان ماکول
اللحم و هم چنین شیر یا سرکین یا رجیع شدن غذای نجس هر چه باشد از برای ان و هم چنین استحاله شدن
نجس یا متنجس بنجار هرگاه علم بعلاوه رفتن اجزاء ان با بخار هم نرسد و همچنین است استحاله عصیر نجس یا سرکه
و همچنین شراب هر چند بعلاج باشد خواه انچه علاج بان میشود باقی بماند یا مستهلک شود چهارم
اسلام وان پاک مینماید بدن و رطوبت کافر را از اب دهان و دماغ و بلغم و امثال ان و همچنین انچه
متصل ببدن او باشد از مو و ناخن و دندان واما ظروف و انچه برطوبت ملاقات ان نموده باشد
نجس است و همچنین است لباسیکه پوشیده است هرگاه در حال کفر رطوبت بهم رسانیده باشد از بدن
ان و باقی باشد در حین اسلام و هرگاه اسلام بیاورد پدر و یا مادر فرزند صغیر پاک میشود پنجم
کم شدن وان در اب انگور جوشیده نجس است که نجاستان بسبب جوشیدن باشد که پاک میشود
به بر طرف شدن دو ثلث ان بعد از غلیان چه باتش باشد چه با فتاب چه بهوا و پاک میشود بپاک
شدن ان اب الات و ادوات طبخ از ظرف و غیر ان و دست و رخت کسیکه متوجه عملست بشرط انکه
عامل و الت باقی بر عاملیت و آلیت باشد تا بحال پاک شدن و همچنین پاک میشود ان اب اگر رسیده
باشد بموضعی در حال نجاست پس بخشکد رطوبت ان بقسمیکه دو ثلث ان کم شود ولیکن احوط
اجتنابست و اگر شک داشته باشد در انکه بر طرف شد دو ثلث ان یا نشده باقیست بر نجس بودن و
حرام بودن چنانچه اگر شک داشته باشد که بجوش امد یا نیامد باقیست بر پاک بودن و حلال بودن
و اگر شک کند در انکه انگور میباشد یا غوره بجوشیدن نه حرام میشود و نه نجس ششم انتقال چیزیکه
محکوم بنجاست باشد باعتبار محلی هرگاه نقل شود بمحلیکه محکوم بطهارت باشد بحسب اسم اگر داخل
در اسم ان شود مثل خون حیوان صاحب نفس سائله مثل انسان و نخوان هرگاه بخورد از حیوانیکه صاحب
نفس سائله نباشد مثل کیک و شپش و پشه و کنه و این در وقتیست که علم داشته باشد باین معنی مثل
انکه بمشاهده احساس کند و اگر ببیند و نداند طهارت اظهر است و از این بابست ابیکه نجس شده باشد
هرگاه بر زراعت و درخت بدهند و بعروق انها داخل شود پاک خواهد شد بمجرد انکه جزء انها محسوب
شود و اگر شک کرد در انکه منتقل شد از محل نجس بمحل طاهر یا نشد محکوم است بنشدن هفتم سنگ
و کلوخ استنجا بغائط بشرایطیکه در محل خود ذکر میشود هشتم استبراء و کیفیت ان از بول انستکه
سه مرتبه از اصل مقعد تا بیخ خصیتین را بانگشت بقوت مسح کند و سه مرتبه از انجا تا سر ذکر را بدو انگشت

یا زیاده مسح نماید و سه مرتبه سر ذکر را بفشارد و بان حکم بطهارت رطوبت مشتبه به بول و منی میشود و اگر
استبرا نکرده باشد نجس است نهم جدا شدن غساله از ان پاک کننده است رطوبتی که باقی میماند بعد از
فشردن دهم بر طرف شدن نجاست از بدن حیوان غیر انسان یازدهم بر طرف شدن نجاست از بواطن انسان مثل
باطن دماغ و گوش و دهن و همچنین است انچه در میان دندانها میماند از غذا هرگاه نجس شود و احوط انست که
اگر نجس شود دهن از بول دو دفعه مضمضه کند باب و اگر از غیر بول باشد یکدفعه مضمضه کند باب هر چند
احوط نیز در ان دو دفعه است دوازدهم بیرون امدن خون از محل ذبح کردن حیوان یا محل نحر نمودن شتر
بقدریکه خون متعارف از ان رفته باشد که بان حکم بطهارت خون باقی مانده میشود سیزدهم غایب شدن
وان مطهر بدن مسلم و رخت واست با علم او بنجاست و احتمال تطهیر از ان چهاردهم تبعیت مثل دستیکه
در حال استنجا و تطهیر لباس و امثال ان تابع مغسولست و مثل اطراف متنجس که صدق محل واحد کند
و اطفال کفار که به تبعیت هر یک از ابوینشان که مسلم شوند پاک میشوند چنانکه گذشت **خاتمه**
در الات تطهیر از ظروف جایز است استعمال کردن ظرف غیر از طلا و نقره و پوست میته از باقی معادن
هر چند از جواهر نفیسه باشد و با طهارت و غصبی نبودن در تطهیر بلکه مطهر و اما ظرفیکه از پوست میته
باشد جایز نیست استعمال ان و همچنین ظروف طلا و نقره ولیکن حرام نمیشود انچه که در ظروف میباشد
از خوردنی و اشامیدنی و غیر ان و دفع خبث بانها میشود و همچنین از ظرف غصبی هر چند فعل حرام کرده
باشد و هرگاه وضو یا غسل از یکی انها بسازد اظهر صحت انست و احوط اعاده است مگر در صورتیکه منحصر
شود ظرف در ظرف غصبی و ممکن نباشد وضو یا غسل بدون استعمال کردن ان ظرف که وضو و غسل
بان حرام و باطل است و حرام نیست استعمال نمودن ظرف طلا و نقره در حال اضطرار چه در تطهیر باشد
چه در غیر ان ولیکن احوط جمع بین تیمم و وضو یا غسل است و حرام نیست نگاه داشتن انها و احوط اجتناب
است چنانچه میانه و سر قلیان طلا و نقره استعمال کردن حرام نیست و همچنین است سرمه دان و قاب قران
و لوله دعا و تریاک دان و شانه دان ولکن اجتناب احوط است و هم چنین است استعمال ظرفیکه خط
طلا و نقره در ان کشیده شده باشد یا باب طلا مطلا کرده باشند یا در ان اجزای طلا نصب کرده باشند
ولیکن احوط اجتنابست و حرام است گذاشتن دهن بر موضع مفضض در حال خوردن و جایز است قران
بلکه هر کتابی را جدول از طلا و نقره کشیدن بلکه تمام کاغذ را اب طلا ریختن و بر روی ان نوشتن و همچنین
جایز است طلا نمودن تذهیب شمشیر و یراق و ظرف و زینت اینه و هم چنین جایز است زینت مشاهد مقدسه بقندیل
طلا و نقره و پرده و روپوش ضرایح مقدسه را طلا باف کردن و جایز است زینت کردن در و دیوار خانه
و طاق و سقف از طلا و نقره و احوط ترکست و در ظروف اگر پاره از طلا و نقره در ان ببیند از نداب
خوردن از ان عیبی ندارد **در انواع نجاسات** وان دوازده قسم است اول

دوم بول وغایط است از هر حیوانی که حلال گوشت نباشد وصاحب نفس سائله باشد یعنی خون نوعی جستن که بیرون واید از رگ در وقت بریدن وفرقی نیست در غیر ماکول اللحم وصاحب نفس سائله آنکه انسان باشد یا حیوان صحرائی باشد یا دریائی طیر باشد یا غیر طیر وطیر خفاش باشد یا غیر خفاش سوم خون آنچه باشد یا عارضی مثل حلال وجوانیکه شیر خوک خورده باشد تا آنکه خون گرفته باشد استخوان از آن وهیمه ویا غیر بهیمه که موطوئه انسان شده باشد چه در فرج وچه در دبر سیم منی است از حیوانی که صاحب نفس سائله باشد هرچند حلال گوشت باشد چهارم خون حیوانیست که صاحب نفس سائله باشد خواه ماکول اللحم باشد یا غیر آن کم باشد خون یا زیاد چه از رگ بیاید چه از غیر رگ مگر خونیکه باقی میماند در ذبیحه ماکول اللحم بعد از ریختن خونیکه متعارف است از آن ریخته شود که طاهر است وهم چنین خونیکه مشتبه بخون طاهر شود پنجم وششم سگ وخوک صحرائی وهمچنین اجزای هریک هرچند اجزائی باشد که حیوة در آن حلول نکرده باشد مانند موی وناخن هفتم میته است هرگاه حیوانی باشد که صاحب نفس سائله باشد مگر میته آدمی که نجاست آن بعد از سرد شدن تا وقتی از غسل دادن است بلکه پیش از سرد شدن وبعد از مردن نیز بنا بر اقوی واحوط واجزاء جدا شده از صاحب نفس سائله نجس است خواه جدا شود از آن در حال حیوة یا در حال غیر حیوة اگر از اجزائی باشد که حیوة در آنها حلول کرده باشد وحکم نجس العین گذشت ودر اجزاء صغار که از انسان جدا میشود مثل آنچه از لب جدا میشود در بعضی اوقات طهارت واحوط اجتنابست هشتم کافر حربی است مرتد ویهود ونصاری وحربی وناصبی وغیر اینها وهمچنین است حکم در اجزاء اینها هرچند از اجزائی باشد که حیوة در آنها حلول نکرده باشد واحوط اجتناب از اولاد کافر است پیش از بلوغ واما ظروف والبسه کفار طاهر است مادامیکه علم بنجاست بمباشرت ایشان برطوبت بهم نرسد ومطلق ظن کفایت نمیکند در نجاست نهم شراب وهر مسکریکه در اصل روان باشد هرچند غلیظ شده باشد ومشهور الحاق آب انگور است بآن هرگاه غلیان بهم رساند وبعضی علاوه نموده اند اعتبار اشتداد را نیز واظهر واحوط اجتنابست مطلقا اگر اسکار آن ظاهر نشود والا حکم نجاست بی اشکال است دهم فقاع است وآن از جو عمل میآید هم چنانکه همه ذکر نموده اند ومعتبر در آن صدق اسم است در عرف یازدهم عرق جنب است از حرام خواه در وقت حصول جنابت باشد یا بعد خواه در زن باشد خواه در مرد از زنا باشد یا لواط یا وطی بهیمه یا غیر اینها از آنچه حرمت اینها ذاتی باشد بلکه در وطی حایض ویا در روزه یا وطی در ظهار پیش از کفاره دادن بنا بر اقوی اجتنابست دوازدهم عرق شتر جلال است بلکه مطلق حیوان جلال بنا بر احوط

در احکام نجاسات

واجب نیست ازاله نجاست لنفسها بلکه مستحب است وشرط است ازاله آن از رخت وبدن از برای صحت نماز وطواف با امکان ومعفو نبودن وازمحل سجود ویشانی از برای سجده کردن واز ظروف از برای استعمال کردن برطوبت در آنچه مشروط بطهارت است

از خوردن واشامیدن وتطهیر نمودن هرگاه استعمال آن مستلزم تعدی نجاست باشد وواجبست ازاله نمودن آن از مساجد وهمچنین از مصحف والات مختصه بآن مثل جلد واز ضرایح مقدسه ودر پوشش آنها بنا بر احوط وحرام است نجس نمودن مسجد ومعفو است خون قروح وجروح مادامیکه خون منقطع نشود یا لازم جاری باشد دائما یا نه چه مشقت در تطهیر آن باشد یا نه چه در رخت باشد چه در بدن چه مقدور او باشد عوض نمودن رخت یا نه بدستمال یا کهنه تواند منع از نجس شدن نماید یا نه ممکن باشد چاره آن بدوائی یا نه مجروح نموده باشد خودش بعصیان یا نه وهم چنین معفو است عرقیکه بآن نجس شود که انسان کم وبیش است که از اخالی باشد ولیکن عفو از آنچه شنیده شد مخصوص صاحب جروح وقروح است پس اگر از رخت را دیگری بپوشد عفو از برای آن نیست وهم چنین است اگر شک کند که خون از قروح وجروح است یا از غیر آن ومعفو است نیز خون کمتر از درهم در رخت بلکه در بدن نیز دور نیست عفو هرچند احوط اجتنابست لیکن اینجا در خون غیر حیض ونفاس واستحاضه است بلکه خون غیر نجس العین وغیر ماکول اللحم بنا بر احوط بلکه خالی از رجحان نیست واحوط در مقدار درهم اکتفا بقدر ناخن ابهام متعارفست یا بقدر عقد مجدیه جوزادیه واظهر تحدید بانخفاض راحتست که گودی کف دست باشد ومراد بناخن ابهام ناخن انگشت بزرگست وهم چنین معفو است نجاست بچیزیکه نماز بآن تمام نشود چه لباس باشد چه غیر لباس ولباس چه در محل خود باشد چه نباشد هرچند عمامه کوچک باشد واحوط در اخیر اجتنابست چنانچه هرگاه قبائی را تا نموده در جیب خود گذارد ظاهر آنستکه باطل نمیشود نماز وتربیت کننده طفل صبی یا صبیه اگر یکجامه داشته باشد کفایت میکند شستن آن در روزی یکمرتبه از بول هر وقت خواهد لیکن بهتر آنستکه در آخر روز بشوید که چهار نماز را بطهارت یا بکمتر بودن نجاست بجا آورده باشد وواجب در شستن بول از رخت وبدن دو دفعه هرگاه شسته شود بآب غیر جاری مگر بول طفل شیرخواره مسلم که در آن ریختن آب کافیست بافرو گرفتن تمام محل را که بول بآن رسیده باشد با غلبه آب بر بول چنانچه غساله از محل خود بیرون رود لیکن احوط بیرون کردن آنست واما در آب جاری کفایت میکند یکدفعه بلکه در آب کر نیز دور نیست کفایت کردن یکدفعه هرچند احوط تعدد است در غیر رخت وبدن وبول از سایر نجاسات احوط آنستکه دو دفعه بشوید در غیر ظروف هرچند اظهر کفایت نمودن یکدفعه است واما در ظروف سه دفعه باید شسته شود از هر نجاستی غیر از نجاستیکه بعد مذکور میشود از موش وشراب وولوغ سگ وخوک که عبارتست از آشامیدن آنها از ظرف بطرف زبان پس در مردن موش خصوصا در نوعی از آن که عبارتست از جرذ احوط آنستکه هفت دفعه شسته شود هرچند در غیر جرذ ظاهر اکتفا بسه دفعه است وهمچنین در شراب احوط آنستکه هفت دفعه بشوید هرچند ظاهر کفایت سه دفعه است وهرگاه ظرف از چوبی یا سفالی باشد یا کدو باشد احوط اجتنابست هرچند اقوی قبول تطهیر ظاهر است

ولوغ سگ وخوک پس در خوک واجبست هفت دفعه شستن ودر سگ واجبست سه دفعه شستن
هرچند احتیاط انستکه هفت دفعه بشویند لیکن شستن اول باید بخاک باشد واحوط انستکه خاک خشک
بمالند بموضع نجاست یکدفعه وخاک را ممزوج باب نمایند وموضع نجاست را باب بشویند یکدفعه دیگر وبعد ازان
باب بشویند دو دفعه وخاکستر واهک وگچ واشنان وامثال اینها بعوض خاک کفایت نمیکند وموقوفست
تطهیر انچیزیکه اب دران فرو میرود بفشردن واگر شسته شود باب قلیل مگر بول رضیع که حاجت بفشردن
ندارد چنانچه گذشت واما در اب جاری دیگر ظاهر اینست حاجت نیست بفشردن هرچند احوطست
وواجب در تطهیر نجاسات بطرف کردن عین نجاسات نه رنگ ان ونه بوی ان وفرقی نیست در وجوب
بطرف کردن میان نجس ومتنجس وهرگاه موضع نجاست مشتبه شود اگر در یک لباس باشد معین است شستن
هر موضعی که ازان احتمال نجاست دران باشد واگر احتمال در زیاده تر ازان باشد واجبست شستن جمیع
واگر اشتباه در چند لباس یا غیر لباس باشد هرگاه غیر محصور است واجب نیست شستن ان واگر محصور
باشد واجبست واگر ممکن نشود شستن لباس از برای نماز کردن جایز است برهنه نماز کند بلکه معین است
واگر مانعی از برهنه شدن بهم رسد مثل سرما وانچه متضرر شود با و نماز کند با رخت نجس واعاده وقضا
بر او نیست واگر دو لباس از برای نماز کذار باشد یکی نجس ودیگری طاهر ومشتبه باشد وممکن نشود از برای
او غیر ان ونه شستن انها نماز را در هر دو بکند وهرگاه نماز را بجا اورد با نجس بودن رخت یا بدن وعلم داشت
بان واجبست اعاده نمودن نماز در وقت وقضا نمودن ان بعد از وقت واگر فراموش نمود ازاله نمودن نجاست را
وبعد از فراغ از نماز بخواطرش امد اعاده وقضای ان واجبست واگر در بین نماز بخواطرش بیاید اعاده باید
واگر وقت اعاده باقی نمانده باشد تمام کند واظهر واجب بودن قضا است ولکن احوط ترک نمودن قضاست
واگر نمیدانست نجس بودن رخت یا بدن را پس اگر علم بهم رساند بعد از فراغ از نماز وبیرون رفتن وقت قضا
نیست بر او وهم چنین هرگاه علم در وقت بهم رساند واگر علم بهم رساند در بین نماز باطل است نماز و واجب است
اعاده ان هرگاه علم بهم رساند پیش بودن نجاست را واگر علم بهم رساند که پیش از نماز نبوده است و تمکن
باشد وراتطهیر نمودن بدون فعل منافی تطهیر نماید ونماز را اتمام کند واگر ممکن نشود نماز باطل است و واجب
است اعاده نماید نماز را واگر علم بنجاست بهم رساند با تنگ بودن وقت نماز را اتمام کند واعاده بر او نیست
مسئله نمک با رطوبتی که سرایت نمیکند هرگاه فضله موش دران باشد همان فضله را بردارند واگر
سرایت میکند رطوبتش همان موضع نمک را با فضله بردارند وباقی بملکش پاکست وتجسس هم نمیخواهد
شراب در ظرفیکه سرکه شود ان ظرف با انقدریکه نقار کرده پیش ازان بالتبع پاک میشود مسئله
خون در زرده تخم اگر قسمی است که بسفیده سرایت ندارد بسبب ان پرده که بر روی زرده هست
زرده نجس است والا سفیده هم نجس است مسئله خونابه که از زخم میاید نجس است واگر صدق خونابه

نکند واب خالص باشد پاکست مسئله وسواسی اگر چیزی در تصرف او باشد وخبر دهد بنجاست
ان اعتبار ندارد خبر او اگرچه با امانت نزد او باشد مگر انکه یقین کنی بنجاست ان ولکن اخبار او بطهارت حکم
صاحب ید را دارد مسئله اب کر که متعفن شده بغیر نجاست بملاقات نجاست نجس نمیشود و
پاک کننده هم هست مسئله در بین نماز اگر فهمیدی که مسجد نجس است با قدرت بر تطهیر ان
در وسعت وقت احتیاطا نماز را قطع کن وتطهیر کن واگر نماز را قطع نکردی وتمام کردی احتیاطا اعاده
کن نماز را اما در ضیق وقت نماز را تمام کن ضرر ندارد مسئله قران اگر نجس شد بیفه تطهیرش کن
بقیمیکه صاحبش باید تطهیر کند اگر ممکن نشود اذن صاحبش یا تاخیر بیفتد تطهیرش بسبب اذن گرفتن
واما اگر صاحبش اذن ندهد در تطهیرش بر تو چیزی نیست مگر امر بمعروف مسئله زمین مسجد نجس
بود بتکلیف کند مثلا ساختنش بر تو لازم نیست مسئله مهمان اگر در بین طعام خوردن اگر
بفهمد که طعامش نجس است احتیاطا میهمان را خبر کند که نخورد وهیچ قسم باعث خورانیدن طعام نجس بغیر
نمیتوان شد حتی بکفار هم مگر بطفلیکه بخوردن ان نجس شود ان طعام را باو خورانیدن ضرر ندارد مسئله
بجهة تطهیر چرم یا تیماج اگر اب نجس را جذب کند بقدر امکان دو مرتبه فشار بدهند از احتیاطا مسئله
در وقت فشار دادن جامه نجس خورده ترشح ازان بر شخص بنشیند نجس است انگشتر در دست شخص
باشد ولباس نجس را فشار دهد انگشتر یا دست ولباس پاک میشود مسئله بند دست بالاتر
مثلا نجس باشد شخص اب قلیل را خوب بران جاری کند که از سر انگشتانش بگذرد دو دفعه غسالتش
جدا شود تماما پاک میشود مسئله ظرف نجس را سه مرتبه با اب قلیل کنند وخالی کنند در
هر دفعه غساله اش را بکنند پاک میشود مسئله بدن مثلا ببول نجس باشد لنگ پاک بسته
ودر اب کر فرو رفتی بدن را یک شستن حساب میشود واز اب که خارج شدی یکبار دیگر در اب فرو رفتی
بدن پاک شد ولنگ را دو مرتبه باید احتیاطا فشار داد مسئله پوست خونین را در اب جاری
چوب بران زنند تا خونش برود واحتیاطا دو مرتبه فشار بدهند تا پاک شود مسئله بمرکب نجس عمدا
قران نوشتن حرام است اما اگر از روی سهو یا جهل نوشته شود باید ان خط را محو کنند مسئله خرما
سرکه شده را ونیز داخل خرما یکه سرکه میریزند ضرر ندارد وهم چنین مویز وخرما وشیره داخل سرکه
کنند ضرر ندارد مسئله اب خرما یا خرما در اب مطلق بمالند تا مستهلک شود بجوش امده ان اب
مطلق نجس نمیشود مسئله غساله مخرج غایط تا علم بتغیر یا تغیر بهداری نجس نیست ودبلک یا مظنه
بنجاستش اعتبار نیست مسئله چرک توی زخم خون روی او را بشویند ان چرک پاک نمیشود مسئله
اگر همین روی صابون نجس شود بدو شستن پاک میشود واگر نفوذ کند نجاست روی ان بتراشند واگر
بشویند ظاهرش پاک میشود نه باطنش مسئله ظروف مال مرده مثلا در تصرف زن باشد

نجس بداند انها را و ضعیفه خبر بدهد بتطهیر انها کفایت می کند خبر او اما مثل لباس نجس که از مرد باشد
و زیر دست ضعیفه باشد و او خبر بدهد به تطهیرش کفایت نمیکند مکر انکه اطمینان حاصل کنی بتطهیر اش
مسئلة حصیر مسجد هرکاه نجس شود قلیلی از ان را ببرند ضرر ندارد مسئلة نعل کفش در طاهر شدن
در زمین حکم کف کفش است اکرچه کیوه هم باشد ان کفش پاك میشود مسئلة بعضی زمین مسجد نجس باشد
بشبهه محصوره اب در تمام ان بریزند که بیك افتاب خشك کند بجهة تطهیرش ضرر ندارد و اکر شك در
مسجدیتش داشته باشد تطهیرش واجب نیست مسئلة فرش پاك بر روی زمین نجس باشد باران
بران فرش ببارد بقسمیکه اب باران بر زمین نجس جاری شود فرش نجس نمیشود و احتیاطا زمین هم پاك نمیشود
مسئلة باران هرکاه وارد بر ابی که نجس شود از راه سوراخی یا غیر ان بقدریکه یك کر از ان اب نجس با اب
بارش ممزوج شود تمام ان پاك میشود مسئلة غذای نجس در پای دندان باشد دهن را نجس نمیکند
مسئلة جامه نجس در اب کر یا جاری شستی بعد لجن اب مثلا در ان می بینی پاك است مسئلة
طفل ممیز مثلا دستش را نجس بدانی بعد بکوید شستم قولش اعتبار ندارد مکر انکه علم حاصل کنی بتطهیرش
مسئلة اب راکد بقدر کر یا زیاد تر از کر هرکاه بنجاست تغییر بیابد بطول زمان اکر ان تغییر برطرف شود
پاك نمیشود مسئلة شخص حالی دارد که در تطهیر نجاست علم حاصل نمیکند بمظنه اکتفا کند ضرر ندارد
مسئلة پنیر در اب نمك نجس مانده باشد پاك شدن مغز ان صعوبت دارد مسئلة چیز نجس بی
عین که محتاج بفشار نباشد در اب جاری یا کر دو دفعه فرو برد پاك میشود مسئلة ریش شخص که نجس شود
زیر اب کر یا جاری فرو برد دو دفعه پاك میشود و غساله کرفتن نمیخواهد بخلاف اب قلیل که دو دفعه
غساله اش را باید کرفت بدست مثلا و دست را جدا باید تطهیر کرد مسئلة شیره مثلا اکر قدری
از ان برداری بجای ان خالی بماند ان جامد است نجاست در تمام ان سرایت نمیکند مسئلة لباس
چرب نجس شود بچربی رقیق با نخالت بشویند پاك میشود مسئلة زمین مسجد نجس شده اکر قدرت
تطهیرش نداری روی ان نجس شده را دیکر نجس کنی بنجاستیکه عین ندارد ضرر ندارد مسئلة ریسمان
دو کفش مثلا هرکاه نجس شود باید از برای تطهیرش بقسمی فشار داد تا باطنش فشاری بردارد هرچند بانکشت
قوت کند مسئلة ظرف تربت کربلا از کربلا بیرون ببرند بجهة تبرك نجس نکنند مسئلة خمیر و شبه
ان در بدن باشد مثلا که اب نجس در جوف ان رفته باشد باید ازاله ان را کرد بجهة تطهیر بدن مسئلة
لباسیکه میشویند در غسله اولی هر موضع از ان که دست برداند و بموضع دیکر ان بکیرند یا انکه همان
دست نشسته باز فشار دوم را بدهد همین قسم پاك میشود دست با نجیر مسئلة سرکه انکور که
میکذارند اکر سیب یا خیار مثلا در ان بریزند و علم حاصل کنند که جوش امده احتیاطا اجتناب کند مکر
بعد از سرکه شدن در ان بریزند مسئلة هرکاه ظرفی بولوغ کلب مثلا نجس شود خاك در ان بریزند

ونکردانند

ونکردانند مشکل است پاك شدنش اما اکر بچوبی که هنر به پیچند و بان بمالند انخاك را کفایت می کند اما
اکر اب لوغ کلب بظرفی باشد در ظرفی دیکر بریزند یا در جوف ظرف فرو رود حکم ولوغ ندارد مسئلة
هرکاه شخص دست بموضع نجاست مالید تا پاك شد بعد دو دفعه اب بریزد بدست نجس وجدا شود و بان
موضع نجس بریزند پاك نمیشود مکر انکه دست بسیار کم از ان موضع جدا باشد که صدق الت بکند انوقت
باهم پاك میشوند مسئلة نجاستی در لباس بود شستی بقسمیکه علم حاصل کردی به پاك شدنش
و نماز کردی بعد معلوم شد که پاك نشده بود اعادهٔ نماز کذشته احوط است مسئلة کوشت یا برنج
هرکاه باب نجس پخته شود اکر ممکن هست که اب کر یا جاری در جوف ان برود بقاعده اش پاك میشود و الا فلا
مسئلة اب انکور و مویز که ثلثان نمیشود بجهة غلظتش قدری اب خالص در ان بریزند بقسمیکه
صدق بکند اب انکور یا اب مویز انوقت ثلثان شود پاك میشود و الا پاك شدنش مشکل است م
شیره مثلا از کسی کرفتی فضلهٔ موش در ان دیدی واجب نیست انکس را خبر کنی مسئلة غساله مخرج
بول مثل غساله مخرج غایط است با شرایطش پاکست اما تمیز دادنش که تعدی کرده است یا نه مشکل است
پس احتیاطا اجتناب کنند نیکو است مسئلة موش زنده در اب قلیل مثلا بیفتد پاکست و تصور
انکه مخرج بولش مثلا نجس است یا نه نمیخواهد مسئلة هرکاه شخص علم بنجاست چیزی داشت بعد
فراموش کرد و با رطوبت استعمال کرد از برای نمازش ضرر ندارد مکر انکه بخواطرش بیاید که موضع وضو یا غسل
بوده پس نماز و روزه اش را قضا کند بعد از تطهیر مسئلة کله کاه در اب انکور بریزند و کف کند
هرکاه علم حاصل کنند بجوش امدنش پیش از انکه کل مستهلك شود نجس است و الا پاکست مسئلة
هرکاه بول بر روی زمین بریزد و افتاب ان را خشك کند پاك است اکرچه بو و رنك بول هم باقی باشد م
خون در دل یا جکر یا شکم کوسفند مثلا پاکست مکر علم بنجاست ان حاصل شود مسئلة ظرف نجس
هرکاه بعض ان زیر اب کر رفته باشد زیر اب کر یا جاری برند تمام ان پاك میشود تعدد نمیخواهد همچنین دلو هرکاه
اب چاه ممزوج با ان شود مسئلة در مخرج بول هرکاه بول خشك شده باشد یا انکه شك کند که
بعد از بول مذی امده یا نه احتیاطا دست بمالد و طهارت بکیرد و در بدن هرکاه نجاست بعین خشك شده
باشد بجهة تطهیرش دست مالیدن نمیخواهد مسئلة هرکاه ظرفی ببول نجس شده باشد یا مخرج بول
را خواهند باب جاری بشویند احتیاطا دو مرتبه بشویند مسئلة حیوانی که شك داری که نفس سائله
دارد یا نه بول و فضله و خونش پاکست مسئلة اب انکور جوش امده هرکاه بریزند در شیره ثلثان شده
نجس میشود ان شیره و پاك نمیشود مسئلة میخ که در دیوار کوبیده باشند مثلا اکر نجس شده با
افتاب مطهر ان هست اما ریسمانی اکر بان بسته باشند افتاب مطهر ان نیست مسئلة هرکاه نجاست
در بدن یا لباس غیر دیدی اکر اعلامش کنی جایز است بلکه بهتر است مسئلة نجاست بمسجد رسانیدن

حرام است حتی مسجد اهل سنت امّا بیع وکنایس یهود ونصاری مسجد نیست **مسئلهٔ** هرگاه مهرهٔ
نجس باشد در اب کر یا جاری فرو برند ودو دفعه پاک میشود بهتر دست بران مالیدنست **مسئلهٔ**
نمک سنک که اب را جذب میکند هرگاه نجس شود باب کر یا جاری تطهیرش کنند انقدر یکه اب نجس جذب
کرده اب مطلق پاک جذب کند دو دفعه **مسئلهٔ** ولوغ کلب انستکه ابی مثلا در ظرف باشد و سگ
بزبانش بخورد امّا اگر ظرفی را بلیسد احتیاطا مثل ولوغ تطهیرش کنند **مسئلهٔ** طفل هرگاه خبر دهد
بنجاست لباس یا بدن خود یا غیر مثلا قولش را اعتبار نیست و همچنین در طهارت انها اگر نجس میدانسته
مسئلهٔ انکور که سرکه کذاشته وجوش امد وبعد سرکه نشده که کندید مثلا بحال نجاست باقیست
وهمچنین خرما هم بنا بر احوط واگر در ظرف بسیار چرب سرکه بگذارند ودر حال جوش امدن اجزای ظاهر
وهویدا باشد که عرفا اجزاء روغن باشد همان احتیاط غیر جنس را در حرمت ونجاست دارد امّا پر و چوب
انکور یا خرما داخل خودشان باشد ضرر ندارد وکهنه وچیزیکه عادةً بر سر ظرف سرکه میگذارند هرگاه
برطوبت انها نجس شود بالتبع پاک میشود امّا احوط در کهنه تبدیل است **مسئلهٔ** شیرهٔ انکور مثلا
که از مسلم بگیرند تجسس نمیخواهد که ثلثان شده یا نه پاک وحلالست **مسئلهٔ** شخص جام متنجس
الوده بخون کیک را مثلا تطهیر کرد بعد دید خون کیک باقیست پاکست وضرر ندارد **مسئلهٔ** اب
انکور جوش امده نجس است تا ثلثان نشده وظرفیکه الت مختص انست دران زنند وبعد همان ظرف را در
انکه ثلثان شده بزنند که از پاتیل مثلا بیرون اورند ضرر ندارد **سؤال** بخار غلیظ از نجاسات یا متنجس
بانسان یا لباس انسان میرسد نجس میشود یا نه **جواب** نجس نمیشود **سؤال** دیک شیره بعد از
خالی کردن شستن میخواهد بجهة اب انکور دیگر یا نه یعنی اگر یک خورده شیره داشته باشد ضرر دارد یا نه
جواب ضرر ندارد **سؤال** در استنجا بسنک اگر سنک صاف نباشد یقین نمیکند که عین رفته
هرگاه خاک بمالد تا یقین کند کفایت میکند یا نه **جواب** بلی کفایت میکند **سؤال** در وقت
شیره پختن یک کفکیر در دیکهای متعدده که در یکجا نصب است میزنند عیب دارد یا نه **جواب**
کفکیر دیک جوش امده را در دیک جوش نیامده نزنند **سؤال** دیکهای شیره هرگاه جوش امده باشند
ایا یک کفکیر را میتوان بهمهٔ انها زد یا نه **جواب** ثلثان نشده را در ثلثان شده نزنند **سؤال**
تالابیست در بعضی بلاد تقریبا بفاصلهٔ سه فرسخ واز حیثیت طول وعرض شاید قریب بچهار فرسخ
بوده باشد واز قراریکه میکویند چشمه دران تالاب هست وتخمینا بقدر ده سنک اب در یک لولهٔ
اهنی اورده اند تا نزدیک شهر ودر انجا منقسم میشوند در لولهای اهنی کوچک بقدر لولهٔ افتابه
مثلا یا کمتر بتفاوت امکنه وچون تالاب مشرف ومسلط است بر شهر این اب باختیار خود میرود بمرتبهٔ
چهارم وپنجم بلکه تا ششم با وجود این صورت ظرفیکه در زیر اب بگذارند وچیز متنجس در ان ظرف بشویند پاک

[1] واحوط عدم تنجیس انهاست نیز میرزا محمد تقی سره
[2] این مسئله در سابق [illegible] لازم است میرزا [illegible]
[3] در اطلاق این حکم تامل است میرزا [illegible]

میشود یا نه برفرض انکه پاک بشود واب هم نجس نشود خود اب حکم کر دارد یا حکم اب جاری **جواب**
بسم الله الرحمن الرحیم متنجس پاک میشود واب نجس نمیشود مادامیکه متصل است وحکمش حکم کر است
اگر یقین بتحقق چشمه نباشد **سؤال** در غالب بلاد که حمامها اب چاه است در سر چاه حوض دارند
وکر است واز ان حوض اب بتدریج داخل خزینه میشود نه بیکدفعه اگر خزینه نجس باشد پاک میشود یا نه
جواب با استواء سطح با صدق وحدت وامتزاج پاک میشود **سؤال** در بلدی بعض حمامها دهن
شیر دارد از دهان شیر اب میریزد بزمین نجس ولی بدهان شیر متصلست اب جمع شده پاکست یا نه
جواب پاکست مادامیکه متصل است **سؤال** در غالب بلاد در سر حمام اب بر پای مردم میریزند
از دلوچه بجهة تطهیر ومتعاقب سه دفعه میریزند امّا انقدر صبر نمیکنند هر دفعه که میریزند غساله
منفصل شود ایا پاکست یا نه **جواب** خلاف احتیاط است البته در دو دفعه کفایت میکند با فاصله فی الجمله
سؤال خم که نجس میشود در تطهیر ان ایا باید از تحت ریخت وبفوق اید کما قاله البعض یا از فوق بریزند
کما قاله اکثر العلماء ولکن بنا بر قول اخیر اب پاک بتحت خم نخواهد رسید زیرا که هر دفعه اب غساله در تحت
خم جمع میشود وبنا بر قول اول هر دفعه اول اب پاک بتحت خم خواهد رسید **جواب** اب که از بالا میریزند
تا قعر که میرود همه را تطهیر میکند وغساله مجموع انها ابیست که جمع میشود در اخر که بیرون میاورند وهمهٔ
انچه ریخته میشود از اول تا باخر در هر غسل اب غسل است نه غساله وان طریق که بنای قول اول است
نیز خالی از محذور دیکر نیست در طریق دیکر ترتیبش را خیال کرده اند نیست از جهة اینکه اب بهر طرف ریخته شود اب
بالا می اید از همه طرف وان اطراف دیکر را غساله فرو میکیرد واب غسل پاک بنا بر این قول بانجا نمیرسد جواب
ما انستکه همه اب غسلست وتا فارغ نشده است بهمه تطهیر حاصل میشود وبعید نیست که مراد کسیکه
کفته از بالا ابتدا نماید این باشد که از بالا ابتدا میناید واب باطراف میریزند تا بجائیکه غساله جمع میشود
باز غسالهٔ جمع شده را بیرون میاورند وهکذا تا باخر وبراین تقدیر محذور مذکور در سؤال وارد نمیاید
اختیار این طریق اولیست واگر اب بریزند در خم وبگردانند اب را با خم اگر بشود اگر ان اب بهمه جا برسد
وبعد از ان اب را بیرون اورند تا سه مرتبه پاک میشود **سؤال** فضلهٔ پرستوک نجس است یا پاک
جواب پاکست **سؤال** فضلات کرم که در میان فواکه است مثل سیب وزرد الو وکوجه وخرما
وامثال اینها ایا مباح است اکل انها یا نه وهکذا دانهٔ عناب وخرما وسنجد ودانهٔ میان کشمش **جواب** اگر
چیز قلیلی بعد از پاک کردن ان باقی میماند ظاهرا عیب نداشته باشد امّا دانهٔ کشمش وسنجد وعناب وغیره عیب
ندارد اگر ضرر نداشته باشد **سؤال** زمین نجس که باران نمیکیرد وافتاب نمی تابد مثل تحت خانه یا
بپاشند اب بران تمام اگر د وکذاشتن تا بخشکد سه دفعه پاکست یا نه وبرفرض عدم طهارت چکونه باید
پاک کرد تغییر کنند **جواب** اگر سست است که غساله در ان میماند پاک نمیشود باب قلیل واگر صلب است

هرگاه غرض سائل این باشد که اگر از همه خم ابتدا شود [illegible]

دومرتبه بران اب بریزند تا مستولی شود وهر دفعه غساله اش را بکیرند اکرچه باینکه یک کودالی در یک کوشه اش بکنند که غساله دران جمع شود بعد کودال را بخاک طاهر پرکنند **سؤال** افتاب زمینی را که خشت واجر وسنک فرش کرده اند مطهر است یا نه ودر دوارسی وپنجره منصوبه در حکم زمینست یا نه **جواب** مطهر همه اینها است **سؤال** اشیاء مایعهٔ مضافه مثل کلاب وشیره ومثل اینها اکر بروجه تسنیم باشد نجاست از تحت بفوق سرایت میکند یا نه مثلاً از کلاب پاش بدست کافر کلاب میدهند کلاب پاش پاکست یا نه **جواب** سرایت نمیکند والله اعلم **سؤال** حوضی اب نجس دارد وسقف پوشیده است لکن فرجه دارد که باران بحوض میبارد ایا حوض پاک میشود یا نه **جواب** اکر بقدر معتد به باران بحوض ببارد در اثناء باریدن بر هم زنند اب حوض را که مزج باو کنند پاک میشود **سؤال** حوض اب اطراف بیرون ان نجس است بدست یا الطه مینهند که اطراف را فرامیکیرد پاکست یا نه وبر فرض طهارت ایا تعدد لازمست یا نه **جواب** با استواء سطح یا عدم خروج از وحدت طهارت حاصل میشود ودر جائیکه حاجت بتعدد است تعدد را ترک ننمایند **سؤال** کربه موش میخورد یا غذای نجس دیکر واحتمال طهارتهم ندارد ایا بزوال عین پاکست دهان او یا نه **جواب** طاهر است **سؤال** اسب والاغ وامثال انها اکر پشت انها زخم میشود وخون میشود ایا پاکست یا نه محتاج بشستن است **جواب** پاکست **سؤال** اعیان نجسه مثل لحم خنزیر وبول بتصعید عرق بکیرند که بروجه اتم دارای جمیع اثار وخواص اعیان نجسه باشد ایا این نحو عرق طاهر وحلال یا نجس است وحرام **جواب** نجس است وحرام **سؤال** باران ایا مطهر است هم منقول را وهم غیر منقول را یا نه ودر صورتا ولی بچه نحو **جواب** بسم الله الرحمن الرحیم رسیدن اب باران در حال باریدن بمتنجسیکه عین نجاست دران نباشد بمقدار یکه نجاست سرایت دران کرده است مطهر است وحاجتی بتعدد وعصر نیست ومنقول وغیران دراین حکم یکسانند **سؤال** هرکاه کشمش وخرما خشک باشد وقطع درجوش مداوا ودرمیان برنج نداریم ایا بقاعدهٔ طهارت یا استصحاب طهارت حکم بخوردنش میفرمائید یا نه **جواب** عیب ندارد **مسئلة** چیز یکه مشتبه بنجس باشد اکرچه منحصر باشد اکر چیز طاهری بارطوبت بان ملاقات کند انچیز طاهر بسبب این ملاقات نجس نمیشود **مسئلة** لباس نجس بعد از تطهیرش اکر خوردهٔ اشنان ونحوان دران مانده باشد پاکست مکر انکه اب نجس در جوف ورفته باشد ظاهرش پاک وجوفش نجس است **مسئلة** لباس نجس هرکاه وکیل تطهیرش کند واطمینان باو داشته باشی طاهر است والا حکم بطهارتش مشکلست **مسئلة** اب کودیکه صدق چاه نمیکند در حال جوشیدن از چشمهایش اکر نجاستی بان برسد نجس نمیشود والا نجس میشود اکر کر نباشد اما پاک شدنش قسمی کند که اب از چشمهایش بیاید ممزوج بان شود پاک میشود **مسئلة** هرکاه دست نجس مثلاً اب قلیل بران جاری شود هینکه اب ازانموضع کذشت در دفعهٔ ثانی پاکست اکرچه غساله از موضع دیکر از سر انکشتان مثلاً نکذشته

باشد **مسئلة** اطراف متنجس که صدق محل واحد کند بسرایت غساله نجس نمیشود یعنی بپاکشدن محل پاک میشود اما غیر اطراف ان بغساله ان موضع که نجس میشود احتیاطاً دومرتبه بشوید باب قلیل **مسئلة** غسالهٔ منفصله از محل نجاست نجس است درمرتبهٔ اولی ودرمرتبهٔ ثانیه لاحوط اجتنابست مکر غساله استنجا باشرطش **مسئلة** فضلهٔ طیور هرکاه شک داشته باشد که از حرام کوشت است یا حلال کوشت پاکست وفضلهٔ شب پره نجس است **مسئلة** ناخن مثلاً سنک بروی انخورده وخون در زیرش مرده بعد از جز هم رسید اکر خون ان استحاله شده است پاکست واکر صدق خون کند نجس است وهمچنین است غیر ناخن **مسئلة** هرکاه غذائی در پای دندان باشد واز دهان خون بیاید وبان غذا برسد با دهان پاک نمیشود بنا بر احتیاط بلی اکر خون بان نرسد پاکست نجس هم نشده **مسئلة** حنا نجس هرکاه بسر به بندند اکر جزئی از عین حنا بماند بعد از شستن نجس است والا سر بعد از تطهیر ان پاک است **مسئلة** زمین بازار وغیره تا علم بنجاستش نداری پاکست ودرصورت مظنه نزدیک بعلم احوط اجتنابست هم خون مشتبه بنجس پاکست **مسئلة** اکر دانهٔ انکوری درغوره باشد که ابش بکیرند ومستهلک شود بجوش امدن نجس نمیشود **مسئلة** هرکاه خرمای نارس بجوشد در طبخ ضرر ندارد **مسئلة** زمین یا دیوار یا فرش یا لباس شخص مثلاً نجس باشد بارطوبت سرایت کنند ومرد یکری وارد بر اشود وبر انها نشیند مثلاً بر صاحب خانه لازم نیست که او را اعلام کند **مسئلة** جمعی مثلاً طعام میخورند یکی فضلهٔ موش دران دید واجب نیست دیکران را اعلام کند اما خود نخورد بلی اکر بعد معاشرت با ایشان دارد اعلام کند که هرچه نجس است تطهیر کنند **مسئلة** پشه ونحوان که خون از بدن میخورند هرکاه او را بکشند اکر خونش عرفا جزء او حساب شود پاکست والا نجس است **مسئلة** حرام است نجس کردن مسجد وفرش ان وطاهر کردنش با قدرت واجب است وطرف بیرون از دیوار مسجد نیز حکم مسجد دارد بنا بر احوط **مسئلة** نمد ونحو ان هرکاه تطهیر شرعی شده باشد بعد از ان ابی از ان بیاید پاک است **مسئلة** غساله نجس هرکاه بجای دیکر برسد دومرتبه باب قلیل شستن لازمست وباب کر یا جاری یکمرتبه تطهیر میکند وهمچنین است غساله بعد هم اکر بجائی برسد **مسئلة** اب انکور اکر در افتاب بجوش بیاید وثلثان شود پاکست اکر بعد در طبخ جوش بیاید نجس میشود وهرکاه باتش جوش اید وبافتاب ثلثان شود پاکست واحوط اجتنابست هم مس نجس وشیرازا هرکاه اب کنند وکداخته شود دیکر قابل تطهیر نیست مکر ظاهر ان **مسئلة** تنور هرکاه نجس شود باب قلیل واتش پاک نمیشود **مسئلة** هیزم نجس هرکاه بسوزد از اتش ان پیش از زغال شدن اجتناب کند بنا بر احتیاط وهمچنین از زغالش اما خاکسترش پاکست **مسئلة** اب قلیل که در جدول مثلاً میرود اکر شبیه بنسیم یعنی از بالا بپائین ریختن است نجاست بفوقش سرایت نمیکند والا میکند **مسئلة** زمین کل بعضی از ان نجس وبعضی از ان پاک شخص راه رفت رطوبت ته کفش وسرایت کرد

بپایش پاکست مگر علم بنجاستان رطوبت بهم رساند **مسئله** از دو ظرف یکی سرکه یکی شیره مثلاً برداشت
ومخلوط کرده پس فضلهٔ موش دران دید ونمیداند که از کدامست از هر دو اجتناب کنند **سؤال** کسیکه مثلاً
ذکر او را بریده باشند وقطرات بول در غالب اوقات ازاو بیاید ایا در حق این شخص عفوی ثابت است یا نه
جواب با تمکن باید در وقت نماز تطهیر جامه وبدن نماید وعفوی دربارهٔ او ثابت نشده **سؤال**
اگر کسی شک داشته باشد در انگور بودن وغوره بودن ایا چنین چیزی بمجرد غلیان حرام ونجس میشود
یا نه **جواب** نه نجس میشود ونه حرام **سؤال** ایا جایز است انتفاع باعیان نجسه ومتنجسه که قابل
تطهیر نباشد یا نه **جواب** انتفاع باعیان نجسه مطلقاً جایز نیست مگر تسمید بعذرات واما اعیان متنجسه پس
احوط اجتناب است اگرچه جواز انتفاع مطلوب هر یک از ان مثل انتفاع بحناء نجس ونحو ان خالی از قوة
نیست مطلقاً واما روغن نجس جایز است سوزانیدن ان در چراغ واحوط واقوی انستکه در زیر اسمان
سوخته شود **سؤال** حیوان غیر ماکول اللحم قبول تذکیه میکند بنحویکه حکم شود بطهارت جلدش مثل
حال حیوة یا نه **جواب** بنا بر قول مشهور قبول تذکیه مینماید بشرطیکه نجس العین نباشد وجلدش
نیز طاهر است بعد از تذکیه بلی مستحب است پرهیز نمودن از ان پوست بعد از تذکیه وپیش از دباغی
نمودن بمازو ومانند ان از اشیاء طاهره واین حکم ثابتست در خصوص پوست حیوان حرام گوشت واما در
پوست حیوان از حلال گوشت پس اشکالی در جواز استعمال ان در هیچ حالی بعد از ذبح شرعی نیست چه
دباغی شده باشد یا نه **سؤال** جلودیکه در بازار مسلمین ودر دست ایشان یافت میشود نمیدانم که
تذکیه شده یا نه چه حکم دارد **جواب** پاکست اگرچه علم بتذکیه حاصل نباشد **سؤال** خونیکه نطفه بخون
بان مبدل میشود که از علقه مینامند پاکست یا نجس **جواب** نجس میباشد اگرچه در بیضهٔ مرغ بوده
باشد **مسئله** هرگاه مو از بدن کنده شود وریشهٔ ان با رطوبت باشد یا پوست بی روح از بدن
جدا شود اگر المی هم از کندن ان ببدن برسد نجس نیست **مسئله** هرگاه شخص چیزی را عاریه گرفت
ونجس کرده بعد که پس میدهد اگر چیزیست که عادة با رطوبت استعمال میشود مثل ظرف باید اعلام کند
والامثل فرش واجب نیست وبهتر اعلام کردنست **مسئله** هرگاه مثلاً طعام متنجس را جماعتی خوردند
وممکن نیست تطهیر اوضاع واسباب ایشان وشخص میزبان مطلع است لازم نیست اعلام کند انها را
وهرگاه عالم هم شوند هر جائی را که یقین بنجاستان دارند وممکن است تطهیر ان باید تطهیر کنند وهمچنین
میزبان نسبت باوضاع خودش **مسئله** چاه هرگاه نجس شود برنگ یا بو یا مزهٔ نجاست بکشیدن
اب ان تا تغییر برطرف شود پاک میشود اما حاشیهٔ چاه واعضای اب کش بالتبع پاک نمیشود اما در غیر
صورت تغییر که احتیاطاً بعد دمذکوره باید کشید انها بالتبع پاک میشود **مسئله** احوط در استبراء
حیوان جلال بعد از زوال اسم جلال گذشتن انقدر زمانیست که قرار داد شارع است جهت استبراء ان

احوط اجتناب از پوست بدنست اگر در حال جدا شدن در روده شسته باشد چنانکه گذشت
دام ظله العالی

مسئله

مسئله در بعض چیزهائیکه مستحب است اب بران بپاشند هرگاه چیزی برسد باعضای سگ و
خنزیر وکافر با عدم رطوبت مسریه ونزدیکه از دبر صاحب بواسیر بیاید وبول وپشکل گوسفند وشتر
وانچه مشکوک باشد رسیدن بران بول اسب ومادیان وقاطر والاغ اما اگر معلوم باشد مستحب است
شستن ان وانچه مشکوک باشد رسیدن بران بول یا خون یا منی بان وبیع که معبد یهود وکنایس که معبد
نصاری است ومسکن یهود ولباس او هرگاه خواهد نماز کند در انها مستحب است که اب بر انها بپاشند
وخشک شود هرگاه نجس نداند انرا وموش زنده که با رطوبت چیزیرا ملاقات کند که اثرش ظاهر نباشد اب
بپاشند بران واگر اثر رطوبتش ظاهر باشد مستحب است شستن ان **مسئله** هرگاه دست بکلب یا
خنزیر برسد بی رطوبت یا با اهل کتاب مسافحه کند مستحب است که بخاک یا دیوار بمالد دست را

فصل چهارم در ازالهٔ نجاسات **مسئله** واجب است ازالهٔ نجاست از جامه وبدن
بجهة نماز وطواف واجب واز مشاهد ومساجد وضرایح ائمه علیهم السلام واسماء خدا وانبیا وائمه وظروف
بجهة خوردن چیزی در انها با رطوبت ومحل سجدهٔ نماز وغیره **مسئله** ترشح زمین نجس بهرچه برسد
نجس میشود **مسئله** نجاست ثابت میشود بعلم یا خبر عدلین بلکه یکعادل علی الاحوط یا خبر دادن
ان کسیکه اعمال در تصرف او باشد اما بشک ومظنه ثابت نمیشود ودر مظنه نزدیک بعلم احوط واولی
اجتنابست **مسئله** شیء متنجس طاهر نمیشود مگر با علم بتطهیر ان یا خبر عدلین یا قول کسیکه در دست
اوست **مسئله** هرگاه چیز نجس در میان چند چیز طاهر مشتبه شده باشد با رطوبت بهر کدام که
ملاقات نماید ضرر ندارد ولباس در ساتر پس نماز کردن بهیچ یک از انها جایز نیست هرگاه ممکن باشد غیر از انها
وهرگاه ممکن نشود غیر از انها نماز کند بهر یک از انها یکدفعه **مسئله** تطهیر متنجس هرگاه مثل لباس
باشد دو مرتبه باید فشار دهند علی الاحوط هر دفعه بقسمیکه غالب ابش بیرون رود بلی در کر وجاری
دفعهٔ دوم بلکه دفعهٔ اولی هم از باب احتیاط است مگر بول که در اب جاری یکدفعه فشار کفایت میکند
ودر زیر اب هم هرگاه فشار دهند کفایت میکند **مسئله** هرگاه در زیر اب یا بیرون بچیزهای
بزرگ مثل فرش مثلاً لگد کنند یک فشار حساب میشود **مسئله** بدن در زیر اب کر یا جاری یکدفعه
دست بروی ان گذارند بردارند دو شستن حساب میشود اما باب قلیل در هر دفعه باید صبر کنند تا
قطراتیکه مشرف است بریختن بریزد **مسئله** غساله نجس است در غسلهٔ اولی اما در غسلهٔ ثانیه احوط
اجتناب است مگر غسالهٔ مخرج غایط که تعدی نکرده است ونجاست دیگر بمخرج نرسیده وتغییر نداده
مزه وبوی نجاست دیگر بهم نرسانده وخوردهٔ نجاست در او معلوم نشود پاکست ومخرج هم پاکست بهمان
پاک شدن اول ومخرج بول را دو مرتبه باید شست وهم چنین مخرج غایط بقسمیکه غسالهاش نجس باشد
دو مرتبه باید شست **مسئله** هرگاه ظرفی نجس دران باشد اب کر یا جاری دران ممزوج شود بلکه

زهرا سلام الله علیها واحوط
دام ظله العالی

کفایت میکند مگر ... در انها ... تر باشد ... بیکی

دفعه پاك میشود اکرچه اب جاری هنوز بحدّ کُر نرسیده قطع شود تعدّد هم نمیخواهد ولکن احوطست و همچنیز هرکاه باران بان ممزوج شود بقدریکه برروی زمین صلب جریان حاصل شده باشد علی الاحوط **مسئله** ظرف نجس و هرچه فشار احتیاج ندارد بجریان بارش باران پاك میشود **مسئله** ظرفیکه کودی نداشته باشد مثل بشقاب وسینی وپشت هر ظرفی باب قلیل دوشستن کفایت میکند **مسئله** کوشت و دنبه و پیه هرکاه نجس شود بدوشستن پاك میشوند اکرچه باب قلیل باشد **مسئله** ظرف و دست مثلاً هرکاه چرب شده باشد بچربی غلیظ که مانع باشد از رسیدن بان چیز باید چربیرا برطرف کند تا اب بان چیز برسد پاك میشود والا مشکلست اکر روی نجاست چرب شده باشد **مسئله** چربی مایع نجس اکر در اب کُر بریزند پاك نمیشود و همچنینست حکم مطلق مایعات نجسه مکر انکه مستهلك شود در اب کُر یا جاری **مسئله** متنجسیکه غساله اش مضاف بیرون اید پاك نمیشود مکر انکه اب مطلق رنکین باشد غساله اش ضرر ندارد و پاك میشود مکر رنك نجاست باشد چون خون که باین حالت پاك نمیشود هرکاه شخص تقلید کند مجتهدیرا که غساله را پاك میداند و دیکری مجتهدیرا که نجس میداند باید اجتناب کند اینکه نجس میداند از هرچیزیکه علم دارد که ملوث بغساله نجس است و باعدم علم معاشرت با انشخص ضرر ندارد **مسئله** خون کهی مثلاً بدست شخص باشد بمالد بزمین یا غیر زمین که خون ازاله شود پاك نمیشود بلکه باید باب شست و همچنینست چیزهای صیقلی مثل شیشه **مسئله** اکر خون در اب کوشت که میجوشد بریزد نجس میکند هرچند قلیل باشد و اب دهن اکر خونیرا ازجائی ازاله کند پاك نمیشود هم اب خون یا ابی که بخون نجس شده باشد مثل خود خون عفو نیست با نماز کذار **مسئله** ذرّهٔ خون اکر در اب کمتر از کُر برسد دفعه نجس میشود **مسئله** جبّه مثلاً نجس شده باشد و کهی کل بران باشد زیر اب کُر یا جاری برند که اب دران نفوذ کند دو مرتبه بنا بر احتیاط ان اب مضاف نشود پاك میشود **مسئله** هرکاه نمك یا نبات صلب مثلاً ظاهر ان نجس بشود پاك میشود اکرچه باب قلیل بشویند **مسئله** اب اماله هرکاه برکردد و تغییر برنك و بو و مزهٔ نجاست نداشته باشد و خوردهٔ نجاست دران نباشد نجس نیست پس ناقض وضو هم نخواهد بود **مسئله** دست غسل دهندهٔ میت بعد از تمام غسل بالتبع پاکست **مسئله** هرکاه چرك زیر ناخن باشد شخص ازالهٔ نجاست کند دست که پاك کشد انهم پاك میشود مکر انکه یقین کند که اب نجس نفوذ کرده در ان چرك بر این تقدیر پاك نخواهد بود **مسئله** بوریا یا ریسمان دارد هرکاه متنجس شود باید بهر قسم ممکن شود فشار دهند دو دفعه و لو بلکد کردن تا پاك شود **مسئله** اب خرما که جوش اید نجس است بنا بر احتیاط ثلثان که میشود پاك میشود و همچنین هرکاه سرکه شود و همچنین اب انکور بنا بر اقوی **مسئله** غذای پای دندان هرکاه نجس شود دو دفعه دهان را باب کُر یا جاری کند یا دو دفعه مضمضه کند پاك میشود **مسئله** اب کُر هرکاه ممزوج باب نجس شود

واکر

واکر علو داشته باشد اکرچه تمام ان کُر ممزوج نشده قطع شود پاك میشود **مسئله** خون در اب دهان مستهلك شود فروبردنش حرام نیست بلکه مفطر روزه هم نیست و احوط فرو نبردنست **مسئله** غذا در دهان هرکاه خون بان برسد فروبردنش جایز نیست **مسئله** چیزی متنجس در ظرفی باشد اب قلیل بران ریزند اکر فشار بردارد رخت ظرف را کج کنند مثلاً و بفشارند و غساله اش را جدا کنند و دیکر اب بران بریزند تا سه دفعه هم چنین کنند پاك میشود حتی برنج در صورت عدم نفوذ اب نجس دران و کوشت و مثل ان هم چنینست **مسئله** هرکاه بفشارند هرانچه را که فشار میخواهد بخودی خود غساله از او برود اکرچه خشك هم بشود پاك نیست بنا بر احتیاط **مسئله** ظروف نجس که باران بران ببارد و جاری شود پاك میشود الا ولوغ کلب بلکه در خنزیر هم احوط تعدّد و مالیدن خاکست **مسئله** افتاب بر زمین نجس با رطوبت بتابد و خشك کند و قدریکه در زیر ان خشك شود که متصل است پاك میشود و حصیر بی ریسمان و بوریا را هم افتاب پاك میکند اکرچه از حوض حمام باشد **مسئله** اب نجس در ظرف باشد یا ظرف نجس اب دران کنند فرق ندارد که بارش باران بیارد بقدریکه روی زمین صلب جریان اب بارش حاصل شود پاك میشود **مسئله** هرکاه مثلاً طفل دستش نجس باشد و ولیّ طفل علم داشته باشد و باز بیرون در یك ظرف مشغول بخوردن طعام باشند با رطوبت مسریه محکوم بطهارتست در حق غیر با احتمال تطهیر **مسئله** برنجی یا چیزیکه اب در مغز ان میرود که فشار برنمیدارد هرکاه رطوبت نجاست سرایت کرده دران خشك کند دو دفعه علی الاحوط و هر دفعه در اب جاری فرو برند که اب سرایت کند دران پاك میشود و اکر ظاهرش نجس شده باشد باب قلیل هم پاك میشود با ظرفش بسه مرتبه بنا بر احتیاط هم هرکاه در اب دلو نجاست بالا امد و اب لو باطراف چاه ریخت بطاهر که دهن دلو اطراف چاه پاك نمیشود و حکم تبعیت ندارد **مسئله** چرك پای دندان که نجس شود بپاك شدن دهن پاك میشود مکر غذائیکه پای دندان باشد

فصل در واجبات و محرّمات بیت الخلا

رفتن است و واجبست بر کسیکه داخل بیت الخلا میشود بجهت تخلّی در ان حال بلکه در سایر احوال انکه بپوشاند از نامحرم عورت خود را و ان قبل و دبر و بیضتانست و احوط پوشانیدن از ناف تا زانوست بلکه تا نصف ساق و حرامست بلکه در انحال رو یا پشت بقبله کردن بجمیع بدن چه در صحرا چه در غیر صحرا بلکه در حال استنجا بنا بر احوط و معین است شستن مخرج بول را باب و غیر ان کفایت نمی کند و کفایت میکند یکدفعه شستن هرچند احوط دو نوبت و افضل سه نوبت است و دست مالیدن واجب نیست مکر انکه خشك شود یا مخلوط باودی و مذی شود که در انحال باید دست بمالد تا علم بازاله حاصل شود و مخیّر است در مخرج غایط میان شستن باب و مالیدن سنك و غیر ان از انچه می اید هرکاه نجاست نرسیده باشد بغیر محلیکه عادت قرار کرفته بنجس شدن ان و اکر رسیده باشد بغیر ان معیّن است باب شستن تمام و همچنین معیّن است شستن

باب اکر با غایط نجاست دیکر بیرون اید مثل خون و معتبر نیست عدد در استنجا غایط باب بلکه پاکشدن معتبر
واعتبار ببو و رنکیکه در محل یا در دست بماند واما در استنجا بغیر اب معین است سه بودن هر چند بکمتر
ازان ازاله شود غایط چنانکه اکر بسه ازاله نشود معین است زیاده تا اینکه برطرف شود و کفایت نمیکند مسح نمودن
بسه طرف یک سنک و در حکم سنک است هر چیزیکه طاهر باشد و غایط را برطرف نماید چه از جنس زمین
مثل چوب و علف و کرباس و کتان و چه از معادن باشد مثل طلا و نقره و چه از حیوان خواه تمام ان باشد یا
بعض ان و خواه جزء استنجا کننده باشد مثل کف دست و انکشت یا انکه غیر جزء استنجا کننده باشد مثل
دست زن یا جاریه و خواه متصل باشد ان جزء بحیوان و خواه منفصل باشد مثل سم حیوان یا قطعه
منفصله ازان و جایز نیست استنجا بچیزیکه حرامست تصرف نمودن در ان بدون اذن مالک و بچیزیکه
متضرر شود بسبب استنجا کردن بان موضع استنجا یا دست هر چند قادر بر غیر ان نباشد و بچیزیکه بغیر
ازاین استعمال نجس شده باشد و بخوردنیها و سرکین و استخوان و هر چه معلوم باشد وجوب احترام
ازان از دین یا مذهب مثل تربت حضرت امام حسین و ورق قران و ادعیه و احادیث و امثال انها
واکر لابد شود در حال تخلی که باید رو یا پشت بقبله باشد احوط اینست که رو بقبله بودن را اجتناب
نماید مثل انکه اکر لابد شود از اینکه رو یا پشت بقبله بنشیند یا انکه مکشوف العوره بشود و ناظر نا محرم هم
هست پس باید مقدم بدارد تستر را بجهة انکه ستر عورت اهم است و اکر مشتبه شود بر متخلی قبله واجب
بر او که معین نماید و اکر منحصر بداند قبله را در جهتی واجب است بر او اجتناب از انجهة و دور نیست اجتهاد
در تعیین قبله در اینجا هم حکم یقین داشته باشد مثل متحیر بجهة نماز و اکر بنای بیت الخلا را بر قبله کذا[شته]
باشند واجب است بر متخلی که کج بنشیند و مستحب است که متخلی چه از بول چه از غایط خود را از هر ناظری
بپوشد اکر چه با اینکه دور شود از ناظرین بقدر یکه او را نه بیند و نیز مستحب است پوشیدن سر در انجا
و کفایت میکند انداختن پارچه بر سر مثل مقنعه که نیز مستحب است و مستحب است ذکر خدا کردن در انجا
و افضل اذکار یست که بخصوص اینحال وارد شده است در اخبار و پای چپ را در وقت رفتن به بیت الخلا
مقدم بدارند و پای راست را در وقت بیرون رفتن نیز مستحب است و استبراء و دعا در حال استنجا و در
نزد فراغ ازان و مکروهست بر او نشستن بجهة تخلی در میان راه و در کنار و میان جوی کو چه اب هم نیا[ید]
و در زیر درخت میوه دار و در جاهائیکه میوه می افتد و در مواضعیکه مهیا شده است از برای منزل کردن
قافله و مترددین و در مکانهائیکه لعنت میشود بر محدث در ان مکانها مثل در خانها و روبقرص خورشید
و ماه بول کردن و رو بباد و در زمین سخت و در سوراخ جانورها و در اب جاری یا ایستاده بول کردن
و خوردن و اشامیدن و مسواک کردن در اینحال و استنجا بدست راست و بدست چپ که در او انکشتری
اسم خدا در ان نقش باشد و سخن کفتن بغیر از ذکر خدا و قرائت ایة الکرسی و تسمیت عاطس و مکروهست

احوط در تعلیه فاحش که موجب نجاست اب استنجا میشود دو نوبت شیخ قدس سره

نیز از بلندیها مثل بام مثلا بول کردن و ایستاده بول کردن بر قبر یا در میان قبرها بول و غایط کردن و
وطول دادن در ماندن در مکان تخلی **فصل** در اموریکه واجب است وضو از برای ان و ان نماز
واجب و طواف واجب است و شرطست در صحت هر یک بلکه در صحت نماز مستحب نیز و مشهور وجوب
وضو است نیز از برای مس نمودن کتابت قران اکر واجب شود مس نمودن بنذر و غیر ان لیکن انچه ثابت
شده است بدلیل حرمت مس است بدون وضو نه وجوب وضو و کاهی واجب میشود وضو بنذر و عهد
و قسم و اما اموریکه باعث وضو و مبطل ان میشود و ان بیرون امدن بول و غایط و باد یست که بیرون
اید از معده چه باصدا و چه بیصدا از موضع معتاد یا از موضع غیر معتاد اکر بخلقت الهی باشد یا انکه
موضعیکه بخلقت الهی است مسدود شود و سوراخ دیکر بهم رسد و همچنین است خواب هر کاه غالب شود
بر چشم و کوش و دیوانکی و بیهوشی و مستی و رطوبت مشتبه که بیرون در حال استبرا نمودن از بول یا
پیش ازان چه فاصله در میان بول و رطوبت بسیار باشد یا نه و همچنین است استحاضه قلیله بلکه
استحاضه کثیره و متوسطه و هر چه موجب غسل باشد غیر جنابت از حیض و نفاس و مس میت نیز بنا بر احوط
و در وجوب مقدم داشتن وضو بر اغسال مذکوره غیر جنابت و استحباب ان خلافست و اظهر اینستکه
مخیر است در میان بجا اوردن وضو را پیش از غسل یا بعد ازان هر چند احوط و افضل اولست و مدار بر یک
از حصول ان نواقض مذکوره بر علم است نه بر مظنه لیکن هر کاه ظنی که نزدیک بعلم باشد بهم رساند بر حصول
ناقضی از نواقض مذکوره احوط باطل کردن وضو و اعاده نمودن انست **فصل هفتم** در بیان
حقیقت وضو بدانکه وضو دو شستن و دو مسح کردنست اما دو شستن شستن رو است از منتهای
رستنکاه موی سر تا اخر زنخ بحسب طول و بعرض انچه را فرا کیرد انکشت ابهام و وسطی و دیکری شستن
دو دست است از مرفق تا سر انکشتان بنوعیکه تمام ان شسته شود در طول و عرض و در شستن روی
قدری باید زیاده از اطراف شست از برای انکه یقین بشستن محل وجوب حاصل کرده و در شستن دست
نیز از بالای مرفق چیزی باید داخل کرد بجهة مذکور و مرفق محل اجتماع استخوان بازوی با ذراع است و اما
دو مسح اول مسح سر است از پیش روی بقدر مسمی از جانب طول و عرض مثل انکه بسر انکشت بقدر ناخنی
بمالد و احوط و افضل بودن مسح است بقدر موضع سه انکشت متصل و احوط بودن مسح است در ما بین
دو سفیدی که در دو طرف پیش سر است در دو جانب پیشانی دوم مسح دو پشت پاست از سر انکشتان
تا بلندی که در پشت پاست بحسب طول بوجهیکه چیزی از طول فرو کذاشت نشود بخلاف عرض که مسمی در ان
کافیست لیکن احوط مسح نمودن تا بمفصل میان ساق و قدم است و افضل مسح نمودن تمام پشت پا است
بتمام کف دست و واجبست مسح نمودن بلندی پشت پای مکر انکه علم بمسح نمودن قدر واجب موقوف
بر مسح نمودن بعض ان است هر چند احوط مسح تمام انست و معتبر در تحدید مذکور در شستن و مسح

۲ واسم خدا و صفات خاصه او و اسم انبیا و اوصیاء و زهرا سلام الله علیهم بنا بر احوط صح دام ظله العالی

نشود علی الاحوط شیخ قدس سره

در مطلق مظنه بلکه در شک ثابت است شیخ قدس سره

دام ظله العالی ۱۲

کردن بر خلقت متعارفست واما در مقدار مغسول و ممسوح معتبر حال وضو کیرنده است پس فرقی نیست در میان کوچك بودن صورت و بزرك بودن ان و دراز بودن دست و پای و کوتاه بودن ان در شستن و مسح نمودن **سؤال** تکرار در مسح چه حکم دارد **جواب** تکرار در مسح نیست بلی هرکاه بجهت انکه یقین نماید تکرار نماید ضرر ندارد ولکن مراعات نماید که دفعهٔ ثانیه که بجهت تحصیل یقین مسح میکند برطوبت دست باشد نه برطوبت پشت پا **فصل** در انچه معتبر است در وضو وان چند چیز است اوّل نیت و ان عبارت از اراده که برانکیخته شود از علم و باعث شود در این بر عمل و در ان معتبر است چه در وضو و چه در غیر ان از عبادات تعیین نمودن فعلیکه اراده دارد بجا اورد اکر معین نباشد و قصد قربت پس حقیقت نیت اراده نمودن عبادتست بر وجهیکه ممتاز شود از غیر ان عبادت بقصد بندکی جناب احدیت و ضرور نیست بخاطر در اوردن عبادت را بر وجه تفصیل و نه غیر ان از امور دیکر مثل وجوب و استحباب و مثل انها پس عبادتیکه مردد باشد میان واجب و مستحب کفایت میکند قصد نمودن ان را بر وجه بندکی و ضرور نیست دانستن واجب بودن یا مستحب بودن ان بخلاف انکه اکر دو عبادت باید بکند که هر یك شبیه بدیکری باشد بحسب صورت و چه وضو و چه غیر ان و تعیین یکی از ان دو را نکند و داخل عبادت شود کفایت نمیکند و معتبر است مقارن بودن نیت با اوّل عمل در اکثر عبادات و از انجمله است وضو لیکن نه بمعنی اخطار ببال بلکه بمعنی وجود داعی بر عمل در انحال هرچند بخاطر نرساند در انوقت عمل او و معتبر است که نیت خلاف در بین عمل نکند و غفلت از عمل بالمرّه روی ندهد که نداند که این چه کار است که میکند و احوط اولی است اینکه نیت وضوء مشتمل باشد بر وجوب یا ندب و صفی مثل انکه بکوید وضوی واجب میسازم یا تعلیلی مثل انکه بکوید وضو میکیرم بعلّت انکه واجب است با قصد قربت و استباحه عبادتیکه مشروطست صحت او بان و رفع حدث بالنّسبه بکسیکه ممکن باشد رفع حدث بالنسبه بان و صورت ان بنابران در کسیکه حدث ان رفع میشود باین طریقست که وضوی واجب یا سنت میسازم بجهت وجوب یا استحباب و رفع حدث و استباحه عبادت قربة الی الله و در کسیکه رفع حدث بالنسبه بان ممکن نیست مثل صاحب سلس البول و نحو ان اسقاط رفع حدث را از نیت میکند و باقی بنحویکه ذکر شد بی تفاوتست در هر دو و از برای تقرب جستن بعبادت مراتب چندی میباشد بحسب کمال و اعلای ان کردن عبادتست بجهت اینکه جناب اقدس الهی سزاوار از برای انست و ادنای ان کردن انست از برای تحصیل ثواب یا خلاصی از عقاب و در کفایت کردن بتحصیل ثواب یا خلاصی از عقاب خلافست و اقرب کفایت نمودن انست و در ما بین وسایط بسیار است و از برای غالب ناس که مرتبهٔ عالی نهایت صعوبت دارد احتیاط در ارادهٔ مثل فرمان برداریست و مراعات تقوی در انست که اهتمام در تحصیل مرتبهٔ اولی نمایند و احوط و اولی انستکه نیت را مقارن شستن رو نمایند و بهتر انستکه نیت نماید در وقت دست شستن و مستمر بدارد تا بشستن رو و اکر قصد بیرون رفتن

از وضو در اثنای عمل نمود نیت باطل میشود ولکن اکر عود کند پیش از بر طرف شدن موالاة وضوء صحیح است و اکر عود نکند مکر بعد از بر طرف شدن موالاة وضو باطل است و اکر در وضوی واجب قصد سنت کند و یا در وضوی سنت قصد واجب کند باطل است و اکر ذمهٔ کسی مشغول بوضوی واجب باشد تو کند وضوی مند و بوا دوّم ابتدا کردن در شستن روی از اعلا و در شستن دست از مرفق و لازم نیست رسانیدن اب بزیر موی ریش و شارب و زیر لب و ابرو و هرکاه موی احاطه کرده باشد بشره را چه مرد باشد چه زن چه پر ریش باشد چه تنك ریش امّا انچه از روی نمایان باشد در میان موی شستن ان واجبست و واجب نیست شستن موئیکه از حدّ روی بیرون رفته باشد و در هر یك از مسح سر و پای از بالا بپائین کشیدن و از پائین ببالا جایز است و احوط بیرون نرفتن از روش متعارفست سیم بودن مسح است برطوبت دست از اب وضو چه رطوبت دست چپ باشد یا دست راست هرچند احوط مسح نمودن سر و پای راست است برطوبت دست راست و مسح نمودن پای چپ است برطوبت دست چپ و جایز نیست کرفتن اب از برای مسح از باقی مواضع وضو از ریش و غیر ان در حال بودن رطوبت در دست خصوصاً از موضعی از ریش که از حدّ ریش روی بیرون باشد و اکر رطوبت دست بخشکد جایز است کرفتن اب از مواضع مذکوره بی اشکال و اکر متعذّر یا متعسر کردد مسح کردن بدست مسح نماید بذراع و احوط خشك بودن محل مسح است هرچند حاجت بان نیست هرکاه مسح برطوبت دست حاصل شود و اکر مستهلك شود برطوبت دست پیش از مسح جایز نیست و شرطست حایل نبودن در مسح مطلقا در حال اختیار و امّا در حال تقیه پس جایز است هرکاه شستن پای مقدور نباشد و بر تقدیر مقدور بودن احوط جمع میان شستن و مسح نمودن است و همچنین جایز است در حال ضرورت مثل سردی چهارم ترتیب در جمیع اعضای وضو چه واجب باشد وضو چه سنت چه در حال اختیار باشد چه در حال اضطرار چه عالم باشد چه ناسی و ان حاصل میشود بشستن دست راست را بعد از صورت و دست چپ را بعد از شستن دست راست و مسح نمودن پای راست را بعد از مسح سر و مسح نمودن پای چپ را بعد از پای راست پس اکر مقدّم بدارد تمام عضو موخّر را یا بعض از ان بر تمام مقدّم یا بعض ان فاسد است انچه را که مقدّم داشته است چه عامد باشد چه ناسی چه مختار باشد چه مضطر و صحیح است انچه را که مؤخّر داشته است اکر منافی موالاة بعمل نیامده باشد یا عکس ترتیب در ضمن نیت قصد نشده باشد و اکر یکی از این دو واقع شده باشد باطلست نیز انچه را که مؤخّر داشته است بلکه اصل وضو باطل است و اکر خلاف ترتیب بفراموشی واقع شده باشد بطلان مخصوص ان چیزیستکه پیش داشته شده است از انچه باید بعد شسته شود چنانچه اکر انچه بعد باید شسته شود پیش شسته شده باشد بدون نیت باید اعاده نماید و مبطل وضو نیست بشرط انکه موالاة بر طرف نشده باشد در هر یك از دو صورت و فرقی نیست در بطلان میان انکه مخالفت

ترتیب کی شده باشد یا در قدر معتدّ به مثل انکه از عضو پیش بقدر خشخاشی یا زیاد تر بعد شسته
شده باشد پنجم موالاة در وضو و بدون ان وضو باطل است و انعبارتست از مینا بعنیکه باقی بماند
رطوبت در عضوی از اعضای وضو چه انعضو پیش از عضوی باشد که مشغول بشستن یا مسح نمودن انست
یا عضو سابق بران هرچند احتیاط در انست که بمجرّد تمام نمودن عضو شروع در عضو بعد از ان نماید
بدون مهلت ولکن خشك شدن مبطل است در حالتیکه بجهت تاخیر باشد امّا اگر بسبب غیر تاخیر
باشد از شدّت حرارت و امثال ان باطل نمیشود و ضو ششم بجا اوردن مکلّف وضو را بفعل خود در
حال اختیار و فرق نیست در این معنی میان عامد و جاهل و ناسی و غافل و میان وضوء و غسل و تیمم
و شستن و مسح نمودن پس هرگاه بشرکت دیگری طهارت را یا بعض از ا بعمل اورد یا دیگری بعمل اورد انطهارت
را یا بعض از ا کفایت نمیکند چنانچه اگر شرکت غیر را در نیّت اخذ کرده باشد وضو باطل است چه وضو
بشرکت غیر بشود یا نشود و در حال اضطرار باید دیگری را معین بگیرد و معتبر در خشك شدن اعضا در اینحال
خشك شدن اعضای وضو گیرنده است نه وضو دهنده و احوط در اینحالت نیّت نمودن هردو است
هرچند ظاهر کفایت نمودن نیّت وضو گیرنده است هفتم مطلق بودن اب وضو است باینمعنی که عرفا
از ا اب بگویند از غیر اضافه نه انکه باضافه ذکر بکنند و فرق در میان اب شور و شیرین و دریا و برف و
باران نیست بلکه اگر چیزی نیز داخل اب بکنند مادامیکه از اطلاق بیرون نکند ابرا مضر نیست هشتم
طاهر بودن اب وضو پس اگر باب نجس وضو بسازد اعاده باید بکند بلکه اگر بقصد جواز و شرعیت بکند بدون
عذر حرام نیز بعمل اورده خواهد بود و فرق نیست در اعتبار طهارت و اطلاق اب در میان انکه مطلع
باشد یا نباشد و یا انکه عالم باشد یا فراموش کرده باشد و بر تقدیر فراموش کردن یا ندانستن مطلع
شود در وقت یا بعد از وقت اعاده لازم است نهم اباحه اب باینکه مباح الاصل باشد
یا مملوك باشد بخریدن و غیر ان یا ماذون در تصرف نمودن در ان باشد باذن صریح یا فحوی یا شاهد
حال و احوط در شاهد حال اکتفا نمودن بعلم است ولکن نهرهای واقع در راهها و منازل اسفار و غیره
انها جایز است مادامیکه از مالك کراهتی مطلع نشده باشد و احتمال دادن اینکه در ایشان صغیری یا
مجنونی یا نحوان باشد مضر نیست و اگر داخل شود اب غصبی در اب مباح و مخلوط شود بنحویکه امتیاز
از میان برداشته شود و قابلیّت قسمت و قیمت نداشته باشد بعلّت کم بودن ان ظاهر انستکه منشا منع
از تصرّفات در مباح نمیشود لیکن احوط رضا جوئی از مالك است بخلاف انکه اگر مشتبه شود مباح بغصبی
صحیح نیست وضو بان دهم انکه از استعمال اب ترس ضرری یا بهم رسیدن مرضی یا طول بهم رسانیدن مرض یا تنگ
شدن وقت یا بجهت ترس بر تشنگی خود یا رفیق خود که از مفارقت او متضرر شود هرچند کافر باشد یا
متضرر نشود ولیکن صاحب نفس محترمه باشد یا بر حیوانی بترسد که بمردن او متضرر شود بلکه محتاج است جواز

مطلقا

مطلقا چه متضرر شود چه نشود ولیکن در ان اشکالست و در هریك از این چند صورت اگر وضو بسازد
وضو باطل خواهد بود و این شرط و شرط سابق از شرایط علمی است نه از شرایط وجودی باینمعنی که هرگاه علم نداشته
باشد وضو باطل نخواهد بود یازدهم اباحه مکان و در ان خلافست و احوط مراعات ان است و نیست اشکالی در صحت
وضو اگر مطلع شود بر غصب بودن بعد از فراغ از وضو لیکن عوض از برای مالك برذمّه او تعلّق میگیرد اگر
عوض عرفا داشته باشد مثل اجرت المثل مقدار تصرّف و بعضی علاوه نموده اند اباحه ظرف و محل ریختن
اب را و ان احوط است مگر در صورت انحصار در غصبی در اینصورت معیّن است تیمم و اگر وضو گرفت باطل است
دوازدهم طهارت محل وضو از نجاست پس هرگاه اب بریزد و جاری از محل وضو بشود و ازاله نجاست نیز نماید
کفایت نمیکند و اگر ازاله نجاست نکند کفایت نکردن ظاهر است و شرط نیست در صحّت وضو طهارت غیر
محل وضو و احوط ترك نکردن استنجا است پیش از وضو **سؤال** زمین حوض و اب مباح لکن یکسمت
حوض با اجر و اهك مغصوب درست شده لیکن در وقت وضو گرفتن در سر حوض محل جلوس مباح است
و همچنین محل ریختن اب مباح است ایا وضو صحیح است یا باطل **جواب** اگر محل وضو و اب ریختن
مباح است و منحصر نیست اب در اب حوض که اگر بخواهد اب دیگر هست که وضو بگیرد وضو صحیح است و اگر
اب را از حوض در ظرف دیگر کند اشکالی در صحت وضو نیست **سؤال** اگر شخص در جائی باشد که غیر اب
مغصوب نباشد با تنگی وقت تکلیف بغسل یا وضو چه خواهد بود و بر فرض انکه جایز باشد وضو یا غسل
خود را بعمل اورد و فریضه خود را بجا اورد و وقت دیگر داخل شد و اب غیر مغصوب بدست اورد ایا بهمان غسل
یا وضو میتواند فریضه دیگر بجا اورد یا خیر **جواب** تکلیف بطهارت مائیه ساقط است **سؤال** قناتی
یا نهر ابی و قنی که در تصرّف مالکش است مسلمانان وضو میسازند و غسل میکنند بعد از انکه غصب شد
برای مسلمانان در استعمال تفاوتی هم میرسد یا نه با انکه نفع زراعتی را غاصب میبرد دخلی باین مسلمان
که وضو میگیرد یا غسل میکند ندارد در صورت جایز بودن اگر تغییر مهم بدهد باز جایز است استعمال
مسلمانان یا نه **جواب** اگر از انها نیست که سیره بر استعمال انها ثابت است بنحویکه ثابت است نسبت غصب
بغیر غاصب و اعوان او و در این منشا منع از استعمال بر وجه سابق نمیشود والله العالم **سؤال** کسیکه نماز
قضا بر ذمه اش باشد و میخواهد وضو بسازد یا اینکه غسل واجب بعمل بیاورد و نمیخواهد باین وضو و غسل نماز قضا کند و وقت
هم داخل نیست که بنیّت نماز یومیه وضو بسازد نیّت این وضو را چه قسم باید نماید بانیتی که میفرمایند وضو یا غسل را بعمل اورد
دیگر که وقت داخل شد میتواند باین وضو نماز واجب گذارد یا نه **ج** احوط و اولی انستکه لا اقل یك نماز قضائی قصد
بکند و بر تقدیر نخواستن یا نتوانستن مضایقه از این نداریم که قصد نماز مستحبی هر نحو که ممکنش میشود بکند لکن
خالی از خلاف احتیاط نیست و اگر قصد یکی از غایات نکرده طهارت بجهة انها مطلوب است شرعا نماید بنحویکه
داعی او بسوی الغایت فی الحقیقة قربة بان باشد اگرچه محرك بسوی ان داشتن طهارت در وقت باشد هم

صحیح است و بعد از دخول وقت بان نماز میکند و مشهور اینست که غسل جنابت مستحب لنفسه است بنابر
این حاجت بایهام ندارد هر وقت که خواهد غسل کند بقصد رفع حدث جنابت و نماز هم باو میکند لکن در
جمیع صور غیر از صورت اولی که قصد بجا اوردن نماز قضا داشته باشد قصد قربة مطلقه مینماید نه وجوب
و نه ندب غائی یعنی ندب مصطلح که رخصت در ترك مطلق فصل اوست والله العالم **سؤال** زمین قبرستان
را تغییر میدهند نهر اب غصبی یا غیر غصبی در او جاری میکنند در سر ان نهر وضو ساختن یا غسل کردن
چه حالت دارد اب غصبی و غیر غصبی در هر یك تكلیف علیحده است یا نه مثلا در صحن حضرت عبد العظیم
محل قبور مسلمانانست در انجا نهری یا حوضی احداث نمایند در ان نهر گاهی اب غصب داخل میشود گاهی
اب مباح وضو ساختن یا غسل کردن چه حالت دارد **جواب** چون محل حاجت صحن شریف امامزاده
لازم التعظیم حضرت عبد العظیم است اگر چه صحن شریف از مرافق بقعه شریفه بوده است که
معلوم نیست نهر در ان جاری نمودن عیبی داشته بلکه حسن داشته و اگر معلوم است محققا که وقف بوده
بجهة مقبره حال که چنین شده و بحسب ظاهر ان رفع ان ممکن نیست بعید نیست که نشستن در انجا و وضو
گرفتن ضرر نداشته باشد لکن اب وضو باید مباح باشد شرعا و اگر چه باذن عام شرعی مثل انهار کبار
که سیره بر استعمال در مثل شرب و وضو مثلا جاریست باشد و بغیر مباح خالص چه همراهش غصبی باشد
و چه مخلوط بمغصوب باشد نه جایز است و نه صحیح والله العالم **مسئلة** هرگاه شخص سهوا یا جهلا
باب غصبی وضو ساخت وقت مسح کشیدن بخاطرش امد یا عالم شد مسح بکشد ضرر ندارد همان قیمت
اب بر ذمه اش هست **مسئلة** اب خالص سلطانی استعمال ان در طهارت از حدث و خبث و شرب
مثلا ضرر ندارد **مسئلة** زمینیکه مانع از دخول ندارد و چشمهای اب جاری تا نظر عدم رضا صاحب
را ندانند بجا اوردن طهارت از حدث و خبث و نماز و غیره در انها ضرر ندارد والاّ اجتناب کنند هر
شخص پیش از وقت بقصد قربة وضو بسازد که وقت میشود بان نماز کند اگر چه منظورش مشغول ذکری
شدن هم نباشد ضرر ندارد **مسئلة** در حوض مسجدی مثلا اگر کسی وضو بسازد که در جای دیگر نماز
کند مشکلست اگر بیخبر از وقفش باشد مگر انکه عادت جاریشده باشد بوضو ساختن هر کس در انجا در اینصورت
ضرر ندارد و امّا اگر از روی جهل یا غفلت در انحوض وضو ساخت و نماز کرد صحیح است نمازش هر
چشمه اب قنات هرگاه بعض ان یا تمام ان غصب شده باشد بی اذن مالك ان نمیتوان تصرف کرد امّا اگر مالکش
معلوم نباشد اشامیدن ان و وضو و استعمالات دیگر که متعارف ناس است ضرر ندارد **مسئلة** هرگاه
خاری در دست رفته باشد و ظاهر هم باشد از برای وضو و غسل ضرر ندارد **مسئلة** وضو تجدیدی
شخص ساخت بعد معلوم شد که محدث بوده احتیاطا ان را اعاده کند **مسئلة** هرگاه موضع شق نهر مباح
باشد و اب از او در انجا استعمال کنند از وضو و غیره یا غصب باشد امّا اب از انجا بردارند و در زمین مباح

کنند حکم ان اب حکم اب خود ان نهر است ضرر ندارد **مسئلة** اب در مسجد یا در مدرسه مثلا از حوض
یا چاه ان که عادت جاریشده باشد باستعمال غیر اهل انجا هم مثل وضو و غیره و خبر از وقفش نداری استعمال کند
ضرر ندارد امّا اگر اب در انها جاری باشد و مزاحم اهلش نشوی جا بر ایشان تنك نكنی هم ضرر ندارد هر
در وضو شستن صورت و دستها را از اعلا ابتدا کنی اگر بخط مستقیم فرو نیاوری فی الجملة انحرافی داشته باشد
ضرر ندارد **مسئلة** ناخن کج کار اگر پرده رقیق کج در ان باشد که اب زیران برود وضو و غسلش
صحیح است و الاّ فلا **مسئلة** اگر قدغن سلطانی شود در وضوی تقیه و بدانند که شیعه هستی و وضو
بسازی بی تقیه ضرر ندارد **مسئلة** اگر بجهة مسح تری کف دست اول بر پشت پا برسد و بعد بر انگشت
مسح شود بر روی ان تری ضرر ندارد اگر تری اول مستهلك شود **مسئلة** در بین وضو شخص فراموش
کرد که چه وضو است که میسازد عیب ندارد همانرا اتمام کند **مسئلة** کل روی تا بجای خود است و جزء
بدن حساب میشود وضو بسازد ضرر ندارد اگر چه رفعش هم اسان باشد و اگر جزء بدن نباشد با قدرت
رفع کند از او و الاّ وضو جبیره بسازد و احتیاطا تیمم هم بکند **مسئلة** در مخرج غایط اگر سوراخی هم
که بی اختیار غایط بیرون اید مکرّر از در ناقض بودن وضو حکم سلس البول است **مسئلة** هرگاه شخص
وضوی جبیره بسازد امّا نتواند تمیز دهد انقسمی را که احتیاطا تیمم هم میخواهد احتیاطا تیمم هم بکند بقصد قربة ضرر ندارد هر اب
قلیان تا مضاف نشده ازاله نجاست میتوان کرد و وضو و غسل هم بان صحیح است گر کراهت دارد هر هرگاه بعضی از اجزاء وضو
یا غسل تربت و بعضی با رتماس شسته بیند ضرر ندارد هر هرگاه شخص وضو تقیه ساخت و جاهل بود بطریقه مخالفین و وضو
نه بطریقه خودش احتیاطا نمازهایش اگر بان وضو شده است قضا کند هر موی چشم هرگاه بجهة مرضی بچسپانند وضو یا غسل
جبیره بجا اورند و اولی انستکه تیمم هم بکند **مسئلة** هرگاه شخص نتواند کفش از پا بیرون اورد
که مسح کند روی کفش مسح کند و اگر روی کفش نجس باشد چیز پاکی بر روی ان بیندازد و مسح کند
احتیاطا هم تیمم کند هم چنین است اگر پشت پایش نجس باشد و نتواند تطهیر کند
مسئلة چشمه جاری مثل قنات هرگاه مالکش نهی کند یکیرا از استعمال ان مثل وضو و غیره بران
شخص جایز نیست استعمال از ان **سؤال** متوضی هرگاه مشغول شستن دست چپ بود برخواست
مثلا ده قدم یا زیاده رفت بجهة انکه تکیه بکند بجائی چه حکم دارد **جواب** وضو عیبی ندارد لکن فصل
طویل هم نشود چون متابعت هم لازم است علی الاحوط اگر چه ترکش ضرر بوضو ندارد مادام یکه جفاف
در سابق حاصل نشده باشد **سؤال** شخصی ابی دارد که بتنهائی کفایت از وضو و غسل نمی کند لکن
هرگاه شئ مضافی داخل نمایند در ان اب بوجهیکه از اطلاق بیرون نرود کفایت تا مه میکند وا
یا نه و هرگاه داخل نمود عملش چه حکم دارد **جواب** بلی داخل نماید علی الاحوط و اگر ترك نمود و تیمم نمود
اعاده نماید خوبست بلکه بعید نیست که اقوی باشد **مسئلة** هرگاه گوشتی در محل وضو یا غسل

روئیده باشد باید شست بجهت وضو یا غسل **مسئلة** چرك زیر ناخن واجب نیست ازالهٔ ان مگر ناخنیکه از حد گذشته باشد که چرك زیر انچه بلند است باید ازاله نمود وجای او باید شست بجهت غسل یا وضو وهمان چرك زیر ناخن که واجب نیست ازالهٔ ان هرگاه ناخن را گرفتی البته باید پاك کرد که آب ببشره رسد **سؤال** شخص وضو میگیرد وبعد از انکه قطع ویقین کرد که دست چپ تمام شسته شده دیگر میتواند که بجهت دست راست را بدست چپ بمالد اگر چنین کند ابیکه بهم میرسد بجهت مسح ضرر دارد یا نه **جواب** ضرر ندارد اگر قصداً واستظهاراً بوده باشد یا بروجهی باشد که باگذشته عرفاً یکی باشد یعنی از ان هما نغسله حساب شود **مسئلة** هرگاه زن حضور مرد نامحرم وضو بسازد مثل معصیت کرده است لکن وضوی ان باطل نیست **مسئلة** هریك از انگشتهای پا را میتوان مسح کرد اگر چه انگشت کوچك باشد **مسئلة** هرگاه در مقام تقیه تنها ن شود شخص ووضوی صحیح بسازد وبعد یا انوقت ضرری بران مترتب نشود صحیح است **مسئلة** هرگاه شخص متصل بولش میچکد از برای هر نمازی وضو بسازد وبتعجیل مشغول بنماز شود وواجب است حفظ کند خود را بچیزی مثل کیسه مثلاً که تجاوز نکند بول از ان بجای دیگر ولیکن این در صورتیست که در حفظ نمودن ان متضرر نشود واگر متضرر شود واجب نیست واز برای هر نمازی بدل کردن ان لازم نیست اگر چه احوطست وهرگاه در وقت معینی قطع میشود بولش نماز را در انوقت بجا آورد واگر اقل واجب نماز ممکن شود یك نماز کند با اقل واجب وبعد یکنماز دیگر بکند احتیاطاً وهر جاکه بولش خارج شود وضو بسازد واز همان جا بگیرد وتمام کند اگر موجب عسر وحرج نشود وهمچنین است مبطون در اینحکم **سؤال** ایا صحیح است نیت ندب در وضو بعد از داخل شدن وقت فریضه پیش از ادای وضوی واجب یا نه **جواب** نیت قربت میکند ندب مصطلح **سؤال** بعضی میگویند که جناب عالی فرمایش فرموده اید که در وضو باید رطوبت دست راست را مخلوط برطوبت دست چپ نشود بلکه باید برطوبت دست راست مسح سر ومسح پای راست کشیده شود وبرطوبت دست چپ مسح پای چپ با اینکه در نجاة العباد میفرمائید صحیح است مسح نمودن باب دست راست که از شستن دست چپ در کف باقی مانده هرچند خود دست راست را بفرو بردن در اب شسته باشد وعمل ناس هم چنین است **جواب** مراد از رطوبت دست راست ان رطوبتی است که از اعمال در وضو در دست مانده ومطابق است این با نجاة العباد واختلافی نیست میان انچه گفته شده وانچه در نجاة العباد است مراد را نفهمیده اند بلی در صورتیکه اعمال نشده دست راست در غسل دست چپ البته باید همان رطوبت که در دست است مسح سر وپای راست نماید واز دست چپ نگیرد وهم چنین بعد از فراغ از شستن دست چپ عود نکند وبجهت مسح سر رطوبت از دست چپ نگیرد **فصل در احکام جبایر** وان چوبهائیست که بان شکسته را می بندند بدانکه اگر کسی در بعض اعضای وضو ان قروح یا جروح بوده باشد

مثل

[1] احوط ازاله نمودن چرك ان مقداریست که ظاهر است از زیر ناخن اگر چه از حد نگذشته باشد صدر دام ظله العالی

[3] یا اگر نشود در حال وضو ملتفت نباشد صدر دام ظله العالی

مثل زخم شمشیر وکارد وده ل وخراش ونحو انها یا شکسته باشد ودر روی هیچ یك جبیره یا نحو ان نباشد وبشستن ومسح کردن ان متضرر نشود وطاهر باشد یا نجس شده باشد وبتواند بدون ضرر تطهیر نماید هم چنانکه در آب حمام باشد یا توقف داشته باشد بر اخراجاتی از برای آب گرم کردن ومثل ان باید تطهیر نماید ووضو بسازد بر تقدیر قدرت داشتن بران واگر جراحتی باشد که متضرر شود بشستن ان کفایت میکند شستن انچه صحیح است از اطراف انچه ممکن باشد مسح نمودن بر روی ان یا ممکن نباشد هر چند در صورتیکه ممکن باشد احوط مسح نمودنست چنانچه در صورتیکه ممکن نباشد مسح نمودن احوط انستکه بر روی ان چیز طاهری بگذارد ومسح کند روی او را وهم چنین است حکم شکسته وقروحیکه بر روی انها جبیره نباشد هر چند در این دو صورت علاوه نمودن تیمم احوطست واگر در بعضی از مواضع شستن وضو جبیره باشد وممکن باشد رسانیدن اب ببشره در زیر جبیره به برداشتن جبیره یا مکرر ریختن اب یا فرو بردن عضو را در اب هرگاه اب ببشره برسد وشسته شود عضو واجب است لیکن احوط انستکه هرگاه ممکن باشد برداشتن جبیره برداشته شود وزیران شسته شود وهرگاه ممکن نشود مکرر ریخته شود اب تا شسته شود عضو یا فرو نماید عضو را در اب تا شسته شود واگر میسر نشود شستن بشره مسح کند بر روی جبیره وهرگاه جبیره در موضع مسح باشد پس اگر جبیره تمام موضع مسح را نگرفته باشد وباقی مانده باشد از ان بقدر کفایت نمودن انچه واجب است در مسح اکتفا نماید بمسح ان واگر تمام محل مسح را جبیره گرفته باشد پس اگر ممکن باشد برداشتن جبیره بقدر کفایت در واجب از مسح باید بردارد ومسح نماید بر عضو واگر ممکن نباشد مسح نماید بر روی جبیره لیکن در صورتیکه ممکن باشد رسانیدن اب بزیر جبیره وضرر نرسد ومحل طاهر باشد واجبست مکرر ریختن اب بر جبیره بقدریکه اب بمحل مسح برسد یا فرو بردن عضو در اب بنحویکه اب ببشره برسد ومحل مسح زیر جبیره اگر طاهر است واگر نه تطهیر کند هرگاه ممکن باشد وهرگاه ممکن نباشد واجبست تیمم هرچند احوط جمع نمودن میان ان وگذاردن چیز طاهریست بر جبیره ومسح کردن بران وفرق نیست در جبیره میان بعض عضو وتمام عضو بلکه جمیع اعضا ونه میان انکه زیر اب ان پاك باشد یا نجس ونه میان انکه جراحت از تفریط خود باشد یا نباشد ودر حکم جبایر است کهنه هائیکه بر قروح وجروح می بندند یا دوائیکه بر انها میگذارند ودر چیزهائیکه چسبانیدن انها بدون حاجت باشد وکندن ان اذیت کند احوط جمع میان جبیره وتیمم است وهرگاه متضرر شود بمسح نمودن بر روی بشره یا جبیره ومثل جبیره وحایلی سوای جبیره نباشد واجبست تیمم نماید وهم چنین هرگاه یك عضو از اعضای وضو یا بیشتر یا کمتر مریض باشد وقروح وجروح یا شکسته نباشد یا مرض در عضو یا یکی از امور مذکوره جمع شود واجب است تیمم نماید واز انجمله است درد چشم که در ان باید تیمم کند **مسئلة** هرگاه روی جبیره چوب باشد ونتوان شست اول بجهت وضو یا غسل روی ان را مسح کند وبعد احتیاطاً چیز دیگر بر روی ان ببندد ودوباره مسح کند **مسئلة** کهنه روی

[1] اقوی مسح نمودن است شیخ

[3] احوط در این صورت جمع میان مسح بر جبیره وایصال است بزیر ان نه بقصد شستن شیخ

[5] در صورت جبیره بر تمام عضو احوط جمع میان وضو وتیمم است شیخ

[7] در کفایه تیمم اشکال است

زخم بجهة جبيره چند لا كنند كه ضرور باشد ضرر ندارد اما آنچه ضرور نيست تخفيف دهند **مسئلة** هر كاه بجهة معالجهٔ مرضى مثلاً دوائى مثل كتيرا و نحو ان شخص بر سر اندا ختر باشد و چند روزهم بايد باشد ودر وضو وغسل ترتيبى بر روى ان مسح كند اما بعد از بر طرف شدن عذر اعاده كند غسل و وضو را از براى نماز بعد و نمازهاى كذشته اش صحيح است **مسئلة** جبيره در موضع مسح هم مثل موضع غسل است بلى بر طوبت دست بايد مسح كرد بخلاف غسل كه لازم نيست برطوبت دست باشد بلكه ميشود دست را مثل جزء صحيح بران كشيد و ميشود باب جديد بمالد **مسئلة** اكر موضع تيمم جبيره باشد و نميتوان رفع از او كرد بهمان حالت تيمم كند **مسئلة** هر كاه روى جبيره نجس باشد چيز پاكى بر روى ان ببندازند و مسح كنند و احتياطاً تيمم هم بكنند **مسئلة** صاحب قروح و جروح و جبيره نماز استيجارى ميتواند كرد

فصل در شكوك

بدانكه هر كاه يقين داشته باشد بحدث و شك يا وهم يا مظنه داشته باشد در وضو واجبست وضو و هم چنين هر كاه يقين در طهارت و حدث هر دو داشته باشد در مؤخر بودن هر يك از ديكرى واجب است وضو چه انكه بداند حالت سابق بر اين دو حالت را يا نداند و اكر شك كند در جزئى از اجزاء وضو پيش از فراغ از ان بايد بعمل بياورد ان جزء و ما بعد از آن اكر منافى موالات روى نداده باشد و اكر روى داده باشد وضو را از سر بكيرد و هم چنين است حكم سهو در واجبات وضو مطلقا هر چند بعد از فراغ از وضو باشد چه نماز كرده باشد يا نه و بر كثير الشك واجب نميشود در هيچ صورتى از صور چيزى نه اصل وضو نه اعادهٔ اجزاء و اكر يقين داشته باشد بطهارت و شك نمايد در حدث يا احتمال مرجوحى بدهد حدوث از او يا مظنه بهم رساند اعتبار ندارد و واجب نيست وضو و هم چنين است اكر شك كند در جزئى از اجزاء وضو بعد از فراغ از وضو و داخل شدن در عمل ديكر بلكه بعد از فراغ از وضو و داخل شدن در عمل ديكر بلكه بعد از فراغ از وضو هر چند از محل وضو برنخواسته باشد و داخل در فعل ديكر نشده باشد چه طول كشيده باشد نشستن يا نه **مسئلة** بعد از وضو يا غسل رطوبت مشتبه ببيند و شك دارد كه استبراء از منى يا بول كرده يا نه مطلقا نجس است و ناقض وضو و غسل است **مسئلة** هر كاه شخص نميدانست كه قدرى از باطن دماغ را بجهة مقدمه بايد شست و زمان كذشته را نميداند كه شسته شده باطن دماغ يا نه وضو و عبادت كذشته صحيح است **مسئلة** شخص بعد از وضو يا غسل مانعى در بدن ديد و شك دارد كه پيش بوده يا بعد رسيده مشكل است بان غسل يا وضو اكتفا كند مكر انكه مظنه حاصل كند كه بعد حاصل شده هر كاه يقين در وضو و حدث و شك در تقديم هر يك اكر پيش از نماز است وضو بسازد و اكر در بين نماز است نماز را قطع كند و وضو بسازد و اكر بعد از نماز است نماز كذشته اش صحيح است از براى بعد وضو بسازد **مسئلة** پيش از وقت شخص غسل كرد يا وضو ساخت بعد نميداند نيت واجب كرده يا مستحب يا قربه صحيح است وضو و غسلش

فصل در امورى كه موجب غسل ميشود

و ان جنابت و حيض و نفاس

و استحاضه و مس ميت و فوت شدنست و هر يك از اين اغسال غير از غسل ميت واجبست از براى نماز واجب و شرطست از براى مطلق نماز از سنت و واجب و همچنين واجب است و شرطست از براى طواف واجب و واجب ميشود از باب مقدمه از براى مس نمودن كتابت قران اكر مس نمودن ان واجب شود و مثل انست غسل جنابت و حيض و نفاس از براى خواندن هر يك از سور عزائم چه تمام انچه بعض ان و از براى داخل شدن مسجد الحرام و مسجد مدينه و درنك كردن در باقى مساجد و كذاشتن چيزى در انها بشرط واجب شدن هر يك بنذر و نحو ان و استحاضه در حكم احداث مذكوره است در وجوب غسل از براى انها بنا بر احوط بلكه شرط بودن ان خالى از قوة نيست و هم چنين واجب است هر يك از غسل جنابت و حيض و نفاس از واجبات روزه بنا بر احوط هر چند ظاهر انستكه واجب نيست از براى غير روزه ماه رمضان و قضاى ان و اما حكم غسل استحاضه از براى روزه در كتاب صوم مذكور خواهد شد انشاء الله و شرطست غسل جنابت از براى جواز مس نمودن اسم جلاله بلكه احوط مس نكردن غير از اعلام است در جميع لغات و ساير اسماء غير اعلام و مثل اسم الله در اسم عبد الله و غير ان و هم چنين شرطست غسل جنابت از براى جواز مس اسماء انبياء و ائمه بنا بر احوط بلكه اختيار ان خالى از وجه نيست و واجب ميشود غسل بنذر و عهد و قسم و واجب نيست غسل از براى غير انچه مذكور شد و نه واجب است اغسال مذكوره لنفسها بلكه مستحب است لنفسها **مسئلة** هر كاه شخص مثلاً دو زن دارد و جنب شد اكر برود و غسل كند از زن ديكر فتنه ميكند همين باعث ترك غسل و تيمم كردن او نميشود مثل عذرهاى ديكر است اكر ميتواند دفع ضرر او كند و غسل كند و الا تيمم كند **مسئلة** جنب بحلال اكر بعد بحرام جنب شود عرق اش احتياط دارد **مسئلة** اكر شخص شك يا مظنه دارد در باقى بودن وقت بقدر غسل يا وضو يا وضو را بجا آورد و اكر مظنه بباقى نبودن وقت دارد تيمم كند **مسئلة** غسل جبيره كه تيمم ميخواهد بعد از غسل اكر هنوز تيمم نكرده است كه شكست غسل را ديكر تا عذر دارد وضو بسازد و تيمم كند بدل از غسل احتياطاً و عبادت كند و بعد كه نجاست دور زخم پاك شد يك غسل ديكر با جبيره بر خود زخم بكند و احتياطاً وضو بسازد و نماز كند و اما بعد از خوب شدن زخم احتياطاً غسل را اعاده كند و وضو بسازد و نماز كند **مسئلة** شخص بداند كه نميتواند غسل كند و بايد تيمم كند اكر خود را از زوجه خود را جنب كند جايز است و احوط ترك است و همچنين ضعيفه هم **مسئلة** در وسعت وقت شخص مايوس بود از وضو يا غسل تيمم كرد و نماز كرد بعد عذرش بر طرف شد اما هنوز باقيست مستحب است كه غسل يا وضو بجا آورد و نماز كند **مسئلة** ضعيفه بعد از غسل اكر رطوبتى مشتبه بمنى ببيند نجس نيست و غسلى هم بر او نيست **مسئلة** ضعيفه نفساء اكر بيخبر حمامى برود در حمام و غسل كند و يك شاهى بدهد مثلاً كه اكر حمامى بداند راضى نيست اشكال دارد غسلش **مسئلة** نيت تداخل اغسال واجبه با ين

تیمم خوبست که بجهة رفع حدث جنابت ومس میت وحیض غسل میکنم قربة الی الله **مسئلة** هرگاه شخص
شك در ضرر داشته باشد غسل کند واحتیاطا هم تیمم کند واگر مظنه ضرر دارد تیمم کند **مسئلة**
هرگاه شخص غسل کند بقصد انکه پول بد یا حرام بحمامی دهد غسلش باطل است **مسئلة** هرگاه شخص
پیش از صبح ممکن نشود از برای او که غسل کند بجهة روزه واجب موسع یا مستحبی جایز است تیمم اما از برای
روزه مستحبی احوط ترك است **مسئلة** تخته که اب وچرك بدن میت بان میرسد بعد از سه غسلش
پاکست **مسئلة** استخوان میت پیش از غسلش اگر مس شود موجب غسل نمیشود **مسئلة** اگر بدل
اب سدر وکافور در حال اضطرار باب خالص میت را غسل دهند بدن ان میت پاك است ومس
ان موجب غسل نمیشود **مسئلة** شخص به نیت سه کردن بجهة غسل رفت بزیر اب بعد فراموش کرد
بجهة جانب راست وچپ یکمرتبه زیر اب رفت غسلش درست نیست مگر رفتن به نیت جانب راست
وبیرون امدن بقصد جانب چپ باشد **مسئلة** موهای پشت بدن که بشره را پوشیده است
حکم موی سر وریش است از برای غسل **مسئلة** ترکیده در پا مثلا هرگاه چیزی در ان ترك باشد
که مانع باشد رسیدن اب را از برای وضو وغسل ضرر ندارد باطن حساب میشود **مسئلة** ناخن
که از حد گذشته باشد اگر چرك ان از حد گذشته را پاك کند وباطن ان بماند از برای وضو وغسل ضرر
ندارد

فصل در بیان حقیقت غسل است

بدانکه غسل عبارتست از شستن تمام
جمیع بدن وشستن موی واجب نیست هرچند احوط است واگر موقوف باشد بشره بشستن موی البته
باید بشوید مو را در این حال اما داخل گوش ودماغ وما بین پلك چشم وداخل سوراخ احلیل ومثل
ان شستن ان ضرور نیست وهمچنین ضرور نیست در غسل یا وضو شستن سوراخیکه در گوش میکنند
از برای حلقه هرگاه تنگ باشد که باطن ان دیده نشود لیکن احوط شستن انست واگر دیده شود باطن
ان واجبست شستن ان ومثل انست سوراخ دماغ در دو طرف ظاهر وهمچنین است حکم بینی هرگاه
بریده شده باشد وشستن ظاهر بدن باید بارتماس باشد یا بترتیب ومراد بارتماس فرو رفتن در
ابست بیکدفعه بحسب عرف یعنی در عرف بگویند یکدفعه داخل اب شد وضرور نیست بیرون اوردن
جمیع بدن را از اب بلکه اگر تا بساق یا بزانو بلکه تا کمر بلکه تا بسینه در اب باشد ضرر ندارد ولیکن احوط
بیرون اوردن جمیع بدنست از اب واگر قدری باقی بماند از بدن هرچند بسیار کم باشد که شسته نشود وبعد
از بیرون امدن از اب معلوم شود باید اعاده نماید غسل را وخلافست که غسل ارتماسی تدریجی الحصول است
باینمعنی که اول ان رسیدن اول جزء از بدنست باب واخر ان رسیدن اخر جزء از بدنست باب ویا انی الحصولست
باین معنی که تحقق ان برسیدن اخر جزء از بدنست باب وقول دوم خالی از رجحان نیست هرچند احوط جمع
نمودن میان هر دو است در نیت لکن واجب نیست دانستن اینمعنی که غسل تدریجی الحصولست یا

انی الحصولست پس هرگاه نداند واجب نبودن این را وغسل کند صحیح است غسل ان ومراد بترتیب
شستن سراست پیش از طرف راست وطرف راست را پیش از طرف چپ وگردن را با سر باید شست
واحوط شستن طرف راست گردنست نیز با طرف راست وشستن طرف چپ است با طرف چپ وانها
نمودن بجانب چپ فرق نیست در معتبر بودن ترتیب درمیان کسیکه مسئله را بداند یا نداند یا فراموش
نموده باشد وواجب نیست ترتیب درمیان اجزاء اعضا واحوط شستن ناف وعورتست با طرف
راست وچپ در هریك از سر وطرف راست وطرف چپ قدری زیاده از نهایات را باید شست تا
یقین بشستن قدر واجب حاصل شود باینکه قدری از بدن را بشوید با گردن وقدری از طرف چپ را
با طرف راست وقدری از طرف راست را با طرف چپ چنانچه قدری از گردن که محاذی هریك از
دو طرفست باید داخل شود در انطرف بلکه قدری بیشتر از هر طرف وموالاة در اینجا ضرور نیست ولیکن
در غسل استحاضه احوط مراعاتست هرگاه غسل پیش از سلامتی از مرض استحاضه باشد واگر بعد
باشد بی اشکال معتبر نیست وهمچنین است حکم در سلس ومبطون پس اگر قلیلی از بدن باقی بماند که
شسته نشده باشد میشوید واعاده غسل نمیکند ولیکن اگر در سر باشد باید بعد از شستن ان بشوید
طرف راست وچپ را واگر در طرف راست باشد باید طرف چپ را بعد از شستن ان بشوید واما اگر در
طرف چپ باشد بغیر انچه باقی مانده است دیگر چیزی را نباید بشوید ونیت را مقارن شستن سر نماید
واگر شك کند در عضوی از اعضای غسل التفات نکند اگر بعد از تمام شدن غسل باشد هرچند از
مکان خود حرکت نکرده باشد واگر پیش از تمام شدن باشد از ابعمل اورد واگر کثیر الشك باشد التفات
بان نکند چه از مکان غسل حرکت کرده باشد یا نکرده باشد ورجوع در کثرت شك بعرفست که او را در
عرف کثیر الشك بگویند وحکم اطلاق واباحه اب طهارت ان وطهارت بدن ونیت واستدامت ان ومباشرت
مکلف افعال را بنحویست که در وضو گذشت پس اگر میتواند که خود عمل را بجا اورد باید بعمل
اورد واگر نتواند باید باعانت غیر بعمل اورد بنحویکه در وضو گذشت **مسئله** هرگاه شخص غسل درست
کرد وتدریجی بامید انست ضرر ندارد **مسئلة** کسیکه غسلهای متعدد بر ذمه او باشد مثل جنابت
وحیض ومس میت هرگاه در وقت غسل کردن چنین نیت کند که غسل میکنم بجهة رفع جمیع احداثیکه
بر ذمه منست یکغسل کفایت از جمیع میکند وهمچنین یك غسل از اغسال مستحبه کفایت میکند
هرگاه حصول عناوین هریك را در نظر بگیرد مثل اینکه قصد کند که غسل زیارت وتوبه وجمعه همین یك
غسل که میکنم حاصل شود چه قصد حصول واجبهم کرده باشد یا نه

فصل در اسبابیکه موجب غسل میشود

اول جنابتست بدانکه جنابت متحقق میشود بیکی از دو چیز اول غایب شدن
حشفه در قبل زن از برای زن ومرد همچنین در دبر زن وپسر دوم بیرون امدن منی از مرد یا زن

درخواب یا بیداری چه بجماع باشد یا بغیر جماع باختیار یا باکراه زیاد باشد یا کم هرچند بقدر ذره باشد
وبمحض حرکت کردن منی از محل خود موجب غسل نمیشود مادامیکه بیرون نیاید واگر شك کند در بیرون
امدن منی نیز موجب غسل نمیشود وهم چنین هرگاه خواب ببیند که محتلم شده وبعد از بیدار شدن اثری ظاهر
نباشد موجب غسل نمیشود واگر بیرون بیاید از زن منی مرد بعد از غسل واجب نمیشود بر او غسل چنانچه اگر شك نماید
که منی خود بالاست یا نه یا انکه مظنه بهم رساند که بالاست واجب نمیشود غسل واگر نداند که از مرد است
یا از خودش نیز بر او چیزی لازم نمیشود بخلاف انکه اگر علم بهم رساند بانکه منی از خودش میباشد یا مخلوط است
بان منی خودش واجبست اعاده نماید غسل را مسئلة هرگاه مردیکه مریض نباشد رطوبتی از خود
ببیند که یکی از ان چهار علامت در ان باشد که شهوت وسستی بدن وجهیدن وبوی شکوفه خرما است
وعلم به نبودن باقی نداند غسل کند بلی اگر همین بوی تنها باشد وان سه علامت نباشد احوط اینست
که غسل کند وبشکند ووضو بسازد واما مریض پس کافی است شهود وسستی در انچه بیرون میاید
مسئلة هرگاه شخص منی در جامه خود ببیند ونداند که جنب شده غسل کند واعاده یا قضا کند نمازی
که یقین دارد با جنابت شده وجوبا وانچه احتمال میدهد که با جنابه بوده احتیاطا اعاده یا قضا کند
مسئلة هرگاه شخص رطوبتی در جامه خود ببیند ویقین کند که منی است غسل کند واگر مظنه کند یا علم
بمنی حاصل کند ونداند که پیش از غسل بوده یا بعد از غسل شده احتیاطا غسل کند وبشکند بنابر احوط
واولی ووضو بسازد از برای عبادتش مسئلة واطی وموطوئه حیوان وواطی وموطوئه میت غسل
بر او واجبست بنابر اقوی مسئلة هرگاه در بین غسل حدث اصغر بزند غسل را تمام کند ووضو
بسازد از برای عبادتش واحوط اعاده غسل است قبل از وضو مسئلة هرگاه شخص قصد تمام دادن
اجرت حمامی را بقسم متعارف ندارد وعلم برضا بودن او هم ندارد وغسل کند غسلش باطل است اگرچه بعد هم
او را راضی کند مسئلة هرگاه موضع غسل یا وضو را شخص نجس میدانست وبعد از وضو یا غسل شك
دارد که ازاله کرده یا نه وضو وغسلش صحیح است واز برای بعد تطهیر کند ان موضع را با هرجائیکه علم دارد
که ملوث شده برطوبت ان موضع واحوط اینست که همین وضو یا غسل را اعاده کند واگر نماز را هم کرده همین
طهارت اعاده کند مسئلة ابحوض یا خزینه که در انجا استنجا کنند اگر بقدر کر یا زیاده باشد از
غساله استنجا نمیشود مسئلة جرم وسمه در ابرو مثلا در وضو وغسل مضر نیست هرگاه مانع از وصول
اب مطلق نشود مسئلة اب مشتبه بغصب یعنی یکطرف اب ان غصب است مثلا ویکی مباح است
ونمیداند که کدام مباح است با هیچ یك وضو وغسل نمیتوان کرد اما اگر ازاله نجاست کند پاك میشود ولکنه
کار است وضامنست قیمة ازاو واگر مشتبه بمضاف باشد هر دو را استعمال کند یعنی دو وضو بسازد واگر
مشتبه بنجس باشد در وضو وغسل اصلا ازا استعمال نکند واما اگر یکی ازاین دو اب مشتبه بجائی برید

نجس نمیکند مسئلة غسل جنابت کفایت از غسل جمعه هم میکند نه بقسمیکه با قصد تداخل باشد
بلکه همین قدر بدانی که اقتضا یش شرعا چنین است کفایت میکند واگر نه دانی کفایت نمیکند **فصل**
در اسباب تیمم است بدانکه سبب تیمم ممکن نشدن وضو وغسل است وان بچند چیز
میشود اول نداشتن اب بقدر انچه کفایت کند او را در ان طهارتیکه بر او واجب شده است از وضو یا
غسل هرچند بقدر بعضی ازان اب داشته باشد واگر اب بقدر باشد که کفایت نماید از برای ازاله نمودن
نجاست از ان نماید نجاست را بان اب وتیمم نماید هرگاه ان نجاست معفو نباشد ویافت شود چیزیکه
بان تیمم نماید واگر نه طهارت را مقدم بدارد دوم نرسیدن باب بسبب ترس از درنده یا دزد بر نفس خود
یا مال یا عرض خود یا بجهة میسر نشدن اسباب الات اب کشیدن یا گم کردن یا محتاج به نخواهی باشد
که اب بخرد و میسر نباشد او را وامثال ان واگر مقدور باشد خریدن اب یا الاتیکه موقوفست تحصیل
اب بانها بخرد هرگاه متضرر بان نشود با اینکه اجحافی در ان نباشد بحسب حال او فرق در میان زیادتی
در ثمن وغیر ان نیست واگر مقدور باشد از برای او کندن چاه بدون عسر ومشقت شدید یا بیرون
اوردن از چاه هرچند بانکه رخت خود را در چاه کند واب بیرون اورد ترك نکند بشرط انکه اجحافی نباشد
در ان سیم انکه بترسد در استعمال اب بر تلفی یا حادث شدن مرضی یا طول کشیدن ناخوشی یا صعب
شدن علاج ناخوشی وامثال اینها وکفایت میکند در معرفة حصول ضرر مظنه بهم رسانیدن چه از تجربه
باشد چه از قول طبیب عادل بلکه غیر عادل بلکه کفایت نمودن احتمالی که باعث خوف شود قویست واز جمله
ضرر شین است وظاهر حصول انست ترکیدن دست یا صورت وخون افتادن ان وترك تیمم در اینحال
نشود البته اگر بطهارت اختیاری احتیاط خواهد بکند واز جمله اعذار از برای تیمم تشکیست هرچند بالفعل
نباشد ومظنه داشته باشد بهم رسیدن حدوث او را بلکه کفایت نمودن احتمال مساوی نیز قویست
واز جمله اعذار نیز تالم بسردی هواست یا گرمی اب میسر نبودن چاره وواجبست طلب نمودن اب بر مکلف
هرگاه ممکن باشد وضرری باو نرسد ویقین نداشته باشد بنبودن اب را در وقت گنجایش طلب داشته باشد
ومقدار طلب بقدر یك تیر پرتابست از تیرانداز معتدل با الت معتدله اگر زمین پست وبلند ومشتمل
بر اشجار واحجار نباشد واگر نباشد بقدر دو تیر پرتاب بنحو مذکور در چهار سمت واگر ترك طلب نمود
ونماز کرد با وسعت وقت نمازش باطلست واگر صبر کرد تا تنگی وقت نمازش صحیح است **فصل**
در انچه بان تیمم کرده شود بخاك خالص تیمم کردن بی اشکالست چنانچه هرگاه قدرت
نداشته باشد بر خاك بر رمل وسنك تیمم نمودن وبغبار رخت یا نمد یا یال اسب یا مثل ان بی اشکالست
وهمچنین هرگاه هیچ یك از انچه گذشت میسر نشود مگر سنك تیمم نمودن بان نیز بی اشکالست واگر میسر
نشود مگر سنك وغبار رخت وگل ویال حیوان یا یکی از انها احوط جمع نمودن میان تیمم بغبار و سنك

ومخیّر است در اختیار کردن غبار رخت وجل ویال حیوان ونحوان و در انها معتبر است جمع کردن غبار را بتکانیدن ونحوان واکر هیچ غبار در انها بهم نرسد تیمم بان نکند وهمچنین هرکاه غبار از خاکستر ونحوان باشد تیمم بان نکند وهرکاه هیچ یك از انچه کذشت میسّر نشود وکِل میسّر شود بان تیمم کند بشرط انکه قدرت نداشته باشد بخشکانیدن ان بسبب تنکی وقت وامثال ان واین در وقتیست که از چیز دیکر صحیح نیست تیمم بان مثل خاکستر نباشد وکیفیت تیمم بکِل مثل تیمم بخاکست واکر سنك وکِل هردو میسّر شود احوط جمع است میان تیمم بهردو وهرکاه قادر باشد بر تیمم نمودن بخاك احوط ترك نمودن غیر خاکست بلکه قول بان خالی از قوّة نیست وهرکاه هیچ یك از انچه کذشت میسّر نشود ساقط میشود تیمم ونماز هرچند میسّر شود بنحوی که نتوان باو وضو ساخت یا غسل کرد وبعضی قائل شده اند بوضو یا غسل بان وبعضی قائل شده اند به تیمم واحتیاط در جمع میان هردو وقضا است وفرق در میان انواع خاك از سرخ وسفید وغیر ان نیست وجایز است تیمم نمودن بخاك مستعمل در تیمم وبخاك قبر هرکاه علم نداشته باشد بنجاست ان وجایز نیست تیمم نمودن بخاك غصبی وبغیر زمین مثل اشنان وارد ومعادن مثل زرنیخ وسرمه وخاکستر غیر زمین واحوط واقوی ترك نمودن تیمم است بخاکستر زمین وبزمین کچ واهك بعد از سوختن ومکروه است تیمم بر زمین شوره زار

فصل در بیان کیفیت تیمم است

واجب است زدن باطن دو کف دست را باهم در صورتیکه ممکن باشد درحالتیکه هردو کف پهن باشد وهمچنین واجب است مسح کردن پیشانی از رستنکاه موی سر تا بطرف بالای دماغ بباطن هردو کف بایکدیکر واحوط علاوه نمودن جبینین است که عبارت از دو طرف پیشانی است وهمچنین علاوه نمودن ابروها است وهمچنین واجب است مسح کردن پشت هریك از دو کف دست را از بند دست تا سر انکشتها بباطن کف دست دیکر وهرکاه ممکن نشود مسح نمودن بباطن کف دست مسح کند بظاهر ان ومعتبر است در پیشانی دو کف را اتمام مسح نمودن ودر ماسح که عبارت از باطن دو کف باشد بتمام مسح نمودن معتبر نیست هرچند احوط است واز اطراف حدود در هریك از اعضای تیمم چیزی را زیاد نماید از برای جزم نمودن بحصول قدر واجب وواجبست در تیمم قصد قربت واحوط تعیین وجوب یا ندب واستباحه عمل است بنحویکه در وضو کذشت واما رفع حدث در اینجا قصدان خلاف احتیاط است بلکه معقول نیست واحوط تعیین نمودن بدل بودن ان از وضو یا غسلست واما اکر تیمم بدل از وضو وغسل هردو بذمه مکلف باشد معین است تعیین نماید که تیمم بدل از وضو میکند یا بدل از غسل واحوط انستکه نیت نماید باین قسم که تیمم مینمایم بجهة مباح شدن نماز بدل از وضو یا غسل از جهة انکه واجب است یا مستحب است قربة الی الله ودر عدد زدن دست بر زمین خلافست واظهر کفایت کردن یکدفعه زدنست چه انکه تیمم بدل از غسل باشد چه وضو هرچند احوط جمع نمودن میان یکدفعه زدن ودو دفعه زدنست خصوصاً در تیمم بدل از غسل

دو اجزید

احوط در بالای دماغ باندی انستکه نزدیک بلبهاست صدر دام ظله العالی

وواجب است در تیمم ترتیب باین طریقیکه زدن دست پیش از مسح پیشانی ومسح نمودن پیشانی پیش از مسح نمودن دو دست ومسح نمودن دست راست پیش از مسح نمودن دست چپ باشد لیکن این در صورتیست که یکدفعه بزند دو دست را بر زمین واما در صورتیکه دو دفعه بزند دفعه دوم پیش از مسح نمودن دو دست میباید باشد وهمچنین واجب است در تیمم طاهر بودن خاك وبجا اوردن خود شخص همچنانکه در وضو وغسل مذکور شد وهمچنین واجبست موالاة هرچند تیمم بدل از غسل باشد ومراد بان پی در پی بودن عرفی است وهمچنین واجبست در میان دست وخاك وماسح وممسوح مانعی نباشد وتیمم پیش از وقت فریضه صحیح نیست ودر وقت فریضه صحیح است درحال تنك بودن وقت اما در وسعت وقت اشکالست واحوط تأخیر نمودن انست خواه امید دفع شدن عذر داشته باشد یا نه هرچند اظهر جواز تقدیم در اول وقتست هرکاه علم داشته باشد که عذر برطرف نمیشود تا باخر وقت وفرق نیست در جواز تیمم درحال تنك بودن وقت میان نماز واجب سنّت ویومیه وغیر یومیه واکر کسی نماز کند به تیمم صحیح واجب نیست براو اعاده نمودن نماز چه درحضر باشد چه در سفر چه در وقت باشد چه درخارج وقت متعمّد بجنابت باشد یا نه عالم باشد به نبودن اب در صورت تعمّد بجنابت یا نه تیمم از برای نمازی باشد که ان نماز بار ختی شده باشد که متعذّر باشد براو ازاله نجاست غیر معفوّ از ان رخت یا نه وهمچنین است حکم بدن واکر تیمم از برای فریضه حاضره نمود بعد از ان میتواند داخل نماز دیکر بشود در اوّل وقت وواجب نیست انتظار تا باخر وقت واکر قضا در ذمّه باشد میتواند تیمم از برای ان بکند هروقت که اراده نماز داشته باشد وجایز است نماز بسیار بجا اوردن بیك تیمم واکر بعد از انکه تیمم نمود وپیش از شروع در نماز اب بیاید وممکن شود اورا استعمال کردن ان وبقدر زمان استعمال نمودن اب بکذرد تیمم ان باطل میشود واکر در میان نماز اب بیاید باطل نمیشود چه بقدر زمان استعمال بکذرد چه نکذرد واحوط تمام نمودن نماز وقضا یا اعاده انست وباید دانست که انچه ذکر شد بنا بر قول بجواز تیمم در وسعت وقتست واما بنا بر قول بانکه جایز نیست تیمم مکر در تنکی وقت بی اشکال اتمام واجبست واکر کسی تیمم کند بدل از غسل ومحدث بحدث اصغر شود واجبست تیمم کردن بدل از غسل واحوط انستکه جمع نماید میان وضو وتیمم بر تقدیر یکه قادر باشد براب وجمع نمودن میان دو تیمم است بر تقدیر یکه قادر نباشد براب یکی بدل از وضو ودیکری بدل از غسل

فصل در تیمم واجب است

بدانکه واجبست تیمم بر محدث از برای نماز واجب وطواف واجب شرطست از برای مطلق نماز چه واجب وچه سنّت بشرط ممکن نبودن وضو یا غسل وممکن بودن تیمم وواجبست تیمم از برای سایر انچه واجب میشود بطهارت تا بی از برای ان مثل روزه ماه رمضان وقضای ان وتیمم از برای داخل شدن مسجد الحرام ومسجد مدینه ودرنك کردن در باقی

مساجد ومس نمودن کتابت قرآن اگر واجب شود وهریك از امور مذکوره مثل وضو است و واجبست
برکسیکه محتلم شود در مسجد مدینه یا مسجد الحرام از برای بیرون امدن از ان هرگاه غسل ممکن نشود یا باعث
تلویث مسجد شود بنجاست وهرگاه غسل ممکن شود وزمان ان کمتر از زمان تیمم یا مساوی با ان زمان باشد
وباعث تلویث مسجد بنجاست نشود وجوب غسل در اینحال خالی از قوة نیست وبعضی ملحق کرده اند بجنب حایض
ونفسا را در وجوب تیمم از برای بیرون امدن ان وان احوط است و واجب میشود نیز تیمم بنذر وعهد وقسم
بشرایطیکه در کتاب نذر مذکور خواهد شد انشا **مسئلة** کف دست تیمم کننده اگر خون خشك شده
باشد مثلا وتطهیرش ممکن نباشد نعین خون را برطرف کند نوقت تیمم کند واحوط جمع است میانه
تیمم بکف دست وپشت دست اگر پشتش طاهر باشد **مسئلة** هرگاه معین هم نتواند دست
عاجز را حرکت بدهد بدست خودش عاجز را تیمم دهد **مسئلة** در حال اضطرار تیمم برگچ واجرهم
میتوان کرد امّا بر اهك تقلید غیر کنند **مسئلة** شخص تیمم کرد بدل وضو بعد فهمید که جنب بوده
کفایت نمیکند ان تیممش **مسئلة** یك تیمم بدل از چند غسل واجب میتوان کرد **مسئلة** تیمم بگل
که بدست میچسبد گلرا پاك کنند ومسح کنند ممسوح را واگر ان گل را بشوید ومسح کند صحیح نیست هم
اگر موضع تیمم جبیره باشد ونمیتوان رفع از او کرد بهمان حالت تیمم کند **مسئلة** بدن صحیح چیزی بران
چسبیده که برفع کردن ان متضرر میشود وضو یا غسل جبیره بجا بیاورد واحتیاطا تیمم هم بکند هر
هرگاه شخص تیمم بکند باعتقاد انکه برخاکست بعد معلوم شد که خاکستر بوده مثلا باطلست تیمم ان
واگر نماز هم کرده بان تیمم اعاده کند نماز را وامّا اگر بعد معلوم شود که برگچ بوده اگر در حال اضطرار
صحیح است والّا باطل است **مسئلة** باعذر میتوان تیمم کرد از برای نماز قضا **مسئلة** بجهة
تیمم کشیدن کف دست بر پشت دست انچه فرا گیرد پشت دست را کفایت میکند **مسئلة** خاك
وریك داخل هم باشد وزمین قرص وصلب هم باشد از برای تیمم از زمین مقدم است **مسئلة**
شخص پیش از وضو یا غسل یا تیمم حایلی در اعضای خود نمیداند تجسس هم نمیخواهد وامّا اگر شك دارد
در حایل بودن تجسس کند تا مظنه حاصل کند بعدم مانع **مسئلة** هرگاه خاك رطوبت دارد ولی
وزمین خشك باشد زمین مقدم است از برای تیمم **مسئلة** شخص تیمم بدل از غسل جنابت کرد بعد
شکست باز تیمم بدل غسل کند تا عذرش برطرف نشده واولی بعد از ان تیمم وضو ساختن است هم
بردیوار گلی تیمم کردن در حکم زمین است ضرر ندارد **مسئلة** گل سرشور مثلا اگر بگویند که خاکشور
یا بهمان قسم اگر تکلیفشان بر زمین تیمم کردن باشد تیمم کند جایز است وبر سنگ سیاه وسنگ سو
وسنگ اتش مثلا تیمم جایز است **مسئلة** تیمم بدل از وضو یا غسل دو ضربت دست باید زد ضربت
اوّل برای پیشانی وجبینین وابروها وپشت دستها وضربت دوّم از برای پشت دستها فقط

۶/ مسئله

مسئلة هرگاه شخص یکدستش عاجز باشد برای تیمم معین بگیرد بجای دست عاجز واگر ممکن نشود
بیکدست تیمم کند واگر هر دو دست عاجز باشد واز معین گرفتن هم عاجز باشد بذراع تیمم کند واگر از ان
هم عاجز باشد پیشانیرا بر زمین بکشد **مسئلة** هرگاه اسباب وضو یا تیمم از خاك ونحو ان ممکن
نشود حتی برفیکه اقل غسل حاصل شود برای وضویش با برف مسح کند موضع وضو را واولی انست که یك
تیمم بر برف هم بکند ونماز کند وبعد قضا کند نماز را **مسئلة** هرگاه کسی را در مکان غصبی حبس کرده
باشند بنا حق بقسم خاصیکه بطور مختار نماز نتواند کرد واب وخاك هر دو غصبی باشد برخاك تیمم کند
ونماز کند بجهة نماز چیزی از غصب تصرف نکند واگر بقسم خاصی حبس نباشد بطور مختار نماز کند وامّا اگر
کسی در مکان غصبی باشد وبتواند بیرون برود برود ودر ضیق وقت بخاك غصبی تیمم کند اگر ممکن بجهة
تیمم نشود والّا نماز ساقط است بلی مستحب است در همانحالت راه رفتن نماز کند وبعد قضا کند هم
شخص جنب یا حایض که تکلیفش تیمم است هرگاه تیمم کند از برای نماز مثلا مکث در مسجد میتوان کرد
لکن احوط واولی ترکست وچیزهائیکه بر او حرام بود مباح میشود وسورهای سجده احوط واولی ترك
انهاست **مسئلة** سنگ اهك پیش از پختن تیمم بران جایز است وبر سنگ وکلوخ گچ مشکلست
سؤال شخص جراحتی در پشت دارد که حکمش احتیاطا جمع ما بین غسل جبیره وتیمم است هرگاه بعد از
طهارتین ونماز محدث بحدث اصغر باشد باید وضوی تنها بگیرد یا انکه تیمم بدل از غسل هم باید بعمل
بیاورد **جواب** در صورت مفروضه تیمم را اعاده میکند بدل از غسل احتیاطا ووضو هم میگیرد
احتیاطا از جهة اینکه اگر تکلیفش غسل بوده حالا که حدث از او سر زده باید وضو بگیرد واگر تکلیفش
تیمم بوده تیمم سابق او که بدل از غسل بوده منتقض میشود بحدث اصغر چنانچه مشهور است پس باید ثانیا
تیمم بدل از غسل نماید **سؤال** شخص از کمر تا زانوی او نجس است وزیر جامه او هم نجس است ودستش بس
باب هم ندارد ویقین دارد که تا غروب هم باب نمیرسد جایز است بعد از ظهر تیمم کند ونماز کند یا نه
ونمیتواند زیر جامه را هم از خود جدا کند **جواب** در صورت مفروضه احتیاط در تاخیر است **سؤال**
شخص مصلی لباس او وتمام نجس است وبدنش هم نجس است واب هم نیست که ازاله نجاست از لباس یا بدن
نماید چه یکروز یا ده روز یا یکسال کمتر یا بیشتر باشد ونماز هم بر تیمم خوانده است یا نماز او صحیح است
یا نه **جواب** اگر تکلیفش همین بوده است صحیح است اعاده وقضا ندارد **فصل در حیض** است
بدانکه ان خون سیاه وجهنده وباسوزش وگرمست در غالب اوقات وگاهی خلاف انها هم میشود وعادت
بان هم رساند زن در هر ماه پس هرگاه علم داشته باشد که انخون حیض است اشکال در ان نیست ولیکن
گاهی مشتبه میشود بسایر خونها پس اگر مشتبه شود بخون بکارت طریق شناختن ان بانست که تدری
پنبه داخل فرج خود کند وقدری صبر نماید وبهتر انستکه در وقتیکه میخواهد اینعمل را بکند بر پشت بخوابد وپاها

بلند کند و بعد از انکه مدتی کذشت پنبه را اهسته بیرون اورد پس اکر خون بر دور ان واقع شده باشد انخون بکارتست و اکر خون تمام پنبه را فرو کرفته باشد خون حیض است و شرطست در امتحان مذکور انکه قروح یا جروح احاطه بفرج مثل احاطهٔ بکارت نداشته باشد و هم چنین خون بسیار نباشد که نتوان تشخیص نمود و اکر نماز کند بدون امتحان مذکور با ممکن بودن ان نماز باطلست هر چند بعد ظاهر شود که خون بکارت بوده است و کاهی مشتبه میشود بخون قرحه و طریق شناختن ان انست که بر پشت بخوابد پس پاها را بلند کند پس انکشت میانه را در فرج داخل کند پس اکر خون از طرف چپ میاید خون حیض است و اکر از طرف راست میاید خون قرحه است و اکر خون در دو طرف ظاهر شود امتحان بی فایده و باطل خواهد بود و اکر امتحان نکرده نماز کند با ممکن بودن ان نماز باطلست هر چند بعد معلوم شود که خون حیض نبوده است و اکر مشتبه شود بخون نفاس مثل انکه احتمال ولادت بدهد و علم نداشته باشد بان چنانچه از ان چیزی بیرون اید که شک کند که انسانست یا مبدأ انسان یا غیر ان خصوصاً هر کاه در عادت اتفاق افتد حکم بحیض میکند و هم چنین هر خونیکه زن به بیند در میان سه روز و ده روز و کمتر منقطع شود حیض است مادامیکه نداند که از قروح یا جروح است و هم چنین هر کاه بعد از کذشتن ده روز از حیض خون به بیند و اوصاف حیض در ان باشد حیض خواهد بود و هم چنین هر کاه خون بر سر منقطع شود و در بین ده روز باز دیده شود و منقطع شود تمام حیض است و حیض با حمل جمع میشود بنا بر اقوی و هر خونیکه پیش از نه سال دیده شود ان خون حیض نیست و هم چنین هر خونیکه در حال یأس به بیند و حد یأس در قرشی تمام شدن شصت سال قمری شرعی است و در غیر قرشی تمام شدن پنجاه سال قمری شرعیست نیز و بعضی ملحق کرده اند نبطی را بقرشی و در ان وجهی هست و قرشی کسیست که نسبت ان به نضر بن کنانه برسد و ان از طرف پدر و مادر یا از طرف پدر به تنهائی کفایت میکند و اما از طرف مادر به تنهائی کفایت نمیکند و اکر زن مشتبه باشد بقرشی بودن ان ملحق بغیر قرشی میشود و اکثر زمان حیض ده روز است مثل کمتر زمان خالی بودن از حیض که ان نیز ده روز است و انچه کمتر از ان حیض نمیتواند شد سه روز است پس هر کاه یکروز یا دو روز خون به بیند حیض نخواهد بود و هر کاه دو دفعه در دو ماه متساوی خون به بیند صاحب عادت میشود و لکن اکر عدد و وقت هر دو مساوی باشد مثل انکه در دو ماه از اول تا پنجم خون به بیند از اصحاب عادت وقتیه و عددیه کویند و اکر در عدد مساوی باشد نه در وقت مثل انکه در ماه اول پنج روز خون دید از اول ماه و در ماه دوم پنج روز خون دید از اخر ماه از اصحاب عادت عددیه کویند و اکر مساوی باشد در وقت نه در عدد مثل انکه در ماه اول خون دید پنج روز و در ماه دوم شش روز و هر دو از اول ماه خون دید از اصحاب عادت وقتیه کویند و متحقق میشود عادت نیز بدیدن خون در دو دفعه مساوی در بیشتر از دو ماه و در صورت عادت وقتی و عددی یا عادت وقتی بر تنهائی بدیدن خون ترک عبادت کند

هر چند خون بصفت حیض نباشد و هر چند یکروز یا دو روز پیش از عادت هم باشد و یا بعد باشد مکر انکه یقین کند که حیض نیست و صاحب عادت وقتی بر تنهائی در عدد حکم ان حکم مضطربه است و حکم ان میاید و در صاحب عادت عددی بر تنهائی خلافست اقوی انست که بدیدن خون نیز ترک عبادت کند و صاحب عادت هر کاه خون او از عادت تجاوز نماید صبر نماید و احتیاط کند بترک نمودن عبادت اکر عادت ان از ده روز کمتر باشد و لیکن این احتیاط برسم استحبابست و در ایام عدد احتیاط خلافست و اقوی استحباب انستکه تا به ده روز هر چند احوط اکتفا نمودن بیک روز یا دو روز است و بهر تقدیر هر کاه خون منقطع شد بده روز یا کمتر تمام حیض است و هر کاه کذشت از ده روز اکر تمیز نداشته باشد یا داشته باشد و موافق با عادت باشد عادت ان معتبر است و زاید بر عادت استحاضه است بی اشکال و اکر تمیز داشته باشد و تمیز مخالف با عادت باشد هر کاه ده روز در وسط فاصله نشود متابعت نمودن عادت خالی از رجحان نیست و هر کاه ده روز فاصله نشود اکر مجموع از ده نمیکذرد تمام ایام عادت و تمیز را حیض قرار دهد و اکر مجموع از ده روز بکذرد رجوع بعادت نماید و غیر صاحب عادت مستقره هر کاه ممکن شود او را رجوع نمودن بصفت باینکه انچه بصفت حیض است کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد و انچه بصفت حیض نباشد به تنهائی یا با ایام پاکی ده روز یا بیشتر باشد رجوع کند بصفت حیض و بمجرد دیدن خون ترک عبادت نماید بلکه اقوی انستکه ترک عبادت نماید هر چند خون بصفت حیض نباشد و هر کاه رجوع بصفت ممکن نباشد یا اینکه انچه بصفت حیض است کمتر از سه روز یا زیاد تر از ده روز باشد و انچه بصفت حیض نباشد تنها یا با ایام پاکی کمتر از ده باشد پس اکر مبتدئه باشد و ان عبارتست از کسیکه ابتدا بخون دیدن نموده باشد و عادت ان مستقر نشده باشد رجوع نماید بعادت خویشان پدری و مادری خود یا پدری تنها و یا مادری تنها اکر ممکن باشد باینکه از برای او خویشانی باشد و ایشان نیز متفق باشند و اکر ممکن نباشد باینکه از برای او خویشانی نباشد و یا باشد و متفق نباشند یا ممکن نباشد مطلع شدن بر عادت ایشان مثل مضطربه است و مضطربه عبارتست از کسیکه فراموش کند عادت خود را بعد از انکه صاحب عادت مستقره شده باشد یا کسیکه خون مکرر دیده باشد و عادة از برای او مستقر نشده باشد و ان باید در هر ماه هفت روز را حیض قرار دهد و لیکن حکم مذکور از برای مضطربه در صورت فراموشی عادت تخلف ندارد هر کاه عدد و وقت هر دو را فراموش کرده باشد یا عدد را تنها و اکر وقت را تنها فراموش کرده باشد در ان تفصیلی است که ذکر ان در این رساله مناسب نیست باقی ماند احکام حایض و از انجمله ان انستکه صحیح نیست از ان نماز نه واجب و نه سنت و نه نماز اصلی و نه نماز احتیاط و نه سجدهٔ سهو بلکه اکر در بین نماز حایض شود نماز او باطل است حتی حرفی اکر از تشهد مانده باشد بلکه پیش از تمام نمودن سلام واجب نیز و اکر در

نماز باشد وکمان نماید که حایض شده داخل کند دست خودرا وبمالد بموضعیکه خون بیرون میاید پس اکر خون بیرون امده باشد از نماز بیرون رود والانماز را اتمام کند لیکن ظاهر اینست که اکر چنین نکند ونماز را اتمام کند عیبی ندارد ونماز او صحیح است اکر بعد از نماز ظاهر نشود حایض شدن یا معلوم نشود پیش بودن حیض بر تمام نمودن نماز وچنانچه مظنه مبطل نیست شک نیز مبطل نیست ودر حکم حیض است سایر احداث وهمچنین صحیح نیست از ان روزه ونه طواف وحرام است بران داخل شدن مسجد الحرام ومسجد رسول خدا ودرنک نمودن در باقی مساجد وظاهر جایز بودن عبور است در روضات مقدسه مکر روضهٔ جناب نبوی اکر مستلزم عبور در مسجد انجناب باشد وحرام است کذاشتن چیزی در مساجد وخواندن یکی از سور عزایم واجزاء ان بقصد جزئیت اکر مشترک باشد واکر مشترک نباشد حرام است چه بقصد جزئیت چه بقصد غیر جزئیت وحرامست مس نمودن کتابت قران ووطی کردن حایض در قبل مادامیکه خون باقی وهرکاه طاهر شد جایز است بشرط شستن فرج وهرکاه وطی نمود در حیض احوط وجوب کفاره است هرچند قول باستحباب خالی از رجحان نیست وکفاره در غیر کنیز سه ربع مثقال صیرفی طلا است در اول حیض ودر وسط نصف ان ودر اخر ربع واحوط انستکه سکه دار باشد وکفایت میکند قیمت ودر کنیز سه مد کندم میدهد از برای هر فقیری یک مد واز جملهٔ احکام استظهار است یا منقطع شدن خون پیش از ده روز باینکه پنبه بکذارد در فرج خود بعد از انکه پای چپ را بدیوار بکذارد وشکمش را بران بچسباند بقدر یکه حقیقت امر ظاهر شود پس هرکاه پنبه پاک بیرون امد طاهر است از حیض واکر ملوث بیرون امد مبتدئه صبر کند تا پاک شود یا ده روز بکذرد وصاحب عادت کذشت حکم ان وشکم وپا بدیوار کذاشتن مستحب است **مسئله** ضعیفه در بین ده روز حیض اب زردی به بیند حکم خون حیض است اکر عاده اورده باشد یا انکه بده منقطع شود **مسئله** هرکاه عادت قرار کرفت وبعد تغییر یافت وغیر عادت اول قرار کرفت در دو دفعه عادت بعد معتبر است نه اول **مسئله** هرکاه شک کند که خون از او خارج شده یا نه حکم کند که خارج نشده **مسئله** هرکاه چیزی از او خارج شد شک دارد که خون است یا نه چیزی براو نیست **مسئله** هرکاه خونی بمجامهٔ خود به بیند ونداند که از رحم امده یا از جای دیکر نجس است لکن غسل براو نیست **مسئله** خون قبل از نه سال حیض نیست استحاضه است اکر موجب غسل باشد چون بتکلیف رسد غسل براو واجب میشود از برای عبادتش واکر شک در بلوغ داشته باشد وخون بصفت حیض باشد وشرایط حیض دران موجود باشد ان خون حیض است وهمین علامت سبق بلوغ است واکر شک در یاس داشته باشد محکوم بحیض است با شرایطش **مسئله** شب اول وشب چهارم خارج از سه روز است وهمچنین است شب یازدهم **مسئله** هرکاه زن سه روز متفرق در بین ده روز حیض بر بیند حیض نیست **مسئله** هرکاه زنی مثلا از ظهر خون به بیند

تاظهر

تاظهر روز چهارم کفایت میکند در حایض بودن واحوط عمل باحتیاط است مکر انکه ان روز تاشب خون باقی باشد **مسئله** هرکاه زن سه روز متصل خون دید وقطع شد پیش از ده روز ودر روز دهم باز به بیند وقطع شود تماما حیض است با ایام پاکیش **مسئله** هرکاه زن سه روز متصل خون دید وقطع شد دیکر روز دهم ویازدهم باز خون دید این دومی استحاضه است **مسئله** هرکاه از سه روز کمتر خون قطع شد وبعد در سه روز مستمر دید دوم حیض است واول استحاضه اکرچه اول در زمان عادت هم بوده باشد وثانی در غیر زمان عادت **مسئله** هرکاه پیش از عادت خون دید واز عادت کذشت وبعد هم دید وتمام از ده کذشت طرفین عادت استحاضه است وعادت حیض است **مسئله** صاحب عادت ده روز هرکاه پیش از عادت خون دید واز ده کذشت همان قدر پیش را استحاضه قرار دهد وعادتش را حیض **مسئله** هرکاه در اول واخر عادت خون دید وتمام با طهرش از ده روز متجاوز است هریک بصفت وشرایط حیض بوده حیض قرار دهد وهرکاه هر دو مثل هم بوده اول را حیض قرار دهد واخرش را استحاضه **مسئله** فرق نیست میان خون حیض در سیاه وسرخ بودن بلکه هر دو صفت حیض است **مسئله** زنیکه باید بعادت خویشانش رجوع کند هرکاه مختلف باشند خویشان او غالب را بکیرد وهرکاه ممکن نشود اطلاع بحال خویشان احوط انستکه بروایت هفت روز عمل کند **مسئله** هرکاه عدد را بداند وزمان را فراموش کند عدد را در اول ماه قرار دهد بنابر احوط **مسئله** حرام است وطی در قبل حایض با علم وموجب فسق هر دو است بلکه حلال شمردن ان موجب کفر است علی المشهور واما در جواز وطی در دبر حایض اشکال است واحوط اجتناب است وکفاره وطی در قبل حایض بر مرد است نه بر زن **مسئله** قول زن در حایض بودن وپاک شدنش مسموع است **مسئله** بعد از وطی هرکاه شخص خلاف اعتقادش ظاهر شد باول یا وسط یا اخر حیض مدار بهرچه متحقق است که بوده است میباشد وهمچنین بکمان حره یا امه بودن بجهت کفاره **مسئله** کسیکه عاجز از کفاره باشد انتظار وسعت بکشد وهرچند زمان عجز توبه است واما مسقط کفاره نیست علی الاحوط **مسئله** زن حایض مدخول بها ولو بدبر وشوهر حاضر یا در حکم حاضر باشد وحمل نداشته باشد طلاق او صحیح نیست **مسئله** هرکاه باعتقاد حایض بودن طلاق داد بعد معلوم شد که پاک بوده صحیح است وعکس ان باطل است **مسئله** وضو ساختن پیش از غسل شرط نیست اما افضل بلکه احوط است غیر از غسل جنابت که با او وضو جایز نیست **مسئله** احوط بر حایض اکر نکوئیم اقوی قضای نمازیست که بنذر واجب شده وهمچنین روزهٔ معین که بنذر یا شبه نذر براو واجب شده باشد **مسئله** هرکاه از اول وقت بکذرد بقدر اقل افراد نماز از طهارت وغیره واقل واجب نماز ومخیر است میان قصر واتمام بقدر قصر از اول وقت بکذرد وحایض شود قضا براو واجبست **مسئله** سنت است از برای حایض که در وقت نماز باوضو

مکر انکه صاحب عادت باشد که باید تمام عادتش را حیض قرار دهد

در موضع پاکی یا مکان نمازش بنشیند و مشغول شود به تسبیح و تهلیل و حمد خداوند و صلوات و تسبیح
اربع و تلاوت قران اگرچه در غیر این وقت کراهت دارد یعنی ثواب تلاوت کمتر میباشد **مسئلة**
مکروهست از برای حایض خضاب کردن و قران همراه داشتن **مسئلة** حایض در حالت پاکی اگر شك
دارد که پیش از ده روز باز خون عود میکند غسل کند و عبادت کند و اگر مظنه دارد که عود میکند
خون احتیاطاً غسل کند و عبادت کند و اگر عادت عود داشته باشد پیش از ده روز صبر کند باکی
نیست اگرچه اینصورت هم اگر غسل کند و عبادت کند احوط و اولی است و اگر بعد خون ندید تا ده روز
گذشت همان غسل کفایت میکند **فصل دویم در نفاس است** و ان خونیست که
در وقت زائیدن زنان میاید خواه همراه طفل بیاید خواه بعد از ان خواه در هر دو وقت بشرط انکه کمتر
از ده روز باشد و هرگاه ده روز از زائیدن گذشته باشد و بعد از ان خون به بیند نفاس نخواهد بود
و فرق نیست میان انکه طفل تمام متولد شود یا تمام نشده سقط شود هرچند مضغه باشد بلکه علقه
بشرط انکه علم بهم رساند بانکه مبدأ انسانست یا چهار قابله شهادت دهند بران و نطفه و علقه مشتبه
اعتبار ندارد و همچنین بمجرد زائیدن هرگاه خون نه بیند و نه خون پیش از زائیدن هرچند بقدر
لحظه باشد و از برای اقل نفاس تحدیدی نیست پس ممکنست بقدر لحظه باشد و اکثر ان ده روز است
و ان نفاس غیر صاحب عادت مستقره است که برده منقطع شود چه بگذرد و صاحب عادت مستقره نفاس
او بقدر عادت او است و اما اگر بر کمتر از ده روز خون او منقطع شود نفاس او تمام ان مقدار است و هم
چنین اگر برده منقطع شود و اگر از ده بگذرد عادت او نفاس است و تتمه استحاضه و لکن انچه ذکر شد از انکه
عادت را نفاس قرار دهد یا ده روز را وقتی است که در اول و اخر خون به بیند یا در تمام مدت مذکوره
بخلاف انکه اگر در یکی از اول یا اخر یا وسط خون دید نفاس او مقدار دیدن خونست چنانچه اگر در وسط
و اخر یا اول و وسط خون به بیند نفاس ان مختص بطرفین و انچه زمان ما بین انست خواهد بود پس کسیکه
عادت ان هشت روز باشد و اول و اخر ان خون به بیند تمام ان نفاس است و اگر در اول و چهارم
یا پنجم و هشتم خون دید چهار روز نفاس خواهد بود چنانچه اگر ندید مگر یکروز از این روزها را نفاس
ان مختص بمقدار دیدن خون خواهد بود و اگر چهارم مثلاً دید و از عادت گذشت و برده منقطع شد
از چهارم تا دهم نفاس است و مثل انستکه شنیدی حال مبتدئه و مضطربه تا ده روز و هر چیزیکه میباشد
بر حایض از حرام و واجب و مکروه و مستحب بر نفساء نیز چنین است **مسئلة** خون قبل از ولادت
حیض میشود بدو شرط سه روز متوالی و دیگر تا نفاس ده روز فاصله باشد و الا حیض نیست **مسئلة**
اگر بعد از دیدن خون نفاس ده روز بگذرد به پاکی خون دیگری بشرایط حیض به بیند حیض است **مسئلة**
هرگاه در ابتداء خروج طفل خون خارج شود نفاس است اما تمام طفل که تولد شد ابتداء ده روز نفاس است

اگرچه بیرون امدن طفل بطول انجامیده باشد **مسئلة** هرگاه خون نفاس بعد از تولد تمام طفل
تا ده روز قطع شد هرجا که قطع شد نفاسش همانست و هرگاه از ده روز تجاوز کند غیر صاحب عادت
عددیه ده روز بگیرد نفاسش را و صاحب عادت عددیه عادتش را بگیرد و احوط تا ده روز است
و احوط دیگر قضا کردن نماز بعد از عادتش است **مسئلة** هرگاه خون نفاس در بین ده روز قطع
شد و ضعیفه غسل کرد و روزه گرفت و در بین ده روز باز خون دید معین است بر او افطار خواه صاحب
عادت باشد و قبل از انقضاء عادتش باشد یا غیر ذات العادة باشد و اگر بعد از عادتش باشد احوط
اتمام صوم است و بعد قضا کند و هم چنین است حکم نمازش **مسئلة** هرگاه زن دو طفل بزاید
بعد از تولد طفل دوم اول اعتبار ده روز نفاس ان طفل است و ممکن میشود که هرگاه زن سه طفل
بزاید هر یك بفاصله ده روز نفاس وی سی روز باشد **مسئلة** اقل ایام طهر میان دو نفاس
معتبر نیست **مسئلة** اگر شك در ولادت دارد نفاس نیست و فحص در تشخیص هم واجب نیست **مسئلة**
هرگاه صاحب عادت هفت روز باشد مثلاً و بعد از تولد طفل خون نه بیند تا هشتم و روز هشتم خون
به بیند تا دهم بگذرد از ده نفاس نیست بنا بر اقوی اگرچه احوط اینست که هشتم و نهم و دهم انچه نفسا
باید ترك کند و انچه مستحاضه را باید عمل کرد عمل کند بعد روزه اش را قضا بگیرد **مسئلة** هرگاه
صاحب عادت هفت روز بعد از تولد خون نه بیند تا روز چهارم و روز چهارم خون به بیند و از ده
بگذرد هفت روز نفاس قرار دهد و باقی را استحاضه و همچنین هرگاه روز هفتم خون به بیند و از ده
بگذرد چهار روز نفاس و باقی استحاضه است **مسئلة** هرگاه روز اول خون دید و قطع شد
باز روز هفتم دید و از ده گذشت تا هفتم را نفاس قرار دهد و باقی را استحاضه **مسئلة** هرگاه
روز اول را خون دید و قطع شد و دیگر ندید تا هفتم عادتش گذشت و روز هشتم باز دید تا از ده
گذشت همان روز اول نفاس و هشتم با ما بعدش استحاضه است و احوط اینست که بعد از عادتش
تا ده روز احتیاطاً عمل کند به تروك حایض و عمل مستحاضه تا معلوم شود که از ده میگذرد یا به قطع
خواهد شد **مسئلة** در جمیع صور لازم است از برای نفسا استبراء تا معلوم شود قطع شدن خون
از باطن رحم و واجب است غسل از برای انقطاع حقیقی **فصل سوم در استحاضه است**
بدانکه استحاضه بر سه قسم است قلیله و متوسطه و کثیرة قلیله انستکه لته یا پنبه که در فرج میگذارد
خون باو برسد و لیکن او را فرو نگیرد بتمام و متوسطه انستکه خون در پنبه فرو رود و از ان نگذرد و
کثیره انستکه خون از پنبه بگذرد و بکهنه برسد چه از کهنه بگذرد یا نگذرد و در قسم اول غسل واجب نیست
و وضو واجبست از برای هر نماز واجبی و اگر خواهد نافله کند هر نماز را باید بیك وضو نیز بکند و در قسم
دوم یکغسل واجب میشود از برای نماز صبح علاوه بر وضو از برای هر نماز و لیکن واجب شدن غسل مشروط است

با اینکه پیش از نماز صبح خون پنبه را فرو گیرد پس اگر بعد از نماز خون پنبه را فرو گیرد حکم انحکم قلیله است
که غسل دراز روز واجب نمیشود بلکه واجب است وضو از برای هر نماز واجب و شرطست در هر نماز سنت
و در قسم سیم سه غسل واجب میشود یکی از برای نماز صبح اگر نماز شب را نکند و اگر بکند جمع نماید میان
نافلهٔ شب و نماز صبح بان غسل چنانچه کفایت میکند از برای سایر نوافل روز و شب غسل هر یک از فرایض
ان و یکی از برای نماز ظهر و عصر که جمع کند میان هر دو و یکی از برای مغرب و عشا که جمع کند نیز میان هر دو و اگر
خواهد هر نماز برا بیک غسل کند جایز است و وضو باید بگیرد با هر یک از اغسال چنانکه گذشت و در واجب
بودن وضو از برای هر یک از نماز عصر و عشا خلافست و احوط عدم ترکست بلکه وجوب خالی از رجحان
نیست و واجب بودن غسل و وضو در هر سه قسم گذشته در حالیستکه خونیکه باعث غسل یا وضو میشود
پیش از نماز بهم برسد هر چند در غیر وقت ان نماز باشد بشرط انکه غسل یا وضو بعمل نیاورده باشد
از برای انخون بعد از دیدن ان و لیکن انچه ذکر شد در حکم سه قسم در وقتی است که خون بیک نسبت باشد
پس اگر تبدیل روی دهد مثل انکه کثرت بقلت برگردد یا قلت بکثرت برگردد حکم بر میگردد پس اگر پیش
از غسل نمودن از برای نماز صبح کثرت برگردد بقلت کفایت میکند بیکغسل و اگر پیش از غسل ظهرین
برگردد کثرت بقلت کفایت میکند دو غسل چنانچه اگر بعد از نماز صبح قلت برگردد بکثرت دو غسل
خواهد بود دران روز و اگر بعد از نماز ظهرین چنین کند یکغسل میکند و همچنین اگر بعد از نماز صبح قلت
برگردد بتوسط دران روز غسل برا و نیست و احوط انستکه از برای رفع ناخوشی استحاضه در جائیکه
موجب وضو بود وضو و در جائیکه موجب غسل بود غسل نماید مثل انکه هرگاه وضو یا غسل نمود و پیش از نماز
کردن دانست از حال خود که دیگر خون نخواهد دید و رفع ناخوشی او خواهد شد اعاده نماید انچه نموده بود
در اول از وضو یا غسل و واجبست بر مستحاضه استبراء کردن با اینکه پنبه بر دارد و بقدر یکه متعارفست در
معلوم شدن حال بانقدر صبر نماید و بعد بمقتضای ان عمل نماید از منقطع شدن یا قلیله بودن ان یا متوسطه
بودن یا کثیره بودن و هم چنین واجب است عوض نماید پنبه را یا بشوید ان را اگر نجس شده باشد و هم چنین
بشوید ظاهر فرج را اگر نجس شده باشد بلکه احوط عوض نمودن کهنه یا شستن انست هرگاه ملوث بخون
شده باشد چنانچه احوط انست که بعد از غسل بلکه وضو نماز را تاخیر نکند و اهتمام نماید در حفظ نمودن
خود را از بیرون امدن خون ما دامیکه متضرر نشود و اگر متضرر شود واجب نیست و اگر در بین غسل
حدث اصغر از او صادر شود احوط انستکه غسل مذکور را تمام کند و اعاده نماید و وضو بسازد هر چند
قول بصحیح بودن غسل و لازم بودن وضو مطلقا خالی از رجحان نیست و فرق نیست در باطل نبودن
غسل میان غسل واجب و مندوب و اگر حدث اکبر در اثنا غسل واقع شود اگر همان حدثیکه رفع ان را میکرد واقع
شود اعادهٔ غسل باید بشود و حیض و نفاس در حکم واحد است و اگر غیر ان واقع شود غسل باطل نمیشود

مسئله خون استحاضه در غالب اوقات فاسد است و رقیق و زرد و سرد و صاف و بسستی خارج
میشود بدون شوزش بخلاف حیض **مسئله** هرگاه باختبار و امتحان معلوم نشود غیر از استحاضه
ان استحاضه است و اگر معلوم باشد یا معلوم شود بهمان که هست عمل کند **مسئله** واجب است از
برای هر نمازی وضو خواه واجب باشد خواه مستحب با تغییر پنبه در صورت استمرار خون بلی نمازهای
احتیاطیه و اجزاء منسیه و سجدهٔ سهو بوضوء اصل نماز انها بجا میتوان اورد **مسئله** جایز نیست
که مستحاضهٔ کثیره زیاده از دو نماز بیکغسل جمع کند مثل ظهر و عصر مثلا **مسئله** جایز است برای
هر نمازی یکغسل هرگاه فاصلهٔ عرفی نشود و الا واجب است غسل **مسئله** هرگاه بعد از شروع در
غسل یا وضو دیگر خونی از ضعیفه خارج نشود تاخیر نماز بان غسل یا وضو ضرر ندارد ما دامیکه خون
دیگر نیاید **مسئله** مستحاضه بعد از نمازش وارسی خود کرد خون ندید میداند که بعد خواهد امد
باهمان وضو میتواند نماز کند بلکه لازم نیست ضعیفه انگشت ببرد بر باطن عورت خود که ظاهر کند
خود را بلکه مستحب هم نیست بلی ضرری هم ندارد اگر چنین کند **مسئله** اگر خون مستحاضه بعد از تمام
در ظاهر قطع شود نه در باطن و زمان فرصت طهارت و نماز داشته باشد که خون در ان زمان از
باطن نیز قطع شود لازم است صبر کند تا ان زمان اعادهٔ طهارت نماید و اگر وقت تنگ باشد برا و چیزی
نیست و نماز میکند **مسئله** هرگاه در اثنای نماز خون منقطع شود با علم بوسعت وقت نماز را
قطع کند و اعادهٔ طهارت و نماز کند اگر چه احوط اتمام نماز و اعاده است و همچنین اگر خون ارام بگیرد بقدر
اعادهٔ طهارت و نماز **مسئله** اگر خون در اثنای نماز ارام گرفت و ندانست که در باطن قطع شده
بعد از نماز معلوم شد که قطع شده بود اعادهٔ طهارت و نماز نماید **مسئله** هرگاه در بین نماز صبح
قلیله متوسطه شود نماز باطل است باید غسل کند و نماز را اعاده کند و اگر وقت تنگ باشد تیمم
کند و هرگاه کثیره شود لازمست تجدید غسل و وضو کند بجهت کثیره **مسئله** ضعیفهٔ مستحاضه هرگاه
غسل کند و وضو بسازد و خود را از خون بشوید بنا بر احتیاط وطی با او ضرر ندارد **مسئله** هرگاه
مستحاضهٔ کثیره پیش از هر نمازی خون او قطع شود باز به بیند شبانه روزی پنج غسل برا و واجب میشود هم
رواقائمه حکم حرمت دارد در مکث کردن جنب یا حایض یا نفسا در ان بنا بر احتیاط **مسئله** موی جنب
یا حایض یا نفسا مثلا بخط قران برسد ضرر ندارد اما ناخن احتیاطا در حکم بدنست **فصل در**
احکام اموات **فصل اول** در تغسیل بدانکه واجب میشود غسل نمودن مس کننده میت
بعد از سرد شدن و پیش از غسل دادن و در حکم میت است قطعه که در او استخوان باشد خواه از زنده
جدا شده باشد یا از مرده و در وجوب غسل مس نمودن استخوان بی گوشت اشکالست و احوط غسل نمودن
و اظهر واجب نبودن غسل است بسبب مس نمودن چیزیکه در ان حیوة حلول نکرده باشد مثل مو و هرگاه

دندان با کوشت کنده شود مثل ان موجب غسل نمیشود و دفن لازم ندارد بخلاف اعضای دیکر که از
ادمی جدا شود بدانکه غسل دادن میت واجب کفائیست باین معنی که بر همه مکلفین واجب است و هرکاه
یکنفر غسل را بعمل اورد از دیکران ساقط است و اولی بان بلکه بنا بر اقوی در کفائیات میت شوهر است نسبت
بزن خود چه ازن ازاد باشد چه بنده و چه دائمه باشد و چه منقطعه ولکن در منقطعه اشکالی میباشد
و عمل باحتیاط خوبست و بعد از شوهر مالک مقدم است بر غیر مالک و اکر متعدد باشند شریک خواهند
بود در ولایت و بعد از مالک ارحام است و ایشان مقدم بر اجنبی میباشند هرچند هاشمی باشد یا وصیت
نموده باشد که او غسل دهد هرچند احوط از برای ورثه عمل نمودنست بوصیت هرچند هاشمی نباشد و
طبقات ارحام بترتیب طبقات ارثست پس پدر و مادر و اولاد بر جد و جده برادر و خواهر میباشند و
ایشان مقدم بر اعمام و اخوال میباشند بعد از ان ولاء عتق مقدم است بر ولاء ضامن جریره و ضامن جریره
مقدم است بر حاکم شرع و با نبودن هیچ یک از مراتب احتیاط مقدم داشتن حاکم شرع است بر غیر و بعد از ان
عدول مؤمنین و ارباب طبقه واحده پس پدر مقدم است بر مادر و اولاد و اولاد اولاد و ذکور از اولاد
از هر طبقه مقدم است بر غیر ایشان و بالغ ایشان مقدم است بر غیر بالغ از ایشان و کسیکه نزدیک باشد
بر پدر و مادر مقدم است بر کسیکه نزدیک باشد بمیت بپدر و اکر غسل داده شود میت بی اذن ولی
باطلست و همچنین است حکم در نماز و شرطست که غسل دهنده میت شیعه اثنی عشری باشد مکر در
صورت اضطرار که جایز است غسل دادن سنی بلکه یهود و نصاری ولکن اکر یهود و نصاری باشد پیش
از غسل امر کند ایشانرا بشستن بدن خود و احوط در هر صورت انست که نیت غسل را شیعه اثنی
عشری بکند بلکه هرکاه سنی غسل میدهد احتیاط نیت نمودن هردو است و هرکاه عذر رفع شود غسل
را اعاده نماید در هر صورت و همچنین شرطست که غسل دهنده مثل میت باشد در ذکوریت و
انوثیت مکر در محارم و زن و شوهر و پسر سه ساله اکر زن او را غسل بدهد و دختر سه ساله اکر مرد او را
غسل بدهد ضرر ندارد و جایز است از برای مولی غسل دادن کنیز خود و عکس ان نیز بعید نیست هرچند
احوط ترک انست و واجب است غسل دادن هر مؤمن اثنی عشری و واجب نیست غسل دادن کفار اکر
چه از اهل کتاب باشد و چه غیر ایشان اما در مخالف واجب نبودن خالی از رجحان نیست و در حکم میت است
سینه او یا قطعه که در ان سینه باشد پس غسل دادن ان واجبست بلکه کفن کردن و نماز کردن بر ان
و واجبست غسل دادن و کفن کردن و حنوط نمودن قطعه که در ان استخوان باشد هرکاه از میت جدا
شده باشد بلکه احوط الحاق جدا شده از زنده و استخوان بی کوشت است بان و همچنین طفلی که در شکم
چهار ماهه شده باشد و سقط شود واجب است در ان غسل و کفن و حنوط و دفن نمودن و اما غاز
بر ان نه واجبست نه سنت و هرکاه چهار ماه کمتر داشته باشد واجب است و را در کهنه بپیچید و دفن

کردن

کردن و واجبست ازاله نمودن نجاست از بدن میت پیش از غسل و پوشانیدن عورت او را از نامحرم در
حال غسل مثل سایر احوال چنانچه واجبست روی بقبله نمایند میت را در حال احتضار اکر رو بقبله نباشد
باینکه بر پشت بخوابانند او را و روی او و کف پاهای او را مواجه قبله نمایند و منقطع میشود وجوب مذکور
به متحقق شدن وفات مکر در دفن نمودن و احوط مراعاة انست بعد از بیرون رفتن روح تا بدفن نمودن نیز
و فرق نیست در وجوب مذکور میان انکه محتضر مرد باشد یا زن طفل باشد یا بالغ و واجب نیست غسل
دادن کسی که واجب شده باشد کشتن ان برجم یا قصاص یا غیر اینها و غسل کرده باشد بامر حاکم شرع
یا از جانب خود اغسالی را که واجب است از برای میت و اکر بعد از سه غسل بمیرد بسبب دیکر واجبست غسل
دادن او

فصل دویم در کیفیت غسل واجب است

غسل دادن میت را سه غسل بسدر و کافور و باب خالص و واجبست ترتیب در میان سه غسل بنحو مذکور و فرق نیست در
حکم میان انکه میت جنب باشد یا حایض یا نباشد و احوط غسل دادن میت است بغسل ترتیبی هرچند اظهر
کفایت نمودن غسل ارتماسیست و کیفیت هریک از ترتیب و ارتماس بنحویست که در غسل جنابت کذشت
و همچنین شرطست نیت در هریک از سه غسل و نیت هر غسلی را مقارن شروع در ان نماید و اکر هیچ اب میسر
نشود سه تیمم بدهند میت را بقصد هریک از ان سه غسل و یک تیمم بدل مجموع و اظهر کفایت اخیر است
و همچنین اکر بترسد بر میت از غسل دادن از هم ریختن پوست یا کوشت از امثال انکه سوخته باشد یا ابله
داشته باشد یک تیمم بدهند او را و احوط سه تیمم است نیز چنانچه کذشت و تیمم را باید بدست خود بعمل
اورد نه بدست میت و احوط مباح بودن مکان غسل است **مسئلة** هرکاه طفل زنده باشد در
شکم زن میته و نتوان او را بیرون اورد پهلوی چپ او را بشکافند و او را بیرون اورند و اکر بدوزند بهتر است
و دفن کنند و اکر شک در حیوتش دارند حرام است شکافتن پهلوی او و واجب است صبر کنند تا معلوم
شود حال طفل **مسئلة** مخلوط کردن سدر و کافور در اب در زیادتی بقدریست که اب را مضاف نکند
و در کمی بقدر مسمی کافیست **مسئلة** هرکاه در بین غسل یا بعد نجس شود بدن او غسل اعاده
نمیخواهد و همچنین اکر حدث سر زند از او اکرچه حدث اکبر باشد و واجبست ازاله ان با امکان اکرچه در قبر
هم کذاشته باشند او را **مسئلة** هرکاه اب کفایت سه غسل نکند بانچه هست بر ترتیب غسل دهند
و بجهة باقی دیکر تیمم بدل ان دهند و هرکاه سدر و کافور ممکن نشود باب خالص بدل هریک غسل دهند
با رعایت ترتیب در نیت **مسئلة** اکر میت محرم باشد واجبست عوض اب کافور باب خالص او را
غسل دهند و ترک کافور در حنوطش کنند و همچنین بوهای خوش دیکر **مسئلة** هرکاه هم جنسی یا
محرمی از برای میت نباشد و ممکن نشود بدون لمس و نظر او را غسل دهند ساقط است غسل دادنش اکر
ممکن باشد که غاسل در پس پرده مثلاً کیسه در دست کند و میت را غسل دهد چنین کند علی الاحوط

بلکه اقوی

بلکه خالی از قوه نیست

صدر دام ظله العالی ۱۲

مسئلة مکروه هست چیدن ناخن میّت اگرچه بسیار بلند باشد و هم چنین موی و وهرگاه جدا شود
از او واجبست که در کفن با او دفن کنند و احوط انستکه از غسل هم بدهند مسئلة هرگاه میّتی را
بیغسل دفن کنند نبش قبرها بجهة غسل دادنش جایزاست و اگر نتوان او را غسل داد نبش قبرها از برای تیمّمش
اذن نمیفرمایند و جایزاست نبش قبر هرگاه میّت وصیّت کرده باشد که او را بعتبات برند یا کفن غصبی پوشانیده
باشند او را یا مالی با او دفن شده باشد مسئلة میّتی که در دست رس نباشد اذن گرفتن از ولیش یا
از مجتهد یا وکیل مجتهد بجهة نماز و غسل و کفن و دفنش بی اذن مرخصند مسئلة تخته که میّت را غسل
میدهند و لنگ از برای همان میّت ضرر ندارد ان نجاستش از برای میّت دیگر احتیاطا بشویند هم
با علم برضای ولی میّت غسل دهی میّت را ضرر ندارد **فصل سیم در تکفین** واجبست
کفن نمودن میّت چه مرد باشد چه زن و چه خنثی باشد و چه ممسوح به سه پارچه و ان پیراهن و لنگ و
لفافه است که از سر تا سر پای می پاماند و شرطست در پیراهن که از شانه تا نصف ساق را بپوشاند و در لنگ
انکه میان ناف و زانو را داشته باشد و در لفافه انکه از طول انقدر زیاد باشد که بتوان دو سر کفن را بست
و از عرض انقدر زیاد باشد که بر روی هم بیفتد دو طرفان و افضل بلکه احوط در پیراهن بلند کردن انست
تا بقدم و در لنگ پوشانیدن انست از سینه تا بقدم لیکن احوط و اظهر انستکه زاید بر قدر واجب را
بدون اذن کبار و رثه نکنند چنانچه اگر صغیره اشته باشد از مال الصغیر بندارند و اگر مقدور نباشد سه
پارچه اکتفا نمایند بانچه مقدور است چه یک پارچه باشد چه دو پارچه بلکه اگر مقدور نباشد مگر
پوشانیدن عورت نیز واجبست و کیفیت تکفین انست که لنگ مقدم بر پیراهن و پیراهن مقدم بر لفافه
باشد و احوط انستکه هر یک از سه پارچه بپوشانند انچه را که در زیر انست و جایز نیست مغصوب بودن کفن
و نه نجس بودن و نه حریر محض بودن و نه پوست بودن هرچند از حیوان تذکیه شده و ماکول اللحم باشد و
مستحبست که خوش قماش و صاحب قیمه باشد و احوط انستکه کفن ننمایند از ان ثوبیکه از مو و کرک بافته
باشند و هرگاه از ماکول اللحم باشد و اگر از غیر ماکول اللحم باشد معروف در میان اصحاب انستکه جایز نیست
و کفن واجب بیرون کرده میشود از اصل مال المیّت هرچند که مدیون باشد مگر زن که کفن او بر شوهر است
هرچند زن مال دار باشد اگرچه در عدّه رجعیه هم باشد مگر شوهر فقیر باشد یا موتشان مقارن اتفاق
افتد و واجبست بعد از غسل حنوط کردن و ان مسح کردن هفت موضع سجود است بکافور و کفایت میکند
در ان مسمّی و اگر بیش بارد حنوط را بر غسل کفایت نمیکند و فرق نیست در حنوط مابین مرد و زن و خنثی
و ممسوح و صغیر و کبیر لیکن مخصوص است این وجوب بمیّتیکه محرم نباشد و اگر محرم باشد بوی خوش نزدیک
ان نبرند چه از کافور و چه از غیر کافور و چه در تحنیط و چه در تغسیل مسئلة جایزاست در حال العذر
بلکه وجوبش خالی از قوّة نیست تکفین و ستر عورت بمتنجّس و چیزهائیکه جایز نبود در حال الاختیار مگر غصبی

مسئلة کفن مملوک با مالکست مگر چیزی از او زاد باشد در اینصورت بقدر ملکیّت با مولی میباشد
نه زاید بران مسئلة خاک تربت امام حسین را با حنوط مخلوط کردن مستحبّ است بشرطیکه بجائی که
هتک حرمت میشود نرونه مسئلة وضع جریدتین با میّت مستحبّ مؤکّد است و باید تر باشد
روایتست مادامیکه تر هست میّت را عذاب نمیکنند و ان درخت خرما و انار و بید و غیر اینها چوبست
و بتربت شهادتین بر او بنویسند مسئلة جایزاست حمل میّت بود آیه خصوصا در صورتیکه مسافت
بعیده باشد یا در نقلش بدون ان مشقّتی باشد بر حاملین او مسئلة دو میّت در یک قبر هرگاه
دفن کنند کراهت دارد اگرچه غیر محرم هم باشند **فصل چهارم در نماز میّت** بدانکه
واجبست نماز بر هر که شیعه اثنی عشری باشد مطلقا چه شهید باشد و چه کشته شده باشد بقصاص
یا خود خود را کشته باشد یا ختنه نکرده باشد یا غیر ایشان باشد از ارباب کبایر بواجب کفائی حتی طفلیکه
شش سال تمام کرده باشد و کمتر از شش ساله مستحبّ است اگر زنده تولّد شده و اگر مرده سقط شده باشد
نماز نکردنست بر او و هم چنین واجبست بر سنّی چه در حال تقیه و چه در غیر حال تقیه و جایز نیست نماز
بر کافر چه کافر اصلی باشد چه مرتد چه ذمّی باشد چه غیر ذمّی ولیکن جایزاست بر بعضی از فرق
مثل ناصبی لعن کردن بر ان بنحویکه میاید و ملحق میشود بمسلم مرده که در بلاد اسلام یافت میشود و طفل
و دیوانه اگر متولّد شده باشد از مؤمن یا مؤمنه و هم چنین واجبست نماز بر لقیط دار الاسلام بلکه مشهور
چنین دانسته اند لقیط دار الکفر را نیز هرگاه در ان مسلی باشد که ممکن باشد تولّدان لقیط از ان بدانکه
نماز میّت واجبست بوجوب کفائی بر هر مکلّفی لیکن شرط است در صحّتان انکه مؤمن اثنی عشری باشد و از جمیع
مکلّفین بلوغ که اگر طفل ممیّز بجا اورد صحیح است از او ولیکن ساقط نمیشود از مکلّفین تکلیف ظاهر و اولی
بنماز اولی بتغسیل است و تفصیل گذشت و جایز نیست نماز بر میّت بدون اذن ولی چه فرادی و چه
جماعت و اگر ولی اذن ندهد احدی را بر جماعت و خود نیز اقدام نکند با قابلیت اگر منوط بعذر شرعی باشد
منشا ساقط شدن ولایت نمیشود و نماز را فرادی خواهند کرد باذن ولی یا خود خواهد کرد و اگر بسبب عذر
شرعی نباشد احوط باقی گذاردن امراست بر ولی هرچند ساقط شدن ولایت او در انحال الخالی از قوّة نیست
و احوط اذن گرفتن از حاکم شرعست در اقامه چنین جماعتی با امکان و با عدم امکان از عدول مؤمنین
و کیفیت نماز انست که نیّت بکند و پنج تکبیر که اوّل انها تکبیرة الاحرام است بگوید و در میان انها چهار
دعا بخواند اوّل شهادتین دوّم صلوات بر پیغمبر و ال او سیّم دعا از برای مؤمنین چهارم از برای میّت پس
بعد از تکبیر اوّل بگوید اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللّٰهِ و بعد از تکبیر دوّم بگوید
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ و بعد از تکبیر سیم بگوید اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِیْنَ وَالْمُؤْمِنَاتِ و بعد از تکبیر چهارم
بگوید اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِهٰذَا الْمَیِّتِ اگر زن باشد میّت اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِهٰذِهِ الْمَیِّتَةِ بگویند و بعد از ان تکبیر

پنجم را بگوید کفایت میکند و این اقل واجب مختصر نماز میت است لیکن اینها در وقتی است که میت شیعه
اثنی عشری بالغ باشد پس اگر طفل باشد چه نماز بر او واجب باشد چه نباشد بعد از تکبیر چهارم بگوید
اللهم اجعله لابویه ولنا سلفا وفرطا واجرا اگر پدر و مادر طفل هر دو مؤمن باشند و اگر یکی
از انها کافر یا نیحوان باشد دعا را بمؤمن تنها نماید و اگر میت مجهول الحال باشد بعد از تکبیر چهارم
اگر بگوید اللهم ان کان یحب الخیر واهله فاغفر له وارحمه وتجاوز عنه خوبست و اگر از مخالف
باشد یا ناصبی که تقیه بر او نماز کند در نماز مخالف بعد از تکبیر چهارم بگوید اللهم املأ جوفه نارا
وقبره نارا وسلط علیه الحیات والعقارب و در نماز ناصبی بگوید اللهم اخز عبدك فی عبادك
وبلادك اللهم اصله اشد نارك اللهم اذقه حر عذابك فانه کان یوالی اعداءك ویعادی
اولیاءك ویبغض اهل بیت نبیك ع و تکبیر پنجم در نماز اینها واجب نیست و اگر میت مستضعف
باشد بگوید اللهم اغفر للذین تابوا واتبعوا سبیلك وقهم عذاب الجحیم و واجب است در آن
نیت و قیام و رو بقبله نمودن با امکان و گذاردن سر میت را بطرف راست نماز گذار مگر آنکه
ماموم باشد و هر گاه عکس بگذارد میت را نماز باطل میباشد چه از روی عمد باشد چه از روی فراموشی
چه از روی جهل و هم چنین شرطست به پشت خوابانیدن میت را در انحال **مسئلة** جائیکه شخص
نتواند نماز میت را حفظ بخواند و غیر او هم نباشد که حفظ بخواند از روی خط بخواند ضرر ندارد
شرایط نماز میت استقبال قبله است و قیام با تمکن و نیت و باید سر جنازه بجانب راست امام
باشد و میت را بر پشت خوابانیدن و اباحه مکان و ترک ماحی صورت صلوة و بسیار دور از جنازه
نبودن و بعد از غسل و کفن و حنوط بودن **مسئلة** مستحب است تیمم از برای نماز میت اگر نخواهد
غسل کند یا وضو بسازد **مسئلة** هر گاه یکنفر زن بر میت منفردا نماز کند از دیگران ساقط میشود
در جماعت اگر حایض باشند جمعی از زنان مستحب است که در صفی جدا بایستند **مسئلة** در نماز
میت شرط نیست طهارت از حدث و خبث و ستر عورت اگرچه ستر احوط است بلکه اولی رفع خبث است
مسئلة نماز موافق مشهور بهتر اینست که بعد از تکبیر اول بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا
شریك له واشهد ان محمدا عبده ورسوله ارسله بالحق بشیرا ونذیرا بین یدی الساعة الله اکبر
بعد بگوید اللهم صل علی محمد وآل محمد وبارك علی محمد وآل محمد وارحم محمدا وآل محمد کافضل
ما صلیت وبارکت وترحمت علی ابرهیم وآل ابرهیم انك حمید مجید وصل علی جمیع الانبیاء
والمرسلین والشهداء والصدیقین وجمیع عباد الله الصالحین الله اکبر بعد بگوید اللهم
اغفر للمؤمنین والمؤمنات والمسلمین والمسلمات الاحیاء منهم والاموات تابع بیننا وبینهم
بالخیرات انك مجیب الدعوات انك علی کل شیء قدیر الله اکبر بعد بگوید اللهم ان هذا

عبدك وابن عبدك وابن امتك نزل بك وانت خیر منزول به اللهم انا لا نعلم
منه الا خیرا وانت اعلم به منا اللهم ان کان محسنا فزد فی احسانه وان کان مسیئا فتجاوز
عنه واغفر له اللهم اجعله عندك فی اعلی علیین واخلف علی اهله فی الغابرین وارحمه
برحمتك یا ارحم الراحمین الله اکبر واما اگر زن باشد ضمیرها که راجع است بمیت مؤنث بیاورند
و هر گاه شخص نداند که جنازه مرد است یا زن یا آنکه بداند که زنست در آخر دعا بگوید اللهم اغفر
لهذا الانسان المیت هم ضرر ندارد **مسئلة** در نماز میت عدالت امام شرطست یعنی باید مامومین
امام را عادل بدانند **مسئلة** بعد از نماز واجب نماز بر میت مستحب است **مسئلة** نماز میت
هر گاه دعای مستحبش غلط خوانده شود جهلا بقسمیکه بکلام آدمیین نرسد یا بعض از آن نخواند ضرر ندارد
یعنی باطل نمیشود **مسئلة** ماموم بهر تکبیر که رسید تکبیر بگوید و تکبیر اول خود قرار دهد و دعاء
اول امام بخواند و هم چنین دعاء دویم و سیم را و اگر بذکری مشغول شود بعد از دعاء تا امام تکبیر بگوید
ضرر ندارد و هر چه از تکبیرات بماند که میت را بردارند که نرسی دعا بخوانی بی دعا تکبیر بگو ضرر ندارد

فصل پنجم در دفن میت واجبست دفن نمودن میت را بر وجوب کفائی بنحویکه پنهان
نمایند میت را در زیر خاك بنحویکه محفوظ ماند جثه او از ضرر درندگان و بوی او از انتشار و واجبست
بخوابانند او را بدست راست روی بقبله و هر گاه در کشتی باشد و دفن او ممکن نباشد بگذارند
او را در ظرفی مثل خمره و سر او بر بندند و در دریا اندازند و یا آنکه بر پای او چیز سنگینی مثل سنگ بر بندند
و او را در دریا اندازند ولیکن احوط بجا آوردن اولست با امکان و اگر میت زن غیر مسلمه باشد چه
کتابیه چه غیر کتابیه و حامله باشد بطفل مؤمن واجبست او را پشت بقبله دفن نمایند تا آنکه طفل
رو بقبله باشد هر گاه طفل صاحب روح شده باشد و حرامست نبش نمودن قبر مگر در صورتهائیکه
بعضی انها را در ارشاد ذکر نموده ایم و همچنین حرامست دست زدن بصورت و خراشیدن آن و کندن
موی چه در ممات اقارب و چه در غیر اقارب و هم چنین شق نمودن رخت بر غیر پدر و برادر **سؤال**
هر گاه میتی را دفن نمایند بقصد اینکه بعد از مدتی او را از قبر بیرون آورند و بمشاهد مشرفه نقل نمایند
آیا جایز است نبش قبر او یا نه و هر گاه از اول قصد نقل میت را نداشته باشد نبش جایز است یا نه
و کفن میت را بدعا و قرآن نوشتن جایز است یا نه **جواب** در مسئله نبش بعد از دفن و نقل
بمشاهد مشرفه رجوع بغیر نمایند و نوشتن دعا و قرآن بکفن جایز است لکن رعایت احتیاط نمایند جائی
از کفن بنویسند که مامون از خلاف احترام نسبت بقرآن و دعا بوده باشد **مسئلة** استخوان میت
را هر گاه در کیسه کنند و دفن کنند بجهت احترام میت ضرر ندارد

فصل ششم در نماز لیلة الدفن که مستحب است و آن دو رکعت است در رکعت اول بعد از حمد آیة الکرسی بخواند

و در رکعت دوم اولی انستکه بعد از حمد ده مرتبه سوره انا انزلناه بخواند و بعد از سلام بگوید اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَابْعَثْ ثَوابَهٰا اِلیٰ قَبْرِ فلان و اسم انشخص را بجای فلان ذکر کند و انچه متعارف گشته چهل نفر کرده باشند نصّی ندارد و فتوای حدی را هم این ضعیف مطلع نشده و مع ذلک بدون قصد خصوصیت عیبی ندارد و هرگاه دفن نشود چنانچه متعارفست بعتبات عرش درجات میبرند مناسب انستکه بعد از دفن نماز کرده شود **سؤال** در نماز وحشت هم عدالت معتبر است یا نه بهر کس میتوان داد **جواب** عدالت در اصل فعل معتبر نیست چه مضایقه که معتبر باشد وثوق و خواطر جمعی بحصول فعل از برای کسیکه مکلف باشد بتحصیل صلوة بر وجه مخصوص که باو داده اند که تحصیل نماید **مسئلة** نماز وحشت در رکعت اول بجای آیة الکرسی سهواً قل هو الله احد بخواند فوراً ملتفت شد آیة الکرسی را بخواند و هرگاه رکوع رفت بعد بخاطرش آمد ان نماز را اعاده کند و آیة الکرسی تا هم فیها خالدون است بنا بر احتیاط **م** اگر اصل نماز وحشت را فراموش کرد پولش را بصاحبش رد کند و اگر ممکن نشود از برای صاحبش تصدق بفقرا دهد **مسئلة** هرگاه یک قری مثلا بدهند بشخص که نماز وحشت بکن لازم میشود براو و اگر خواهد نکند پول را باید رد کند و نکند **سؤال** در دهات که منحصر است صحیح القرائة بدو سه نفر مثلا و باقی قرائة خود را درست ندارند آیا نماز لیلة الدفن را میتوانند بکنند یا نه **جواب** نمیتوانند چنین کسان باید بواجبات خود بپردازند **سؤال** نماز لیلة الدفن را یکنفر بیشتر از دو رکعت میتواند بخواند یا نه **جواب** منع نمیکنم و مضایقه ندارم لیکن فتوی نمیدهم رجوع بغیر نمایند

کتاب الصلوة و اقسامها و در ان چند فصل است فصل اول در نماز واجبست و در ان

چند بابست **باب اول** بدانکه نماز واجب یازده قسم است نماز یومیه و نماز جمعه و نماز آیات و طواف و نماز عیدین و نماز استیجار و نماز والدین که بر پسر بزرگ است و نماز نذر و نماز عهد و نماز یمین و نماز میت و انچه واجبست از نماز یومیه بر هر مکلفیکه خالی از حیض و نفاس باشد و قادر باشد شرعا بر طهارت اختیاری یا اضطراری در شبانه روزی پنج نماز است که مجموع ان هفده رکعتست در حضر از برای هر یک ظهر و عصر و عشا چهار رکعت و از برای مغرب سه رکعت و از برای صبح دو رکعت مکرر در روز جمعه که واجبست عوض ظهر دو رکعت عینا یا تخییرا بشرطیکه بعد از این مذکور خواهد شد و در سفر و حالت خوف از هر چهار رکعتی دو رکعت کم میشود و از باقی چیزی کم نمیشود **باب دوم** در اوقات نمازهای یومیه واجبه

بدانکه از برای هر یک از انها دو وقتست اول از برای فضیلت دوم از برای کفایت نمودن در امتثال پس وقت اول نماز ظهر زوال آفتابست از دایره نصف النهار در سمت الراس تا اینکه سایه مثل شاخص شود و وقت دوم ان بعد از گذشتن وقت اول است تا انکه باقی بماند بمغرب مقدار ادا نمودن نماز عصر و وقت اول نماز عصر بعد از گذشتن مقدار ادای واجب نماز ظهر است تا اینکه سایه دو مثل شاخص شود

و وقت دوم ان بعد از وقت اول است تا مغرب و وقت اول نماز مغرب از غروب حقیقی است تا برطرف شدن شفق مغربی و ان سرخی است که در سمت مغرب بهم رسد بعد از غروب آفتاب و وقت دوم بعد از گذشتن وقت اول است تا انکه باقی بماند تا نصف شب مقدار کردن نماز عشا و وقت اول کردن نماز عشا بعد از گذشتن مقدار ادای واجب از نماز مغرب است تا ثلث شب و وقت دوم بعد از گذشتن وقت اول است تا نصف شب و وقت اول نماز صبح طلوع صبح صادق است تا اصفرار صبح و وقت دوم ان بعد از وقت اول است تا طلوع آفتاب و شناخته میشود دخول وقت مغرب به برطرف شدن سرخی که در سمت مشرقست و گذشتن ان از سمت راس و شناخته میشود نصف شب که آخر نماز عشا است بگذشتن از سمت راس ستارها ئیکه طلوع میکند در وقت غروب و شناخته میشود صبح صادق که اول وقت نماز صبح است بسفیدی که در عرض افق پهن میشود و شناخته میشود زوال بچند چیز از انجمله بمیل نمودن آفتاب بجانب ابروی راست از برای کسیکه روی بنقطه جنوب بایستد و هم چنین بزیاد شدن سایه شاخص بعد از کم شدن ان یا بحادث شدن سایه ان بعد از برطرف شدن ان ولیکن اول تقریبی است نه تحقیقی و سیم در حالتیکه آفتاب بر سمت راس بلد در ان روز عبور کند مثل مکه در بعض اوقات و دوم در غیر انصورتست غالبا لهذا غالب بلاد و غالب احوال در بلاد تشخیص بان میشود و جایز نیست تاخیر نمودن نماز را از وقتیکه از برای ان تحدید شده است و نه مقدم داشتن بر ان و اگر نماز کرد پیش از وقت نمازش باطل است چه تمام نماز پیش از وقت شده باشد چه بعض ان چه بعمد کرده باشد چه بفراموشی چه مسئله را دانسته باشد چه ندانسته باشد چه وقت را بشناسد چه نشناسد و هرگاه تمام نماز در وقت واقع شده باشد از کسیکه چنین میدانسته که وقت داخل نشده است نماز ان نیز فاسد است و اما اگر فراموش کرده باشد و اجب بودن در وقت را ظاهر صحت است و جایز نیست اعتماد نمودن بمظنه در داخل شدن بوقت با ممکن بودن علم هر چند حاصل شده باشد مظنه از اذان معتمد یا قول یک عادل بلکه دو عادل نیز بنا بر احوط و جایز است هرگاه ممکن نشود علم ولکن احوط انست که صبر کند تا یقین بوقت حاصل شود و هرگاه ظاهر شود که مظنه ان فاسد بوده باید اعاده کند نماز را هرگاه وقت داخل نشده باشد در بین نماز و اگر داخل شده باشد هر چند پیش از سلام باشد اعاده نکند و اگر کسی مشغول نماز عشا یا عصر شود پیش از ظهر و مغرب پس اگر متذکر شود در حالتیکه در نماز باشد عدول کند به نیت نماز پیش چه ظهر باشد چه مغرب اگر بعد از فراغ باشد مجزیست و امر هرگاه در وقت مختص بنماز ظهر یا مغرب واقع نشده باشد و بعد از ان نماز ظهر یا مغرب را بکند و جایز نیست نوافل غیر یومیه هر چند قضای انها باشد بعد از داخل شدن اوقات فرایض و پیش از ادای انها چنانچه جایز نیست نافله از برای کسیکه در ذمه او نماز قضای فریضه باشد چه نافله روز باشد چه نافله شب **مسئلة** وقت نماز چهار عنوان دارد وقت مختص و وقت مشترک و وقت فضیله

ووقت اجزاء مسئلة هرگاه شخص نماز کرده بقصد اداء بعد معلوم شد که قضا بوده است صحیح است
احوط اینست که دوده مره بنیت قضاء آنرا بعمل آورد و همچنین است عکس مسئلة وقت مختص
بنماز ظهر اول زوالست و زوال معلوم میشود بنصب کردن سیخی بر زمین مثلاً اگر سایه آن کم میشود ظهر
نشده و اگر زیاد میشود ظهر شده آنوقت بقدر یکه نماز ظهر بشود مختص بظهر است و بقدر یکه نماز عصر
بشود تا مغرب مانده آنوقت مختص نماز عصر است و در ما بین مشترکند ظهر و عصر مسئلة
اول وقت فضیلت نماز ظهر اول زوالست و آخر آن سایه که زیاد میشود از شاخص بقدر شاخص شود
وافضل است بجا آوردن نماز ظهر در وقتیکه سایه شاخص که مقدار قامت آدمیست زیاد شود مقدار
دو قدم که دو سبع شاخص است که یك ذراع میشود مسئلة اول وقت فضیلة عصر از اینستکه
سایه زاید از شاخص مثل شاخص شود بنا بر احوط و آخرش اینکه سایه زاید دو مثل شاخص شود اگر
چه قولیست قول بفضل نماز عصر در وقتیکه سایه شاخص از چهار قدم زیاد شود مسئلة وقت
اجزای عصر دو وقت است یکی پیش از فضیلتش و یکی بعد از فضیلتش تا آخر وقتش و وقت اجزای ظهر یك
وقت است بعد از فضیلتش تا آخر وقتش مسئلة وقت مختص مغرب اول مغربست تا بقدر یکه نماز
مغرب بشود بعد مشترك میشود با عشا تا بقدر یکه نماز عشا مانده نصف شب شود آنوقت مختص نماز
عشا است بلی این وقت اختیاریست مسئلة وقت فضیلت مغرب اول مغربست
تا سرخی مغرب برطرف شود و آنوقت اول فضیلت نماز عشا است تا ثلث شب مسئلة وقت اجزای عشا
دو وقتست یکی پیش از فضیلتش و یکی بعد از فضیلتش تا آخر وقتش و وقت اجزای مغرب یك وقت است
بعد از فضیلتش تا آخر وقتش مسئلة وقت فضیلت نماز صبح اول صبح صادقست تا سرخی شرقیه
ظاهر شود و بعد وقت اجزائیش هست تا طلوع آفتاب مسئلة اگر از برای هر نمازی مقدار یک رکعت
از وقتش باقی باشد باید مشغول شوند بقصد اداء یا قربة مطلقه مسئلة باید کسانیکه عذر
ندارند علم بوقت داشته باشند و مشغول نماز شوند و اقوی آنستکه بشهادت عدلین اکتفا میتوان کرد
و باذان مؤذن اکتفا نمیتوان کرد اگرچه عادل و عارف بوقت هم باشد مسئلة صاحبان عذر مثل
کور یا غیره یا آنکه مانع در هوا باشد مثل ابر بمظنه میتوانند اکتفا کرد اگرچه احوط تأخیر است تا علم حاصل
شود و اگر ظاهر شود خطاء شخص و تمام نمازش در غیر وقت شده اعاده کند و اگر چیزی از نمازش در وقت
شده اگرچه همین سلام واجب باشد صحیح است مسئلة هرگاه باعتقاد آنکه پنج رکعت وقت باقیست
اول نماز ظهر را کرد بعد معلوم شد که وقت باقی نبوده باطلست نمازش هر دو را قضاء کند اما فوراً واجب
نیست اگرچه احوطست مسئلة هرگاه اعتقاد داشت که وقت بقدر نماز دو تاست و نماز دو تا را کرد
بعد معلوم شد که بقدر نماز اول هم بوده نماز ظهر را در آن وقت بکند بقصد قربة نه متعرض اداشود نه قضا

بناو

بنا بر احوط مسئلة با شك بدخول وقت بلکه ظن غیر معتبر و نسیان بوقت نماز باطلست اگرچه بعض
نماز هم در وقت شده باشد و غافل بمراعات وقت که بعد از نماز ملتفت شود پس اگر تمام نمازش در وقت
واقع شد صحیح است و همچنین جاهل بحکم اگر بقصد قربة نماز را بجا آورده باشد مسئلة اگر در
بین نماز بفهمد غافل و وقت معلوم نباشد باو اعاده کند مسئلة افضل انست که هر فریضه را
در اول وقت فضیلت آن بجا آورند مگر نماز عصر روز جمعه و روز عرفه که مستحب است زود بعد از
نماز ظهر بجا آورند و مستحب است تأخیر نماز مغرب و عشا تا حاج بمشعر برسند یا کسیکه منتظر جماعت
باشد یا صائمیکه نفسش باو در منازعه باشد یا کسیکه دیگران منتظر او باشند یا مستحاضهٔ کثیره
که بیك غسل خواهد دو نماز کند یا مربیهٔ طفل بجهة شستن یکمرتبه جامه اش را در شبانه روزی یا
کسیکه دفع بول و غایط کند بجود یا کسیکه نماز قضا دارد تا آخر وقت یا کسیکه نافله که اراست پس
تأخیر اینها مستحباتست و کسیکه عذر دارد و بامید برطرف شدن عذر است واجب نیست بر او تأخیر
نماز از اول وقت آن مسئلة در وقت فریضه پیش از ادا کردن نماز فریضه ترك کند نماز مستحبی
را احتیاطاً مگر نافلهٔ خود آن نماز را و اگر احتیاطاً قضای نماز فریضه بجا میآورد در این وقت ضرر
ندارد مسئلة شرایط نماز مثل وضوء و غسل و وقت و قبله شناختن مثلاً هرگاه شخص تفصیل
نداند و درست بجا بیاورد در تزلزل و شك هم نباشد نماز صحیح است و اما منافیات نماز را و سجده
سهو و شك و سهو را اگر نداند و اتفاق هم نیفتد در نمازش نماز او صحیح است اما آنچه عادةً اتفاق
می افتد در نماز بالنسبه بحال شخص مثل شك سه و چهار و شك در اقوال و افعال و اجزاء نماز مثل
قرائت و اذکار و ملتفت باشد بجهل خود و تحصیل نکرده مشغول نماز شود نمازش مشکل است و اما
اگر در بین نماز تزلزل رو دهد در مسئله که نادراً اتفاق می افتد که ندانسته مشغول نماز شده
با وسعت وقت و قدرت بر تحصیل نماز را قطع کند و تحصیل کند و در ضیق وقت بمظنه یا احتمال خود
عمل کند اگر مظنه ندارد بقصد سؤال تمام کند بعد سؤال کند اگر مطابق شده صحیح است نمازش و الا
قضاء میکند **باب سیم در قبله** و آن مکه معظمه است از برای کسیکه حاضر است در مسجد
الحرام و کسیکه در حکم حاضر است و از برای کسیکه دور است از مکه قبله آن جهة و سمت کعبه است و روی
نمودن بآن واجبست در جمیع نمازهای واجبه و شرطست در جمیع آنها با قدرت چه ایستاده باشد چه
نشسته باشد چه خوابیده و لیکن در خوابیده اگر بپهلو باشد بخوابانند مثل حالتیکه در قبر میخوابانند
او را و اگر پشت بر زمین روی باسمان باشد مثل محتضر بخوابانند او را و اگر ممکن شود روی نمودن بقبله
در بعضی احوال واجب است در همان بعض و همچنین شرطست روی نمودن بقبله در جزئیکه فراموش
شده باشد در نماز فریضه و در سجود سهو و در حال احتضار و نماز جنازه و دفن نمودن میت و ذبح کردن

حیوان و واجب است تحصیل نماید علم بقبله را با قدرت چه در عین و چه در جهت و اگر ممکن نباشد علم کفایت میکند مظنه چه حاصل شود از قول عادل یا فاسق یا کافر یا غیر آن و اگر عاجز شود از تحصیل مظنه نماز کند بچهار سمت با وسعت وقت و اگر نماز کرد بمظنه و بعد ظاهر شد که پشت بقبله بوده است اعاده نماید اگر وقت باقی است و اگر وقت گذشته است قضا ندارد و هم چنین اگر ظاهر شد که نماز در یمین و یسار قبله بوده است و اگر میان یمین و یسار قبله واقع شده باشد چیزی بر او نیست و اگر ظاهر شود در میان نماز که روی بقبله نیست بگردد بسمت قبله اگر انحراف بسمت یمین و یسار نرسیده باشد و اگر رسیده باشد اعاده کند و اگر بعد از فارغ شدن از نماز متنبه شود که از قبله منحرف بوده است بانحرافیکه اعاده باید بکند اگر یک رکعت از وقت باقیست لازم نیست اعاده لیکن احوط اعاده است **مسئلة** مدار بر صدق استقبال قبله است پس ضرر ندارد بعض اجزاء بدن بیرون باشد از قبله که منافی با صدق استقبال نباشد از برای بعید و از برای بعید آنچه افادهٔ علم کند باستقبال کفایت میکند مثل محرابیکه معصوم در آن نماز کرده باشد و علاماتیکه در شرع قرار داده شده است مثل جدی که از اهل اواسط عراق مثل کوفه و بغداد و نحو آنها در پشت منکب که میان کتف و گردن است یا پشت گوش راست قرار دهند و در عراقی مثل بصره در گوش راست و غربی عراق مثل موصل در میان دو کتف و اهل شام پشت کتف چپ و منکب و اهل عدن میان دو چشم و اهل صنعا بر گوش راست و اهل حبشه که نوبی باشد نجدی چپ و بلاد مغرب بر گوش چپ قرار میدهند و سهیل بر عکس جدی میباشد و دیگر شمس است برای اهل عراق که میل میکند در وقت زوال بطرف دماغ از برای کسانیکه جدی میان کتفین ایشان باشد **مسئلة** تا علم ممکن شود اعتماد بر امارات نکنند **مسئلة** هرگاه ممکن نشود علم و امارات شرعیه با جد و جهد تمام عمل بمظنه میکند اگر چه بقول کافر هم حاصل شود و اگر عدلین خبر دهند و اجتهاد خودش خلاف باشد وجوب رو بنماز کردن خالی از قوة نیست و اعتماد کرده میشود بر قبله بلد مسلمین در صلوة ایشان و قبور و محرابهای ایشان مادامیکه ندانی بنای قبله ایشان را بر غلط **مسئلة** هرگاه شخص نماز کرد بآن جهتیکه مأمور بآن بود باعتبار مظنه یا تنگی وقت پس ظاهر شد خطای آن بعد از نماز اگر نمازش مابین یمین و یسار واقع شده صحیح است و اگر در بین نماز بفهمد میگردد بسمت قبله در حال سکوت و تمام میکند نماز را و هم چنین است حکم ناسی و جاهل بحکم که قاصر باشد اما اگر مقصر باشد احوط بلکه اقوی لزوم اعاده است **مسئلة** شخص بمظنه قبله نماز کرد بعد معلوم شد که در بین مشرق یا مغرب بوده اگر تقصیر در تحصیل علم نکرده بجهت قبله صحیح است نمازش **مسئلة** هرگاه شخص اخلال کند باستقبال قبله عمداً واجب است از سر گرفتن نماز را در وقت و در خارج وقت قضا چه فاحش باشد انحرافش یا نه و لکن اگر صدق کند بر آن خروج از اسم مستقبل

باب چهارم در مکان نماز

بدانکه جایز است نماز در هر مکانیکه خالی باشد از نجاستی

که تعدی نماید و جایز التصرف باشد چه مملوک باشد بحسب عین یا منفعت یا جاره یا تحبیس یا وصیت منفعت از برای شخص و نحو آنها و چه مأذون التصرف باشد از برای نماز کننده خواه باذن عام باشد یا باذن نماز کردن خواه باذن صریح باشد و یا فحوی خواه مباح الاصل باشد مثل زمین موات یا غیر آن و چه شاهد حال مالک بر تصرف داشته باشد باینکه رابطهٔ در میان مصلی و مالک باشد از صداقت و غیر آن که منشأ رضای مالک باشد و معتبر است که علم بهم رساند برضا از شاهد حال و اما اگر علم بهم نرساند و مظنه بهم رساند نمیتواند نماز کند در ملک غیر لیکن این در غیر صحراها و باغات است که مانع از داخل شدن نداشته باشد مثل دیوار که نماز در آنها مادامیکه آثار راضی نبودن مالک نباشد صحیح است بلکه جایز است نماز در آنها هر چند مال یتیم و دیوانه باشد و هم چنین جایز است نماز کردن در خانه پدر و مادر و فرزند و جد و جده و برادر و خواهر و عم و عمه و خال و خاله و صدیق بدون اذن ایشان بلکه با شک در رضای ایشان بلکه با مظنه داشتن بر راضی نبودن ایشان لکن احوط بر تقدیر مظنه بر راضی نبودن ایشان ترک است و احوط از آن ترک نماز است با اذن نداشتن از ایشان در داخل شدن در خانه و جایز نیست نماز در مکان غصبی باطل است با علم بغصبیت و اختیار و اما اگر ندانسته باشد غصب بودن مکان را نه حرام کرده است و نه نماز او باطل است بخلاف آنکه اگر بداند غصب بودن را و نداند حرمت را که هرگاه علم بفساد داشته باشد نماز او باطل است و همچنین است که نداند نه حرمت را و نه فساد را و مقصر در تحصیل احکام باشد نماز او نیز باطلست و اگر مقصر در تحصیل نباشد و در وقت علم بحکم بهم برساند واجب است بر او اعاده کردن نماز و اگر بعد از وقت علم بهم برساند احوط قضاء است و لیکن در وجوب آن اشکال است بلکه واجب نبودن آن خالی از رجحان نیست و اما اگر مضطر شود بنماز کردن در مکان غصبی مثل آنکه اکراه نماید ظالمی او را در نماز کردن نماز او صحیح است چنانچه هرگاه حبس نماید او را در آنجا یا بترسد از بیرون رفتن و تلف شدن نفس خود هرگاه تصرف نماز زاید بر تصرف نمودن در آن مکان نباشد مثل آنکه عاجز از حرکت باشد هر چند بواسطه باشد خواه ایستاده باشد خواه نشسته یا غیر آن از حالات و اگر زاید باشد تصرف نماز بر تصرف در آن مکان موقوف است تصرف زاید باذن مالک و هرگاه اذن ندهد تصرف زاید را نمیتواند نمود مثل آنکه نهی نماید از ایستادن باید نشسته نماز کند و فرق در حبس میان حبس بباطل و حبس بحق غیر مقدور نیست و اما حبس بحق مقدور عذر نیست و هرگاه کسی فراموش کرده باشد غصبیت را معذور است و نماز او صحیح است مگر آنکه خود غاصب باشد که معذور نیست و لیکن در بطلان نماز او اشکال است و احوط اعاده است و هرگاه فراموش نموده باشد حکم را پس اگر متذکر شود فراموشی را حکم آن حکم جاهل مقصر است و اگر متذکر نشده حکم آن حکم جاهل غیر مقصر است و جایز نیست بجا آوردن نماز واجب سواره و نه در حال راه رفتن خواه در حضر باشد خواه در سفر مگر در حال ضرورت و فرق نیست در حکم مذکور میان نماز یومیه و غیر یومیه بلکه میان

نماز واجب عملی و عارضی و شرطست طهارت مقدار واجب از موضع سجده پیشانی واگر سجده کرد بر نجاست
باندانسته ان احوط اعاده بلکه قضا است هر چند واجب بودن اعاده خالی از رجحان نیست چنانچه واجب
بودن قضا در غایت قوت است و همچنین است حکم فراموشی و هم چنین شرطست بودن ان از زمین یا انچه
بروید از زمین بشرط انکه پوشیدنی و خوردنی نباشد عادة حتی در کتان و پنبه که جایز نیست و جایز نیست سجده کردن بر
انچه غیر از زمین و روئیدنی از زمین باشد مثل موی کرک و پر مرغ و پوست و گوشت و پیه و غیر ان از اجزا
حیوان و حریر و انچه مستحیل از زمین باشد هر گاه صدق نکند بر او اسم زمین مانند معادن از طلا و
نقره و مس و برنج و اهن و الماس و زبرجد و فیروزج و عقیق و یاقوت و زمرد و نحو ان و جایز نیست سجده
کردن بر کل و اگر سجده کرد بر یکی از انها یکه سجده بر او جایز نیست سهواً یا خطأ صحیح است و واجب نیست
اعاده هر چند هنوز سر از سجده برنداشته باشد و جایز است سجده کردن بر کاغذ هر چند ساخته شده باشد
از چیزیکه سجده بران صحیح نیست هر چند نوشته باشد هر گاه سجده بر غیر نوشته واقع شود و اگر در بین نماز
مفقود شود انچه صحیح است سجده بران مثل انکه طفل بردارد مهر را یا تاریک باشد و مفقود شود نماز او
باطل است مگر انکه وقت تنگ باشد از اقل واجب نماز یا یک رکعت از ان **مسئلة** هر گاه مالک خانه
کند مکث در زمینش او وقت تنگ باشد شخص در حال بیرون رفتن از اقرب طرق نماز کند و اگر باذنش
مشغول نماز شد و بعد گفت برو و ضرر عظیم با و میرسد به نرفتن تو واجب است بروی در حال خروج نماز را
تمام کنی و اگر در وسعت وقت باشد استیناف نماز کند **مسئلة** اگر همچون میدانستی که راضی است
و مشغول نماز شدی بعد نهی کرد تو را اگر وقت وسعت دارد نماز را قطع کن و برو و اگر در حال رفتن تمام کنی
و بعد استیناف کنی احوطست و اگر وقت مضیق است در حال بیرون رفتن تمام کن نماز را **سؤال**
خانه و املاکی که از عمال ظلمه میماند و ورثه تقسیم و تصرف میکنند و امتناع از دادن مظالم دارند نماز در ان
چه صورت دارد با انکه احتمال میرود که خود مورث رد مظالم خود کرده باشد یا انکه این ملک را در حیوة خود
بورثه تملیک کرده باشد بعوض یا مجاناً و بر فرض عدم جواز نماز در ان هر گاه شخص چیزی از بابت اجرت
تصدق بدهد و دران تصرف نماید بنشستن و خوابیدن و نماز کردن و نحو ان حکم چیست با انکه این استیجار
صلاح از برای فقراء که اگر نکند هیچ فایده برای ایشان ندارد **جواب** اگر احتمالیکه نوشته اید قائم باشد
بر وجهیکه شرعاً توان بان احتمال بنای عمل نهاد خوبست لکن با اینکه در حیوتش در دست او بوده و شرعاً
محکوم بملکیت او بوده مشکلست اعتنا با احتمال تملیک بورثه در حیوة خود مگر از باب حمل فعل ورثه بر صحت
و احتمال اینکه مظالم خود را رد نموده باشد بد نیست اما با عدم قیام احتمال اگر صاحب حقوق معلوم نباشد
مضایقه نیست جواز تصرف مزبور لکن با تمکن از استیذان از حاکم شرع معتبر است اذن گرفتن از او و بدون
تمکن بعید نیست بوجه احسان بفقرا بموجب مزبور عمل نمایند **مسئلة** با مهرهای مشاهد مشرفه و جا

احوط انستکه از ... بنا شد بلکه ولی انکه از چیزیکه سجده بران صحیح نیست بنا شد لکن اولی احتیاط تام است بعض علما فرموده اند شیخ قدس سره ۱۲

و با احتمال انکه از کسی مانده باشد میتوان نماز کرد ولی احتیاطاً اگر قصد تملیک بکند و بعد هم بگذارد
بهتر است **مسئلة** دیوار یا سقف خانه هر گاه غصبی باشد نماز در انخانه صحیح است اما فرش غصبی
بر روی زمین مباح نماز در ان باطلست اگر چه بواسطه باشد **مسئلة** احوط انستکه پیش از قبر امام
نایستد بلکه محاذی هم نایستد و اولی انستکه در حال اختیار در جوف کعبه و بام ان هم نایستد و مکروهست
نماز کردن در گرمابه حمام و در جائی که زباله میریزند و جائیکه ذبح یا نحر حیوان میکنند و محل خلا رفتن
و محل بول کردن و در بیت الخلا و در خانه که دران مسکرات باشد مانند شرابخانه و طویله که دران گاو
و گوسفند و اسب و خر و الاغ و هر مکان کثیفی و در راه عبور خلق اگر مضر بحال مترددین نباشد و الا
حرامست و نمازش هم باطلست و بخانه مور و در مجرای اب هر چند امید جریان بالفعل نباشد و
بر زمین شوره زار و این چهار مکان ضجنان و وادی شقره و بیدا و ذات الصلاصل بلکه هر زمینی که عذاب نازل
شده یا خلقش فرو رفته و بر روی برف و محل عبادت اتش پرستان و هر جاکه عادت شده باشد باتش
افروختن و در خانه مجوس و در پیش رو هر گاه اتش افروخته باشد نیز نماز مکروهست هر چند چراغ باشد
و یا صورت صاحب روح باشد که صدق صورت بکند اگر چه غیر مجسمه باشد و اولی اجتناب است از نماز
در خانه که صورت کشی دران باشد و نظر کردن به نقشی که مشغول کند شخص را و دیوار یکه در پیش رو باشد
که نشر کرده باشد رطوبت بول دران یا بر روی قبر یا پهلوی قبر یا پیش روی او قبر باشد مگر قسمی باشد
که کراهت برداشته شود مثل انکه پرده حایل باشد یا دوری ده ذراع و غیره پس در همه این مکانها
نماز کردن مکروهست و مستحبست بر نماز گذار یکستره پیش روی خود قرار دهد اگر چه تسبیح یا چوب
یا خط کشیدنی باشد هر چند بداند که کسی هم عبور نخواهد کرد و مستحبست نماز را در مسجد بجا اورند
و منقولست که نماز در مسجد الحرام معادلست با هزار هزار نماز و در مسجد رسول خدا معادلست
با ده هزار نماز در غیر ان و در مسجد کوفه و مسجد اقصی با هزار نماز و در مسجد جامع بلد صد نماز
و در مسجد قبیله بیست و پنج نماز و در مسجد بازار دوازده نماز بلکه نماز در مشاهد ائمه افضل است از
مساجد در خبر است که نماز در نزد قبر امیر المؤمنین معادلست با دویست هزار نماز و مستفاد میشود
از خبر اسحق بن عمار که نماز در کربلا افضل است از نماز در مسجد الحرام والله العالم **مسئلة** ملکی
در تصرف شخص است یکی خبر میدهد بغصب بودن ان اعتبار ندارد خبر او و تجسس هم نمیخواهد و نماز
دران صحیح است **مسئلة** زن در نماز محاذی مرد یا پیش از مرد باشد که نماز شان مقارن بسته
شود اگر چه محرم هم باشند احتیاط ترکست و هر گاه حجابی در میان ایشان باشد که در هیچ حالت یکدیگر را
نه بینند یا ده ذراع از هم دور باشند ضرر ندارد **مسئلة** شخص بعد از نماز فهمید که محاذی زن
ایستاده بود ضرر ندارد و اگر در بین نماز بفهمد پا بکشد و پیش رود که سجده گاه زن پشت سر او باشد

احتیاطاً و اگر نتواند نماز را اتمام کند و احتیاطاً نماز را اعاده کند و نماز مستحبی هم چنین است **م**
در مسجد مثلاً جا گرفتن بیک مهر یا یک چیز جزئی احتیاط دارد که دیگری بگیرد او را **مسئلة**
حجرهای مسجد که وقف از خود مسجد است **مسئلة** نماز در حرم ائمه در جائیکه مزاحم زائرین بشود
اشکال دارد مگر نماز زیارت

باب پنجم

در لباس نماز کننده واجب شرطست پوشانیدن عورت در نماز واجب با قدرت و شعور در نماز سنت شرط است چه آنکه نظر کننده باشد یا نباشد و عورت در مرد قبل و دبر و بیضتانست و الیتان و ما بین سره و رکبه از عورت نیست و نیز ما بین کبه و نصف ساق ولیکن احوط پوشانیدن جمیع است و عورت در زن که واجبست پوشانیدن آن در نماز تمام بدن انست مگر رو و دو کف دست و دو قدم هرچند احوط پوشانیدن جمیع است مگر مقداری که واجب است از موضع سجود از پیشانی و واجبست بر او پوشانیدن موی سر نیز و واجبست طهارت بدن و لباس در نماز و شرطست در صحت آن و هم چنین شرط است که جایز التصرف باشد بتفصیلیکه در مکان نماز ذکر شد و جایز نیست نماز در لباس و رخت غصبی چه پوشاننده عورت باشد چه نباشد بلکه باطل است هرگاه با اختیار و علم بغصب بودن پوشیده باشد پس اگر مجبور شده باشد بر نماز در آن یا علم بغصب بودن نداشته باشد نماز او صحیح است و هم چنین است حکم آن هرگاه فراموش نموده باشد غصب بودن از او جایز بودن رخت از جمیع نباتات مثل پنبه و کتان و غیر آن و هم چنین از پوست حیوان ماکول اللحم با تذکیه نمودن هرچند دباغی نشده باشد و هم چنین جایز است بودن رخت نماز گذار از پشم و کرک و موی و پر حیوان ماکول اللحم هرچند تذکیه نشده باشد یا از مرده کنده شده باشد و بر تقدیر کندن واجبست شستن موضعیکه رسیده است ببدن مرده با رطوبت و جایز است پوشیدن رختیکه از وبر خز یا سنجاب باشد بلکه هرگاه از پوست هم یک باشد ولیکن احوط اجتنابست از نماز در غیر وبر خز و جایز است از برای مرد پوشیدن حریر ممزوج بانچه نماز در آنها صحیح باشد هرچند ممزوج ده یک باشد بلکه مادامیکه ممزوج مضمحل نشود بنحویکه بنامند او را حریر و حرام است بر مرد پوشیدن حریر خالص هرچند در غیر نماز باشد و نماز با او باطلست هرچند پوشاننده عورت نباشد و جایز است پوشیدن در ضرورت از سرما و مرضی که معالجه آن پوشیدن حریر باشد و جایز نیست نماز در آنچه نماز با آن تمام نمیشود از رخت مثل کلاه و بند زیر جامه و جوراب نیز و جایز است بر روی فرش حریر نشستن و بر روی زین پوش حریر سوار شدن و سر بند زیر جامه حریر بودن و سجاف لباس نمودن و احوط آنستکه از چهار انگشت متصل زیاد نکنند و مثل سجاف آستین دم و کلاه و تکمه و تخی که با آن رخت میدوزند و قیطان پیراهن و بافته و قیطان قبا و دستمال دست چه بزرگ باشد چه کوچک و جایز است پوشیدن حریر از برای زن چه در نماز باشد چه در غیر نماز و جایز نیست بر مرد پوشیدن رخت طلاباف بلکه نماز در آن فاسد است و اگر کهنه شود رخت و طلای آن بریزد

جایز

جایز است پوشیدن آن و حرام است بر مرد انگشتر طلا در دست کردن و حرام نیست همراه داشتن طلا در نماز چه سکه دار باشد و چه غیر سکه دار و بر زن حرام نیست پوشیدن طلا و با آن نماز کردن و حرامست نماز در پوست میته و فاسد است چه نماز در آن تمام بشود یا نه چه لباس باشد چه غیر لباس و هم چنین جایز نیست نماز و باطل است در پوست غیر ماکول اللحم و در پشم و کرک و موی و پر آن بلکه در جمیع فضلات و غیر آن از بول و روث و عرق و آب دهن و نخامه و اشک چشم و استخوان و غیر اینها چه آنکه لباس باشد یا جزء لباس یا غیر لباس حتی یکموی که بر رخت بچسبد و چه چیزی باشد که نماز تمام شود در آن و چه نشود ولیکن همه اینها در وقتی است که گوشت داشته باشد که توان خورد و اگر شک داشته باشد در چیزیکه آن از ماکول اللحم و یا غیر ماکول اللحم جایز نیست نماز در آن و اگر نماز کرد در جزء غیر ماکول اللحم بفراموشی یا غفلت یا ندانستگی نماز او فاسد است خواه اشتباه در اینکه آن از ماکول اللحم نیست شده باشد یا در جایز نبودن نماز در آن مگر در صورتیکه نداند حرمت خوردن گوشت آن حیوان را و معذور باشد در آن ندانستن که واجب نیست اعاده نماز **مسئلة** کف پای زن نپوشیده باشد بر روی زمین گذارد در نماز ضرر ندارد اما در سجده که میرود باید احتیاطاً بپوشد **مسئلة** اجزاء حیوان که شک دارد از حرام گوشت یا حلال گوشت مثل مو و استخوان نماز با آن صحیح است **مسئلة** نجاست دمی جوراب مثلاً در پای نماز گذار مثل نجاست حلال گوشت است نماز با آن صحیح است **مسئلة** اجزاء آدمی غیر نماز گذار باشد اجتنابش مستحب است و در مو دار همراه نماز گذار ضرر ندارد **مسئلة** ضعیفه عریان مو یا بدنش نپوشیده زیر چادر پنهان باشد که از نامحرم محفوظ باشد اما وقتیکه رکوع یا سجود میرود مثلاً چادر او مثل خیمه دور داشته باشد از بدن آن زن نمازش باطل است مگر آنکه مثل لباس قرار دهد از **مسئلة** در بین نماز هرگاه شخص بفهمد لباسش غصبی است اگر میتواند بی منافی از خود دور کند نماز را اتمام کند و اگر نمیتواند از خود دور کند یا کشف عورتش میشود و اگر در وسعت وقت باشد نماز را قطع کند اما در ضیق وقت اگر ممکن شود از خود دور کند و نماز را اتمام کند و لو عریاناً اما اگر متضرر میشود بدنش اگر از خود دور کند با لباس غصب نماز کند ضرر ندارد **مسئلة** اگر در بین نماز بفهمد یا بخاطرش آمد باید که در فرش یا مکان غصبی قرار دارد در ضیق وقت در حال بیرون رفتن نماز را اتمام کند اما در وسعت وقت اگر بتواند برود در جای مباح و نماز را اتمام کند برود و الا نماز را قطع کند **مسئلة** لباس و بدن نجس بجهة نماز تخفیف دادنش احتیاط است اما اگر لباس و بدن هر دو نجس باشند و لباس طاهر ممکن نشود عریاناً نماز کند لباس نماز گذار اگر مشتبه شود باجزاء حرام گوشت نماز با آن صحیح نیست و اما مثل رطوبات و مو در لباس نماز گذار مشتبه بحرام گوشت باشد ضرر ندارد و نماز با پوست سمور جایز نیست **مسئلة** شک در غصب بودن محمول با لباس نماز گذار اعتبار ندارد **مسئلة** کهنه روی قروح و جروح که خون

آلوده میشود حکم دو زخم است بتکلیفش عمل کند نمازگذار **مسئلة** لباس حریر دو یك مثلاً
غیر حریر اگر دران بافته شده باشد ضرر ندارد و اگر نمیدانست که حریر محض است یا انکه مخلوط میدانست
و با ان نماز کرد نماز گذشته اش ضرر ندارد **م** دستمال دو زخم اگر حریر باشد از برای نمازگذار اولی اجتنابست **م** لباس شپا
پوشیدن از برای نماز کراهت دارد **م** لباس مرد که منحصر باشد بطلا باف یا حریر باید عریان نماز کند با قدرت
مسئلة وصله حریر در لباس مرد اگر پهن تر از چهار انگشت باشد نمازش احتیاط دارد و اگر جلد دعا
باشد و در دست باشد ضرر ندارد و اما اگر دستمال حریر بگردن بسته باشد احتیاط دارد و کمربند و
بند زیر جامه هر قدر باشد نماز باطل است **مسئلة** زن که با پیراهن نازك مثل کتان اگر رنگ
بدنش معلوم نشود نماز کند ضرر ندارد **مسئلة** حایل در میان مردان و زنان که سوراخ ایشانرا نمایان
باشد یا سوراخ غیر فاحش داشته باشد یا انکه باد انرا پس برد باز جای خود قرار گیرد ضرر ندارد **م**
نجاست در لباس اگر فراموش شده باشد تا نماز تمام شود اعاده یا قضا کند و اگر در بین نماز بخاطرش آمد
قطع کند نماز را در وسعت وقت و اگر وقت تنگ باشد از خود دور کند و الا بهمان حالت نماز را تمام کند
احوط و اولی قضا آن است **مسئلة** اگر در ما بین نماز عالم شد که نجاست پیش از نماز بوده است
با وسعت وقت قطع کند و اگر در بین نماز شده باشد و میتواند بی منافی نماز از خود دور کند و تمام کند و اگر
نمیتواند قطع کند نماز را و در ضیق وقت بقسم مذکور تمام کند و اگر بعد از نماز عالم شود بنجاست نمازش صحیح
و اولی اعاده است در وسعت وقت **مسئلة** فرش زیر مریض حکم لحاف رویش را ندارد که باید بالنسبة
از برای نماز **مسئلة** معفو نیست مربیه طفل با قدرت بر شستن جامه اش یا عاریه و اجاره گرفتن
بدون مشقت **مسئلة** خون انسان و حیوان حلال گوشت در جامه و بدن مصلی کمتر از درهم معفو است
هر چند غلظت هم داشته باشد اما اگر از جامه سرایت کرده هر طرفی را مستقلاً بر آورد کند **مسئلة**
هرگاه مالی را خمس نداده از عین آن مال لباس بخرند و بپوشند و نماز کنند غصب است و نمازشان باطل است
مسئلة هرگاه شخص بداند که یك نخ غصبی در جامه اش هست و نماز کند نمازش باطل است **م**
جورابی که ساق پا را بپوشاند چه مرد و چه زن نماز با ان نکنند بنا بر احوط اگر چه چیز دیگر بر روی ان بپوشانند
و هم چنین غیر جوراب هم همین حکم دارد **مسئلة** کفش در پای نمازگذار باشد و ساق پا را پوشیده
باشد و سر انگشت شصت در حال سجده بر زمین بگیرد ضرر ندارد **مسئلة** هرگاه ضعیف جز لباس
نجس پوشیدن چاره ندارد و نامحرم حاضر است با همان لباس نماز کند **مسئلة** لباس غیر ساتر عورت
هرگاه جای خودش باشد و نجس باشد بنجاست غیر حرام گوشت نماز با ان صحیح است **سؤال** کلابتونی را
که یقین بطلا داشتن ان ندارد چرا احتمال میرود که رنگ باشد یا انکه یقین بطلا بودن دارد و شك در
استهلاك دارد پوشیدن ان در نماز چه حکم دارد **جواب** اگر یقین بطلا بودن نیست بعید نیست که

جاز

جایز باشد با احتیاط شدید و اگر یقین و شك در استهلاك باشد نمیشود **سؤال** لباس نجسی در میان
بیست لباس طاهر مشتبه شود آیا شبهه محصوره است یا نه و میزان غیر محصوره چیست **جواب** ظاهراً
محصوره است و مدار غیر محصوره شاید این باشد که کثرت اطراف بحدی باشد که احتمال نجاست در احاد
تنهائی که ملاحظه شود بحدی ضعیف باشد که عقلا اعتنا بان احتمال نکنند و از اد حکم عدم شمارند
و تکلیف باجتناب را در اینصورت منجز ندانند و اگر اتفاق افتد و واقع شود در محذور مخالفت واقع
او را معذور شمارند و باید دانست که ملاقی بعض در محصور طاهر است و با انحصار جامه در مشتبه در
محصور اگر تکرار کند نماز را زیاده بر عدد نجس موجود معلوم بالاجمال که یقین هم رسد که نماز در طاهر
واقع شده نماز صحیح است اگر چه بعضی از علما شاید در اینصورت حکم کرده باشند که نماز عاریاً بکند
سؤال لباس را کلابتون دوزی میکنند یا دور لباس را قیطان کلابتون میدوزند از طلا یا نقره
صلوة با انها چه صورت دارد **جواب** نقره عیب ندارد و طلا اگر مستهلك نباشد حرام است
پوشیدنش و نماز هم صحیح نیست **سؤال** شخص مصلی لباس او تمام نجس است و بدنش هم نجس است و
آب هم نیست که ازاله نجاست از لباس و بدنش نماید چه یکروز و یا ده روز یا یك سال کمتر یا بیشتر باشد
و نماز هم به تیمم خوانده است یا نماز او صحیح است یا نه **جواب** اگر تکلیفش همین بوده صحیح است اعاده و
قضا ندارد **سؤال** مصلی لباس او نجس است و در جائی هم گیر کرده است و منحصر است بهمان لباس و وقت
نماز او هم تنگ شده و نمی تواند هم از تن خود بکند آیا نماز با ان لباس صحیح است یا نه **جواب** صحیح است
سؤال شخص مصلی ندانست که لباس او نجس است و در حین نماز فهمید و وقت او هم تنگ است اگر نماز را
هم بزند نماز او قضا میشود بهمان طور نماز بخواند نماز او صحیح است یا نه **جواب** اگر شروع در نماز در وقتی
بود که اگر متذکر میشد تکلیفش همین طریق بود نمازش صحیح است ظاهراً و حال هم که متذکر شد باید مراعات
تکلیفش را در حال نماید که آیا انداختن ان لباس است که اگر ساتر عورت او است برهنه نماز کردنست یا
بهمین طریق و همین لباس نماز کردنست و اگر شروع در وقتی کرده که تکلیفش غیر از این طریق که کرده بود احوط
اتمام است و قضا باید کند والله العالم **سؤال** هرگاه بدن شخص یا لباسش نجس بود بنجاستی که معفو است
در صلوة و در حین شروع در نماز یا در اثنای نماز شك دارد که آیا از حد عفو خارج شده است یا نه مثل انکه
کمتر از درهم بود شك دارد که آیا زیاده از ان مقدار شده است یا نه تجسس نمودن لازم است یا نه بر فرض
عدم لزوم هرگاه بعد از نماز معلوم شد که از مقدار معفو خارج شده است نمازش صحیح است یا نه **جواب**
تجسس لازم نیست و بعد از نماز هم اگر معلوم شود خروج از ان مقدار نمازش صحیح است **مسئلة** باید
لباس مصلی نجس نباشد و غصبی و اجزاء حرام گوشت و میته نباشد و از برای مردان حریر محض و طلا باف نباشد
و مشتبه بحریر و طلا باف هم نباشد و مشتبه بغصب و نجس هم نباشد با انحصار یعنی شبهه محصوره نباشد **م** موی

اسب و الاغ و قاطر همراه نماز گذار باشد نمازش صحیح است **مسئلة** رطوبات حرام گوشت هرگاه
در لباس مصلی خشک شده باشد احوط ازاله ازانست **مسئلة** هرگاه اب انگور جوش امده پیش ازانکه
دو ثلث ان برود در لباس مصلی خشک شده باشد احتیاط در شستن انست **مسئلة** حمل نجاست
در درهم مثل ظاهر است از روی عمد و احوط اعادهٔ نماز است نه از روی سهو و نسیان اما اگر از خود
باطن باشد مثل خون خود دهن ضرر ندارد **مسئلة** حمل اجزاء حرام گوشت و میتهٔ نجس عمداً نماز
باطل است بنا بر احتیاط و سهواً ضرر ندارد و موم همراه نماز گذار یا در لباس او باشد ضرر ندارد
هرگاه چیزی مثل لقطه همراه خود نگاه دارد که صاحبش را پیدا کند از برای نماز ضرر ندارد **مسئلة**
حمل نجس در نماز احوط اجتنابست اما اجزاء حرام گوشت فتوی بر اجتنابست و حمل ان بجهل یا بسهو یا
بفراموشی ضرر ندارد بلی اگر در ما بین نماز متذکر شود از خود دور کند و نماز را تمام کند **مسئلة**
هرگاه محمول غصبی داشته باشد که بافعال نماز متحرک شود اگر یک سوزن هم باشد نماز باطلست
هرگاه شخص بعد از نماز شک دارد که نجاستیکه در بدنش بوده شسته است یا نه نمازش صحیح است زیرا
نماز بعد تطهیر کند احوط و اولی ینست که ان نماز را اعاده کند **مسئلة** خون دماغ حکم خون جرح
نیست اگر در نماز باشی در وسعت و بقدر درهم باشد مثلاً نماز را قطع کن اگر نتوانی از خود دور کنی و در
ضیق وقت تمام کن نماز را بقاعدهٔ تکلیف **مسئلة** در نماز اگر خون دهان مستهلک شود باب دهان
فرو برد نماز را تمام کن و الّا اگر باید خون را فرو بری یا بریزی که لبت نجس میشود با بخون نماز را قطع کن در
وسعت وقت اگر نتوانی هیچ قسم چاره کنی و اما در ضیق وقت تمام کن نماز را **مسئلة** درهم بغلی تا بند
انگشت شصت دستاست یا گودی دست که بر زمین هموار میگذاری و ان گودی کف که بر زمین نمیگیرد
میباشد **مسئلة** محمول نماز گذار خون کمتر از درهم که بر ان باشد مثل لباس عفو است **مسئلة**
اجزاء ماهی حرام گوشت همراه نماز گذار باشد نماز باطل است و صدف همراه نماز گذار احتیاط دارد
اگرچه نمیدانست که احتیاط دارد احتیاطاً نماز را اعاده کند اما اگر فراموش کرد و نماز کرد ضرر ندارد
غذای لای دندان اگر بخون دهان نجس شود از برای نماز اشکال دارد احتیاط کنند اما اگر مثلاً دست بران برسانند
نجس میشود و هرگاه بمضمضه از ان پاک کردند احتیاطاً لب ابشویند **مسئلة** باب غصبی هرگاه شخص لباس
بشوید از الهٔ نجاست میشود بان رطوبت نماز هم صحیح است اما قیمت ان اب دین است بر ذمه **مسئلة** مال
حرام مثل نان در شکم شخص باشد نمازش باطل نیست اما مثل جواهر باشد که بتوان بیرون اورد احتیاطاً
بیرون اورد **مسئلة** شخص با لباس حرام گوشت نماز کرد و جاهل بفساد نماز بوده با ان نمازش باطل است
و اگر حمل اجزاء مذکوره شود جهلاً احوط نیز اعاده است **مسئلة** عبای شانه زری که سیم نقره بر دور
ابریشم پیچیده بسبب ابریشمش با ان نماز کردن باطل است نماز **مسئلة** طلاء باف اگر حقیقهٔ طلا باشد

بهرقدر

بهر قدر که باشد نماز باطلست مثل حریر نیست که در چهار انگشت پهنی سجاف مثلاً عفو باشد م
هرگاه شخص عریان با قمر ابجهة ضرورت دوا بر روی زخمش ببندد از برای نمازش ضرر ندارد **مسئلة** شخص
دستمال کج بکمر بست و نمیدانست که نماز باطل است و نماز کرد باید نمازش را قضا کند و اگر وقت هست
اعاده کند **مسئلة** شخص در بین نماز فضلهٔ شب پره مثلاً در مسجد دید نماز تمام کند و از بیرون
برد ضرر ندارد و احوط اعادهٔ نماز است **مسئلة** هرگاه در بین نماز دهان شخص خون امد جایز نیست
فرو بردن اگر فرو برد و نماز را اتمام کرد نمازش باطل نیست معصیت کرده است **مسئلة** مهریکه در حرم
یا مسجد باشد مثلاً بران سجده کنند تجسس نمیخواهد که از کیست اما اگر مردم بان احتیاج دارند و کسی در وجه
روی هم بگذارد و نماز کند اشکال دارد صحت نمازش **سؤال** محمول نجس که در جیب نماز گذار باشد مثل
فلوس و قران و قری که نجس باشند چگونه است **جواب** در انچه صدق کند که نماز در ان کرد احتیاط
نمایند و انچه صدق نمیکند مثل انکه در قلمدانی باشد دور نیست که عیب نداشته باشد **سؤال**
ساعت طلا و نقره استعمالش حرام است یا نه و بر فرض حرمت مصلی اگر حامل ان باشد نمازش صحیح است
یا نه **جواب** در حرمت استعمال قابهای ساعتهای شکاری که متصل است تأمل است و علی ای حال
بنماز ربطی ندارد و جودش با مصلی ضرر بنمازش ندارد از این جهة **سؤال** اگر سر عصا بقدر یک وجب نقره
باشد یا تمام روی عصا را نقره گرفته باشند ظرفست یا نه **جواب** ظرف نیست **سؤال** شخص مصلی
حمل نجس کرده بود مثل انکه در جیبش باشد یا در کمر خود او بزان کرده باشد و در حین نماز فراموش کرده و نماز
خواند و وقت نماز هم نمانده استنماز او صحیح است یا نه **جواب** بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ دور نیست صحت
و واجب نبودن قضا اگرچه مراعات احتیاط اولی ست **سؤال** پر مرغیکه نمیدانند از حلال گوشت است
یا حرام گوشت با ان نماز گذاردن چگونه است و هکذا استخوان **جواب** بعید نیست که جایز باشد
اگرچه احتیاط در اجتنابست **مسئلة** ما هو ات از برای طهارت و نجاست ذاتیتین و عرضیتین محل اشکال
نیست چون مشکوک محکوم بطهارتست اگرچه از ید کافر گرفته شود و همچنین از جهة اینکه از میته است یا مذکی
چه پشم و مانند ان چیزهائیکه حیوة حلول در ان نمینماید حکم میته ندارد و اگر کسی اشکال در ان داشته باشد
از جهة عدم علم بحال او که از چه جنس است از حلال گوشت است یا حرام گوشت بعد از انکه نماز در حرام گوشت
معلومست که جایز نیست و انچه متعلق استفتاء از عالم و مورد فتوی او تواند بود در اینمقام حکم مشتبه است
و اینکه ایا ید مسلم و سوق مسلم طریق تشخیص است یا نه اما حکم مشتبه از جهة حلال گوشت یا حرام گوشت بودن
انچه بنظر قاصر حقیر کما هو المقطوع بین العلماء رضوان الله علیهم علی ما فی المدارک رسیده عدم جواز نماز در
اوست و طریقه ید و سوق در این باب چنانچه در باب تذکیه ثابت شده نشده اما تشخیص اینکه لباس خاص
از ماکول اللحم است یا نه وظیفهٔ عالم نیست و هر کس عمل بمعتقد خود نماید بنا بر اینکه هر کس بداند که ما هوت

از حلال کوشت است مانعی ندارد از نماز کردن در آن چنانچه جمعی از تجار را معتقد اینست و باین معنی خبر هند هم رسیده و اگر کسی بداند و باخبار جماعت و سایر اسباب بخواطر جمع نشود نمی تواند در آن نماز کند بنا بر انچه کذشت اما پوشیدنش در غیر نماز و غیر آن عیب ندارد مطلقا و معلوم است که حکم مزبور اختصاص بماهوت ندارد بلکه حکم هر مشتبه است **فصل دوم** و در آن شش باب است **باب اول** در اذان و اقامه است بدانکه اذان چهار تکبیر است بلفظ اللّٰهُ اکبر و دو شهادت توحید بلفظ اَشهَدُ اَن لا اِلٰهَ اِلّا اللّٰه و دو شهادت رسالت بلفظ اَشهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ و شش حی علی دو ازان بلفظ حَیَّ عَلَی الصَّلٰوة و دو از ان بلفظ حَیَّ عَلَی الفَلاح و دو از ان بلفظ حَیَّ عَلیٰ خَیرِ العَمَل و دو تکبیر مانند پیش و دو تهلیل بلفظ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰه و شهادت بولایت حضرت امیر المؤمنین جزء اذان نیست ولکن بقصد رجحان آن فی نفسه یا بعد از ذکر رسول خوبست و اگر بقصد جزئیت بکوید حرامست چنانچه اگر در اول اذان نیت نماید مجموع را قصد کند که تمام وظیفه نماز است باطل است و حرام است **و اقامه** مثل اذانست مگر انکه در اول آن دو تکبیر است و در آخر آن یک تهلیل است و زیاد باید کرد بعد از حَیَّ عَلیٰ خَیرِ العَمَل دو قَد قامَتِ الصَّلٰوة پس فصول اذان هیجده است و فصول اقامه هفده است و جایز است در هر یک از اذان و اقامه اکتفا کردن بیک فصل در حال تعجیل و سفر ولیکن اکتفا نمودن باقامه بهتر است از کفتن هر دو را یک یک و سنت است اذان و اقامه هر دو در نمازهای پنج کانه چه ادا باشد چه قضا چه در جماعت چه در فرادی چه در مرد و چه در زن و کسیکه نماز قضا در ذمه آن باشد و خواهد که چند نماز بکند اذان و اقامه بکوید از برای اول نماز از آن چند نماز که بنا دارد در آن وقت بکند و بعد از برای باقی مرخص است که کفایت کند باقامه و افضل کفتن اذان و اقامه است در تمام و هم چنین مرخص است در ترک اذان دویم هر کاه جمع کند میان دو نماز واجب چه در حضر و چه در سفر بلکه در سفر مرخص است در نکفتن اذان چه جمع کند چه نکند و در غیر اینها از نمازهای واجبی و سنتی اذان و اقامه نیست لیکن در نماز عیدین و نماز آیات و طلب باران و نماز میت هر کاه بجماعت بشود سنت است سه دفعه بکوید الصلوٰة و وقت کفتن آن متصل بایستادن بنماز یا بعد از ایستادن و پیش از شروع در نماز است و احوط ترک کردن اذان و اکتفا نمودن باقامه است در مواضع چند مثل اذان نماز عصر در روز جمعه خصوصا هر کاه جمع کند ما بین فریضتین و هم چنین اذان عصر روز عرفه از کسیکه در عرفات باشد و هم چنین از نماز عشای کسی که نماز مغرب و عشا را در مشعر الحرام بکند و مثل این مواضع است بنا بر اقوی سقوط اذان و اقامه از کسیکه وارد شود در جائیکه نماز جماعت بکنند و امام فارغ شده باشد هر چند از اهل جماعت یکنفر باقی مانده باشد در تعقیب چه در مسجد باشد چه در غیر مسجد بلکه هر کاه اراده جماعت کردن نداشته باشد نیز ساقط است بلکه هر کاه امام مشغول نماز باشد و فارغ نشده باشد دور نیست نیز سقوط و فرق نیست در سقوط که اطلاع داشته باشد که در انجا جماعت میشود یا نداشته باشد و بداند

عدالت امام را یا نداند یا بداند فسق امام را و لکن بداند که نماز جماعت که برپا شده باشد از تمام ماموین یا بعض ایشان بر وجه صحیح یا انکه ماموین مجهول الحال باشند که ندانند انعقاد جماعت از ایشان بر وجه صحت است یا بر وجه فساد و اگر بداند فسق امام را و انکه احدی با او نماز نکرده است بر وجه صحیح ساقط نیست اذان و اقامه و شرط نیست وحدت نماز بلکه هر دو نماز متفق باشند مثل ظهر و ظهر یا عصر و عصر یا انکه وقت هر دو یکی باشد مثل نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا کفایت میکند در سقوط پس هر کاه داخل بشود نماز یکی حاصل بنود ساقط نمیشود مثل انکه هر کاه امام نماز عصر را کرد و شخص وارد شد که نماز مغرب را بکند ساقط نمیشود اذان و اقامه و فرق نیست در انکه هر دو نماز ادا باشد یا هر دو قضا یا اول ادا دوم قضا یا اول قضا دوم ادا چنانچه فرق نیست ما بین انکه بداند شخصیکه وارد میشود که در آن جماعت اذان و اقامه کفته شده است یا نداند بلکه کفایت میکند همین قدر که نداند که نکفته اند چنانچه فرق نیست نیز میان انکه امام و شخص وارد هر دو حاضر باشند یا مسافر یا انکه امام حاضر باشد و وارد مسافر یا امام مسافر باشد و وارد حاضر و مخصوص نیست این سقوط بجماعتیکه وارد بشوند اول دفعه بلکه ساقط است از هر که وارد بشود مادامیکه از جماعت اول بعضی باقی باشند هر چند جماعتی که دوم وارد شده اند متفرق شده باشند و هر کاه زنان وارد شوند بر نماز جماعت مردان ساقط میشود اذان و اقامه از ایشان نیز در انچه ذکر شد سقوط آن از مردان اما اذان و اقامه را باید بعربی و حروفش درست و بموالات و ترتیب کفتن و با نیت تا باخر بودن و تعیین صلوٰة معتبر است و با عقل و ایمان و اسلام بودن و بعد از دخول وقت نماز باشد و تقدیم اذان بر اقامه و اتصال اقامه بنماز معتبر است اما در اذان اعلامی معتبر نیست اتصالش بصلوٰة و جایز است اعلامی صبح را پیش از صبح کفتن و در غیر آن جایز نیست تاخیرش از اول وقت و نیت قربت در او معتبر نیست مکر اذان نماز که نیت قربت در آن معتبر است و جایز است اجرت کرفتن بر اذان اعلامی هر چند احوط اجرت نکرفتن است و با نیت قربت بودنست **مسئلة** مستحب است که در حال اذان مطمئن باشد شخص و سخن نکوید و رو بقبله ایستاده باشد و اخر فصول وقف کند و حرف اخر فصول را که لفظ جلاله باشد خوب ظاهر کند چه اذان و چه اقامه و با تأنی بکوید اذان را بخلاف اقامه و دو انکشت را در اذان بر کوش کذارد و صدا را بلند کند در مرد و فاصله کند میان اذان و اقامه ولو بیک قدم برداشتن باشد یا تسبیح کفتن باشد و مستحب است که موذن اذان اعلامی عادل باشد و بینا و وقت شناس باشد و موضع بلند بایستد و مستحب است حکایت اذان و اقامه کردن و اما رخصت داده شده است از برای زنان اکتفا کردن از اذان بتکبیر و شهادتین بلکه بشهادتین تنها نیز و از اقامه باللّٰه اکبر و اَشهَدُ اَن لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰه و اَشهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبدُهُ وَرَسُولُهُ و از برای مسافر و کسیکه تعجیل داشته باشد اذان و اقامه را یکفصل یکفصل بکوید م اذان که میان دو نماز ساقط است در صورت عدم فاصله است و نافله کردن فاصله است و ساقط نیست م هر کاه بمسجدی وارد شدی که امام و ماموین در نماز باشند یا فارغ شده باشند و در تعقیب باشند و تو خواهی

زادی نماز کنی چه دور باشی چه نزدیک که یک مجلس باشد عرفا چه پیش باشے از ایشان چه عقب چه با حد جانبین
ایشان اذان و اقامه مکو اکرچه امام جماعت را هم نشنا سے **مسئلة** اذان و اقامه که در مسجد ساقط است سقوطش
عزیمت است اما در مسجدیکه چند جماعت تعاقب یکدیکر میشود که امام راتبی ندارد کفتنش ضرر ندارد هر نماز قضا مثلا سوره
امام تمام نکرده دیکری از برای نماز بعد اقامه بکوید ضرر ندارد هرچند نفر یکبار مشغول کفتن اذان نماز شوند ضرر ندارد
در میان اذان و اقامه و نماز باید موالات باشد و همچنین اجزاء تسبیح فاطمه زهرا و اتمام شرط نیست که صدا مؤذن را بشنود
در پشت بام مسجد هماذا میکه صدق کند وحدت مجلس را اذان و اقامه در آن ساقط است هر ساقط میشود اذان
و اقامه در جائیکه نماز جماعت شده باشد هر کاه چند نفر اهل جماعت باقی باشند و این حکم مختص بمسجد است
نه مطلق پس اذان و اقامه در حرم و رواق ساقط نیست **مسئلة** مقارنات نماز یازده است قیام نیت
تکبیرة الاحرام قرائة رکوع سجود تشهد سلام ذکر ترتیب موالات **مسئلة** رکن اجزائے نماز چهار است
قیام و تکبیرة الاحرام و رکوع و دو سجده از یکرکعت **باب دوّم** در نیّت و حقیقت آن و آنچه معتبر است
در آن از قصد و تعیین نمودن در آنچه مشترک باشد و قصد قربت کذشت در مبحث وضو و قصد وجوب در
واجب و استحباب در مستحب و ادا در وقت و قضا در غیر وقت و اتمام در حضر و قصر در سفر و غیر از اینها ضرور
نیست لیکن احوط اعتبار نمودن جمیع آن چیزیستکه ذکر شد و معتبر نیست تلفظ در نیت بلکه در نماز هائی
پنجکانه و جمعه و مکروهست هرکاه اقامه کفته باشد و وقت نیت اول نماز است و حاصل میشود بانیکه در حین
شروع بتکبیرة الاحرام با نیت باشد و معتبر است مستمر داشتن نیت را تا باخر نماز و واجبست نیت در جمیع
نماز های واجبے و شرطست نه رکن لیکن شرط وجود نیست بانیمعنے که ترک نمودن آن نماز را باطل میکند چه ترک شود
عمدا چه بفراموشی چه بنادانستکی و باطل نمیشود نماز بغافل شدن از نیت در بین نماز **مسئلة** هرکاه شخص
ایستاد بقصد نماز معینی خواه واجبے و خواه مستحبے و سهوا در دلش کذشت یا بزبانش جاری شد نمازی دیکر
چون ملتفت شد باکی نیست همان نماز یست که قصد داشته را اول عدول نمیخواهد **مسئلة** اکر اول
قصد نمازی کرده و تکبیر کفت و بعد بخیال نمازی دیکر تمام کرد که همان نماز که اول قصد داشت حساب است اکر بعد
موافق باشد **مسئلة** هرکاه شخص بداند که چه نمازیست که اراده دارد بجا اورد بقصد قربت کفایت میکند
و لازم نیست بتفصیل اجزاء نماز را بداند و تصور کند بلکه کفایت میکند تصور اجمالی **مسئلة** اکر شخص
اصل نماز را قصد واجب کند و اجزاء از اکر نمیداند واجبست یا مستحب از ابقصد قربت بجا اورد ضرر ندارد
مسئلة اکر خوب هم نداند بعضے از افعال صلوة را و کسے او را تعلیم کند و متابعت کند صحیح است نمازش و
نیت را بلفظ اوردن جایز است و احوط ترکست **مسئلة** با قصد ریا چه قبل از نماز و چه در بین نماز
و چه در اجزاء آن و چه در کل آن و چه در واجب آن و چه در اقوال مستحبه آن باطلست نماز اکرچه تابع قربت هم
باشد ریا و اکرچه در اوصاف صلوة هم باشد مثل در مسجد یا بجماعت بودن **مسئلة** هرکاه اصل قصد

قربت باشد ذکر یا در قرائة مثلا صدا را بلند کند بقصد تنبیه و اعلام غیر خصوص در چیزیکه رجحان داشته باشد ضرر
ندارد **مسئلة** عجب بعد از نماز مبطل نیست لکن حرام است **مسئلة** هرکاه شخص قصد کند قطع نماز را
و پیش از بجا اوردن فعلے از صلوة یا منافی آن قصدش برکشت یا مردد شد یا معلق کرد خروج نماز را بامری مثل
آنکه اکر فلانی آمد یا در زمان بعد منافی جامی آورم و عود کرد پیش از فعل منافی و بجا اوردن فعلی از نماز احتیاطا
بعد از اتمام اعاده آن نماز کند **باب سیّم در قیام واجب است** ایستادن در نماز
واجبے خواه یومیه باشد و خواه غیر یومیه در حال تکبیرة الاحرام و قیام متصل برکوع و آن آخر جزء از قیام است
که از آن برکوع میرود و در حال قرائة و تسبیحات اربع و بعد از رکوع هرچند در حال ذکر سنت باشد و در حال
تکبیرة الاحرام و قیام متصل برکوع رکن است **و مراد** برکن جزئیست که ترک آن باطل کند نماز را هرچند
سهوا باشد و شرط صحت است در حال نیت و سنت است در حال مندوب و غیر آنچه کذشت بانیمعنی که
میتواند ترک قیام و آن عمل مندوب را نماید نه آنکه آن عمل را نشسته بکند زیرا که عمل هرچند سنت است و لکن
قیام شرط در صحت آنست و ما بین وقف کلمات و آیات زاید بر قدر واجب قیامش مباح است و قیام
معتبر در نماز انتصاب عرفی است و متحقق میشود براست نمودن پشت و باید در حال قیام تکیه نکند بر چیزی
بحیثیتی که اکر برداشته شود آنچیز هر آینه بیفتد و اکر راست نایستد باطل میشود نماز چه آنکه عمدا باشد چه
بفراموشی و اکر تکیه کند باطل میشود هرکاه عمدا چنین نموده باشد و واجبست ایستادن بر روی پاها و پا
باید از یکدیکر آنقدر دور نکذارد که بیرون رود از صورت قیام و همچنین باید استقرار داشته باشد
در حال قیام و اکر عاجز باشد از ایستادن بدون تکیه کردن پس تکیه کند اکر تواند و اکر عاجز باشد از ایستادن
در تمام نماز و قادر باشد بر ایستادن در بعض آن واجبست ایستادن بقدریکه ممکن است و اکر مردد
شود در میان ایستادن در جزء پیش و جزء بعد بایستد در جزء پیش و اکر عاجز شود از ایستادن بنشیند
در موضعیکه عاجز است و اکر در بین قرائة باشد ساکت شود و قتیکه نشست و قرار کرفت از همانجا شروع
کند بخواندن و همچنین اکر نشسته باشد و بتواند برخیزد و اکر قرائة را هم تمام کرده باشد قیام را بجا اورد
و برکوع رود و معتبر در جواز نشستن عجز یست که در وسع خود نه بیند آنرا و اکر با عاجز بودن ایستاد نماز
کرد نماز او باطلست و کفایت میکند در تحقق عجز الم شدید که شاق باشد متحمل شدن آن یا باعث
شود زیادتی مرض را یا حادث شدن مرض دیکر را و مظنه کفایت میکند در این امور و اکر عاجز شود
در نشستن بدون تکیه باید تکیه کند و اکر عاجز شود از راست نشستن بنشیند راست بهر قدر که ممکن
اوست و اکر عاجز باشد هرچند با اجرت باشد بخوابد و خوابیدن بدست راست رو بقبله را مقدم بدارد
بر دست چپ اکر تواند و خوابیدن بر دست چپ رو بقبله را مقدم بدارد بر پشت خوابیدن پا بقبله اکر
تواند و در این احوال باید اعتماد بغیر نکند مکر آنکه عاجز شود و احوط تاخیر نماز است از برای صاحب عذر تا آخر

وقت خصوصًا باامید برطرف شدن عذر **مسئلة** اگر مردّد شود میان ایستادن بدون قرار و نشستن با قرار باید ایستادن را مقدّم دارد **مسئلة** هرگاه قیام راه رفتن را میتواند و نشستن بقرار نشستن را اختیار کند **مسئلة** از ایستادن بنحو مرتبهٔ اعلی است اگر عجز حاصل شود تنزل کند بمرتبهٔ ادنی بالنسبه بخودش تا پشت خوابیدن و از آخر مرتبهٔ ادنی که پشت خوابیدن است هرگاه قدرت بهم رساند باعلی باید تا بایستادن و اگر در هر مقام بتکلیف خود عمل ننماید نمازش باطلست **در آداب قیام مستحب است** در قیام انداختن دو منکب را و گذاردن مردان دست راست را بران راست و دست چپ را بران چپ محاذی زانو در حالتی که انگشتها ضم هم و چشم باخشوع بر موضع سجود باشد و راست بایستد که نحر و پشتش مساوی باشد و دو پا را محاذی بگذارد و میل بیک پا نکند و انگشتهایش رو بقبله باشد و دو پا از هم جدا باشد و تا بیک شبر و تنهای فصل است و کسیکه نشسته نماز کند سنّت است که زانو را بلند کند و دو الیتین بنشیند و سنّت است از برای مردان تورّک نشستن بعد از سجده و در حال تشهد **مسئلة** شرط است استقرار در قیام و طمأنینه در رکوع و سجود مثلًا استقرار عرفیست نه حقیقی **مسئلة** نماز در حال ادا تا بعد از نصف شب عمدًا رخص نیستند بلکه باید با نحالت نماز کند پیش از نصف شب **مسئلة** نماز مستحب را یکرکعت ایستاده و یک رکعت نشسته یا براه رفتن بجا آورد ضرر ندارد **در تکبیرة الاحرام است** بدانکه واجب است تکبیرة الاحرام و رکن است در نماز که باطل میشود نماز بترک ان خواه بروجه عمد باشد یا سهو یا جهل و هم چنین است حکم در هر رکنی و مجزی نیست از ان تکبیر رکوع و نه مجزیست یک تکبیر از برای تکبیرة الاحرام و رکوع و نه از مأموم در حالتیکه بترسد نرسیدن برکوع امام را و معتبر است در ان اینچه معتبر است در نماز بزیادتی قصد افتتاح بان پس اگر شروع بتکبیر کند و تمام نشده داخل رکوع شود مأموم یا غیر او یا در بین برخواستن بگوید نماز او باطلست و واجب است تلفظ اکبر در تکبیرة الاحرام بلفظ الله اکبر بد و همزه قطع چه بجهر بگوید چه باخفات و اگر اخلال نماید بحرفی از ان نماز باطلست و نیز باطلست اگر بگوید اکبر الله یا بدل کند اکبر یا الله را بلفظیکه در معنی با ان یکی باشد یا ترجمه کند ان را و اگر ممکن نباشد او را تلفظ کردن بتکبیرة الاحرام واجبست یاد گرفتن هر چند باجرت باشد و تأخیر از اول وقت بجهة یاد گرفتن با امکان واجب است و اگر ممکن نباشد یا وقت تنگ باشد داخل در نماز میشود بانچه کرمقدور است از او و اگرچه اخلال ببعض حروف نماید و اگر هیچ ممکن او نشود اکتفا بترجمهٔ ان میکند و اگر چند زبان بداند احوط تقدیم سریانی و عبرانیست بر فارسی و بعد از ان تقدیم فارسی احوط است چنانچه تأخیر ترکی نیز احوط است و لال بهر قدر که ممکن میشود او را بگوید و اگر قدرت بر ان هیچ وجه نداشته باشد احوط انستکه در قلب بگذراند ان را باشاره بانگشت و حرکت دادن زبان و مخیر است در هفت تکبیر افتتاحیه هر یک را بخواهد تکبیرة الاحرام قرار دهد مگر آنکه افضل قرار دادن اخیر است و اگر شک کند

در تکبیرة الاحرام پس اگر داخل شده باشد در قرائت التفات نکند و اگر نکذشته باشد از محل ان بجا آورد ان را و همچنین است حکم در هر فعلی از افعال نماز و اگر شک نماید که تکبیری را که گفت تکبیرة الاحرام بود یا تکبیر پیش از رکوع یا تکبیر بعد از رکوع بنا را بر تکبیرة الاحرام بگذارد چنانچه اگر شک کند که تکبیر پیش از رکوع یا تکبیر بعد از رکوع بنا را بر اول گذارد **مسئلة** چونکه تکبیرة الاحرام رکن است کم و زیاد شدنش بهر قسم که بقصد تکبیرة الاحرام گفته شود نماز باطلست و اگر بقصد نماز دیگر گفته شود سهوًا احتیاطًا اعادهٔ نماز است بعد از اتمام **مسئلة** باید با قدرت الله اکبر بگوید بدون اشباع و حروفش را بمخرج و اعراب درست بگوید و با ترتیب و موالات باشد و همزهٔ اکبر را ثابت و الله را مشدد کند و احوط تفخیم کردن لام و راء و مد ندادن لام است و واجبست قیام تام در او بلکه پیش از او هم از باب مقدمه و کسیکه درست نمیداند واجبست یاد گیرد و جایز نیست نماز کند پیش از ضیق وقت با امید یاد گرفتن الله اکبر **مسئلة** الله اکبر را هرگاه وصل بخوانند در اذکار همزه اش را ساقط کنند و هرگاه بوقف بخوانند ثابت بگذارند و همچنین الحمد لله و امّا تکبیرة الاحرام پس چیزی باو وصل نکنند تا همزه ساقط نشود **در آداب تکبیرة الاحرام** مستحب است شش تکبیر خواهد پیش از تکبیرة الاحرام بگوید خواه بعد و بهتر پیش گفتن است و مستحب است و نیز در شروع در تکبیر دست را بلند کند و منتهای تکبیر دست برابر گوش باشد و انگشتها برهم باشد و کف دست رو بقبله باشد و اگر یکدست را بلند کند باکی نیست و اگر هیچ دست هم بلند نکند باکی نیست و اگر محل تکبیر مستحب تکبیر نگویند و دست بلند کنند این مستحب را بجا آورده اند و بعد از تکبیرة الاحرام اعوذ بالله من الشیطان الرجیم گفتن آهسته برای امام و منفرد مستحب است **در قرائت واجب است** قرائت حمد در نماز فریضه خواه منفرد باشد یا امام در هر رکعت از نماز دو رکعتی و در هر یک از دو رکعت اول از نماز سه رکعتی و یا چهار رکعتی و در هر رکعتی از ده رکعت نماز آیات و امّا مأموم پس اگر برکعت اول امام نرسیده باشد واجب است خواندن حمد از برای او در دو رکعت اول یا یک رکعت اول اگر با دو رکعت آخر یا یکرکعت آخر امام جمع شود و اگر مسبوق نباشد حکم ان خواهد آمد ان شاء الله و خواندن حمد رکن نیست بلکه جزء واجب است در نماز و واجب شرط صحت است چه در واجب چه در سنّت و شرطیت ان در حال علم است پس اگر فراموش کند حمد را در نماز نماز باطل نمیشود و لیکن اگر هنوز داخل رکوع نشده باشد و بخاطرش بیاید بخواند خواه پیش از سوره باشد یا بعد و اگر بعد از سوره باشد حمد را بخواند و سوره را بعد از ان اعاده نماید و اگر داخل در رکوع شده باشد و بخاطرش بیاید چیزی بر او نمیباشد و هم چنین اگر چنین بداند که رکعتی که در ان میباشد سیم یا چهارم است و بان جهة ترک نمود و بخاطرش نیامد تا انکه رفت برکوع چنانچه اگر پیش از رکوع بخاطرش تدارک کند و اگر شک کند در خواندن حمد و سورهٔ بعد از داخل شدن در رکوع اعتبار ندارد و هم چنین هرگاه شک

کند در خواندن حمد بعد از داخل شدن در سوره اعتبار ندارد بلکه اکر شك نماید در ایه بعد از داخل شدن
در ایه دیکر نیز اعتبار ندارد لیکن در اینصورت احوط انستکه برکردد وان ایه را بخواند ومعین است خواندن
حمد بعربی بر وجهیکه بتواتر رسیده است واشکالی نیست در متابعت قرآئت نافع وابن کثیر وابی عمرو وابن
عامر وعاصم وحمزه وکسائی واحوط ترك قرائت ابی جعفر ویعقوب وخلف است وهمچنین باید حروف را از مخارج
ادا کند وموالات عرفی وترتیب در میان ایات وکلمات وحروف بجا اورد وبسمله در اوّل حمد بخواند وهم چنین
در باقی سورهای قران غیر از سورهٔ برآئت واکر اخلال بکلمه کرد واجب نیست اعادهٔ انچه پیش از ان است
بلکه کفایت میکند ادای همان کلمه بخلاف انکه اکر اخلال نماید بجزء کلمه باید اعاده نماید وهم چنین باید در
قرائت مراعات نماید حرکات وسکنات اعرابی وبنائی را هرکاه وقف ننماید واحوط مراعات نمودن مد متصل
وادغام صغیر ومد لازم است لیکن وجوب اینها وغیر اینها انچه در نزد قرّاء لازم است مشکل است وظاهر
این است که واجب نیست مکر ادغام در کلمهٔ واحده وانچه در لغت عرب واجب باشد واحوط ترك وصل نمودن
بسکون است بلکه در هر جائی که وقف میکند بقدر نفس کشیدن فاصله نماید هر چند لزوم ان نیز مشکل است
واکر کسی نتواند تمام حمد را بخواند یاد بکیرد واکر ممکن نباشد یا وقت تنك باشد باید نماز را بجماعت کند اکر
ممکن باشد واکر ممکن نباشد احوط انست متابعت نماید احدی را در خواندن واکر ممکن نباشد از روی قران
بخواند اکر تواند اکر نتواند از حمد انچه را که میتواند اکر چه بقدر یك ایه باشد یا بیشتر وواجبست مکرر نمودن ان بقدر
که میداند بمقدار حمد واکر متعذر باشد از برای نماز کننده خواندن چیزی از حمد بخواند از قران انچه را که میتواند
از غیر حمد واکر ان نیز متعذر باشد احوط انستکه تهلیل وتکبیر وتسبیح بکوید وواجب است مکرر نماید انچه را
که میداند از تهلیل وتکبیر وتسبیح بمقدار حمد ومدار بر مساوی بودن در د ومقام مراعات حروف ملفوظی است
نه حروف مکتوبی واکر لال باشد بعمل اورد انچه راکه ممکن او باشد وواجب نیست بر او نماز چهار رکعتی ور رکعت
نه حروف مکتوبی واکر لال باشد بعمل اورد انچه راکه ممکن او باشد وواجب نیست بر او نماز جماعت وحرامست کفتن امین بعد
از حمد بلکه حرمت ان مطلقا ظاهر واحوط است ودر دو رکعت اخر از نماز چهار رکعتی ودر رکعت اخر از سه رکعتی مخیر است میان خواندن
حمد وتسبیح باین نحو سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَاللهُ اَكْبَرُ یکدفعه لکن احوط خواندن انست سه مرتبه وهمچنین احوط است
خواندن استغفار در اخر بکمرتبه وکسیکه فراموش کرده باشد خواندن حمد را در دو رکعت اوّل احتیاط انستکه بخواند از در دو رکعت
اخر ولیکن لازم نیست وافضل است تسبیح از حمد چه از برای امام چه از برای ماموم چه از برای منفرد ودر دو رکعت اخر سوره
حرامست وباید تسبیحات را بترتیبی که کذشت بخواند واکر شك کند در عدد تسبیحات بنا بر کمتر بکذارد واکر
شروع در تسبیحات نمود وتمام نکرده خواهد برکردد وحمد بخواند جایز است واحوط ترك است وجایز نیست در
یك رکعت قدری از حمد وقدری از تسبیحات بخواند ولیکن یك رکعت حمد ودر رکعتی تسبیحات عیب ندارد واحوط ترك است
وواجبست خواندن سورهٔ تمام در نماز دو رکعتی فریضه ودر هر یك از دو رکعت اوّل از نماز چهار رکعتی وسه

رکوع

رکعتی با وسعت وقت واختیار وامکان یاد کرفتن وواجب است پیش خواندن حمد را از سوره واکر سهواً پیش
انداخت سوره را بر حمد پس اکر بخاطرش بیاید پیش از رکوع اعاده نماید سوره را واکر بخاطرش بیاید بعد از
داخل شدن رکوع بر او چیزی نیست وحرامست در فریضه خواندن دو سوره در یك رکعت وباطل است نماز
وهم چنین حرام است خواندن سورهٔ طولانی راکه خواندن ان باعث شود که بعضی از افعال واجبهٔ نماز در غیر
وقت واقع شود وهمچنین حرامست خواندن چهار سوره که سجدهٔ واجبه در ان میباشد که خواه نماز یومیه
باشد چه غیر یومیه واکر سهواً خواند پس اکر متذکر نشد در نماز یا متذکر شد بعد از رکوع چیزی بر او نیست ونماز
او صحیح است واکر متذکر شد پیش از رکوع پیش از ایهٔ سجده قطع کند انسوره را وسورهٔ دیکر بخواند چه از
نصف کذشته باشد یا نه واما اکر بعد از فراغ از سجده باشد ظاهر کفایت است وجایز نیست سورهٔ دیکر
خواندن بلکه اکر بعد از ایهٔ سجده باشد نیز ظاهر کفایت است وبر هر تقدیر سجود تلاوت را بعد از فراغ از نماز
بکند واحوط علاوه نمودن ایماء است در حال نماز نیز والضحی والم نشرح یکسوره است والفیل ولایلاف نیز
یکسوره است وبسمله در میان سورهٔ والفیل ولایلاف را واجب است خواندن وحرامست در نماز عدول نمودن
وبرکشتن از سورهٔ قل هو الله وقل یا ایها الکافرون بسورهٔ دیکر هر چند از یکی از ان وبدیکری باشد مکر
بسورهٔ جمعه ومنافقین در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه واما در غیر از سورهٔ قل هو الله احد وقل یا ایها
الکافرون جایز است عدول هرکاه نکذشته باشد از نصف سوره ولیکن در نصف احوط ترك عدول است
وواجبست تعیین نمودن سوره را به بسمله در حین شروع در بسمله وواجب نیست تعیین خود سوره پیش
از بسمله واکر عدول نماید از سوره بسوره دیکر اعادهٔ بسمله نماید واکر بدون تعیین شروع نمود وبسمله
کفت اعاده نماید واکر اکتفا بان نمود نماز باطل است وواجبست جهر از برای مرد در قرآئت نماز صبح ودر دو رکعت
اوّل نماز مغرب وعشا وواجب است اخفات نمودن قرآئت در دو رکعت اوّل نماز ظهر وعصر وهم چنین در
رکعت سیم که یکمرتبه از مغرب ودو رکعت اخر ظهر وعصر وعشا چه قرائت بخواند چه تسبیحات وباطل
میشود نماز بجهر کردن در مقام اخفات واخفات کردن در مقام جهر هرکاه عامد باشد ووجوب ان دانسته
باشد واکر فراموش کرده باشد یا وجوب را ندانسته باشد نماز او صحیح است وقضاء واعاده بر او نیست واما
زن پس واجب نیست بر او جهر بلکه مخیر است در میان جهر کردن واخفات نمودن در مواضعیکه واجب بود بر
مرد جهر هرکاه علم بشنیدن نامحرم نداشته باشد واکر علم داشته باشد احوط انست که جهر نکند هر چند در
لازم بودن آن شك هست ودر مواضعیکه واجب است اخفات نمودن بر مرد احوط وجوب اخفات است بلکه
خالی از رجحان نیست وفرق در جهر واخفات میان قضاء وادا نیست لیکن ماموم مسبوق در دو رکعت
اخر امام ودر دو رکعت اوّل خودش واجب است قرائت نماید واخفات کند هر چند در نماز جهری باشد وبعد
از مفارقت از امام حکم او حکم منفرد است وکمتر مرتبهٔ جهر انستکه کسیکه ناخوشی در کوشش نباشد هرکاه

نزدیك او باشد و متوجه نیز باشد صدای او را بشنود و اخر مرتبهٔ ان انست که بمرتبهٔ افراط در بلند نمودن صدا نرسد و کمتر مرتبهٔ اخفات انستکه خود بشنود صدای خود را با توجه و نبودن مانع و اخوان انستکه بکمتر مرتبهٔ جهر نرسد **مسئلة** هرگاه شخص قصد تسبیح اربع داشت سهواً حمد شروع کرد و ملتفت شد قطع کند و از سر گیرد حمد را یا تسبیح اربع را بخواند و بعد از نماز احتیاطاً دو سجدهٔ سهو کند و اگر وقتیکه برخواست بنا تسبیح در نظرش و عادتش بود همان حمد را تمام کند ضرر ندارد **مسئلة** هرگاه در حال تشهد یا ذکر یا قرائت دست یا انگشتهای پا را مثلاً حرکت دهد ضرر ندارد و احوط ترکست **مسئلة** شخص مدتی در حمد مثلاً الصراط المستقیم بکسر گفت بدون التفات باعتقاد انکه مضاف الیه است اقوی اعادهٔ نماز یا قضای انست چه نماز خود و چه استیجار **مسئلة** بعد از تمام کردن سورهٔ قل هو الله سه مرتبه کذلك الله ربی گفتن مستحب است بلکه دو مرتبه و یکمرتبه هم وارد شده است **مسئلة** مد در قرائت بقدر دو الف کفایت می کند و زیاتر بقدر یکه از حد قرائت بیرون نرود ضرر ندارد **مسئلة** ادغام با غنه یعنی پیچیدن صدا در خیشوم در مثل اللهم صل علی محمد و ال محمد احوطست و اظهار تنوین محمد را از نمید هند اما وقف بر محمد صحیح است **مسئلة** هرگاه شخص قنوت را فراموش کرد و برکوع رفت بعد از رکوع بخواند و بسجده رود و اگر انهم فراموش کرد بعد از نماز قضایش را بخواند **مسئلة** اقوال مستحبه را هرگاه عمداً و اختیاراً بی‌طمانینه بقصد خصوصیت بجا اورد احتیاطاً ان نماز را اعاده کند **مسئلة** اسم پیغمبر شنیدن فوراً صلوات فرستادن مستحب است اگرچه در نماز هم باشد هم جواب سلام طفل ممیز در نماز واجبست هم سلام کننده بسلام تنها اگر کسیکه خبر را تقدیم گفته جوابش واجبست و کفایت میکند سلام علیك هم دعا بفارسی کردن را در نماز احتیاطاً ترك کند هم هرگاه حرفی از قرائت را غلط گفته باشد کلمه را اعاده کند اگر الف و لام ندارد و اگر دارد کلمهٔ پیش ازرا بگیرد مراد از این عبارتست که ان کلمه را اعاده کند **مسئلة** هرگاه شخص در نماز قهراً حرکت کرد اما بقسمیکه از صورت نماز نیفتاد بعد که قرار گرفت یا ذکر یا قرائتی را که در انحالت خوانده قربة الی الله اعاده کند ضرر ندارد **مسئلة** قرائت جهریه که اخرهای کلمه بعضی جاها اهسته خوانده میشود که صدا در خیشوم می افتد ضرر ندارد **مسئلة** هرگاه کلمهٔ مثلاً از حمد یا سوره غلط خوانده شود و تکرارش منجر بوسواس شود انقدر تکرار کند تا بشك برسد در انوقت دیگر تکرار نکند و اگر تکرارش بوسواس باشد بهمان قسم اکتفا کند و بگذرد **مسئلة** هرگاه شخص بسم الله را بقصد سوره گفت سهواً سورهٔ دیگر شروع کرد در بین ملتفت شد رجوع کند بهمان سوره و اگر موالات بهم خورد بسم الله را دوباره بگوید بلی اگر در بین سوره ملتفت شود تعیین نکردن سوره در حال بسم الله الرحمن الرحیم بجهة غفلت ضرر ندارد همانرا تمام کند. **مسئلة** بدانکه موالات هر فعلی بالنسبه بخود ان فعلست مثل تکبیر و حمد و سوره و تشهد و سلام و تسبیح و هرگاه نسیاناً موالاتشان فوت شود ضرر ندارد بشرط تدارك ان بخلاف موالات اصل نماز که اگر

خواهد بود و همچنین در سایر اذکار مسدد دام ظله العالی

بهر قسم

بهر قسم فوت شود عمداً و سهواً نماز باطل میشود و اما اگر مثلاً یك کلمه را عمداً مقدم بدارد بر دیگری نماز باطل میشود **مسئلة** جایز است خواندن سورهٔ سجده در نماز مستحبی و بعد از ایهٔ سجده سجده کند و نماز را تمام کند اما در نماز فریضه اگر گوش کند ایهٔ سجده را اجبر بعد از نماز سجده کند اما احوط انستکه در نماز ایما کند **مسئلة** جایز است عدول از سوره بسوره تا از نصف نگذشته مگر سوره جحد و توحید بلی در حال اضطرار مثل انکه کلمه یا ایهٔ فراموش کرده میتواند عدول کند مطلقا **مسئلة** مستحب است جهر خواندن قرائت نماز جمعه را و بسم الله حمد و سوره در دو رکعت اول ظهر و عصر را **مسئلة** اگر شخص اخلال کند در نماز بحرفی یا حرکت بنائی یا اعرابی یا تشدیدی یا بدل کند حرفی را مثل انکه ذال را زا یا انکه صاد را سین بگوید یا حرفی را از غیر مخرجش بگوید یا همزهٔ وصل را ثابت بگذارد و همزهٔ قطع را ساقط کند یا اخلال بموالات و ترتیب کند میان ایات و کلمات و حروف باطل میشود نماز بلکه احوط اجتناب از وقف بحرکت و وصل بسکونست و واجب نیست مراعات چیزهائیکه از محسنات قرائت است مثل تفخیم و ترقیق و مد سنت و غیر اینها **مسئلة** ادغام کردن تنوین و نون ساکنه بحروف یرملون احوطست خصوص با غنه اش و در واو و یا و کسیکه قرائت درست نداند واجبست یاد بگیرد اگرچه بجماعت ممکن شود نمازش مگر کسیکه ممکن نشود او را درست کردن مثل لال اما اگر میتواند درست کند و وقت تنگ شده یا و درست نکرده احوط اقتدا کردنست **مسئلة** مستحبات نماز هرگاه جهلاً غلط خواند اگر غلط اعرابی باشد ضرر ندارد و اگر غلط حرفی باشد مثل انکه حی را هی یا غین را قاف گفته که مادهٔ کلمه عیب کرده احتیاطاً نماز را اعاده کند اما اگر سهواً غلط خواند و محلش باقیست برگردد و بخواند بهتر است و اگر هم بر نگردد ضرر ندارد **مسئلة** اگر در حمد مثلاً شخص بی اختیار وقف بحرکت کرد مثل انکه عطسه کرد و گذشت ضرر ندارد **مسئلة** در بسم الله اگر الرحیم را غلط خواند سهواً بسم الله را از سر گیرد **مسئلة** در قرائت حمد الرحیم مالك را با دغام نخوانند و اما ملك بفتح میم خواندن ضرر ندارد و صاد صراط را بسین نخوانند و ایاك را باشباع و بی اشباع خواندن هر یك صحیح است و علیهم و لا الضالین را با اظهار میم خوبست و اما بوقف میم و قف حسن است اما کفواً احد را بنصب او و یا کفوا احد بضمهٔ فاء و نصب همزه هر دو قسم صحیح است **مسئلة** در حمد مثلاً کلمه را نمیداند بفتح باید خواند یا بکسر هر دو قسم اگر بخوانند مرخص نیست نماز را قطع کند و تحصیل کند **مسئلة** در حمد مثلاً کلمه را متزلزلست در درست گفتن ان بقصد قربت اعاده کند از یا انکه وصل خواند و کلمه را غلط خواند برگردد و همان کلمه را بخواند اگر الف و لام ندارد و اگر الف و لام دارد کلمهٔ پیش از را بگیرد **مسئلة** نافلهٔ ظهر و عصر را مستحبست اخفات بخوانند و نافلهٔ مغرب و عشا و شب و صبح را جهر بخوانند و نافلهای دیگر را مخیرند **مسئلة** ضعیفه در نماز جهریه اش مثلاً تا بلند نخواند حمد و سوره اش اطمینان نمیشود در درست خواندن ان اگر سعی کرده است در یاد گرفتنش و نتواند

اخفات بخواند بجماعت نماز کند والّا بلند بخواند ضرر ندارد **مسئلة** در ضیق وقت اگر تسبیح اربع سه مرتبه بخوانی چهار رکعت وقت داری و اگر یکدفعه بخوانی پنج رکعت یکدفعه بخوان وهر دو نماز را درک کن **مسئلة** اگر تعجیل بجهت خوف دزد یا بقافله نرسیدن باشد مثلاً شخص سوره را ترک کند و مریض بمرض شدید اگر ایستاده یا نشسته نتواند سوره را بخواند ترک کند ضرر ندارد **مسئلة** هرگاه شخص شک دارد که اگر این سوره را بخواند نمازش قضا میشود یا نه باید سوره را بخواند **مسئلة** قرائت را که شخص وقف میکند اگر اعراب آخرش را نداند ضرر ندارد **مسئلة** شخص هرگاه شرطی از شرایط نماز که بی التفات بجا آورد بعد بفهمد درست اتفاق افتاده نمازش صحیح است **مسئلة** وسواسی بزعم خود کلمه را غلط گفت اگر دوباره بگوید نمازش باطل میشود **مسئلة** شخص در نماز کلمه را شک کرد که درست گفته یا نه صبر کرد بعد در شک افتاد که موالات بهم خورده یا نه ضرر ندارد آن کلمه را دوباره بگوید و بگذارد **مسئلة** شخص هرگاه حمد بدل تسبیح اربع بخواند بسم الله را هم احتیاطاً آهسته بخواند **مسئلة** غلط قرائت درست کردن با قدرت واجب کفائی است و هرگاه قرا نیز ابداند که غلط دارد بعضی جاهای او را بخوانی ضرر ندارد و هرگاه کلمه در قرآن مشتبه شود نزد شان در غیر نماز بدو قسم بخوانند تا مطمئن شوند ضرر ندارد **مسئلة** هرگاه کسی بنمازگذار سلام کرد بصیغه علیکم السلام نمازگذار علیکم السلام جواب بدهد و احتیاطاً نماز را هم اعاده کند و اگر در نماز هم نباشد احتیاطاً همین صیغه نیز جواب بدهد هم طفل غیر ممیز اگر تعلیم کرده باشند او را بسلام کردن و سلام کرد نمازگذار احتیاطاً جواب بدهد و نماز را تمام کند و اعاده کند و اگر بی تعلیم سلام کند جواب ندارد و اگر جوابش بدهد نمازش مشکلست و احوط اعاده است **مسئلة** شخص بنمازگذار گفت سلام علیکم و نمازگذار عمداً جوابش علیکم السلام گفت نماز را تمام کند و احتیاطاً اعاده کند **مسئلة** شخص بنمازگذار گفت سلام اگر میدانی عربیت دارد جوابش بگو سلام علیکم و اگر شک داری که عربیت دارد احتیاطاً جوابش را بگو و نماز را هم اعاده کن **مسئلة** هرگاه یکی غلط سلام کند بنمازگذار احتیاط کند بجواب صحیح دادن و اعادهٔ نماز و اگر وقت تنگ باشد قضا کند احتیاطاً **مسئلة** شخص صدای یکی را شنید بخیال آنکه سلام کرد جواب سلام را داد بر این کس واجب نیست که جواب سلام او را بدهد **مسئلة** دو نفر همراه هم سلام کردند بیکدیگر واجبست بر هر دو که جواب هم بدهند **مسئلة** هرگاه نشنید سلام را یا شنید اما نفهمید که بر او سلام کرد یا بر غیر جوابی بر او نیست **مسئلة** هرگاه در نماز طفلی سلام کرد شک داری که ممیز بود یا نه سلام کرد یا غلط واجب نیست بر تو جوابش **مسئلة** سلام کننده نمیدانی بچه صغیر سلام کرد یا آنکه درست گفت سلام علیکم جوابش بدهی ضرری ندارد **مسئلة** یکی سلام کرد و گذشت بقسمی جوابش دهی که اگر حاضر میبود می شنید کفایت میکند و اگر سهواً جواب سلام را ندادی تا فور گذشت اگر حاضر است احتیاطاً

جوابش را بده و اگر رفته نماز را تمام کن ضرر ندارد **مسئلة** شخص بر جمعی سلام کرد که نمازگذار را هم شامل بود اگر آنها جوابش را دادند نمازگذار جواب بدهد اما جواب سلام را مطابق بدهد صیغه از او **مسئلة** در غیر نماز جواب سلام را عمداً ندادی تا فور گذشت احتیاطاً بعد جواب بده **مسئلة** شخص بگوید السلام علیکم جمیعاً هرگاه یکنفر جوابش بدهد کفایت همه را میکند **مسئلة** شخص در ضیق وقت یک رکعت نماز بجماعت تنها درک کرد باقی دیگرش را با حمد و سوره و تسبیح اربع سه مرتبه بلکه با مستحبات تمام کند ضرر ندارد **مسئلة** در نماز شخص ایاک نعبد و ایاک نستعین را اگر بقصد خطاب از خود بخواند مثلاً نمازش باطلست و اگر بقصد قرائت بخواند و معنی آن در نظرش باشد نیکوست **مسئلة** شخص در بین قرائت مطمئن کرد که تکبیرة الاحرام نگفته منافی نماز بجا آورد دوباره بگوید **باب ششم در رکوعست** واجبست رکوع در هر رکعتی از نماز واجب یکدفعه مگر در نماز آیات که در هر رکعتی پنج دفعه واجبست چنانچه خواهد آمد و آن رکن است در نماز و باطل میشود نماز بترک آن عمداً و سهواً و جهلاً و اگر ترک نماید سهواً و بخاطرش نیاید تا آنکه بسجود رود و سجده را بعمل آورد باطل است نماز حتی در غیر دو رکعت اول و اگر بخاطرش بیاید بعد از داخل شدن بسجدهٔ اول و پیش از داخل شدن در سجدهٔ دویم نماز او نیز باطلست و اگر بخاطرش بیاید پیش از سجده کردن رکوع را بجا آورد بعد بسجده رود و اگر ترک کرده باشد ایستادن متصل برکوع را باید راست شود و بایستد و برکوع رود و اگر ایستادن را بعمل آورده باشد و بعد از خم شدن رکوع را فراموش کرده برخیزد بصورت رکوع کننده تا بمرتبه رکوع و رکوع را بعمل آورد و اگر قدری خم شده و بمرتبه رکوع نرسید و فراموش کرد رکوع را احوط آنستکه برگردد تا بمرتبه که فراموش کرده بود و اگر یک رکوع در نماز زیاد کرد نماز او باطلست چه در دو رکعت اول چه در غیر آن و چه بقدر تشهد بنشیند یا ننشیند و اگر شک کرد در کردن رکوع و ایستاده است باید بکند و اگر ایستاده است و نمیداند که ایستادن پیش از رکوع است یا بعد از رکوع نیز باید رکوع را بکند و اگر داخل در سجود شد آن شک اعتبار ندارد و هرگاه خم شد بجهت سجده کردن و شک کرد که رکوع کرد یا نکرد آن شک نیز اعتباری ندارد و اگر تلافی رکوع را بکند و بخاطرش بیاید در حال رکوع که آنرا بجا آورده بوده است نماز باطل است و واجبست در رکوع خم شدن بنحویکه ممکن باشد گذاشتن چیزی از دو کف دست را در حال اختیار بزانو در حال اختیار و اگر کسی بصورت راکع باشد بحسب خلقت یا بسبب پیری و نحو آن واجبست آنکه خم شود قدری از برای رکوع و اگر نتواند خم شود بنحویکه ذکر شد هر قدر که او را ممکنست خم شود هرچند بتکیه کردن بچیزی باشد یا بیکی از دو جانب باشد و اگر نتواند خم شود بهیچ وجه اشاره کند بسر اگر ممکن باشد و اگر ممکن نباشد اشاره کند بدو چشم و اگر ممکن نباشد بیک چشم و همچنین واجبست ذکر گفتن و در رکوع ماندن بقدر گفتن ذکر واجب و همچنین واجبست راست شدن از رکوع بقدریکه راست بایستد و اگر ممکن نشود راست شدن واجب نیست و همچنین هرگاه ممکن نشود

ذکر گفتن در رکوع واجب نیست و واجبست درنگ کردن در ایستادن بعد از رکوع و کفایت میکند در ان مسمی درنگ در عرف و همچنین از ذکر گفتن و درنگ کردن در حال ذکر در راست شدن از رکوع و درنگ نمودن بعد از ان رکن نیست و تعیین نماید ذکر واجب را هر گاه زاید بر واجب در نظر دارد که بگوید و احوط تعیین انست در اول و کافیست در ذکر رکوع یک دفعه سبحان ربی العظیم با سه دفعه گفتن سبحان الله و احوط زیاد کردن و بحمده است بعد از سبحان ربی العظیم بلکه احوط از ان سه دفعه گفتن انست با وسیع بودن وقت و در حال ضرورت کفایت میکند یک سبحان الله و واجب است در ذکر مذکور عربی بودن و موالاة و ادای حروف از مخارج طبیعیه و مخالفت نکردن در حرکت اعرابی و بنائی **مسئلة** شخص در حال رکوع زیاده تر از حد رکوع خم شود ضرر ندارد **مسئلة** رکوع نشسته خم شدنست تا صورت برابر زانو برسد و افضل تا برابر شدن موضع سجده است و اگر شخص از برای امری دیگر خم شد بحد رکوع رکوع حساب نمیشود **مسئلة** اگر شروع کرد ذکر را سهواً پیش از رسیدن برکوع یا طمأنینه باید بعد از قرار گرفتن دوباره بخواند و اگر با قدرت خوب راست نشود یا صبر نکند بعد از راست شدن از رکوع که طمأنینه بعد از رکوع بجا نیاید عمداً نمازش باطلست **مسئلة** در رکوع اگر زانو قدری تکان بخورد که از استقرار بیفتد و اعاده ذکر نماید شخص ضرر ندارد **مسئلة** بعد از ذکر رکوع یا سجود اللهم صل علی محمد و آل محمد گفتن مستحب است و بعد از سجده اول استغفر الله ربی و اتوب الیه گفتن مستحب است اما تورک نشستن شرط نیست **مسئلة** سبحان ربی العظیم و بحمده با اشباع و بی اشباع گفتن هر دو قسم صحیح است **مسئلة** شخص در رکوع بقصد سبحان الله سبحان گفت بعد عمداً بذکر کبری تمام کرد ضرر ندارد **مسئلة** در جواز تخییر مثل وجوب حمد تنها و تسبیح اربعه در رکعت سیم و چهارم و ذکر صغیر و کبیر در رکوع و سجود جمع بینهما جایز است باینکه یکی را بقصد وجوب و یکی را بقصد قربة بخواند یا نه **جواب** جواز ظاهر است در رکوع و سجود و لکن در حمد و تسبیح احتیاط کنند باینکه اگر تسبیح خواندند حمد نخوانند **سؤال** شخصی بعد از سه مرتبه تسبیح اربعه استغفار میکوید در بین استغفار شک میکند که سه مرتبه تسبیح گفتم یا نه باید برگردد یا اینکه شک بعد از محل است اعتنا نکند و هکذا بعد از تکبیر جهت رکوع شک در سوره **جواب** در تسبیح معلوم نیست که شک بعد از فراغ باشد بنا بر وجوب سه تسبیح بلکه مطلقا چون در مستحب هم جاریست و احوط اعتناء بشکست اگر چه عادتش این هم باشد که استغفار را بعد از فراغ از تسبیح میخواند لکن در سوره و تکبیر بعید نیست که بعد از فراغ باشد **فصل در آداب رکوعست** مستحب است تکبیر گفتن بجهت رکوع در حال قیام و دست راست را بر سر زانوی راست و دست چپ را بر سر زانوی چپ گذاشتن در حالتیکه انگشتها گشاده باشد و پست کند دو زانو را بعقب و مساوی کند پشت خود را و گردن را بزیر نیندازد بلکه بکشد و راست پشت نگاه دارد و مرفقین را بیرون کند مثل

دوبال و چشمش را مابین دوپا اندازد و ذکر کبری بسه یا هفت مرتبه یا زیاده جایز است چنانچه سنت است که بعدد طاق قطع کند و بعد از راست شدن و قرار گرفتن سمع الله لمن حمده بگوید و بعد تکبیر بگوید و مکروه است در رکوع پائین انداختن سر و پیش داشتن زانو و گذاردن هر یک از دو کف دست را بر دیگری و گذاشتن میان دو زانو بلکه احوط اجتناب از انست و خواندن قران در رکوع و سجود **باب هفتم در سجود است** در هر رکعتی از نماز واجب دو سجده و اگر ترک شود دو سجده در یک رکعت باطل میشود نماز خواه بعمد باشد یا سهو یا جهل هم چنین باطل میشود نماز هر گاه دو سجده زیاد کند در انچه بعمد باشد یا بسهو یا بجهل و اگر فراموش کند یک سجده را باطل نمیشود نماز و اگر بخاطرش بیاید پیش از رکوع که یک سجده را نکرده است یا هر دو را نکرده است سجده رود و سجده کند و برخیزد و اگر بخاطرش بیاید در حال رکوع یا بعد از رکوع پس اگر نکرده باشد دو سجده را با هم نماز او باطل است و اگر یک سجده را نکرده است نماز او صحیح است و لیکن بعد از فراغ از نماز واجب است قضا کند سجده را و نیز سجده سهو بجا آورد و لیکن این در غیر رکعت آخر است و اما در رکعت آخر پس اگر پیش از سلامیست که بان سلام از نماز بیرون میرود بجای آورد و بعد از ان اعاده کند تشهد و سلام را و اگر بعد از سلام بخاطرش آمده باشد قضا نماید و باید اول قضا نماید سجده را و بعد از ان سجده سهو را بجا آورد و حکم شک گذشت در باب تکبیرة الاحرام اگر شک کند در کردن یا نکردن و اگر شک کند که یک سجده کرد یا دو سجده بنا را بر کمتر گذارد اگر داخل نشده است در فعل دیگر مثل تشهد یا راست شدن و اگر داخل شده است در فعل دیگر اعتبار ندارد و اگر شک کند در انکه دو سجده کرده است یا سه سجده اعتبار ندارد چه پیش از داخل شدن در فعل دیگر باشد چه بعد از ان و واجب است خم شدن بقدریکه مساوی باشد موضع پیشانی با موضع ایستادن یا زیاده تر از قدر چهار انگشت متصل بلند تر نشود و جایز است نیز باینقدر پست بودن موضع پیشانی از موضع ایستادن و احوط در این صورت زیاده تر نبودن از انست و در باقی مواضع سجود ضرر ندارد زیاده تر از این بلند بودن یا پائین تر بودن هر چند احوط انستکه زیاده بر ان نباشد و اگر واقع شود پیشانی بر موضعیکه بلند تر باشد از چهار انگشت متصل مخیر است میان کشیدن پیشانی را تا بموضعیکه بقدر چهار انگشت و کمتر باشد یا برداشتن از ان موضع و گذاشتن در موضعیکه چنین باشد و اگر واقع شود پیشانی بر چیزیکه جای سجده نباشد بران و بلند باشد بقدر چهار انگشت یا کمتر معین است کشیدن پیشانی را تا بموضعیکه سجده بران جایز است و نیت در خم شدن بسجود نخواستکه در رکوع گذشت و هر گاه نتواند که سجده کند واجب است که بلند کند موضع سجود را بقدریکه ممکن باشد خم شدن با نقدر و سجده کند بر انچه جایز است بران سجده کردن اگر ممکن باشد و اگر ممکن نباشد خم شود بقدریکه میتواند و اگر خم شدن

هیچ ممکن نباشد بسر اشاره کند بدو چشم و اگر آن نیز ممکن نباشد اشاره کند بیکچشم و واجب است بر
داشتن چیزیکه بران سجده کند هرگاه نتواند خم شود و اگر بتواند بردارد و احوط آنستکه اشاره در سجود
چه بسر باشد چه بچشم بیشتر باشد از اشارهٔ در رکوع و اگر ممکن باشد گذاشتن بعضی از اعضای سجود
واجبست که بگذارد آنعضو را که ممکن است گذاشتن آن و اگر مردد باشد میان گذاردن پیشانی و غیر پیشانی
پیشانی را بگذارد و واجبست درحال اختیار گذاردن هفت عضو بر زمین و آن پیشانی و دو کف دست
و دو زانو و دو انگشت بزرگ از پای که معروف بابهام است و کافیست در گذاشتن اعضای مذکوره قدر
مسمّی و قول بعضی بتعیین مقدار درهم در موضع پیشانی و مجموع کفین ضعیف است و لیکن احوط است و
فرق در دو ابهام نیست میان ظاهر و باطن و اطراف و احوط اکتفا بباطن و اطراف ست و باید سنگینی
هفت موضع سجده را بر زمین اندازد نه آنکه بمجرّد گذاشتن اکتفا نماید و شرطست در محل پیشانی بودن از
چیزهائیکه در باب مکان گذشت و واجب است در سجده ذکر و درنگ کردن بقدر ذکر و برداشتن سر
از هر یک از دو سجده و درنگ کردن در نشستن بعد از سر برداشتن از سجدهٔ اوّل و خلاف است در ذکر
سجود و مختار در آن و مراعات احتیاط بنحویست که در رکوع گذشت مگر آنکه در تسبیح کبری در اینجا
بدل میکند العظیم را بالاعلی **مسئلة** مقدّمات نماز شش است اوّل طهارت یعنی وضو و غسل
و تیمم دوم ازالهٔ نجاست سیم ستر عورت چهارم وقت شناختن پنجم قبله شناختن ششم مکان نماز
غصبی نباشد و جای سجده پاک باشد و پست و بلند نباشد مگر بکلفتی خشتی **مسئلة** جبهه بمهر
رسید بی اختیار بلند شد اگر میتواند نگاه دارد در سجدهٔ اوّل حساب کند و راست بنشیند و بعد سجده
دوم برود و اگر دوباره بی اختیار بمهر قرار گرفت ذکر سجده را قربةً الی الله بگوید و سجدهٔ اوّل حساب کند
مسئلة باید سر انگشت بزرگ پا در سجده بر زمین برسد و گوشت اگر زیاده از ناخن باشد ضرر
ندارد و سر انگشت را بر زمین گذارد و اگر ناخن زیاد از گوشت باشد احتیاطاً بگیرد از او از برای صحیح زیاد
ناخن ضرر ندارد امّا از برای غسل اگر چرک در زیران زیادی باشد ضرر دارد **مسئلة** بر روی تسبیح
پنجهٔ سجده صحیح است **مسئلة** هرگاه پیشانی بمهر رسیده مظنه حاصل شد که طمأنینهٔ بعد
از رکوع بعمل نیاورده است برگردد بجا آورد بعد بسجده رود و هم چنین هرگاه شک داشته باشد
احتیاطاً برگردد **مسئلة** ذکر کبیره در رکوع و سجود هرگاه سه مرتبه بگوید تعیین یکمرتبه واجب لازم
نیست بقصد قربت کفایت میکند **مسئلة** هرگاه شخص بسجده رسیده و خاطرش آمد که از رکعت
پیش یک سجده نکرده و رکوع این رکعت را فراموش کرده این سجده را از رکعت پیش قرار دهد و اگر هنوز
بسجده نرسیده راست بنشیند اگر بعد از آن سجده راست ننشسته و قرار بگیرد و برود بسجده و بعد از نماز
سجدهٔ سهو برای هر زیادتی احتیاطاً بجا بیاورد **مسئلة** هرگاه مقام تقیه باشد و شخص میتواند

مثلاً

مثلاً بر بوریا سجده کند با امن از ضرر باید سجده کند بر آن و هم چنین است وضوی بی تقیه ساختن در
خفا **مسئلة** در سجده بعض کف دست و لو بعض انگشت بزمین برسد کفایت میکند احوط تمام
کف گذاشتن است **مسئلة** هرگاه شخص پیشانیش بمهر نرسیده بخاطرش آمد که رکوع را بجا نیاورده
برخیزد و راست بایستد و برود برکوع و بعد احتیاطاً نماز را اعاده کند اگر در اثنای خم شدن رکوع را
فراموش کرد **مسئلة** شخص ذکر رکوع را در سجده گفت بخیال رکوع بودن پس بخاطرش آمد که در
سجده است ذکر سجده را بگوید و بعد و سجدهٔ سهو بجا آورد احتیاطاً و هم چنین در رکوع ذکر سجده را گفت
و اگر بی شعور بر زبانش جاری شده سجدهٔ سهو نمیخواهد **مسئلة** در سجدهٔ دوم نماز یقین کرد که
یکسجده از رکعت پیش نکرده و رکوع این رکعت را هم نکرده سر بردارد و این یکسجده را سجدهٔ پیش حساب
کند و بعد از نماز احتیاطاً نماز را اعاده کند و سجدهٔ سهو از برای هر زیادتی بجا آورد **مسئلة**
باید پیشانی را که ما بین روئیدن مو و ابرو و جبینین است گذاشت در حال اختیار بر زمین غیر معدنیها
و روئیدنیها از زمین غیر از خوردنیهای آدمی اگر چه در حال مرض بخورند اگر چه پوست یا مغز میوه یا میوهٔ
نارس هم باشد و غیر از پوشیدنی حتی پنبه و کتان لکن بر قتب که گیاهی است که لباس میکنند احتیاط دارد
امّا کاغذ که اصلش از حریر نباشد و جرمی در آن نباشد که سجده بر آن صحیح نباشد اگر چه رنگین هم باشد
میتوان سجده کرد بر او و اگر اینها میسّر نشود بر کل وضع جبهه میتوان کرد و اگر کل بر جبهه بچسبد هر دفعه
باید پاک کرد و اگر اینهم میسّر نشود بر لباس معمول از پنبه یا کتان اگر این هم ممکن نباشد بر معادن مثل
فیروزج و غیره و اگر اینهم ممکن نشود بر پشت دست سجده کند **مسئلة** اگر پیشانی بر چیزیکه
سجده بر آن صحیح نیست رسید و نتواند بکشد بر ما یصحّ السجود علیه قرار دهد احتیاطاً همان نماز را
تمام کند و اعاده کند **مسئلة** باید موضع سجود که موضع پیشانیست پاک باشد بلکه مشتبه
بنجس نباشد با انحصار و شش موضع دیگر بر زمین قرار داشته باشد با جبهه از اوّل ذکر واجب تا ذکر
تمام شود **مسئلة** موضع جبهه شرطست که از کلفتی یک خشت بلند تر احتیاطاً و پست تر از موضع
ایستادن نباشد امّا مواضع دیگر که دو سر زانو و دو کف دست باشد پست و بلندیش ضرر ندارد
مسئلة اگر پیشانی را بقدر مسمّی نتواند گذاشت بجهت جراحت و غیره گودی بکند که اطراف پیشانی
بزمین برسد و اگر اینهم ممکن نشود جبین را بگذارد و احوط مقدّم داشتن جبین راستست و اگر اینهم
ممکن نشود زنخ را بگذارد و اگر اینهم ممکن نشود خم شود بقدر امکان و اگر ممکن شود جای سجده را بلند کند
و اگر ممکن نشود ایما کند بسر و اگر ممکن نشود ایما کند بدو چشم و احوط آنست که مهر را بر پیشانی برساند
با امکان بلکه شش موضع دیگر را هم هر یک که بتواند بزمین برساند احوط است و درست نشستن بعد از
سجدهٔ اوّل و قرار گرفتن واجب است **مسئلة** مستحبّ است اختیار کردن تسبیح کبری بر صغری

وسه مرتبه یا هفت مرتبه گفتن کبری را و بطاق قطع کردن و دعائی که وارد شده خواندن یا هر دعائی که خواهد
خصوص بجهة رزق و بعد از سجدهٔ اول تکبیر گفتن و بعد از استغفار باز تکبیر گفتن اما با طمأنینه و آرام بودن
ومکروهست بر پاشنه پا نشستن و راست نشستن با طمأنینه بعد از سجدهٔ دویم مستحب است بلکه احوط
ترك نكردن انست و تکبیر گفتن مستحب است و در حال برخاستن بحول الله وقوته اقوم واقعد گفتن و
دست بر زمین گذاشتن و مردان اول دو زانو را بلند کردن و بعد دستها را برداشتن و مستحب است که فرود
که میایند بسجده اول دو دست بر زمین رسانند و مساوی کنند موضع سجده را با ایستادن و سجده کردن
بتمام جبهه و مواضع شش گانه دیگر و سر بماغ را بر ما یصح السجود علیه گذاشتن و پهن کردن دو دست را بر زمین
محاذی گوش مواجه قبله و چشم در حال سجده بطرف دماغ و در حال الجلوس بکنار خود انداختن و دست راست
بران راست و دست چپ بران چپ گذاشتن **مسئله** در سجده شخص حرکت دهد انگشت دست را
با سکون کف بر زمین ضرر ندارد و اما حرکت دادن انگشت بزرك پا عمدا در حال ذکر واجب نماز را اعاده
کند اما سهواً ذکر را اعاده کند تا در سجده است و اگر بعد از سجده ملتفت شود ضرر ندارد **مسئله**
در حال سجده هر دو کف دست بر زمین باشد لکن بطریقیکه در عرف صدق کند که کف دستش بر زمین
است پس لازم نیست خوابانیدن کف دست را بدقت تمام بر زمین **مسئله** در سجده گفت سبحان الله
که فهمید سر انگشت بر زمین نیست احتیاطا تمام کند ذکر را و سر انگشت را بر زمین بگذارد و دوباره بخواند
ذکر سجده را **مسئله** شخص از روی جهل پشت پا را بر زمین گذاشت در سجده باید اعاده یا قضا کند
نمازش را و اگر طرف انگشت شصت را گذاشته احتیاطا اعاده یا قضا کند **مسئله** وقف بمحمد
بکسر ها وقف بحرکت است پس یا و بمحمد بسکون بگوید یا وصل بچیز دیگر کنند و اگر و بمحمد با ما بعدش صلی الله
علی محمد و آل محمد بگوید ضرر ندارد **مسئله** بر پوست بادام و گردو و خربوزه و هندوانه و انار که
از مغز خود جدا باشند و هسته شفتالو و پوست برنج و برك انگور در انحالتی که خورده نمیشوند سجده میتوان
کرد **مسئله** در سجده یك جزو از قفل و بند زانو بر زمین بگیرد کفایت میکند **مسئله** سجدهٔ
تلاوت درست نشستن و سجده رفتن شرط نیست اگر مثلا بعد از آیه سجده خوانده شود پیشانی از زمین
جدا کنند و باز بگذارند تعدد حاصل میشود **مسئله** سجدهٔ تلاوت هر گاه فراموش کرد هر وقت
بخاطرش بیاید بقصد قربت بجا آورد **سؤال** در وقت شنیدن اسم مبارك حضرت پیغمبر صلوات الله
علیه صلوات را بر انجناب واجب است یا نه **جواب** وجوبش معلوم نیست ولی سزاوار نیست ترك نمودن و وارد شده است
مَنْ ذُكِرْتُ عِنْدَهُ وَنَسِيَ اَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ خَطَأَ اللهُ بِهِ طَرِيقَ الْجَنَّةِ **سؤال** استحباب صلوات در ذکر آن
حضرت مختص بذکر انحضرتست باسم مبارك یا در مطلق ذکر انحضرت جاریست **جواب** احتیاط در
صلوات مطلق ذکر انحضرتست چه ذکر باسم مبارك و چه بوصفی از اوصاف شریفهٔ انحضرت صلی الله علیه

احوط در غیر المیزین اجتناب است برادر سر

وآله بوده باشد حتی در ضمیر راجع بانحضرت **سؤال** هر گاه مکرر ذکر انحضرت بشود آیا در هر مرتبه مستحب است
صلوات یا آنکه یکدفعه که صلوات میفرستد کفایت میکند **جواب** در هر دفعه مستحب است **سؤال**
هر گاه شخص مثلا در تشهد است و اسم مبارك انحضرت را میشنود آیا اکتفا بصلوات در تشهد میتوان کرد هم
از برای شنیدن اسم مبارك انحضرت و هم از برای تشهد یا نه **جواب** اکتفا نمیتوان نمود و هر یك از این
دو سببی است مستقل **سؤال** هر گاه شخص در نماز مشغول بقرائت مثلا بوده باشد و ذکر انحضرت بشود
آیا باید همان آیه که مشغول است تمام کند و صلوات بفرستد یا آنکه میتواند یك آیه یا دو آیه دیگر را بخواند
بعد از ان صلوات بفرستد **جواب** میتواند ولیکن بشرط آنکه طول معتد به نکشد **سؤال** صلوات
بر انحضرت بهر نحو که باشد کفایت میکند یا نه مثل آنکه بگوید اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ یا بگوید
صلی الله علیه و آله یا غیر از این دو جور بگوید **جواب** بلی کفایت میکند **سؤال** در هر حال
از حالات نماز که استماع ذکر انحضرت بشود صلوات بر انجناب مستحب است حتی در حین قرائت امام که ماموم
ساکت است و استماع مینماید قرائت امام را یا نه **جواب** بلی حتی در انحالت **سؤال** هر گاه شخص
اسم مبارك انجناب را بنویسد آیا مستحب است نوشتن صلوات بر انحضرت یا نه **جواب** بلی مستحب است
سؤال هر گاه شخص اسم مبارك انجناب را بخواند بمطالعه نه بتلفظ آیا اینهم داخل
در ذکر انجناب است و مستحب است صلوات بر انحضرت یا نه **جواب** مشکلست
ولی بعید نیست حدیث شریف من ذکرنی از ذکرت عنده شامل این صورت
بوده باشد و از ذاکران جناب بوده باشد **سؤال** در نزد استماع هر یك
از ائمه یا حضرت صدیقه علیهما السلام هم مستحب است صلوات هر یك از ایشان
که ذکر بشوند چه در نماز و چه در خارج نماز یا نه **جواب** بلی مستحب است
احتراما **سؤال** در استماع یا ذکر هر یك از انبیا هم در هر حال که بوده باشد صلوات و
سلام بهر یك از ایشان که ذکر بشوند مستحب است یا نه **جواب** بلی مستحب است ولی اول صلوات
بر حضرت رسول و آل انجناب باید فرستاد مگر در ذکر حضرت ابراهیم که شاید مستحب بوده باشد که اول
صلوات بر انحضرت فرستاد **سؤال** شخصی در اداء حق مردم مسامحه میکند نماز را اول وقت میتواند بخواند
یا نه و اگر هم نخواند حق مردم را نمیدهد **جواب** حق فوری الاداء و مشغول بچیز دیگر شدن اشکال دارد
رجوع بغیر حقیر نمایند

باب هشتم در تشهد و سلام و تعقیبات

و در ان هفت فصل است **فصل اول** در تشهد است واجب است تشهد در هر دو رکعتی یکدفعه بعد
از رکعت دویم و در نماز سه رکعتی و چهار رکعتی دو دفعه یکدفعه بعد از رکعت دویم و یکدفعه بعد از رکعت
آخر و در نوافل سنت و شرط صحت است و واجب است نشستن بقدر ذکر واجب و هم چنین واجب است قرار

کرفتن درحال ذکر ... واجب است دران شهادتین وصلوات بر پیغمبر و
آل انجناب واحوط انستکه چنین بکوید اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللّٰهِ اَللّٰهُمَّ
صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ واحوط ازان انستکه چنین بکوید اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ
وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وواجب است دران محافظت بر عربیت
وترتیب بر نهج مذکور وموالات یعنی پی درپی خواندن وتشهد رکن نیست پس اکر فراموش کند تشهد اول
را وبخواطرش بیاید پیش از رکوع بر کردد وتشهد را بجا آورد واکر بخواطرش بیاید بعد از داخل شدن
برکوع نماز را تمام کند وبعد از نماز واجب است قضا کند و دو سجدهٔ سهو بعد از ان بکند واما در تشهد آخر
اکر پیش از سلام بخواطرش بیاید که نخوانده است بخواند واکر بعد از سلام بخواطرش بیاید قضا نماید چه
حدثی از او صادر شده باشد یا نه واکر حدثی پیش از تشهد یا بعد از شهادتین صادر شود نماز او باطل
وفرق نیست در وجوب سجدهٔ سهو میان تشهد اول ودوم بلکه مطلقا واجب است سجدهٔ سهو را بعد از
قضا نمودن تشهد بکند وحکم در تشهد بنحویست که کذشت در تکبیرة الاحرام **مسئلة** باید شهادتین
را تمام بخواند با صلوات وشرایطش در قرائت کذشت ولی باید باطمانینه باشد از اول تا آخرش ومستحب است
که متورک بنشیند مرد باینقسم که پشت پای راست را بکذارد بکف پای چپ در حال تکیه بر ران چپ
بنشیند وچشم بکنار خود بیندازد وابتدا کند ببسم الله وبالله والحمد لله وخیر الاسماء لله ومکرر کند
الحمد لله را بعد از تشهد سه مرتبه بلکه سبحان الله را هفت مرتبه نیز بلکه ضرر نخواهد داشت علاوه کردن
وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ بعد از صلوات واکر ابتدا بالحمد کند کفایت میکند **مسئلة** شخص
بعض تشهد را فراموش کرد بعد از سلام که قضایش را میخواند همان بعض را بخواند وبهتر تمام تشهد را بخواند
بقصد قربت وبعد سجدهٔ سهو بجا آورد **مسئلة** اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ را در تشهد اذن نمیدهند
اکر سهوًا کفت وبخواست بخواطرش آمد فورًا بنشیند ودرست بکوید وسجدهٔ سهو از برای زیادتی بجا آورد احتیاطًا
مسئلة هرکاه شخص تشهد را بقصد مثابت مستحبًا شروع کرد در بین تشهد فهمید که رکعت دویم
خودش است همانرا تمام کند ضرر ندارد اما احتیاطًا دو مرتبه بقصد قربت بخواند نیکوست واکر سهوًا بقصد
واجب خواند وبخواطرش آمد که مستحب است باز هم ضرر ندارد وسجدهٔ سهو را هم نمیخواهد لکن احوط است هرکاه
شخص سهوًا یکحرف از تشهد را غلط خواند برکوع که رسید بخواطرش آمد بعد از نماز همان غلط را با ما بعدش
بخواند یا تشهد را تمام بخواند بقصد قربت وسجدهٔ سهو بجا آورد **سؤال** شهادت بر رسالت در تشهد
نماز داخل در ذکر است تا بشود آنرا بقصد قربت مکرر کرد یا نه **جواب** جایز است **فصل دویم**
در سلام واجب است سلام در نماز واجب بلکه جزء نماز است نه خارج ازان وبیرون
میرود بهریک از اَلسَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلٰی عِبَادِ اللّٰهِ الصَّالِحِينَ وَاَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ احوط علاوه کردن ورحمة

الله است هرچند ظاهر انست که مستحب است وهم چنین مستحب است علاوه نمودن وبرکاته وورحمة
الله واحوط جمع کردن دو سلام است بترتیب مذکور وبراین تقدیر بسلام اول از نماز بیرون میرود ودویم
سنت است وبهتر انست که امام ومنفرد تسلیم دویم را بجانب قبله بکویند ولیکن اشاره کند منفرد بکوشهٔ
چشم از جانب صدغ بجانب راست وامام اشاره کند بصفحهٔ روی بجانب راست وماموم نیز بنحو مذکور اکر
درجانب چپ او شخصی نباشد واکر در جانب چپ آن شخصی باشد یکسلام دیکر سنت است بکوید چه آن شخص
بالغ باشد چه ممیز بصفحهٔ رو واشاره بجانب چپ کند وبعضی دیوار را قائم مقام شخص دانسته اند وکفتن
سلام مذکور براین تقدیر نیز بهتر است واکر ماموم پیش از سلام از نماز بیرون رفته باشد بسلام اول
خارج خواهد شد از نماز **مسئلة** مصلی ورحمة الله وبرکاته را کفت ومنافی هم عمل آورد وبعد شک کرد
که این رحمة الله وبرکاته را کفت ومنافی هم عمل آورد وبعد شک کرد که این رحمة الله وبرکاته را که کفتم آیا صیغهٔ
اولی سلام بود یا صیغهٔ اخری اعتنائی بان شک نکند چون منافی بعمل آورده واکر منافی عمل نیاورده باشد
اَلسَّلَامُ عَلَيْنَا را بکوید یا اَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ یا هردو را واکر بعد معلوم شود که سلام واجب را هم کفته بود عیب
ندارد **مسئلة** هرکاه شخص اَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ را واجب قصد داشت واخر قرار داد وتخییر را نفهمیده بود
ضرر ندارد **مسئلة** هرکاه جاهل مقصر هر سه سلام را بقصد واجب کفت واحوط اینست که نماز را
اعاده کند **مسئلة** هرکاه سه سلام را کفت وتعیین واجب را نکرد ضرر ندارد **مسئلة** بعد از
اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ که مستحب است اَلسَّلَامُ عَلَيْنَا را میکوئی تمام بکو که واجب حساب میشود وبعد کفتن
اَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ مستحب است واکر اَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ را میکوئی تمام بکو احتیاطًا که واجب حساب میشود
دیکر بعد ازان اَلسَّلَامُ عَلَيْنَا مستحب نیست وجایز است قصد کند منفرد بسلام آخر ملکین کاتبین صالح
را وامام قصد ملکین وماموین را وماموم علاوه میکند امام را اما بکوشهٔ چشم یا دماغ اشاره بجانب یمین
کند لکن بوجهیکه شبه دعا باشد نه تحیت ومستحب است که ماموم دو بار بکوید سلام آخر را یکی بجانب راست
اشاره کند یکی بجانب چپ اکر کسی باشد والا یکسلام بجانب راست کفایت میکند مثل امام ومنفرد
در قنوتست سنت است قنوت در رکعت دویم از هر نماز حتی شفع واحوط دران نخواندن
انست ودر رکعت اول جمعه وعید رمضان وعید قربان ووتر واحوط ترک نکردن انست در نمازهای
یومیه واجبه خصوصًا در نمازهای جهریه ازان ولیکن در غیر نماز عید رمضان وقربان مستحب یک قنوتست
در هر رکعتی که قنوت دارد اما در نماز دو عید در رکعت اول پنج قنوتست ودر رکعت دویم چهار قنوت
چنانچه خواهد آمد ومحل قنوت در غیر رکعت دویم از نماز جمعه پیش از رکوع است ودر رکعت دویم از جمعه
بعد از رکوع است ونه ساقط میشود قنوت از ماموم مسبوق در نماز جماعت اکر سوره را نتواند بخواند وجایز
نیست بعد از رکوع خواندن واکر فراموش کند تا برکوع برود بعد از رکوع بجا آورد چه در نماز جماعت وچه در

فرادی وچه در واجب وچه در نافله وچه در جهر وچه در غیر ان واکر بخاطرش بیاید در حال خم شدن برکوع
احوط ترك نمودن انست واکر بخاطرش بیاید بعد از رفتن برکوع یا پیش از رسیدن برکوع ولیکن بعد از فوت
نماید یا بعد از داخل شدن در سجود بخاطرش بیاید یا بعد از فراغ شدن از نماز از قضا کند در هر یك ازاین
چند صورت بعد از نماز هرچند فاصله بسیار شده باشد ووقت بیرون رفته باشد وبهتر انست که نشسته
قضا کند وروی بقبله باشد وشرایط نماز دران معتبر نیست هرچند احوط اعتبار انست وسنت است
در قنوت در هر نمازی بلند خواندن چه جهری باشد چه اخفائی مکر از برای ماموم مسبوق در حال بودن
او با امام وهمچنین است در حال قنوت برداشتن دست را بمحاذی رو ودر حالتی که دستها را باز بلند کند
وپشت دستها را بر زمین وکف انها را باسمان کند وسنت است نظر کردن بر روی دستها وطول دادن
در قنوت وخواندن دعاهائی که وارد شده است مثل کلمات فرج وغیر ان وکلمات فرج افضل انها است
وان این است لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحَانَ اللّٰهِ رَبِّ السَّمٰوٰتِ السَّبْعِ
وَرَبِّ الْاَرَضِينَ السَّبْعِ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ
الْعَالَمِينَ وجایز است خواندن هر دعائی وثنائیکه در حفظ داشته باشد چه تسبیح یا تحمید یا طلب چیز مباحی
از امور دنیا واخرت وجایز نیست قنوت بفارسی **در تعقیب است وفضیلت ان**
بسیار است وافضل ان بعد از نماز صبح ونماز عصر است وسنت است ابتدا کردن در تعقیب نمازهای
یومیه واجبه بلکه هر نماز واجبی بلکه هر نماز نافله بسه نوبت الله اکبر هرچند احوط اکتفا نمودن بانست در نماز
واجبه بلکه نمازهای یومیه واجبه ودر هر نوبت دستها را بردارد بنحویکه در تکبیرة الاحرام کذشت وبعد از ان
بکوید لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ اَنْجَزَ وَعْدَهُ وَنَصَرَ عَبْدَهُ وَاَعَزَّ جُنْدَهُ وَغَلَبَ الْاَحْزَابَ وَحْدَهُ فَلَهُ
الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ودر حدیث است که اقل انچه کفایت میکند
از دعا بعد از نماز فریضه انست که بکوید اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ اَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ وَاَعُوذُ بِكَ
مِنْ كُلِّ شَرٍّ اَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ عَافِيَتَكَ فِي اُمُورِي كُلِّهَا وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ خِزْيِ الدُّنْيَا
وَعَذَابِ الْاٰخِرَةِ ودر بعضی از اخبار در اول ان وارد شده است اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وسنت است
تسبیح فاطمه زهراء وان افضل تعقیبات است ودر نمازهای واجب سنت است وکیفیت ان باین نحو است
که بکوید اول سی وچهار نوبت الله اکبر وبعد از ان سی وسه نوبت الحمد لله وبعد از ان سی وسه نوبت
سبحان الله وسنت است بعد از هر فریضه سوره قل هو الله احد خواندن وهمچنین پیش از انکه بکرداند
دو پای خود را بخواند سه دفعه اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الَّذِي لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ذُو الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ
وَاَتُوبُ اِلَيْهِ ودر حدیث است کسیکه بخواند از امرزیده میشود کناهان او هرچند مانند کف دریاها
باشد وهمچنین سنت است بعد از نماز صبح ومغرب در هر یك هفت مرتبه بخواند بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ که باعث رفع هفتاد نوع از انواع بلا میشود که پست تر انها پیس
وبرص ودیوانکی است واکر از اشقیا باشد محو میشود از دیوان ایشان ونوشته میشود در سعدا وهمچنین
سنت است بعد از هر فریضه سی دفعه خواندن سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر وان دفع
میکند هدم وغرق شدن وافتادن وسوختن وافتادن درچاه وخوردن جانوران درنده ومردن بدبلیه
که در ان روز نازل میشود وبعد از نماز فریضه سنت است خواندن این بجهة جبر شکستکی ان وسنت است بعد از
نماز صبح ده دفعه خواندن سُبْحَانَ اللّٰهِ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ که عافیت
میدهد باجناب از حدیث مذکوره دیوانکی وجذام وفقر وهدم وبعد از نماز مغرب بخواند سه مرتبه اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ
الَّذِي يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ وَلَا يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ غَيْرُهُ که عطا میکند او را خدا یتعالی خیر بسیار وبعد از نماز
بخواند اَعُوذُ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَعِزَّتِكَ الَّتِي لَا تُرَامُ وَقُدْرَتِكَ الَّتِي لَا يَمْتَنِعُ مِنْهَا شَيْءٌ مِنْ شَرِّ الدُّنْيَا
وَالْاٰخِرَةِ وَمِنْ شَرِّ الْاَوْجَاعِ كُلِّهَا که باعث جمع دنیا واخرت میشود **فصل پنجم در سجده**
شکر است وثواب ان بسیار است وسنت موکد است بعد از نماز واجب وبعد از نماز نافله
بجهة شکر بر توفیق یافتن از برای کردن عبادت وبهتر انستکه از بعد از تعقیب قرار دهد ودر نماز مغرب
مخیر است میان بجا اوردن بعد از فریضه وبعد از نافله وافضل انست که بعد از فریضه بجا اورد وبهتر
جمع نمودن میان هر دو است وسنت است که طول بدهد دو سجده را هرقدر که تواند وبکذارد دو ذراع را
بر زمین در حال سجود وبچسباند سینه وشکم را بر زمین وبخاك یا زمین بکذارد دو جبین یا دو خد یا هر دو را
در میان دو سجده وبعد از یك سجده اکر اکتفا بان نماید وسنت است مقدم داشتن جبین راست را بر جبین چپ
وهمچنین خد راست را بر خد چپ وبکذاشتن جبین یا خد بر زمین تعدد سجده در اینجا متحقق میشود
بدون سر برداشتن وسنت است بخاك کذاشتن جبین وخد وخواندن ادعیه که وارد شده است
در سجده وجایز است دعا بغیر انچه وارد شده است لیکن خواندن انچه وارد شده است افضل است واقل
مرتبه ان انست که سه دفعه شکرًا لِلّٰهِ بکوید وسنت است در سجده شکر بعد از تعقیب نماز ظهر
صد دفعه شکرًا لله بکوید وبعد از تعقیب نماز عصر صد دفعه حمدًا لِلّٰهِ بکوید وسنت است صد مرتبه
شکرًا شکرًا یا عفوًا عفوًا بکوید وسنت است بعد از سر برداشتن مسح کند موضع سجود را بعد از ان
مسح کند بدست خود روی وسینه را وبهتر انستکه بدست راست باشد وسنت است تکبیر بکوید بعد
از سر برداشتن از سجده وسنت است وقتی که بیرون میرود از جای نماز از طرف راست بیرون رود
فصل ششم در سجده‌های قران است وان واجب است در چهار سوره که
الم تنزیل وحم فصلت ووالنجم واقرأ باسم باشد وسنت است در سوره اعراف ورعد ونحل وبنی اسرائیل
ومریم وحج در دو جا وفرقان ونمل وص واذا السماء انشقت بلکه در غیر از اینها هر جائی که در ان امر

بسجده شده باشد سنت است ووقت سجده بعد از فارغ شدن از ایۀ سجده است وسجده واجب است بر خواننده ایه وگوش دهنده بان بی اشکال وبر شنونده بنا بر احوط بلکه وجوب ان خالی از قوة نیست هرگاه سجده واجب باشد واما در سجدۀ مستحب فرق نیست در خواننده وگوش دهنده وشنونده ودر همچنین فرق نیست میان مرد وزن وخنثی چنانچه فرق نیست در وجوب سجده بر گوش دهنده وشنونده میان انکه خواننده بالغ باشد یا غیر بالغ مسلمان باشد یا غیر مسلمان عاقل باشد یا دیوانه ووجوب سجده واستحباب ان متعدد میشود بتعدد خواندن ایه هرچند از برای تعلیم باشد وسجدۀ سابقه را هنوز نکرده باشد وشرط نیست دران طهارت ونه روی بقبله بودن ونه پوشیدن عورت ونه خالی بودن رخت یا بدن از نجاست وواجب نیست دران ذکر ولیکن سنت است وبهتر انست که بگوید سَجَدْتُ لَکَ یا رَبِّ تَعَبُّدًا وَرِقًّا لَا مُسْتَکْبِرًا عَنْ عِبَادَتِکَ وَلَا مُسْتَنْکِفًا وَلَا مُتَعَظِّمًا بَلْ اَنَا عَبْدٌ ذَلِیلٌ خَائِفٌ مُسْتَجِیرٌ وواجب نیست دران تکبیر نه در وقت سر گذاشتن ونه در وقت راست شدن لیکن در وقت راست شدن سنت است وشرط است دران نیت واحوط مقارن بودن انست با وقت خم شدن و سر گذاشتن واحوط گذاردن هفت موضع سجود است بر زمین یا غیران هرچند کفایت نمودن گذاردن پیشانی خالی از قوة نیست وشرطست که محل گذاردن پیشانی از خوردنی وپوشیدنی متعارف نباشد بلکه احوط بودن انست از چیزیکه صحیح باشد سجدۀ نماز بران ووجوب سجده فوریست وهرگاه ترک نمود بعمد یا بسهو واجب است بجا اوردن ودانستن انکه اداست یا قضا بی ثمر است چونکه قصد قربت کفایت میکند هرچند قضا بودن خالی از قوت نیست

فصل هفتم

در حکم زن وطفل است بدانکه حکم زن حکم مرد است در جمیع شرایط واجزاء واجب وسنت مگر انکه سنت است زن جمع کند میان قدمهای خود در نماز واز هم جدا نگذارد ودستها را بر سینه بگذارد ودر حال رکوع بگذارد دستها را بالای دو زانو بر دو ران ودر حال رفتن بسجود اعضای خود را بهم چسباند وابتدا کند در نشستن برود و زانو پیش از دست بنشیند برود والیه بعد بسجده رود ودر حال سجده بزمین بچسبد واعضای خود را بر یکدیگر بگذارد وپهن نماید دو ذرع را بر زمین ودر حال نشستن برود والیه بنشیند وبچسباند دو ران خود را بیکدیگر وبلند کند دو زانو را از زمین ودو کف پا را بر زمین بگذارد ودر حال برخواستن بهموار وراست برخیزد وپشت خود را بلند کند **اما طفل** نماز بران مستحب است لیکن هرگاه پسر است در نماز حکم ان حکم مرد است وهرگاه دختر است حکم ان حکم زنست وبر زن مستحب است که خود را زینت کند بحلی وزیور وخضاب بجهة نماز ودر پستوهای خانه نماز کند واقوی نماز را اهسته بخوانند ودو دست را بروی پستان گذارد وبهم ضم کند در حال قیام وبگذارند در رکوع دست بران خود که سر انگشت بسر زانوشان برسد وزانو را پست نشکند ودر قیام اول بنشینند وبعد بسجده روند ودر سجده

خود را جمع بدارند وبچسبانند بر زمین ودر وقت نشستن زانوی خود را بلند کند وبر کف پا ودر کین بنشینند نه مثل مردان ودر وقت برخواستن راست برخیزند نه اول کفل را بلند کنند **سؤال** لو نطق المصلّی حال الصّلوة فی المضاف الیه غیر صحیح هل یلزم اعادته مع المضاف ام یقتصر علیه وکذا لو نطق فی المعطوف فهل اعادته مع المعطوف علیه ام یقتصر علیه وکذلک فی المجرور هل یلزمه اعادته مع حرف الجرّ ام لا وکذلک لو کانت صفات متعدّدة ونطق بالثانیة غیر صحیح فهل علیه اعادتها مع السّابقة وکذا لو نطق فی لفظ شریک من قوله وحده لاشریک له غیر صحیح فهل علیه اعادته مع حرف النفی ام لا **جواب** یعید الجزء وما هو کالجزء ولا یبعد لزوم اعادة المضاف لا المعطوف علیه ولا الصفات السّابقة وحروف الجرّ والتّعریف والنّفی ونحوها کالجزء والله العالم

باب اوّل در احکام شکّ وسهو است

وددران پنج فصل است

فصل اوّل

در احکام سهواست نماز باطل میشود اگر کسی در نماز یکرکعت یا بیشتر زیاد کند خواه عمدًا باشد یا سهوًا هرچند بقدر تشهد نشسته باشد واگر بخاطرش بیاید زیاد کردن یکرکعت پیش از رکوع بنشیند وتشهد بخواند وسلام بگوید واگر یکرکعت یا بیشتر ترک کند از نماز سهوًا واجب است که تمام کند نماز را هرگاه پیش از بجا اوردن چیزی که منافی نماز است عمدًا وسهوًا مثل حدث بوده باشد بخاطرش بیاید بعد از بجا اوردن چیزی که سهوًا اگر ان سهوًا مبطل نماز باشد

فصل دوّیم

در سجود سهواست واجب است دو سجدۀ سهو بر کسیکه در نماز تکلم کرده باشد بروجه سهو یا بگمان تمام شدن نماز پیش از بیرون رفتن از نماز یا ترک کرده باشد یک سجده یا تشهد اول را تا برکوع رفته باشد یا دو تیر را بلکه مطلقا هرچه انکه گذشته باشد یا سلام گفته باشد در غیر موضع سلام از روی فراموشی یا شک کرده باشد در میان چهار وپنج در حال نشستن وواجب نیست در غیر از اینها ولیکن احوط انستکه بجهة هر زیادتی وکمی که مبطل نماز نباشد واز خصوص ایستادن بجای نشستن ونشستن بجای ایستادن دو سجدۀ سهو بجا اورد واگر در اسباب سجود سهو امام وماموم هر دو شریک باشند هر دو سجده را بجا اورند واگر سبب سجده از امام یا ماموم صادر شده سجده مخصوص واست ودیگری نیست ومحل سجده سهو بعد از سلام وپیش از کلام است وصورت دو سجده سهو انستکه نیت میکند دو سجدۀ سهو میکنم از برای فلان نقص یا زیادتی وکمی در نماز بران نحو که وارد شده است قربة الی الله پس بعد از ان بسجده رود پس سر بردارد مثل سجدۀ نماز باز بسجده رود وسر بردارد وتشهد بخواند تشهد خفیفی بانکه شهادتین وصلوات بعمل اورد مثل انکه بگوید اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وتخفیف تشهد احوطست بلکه دور نیست که معین است پس سلام بگوید بصیغه اَلسَّلَامُ عَلَیْکُمْ یا جمع میان این صیغه نماید با اَلسَّلَامُ عَلَیْنَا وَعَلٰی عِبَادِ اللهِ الصَّالِحِینَ بترتیب مذکور در نماز یا بعکس واحوط انستکه بجا میاورد در اینجا انچه را که در سجدۀ نماز بجا میاورد وترک کند انچه را که در نماز

ترك میکرد و تفاوت نکذارد که میان سجدهٔ نماز و سجدهٔ سهو مکر در ذکر سجود پس در اینجا بکوید بِسْمِ اللّٰهِ
وَبِاللّٰهِ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ یا بکوید بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ
اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ یا بکوید بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ و واجب است فوراً بجا آورد
دو سجده را و اکر تاخیر کند یا ترك کند نماز او باطل نمیشود و بر تقدیر تاخیر احوط ترك نکردن انست هر چند
فاصله در میان سلام نماز و ان وقت بسیار باشد و اکر فراموش نماید هر وقت که بخواطرش بیاید بجای
آورد و اکر چند سبب از برای سجدهٔ سهو بهم رسد واجب است از برای هر سببی دو سجده کند و اولی ترتیب
در انست بملاحظه ترتیب در اسباب **فصل سیم** در احکام شکست که شخص علم دارد با جزای
نماز از افعال و رکعات اعتبار بر علم است و اکر علم ندارد و مظنه دارد مظنه کفایت میکند چه در افعال
و چه در رکعات و اکر مظنه مختلف شود اعتبار بر ظن اخیر است و اکر شك کند چه در افعال و چه در
رکعات واجب است تحصیل اعتقاد بیك طرف هر چند بمظنه باشد بتفکر نمودن و اهتمام کردن با امکان
پس اکر یك طرف معلوم یا مظنون شود بران قرار دهد امر را و اکر شك کند که یا ظن است یا شك در
حکم شك است و اکر شك قرار بکیرد در چیزی اکر در افعال باشد بنحویست که در ابواب سابقه کذشت و اکر
در رکعاتست خالی نیست از انکه یا در نماز سنت است یا در نماز واجب اکر در نماز سنت باشد مخیر است
در میان بنا کذاشتن بر کمتر و بیشتر اکر به بنا کذاشتن بر بیشتر در نماز زیادتی بهم نرسد مثل انکه اکر شك
در میان یك و دو نماید میخواهد بنا را بر یك بکذارد و یا بنا را بر دو بکذارد و لیکن افضل انستکه بنا را بر
کمتر بکذارد و در صورت شك در نماز سنت سجدهٔ سهو و نماز احتیاط ندارد و اما اکر شك در عدد رکعات
نماز واجب واقع شود پس هر شکیکه در عدد نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و ظهر در سفر و کسوف و عیدین واقع شود
نماز باطل است و هم چنین است حکم اکر شك در عدد نماز سه رکعتی باشد یا شك در میان رکعت اول از چهار
رکعتی یا باقی رکعات واقع شود یا انکه نداند که چند رکعت نماز کرده است یا شك کند در میان شش و زیاده
بران الی غیر النهایه و اکر شك کند در دو رکعتی که در ان میباشد یا ان رکعت اخر ظهر است یا اول عصر یا شك
کند که سیم مغرب یا اول عشا بنا کذارد بر اینکه از ظهر است در اول و از مغرب در دویم و فرق نیست
در حکم مذکور میان انکه شك در نماز حضری باشد یا نماز سفری باشد و اما شك در میان دو و غیر دو از سه
و چهار اکر در حال قیام یا رکوع باشد یا بعد از رکوع و پیش از سجود یا در اثنای سجدهٔ اول یا میان دو سجده
یا پیش از ذکر واجب از سجدهٔ دویم باشد نماز باطل است و هم چنین اکر پیش از سر برداشتن و بعد از ذکر
واجب باشد و اکر شك در حال برداشتن سر از سجدهٔ دویم یا بعد از ان باشد بتفصیل ذکر میشود و اکر شك
در میان دو و پنج و بیشتر باشد نماز باطلست و احوط اتمام و اعاده است و هم چنین مبطل نماز است شك
در میان دو و سه و پنج یا دو و شش یا سه و شش و نحو انها از انچه هر چند میان زاید بر پنج و کمتر از ان شود

وشك در نماز چهار رکعتی نیز مبطل است مکر در هشت صورت اول شك در میان دو و سه بعد از
برداشتن سر از سجدهٔ دویم در اینصورت بنا را بر سه کذارد و نماز را اتمام کند و بعد از نماز یکرکعت نماز
احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا اورد و احوط کردن یکرکعت ایستاده است احوط از ان اعادهٔ نماز
است نیز بعد از کردن نماز احتیاط دویم شك میان سه و چهار در هر حالتی که باشد در این
صورت بنا را بر چهار کذارد و تمام کند نماز را و یکرکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته بجای اورد و احوط در
اینجا بجا اوردن دو رکعت نشسته است سیم شك میان دو و چهار بعد از سر برداشتن از سجدهٔ اخیره
در اینصورت نیز بنا را بر چهار بکذارد و نماز را اتمام کند و بعد از ان دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا
اورد چهارم شك میان دو و سه و چهار بعد از سر برداشتن از سجدهٔ دویم در اینصورت نیز بنا را بر چهار
بکذارد و نماز را اتمام کند و بعد از ان دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجای اورد و دو رکعت نشسته
بدو سلام و احوط بلکه اظهر پیش داشتن دو رکعت ایستاده است بر دو رکعت نشسته **پنجم** شك در
میان چهار و پنج اکر بعد از سر برداشتن از سجدهٔ دویم باشد بنا را بر چهار کذارد و تشهد بخواند و سلام
بکوید بعد از سلام دو سجدهٔ سهو بجای اورد و اکر در حال قیام باشد قیام را برهم زند و بنشیند و بنا را
بر چهار بکذارد و یکرکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بعد از تمام کردن نماز بجای آورد
و دو سجدهٔ سهو از برای قیام احتیاطاً بجای اورد و فرق نیست میان انکه شك در حال قیام باشد یا
پیش از استقرار قیام یا در اثنای قرائت باشد یا پیش از شروع در قرائت یا بعد از اتمام ان و پیش از
رکوع و در جمیع صور و در اینصورت و احوط انستکه بعد از نماز احتیاط نماز را اعاده کند و اکر شك
در اثنای رکوع باشد یا بعد از رکوع و پیش از سجود یا در سجدهٔ اول یا میان دو سجده یا پیش از سر برداشتن
از سجدهٔ دویم بعد از اتمام ذکر سجود ظاهر صحت نماز و لزوم اتمام است و لیکن بعد از فراغ احتیاط
نماید باعاده نمودن نماز و تا بتواند ترك این احتیاط را نکند **ششم** شك میانه سه و پنج در حال
قیام باید بنشیند پس شك مذکور برمیکردد بشك در میان دو و چهار و حکم ان مذکور شد و دو
سجدهٔ سهو احتیاطاً بعمل اورد **هفتم** شك میانه سه و چهار و پنج در حال قیام بنشیند پس
حکم انحکم شك میان دو و سه و چهار خواهد بود و حکم ان کذشت و دو سجدهٔ سهو احتیاطاً بکند
هشتم شك میان پنج و شش در حال قیام بنشیند و تشهد بخواند و سلام بکوید و دو سجدهٔ
سهو بکند یکی از برای انکه این شك شك در میان چهار و پنج است و کذشت که در ان سجدهٔ سهو هست
و یکی دیکر احتیاطاً بجهة زیادتی قیام و در غیر چهار صورت اول و اول صورت از دو صورت پنجم نماز
را تمام کند و اعاده نماید اینها همه در وقتی است که شك در بین نماز باشد و اکر شك بعد از نماز باشد
اعتبار ندارد و اکر کثیر الشك باشد شك ان نیز در بین نماز اعتبار ندارد چه شك در عدد رکعات با شك

یا در افعال انها و شک در در رکعت اول باشد یا در دو رکعت اخر بلکه بنا را بر کردن ان فعل که شک
در ان فعل نموده است گذارد مگر در صورتیکه کردن ان فعل مبطل نماز باشد پس در اینصورت بنا را بر نکردن
ان فعل و صحت نماز گذارد و هم چنین شک هر یک از امام و ماموم اعتبار ندارد با ضبط و حفظ دیگری خواه
بروجه علم باشد و خواه بروجه ظن بلکه هر یک رجوع نمایند بدیگری و عمل بمقتضای ان کنند و کیفیت اطلاع
هر یک از حال دیگری باشاره و قراین و ایات مناسب حالست مثل انکه سبحان الله از برای اعلام بر سه
رکعت بخواند پس اگر امام یا ماموم علم دارد کفایت میکند از برای دیگر و هم چنین اگر مظنه دارد و اشکال در
اینصورت وقتی است که از قول انکه مظنه دارد از امام و یا ماموم مظنه از برای دیگری هم نرسد الا متبع
خواهد بود مظنه خود بی اشکال و مثل انست هر گاه امام یا ماموم یقین داشته باشد بچیزی و دیگری گمان
داشته باشد بچیز دیگر و گمان او مبدل شود و گمان بهم رساند بانچه یقین دارد دیگری بان و اگر هر یک
یقین در چیزی داشته باشند یا گمان بچیزی رجوع باعتقاد خود بکند و اگر هر دو شک نمایند پس اگر
شک هر دو متحد باشد لازم است هر دو را عمل نمودن بمقتضای ان بنحویکه گذشته و اگر شک ایشان مختلف
باشد و ممکن باشد رجوع هر یک بضبط دیگری رجوع کند باو مثل انکه یکی شک کند میان دو و سه
و دیگری در میان سه و چهار بنا را بر سه گذارند بجهت انکه در اول مطمئن است که از سه بیشتر نیست و در دوم مطمئن
است که از سه کمتر نیست پس معین شد سه و اگر شک مختلف باشد و رجوع هیچ یک بدیگری
ممکن نباشد مثل انکه یکی شک میان دو و سه و دیگری در میان چهار و پنج نماید پس اول اطمینان دارد
که از سه بیشتر نیست و دوم اطمینان دارد که از چهار کمتر نیست ماموم قصد انفراد نماید و هر یک عمل
نمایند بمقتضای شک خود و اگر همه ماموین متفق نباشد و در میان ایشان نیز اختلاف باشد
اگر از برای بعضی بقول بعض دیگر مظنه حاصل شود عمل کند بظن خود و اگر مظنه حاصل نشود قول بعض
ماموین از برای بعض دیگر حجت نیست هر چند بسیار باشند و هم چنین از برای امام **مسئله** شخص
در حال قیام شک کند که شک سابقش چه شکی بود بشک همین حالتش عمل کند و اگر در همین حالت هم
حیران است نمازش باطل است **مسئله** اگر شخص در سجده است مثلا و شک در رکعت دارد و میداند
که بعد از سجده معلومش میشود که رکعت چندم است بقصد قربت سجده را بجا اورد و سهو بردارد تا معلومش
شود ضرر ندارد **مسئله** هر گاه شخص سهوا نماز عشا را در وقت مشترک شروع کرد پیش از نماز مغرب
و شک سه و چهار کرد در شک بود و یقین کرد نماز مغرب را نکرده اگر برکوع رسیده همان نماز را اتمام کند
بقصد عشا و تلافیش را بجا اورد یعنی بحکم شک مذکور عمل کند و بعد نماز مغرب را بکند و اگر برکوع نرسیده
تمام کند بمغرب و احتیاطا مغرب را اعاده کند و بعد عشا را بکند **مسئله** هر گاه شخص نماز مغرب را
در دو رکعتی سلم داد بی منافی و بنماز عشا مشغول شد در رکعت اول بخاطرش امد احتیاطا همان رکعت

سیم مغرب قرار دهد و اگر در سوره باشد قطع کند و بهمان حمد اکتفا نماید و تمام کند و اگر در رکعت
دوم باشد تا برکوع نرسیده فرو نشیند و تمام کند و اگر برکوع رسیده باطل است این نماز و این رکعت ناتمام
را که ترک کرده بود بجا بیاورد و بعد از ان در همه صورتها اعاده نماز است بعد از انکه یک رکعت ناقص
هر تسبیحات اربع بجا اورد و سجده سهو را بجهت سلامهای بیموقع بکند و هم چنین است ظهر و عصر **م**
قطع نماز بجهت دفع غیبت یا غنا یا حرامی دیگر با قدرت جایز است و بجهت ضرر کلی مالی واجب است و بجهت
ضرر جزئی جایز است **مسئله** هر گاه شخص شک کند که این نماز مغرب است یا عشا اگر در رکعت
چهارم است برکوع نرفته منهدم سازد و مغرب را تمام کند و الا همان عشا را تمام کند و احتیاطا ظاهر دو را
اعاده کند **مسئله** هر گاه شخص اهمال کند در شرایط و اجزاء و طمانینه نماز عمدا در عقاب مثل تارک
الصلوة است اما در حکم تارک الصلوة نیست **مسئله** شخص جاهل باید نمازش را اعاده کند با احتیاط
عدم فتوی هر گاه عمدا اعاده نکند با وسعت وقت و نماز بعد را بجا اورد هر دو را اعاده کند بنا بر احتیاط
مسئله هر گاه شخص بعد از نماز دویم یقین کرد که یک رکعت از این دو نمازش کم شده و نمیداند کدام
نمازش هست اگر بعد از نماز دویم منافی بجا نیاورده باشد احتیاطا یک رکعت دیگر را بقصد ما فی الذمه
بجا بیاورد و نماز اول را اعاده کند **مسئله** بعد از نماز احتیاط یقین کرد نقص نمازش را و مخالف
هم اتفاق افتاده است احتیاطا ان نقص را بجا اورد و نمازش را اعاده کند **مسئله** شکیات
دو یک قسم است پنج قسم ان اعتبار ندارد شک بعد از سلام و شک بعد از وقت و شک بعد از محل و شک
کثیر الشک و شک هر یک از امام و ماموم با حفظ دیگری **سؤال** مناط کثرت شک بر چه قدر است
جواب ظاهر اینست که کثرت شک عرفی باشد **سؤال** شخص غالبا شک میانه سه و چهار
میکند پس نعم شک میان یک و دو کرد ایا کثیر الشک است و هم چنین اگر در عدد تسبیحات یا در عدد
سجده کثیر الشک باشد پس شک در عدد رکعات نماید کثیر الشک است یا نه **جواب** معلوم نیست
که در انها حکم کثیر الشک جاری باشد و هشت صورت ان باطل است و در این هشت صورت احوط
انستکه تروی کند انقدر که سکوت طویل منافی نماز عمل اید که اگر پیش از ان بخاطرش امد عمل کند
اگر چه بطور مظنه هم باشد اول شک در رکعات نماز دو رکعتی واجب غیر از نماز احتیاط دویم شک در
رکعات سه رکعتی سیم شک در نماز چهار رکعتی که پای یک در میان باشد چهارم شک در نماز
چهار رکعتی که پای دو در میان باشد پیش از اکمال سجدتین پنجم شک میان دو و پنج ششم شک در میان
سه و شش هفتم شک در میان چهار و شش هشتم انکه نداند که چند رکعت کرده است و هشت
صورت دیگر باطل نیست و در این هشت صورت مسمی تروی کافی است و بعد از ان اگر علم یا مظنه اش
بطرفی نرفت عمل شک را بعمل اورد بتفصیلی که گذشت **مسئله** شکها یکه در حال قیام فرو نشسته

بعد از تلافی و تدارك از برای بحول الله بیجا و از برای قیام بیجا و تسبیحات اربع و تکبیر بیجا اگر گفته بودی
از برای هر یك دو سجدهٔ سهو احتیاطًا بجا میاوردی **مسئلة** نماز احتیاط چه نشسته و چه ایستاده
بعد از نیت و تکبیر حمد تنها بخواند آهسته قنوت ندارد باقی اجزای دیگرش مثل نماز تمام کند **مسئلة**
هرگاه بعد از محل شك شك کند مثل انکه در تشهد شك کند که شك بعد از سجدتین شك سه و چهار بود یا
انکه شك سه و چهار و پنج بود مثلًا بنا را بر شك حالا گذارد و تلافیش را بجا اورد **مسئلة** هرگاه در
رکعت چهارم شك کند که شك سابقم که دو و سه بود بعد از سجدتین بود یا پیش از سجدتین بعد از سجدتین
قرار دهد **مسئلة** هرگاه شك کند بعد از نماز که شکم موجب یك رکعت نماز احتیاط بود یا دو رکعت
احوط این است که هر دو را بجا اورد و نماز را هم اعاده کند **مسئلة** هرگاه بعد از سلام شك کند که شکم
چه شکی بوده دو رکعت نماز احتیاطًا ایستاده و دو رکعت هم نشسته و دو سجدهٔ سهو هم بجا اورد و نماز را
اعاده کند بنا بر احتیاط **مسئلة** هرگاه شخص مشغول نماز است و میداند که نماز عصر را نکرده نماز ظهر را
هم میداند که نکرده است و نمیداند این نماز یکه مشغولست چه نیت کرده است این را ظهر قرار میدهد و
تمام میکند و بعد عصر را میخواند و اگر بداند که ظهر را خوانده و لیکن نمیداند این را که مشغولست ظهر نیت
کرده یا عصر نمازش باطل است و اگر نداند که ظهر را کرده است یا نه و نمیداند که این نماز را چه نیت کرده است
این را ظهر قرار میدهد و تمام میکند و بعد عصر را میخواند و اگر میداند که ظهر را نخوانده است و این را عصر
نیت کرده است عدول بظهر میکند و بعد عصر را میخواند **مسئلة** مقصود بشك مساوی بودن
طرفین است اگر یکطرف ظن حاصل شود حکم یقین دارد در نماز بنا بر اقوی و واجب است عمل بان خواه متعلق
بفعل باشد یا ترك ان یا متعلق برکعت باشد یا غیر آن هرگاه عمل بظن کرد بعد از ان شك دیگر عارض شد
عمل بشك کند **مسئلة** هرگاه چند شك عقب یکدیگر عارض شود شك اخیر را بگیرد و مثل انکه
ایستاده شك کرد میان سه و چهار بنا را گذاشت بر چهار بعد از سجدتین باز شك میانه دو و چهار
کرد بنا را بر چهار گذارده بعد از شروع بتشهد شك میانه دو و سه و چهار کرد باید بنا را بر اخیر گذارد هر
هرگاه شك کند که آیا انکه عارض شده است شك است یا ظن شك قرار دهد **مسئلة** اگر شك کند که آنچه
پیش عارض شده بود شك بود یا ظن شك قرار دهد **مسئلة** در جاهائی
که تلافی دارد یعنی شکی که موجب بطلان نشود اقل تروی کفایت میکند
و در غیر انها تروی کند تا از صورت نماز بیرون رود بنا بر احتیاط هر
شخص میداند که چیزی از نمازش را فراموش کرده اما اصلا هیچ نمیداند که رکن است یا غیر رکن نمازش صحیح است
چه در نماز ملتفت شود و چه بعد از نماز **مسئلة** هرگاه شخص بعد از نماز عصر مثلًا فهمید که نماز ظهرش
باطل بوده یا انکه پیش از نماز عصر فهمید و فراموش کرد که نماز ظهر را اعاده کند و بعد از نماز بخاطرش

امد

امد همان نماز ظهر را اعاده کند و اگر عمدًا یا جهلًا ظهر را اعاده نکرد و عصر را کرد بعد هر دو را باید اعاده
کند **مسئلة** شخص در نماز عصر میباشد مثلًا یقین کند که یك سجده را فراموش کرده نمیداند از نماز
است یا از نماز پیش نماز را اتمام کند و قضای سجده را بجا اورد با دو سجدهٔ سهو **مسئلة** شخص نماز احتیاط
را فراموش کرد و بعد از منافی نماز بعد مشغول شد در بین نماز ملتفت شد اگر محل عدول باقی است احتیاطًا
عدول بنماز احتیاط کند و تمام کند نماز احتیاط را و اصل نمازش را اعاده کند و اگر محل عدول گذشته همان
نماز را احتیاطًا تمام کند و نماز احتیاط هم بکند و هر دو نماز را اعاده کند **مسئلة** هرگاه شخص در نماز
باشد ضرر کلی مثلًا برا و روی دهد که باید نماز را قطع کند اگر ضرر بخود گذارد و قطع نکند و تمام کند نمازش
باطلست **مسئلة** شخص نماز ظهر را سهوًا در دو رکعت سلم داد بعد از منافی نماز بنماز عصر مشغول شد
در بین نماز عصر ملتفت شد عدول کند بظهر و اگر وقت مختص بعصر باشد عصر را اتمام کند و ظهر را قضا
کند **سؤال** هرگاه شخص نماز ظهر و عصر را بجا اورد بعد یقین نمود که یکی از این دو نماز را در سه رکعتی
سلام داده است تکلیفش چیست **جواب** ظاهر این است که اگر یك نماز چهار رکعتی بجا بیاورد بقصد ما
في الذمة کافی باشد اگر منافی بعمل امده باشد که عمدًا و سهوًا منافی است **سؤال** هرگاه کسی در رکعت
سیم در حال قیام یقین کند که دو سجده از او فوت شده و شك کند که آیا دو سجده از یك رکعت فوت شده
یا از دو رکعت چه کند **جواب** اگر احتیاط نماید باینکه قیام را هدم نماید و اتیان بسجدتین نماید و نماز را
تمام کند و قضاء یکسجده را بعمل اورد با اتیان بدو سجدهٔ سهو از برای احتمال انکه شاید احدی السجدتین از
رکعت اولی باشد پس از ان نماز را اعاده کند بری الذمه است **مسئلة** شخص در قیام شك کند که
تشهد خوانده است یا نه تروی کند اگر علم یا مظنه اش براهی نرفت شکش اعتبار ندارد و اگر بداند اگر تروی
کند علم و مظنه اش براهی نمیرود تروی نمیخواهد و در شکهای دیگر نیز چنین است **مسئلة** در نماز عصر مثلًا
شك میکند که سلم نماز ظهر را داده است یا نه سلام ظهر را بدهد احتیاطًا **مسئلة** شخص تکبیرة
الاحرام اتمام گفت شك کرد که درست گفته یا نه احتیاطًا منافی نماز را بجا اورد و دوباره بگوید **مسئلة**
شخص السَّلامُ عَلَیْنا را که تمام گفت شك کرد در چیزیکه نماز باطلست مثل شك دو و پنج اعتبار بشکش
نیست و اما اگر شك کند در چیزیکه نماز باطل نیست مثل شك دو و چهار احتیاطًا عمل بشکش کند و اما اگر
بعد از السَّلامُ عَلَیْکُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ باشد شکش مطلقا اعتبار ندارد **مسئلة** شك در عدد
رکعات نماز در حال تشهد و سلام یا در حال برخواستن تا بقیام نرسیده حکم بعد از سجدتین دادن دارد هر
شخص ترك کند یاد گرفتن شکیات و سهویات را مثلًا که اگر رود هدا ز برای او در نماز باعث این شود
که باید نماز را قطع کند فاسق است **مسئلة** اگر پیشانی برده هر باشد که شخص شك کند که بروی
چرکش گذاشته یا بر روی پاکش اگر میتواند بکشد بر روی چیزیکه سجده بران صحیح است بکشد و الا ذکر سجده را

بگوید و نماز را اتمام کند و اما در وسعت وقت احوط اعادهٔ نماز است **مسئلة** شخص شك سه و چهار کرد در حال قیام و یقین کرد که تشهد نخوانده بنا را بچهار بگذارد و تمام کند و بعد تدارکش را بجا بیاورد و احتیاطاً قضا تشهد را بخواند و دو سجدهٔ سهو بجا آورد **مسئلة** هرگاه شخص در حال قیام شك کند که سلام نماز مغرب را دادم و این اول عشا است یا رکعت چهارم مغرب است فوراً بنشیند و سلام نماز مغرب را بدهد و سجدهٔ سهو از برای هر زیادتی بجا بیاورد احتیاطاً و هرگاه برکوع رسیده این نماز را واگذارد و نماز مغرب را اعاده کند **مسئلة** در بین سجدهٔ سهو کلام بجائی سهواً سر زند سجدهٔ سهوی نمیخواهد **م** شك دو و چهار کرد و بنا هم گذاشت بعد دیگر شك کرد که این رکعت آخر نماز است یا رکعت اول نماز احتیاط آ رکعت آخر نماز قرار دهد **مسئلة** شخص در نماز است شك میکند که این رکعت آخر ظهر است یا اول عصر اگر وقت بقدر یك رکعت عصر درك کند باقیست آخر ظهر بگیرد و تمام کند و عصر را هم بکند و احتیاطاً هر دو را قضا کند **مسئلة** شخص که تکلیفش نشسته نماز کردن است اگر شك در دو و سه و چهار کرد مثلاً نماز احتیاطش را اول دو رکعت نشسته بجا میاورد و بعد یك رکعت نشسته کفایت میکند **مسئلة** در سجدهٔ سهو ذکر سجده را گفت سهواً بعد متذکر شد ذکر سجدهٔ سهو را بگوید و اگر سر که برداشت متذکر شد تمام کند و احتیاطاً اعاده کند سجدهٔ سهو را **مسئلة** در سجدهٔ سهو اگر سر سلام را سهواً گفت ضرر ندارد اما عمداً نگوید **مسئلة** سجدهٔ سهو یکی احتیاطاً باید بجا آورد مثل واجبات اگر فراموش کرد هر وقت بخاطر آمد بجا آورد **مسئلة** در سجدهٔ سهو هرگاه شخص شك کند که سجدهٔ اول است یا دوم سجدهٔ اول حساب کند و تمام کند احتیاطاً اعاده کند اگر مظنه اش بطرفی برود بمظنه عمل کند و اگر بعد معلوم شود که سه سجده کرده است ضرر ندارد **مسئلة** سجدهٔ سهو را هرگاه فراموش کرد هر وقت بخاطرش آمد بقصد قربت بجا آورد اما فوری میباشد نه قضا **مسئلة** سجده های سهو که باید احتیاطاً بجا آورند بجا آوردنش بعد از سلام فوریت **مسئلة** در سجدهٔ سهو شخص ذکرش را فراموش کرد و بخاطرش نیامد بر هم زند و تحصیل کند و بعد بجا آورد **فصل چهارم** در نماز احتیاط است و آن واجب است و کیفیت آن چنانست که نیت کند دو رکعت نماز میکنم بجهة احتیاط از آنچه احتمال دارد که کم شده باشد از نماز قربةً الی الله و شرط نیست در نیت مذکور تلفظ کردن مثل سایر نیتها و هم چنین شرط نیست قصد وجوب لیکن احوط عدم ترکست پس بعد از نیت تکبیرة الاحرام بگوید مثل تکبیر نماز پس قرائت سورهٔ حمد بکند بدون سوره و اخفات نماید در آن و رکوع و سجود بکند و برخیزد و یك رکعت دیگر بنحو مذکور بکند و تشهد بخواند و سلام بگوید و اگر دو رکعت نشسته باشد بنحویست که ذکر شد مگر آنکه در این حال نشسته نماز کند مثل نماز نافلهٔ نشسته و اگر یك رکعت ایستاده باشد تشهد و سلام را متصل بآن نماید و کیفیت یك رکعت بنحویست که در دو رکعت ایستاده ذکر شد و در نماز احتیاط اذان و اقامه و قنوت نیست و معتبر است در آن احکام نماز از شرایط و موانع و واجبات

بجاآوردن آن بعد از نماز و پیش از وقوع شدن منافی نماز و اگر ترك کند نماز احتیاط را و نماز فریضه را که شك در آن نموده اعاده کند کفایت نخواهد نمود و اگر بفهمد پیش از نماز احتیاط حاجت نبودن باز آنکند نماز احتیاط را و نماز او صحیح است و همچنین که بعد از فراغ بفهمد حاجت نبودن باز او و اگر فهمید کم بودن نماز را پیش از نماز احتیاط تا تمامیش را اتمام کند اگر مبطلی که عمداً و سهواً مبطل باشد بعمل نیاورده باشد هر چند منافی عمد را سهواً بعمل آورده باشد و اگر چیزیکه مبطل باشد بجا آورد نماز باطل است و اگر بفهمد بعد از تمام کردن نماز احتیاط کم بودن فریضه را نماز او صحیح است چه نماز احتیاط موافق باشد با آنچه ترك نموده است در فریضه یا مختلف باشد در عدد و ترك قیام و اگر بفهمد کم بودن نماز را بعد از تمام کردن نماز احتیاط و لیکن اصل احتیاط موافق اتفاق نیفتاده باشد مثل آنکه دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته کرد و فهمید که یك رکعت کم بوده است احوط اعاده است هر چند حکم بصحت بیوجه نیست و احوط اعاده است در جمیع صور با علم بکم بودن بعد از نماز احتیاط یا در بین آن و اگر عمل باحتیاط نمود و بعد شك کرد که آیا موافق بود یا مخالف نماز او صحیح است **مسئلة** اگر در نماز مسئله ای برای شخص اتفاق افتاد که نمیداند و مردد است که تکلیفش این است که این طور بکند یا آن طور بهر طرف که مظنه دارد که چنانست بآن عمل کند و هم چنین هرگاه هر دو طرف مساوی باشند در نظرش بنا را بر یك طرف بگذارد و در هر دو صورت بنایش را بر این بگذارد که بعد از نماز سؤال کند اگر آنچه کرده موافق تکلیف بوده نمازش صحیح است و الا اعاده کند و در صورت موافقت هم احوط اعادهٔ نماز است اگر چه این احتیاط لازم نیست و باید دانست که کثیر الابتلا نباشد و الا اگر مسائلی باشد که بسیار محل ابتلا واقع میشود و تقصیر در تعلمش کرده باشد نمازش باطل است و همچنین هرگاه اخذ کرده باشد ولی تقصیر در ضبط و حفظش کرده باشد نمازش باطل است زیرا که هم چنانکه واجب است تحصیل مسائل واجب است حفظش که از یادش نرود تا در مقام عمل معطل نماند و اما اگر در حفظ آنها کوتاهی نکرده باشد ولی کثیر النسیان بوده باشد در حال تردید آنچه ذکر شد بجا بیاورد و بعد از نماز اگر موافق اتفاق افتاده باشد نمازش صحیح است اگر چه بالنسبه بمسائلی که کثیر الابتلا است هم بوده باشد **سؤال** اگر مصلی بعد از سلام شك میانه سه و پنج نمود آیا شکش حکمی دارد یا نه **جواب** در صورت مفروضه یقین باحدا این از نقصان یا زیادی رکعت دارد پس اگر برخیزد قبل از منافی رکعتی را که احتمال نقصانش هست بعمل آورد و بعد از نماز دو سجده سهو بجهة احتمال پنج و دو سجدهٔ سهو بجهة احتمال سلام در غیر محل بعمل آورد محتمل است کفایت کند و احوط اعادهٔ نماز است نیز و رخصت در ترك این احتیاط نیست والله العالم **فصل پنجم** در مبطلات نماز است جایز نیست قطع نمودن نماز در حال اختیار و جایز است با ترس و ضرر مثل گرفتن غلامی که فرار نماید و کشتن ماریکه اراده نماز گذار نماید باطل میشود نماز بصادر

شدن حدثیکه باطل مینماید وضو یا غسل یا تیمم را هر چند فراموش کرده باشد که در نماز است یا بی اختیار
صادر شده باشد و هم چنین باطل میشود نماز بهر فعلیکه محو کند صورت نماز را و از این بابست سکوت
طویلی که محو کننده صورت نماز باشد بلکه احوط ترک فعل کثیر یست که محو نکند صورت نماز را و لیکن اگر
آن سهواً واقع شود مبطل نیست چنانچه فعل قلیل یا سکوت قلیل مبطل نیست و باطل میشود نماز بخوردن
و آشامیدن اگر فعل کثیر شود و اگر نشود احوط ترکست و لیکن در بطلان بآن اشکالست و استثناء
آشامیدن آب در نماز وتر بنحویست که در ارشاد ذکر شده است و اگر نبات قدری در دهان یا مثل آن
بگذارد تا آنکه آب شود و فرو رود باطل نمیشود نماز لیکن بطلان نماز بخوردن و آشامیدن در صورتیکه
مبطل است در حال عمد است و در حال فراموشی مبطل نیست چه بحد کثرت برسد چه نرسد اما اگر بحدی
برسد که محو کند صورت نماز را باطل میشود نماز چه در عمد و چه در سهو و هم چنین باطل میشود نماز
بتکلم کردن در حال عمد یا ندانستن مسئله بدو حرف یا بیشتر چه مهمل و چه غیر مهمل و بیک حرفیکه از آن
معنی فهمیده شود آن کلماتیکه قرآن و دعا و ذکر نباشد و اما اگر تکلم نمود بر وجه نسیان باطل نمیشود نماز
و لیکن واجبست بآن سجدهٔ سهو و حکم آنین که ناله کردن باشد و تاوه که آه کشیدن باشد حکم کلام است
هر گاه تولد حرفان از هر یک بشود و هر گاه آه کشیدن از ترس خدا باشد دور نیست جایز بودن آن و همچنین
باطل میشود نماز بخنده کردن بطریق قهقهه عمداً و اگر سهواً باشد یا تبسم کند باطل نمیشود و اگر تعجب
کند از چیزی و بی اختیار از او قهقهه صادر شود نماز او باطلست و هم چنین باطل میشود نماز بگریه کردن
از برای میت و امور دنیوی مثل تلف شدن مال و اگر از خوف خدا باشد از افضل اعمال در نماز است
و هم چنین باطل میکند نماز را پشت کردن بقبله بعمد بلکه التفات نمودن بجمیع بدن از قبله هر چند
استدبار بعمل نیاید و روی از قبله گردانیدن هر گاه باستدبار برسد و اگر کسی سلام کند در نماز
واجبست فوراً جواب گفتن چه بالغ باشد سلام کننده چه ممیز چه مذکر باشد چه مؤنث و واجب
شنوانیدن جواب تحقیقاً یا تقدیراً و اگر مانعی از رسانیدن باشد مثل آنکه کر باشد سلام کننده یا
غوغائی باشد که نشنود سلام کننده جواب را هر گاه بنحو متعارف جواب را بگوید بر او واجبست که جواب
در نماز بمثل آنچه سلام میکند بوده باشد پس نگوید در جواب سلام علیکم علیکم السلام و هم چنین
از مبطلاتست حدث و تکفیر و آمین و شک در رکعات و زیاده و نقصان رکن مطلقا و غیر رکن عمداً
مسئلة تکفیر دست بر روی هم انداختن در حال عمد و اختیار است **مسئلة** استدبار عمداً
و سهواً اگر چه ما بین یمین و یسار باشد و وجه تنها هم چنین است بالنسبه باستدبار و اما اگر بدن جبراً
و یا سهواً ما بین مشرق و مغرب منحرف شود باطل نیست نماز **مسئلة** قهقهه خنده با صداست و بی
صدا هم اگر حبس کند در دل که تغییر یابد احوالش عمداً مبطل است **مسئلة** سهویات بر دو قسم است

یا چیزی از نماز کم میشود یا زیاد و بعد که بخواطرت میاید اگر رکن باشد و داخل رکن دیگری نشدی برگرد آنرا
بجا بیاور و اگر داخل رکن شدی باطل است و هم چنین اگر غیر رکن باشد و محلش باقی است بجا آور و الا نماز
صحیح است بلی سجدهٔ سهو از برای هر چه سهواً کم شده است یا زیاد بجا آر احتیاطاً مگر سجده و تشهد که قضایش
اول باید خوانده شود و بعد سجدهٔ سهو بکند **ترجمة الصلوة** بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
اللهُ اَكْبَرُ یعنی خدا تعالی بزرگتر است از آنچه وصف کرده شود اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ یعنی شهادت
میدهم که خدائی مستحق پرستش نیست مگر آنخدای یکتای بی همتا اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ یعنی شهادت
میدهم باینکه محمد فرستاده و رسول خداست اَشْهَدُ اَنَّ عَلِيًّا اَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَوَلِيُّ اللهِ یعنی شهادت میدهم
باینکه امیر و آقای مؤمنین که اسم مبارک او علی است ولی خداست بر خلق و باید دانست که اینکلمهٔ طیبه
جزء اذان و اقامه نیست و از برای تیمن و تبرک باید گفت حَيَّ عَلَى الصَّلٰوةِ یعنی بشتاب از برای نماز حَيَّ عَلَى
الْفَلَاحِ یعنی بشتاب از برای رستگاری حَيَّ عَلٰى خَيْرِ الْعَمَلِ یعنی بشتاب از برای بهترین اعمال که نماز است
قَدْ قَامَتِ الصَّلٰوةُ یعنی بتحقیق که برپا شد نماز لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ یعنی نیست خدائی مستحق پرستش مگر خدای
یکتای بیهمتا اَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ یعنی پناه میبرم بخدا از شر شیطان که رانده شده درگاه خلاق
عالم است بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ یعنی ابتدا میکنم بنام خداوندی که رحم کننده است در دنیا بر مؤمن
و کافر و در آخرت بر مؤمن و بس اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوندیست که تربیت کننده
و پرورش دهندهٔ جمیع موجوداتست اَلرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ یعنی رحم کننده است در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت
بر مؤمن و بس مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ یعنی پادشاه و صاحب اختیار روز جزاست که روز قیامتست اِيَّاكَ
نَعْبُدُ وَاِيَّاكَ نَسْتَعِينُ یعنی ترا عبادت میکنیم و بس و از تو یاری میجوئیم و بس اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ
یعنی هدایت و راه نمائی کن ما را براه راست یعنی بدین اسلام صِرَاطَ الَّذِينَ اَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ
عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ یعنی راه آنچنان کسانی که انعام کرده بر ایشان که پیغمبر و اوصیاء آنجنابند نه آنکسانی
که غضب کردهٔ بر ایشان و نه آنکسانی که گمراهند بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ قُلْ هُوَ اللهُ اَحَدٌ
یعنی بگو ای محمد که آن خدا خدائیست یگانه اَللهُ الصَّمَدُ یعنی خدا تعالی کسی است که قصد کرده میشود
بسوی او لَمْ يَلِدْ یعنی از برای او فرزند نیست وَلَمْ يُولَدْ یعنی او فرزند کسی نیست وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً اَحَدٌ
یعنی نمی باشد از برای او کفو و شبیه احدی از مخلوقات سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ یعنی تسبیح میکنم پروردگار
خودم را که این صفت دارد و بزرگتر است و حال آنکه متلبسم بحمد او و حمد میکنم او را سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ
یعنی میشنود خدا تعالی حمد و ثنای کسیکه او را حمد و ثنا کرد سُبْحَانَ رَبِّيَ الْاَعْلٰى وَبِحَمْدِهِ یعنی تسبیح میکنم خدا
خود را که این صفت دارد که بلندتر است از آنکه وصف کرده شود و حال آنکه متلبسم بحمد او و حمد میکنم او را
اَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبِّي وَاَتُوبُ اِلَيْهِ یعنی طلب میکنم مغفرت و آمرزش را از خداوندیکه پرورش دهندهٔ منست

وباز کشت میکنم بسوی وبحول الله وقوته اقوم واقعد یعنی بیاری خدایتعالی وقوة او و برمیخیزم ومینشینم
ودر قنوت بخوان لا اله الا الله الحلیم الکریم یعنی نیست خدائیکه مستحق پرستش باشد مکر خدای
یکتای بیهمتا که این صفت دارد که صاحب حلم وکرم است لا اله الا الله العلی العظیم یعنی نیست خدائی
که مستحق پرستش باشد مکر خدای یکتای بیهمتا که این صفت دارد که بلندمرتبه است وبزرک سبحان
الله رب السموات السبع یعنی پاک ومنزه است خداوندیکه این صفت دارد پروردکار اسمانهای
هفت کانه است ورب الارضین السبع یعنی این صفت دارد پروردکار زمینهای هفت کانه است وما
فیهن وما بینهن ورب العرش العظیم یعنی پروردکار هر چیزیست که درمیان اسمانها وزمینها است و
وپروردکار عرش بزرکست والحمد لله رب العالمین یعنی حمد وثنا مخصوص خداوندیست که پرورنده
جمیع مخلوقاتست اللهم اغفر لنا وارحمنا وعافنا واعف عنا فی الدنیا والاخرة یعنی ایخداوند بیامرز
مارا ورحم کن برما ومعاف بداره مارا وعفو کن ازما در دنیا واخرت واحشرنا مع النبی محمد وعترته
الطاهرین یعنی محشور کن مارا با محمد وذریه طاهرینا وبرحمتک یا ارحم الراحمین یعنی بفضل ورحمت
خود ایرحم کننده ترین رحم کنندکان وصلی الله علی محمد واله اجمعین یعنی رحمت بی دربی بفرست خدایا
بر محمد وال او جمیعا سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر یعنی پاک ومنزه است خدایتعالی
وحمد وثنا مختص اواست ونیست خدائی مستحق پرستش مکر خدای یکتای بی همتا وبزرکتر است از انکه
وصف کرده شود ودر تشهد بکو الحمد لله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له یعنی حمد وثنا
مختص ذات مقدس الهی است وشهادت میدهم باینکه نیست خدائی مستحق پرستش مکر خدای یکتای
بیهمتا که این صفت دارد که یکانه است وشریک ندارد واشهد ان محمدا عبده ورسوله یعنی شهادت
میدهم که محمد بنده فرمان بردار خدا است وفرستاده وپیغمبر او است اللهم صل علی محمد وال محمد یعنی
ایخداوند رحمت بی دربی بفرست بر محمد وال محمد ومراد از ال محمد حضرت فاطمه است با دوازده امام علیهم السلام
وتقبل شفاعته فی امته وارفع درجته یعنی قبول کن شفاعت پیغمبر را در حق امتش وبلند کن درجه ومنزلة
ان حضرت را نزد خود السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته یعنی سلام بر تو باد ای
پیغمبر ورحمت خدا وبرکات او السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین یعنی سلام از جانب خداوند عالم
بر نمازکذارندکان باد وبر جمیع بندکان خدا که این صفت دارند صالح وشایسته اند السلام علیکم
ورحمة الله وبرکاته یعنی سلام از جانب خدا بر شما باد ورحمت وبرکات او ای جمیع مؤمنین از جن وانس وملئکه

فصل دویم

در نماز قضاء وعدولست واجبست قضا بر کسیکه مرتد شود ودر حال ارتداد فوت
بکند بعضی وبیشتر را ویکذرد یا کسیکه ترک نماید نماز واجب را باجمع بودن شرایط ان یا اخلال بان نماید
بجهة خواب یا فراموشی یا نیافتن اب وخاک از جهة طهارت یا مست شدن بچیزیکه از جانب خود باشد چه

دانسته باشد که انمسکر است چه ندانسته باشد که ان مسکر است مکر نماز جمعه وعید رمضان وقربان
واما انچه از نماز واقع شده باشد در ایام مخالفت از حق از کسانیکه از اهل قبله باشند هر چند محکوم
بکفر باشند مثل غالی یا نباشد مثل سنی وانچه فوت شده باشد از نماز در حال طفولیت یا دیوانکی
یا بیهوشی یا کفر اصلی یا حیض یا نفاس اکر این امور در تمام وقت باشد واجب نیست قضا واکر در تمام
وقت نباشد بلکه دریابد مقدار نماز را در وقت چه در اول وچه در اخر واجب است قضاء ان نیز
واکر مقدار یکرکعت از اخر وقت را دریابد بدون عذری از این اعذار واجب است نماز را ادا خواهد
بود واکر ترک نمود قضاء ان واجب است وواجب است در قضا ترتیب بنهجی که فوت شده است
در قضای نمازهای یومیه اکر بداند ترتیب را واکر نداند واجب نیست ترتیب ولیکن احوط است وواجب
نیست پیش بجا اوردن نماز قضا را بر ادا بلکه میتواند ادا را پیش بدارد بر قضا ولیکن احوط پیش داشتن
قضاء است وتاخیر نمودن ادا تا باخر وقت باینکه مقدار ادا نماز حاضر از وقت بماند خصوصا هرکاه
انچه در ذمه اوست یک نماز باشد خصوصا هرکاه نماز روزی باشد که در او است بلکه مطلق نماز از روز
چه یک باشد یا بیشتر ومعتبر در تمام وقصر حال فوتست پس اکر نماز قصر فوت شود باید قضا نماید
قصر هر چند در حضر باشد واکر در حضر فوت شود قضا کند تمام هر چند در سفر مباح باشد یا راجح
باشد واکر کسی در اول وقت مسافر باشد ودر اخر وقت حاضر یا در اول وقت حاضر باشد ودر اخر
وقت مسافر اعتبار بحال فوت نماز است پس اکر در اخر وقت مسافر باشد قضا کند قصر واکر حاضر باشد
قضا کند تمام واکر کسی را فوت شود در حضر یک نماز از پنج نماز وندانند کدامست قضا کند یک نماز صبح
ویک نماز مغرب ویک چهار رکعت که قصد کند باینکه چهار رکعت نماز میکنم قضا انچه در ذمه منست
قربة الی الله ومخیر است در جهر واخفات در چهار رکعتی واکر در سفر باشد اکتفا کند بیک نماز مغرب
ویک نماز دو رکعتی بقصد انچه در ذمه اوست ولیکن احوط در انحال انست که چهار نماز دو رکعتی نماید
با یک سه رکعتی **مسئلة** هرکاه نماز قضا بر ذمه شخص باشد نماز نافله را بر خود واجب کند مشکل
هرکاه بر خود واجب کرد احتیاطا بجا اورد **مسئلة** شخص نماز قضاء یقینی که بر ذمه دارد نماز
مستحبی را ترک کند بنا بر احتیاط اکرچه باختیار در حالت راه رفتن یا نشسته یا سواره باشد هم
نماز شب را شخص بر خود واجب کرد پیش از نصف شب نمی تواند کرد اکرچه خوف بیدار نشدن هم داشته
باشد واکر چنان میدانست که وقت تنک است تیمم کرد ونماز کرد بعد معلوم شد که وقت باقی است
احوط اینست که اعاده کند واکر چهار رکعت کرده بود مثلا صبح شد باقی دیکر را تمام کند نیست هم
قضاء بعینها مثل ادا است در رکعات ودر جهر واخفات وقصر واتمام **مسئلة** هرکاه مرد قضا
زنی را اجیر شود قرائت جهریه را جهر بخواند وهرکاه زن قضاء مرد را اجیر شود جهریه را احوط اخفات خواند

این احتیاط در تقدیم قضاء یوم حاضر وقضاء نماز واحد ترک نشود میرزا طاب ثراه

نماز مستحبی را میتواند بخواند با انکه نماز قضا بر ذمه داشته باشد چه اشتغال به قضا داشته باشد یا نه میرزا طاب ثراه

البته اشتغال بقضا را ترک ننماید صدر دام ظله العالی

مسئلة کسیکه قضاء یقینی بذمه خود دارد واجب است که عزم قضا کردن در هر زمان داشته
باشد **مسئلة** اگر ترتیب نماز قضا شده را بداند واجب است بترتیب بکند و هرگاه نداند و ممکن شود
که بترتیب عمل نماید چنین کند مثل انکه نماز ظهر و عصری از او فوت شده و نمیداند ترتیب هر یکرا اول نماز
ظهر را قضا کند بعد عصر را بعد یك ظهر دیگر یا انکه پنج نماز یکشبانه روزش فوت شده و ترتیبش را نمیداند
پنج شبانه روز نماز کند هر شبانه روزی ابتدا بیك نمازی تا ترتیب حاصل شود و اگر ممکن نشود ترتیب
ابتدا بهر نمازی که خواهد کند **مسئلة** هرگاه مثلا ده نماز صبحی از او فوت شده ده نماز صبح کند
باین قصد که نماز اول قضا انکه اول فوت شده دویم انکه دویم فوت شده لکن لازم نیست بلکه بقصد
ما فی الذمه کفایت میکند **مسئلة** هرگاه نداند چند نماز یا چند شبانه روز بر ذمه او هست انقدر
نماز کند تا مطمئن شود برآءة ذمه را **مسئلة** اجیر از برای صوم و صلوة میت باید عادل باشد
او را **مسئلة** نماز قضائی که ترتیبش را نمیداند اگر چند ظهر مثلا پی در پی بکند هم چنین چند عصر
یا چند مغرب یا چند صبح یا چند عشا ضرر ندارد و اگر یك شبانه روز تمام نشده که شبانه روز دیگر
شروع کند هم ضرر ندارد و بشرط انکه نداند شبانه روز بتعاقب هم فوت شده والا شبانه روز را هم تمام کند
بعد شروع کند بشبانه روز دیگر **مسئلة** اگر ترتیب را نمیداند و میخواست نماز ظهر را مثلا مشغول
شود عصر را مشغول شد عدول نکند و اگر بداند ترتیب را عدول کند بسابق **مسئلة** نماز قضای یقینی
بر ذمه شخص باشد احوط ترك نماز مستحب است و مستحبات دیگر را ضرر ندارد بجا اورد **مسئلة**
هرگاه شخص احتمال میدهد که قضا بر ذمه اش هست میتواند که نیت قربت بجا بیاورد قضا را و قربت
یعنی رضای خدا هست در بجا اوردن این عمل و هم چنین هر عبادتی بقصد قربت کفایت می کند و مراد بان
در همه جا همین است که ذکر شد **مسئلة** هرگاه شخص احتمال بدهد عیبی و نقصی در نماز خودش
یا در نماز غیر و بقصد ما فی الذمه از برای خود یا از برای غیر که میت باشد تبرعا بجا اورد مستحب است و همچنین
روزه و واجبات دیگر **مسئلة** شخص نماز قضای خود و والدین هر دو بر ذمه دارد هر یك را مقدم
دارد مخیر است **مسئلة** شخص قضای یك میت بچند نفر داد بدون تعیین زمان انچه باهم در یك
زمان کرده اند از همه یکیش صحیح است و باقی دیگر احتیاط دارد یا تقلید غیر کنند اما هر دو شخص اجیر
مستحق اجرتند **مسئلة** اجیر مطلق در نماز مثل نماز متعارف ناس بجا اورد **مسئلة** اجیر از
برای صوم و صلوة هرگاه طرفین راضی شوند و فسخ کنند ضرر ندارد **مسئلة** شخص نماز قضا را اگر میاورد
بترتیب هرگاه در میانه شبانه روز یك نمازش عیب کند همان نماز را اعاده کند ضرر ندارد تا انکه نماز
ظهر و عصری کرده و فراموش کرده باز نماز ظهر شروع کرده و شبانه روز را تمام کرد ان ظهر و عصر پیش را مثلا بجهت
قضا نیاورد ضرر ندارد **مسئلة** شخص اجیر شد چند سال نماز غیر را بعضی را اگر کرد اما میداند که

وجه اجرا باو نمیدهد اگر باقیرا انکند ضرر ندارد **مسئلة** نماز استیجار شخص بعضی اشرا کرد که فالج
شد نمیتواند باقیرا انشه بکند اگر اذن دارد بغیری بدهد و الا بمجتهد برساند وجه اجرا **مسئلة**
هرگاه شخص ترتیب نماز قضاش صبح بود مثلا سهوا قضای ظهر یا عصر مشغول شد عدول کند بصبح اگر قضای
خودش باشد و اما اگر قضا غیر باشد همانرا اتمام کند و احوط اعاده کردن است **هر** شخص قضای یقینی بر ذمه نداشته باشد
قضای غیر یا والدینش را میتواند عدول کند مستحبی که بجماعت برسد **مسئلة** نماز خفتن تنها یا
با مغرب شخص خواطرش رفت تا خواب رفت تا شب دیگر از خواب بیدار شد قضاء روزه کفاره عشار احتیاطا بگیرد
مسئلة هرگاه شخص وکیل یا وصی باشد از برای صوم و صلوة میت و بداند که منظور ایشان بجا اوردن
انهاست هرگاه خود بجا بیاورد ضرر ندارد اما بغیر عادل نماز و روزه نمیتوان داد **مسئلة** اجیر مطلق
در زمان موسع علی از برای دیگری کند ضرر ندارد **مسئلة** بشخص بگوئی که چنین نماز معین یا روزه
معین را در زمان معینی بفلان مبلغ معین بنیابت فلان بکن و صیغه نگوئی و هم قبول کند کفایت میکند
مسئلة شخص پیر یا مریض مثلا که تکلیفش نشسته یا خوابیده نماز کردن است اگر عذرش جزئی نیست
و دوامی دارد بهمان حالت نماز قضا را بکند جایز است **مسئلة** پسر بزرگ شخص هرگاه بفهمد نماز
پدر یا مادرش درست نبوده اگر بسبب جهل ایشان هم بوده باید او قضا کند **سؤال** بفرمائید هرگاه
کسی خواهد نماز قضای احتیاطی بکند بعد از دخول وقت فریضه قبل از اتیان بفریضه میتواند بکند یا باید
اولا اتیان بصلوة فریضه نماید و بعد نماز قضای احتیاطی بکند **جواب** تقدیم حاضره لازم نیست بلکه
شاید احوط تقدیم همان قضای احتیاطی باشد لکن این هم لازم نیست والله العالم **سؤال** اگر ذمه شخص
مشغول باشد بنماز یا روزه واجب صلوة مستحبه یا صوم مستحب صحیح و جایز و موجب ثوابست یا نه
جواب در صلوة اظهر صحت و بنا بر این استحقاق ثواب نیز هست لکن احوط رعایت فراغ ذمه است
از نماز واجب و در صوم اشکال است احوط ترکست والله العالم **مسئلة** زیارت عاشورا نماز جزءش
میباشد اما اگر عذر داشته باشد شخص مثل انکه نماز قضای یقینی بر ذمه اش میباشد نکند و اگر
نماز قضا کند بر نیتش ثواب نماز زیارترا خدا باو میدهد انشاء الله تعالی **مسئلة** دعای علقمه
جزء زیارت عاشورا نیست بلکه جزء عمل است **مسئلة** هرگاه نماز استیجاری یا نذر موسع بر ذمه شخص
باشد نماز مستحبی را میتوان کرد **سؤال** نماز صبح شخصی قضا شده است و قضاء دیگر دارد آیا باید قبل
از نماز ظهر و عصر قضاء صبحرا بخواند یا نه و هکذا قضاء ظهر و عصر بالنسبه بمغرب و عشا **جواب**
لزومش معلوم نیست اگر چه موافق احتیاط است لکن اکتفا بهمین نماید در وقت بجا اوردن قضاها ان را
نیز در محل خودش بکند **سؤال** شخص نماز قضاء بر ذمه دارد و حال قوه ندارد که خود بکند آیا میتواند
قبل از فوت نایب بگیرد بجهة های قضا یا نه **جواب** نمیشود باید بقدر مقدور خود بکند **مسئلة**

ترتیب در صلوة قضا لازم نیست که بداند این نماز کدام وقتاست بلکه همین قدر که بترتیب یومیه خوانده شود کفایت میکند مگر کسیکه بداند فوت شده اش بخلاف ترتیب یومیه است **مسئلة** نماز ظهر بعصر ومغرب بعشا ومختصّ عصر بظهر ومختصّ عشا بمغرب وقضاء باداء وقضا ئیکه ترتیب ورا اصلاً نمیدانی بقضاء مستحبی بواجبی ومستحبی بمستحبی وواجبی بمستحبی جایز نیست عدول مگر انکه خواهی درک جماعت کنی **مسئلة** نماز فرادی را بجماعت عدول نمیتوان کرد مطلقا **مسئلة** نماز عصر بظهر وعشا بمغرب واداء بقضا وقضا ئیکه ترتیبش ابدانی بقضاء سابق وجماعت بفرادی عدول میتوانکرد **مسئلة** هرگاه نماز کرده بود وسهواً دیگر نیت ظهر کرده باطلست وعدول نمیتوانکرد **مسئلة** عدول نماز سابق بلاحق جایز نیست ولاحق بسابق جایز است بلکه بعضی جاها واجبست واگر سهواً شروع بنماز عشا کرده پیش از ادا کردن مغرب ودر رکعت چهارم هنوز رکوع نرفته متذکر شد منهدم سازد رکعت را وعدول کند بمغرب واگر وقت مختص مغرب بوده بعد از تمام احوط اینست که اعاده کند مغرب را وامّا اگر برکوع رسیده باشد همان نماز عشا را اتمام کند وبعد مغرب را بجا آورد بلی اگر وقت مختص بنماز مغرب بوده باشد احتیاطا میباید بعد از مغرب اعاده کند عشا را وهم چنین در عدول عصر بظهر در وقت مختص بظهر اعاده کند ظهر را **مسئلة** شخص هرگاه بی منافی مشغول نماز بعد شد یقین کرد که سلام نماز سابق را نداده نیت این نماز را بگذارد وسلام نماز سابق را بدهد واحتیاطا سجدهٔ سهو بجا آورد واحتیاطا اعاده کند وبعد مشغول شود واگر منافی سر زده دست از این نماز بردارد **مسئلة** در نماز ظهر مثلاً شخص یقین کرد که نماز صبحش قضا شده عدول کند بصبح واگر محل عدول گذشته باشد همان را اتمام کند وبعد قضای صبح بکند واگر بعد از نماز بفهمد همان صبح را قضا کند **فصل سیّم** در نماز جماعتست بدانکه سنّت جماعت در جمیع نمازهای واجبی یومیّه وغیر یومیّه مؤکّد است در یومیّه وواجب نیست هیچ نمازیرا بجماعت کردن مگر نماز جمعه وعید رمضان وقربان را با اجتماع شرایط مگر بر کسیکه حمد وسوره اودرست نباشد ومقصّر باشد در درست کردن آن پس اگر ممکن باشد او را درست نمودن حمد وسوره در وقت بهر یک از فرادی بطریق صحیح یا بجماعت کفایت میشود واگر در وقت ممکن نشود او را درست کردن بجهة تنگ بودن وقت یا مانند آن متعیّن است بر او حاضر شدن در جماعت واگر ممکن نباشد او را درست نمودن هیچ وجه واجب نیست بر او جماعت ولیکن احوط حاضر شدنست وجایز نیست جماعت در هیچ یک نمازهای سنّتی مگر در نماز استسقا وعید رمضان وقربان وهرگاه شرایط وجوب جمع نشود وسنّت مؤکّد است داخلشدن در نماز جماعت سنّتی ولیکن حمد وسوره را خود بخواند باخفات واگر قدرت بهم نرساند بر سوره خواندن اکتفا کند بحمد واگر قدرت بر آن نیز بهم نرساند ساقط است ولیکن احوط اتمام واعاده است وجهر از آن ساقط است در نماز جهریه واگر در نماز اخفاتی نتواند بگوید در آن معتبر است خواندن بخواند هر چند مثل حدیث نفس باشد واگر از قرائت فارغ شود پیش از آنکه

وتکلیف برعایت ترتیب نداشته باشی میرزا قدس سره

امام فارغ شود تسبیح یا تحمید یا تهلیل یا هرچه در آن ثنا وتمجید باشد بر خدا بگوید تا امام فارغ شود وتفکیر کند در باقی امور واقل عددیکه جماعت بآن منعقد میشود دو نفر است یکی امام ودیگر مأموم خواه هر دو مرد باشند خواه هر دو زن چنانکه مأموم زن باشد یا صبی غیر بالغ ولیکن احوط واولی اکتفا نکردن بطفل است وشرطست در جماعت بالغ بودن امام وعقل داشتن وسالم بودن از جذام وبرص وحدّ شرعی بعد از توبه واعرابی بودن از برای غیر امثال خود شان واحوط ترکست مطلقا وهمچنین شرطست در امام ایمان وطهارت مولد وعدالت ومذکّر بودن اگر در میان مأمومین مذکّر باشد یا جمیع مذکّر باشند بلکه احوط مذکّر بودن امام است هرچند تمام مأمومین زن باشند وهم چنین شرطست در امام که نشسته نباشد هرگاه مأمومین ایستاده باشند وهمچنین است حکم هرگاه امام نتواند بخواند تمام قرآئت واجب را یا بعض از آن یا بعض از حروف را بدل ببعضی نماید ومأموم سالم از آن باشد وهمچنین است حکم در امامیکه لحن در قرآئت مینماید وشرطست که نبوده باشد میان امام ومأموم حایلی که منع نماید دیدن امام را مگر آنکه مأموم زن باشد وامام مرد وهمچنین شرطست که نبوده باشد مأموم دور از امام یا از صفیکه در پیش روی او میباشد آنقدر که او را دوری بسیار نامند بلکه همین قدر که بگویند پشت سر امام ایستاده است وامام پیش روی او ایستاده است کفایت میکند ولیکن احوط دور نبودن مأموم است از امام بیش از یک گام برداشتن وهرگاه یک نفر فاصله در صف پیش باشد یا قلیلی بیشتر ضرر ندارد چنانکه هرگاه در صف آخر فاصلهٔ بسیار میان هر یک از اهل آن باشد ضرری ندارد وامّا در صفهای میان احوط ترکست هرچند اظهر آنستکه ضرر ندارد مادامیکه دوری زاید بر قدر معتبر نباشد وهم چنین شرطست در جماعت که جای ایستادن امام بلندتر از جای ایستادن مأموم نباشد بقدر معتدّ به اگر زمین سراشیب نباشد واگر سراشیب باشد ضرر ندارد وامّا اگر امام پائین ومأموم در بلندی باشد ضرر ندارد چه در سراشیب چه در غیر سراشیب چه کم وچه زیاد وهمچنین شرطست یکی بودن امام واینکه مأموم قصد اقتدا نماید وتعیین امام بکند پس اگر قصد نماید امامیرا وبعد معلوم شود که آن امام دیگر بوده است نماز او باطلست چه عادل بداند او را یا نه واگر اقتدا بامام حاضر نماید وهم چنین داند که شخصی است وبعد معلوم شود که شخص دیگر بوده است احوط نیز اعاده است وهم چنین شرطست که مأموم پیش از امام نایستد وجایز است پهلوی یکدیگر ایستادن چه مأموم مرد باشد چه زن چه صغیر باشد چه کبیر وهم چنین شرطست موافق بودن نماز امام با مأموم در هیئت وکیفیت پس جایز نیست اقتدا کردن در یومیه بنماز میت یا نماز عیدین یا آیات یا اقتدا کردن در نماز میت یا نماز آیات بنماز یومیه امّا موافق بودن در عدد رکعات واجب نیست وهم چنین واجب نیست موافق بودن در نوع وصنف پس جایز است اقتدا کردن فریضه

احوط آنکه اکتفا بنماز جماعت نکند ...

این احتیاط را ترک نباید کرد شیخ طاب ثراه

با اتصال الصفوف متاخره بوجه معتبر ضرر فاصله در صفهای میان معلوم نیست میرزا قدس سره

کذا ربنا فله کذا در مثل کسیکه نماز نکرده باشد بکسیکه نماز کرده باشد و نافله کذا بفریضه کذا در
مثل اقتدا کردن طفل ببالغ و کسیکه نماز کرده باشد بکسیکه نماز نکرده باشد و نافله کذا ربنا فله
کذا رو مثل اقتداء در نماز عیدین با جمع نبودن شرایط و در نماز استسقا و واجب است متابعت
کردن ماموم امام را در افعال باینکه پیش از امام هیچ فعلی از افعال بجا نیاورد بلکه احوط مؤخر
بودن ماموم است در افعال از امام و اما در اقوال پس تکبیرة الاحرام را باید بعد از امام بگوید
و در غیر آن واجب نیست بنا بر مشهور و لیکن احوط متابعت است و اگر امام بعد از تکبیرة الاحرام
تکبیرة الاحرام دیگر بگوید و ماموم بتکبیرة الاحرام اول داخل نماز شده باشد عدول نماید بفرادی
و اگر ماموم سر بردارد از رکوع یا سجود یا برود برکوع یا سجود پیش از امام سهواً یا خطاً برگردد و با امام ملحق شود
اگر امام نرسد باو و اگر بمجرد اطلاع امام رسید باو چیزی نیست و نماز او صحیح است و اگر برنگردد عمداً
احوط اعاده نماز است و درک جماعت و فضیلت آن میکند کسیکه امام را پیش از رکوع درک کند
پس تکبیرة الاحرام بگوید و آن رکعت را از نماز خود محسوب کند و همچنین اگر رکوع امام را دریافت نماید
جماعت و فضیلت آن را دریافته است بلکه اگر درک نماید امام را در رکوع بعد از آنکه ذکر را گفته است
ادراک نموده است نماز جماعت را و در جمیع صور دو تکبیر بگوید اولا واجب بقصد تکبیرة الاحرام
و دویم را بقصد تکبیر رکوع سنت و اگر ترسد که برکوع نرسد تکبیرة الاحرام را بگوید و تکبیر رکوع را ترک کند
و اگر امام را بیابد در رکوع و بترسد که اگر بصف برسد امام سر را از رکوع برمیدارد در انجا تکبیر
تکبیرة الاحرام بگوید و برکوع رود و ملحق شود بصف در حال رکوع یا بعد از رکوع و بهتر آنست که کار
بندارد بلکه پای خود را بکشد هر چند لازم نیست و جایز است در حال حرکت مشغول ذکر باشد
و لیکن احوط آنستکه حرکت نکند در حال ذکر و اگر ماموم در اول نماز حاضر نبود و بعد از داخل شدن امام
در نماز حاضر شد پس در هر رکعت که ملحق با امام شده است آن را اول نماز قرار دهد و تمام کند با قرائت
بعد از آنکه امام سلام بگوید و واجب است قرائت کند ماموم در دو رکعت اول اگر با دو رکعت آخر امام
باشد و اگر نتواند حمد و سوره را بخواند اکتفا نماید بحمد و اگر خواندن حمد نیز منافی با متابعت باشد
باینکه اگر بخواند حمد را متابعت از میان میرود مثل اینکه رکوع امام را درک نمیکند تمام نماید و متابعت
نماید امام را لیکن احوط اعاده کردن آن نماز است بعد از تمام کردن آن و اگر قرائت را فراموش نماید
و وقتی متذکر شود که امام داخل در رکوع شده باشد یا داخل نشده باشد و لکن خواندن حمد منافی متابعت
باشد ساقط است حمد از آن و مشروع بودن خواندن بعض حمد ثابت نیست و اگر بعد از فراغ از نماز
معلوم شود فاسق بودن یا کافر بودن یا بی طهارت بودن یا نیت نداشتن امام نماز ماموم باطل
نیست و همچنین اگر در بین نماز معلوم شود در اینصورت عدول بفرادی کند و تمام کند نماز خود را

مسئلة

مسئلة هرگاه شخص قضاء یقینی ندارد و میخواهد احتیاطاً بجا بیاورد بجماعت ماموماً میتواند اما
ترک امامت احوط است **مسئلة** هرگاه ماموم تسبیحات اربع را سه مرتبه باید بخواند و امام یک مرتبه بخواند
اقتدا باو نکند و اگر امام سه مرتبه بخواند قربة الی الله اگر چه یک مرتبه را واجب بداند اگر اقتدا کند ضرر ندارد
مسئلة ماموم در رکعت چهارم مثلاً بفهمد که در رکعت سیم فرادی شده بجهت فاصله شدن نماز آن
صحیح است احوط و اولی اعاده است **مسئلة** هرگاه شخص نماز ظهر را بعصر امام اقتدا کند بقصد
آنکه در دو رکعت آخر فرادی شود و نماز عصر هم با امام اقتدا کند ضرر ندارد **مسئلة** هرگاه شخص
ایستاده شک دارد که قصد اقتدا کرده یا نه اگر ظاهر است بر حال او اقتدا مثل سکوت و غیره احتیاط
اینست که یا قصد فرادی کند و یا عدول بمستحبی کند اگر قضاء یقینی ندارد و تمام کند یا قطع کند بجهت
پس از آن اقتدا کند **مسئلة** هرگاه ماموم عمداً پیش از امام سر از رکوع یا سجود بردارد و باز برگردد
عمداً بجهت متابعت نمازش باطلست بلکه دور نیست بطلان اگر برگردد سهواً و زیادتی رکن شود هم
اقوی استیناف نماز است در صورتیکه رکوع کند ماموم عمداً پیش از امام در حالتیکه امام مشغول قرائت
باشد و همچنین اگر ماموم پیش از خواندن ذکر رکوع عمداً سر از رکوع بردارد استیناف کند نماز را هم
سزاوار نیست از برای ماموم در نماز جهریه که صوت یا همهمه امام را میشنود که سکوت در قرائت کند
بلکه احوط از برای او اینست که با طمأنینه باشد در حال قرائت امام **مسئلة** هرگاه شخص بداند
که اگر اقتدا بکند حمد را تمام نمیتواند بخواند احوط اینست که صبر کند تا امام برکوع رود و او آخر رکوع
امام تکبیر بگوید و برکوع برود **مسئلة** هرگاه شخص در نماز نافله باشد که جماعت برپا شود و بترسد
از فوت یک رکعت اول جماعت مستحب است از برای او قطع نافله هر چند پیش از تکبیر گفتن امام باشد
مسئلة دور بودن ماموم از صفیکه میخواهد بعد از اقتدا بآن ملحق شود زیاده از یک ذرع
شاه تقریباً نباشد **مسئلة** ماموم در بین قرائت امام میخواهد قصد فرادی کند مرخص است
اما حمد را از سر بگیرد بقصد قربت بنا بر احوط اگر چه امام در سوره باشد **مسئلة** هرگاه امام
تسبیح اربعه را سه مرتبه میخواند اما ماموم میداند که نمیتواند سه مرتبه بخواند اقتدا کند ضرر ندارد و زیاد
تر از یک مرتبه تسبیح هر چه میرسد بخواند بنا بر احوط **مسئلة** امام که مشغول نافله نشده باشد از آن
از برای نماز شروع کند ضرر ندارد **مسئلة** هرگاه شخص بداند که رکعت چندم است اقتدا کرده و
حمد و سوره را قربة الی الله خواند و رکعت ثانی هم چنین نفهمید حمد و سوره را خواند ضرر ندارد و اگر حمد
تمام نشده برکوع رفت بعد معلوم شد که رکعت چهارم بوده احتیاطاً نماز را اعاده کند بعد از اتمام هم
بخبر عدل واحد یا غیره هرگاه علم بعدالت شخص حاصل شود خوبست و بخبر عدلین یا اقتدا کردن جمعی از
مسلمین که از احوال ایشان باخبر باشی و مطمئن باشی با ایشان که ظن بعدالت امام حاصل شود نیز خوبست

هرگاه فراموش شود از برای امام که باید بعد از نماز نمازش را احتیاطاً اعاده کند از برای ماًمومین باکی نیست واعلام کردن امام هم ایشان را لازم نیست هرگاه امام رکوع رفت وماًموم در تسبیح اربعه است زیاده از یکمرتبه نتواند بخواند که تا امام برکوع است برسد بنا بر احوط **مسئلة** هرگاه ماًموم در رکعت سیم یا چهارم فراموش کرده تسبیحات اربع را وقتی بخاطرش آمد که امام برکوع رفته اگر میتواند یکمرتبه بخواند و برکوع امام برسد واگر نمیرسد یا قصد فرادی کند یا یکمرتبه بخواند و برکوع برود در سجده با امام برسد احتیاطاً نمازش را اعاده کند یا تسبیح بخواند ومتابعت کند وبعد احتیاطاً اعاده کند **مسئلة** باید اهل جماعت بترتیب تکبیر بگویند خواه صف اول باشد خواه غیر آن بقسمیکه دور از امام زیاده از یک ذرع شاه نباشد احتیاطاً واگر سابق مشغول تکبیرات مستحبه یا مشغول نیت کردن باشد چنانچه در آن وقت دست بالا میبرند بنیت کردن لاحق ضرر ندارد **مسئلة** هرگاه ماًموم در نماز جهریه هیچ صوت امام را نشنود در قرائت خود بخواند بقصد قربة مطلقه نه بقصد جزئیت واگر تمام نکرده که امام برکوع رود او هم برود واگر فراموش کرده هر کجا که بخاطرش آید بخواند هر چه میرسد واگر در بین خواندن یک جائی صوت امام را بشنود بخواند ضرر ندارد واگر عمداً هم نخواند ضرر ندارد واگر بشنود صوت امام را گوش کند واگر اخفاتی باشد ذکر بگوید واولی سبحان الله گفتن است وقرائت خواندن مکروه است **مسئلة** هرگاه شخص فریضه را فرادی کرده میتواند باز مستحباً بجماعت اقتدا کند بشرط آنکه قضاء یقینی بر ذمه نداشته باشد **مسئلة** ماًموم در غیر رکعت اولش هم چنان میدانست که برکوع میرسد که امام راست شد خود رکوع رود ودر سجده با امام برسد اگر چه سجده دویم باشد وهم چنین است در رکعت اول که در حال قیام امام تکبیر بگوید واحوط در اینصورت قصد فرادی است یا بعد از اتمام اعاده **مسئله** اگر پیش از امام سهواً سلام واجب را گفت احوط اینست که بعد از اتمام باز بگوید ودو سجده سهو قربة الی الله بجا آورد واگر عمداً گفت بقصد انفراد احتیاطاً نماز را اعاده کند **مسئلة** شخصی که نماز قضاء یقینی بر ذمه داشته باشد نماز مستحب را ترک کند بنا بر احوط واگر در نماز واجبی باشد واگر عدول بمستحبی کند که درک جماعت کند نمیتواند بنا بر احتیاط بلی عدول بقضاء میتواند کرد که زود درک جماعت کند **مسئلة** شک میان امام وماًموم اعتبار ندارد مگر آنکه ماًموم شک بجودی خود کند مثل آنکه شک کند که من یکسجده کرده ام یا دو سجده اعتبار دارد یک سجده دیگر بجا آورد وهم چنین در هر موضعی از نماز حتی رکعات **مسئلة** امام در رکعت سیم مثلا حمد بخواند وماًموم رکعت دویمش باشد باید او هم حمد وسوره بخواند با قدرت واگر درست نتواند بخواند بدل بیاورد یا تکرار کند یا ذکر بخواند بقاعده که هست در محل خود **مسئلة** ماًموم سر را از سجده بر داشته دید امام در سجده است متابعت کرد بعد معلوم شد که سجده دویم امام بود سجده دیگر بجا آورد وبعد

از اتمام نماز را احتیاطاً اعاده کند **مسئلة** ماًموم شش تکبیر افتتاحی پیش از تکبیرة الاحرام تواند گفت **مسئلة** هرگاه شخص وارد بر جماعت یومیه شود وندانند که چه نماز است قضا است یا ادا ظهر است یا عصر اخفاتیه اقتدا کند ضرر ندارد **مسئلة** هرگاه شخص نماز مغرب را بعشا اقتدا کرد ودر ثانیا شک کرد که این رکعت سیم است یا چهارم صبر کند تا امام رکوع رود وسجدتین را بجا آورد دیگر معلوم شود ضرر ندارد **مسئلة** نماز آیات هر یک بدیگری اقتدا میتوان کرد ولازم نیست که امام اعلام کند ماًمومین را که چه نماز است واما اگر برکوع اول نرسیده درک رکعت نکرده صبر کند تا رکعت دیگر **مسئلة** هرگاه امام بعض سوره را بنا داشت فراموش کرد نخواند برکوع رفت ماًموم قصد فرادی کند وحمد وسوره بخواند واما بعد از رکوع پنجم سمع الله وتکبیر بگوید مستحب است وهر نماز یکه فوریت مثل زلزله مادام العمر فوریتش باقیست ولهذا ادا است واز برای میت اگر بجا بیاورند نماز را بنیت قربة کفایت میکند **مسئلة** شخص در ذکر رکوعت شک میکند که امام در رکوع بود رسیده یا نه اعتبار ندارد شکش وبا جماعت است **مسئلة** حایل از برای اهل جماعت میان مردان وزنان ضرر ندارد **مسئلة** شخص عادل دشنام بمؤمنی بدهد فاسق میشود تا اگر توبه کند باز عادل است **مسئلة** ماًموم پیش از امام تکبیر گفت بعد ملتفت شد یا عدول بفرادی کند یا عدول بمستحبی کند اگر قضا بر ذمه خود نمیداند قطع کند وتکبیرة الاحرام را بعد از امام بگوید والا نمازش باطل است **مسئلة** باکی نیست جماعت کردن نمازهائی که بحسب اصل شرع واجب بوده باشد بعد مستحب شده باشد مثل نماز عید در این زمان ونماز واجبی که قضا کرده شود از غیر بوجه تبرع یا نماز واجبی که فرادی کرده باشد وشخص مستحباً بخواهد بجماعت اعاده کند **مسئلة** نماز یومیه هر یک را بدیگری اقتدا میتوان کرد قضا بادا وعکس آن قصر را باتمام وعکس آن بلکه نماز طواف بیومیه وعکس آن بجماعت میتوان کرد اما نماز مستحبی بجماعت نمیتوان کرد مگر نماز طلب باران **مسئلة** نماز مستحبی که بنذر واجب شده باشد ونماز احتیاط در شکوک نمیتوان بجماعت کرد بنا بر احتیاط واگر امام وماًموم شریک باشند در شک در عدد رکعات نماز احتیاطی آن شک را بجماعت میتوان کرد **مسئلة** هرگاه امام در رکوع ذکر رکوع را تمام کرده باشد که ماًموم برسد خوبست واگر در رکوع با امام نرسید یا شک یا مظنه دارد که نرسیده نمازش باطل است مگر آنکه مطمئن شود که در حال رکوع امام رسیده است برکوع هم اگر شک داشته باشد برکوع رسیده تا این قصد تکبیر بگوید که اگر نرسید یا قصد فرادی میکنم یا در قیام صبر میکنم تا امام از سجده فارغ شده برخیزد ورکعت اول خود قرار میدهم خوبست **مسئلة** باید صف اول ماًمومین امام را ببینند وصفهای بعد باید صف پیش خود را ببینند بنا بر احتیاط باید در همه حالات امام را ببینند مگر زن که امامش مرد باشد حایل برایش ضرر ندارد هم اگر حایل پنجره باشد که در بار

شود ضرر ندارد واما اگر بیشتر باشد احوط اجتنابست **مسئله** اگر در بین نماز حایلی بهم رسد و بماند نماز بجماعت باطل است و اگر بگذرد مثل حیوانی یا آدمی ضرر ندارد **مسئله** باید جای ایستادن امام زیاده از یک شبر متعارف بلندتر از جای مأموم نباشد علی الاحوط واما سرازیر تدریجی باکی نیست و بلندتر بودن جای مأمومین از جای امام ضرر ندارد **مسئله** جایز نیست جماعت بدون بودن مأموم از امام یا از مأمومین اینقدر که دوری بسیار باشد لیکن احوط اینست که از جای ایستادن امام تا جای سجده مأموم بیشتر از یک ذرع شاه تخمیناً فاصله نباشد و هم چنین بین صفوف مأمومین و اگر در بین نماز فاصله حاصل شود زیاده از قدر مذکور قصد فرادی کنند بنابر احوط **مسئله** وقتیکه فرادی شدند دیگر عدول بجماعت نمیتوانند کرد **مسئله** جایز نیست که مأموم پیشتر از امام بایستد بلی در هر حالت مأموم پست تر از امام باشد حتی در سجود هم **مسئله** شخص در جماعت اگر قصد اقتدا نکند و حمد و سوره نخواند یا سکوت طویل بشود باطلست نمازش اگر چه شرط آن نماز هم بجماعت کردن نباشد مثل یومیه **مسئله** اگر علم حاصل کند که امام حالتی دارد که گناه کبیره را نمیکند و اصرار بر صغیره ندارد یا بحسن ظاهرش مظنه حاصل میکند که حالتی در اوست که منع میکند او را از مرتکب شدن گناه کبیره و بی اعتنائی در دین ندارد یا آنکه دو عادل خبر دهند بحال او و مظنه حاصل کنی یا جمعی معتبرین در دین اقتدا کنند باو و مظنه یا علم حاصل کنی بعد التش اقتدا کن **مسئله** اگر اقتدا بامام حاضر کردی که عادل میدانستی و بعد معلوم شد که آنکه منظور تو بود غیر اوست اما این هم عادل است نمازت صحیح است و اگر بشخص معین باسم اقتدا کردی بگمان آنکه حاضر است بعد معلوم شد که غیر اوست اگر چه او را هم عادل بدانی نمازت باطل است اگر چه در بین نماز هم باشد **مسئله** اگر در بین نماز عذری از برای امام بهم رسد مأموم باقی نمازش را عدول بامام دیگر میتواند کرد بنابر اقوی **مسئله** جایز است از برای مأموم در حال اختیار عدول بفرادی کند اگر چه در اول هم قصدش باشد که در دو رکعت آخر عدول بفرادی کند **مسئله** اگر امام در قنوت باشد که مأموم تکبیر بگوید مستحب است متابعت کند بخواندن قنوت لکن نه بقصد جزئیت و هم چنین در تشهد هم متابعت کند اما نشستن تجافی احوط است و در دو رکعت دویم خودش قرائت را اخفات کند اگر چه صلوة جهریه هم باشد و در دو رکعت آخر امام اختیار دارد میخواهد متابعت کند تا سلام و واجب یعلی بدو اگر نمیخواهد سر از سجده که برداشت برخیزد و نمازش را تمام کند **مسئله** جایز نیست عمداً تقدیم افعال نماز خود را بر افعال نماز امام چنانچه جایز نیست تأخیر افعال نماز خود از افعال نماز امام عمداً بتأخیر فاحش و اگر عمداً چنین کرد گنهکار است و نماز جماعت کردن او صحیح است و احوط نیت انفراد است و احوط از آن اعاده نماز است و اگر سهواً چنین کند مثل آنکه پیش از امام برکوع رود مثلاً اگر ممکن باشد یکمرتبه ذکر واجب رکوع را بگوید والا تسبیحات الله بگوید احتیاطاً

و راست شود و با امام رکوع رود و ذکر واجب رکوع را بگوید نمازش صحیح است هر چند احوط اعاده نماز است و هم چنین در صورتیکه پیش از امام از رکوع سهواً راست شود و متابعت کرد و هر گاه تا رفت برگردد و متابعت کند امام باو رسید ضرر ندارد و اما اگر عمداً بماند و متابعت نکند گنهکار است و اقوی صحت و احوط اعاده نماز است و اگر تا رفت برگردد امام باو رسید ضرر ندارد بهمین حال باشد **مسئله** متابعت در اقوال واجب نیست مگر آنکه بشنود صوت امام را که احتیاطاً متابعت کردن است و اما اگر سهواً چیزی از تشهد پیش افتاد همان را بقصد قربت اعاده کند **مسئله** واجب است تکبیرة الاحرام را بعد از امام بگویند و هم چنین سلام واجب را اما هر گاه سلام را پیش از امام عمداً بگویند احتیاطاً نماز را اعاده کنند مگر آنکه قصد فرادی کنند و بگویند و اگر سهواً پیشتر بگویند احتیاطاً بعد از امام باز بگویند و دو سجده سهو بنیت قربت بجا آورند **مسئله** اگر بعد از نماز معلوم شود که امام فاسق یا کافر یا بی طهارت بوده مثلاً نماز گذشته او صحیح است و اگر در بین نماز بفهمد انفراد کند و نماز را تمام کند **مسئله** هر گاه مأموم عالم باشد بنجاست غیر معفوه در بدن یا لباس امام در صورتیکه میداند که امام جاهل بآن هست اقتدا نکند بنابر احتیاط و در صورتیکه نسیان کرده باشد امام بطریق اولی اقتدا نکند **مسئله** جایز است اقتدا کردن بامام متیمم یا صاحب جبیره یا صاحب جروح یا قروح باشد **مسئله** مأموم ایستاده بامام نشسته نمیتواند اقتدا کند هم چنین اعلی بادنی بهم مراتب **مسئله** هر گاه امام چیزی از نمازش فراموش کرد و متنبه نشد قصد فرادی کردن مأموم احوط است در صورتیکه رکن نباشد والا قصد فرادی لازم است **مسئله** هر گاه شخص بجماعت نماز کرد و قضا بر ذمه خود نمیداند نمیتواند امامت کند برای کسانیکه نماز نکرده اند **مسئله** مستحب است که صفهای جماعت راست باشند بمحاذی بودن کتفهای مأمومین و طولانی تر بودن صفهای بعد که متصل باشد بصف پیش ضرر ندارد **مسئله** مستحب است که تا امام قَدْ قامَتِ الصَّلوة گفت مأمومین برخیزند و اهل فضل را در صف اول جا دهند **مسئله** مکروه است تنها ایستادن در صورتیکه میان صف خالی باشد بلکه میباید در آن مکانیکه خالی هست باشد بایستند و مکروه هست مشغول نافله شدن وقتی که امام قَدْ قامَتِ الصَّلوة گفت و شنوانیدن بامام اذکار خود را و مستحب است که امام بشنواند بمأمومین اذکار خود را **مسئله** در مسجدیکه نماز جماعت برپاست شخص در بام آنمسجد نماز کند سقوط اذان و اقامه از او مشکل است **مسئله** وقتی که امام قَدْ قامَتِ الصَّلوة گفت احتیاطاً مأمومین در محل و جای دیگر نایستند تا امام برکوع رود آنوقت حق آنکس ساقط میشود **مسئله** مأموم در نماز جهریه که صوت امام را میشنود سهواً اگر بذکری مشغول شود ضرر ندارد و سجده سهو هم نمیخواهد بلکه عمداً خواندن ذکر هم ضرر ندارد **مسئله** در نماز جهریه وقتیکه امام وَلَا الضّالّين گفت مأموم اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمِين آهسته بگوید مستحب است اما اگر تمام نکرده که امام سوره را بنا کرد

تمام کند و اگر بنا نکرده دیگر بنا نکند **مسئلة** مأموم هم چون میدانست که حمد یا یکمرتبه تسبیح اربعه تمام میکند و برکوع میرسد که امام از رکوع راست شد اگر بسجدهٔ اول میرسد تمام کند و برکوع رود و الا تمام نکرده برکوع رود و احتیاطاً نماز را اعاده کند **مسئلة** مأموم تکبیر گفت و میتواند قرائت را بخواند بخیال آنکه رکعت دوم است نخواند وقتیکه برکوع رفت فهمید که رکعت سیم امام بوده نماز را تمام کند و احتیاطاً اعاده کند **مسئلة** هرگاه شخص خود را عادل نداند و دیگران او را عادل بدانند و با او اقتدا کنند ضرر ندارد از برای هیچ یك و اگر نزد او طلاق بدهند ضرر ندارد اما از زن مطلقه را بعقد خود در نیاورد **مسئلة** مأموم تکبیرة الاحرام گفت و در رکوع با امام رسید اگر خواهد در رکوع قصد فرادی کند ضرر ندارد بی ضرورت بهتر آنست که نکند **مسئلة** از برای مأموم مسبوق تجافی نشستن در تشهد و خواندن تشهد مستحب است **مسئلة** در جماعت کسانیکه اتصال بشخص دارند درست رو بقبله نایستاده باشند نماز شخص صحیح است بهتر اعلام کردن ایشانست **مسئلة** امام جماعت یکنماز مکرر میتواند از برای کسانیکه نماز نکرده اند مستحباً امامت کند و اگر مثلاً چند نفر نماز نکرده اقتدا کردند و دیگر نماز کردها که مستحباً میخواهند اعاده کنند یا نماز قضا اقتدا کنند ضرر ندارد **مسئلة** اگر مأموم بفهمد که امام جائی از قرائت را غلط گفت احتیاطاً قصد فرادی کند و قرائت را احتیاطاً از سر گیرد **مسئلة** هرگاه به بینی دو عادل با امامی اقتدا کردند هرگاه یقین داری که اگر از ایشان بپرسی عدالت امام را خبر بعدالتش میدهند اقتدا کن یا آنکه جمعی ظاهر الصلاح اقتدا کردند اما نمی شناسی ایشان را اگر هم چون بدانی که اگر از ایشان بپرسی عدالت امام شان را خبر بعدالتش میدهند بشرط آنکه یقین نداشته باشی که این حضرات معنی عدالت را نمیدانند اقتدا کن ضرر ندارد **مسئلة** هرگاه شخصی را عادل بدانی اما مسئله دانی و تقلید او را نمیدانی یا آنکه نمیدانی چند مرتبه تسبیح اربع میخواند اقتدا کن ضرر ندارد **مسئلة** هرگاه مأموم سهواً پیش از امام برکوع رفت ذکر رکوع را احتیاطاً بگوید و اگر گفت و برگشت هنوز بقیام نرسیده که امام باو رسید خواه از حد رکوع گذشته باشد یا نه قیام را بجا آورد و برکوع برگردد و بعد احتیاطاً نماز را اعاده کند **مسئلة** هرگاه شخص نماز واجبی را سهواً بنماز مستحبی امام اقتدا کرد در بین نماز ملتفت شد قصد فرادی کند اگر برکوع نرفته قرائت را بخواند و تمام کند و احتیاطاً اعاده کند و اگر برکوع رسیده بفهمد باطلست **مسئلة** مأموم نابرمیخیزد بقیام که امام بعض قرائت را خوانده ضرر ندارد **مسئلة** هرگاه مأموم اقتدا کرد و رفت برکوع تا برکوع رسید که امام شروع براست شدن نموده بود آن نماز را جماعت تمام کند و احوط اعاده کند **مسئلة** هرگاه مأموم سهواً پیش از امام سلام واجب نماز را داد و بعد فهمید که تشهدهم پیش افتاده احوط آنست که تشهد را از سر گیرد و سلام بدهد بعد از امام

دو سجدهٔ سهو بنیت قربة بجا بیاورد و اگر ترك کند آنها را بنمازش ضرر ندارد **مسئلة** مأموم سهواً پیش از امام از رکوع راست شد برگشت قدری که خم شد امام از رکوع راست شد برگردد بقیام ضرر ندارد **مسئلة** هرگاه مأموم در قنوت قصد فرادی کرد احتیاطاً حمد و سوره را خود بخواند بقصد قربة نه جزئیت **مسئلة** امام جماعت وقتیکه کفواً احد میگوید در توحید مستحب نیست که مأموم کذلك الله ربی بگوید و اگر هم چون میدانست که مستحب است گفتنش و گفت ضرر ندارد **مسئلة** مأموم در بین تشهد فهمید که از امام پیش افتاده اگر در بین کلمه است آن کلمه را تمام کند قربة الی الله و احتیاطاً سر بگیرد آنچه پیش افتاده است **مسئلة** هرگاه مأموم کسان پیش روی خود یا پهلوی خود را مهیای تکبیر یا در تکبیر مستحبی دید و تکبیر گفت بعد ایشان از آنحالت بیرون رفتند یا عدول کند بنماز مستحبی و قطع کند و دوباره تکبیر بگوید اگر قضاء یقینی ندارد یا همان نماز را تمام کند با جماعت و احتیاطاً اعاده کند **مسئلة** مأموم بخیال تکبیر رکوع امام رفت برکوع بعد فهمید که تکبیرة الاحرام امام بوده برگردد و نماز را از سر گیرد **مسئلة** امام مثلاً صلوات را در تشهد دوباره خواند مأموم هم بقصد قربة دوباره بخواند **مسئلة** هرگاه شخص سهواً پیش از امام السَّلامُ عَلَیْنَا را گفت قصد فرادی کند و تمام کند و السَّلامُ عَلَیْکُمْ بقصد مخرج احتیاطاً بگوید ضرر ندارد **مسئلة** مأموم تسبیح اربع یا ذکر رکوع یا سجود را اگر سه مرتبه میگوید پیش از امام عمداً هم ضرر ندارد **مسئلة** مأموم نماز مغرب را بعشا امام اقتدا کرد در حال قیام شك سه و چهار کرد ایستاد تا امام از سجده برخواست این رکعت را با جماعت تمام کند نه فرادی ضرر ندارد و اگر در غیر از قیام شك سه و چهار کند متابعت کند تا معلوم شود آنهم ضرر ندارد **مسئلة** مأموم پیش از امام سهواً بسجده رفت و تا ملتفت شد بجهة متابعت سر از سجده برداشت که امام باو رسید یا آنکه سر از سجده برداشت اندك خم شد که متابعت کند که امام باو رسید برگردد ضرر ندارد **مسئلة** مأموم در بین نماز فهمید که حایل دارد یا امام یا مأمومین قصد فرادی کند و نماز را تمام کند و احتیاطاً اعاده کند **مسئلة** مأمومین در صف جماعت اعضا ایشان بر روی فرش یا لباس یکدیگر قرار میگیرد ضرر ندارد زیرا که علم برضای مسلمین هست **مسئلة** مأموم اگر بقصد صلوات در تشهد گفت آل که امام شهادت دوم را اعاده کرد مأموم صلوات را تمام کند و همان شهادت را با صلوات بقصد قربة اعاده کند و اگر باختیار صلوات را تمام نکرد و برگشت بقصد متابعت هم خواندن ضرر ندارد **مسئلة** در جماعتی که اذان و اقامه ساقط است اگر کسی اجیر باشد بگوید **مسئلة** مأموم یا منفرد در نماز آیات بعد از رکوع اول سهواً بسجده رفت نمازش باطل است **مسئلة** فاصله افتادن میان مأمومین بکسانیکه میدانند نمازشان درست نیست مثل آنکه بیوضوء نماز میکنند نماز باطل است اما اگر چیزهائی است که خلافی است میان علما مثل آنکه با مجول نجس نماز میکنند یا غساله دارند

میدانند نماز ایشان صحیح است **مسئله** هرگاه مأموم در صف جماعت جمعی از ادی ببیند بقسمیکه فاصله هستند و نمیدانند که در اول نماز فرادی بوده اند یا بعد شده اند و هم قصد فرادی کند ضرر ندارد **مسئله** مأموم برکوع رفت که فهمید امام قنوت بیجا مشغولست برگردد و متابعت کند اما قنوت نخواند تا امام رکوع رود بعد او هم برود و اگر مأموم ایستاد فهمید که امام تشهد بیجا مشغول است بنشیند و متابعت کند اما تشهد را نخواند امام که برمیخیزد او هم برخیزد **سؤال** امام یقین دارد که وقت داخل شده و مأموم اعتقاد دارد که وقت داخل نشده آیا میتواند این نماز را مأموم باین امام اقتدا کند **جواب** نمیتواند بلی اگر در اثناء نماز امام وقت داخل شد باعتقاد مأموم بعید نیست که در این وقت بتواند با امام ملحق شود در باقیه نماز امام نماز خود را بجماعت درک کند و احوط در اینصورت نیز ترک است **سؤال** شخص مدتی نماز جماعت کرده و قصدش این بود که اگر در رکوع بامام نرسد نمازش را بهم زند نمازش صحیح است یا نه **جواب** انچه عجالةً بنظر میاید صحیح است انشاء الله تعالی **سؤال** امام تشهد میخواند و رکعت اول مأموم است تکلیف مأموم چیست **جواب** مستحب است تجافی نمودن و تجافی انستکه در نشستن پا را بر زمین بگذارد و رفع کند دو پاشنه پا را مع الیتین و در حال تجافی مستحب است تشهد خواندن و ذکر دیگر هم جایز است و ساکت نشستن هم جایز است **سؤال** مأموم در صلوة جهریه صوت امام را نشنود یا شك در شنیدن داشته باشد آیا میتواند ترك کند خواندن قرآئت را یا نه **جواب** در صورت اول بخواند احتیاطاً و در ثانی ترك کند **سؤال** مأموم شك دارد که اگر سوره را بخواند درك خواهد کرد امام را در رکوع یا نه آیا میتواند ترك خواندن سوره نماید یا در بین سوره چنین شود میتواند قطع کند **جواب** بلی میتواند ترك کند در اول و قطع کند در ثانی **سؤال** مأموم میتواند در نیت جمع دو نماز با یك نماز امام نماید یا نه **جواب** نزد احقر مشکل است در مثل نماز مغرب و عشا بمغرب یا ظهر و عصر بظهر یا بعصر نه مغرب و عشاء بعشاء رجوع بغیر نمایند **فصل چهارم** در قصر و اتمام است واجب است در سفر قصر نمودن در نماز چهار رکعتی بترك نمودن دو رکعت آخر بهفت شرط **اول** انکه سفر بقدر مسافت باشد که اگر کمتر باشد قصر نیست و مسافت هشت فرسخ است یا راه رفتن یکروز تمام براه رفتن قطار شتر و قوافل براه متعارف در روز متوسط ولیکن مسافت مذکور میباید در رفتن باشد بتنهائی یا در رفتن و برگشتن در همان روز و اگر در رفتن باشد یا برگشتن در غیر انروز پیش از ده روز مخیر است درمیان قصر و اتمام و احوط جمع است درمیان هر دو به پیش داشتن قصر و اما روزه در این قسم واجب نیست و قضاء ان واجب است ولیکن احوط ترك نکردن اداء است و نیز معتبر است که از مسافت چیزی کم نباشد که اگر قلیلی کم باشد قصر نمیشود و اگر شك نماید در اینکه سفر بقدر مسافت هست یا نیست و بیرون رفتن از شك ممکن نباشد باید تمام کند **دویم** انکه مسافر قصد مسافت داشته باشد

پس هرگاه مقدار مسافت را بی قصد برود مثل انکه عقب دزد یا گریختره ماننده ان برود و نداند که بقدر مسافت خواهد رفت یا انکه برود در حال دیوانگی بی قصد انچه را که باینصورت رفته است محسوب از مسافت نیست و باعث قصر نمیشود هرچند بسیار طول کشد و در برگشتن قصر کند اگر مسافت بقدر هشت فرسخ یا بیشتر باشد و همچنین هرگاه بعد از انکه بی قصد رفت قصد هشت فرسخ کند باید قصر کند و اگر بعد از انچه بقصد رفت اراده کمتر از هشت فرسخ داشته باشد خلاف است که آیا محسوب میشود بمقدار برگشتن هرچند مقدار برگشتن بتنهائی بقدر مسافت نباشد یا محسوب نمیشود و احتیاط خوب است بجمع کردن میان قصر و اتمام در جمیع غیر حال برگشتن هرگاه بقدر مسافت باشد و فرق نیست در اعتبار قصد مذکور میان انکه بالاصاله باشد یا بالتبع مثل غلام و کنیز و زن و مانند ایشان هرچند بران راضی نباشند بلکه مجبور باشند **سیم** انکه قصد مسافت را مستمر بدارد تا بمنتهی شدن مسافت پس اگر اراده برگشتن نماید پیش از رسیدن بانچه کفایت کند در حصول مسافت یا متردد شود در رفتن باید نماز را تمام کند و اگر بیرون رود بقصد مسافت و بعد از ان برای او اتفاق افتد انتظار رفقای راه و رفتن او موقوف بر رفتن ایشان شود هرگاه بقدر چهار فرسخ و بیشتر رفته باشد قصر کند مگر انکه اراده ماندن ده روز و بیشتر در انجا نماید یا متردد بماند تا مدت سی روز و اگر بقدر چهار فرسخ رفته باشد تمام کند **چهارم** انکه جمع نکند با قصد مسافت عزم بر ماندن ده روز را در اثنای مسافت و نه عارض شود او را این اراده در بین راه که اگر هر یك روی دهد باید تمام کند نماز را و در حکم اراده ماندنست در بین مسافت بوطن خود رسیدن و مراد بوطن چیزیستکه در عرف بگویند وطن است هرچند در ان ملك نداشته باشد و مالك خانه و منزل در ان نباشد و کفایت میکند در صدق وطن بودن بلد محل توطن پدر او بودن و قصد مفارقت از ان ننمودن هرچند بخاطر او هرگز نرسیده باشد بیرون رفتن از ان یا ماندن در ان و اما مجرد ماندن در بلدی بدون قصد استمرار یا بجهة تحصیل علم یا تجارت هرچند سالها بسیار طول کشد باعث تمام نمودن نماز در ان نمیشود هرگاه وارد شود در ان بدون قصد اقامه و مانند ان از اسباب تمام نمودن هرچند عیال او در ان مدت همراه او باشد **پنجم** انکه نبوده باشد از کسانیکه خانه او همراه او باشد مثل انکه در جمیع اوقات در بیابانها بسر برد از قبیل اعراب بری و پاره از ایلات یا انکه سفر عمل و شغل او باشد چه نامیده شود باسم خاصی مثل مکاری و ساربان و هیمه کش و قاصد و کشتیبان و تاجر و صاحب صنعتی که در گردش باشد در تجارت و صنعت خود و امثال انها یا نشود و اگر سفر کند صاحب عمل مذکور در غیر عمل خود مثل انکه مکاری بزیارت برود یا بحج قصر کند و همچنین قصر کند هرگاه حرکت او در سفر شدید شود بحدیکه از عادت بیرون رود و احوط تمام نمودن نماز است نیز بعد از قصر و واجب میشود بران تمام کردن در سفر سیم هرگاه قرار داد سفر را عمل خود و در سفر دوم احوط جمع است میان قصر و اتمام صوم

درهرحال تابع نماز است در قصر و اتمام و منقطع میشود حکم مذکور بقصد ماندن ده روز چه در وطن باشد چه در غیر وطن بلکه به ده روز هرچند بدون نیت باشد هرگاه در وطن باشد و عود بتمام میکند در سفر سیم چنانچه در سفر اول باید قصر کند و در سفر دوم تمام نماید و احوط جمع است و در حکم قصد ده روز است ده روز بعد از تردد داشتن در حرکت در مدت سی روز و اگر کسی را شغلی روی دهد که سفر پی در پی کند بدون قصد آنکه سفر را عمل خود قرار دهد باعث تمام کردن نماز در سفر نمیشود و هرگاه ده روز بی قصد در موضعی ماند و نماز را اتمام کرد نظر بندانستن حکم مسئله بعد از برگشتن وجوب قصر نمیشود **ششم** آنکه سفر حرام نباشد مثل فرار کردن از جهاد و گریختن غلام و نر غایت و حرام باشد مثل سفر از برای ضرر مسلمین و مؤمنین و دزدیدن مال ایشان و اعانت ظالم در ظلم او و مضر نیست معاصی که در سفر واقع میشود برسم اتفاق مثل غیبت کردن که باعث تمام کردن نماز نمیشود و همچنین است سفری که منافی با واجبی از واجبات باشد مثل تحصیل علم واجبی که در سفر میسر نشود که باعث تمام نمودن نیز نمیشود و در حکم شرط مذکور است صید کردن لهو پس اگر بسفر رود از برای اینمطلب باید نماز را اتمام بکند و اگر بجهة قوت عیال خود باشد قصر کند بلکه هرگاه بجهة تجارت باشد نیز قصر خالی از رجحان نیست و احوط جمع است میان قصر و اتمام **هفتم** آنکه دور شود از دیوار شهر یا قریه تا آنکه پیدا نباشد دیوار یا نشنود اذان شهر یا قریه را و معتبر در صدای مؤذن و چشم نظر کننده و گوش شنونده و بلد متوسط است چنانچه معتبر است در هوا خالی بودن از شدت باد و غوغا و هرگاه بیننده یا دیوار یا مؤذن یا شنونده نباشد بنا را بر تقدیر و فرض گذارد که در فرض بودن حال چه نحو بوده و چه نحو نبوده و فرق نیست در این شرط در میان رفتن و برگشتن هرچند احوط در حال برگشتن جمع میان قصر و اتمام است یا تأخیر کند نماز را تا وارد شود بمنزل و فرق نیست در شرط مذکور میان بلد توطن و بلد اقامه و هرگاه سفر سفر معصیت باشد یا عقب صید لهو رفته باشد یا بدون قصد حرکت نموده باشد معتبر موضع برگشتن است و واجب است قصر بعد از تحقق شرایط گذشته و معین است بر عالم باین شرایط مگر در چهار موضع که مکه و مدینه و مسجد جامع کوفه و حایر سید الشهداء ع که در آنها مخیر است میان قصر و اتمام و دویم افضل و اولی احوط است اما روزه نگیرد و اگر تمام نماید نماز را در محل قصر با علم باینکه واجب است قصر فاسد است نماز و واجب است اعاده نماید اگر وقت باقی است و قضا اگر وقت گذشته باشد و اگر جاهل بود بواجب بودن قصر و تمام کرد قضا و اعاده ندارد چه تقصیر کرده باشد در فهمیدن مسئله چه نکرده باشد و این در وقتی است که جاهل باصل حکم قصر و اتمام باشد و هرگاه جاهل باصل حکم نباشد جاهل بمحل آن باشد مثل آنکه نداند سفر چه قدر است و چیست یا بنا و احکام قصر یا جاهل باشد بواجب بودن تمام کردن و قصر کند در محلی که تمام باید بکند نماز آن باطل است و اگر فراموش کرده باشد واجب بودن قصر را و تمام کند اعاده کند در وقت اگر بخاطرش بیاید و قضا ندارد اگر وقت بیرون رفته باشد و اگر قصد ماندن

این احتیاط ترک نشود شیخ مدّ ظلّه

ده روز در موضعی نماید باید تمام کند چه در صحرا و چه در معموره چه در بلد و چه در ده ولیکن اگر برگشت قصد او از ماندن قصر کند مادامیکه یک نماز چهار رکعتی را تمام نکرده باشد و اگر یک نماز را تمام کرده باشد تمام کند تا در آنجا هست و شرط نیست در اقامه بیرون نرفتن از حد ترخص و منافی نیست یعنی اقامه را با نسبت ملحقات ولایت از باغات و مزارع و امثال آنها بلکه ظاهر آنست که هرگاه بیرون رود از محل اقامه بکمتر از مسافت ضرر باقامه نمیرساند و نماز را در هر یک از رفتن و برگشتن و محل اقامه تمام کند اگر اراده اقامه ده روز در محل اقامه بعد از برگشتن داشته باشد بلکه اگر غافل باشد از حال سفر از محل اقامه یا آنکه متردد باشد در سفر نمودن و ماندن بلکه هرچند اراده ماندن ده روز نداشته باشد لیکن در غیر صورت اراده اقامه ده روز داشتن بعد از برگشتن احوط علاوه نمودن قصر است بعد از اتمام چنانچه احوط نیز آنست که پیش از تمام شدن اقامه این عمل را نکند و اگر کسی در نظر داشته باشد که در دهات و مزارع چند مدت مدیدی بماند مثل چهار ماه و پنج ماه و امثال آن و در هیچیک اراده ماندن ده روز نداشته باشد و در ما بین مجموع آنها بقدر هشت فرسخ نباشد باید تمام نماید و احوط علاوه نمودن قصر است بر آن **مسئلة** وطن فعلی زیاده از دو وطن مشکل است هرگاه هجرت کند شخص از وطن بدیگر قصد ماندن در آنجا نداشته باشد و ملکی داشته باشد در عود بآنجا احتیاطاً نماز را جمع کند مگر آنکه قصد اقامه کند **مسئلة** شخص عقب کریخته رفت مثلاً بی قصد مسافت و تمام کرد نماز را هرجا تا آنکه قصدش مسافت شد تا آنجاست نماز را تمام کند و وقتیکه روانه شد شکسته کند و در مراجعت گذاشتن از حد ترخص هم شرط نیست م مسافر باید قصد طی کردن هشت فرسخ متصل داشته باشد یا چهار فرسخ رفتن و چهار فرسخ برگشتن در یک روز یا در یکشب بقسمیکه شبی فاصله نشود و هرگاه در بین چهار فرسخ شبی فاصله شود احتیاطاً جمع است مگر آنکه قصد ماندن ده روز کند پس تمام معین است اما حد فرسخ سه میل است هر میلی چهار هزار ذراع است هر ذراعی بکلفتی بیست و چهار انگشت است و هر انگشتی بکلفتی هفت جو و هر جوی بکلفتی هفت موی از موهای وسط یا بو **مسئلة** هرگاه چیزی از این مسافت کمتر باشد یا مظنه در مسافت باشد نماز تمام است بلی در صورت مظنه احوط جمع است و اگر ممکن شود تحصیل علم بدون عسر و حرج احوط وجوب تحصیل است **مسئلة** اگر در اثناء راه بفهمد که مسافت هست اگرچه باقی مانده راه بقدر مسافت نباشد قصر کند و ابتدای مسافت از بلدهای کوچک یا متوسط از قلعه آنست و اگر قلعه ندارد آخر خانهای آنست و بلدهای بزرگ آخر محله آن است م اگر قصد مسافت در رفتن باشد و چند روز طول بکشد طی کردن مسافت ضرر ندارد مگر آنکه بحد تفرج باشد مثلاً و روزها بسیار طی کند مسافر در اینصورت احوط جمع است **مسئلة** اگر کمتر از چهار فرسخ در یکروز مکرر آمد و شد کند و زیاده از هشت فرسخ هم بشود مسافر نیست م

این احتیاط بمجرد بیرون رفتن از حد ترخص بدون قصد اقامه بعد از عود ترک نکند میرزا

این احتیاط را ترک نکنند میرزا

احوط جمع است صدر دام ظله العالی

مراد این که به هشت فرسخ رسیده و میخواهد مراجعت نماید صدرالدین دام ظله

اگر راه رفتن کمتر از چهار فرسخ باشد و برگشتن از راه دیگر زیاده از چهار فرسخ برگردد اگر چه راه برگشتن
هم هفت فرسخ هم باشد سفر نیست و احوط جمع است **مسئلة** هرگاه در بین مسافت مردد شد
در رفتن باز قصدش برفتن شد اگر در حال تردد چیزی از راه نرفته مسافر است شکسته کند و اگر مسافتی
در حال تردد طی کرده اما غیر از این انچه امده و انچه برود بقدر مسافت هست نماز را شکسته کند و احوط
جمع است هرگاه باقی مانده بقدر مسافت نباشد **مسئلة** هرگاه شخص در بین مسافت قصد
ماندن ده روز کند یا بوطن برسد تمام کند و همچنین اگر در تردد باشد تا سی روز تمام شود تمام کند
مسئلة هرگاه ما بین دو وطن هشت فرسخ کمتر باشد تمام کند بلی اگر چهار فرسخ باشد یا زیاده
که کمتر از هشت فرسخ باشد اولی جمع است استحبابا **مسئلة** مراد بوطن جائی است که شخص قرار گرفته باشد
بقصد همیشه ماندن و انقدر بماند که عرفا صدق کند وطن او و شرط نیست شش ماه ماندن اگر چه
احوط است و ملک داشتن و متحد بودن وطن شرط نیست **مسئلة** هرگاه قطع وطن کند و برود
چون مراجعت کند اگر ملکی ندارد شکسته کند نماز را و اگر ملکی دارد احوط جمع است و اگر جائی ملکی
دارد و قصد وطن و همیشه ماندن نداشته و ندارد شکسته میکند و احوط جمع است **مسئلة**
هرگاه مسافر در بلد واحد علم به ده روز ماندن دارد یا قصد ده روز ماندن کند که از ترخص هم بیرون
نرود در ظن و شک هم نباشد در ماندن نماز را تمام کند و اگر یک نماز تمام کرد بعد قسمی شد که باید برود
تا انجا است تمام کند و هر وقت که رفت شکسته کند **مسئلة** ولایت کاظمین و بغداد دو بلد است
و نجف اشرف و مسجد کوفه دو بلد است و باید قصد ماندن ده روز در یک بلد داشته باشد هم
اما بلدهای بزرگ که خارق عادت است قصد اقامه در یک محله آن باید داشت و غیر از قسم مذکور
نماز شکسته است **مسئلة** هرگاه شخص در بلد اقامه پیش از ده روز یا بعد از ده روز از حد ترخص
بیرون رود اگر برگشتن باز قصد ده روز ماندن یا زیاده دارد نمازش تمام است اگر چه امد و شد بسیار
کند و الاجمع است **مسئلة** اگر از ترخص بیرون میرود تا هفت فرسخ مثلا و قصد ده روز ماندن
دارد در انجا تمام میکند و در راه اولی جمع است و اگر هشت فرسخ میرود شکسته کند **مسئلة** بلدهای
عظیم ترخص آن بر محله مسافر است و اعتبار قصر یا اتمام داخل شدن یا خارج شدن حد ترخص است
و بعد از ماندن در تردد سی روزه حکم اقامه عشره است **مسئلة** هرگاه شخص بقصد سفر از
ترخص بیرون رفت و منتظر رفقا است و اگر مطمئن است بامدن رفقا و رفتن سفر نماز را شکسته
کند و اما هرگاه سفرش موقوف است بامدن رفیق و مطمئن نیست بامدن ان و بمسافت شرعی
نرسیده تمام کند و احوط جمع است اگر بچهار فرسخ رسیده است و همچنین تمام کند اگر قصدش برگشت
از سفر یا مردد شد پیش از رسیدن بچهار فرسخ **مسئلة** هرگاه شخص مثلا عقب کوبختر رود هیچ

۱ نجف وطن عرفی ...
۲ ...
۳ این احتیاط ترک نشود میرزا قدس سره
۴ ...
۵ علی الاحوط مسدد دام ظله العالی
۶ ...
۷ این احتیاط ترک نشود میرزا نور سره
۱۲

وقت قصد و بنای مسافت نداشته باشد نه در رفتن و نه در مراجعت هر چند راه طی کند نمازش
تمام است در رفتن و برگشتن و اگر در برگشتن بقدر مسافت است قصر میکند **مسئلة** هرگاه
شخص در اول وقت حاضر است نماز نکرد و در اخر وقت مسافر است نماز را شکسته کند و اولی جمع است
و اگر در اول وقت مسافر است و در اخر وقت حاضر است تمام کند و اگر قضا شود اعتبار بحال وقت
فوت است در قضا آن نه اول وقت که بذمه او تعلق گرفته است **مسئلة** هرگاه شخص بتبع غیر
سفر رود و بداند که بقدر مسافت میبرد او را شکسته کند نماز را و اگر نداند که بقدر مسافت میرود
یا شک داشته باشد در رفتن مسافت تمام کند و واجب نیست بر او که از متبوع سؤال کند و بر متبوع
نیز واجب نیست که او را اعلام کند بمسافت **مسئلة** مکاری و ملاح و قاصد و نحو ان اگر سر سفر پی
هم بکنند که ده روز در وطن نمانند یا در غیر وطن بقصد اقامه ده روز مثلا نمانند نماز را اتمام کنند و مراد
از سفر این است که از وطنش مثلا برود باصفهان و بعد برود بکرمان و بعد برود بخراسان و بعد برگردد
بوطنش اینها همه یک سفر است **مسئلة** شخص دو وطن میتواند از برای خود قرار دهد با ینقسم
که قصدش این باشد که مادام عمر مثلا شش ماه در کربلا میماند و شش ماه در
نجف هر جا که شش ماه ماند وطنش شد اما اگر قطع وطن کند مثل انکه قصد کند که دیگر در کربلا نمیماند
مگر اتفاقا بیاید بزیارت در نجف میماند اگر ملکی دارد که محل سکنی باشد هر وقت که میاید بکربلا
احتیاطا نمازش را جمع کند **مسئلة** مسافر در جائیکه مخیر است در قصر و اتمام اگر اول بقصد
قربة الی الله مشغول شود در رکعت سیم که درکوع رفت فهمید عدول بنماز تمام نکند بر هم زند و از سر گیرد
و اگر عدول کند و تمام کند و احتیاطا اعاده کند هم ضرر ندارد **مسئلة** مسافر هرگاه در بین نماز
قصر قصد اقامه ده روز کند نمازش را چهار رکعت سلام دهد **مسئلة** در جائیکه شخص نمازش را
احتیاطا باید قصر و اتمام هر دو بکند اگر چند روز مثلا بجهة جهل یا نسیان تمام کرد بعد شکسته ها را قضا
کند و بس **مسئلة** شخص کاسب هرگاه سالی هفت ماه یا هشت ماه از ان در سفر کسب یا پیله وری
میکند و باقیش را در خانه اش بسر میبرد دائم السفر نیست نمازش را در سفر شکسته کند **مسئلة**
هرگاه شخص قصد توطن و همیشه ماندن در نجف اشرف مثلا کرد و در بین شش ماه کربلا رفت و برگشت
و شش ماه را اتمام کرد ضرر ندارد باتصال آن **مسئلة** هرگاه شخص در بین شبانه روز چهار فرسخ برود
و چهار فرسخ برگردد نماز را شکسته کند **مسئلة** شخص قطع علاقه و قصد خروج از وطن کرده تا از
نمازش را تمام کند **مسئلة** مسافر مثلا هفت فرسخ رفت در یکروز دیگر یک فرسخ برگشت و شب در انجا
ماند نمازش را شکسته کند اما اگر یک فرسخ برود هفت فرسخ برگردد تمام کند **مسئلة** هرگاه
ضعیفه قصد اقامه کرد و نماز تمامی نکرد که حایض شد بعد که پاک شد نماز را اتمام کند مگر انکه از قصد

۱ اگر از اول بین قصد هم را داشته باشد و الا ... محل تامل است ... دام ظله العالی
۲ البته بر هم نزند صدر دام ظله العالی
۳ ... و در بعض صور ...
۴ واحوط و اولی جمع است میرزا مد ظله
۱۲

اوّل برگردد پیش از آنکه نماز تمامی بکند **مسئلة** کسیکه وارد شود در بلدیکه وطنش نباشد ومیداند که ده روز یا زیادتر در آنجا میماند لکن قصد خروج از حدّ ترخّص را قبل از ده روز دارد باید نمازش را جمع کند احتیاطاً بمقدّم داشتن تمام بر قصر و در ضیق وقت تمام را بخواند وقضا کردن قصر بعد از آن لازم نیست **مسئلة** طی کردن هشت فرسخ فرق ندارد از برای پیاده وسواره وتندرو وکندرو واهل کشتی ومکاری بجهة آنکه مدار حکم واعتبار بر طی مکانست اگرچه باندك زمانی باشد **مسئلة** شخص صائم در کاریست و از حدّ مسافت گذشت وافطار بعمل نیاورده بزودی بمنزل خود برگشت روزه اش باطل است

فصل پنجم

در باقی نمازهای واجبی ودر آن چند بابست **باب اوّل** در نماز جمعه و آن دو رکعت است ووقت آن از اوّل زوال است تا آنکه سایه شاخص مثل آن شود هرچند احوط آنست که تأخیر نشود از زوال زیاد از مقدار اذان وخطبه و آنچه از لوازم آنست از بالا رفتن منبر و پائین آمدن از آن ودعا پیش از نماز وغیر آن وبر هر که بالغ وعاقل ومرد وآزاد وحاضر شرعی وغیر مبتلا بر کوری وبیماری وپیری وهر چیزیکه نماز جمعه بآن باعث عسر وحرج باشد لیکن از ایشان صحیح نیست هرگاه جامع شرایط صحت باقی فرایض مثل اسلام وایمان وغیر آنها نباشند ولیکن در وجوب نماز بر جماعت مذکور شرطست یافت شدن پیش نمازیکه بالغ ومرد باشد وهمچنین مومن وعادل وقادر باتیان نمودن بخطبه باشد وولد الزنا نباشد وهمچنین مبتلا بدیوانگی وجذام وبرص نباشد واعرابی وختنه نکرده نباشد یا حاجت بآن ومقدور بودن آن وبعضی معتبر دانسته اند آزاد بودن وکور نبودن ومسافر نبودن امام را وآن احوطست هرگاه امامی غیر از آن باشد وبشرط یافت شدن چهار نفر غیر از امام که بالغ وعاقل واثنی عشری باشند وبعضی علاوه نموده اند که آزاد باشند ومسافر نباشند وآن احوطست وباید که هر یك دور نباشند زیاده از دو فرسخ که با اجتماع این شرایط نماز واجبست لیکن کفایت نمیکند نماز جمعه در اینوقت از نماز ظهر مگر بآنکه جمع شود امور چند که صحت نماز جمعه موقوفست بر آن اوّل آنکه دو خطبه خوانده شود دوم آنکه بجماعت کرده شود سیم آنکه جمعه دیگر نشود که میان دو جمعه کمتر از یك فرسخ باشد چهارم آنکه ما نعی از نماز مانند تقیّه از برای امام با عدد انعقاد جمعه یا هر دو نباشد که اگر باشد نماز باطلست پنجم حاضر بودن امام یا نائب خاص لیکن این شرطست در وجوب عینی نه در وجوب تخییری ودر امثال این زمان وجوب نماز جمعه تخییری است واحوط جمع نمودن میان آن وظهر است بآنکه هر دو را بنیّت قربت بعمل بیاورد وواجبست پیش داشتن دو خطبه بر نماز وواجبست طهارت در حال خواندن دو خطبه از حدث وخبث در بدن ولباس وهمچنین واجبست در لباس ومکان خطبه چنانچه

واجبست

واجبست در لباس ومکان نماز وآن گذشت وهمچنین باقی شرایط نماز غیر قبله بآنچه شرط بودن آن ذکر میشود واز جملهٔ شرایط نیز داخل شدن زوالست که اگر هر دو خطبه را یا یکی از آن دو یا جزئی از یکی را پیش از ظهر بخواند باطل است چه عمداً وچه سهواً مگر آنکه ممکن نبوده باشد علم بهم رسانیدن بوقت وعمل بمظنّه کرده باشد ودر بین خطبه ظاهر شود که ظهر نبوده است صحیح است آنچه خوانده است بنا بر احتمال قوی وواجبست ایستادن در حال خواندن دو خطبه با قدرت بر آن وواجبست شرطست که امام وخطیب یکی باشد وهمچنین مستقرّ وراست بایستد والتفات نکند بالتفات فاحش در حال خواندن بدون ضرورت که اگر مخالفت بکند نماز امام ونماز هر که از مأمومین که مطّلع شود بر مخالفت باطلست وواجبست در هر یك از دو خطبه حمد نمودن بر جناب احدیّت بلفظ الحمد لله بنا بر احوط وصلوات فرستادن بر جناب رسالت پناهی بلفظ صلوات بنا بر احوط واحوط علاوه نمودن شهادت برسالت آنجنابست در خطبهٔ اوّل هرچند ظاهر آنستکه واجب نیست ووعظ ووصیّت نمودن بتقوی ولفظ معیّنی در آن ضرور نیست وکفایت میکند مثل اتقوا الله واطیعوا وواجبست خواندن سورهٔ کوچکی در خطبهٔ اوّل بلکه در هر دو بنا بر احوط واگر سورهٔ بزرگ بخواند کفایت میکند وواجب است نشستن در میان دو خطبه نشستن سبکی وبهتر آنستکه بقدر خواندن سورهٔ قل هو الله احد بنشیند ودر خطبهٔ دوم علاوه بر آنچه گذشت واجبست صلوات فرستادن بر ائمهٔ مسلمین صلوات الله علیهم اجمعین وطلب مغفرت وآمرزش از برای مؤمنین ومؤمنات وحرامست بر امام تکلّم کردن در اثنای خطبه وهمچنین بر مأمومین وواجبست بر ایشان گوش دادن بخطبه وبر امام بلند خواندن بحیثیتی که عدد انعقاد جمعه بشنوند وحرامست در روز جمعه بنا بر وجوب عینی نه تخییری بیع وسفر بعد از اذان وپیش از نماز لیکن بر تقدیر معامله نمودن اظهر صحّت معامله است وکسیکه درنیابد خطبه ورکعت اوّل جمعه را او محسوب است اگر دریابد رکوع رکعت دوّم امام را یا در رکوع او را دریابد هرچند ذکر را درنیابد واگر درنیابد امام را در هیچ یك از این دو صورت نماز جمعه از او محسوب نمیشود ونماز ظهر وعصر بر آن واجبست واحوط اهتمام نمودن در رسیدن بتکبیر رکوع است با امام **باب دوّم** در نماز عید رمضان وعید قربان است ووقت آن ما بین طلوع آفتابست تا بزوال لیکن مستحبّست تأخیر نمودن آن تا بلند شدن آفتاب وسنّتست زیادتی تأخیر کردن نماز در عید رمضان از عید قربان بمقدار افطار کردن وبیرون کردن زکوة فطره وهرگاه وقت نماز گذشت ونکرد قضا ندارد وآن واجبست ومشروط است بشرائط نماز یومیه وجمعه بلکه شرط موجود بودن امام یا نائب خاص در اینجا ظاهر بی اشکالست غیر خواندن دو خطبه که در آن خلافست واقوی وجوبست وآن دو رکعتست چه آنکه شرایط وجوب حاصل

باشد یا نباشد وچه بجماعت کرده شود چه بفرادی و کیفیت آن مثل نماز صبح است لیکن در رکعت اوّل بعد از حمد و سوره پنج تکبیر میکوید و در رکعت دویم چهار تکبیر غیر از تکبیرة الاحرام و تکبیر رکوع و بعد از هر تکبیری قنوت میخواند که تمام نه قنوت میشود پنج در رکعت اوّل و چهار در رکعت دویم و اظهر وجوب قنوت تکبیرات است و سنّت است خواندن سورهٔ والشمس در رکعت اوّل و غاشیه در رکعت دویم چنانچه سنّت است جهر نمودن در قرائت آن از برای امام و منفرد و بهتر آنست که در قنوت عیدین دعائیکه وارد شده است بخصوص خوانده شود و آن باختلاف در اخبار وارد شده است و هر یک خوبست و اولی این است اَللّٰهُمَّ اَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ وَاَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبَرُوتِ وَاَهْلَ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَاَهْلَ التَّقْوٰى وَالْمَغْفِرَةِ اَسْئَلُكَ بِحَقِّ هٰذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيدًا وَلِمُحَمَّدٍ ذُخْرًا وَشَرَفًا وَكَرَامَةً وَمَزِيدًا اَنْ تُصَلِّيَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ اَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ اَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ اَجْمَعِينَ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ خَيْرَ مَا سَئَلَكَ بِهِ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ وَاَعُوذُ بِكَ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الْمُخْلَصُونَ و دو خطبه که در اینجا میباشد مثل جمعه است مگر آنکه سزاوار است که امام ذکر کند در خطبهٔ عید رمضان آنچه متعلق بزکوة فطره است از شرایط و قدر و وقت و در عید قربان آنچه متعلق بقربانیست و محل دو خطبه در اینجا بعد از نماز است و واجب نیست حاضر شدن در حال خطبه و گوش دادن بآن و با اختلاف شرایط مذکوره مثل زمان غیبت امام واجب نیست نماز بلکه سنّت است چه بجماعت و چه بفرادی و معتبر نیست در حال استحباب دور بودن یک فرسخ در میان دو نماز هر چند احوط است اعتبار نمودن آن و واجب نیست بر آن جمعه ولیکن مستحب است مثل مسافر و غلام و امثال ایشان غیر از زنان و احوط ترک نمودن ایشان است پیران از ایشان و هرگاه عید در روز جمعه اتفاق افتد مخیّر است کسیکه حاضر شد بنماز عید در حاضر شدن بنماز جمعه هر چند منزل او دور نباشد و احوط ترک ننمودنست خصوصاً در کسیکه نزدیک باشد و سنّت است تکبیر بگوید در عید رمضان بعد از چهار نماز که اوّل آن مغرب شب عید است و آخر آن نماز عید و در عید قربان بعد از پانزده نماز که اوّل آن نماز ظهر روز عید است و آخر آن نماز صبح روز سیزدهم از برای کسیکه در منی باشد و بعد از ده نماز از برای کسیکه در غیر منی باشد و احوط آنستکه ترک نشود و صورت آن در عید رمضان اینست اَللّٰهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَكْبَرُ وَلِلّٰهِ الْحَمْدُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ عَلٰى مَا هَدَانَا و در عید قربان اولی آنستکه آنچه ذکر شد بخواند و بعلاوه اَللّٰهُ اَكْبَرُ عَلٰى مَا رَزَقَنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْاَنْعَامِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰى مَا اَبْلَانَا

این نماز بر کسیکه واجب نیست

الله اکبر

باب سیم

در نماز کسوف و خسوف و زلزله و باقی آیاتست واجب میشود نماز بر مرد و زن و خنثی بگرفتن آفتاب و ماه چه تمام قرص بگیرد و چه بعض آن و بلرزیدن زمین چه بجوی باشد که باعث

ترس

ترس بشود یا نه و بسبب بادهای تند و سرخی و تاریکی شدید و رعد و برق غیر متعارف و غیر اینها از امور یکه ترساننده اغلب مردم باشد و آن دو رکعت است در هر رکعت پنج رکوع و دو سجود است که تمام ده رکعت میشود و در هر رکعت از آن واجب است خواندن تمام حمد اگر در هر رکعت یک سوره تمام بخواند بعد از حمد و همچنین در هر رکعت که سوره را تمام نماید در رکعت اوّل و ششم از آن سوره را تمام کند و چه نکند و مخیّر است میان خواندن حمد و سوره تمام و میان خواندن حمد در رکعت اوّل و ششم و تفریق نمودن هر یک از دو سوره را بر ده رکعت بلکه جایز است تبعیض در پنج رکعت بیکسوره و در پنج رکعت دیگر پنج سوره خواندن و همچنین جایز است جمع کردن در یکی از پنج رکعت میان خواندن تمام سوره و بعض آن ولیکن نهایت احتیاط در آنست که در هر رکعت پنج سوره بخواند یا پنج حمد یا در هر پنج رکعت یکسوره تمام نماید یا بتبعیض و وقت نماز کسوف و خسوف از اوّل گرفتن است تا ظاهر شدن تمام قرص لیکن احوط آنستکه مؤخر ندارد از وقت شروع در ظاهر شدن و نماز زلزله و باقی امور ترسانندهٔ آسمانی تا باخر عمر اداست لیکن بعید نیست که واجب باشد فوراً و احوط آنست که تأخیر نشود از وقتی که ممکن است نماز کردن و شرط است در ادای نماز آیات علاوه بر آنچه شرط است در نماز یومیه مطلع شدن بر آیت و همچنین شرط است وسعت داشتن وقت بقدر ادای نماز بر وجه اخف و اقلّ در نماز کسوف و خسوف و در زلزله شرط نیست و واجب است قضای نماز کسوف و خسوف با گرفتن تمام قرص خواه ترک نموده باشد بعمد یا بسهو و خواه مطلع شده باشد بر آن یا نشده باشد و هرگاه تمام قرص نگرفته باشد اگر علم بهم نرساند در آن تا وقت آن بیرون رود قضای آن نماز واجب نیست و اگر علم بهم رساند در وقت واجب است و قضای آنچه ترک بر وجه عمد باشد چه بر وجه سهو و امّا باقی آیات پس واجب است اگر علم بهم رساند بر آن در حال آیت بلکه احوط ترک نکردن آنست خصوصاً در زلزله لیکن در قضا بودن آن اشکال است و قول بادا بودن آن خالی از قوّة نیست و هرگاه حاصل شود آیتی در وقت نماز یومیه پیش میباید داشت هر یک را اگر وقت آن تنگ است و اگر هر دو تنگ باشد پیش بدارد یومیه را و اگر وقت هر دو وسعت داشته باشد مخیّر است هر کدام را که خواهد مقدّم بدارد و احوط پیش داشتن نماز یومیه است **مسئلة** در رکعت اوّل بعد از حمد مثلاً بقصد قل هو الله بگوید بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ و برود برکوع و ذکر رکوع را بگوید و راست شود و بگوید قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ و برود برکوع و راست که میشود بگوید اللّٰهُ الصَّمَدُ و برود برکوع و راست که میشود بگوید لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ و برود برکوع و راست که میشود بگوید وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا اَحَدٌ و برود برکوع و راست شود و برود بسجده بعد که راست میشود در رکعت دویم هم چنین کند و بعد از سجده تشهّد و سلام بگوید کافیست و بعد از رکوع پنجم در هر رکعتی سمع الله لمن حمده مستحب است و بعد از رکوع تکبیر مستحب است و نماز آیات بتقسیم نماز شش

میتوان کرد **مسئله** شخص نماز یومیه را اگر سهواً بنماز ایات اقتدا کرد اگر هنوز برکوع نرفته فهمید قصد
فرادی کند و خود قرائت کند و اگر برکوع رفته فهمید نمازش باطل است **مسئله** نماز خسوف و
کسوف و زلزله و غیره بر ذمه شخص باشد قصد کند که نماز ایات میکنم قربةً الی الله و تعیین نکند هر یک
را تا تمام شود ضرر ندارد **مسئله** هرگاه سهواً سمع الله بجا گفت بعد از نماز سجده سهو احتیاطاً
بجا اورد و هرگاه از روی جهل سمع الله بجا گفت بقصد مستحب احتیاطاً نمازش را اعاده کند هرگاه یک
ایه از سوره که بنا داشت بخواند سهواً زیاد تر خواند یا ایه دیگر خواند ضرر ندارد اما اگر فراموش کرده
و نخوانده برکوع رفت نمازش صحیح است احتیاطاً دو سجده سهو بجا اورد **مسئله** هرگاه رکوع نماز
ایات سهواً کم شود یا زیاد نمازش باطلست ولی اگر محلش باقی است برگردد باقیرا بجا بیاورد ضرر
ندارد و اما شک و سهوش مثل نماز یومیه است مگر شک در رکوعاتش که بنا بر اقل باید گذاشت
مسئله تمام قرص که بگیرد و بعد مطلع شوند قضایش واجب است برایشان و اگر تمام قرص نگیرد
قضایش واجب نمیشود برایشان مگر کسانیکه در انوقت مطلع شده باشند و نمازش را نکرده که
باید قضا کند **باب چهارم** در نماز یکه واجب میشود بالتزام و از جمله انست نذر و شرط
در انچه شرط است در یومیه مگر وقت بعلاوه انچه تعیین نماید از زمان یا مکان یا هیئتی که مشروع
باشد مانند نماز جعفر طیار و اگر نذر کند که نماز بکند و تقیید نکند بقیدی از قیود مذکوره واجب
نمیشود در ان مکان معین و نه زمان معین و اگر نذر کند دو یک رکعت دو رکوع یا یک سجده ان نذر باطل است
و اگر تعیین رکعت ننماید و باطلاق نذر کند کفایت میکند دو رکعت بی اشکال و در یک رکعت یا چهار
رکعت متصل خلافست و احوط اکتفاء بدو رکعت است و صحیح است نذر فریضه و نافله و لیکن واجب
میشود وعد دو وقت در نماز موقت و عهد و قسم مثل نذر است در احکام مذکوره و از جمله اسباب
التزام استیجار هیئت نماز است از برای میت و ان جایز است و مثل انست روزه و زیارت و تلاوت
قران و از جمله اسباب التزام انستکه هرگاه فوت شود پدر و قرار گرفته باشد در ذمه او نمازی ترک
نموده باشد بسبب عذر واجب است بر ولی قضا نماید از او و مراد از ولی در اینجا پسر بزرک میت است باین
معنی که بزرگتر از او نباشد پس اگر دختر بزرک تر باشد واجب نیست بر او قضاء و شرط نیست حاضر بودن
و بالغ بودن ان پسر در حین فوت پدر پس اگر در حین فوت طفل باشد یا غائب باشد و بعد از ان و بسال
خبر شود واجب است بر او قضا و اگر میت ولی نداشته باشد یا داشته باشد و از او نماز ترک شده باشد
بدون عذر یا بسبب مسامحه در اخذ مسائل چه مقصر باشد چه نباشد و نخوان و وصیت نکرده باشد
واجب نیست بر ورثه بعمل اوردن و نه استیجار نمودن نواز ترکه بلکه مطلق عبادات بدنیه منحصر را و اگر
وصیت نماید بیرون کرده میشود از ثلث مال مگر انکه ورثه امضا بدارند که بیرون کرده میشود از اصل ترکه

و اگر ولی بمیرد پیش از کردن قضا واجب نیست بر ولی او قضا نمودن ان و نیز بر باقی اولیاء میت اول و هرگاه در ذمه
میت نماز استیجاری باشد واجب نیست بر پسر بزرک بعمل اوردن ان و اگر تبرعاً از برای میت شخصی قضا نماید
تکلیف را ساقط میشود از ولی و جایز است از برای ولی استیجار نمودن غیر را بجهة نماز خصوص هرگاه کردن
نماز بر ولی مشکل باشد **مبحث** در بیان پاره از مهم در نمازهای سنتی است و در ان چند فصل است
فصل اول در نوافل مرتبه است سنت است بهر که بالغ و عاقل و خالی از حیض و نفاس باشد و
قادر باشد بر یکی از دو طهارت اختیاری و اضطراری در هر شبانه روزی در حضر سی و چهار رکعت نماز را
و اکتفا بحمد تنها در ان میتوان کرد و توظیف نها باین نسبت است که بعد از زوال افتاب هشت رکعت بعد
از نماز ظهر هشت رکعت و بعد از نماز مغرب چهار رکعت و بعد از نماز عشا دو رکعت و افضل در غیر این
دو رکعت ایستاده بجا اوردن است و در این دو خلافست و این دو رکعت محسوب بیک رکعت است و اسم
ان وتیره است و سیزده رکعت نافله شب و صبح است که یازده رکعت ان از شب است و یازدهم ان
یک رکعت است و نامیده میشود بوتر و دو رکعت بعد از ان نافله صبح است و سنت است در نماز شب در
دو رکعت اول از ان در هر رکعتی سی دفعه خواندن سوره قل هو الله احد و در باقی از ان از سورهای طولانی
مثل انعام و کهف و انبیاء و حوامیم هرگاه وقت باشد و سنت است خواندن سوره بزرک تر را در رکعت
اول و سوره کوچک را در رکعت دویم و خواندن قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و قل
هو الله احد در شفع و وتر یا قل هو الله احد در هر سه رکعت و مناسب است در قنوت وتر دعا
نمودن چهل مؤمن چونکه از اسباب استجابت و دفع مکروه است و کثرت رزق است و اما توظیف در ان
بخصوص هر چند جمعی ذکر نموده اند ولیکن این ضعیف مطلع نشده بر ان و امید هست که این عاصی را فراموش
نکنند چه در حیوة و چه در ممات و طفل و خنثی و ممسوح و زن محسوب از عدد ندارند و در قنوت وتر هفتاد
مرتبه استغفار موکد است و بکوید هذا مقام العائذ بک من النار هفت دفعه و سنت است حال
استغفار دست چپ را بلند بگیرد و بدست راست بشمارد و مداومت بر هفتاد استغفار در یکسال
نیز سنت است چنانچه گفتن صد مرتبه استغفار افضل است از هفتاد و صورت استغفار براین است که
استغفر الله و اتوب الیه یا استغفر الله ربی و اتوب الیه یا استغفر الله لجمیع جرمی و ظلمی و اسرافی فی امری
و اتوب الیه و سنت است نیز در قنوت مذکور سیصد مرتبه العفو گفتن و ترتیب در میان دعا بر مؤمنین
و استغفار و العفو بنهج مذکور بهتر است و در سفر نوافل روز و نافله عشا نیز ساقط میشود و نافله مغرب
و نافله شب و صبح ساقط نمیشود و لیکن سقوط نوافل در وقتیکه قصر در ان سفر واجب معین باشد اما
در سفریکه نماز در ان باید تمام کرد یا مخیر است در میان قصر و اتمام ساقط نیست و همچنین باقی نوافل
غیر مرتبه از موقته و غیر موقته ساقط نمیشود و اگر بیدار شود در شب و وقت باقی نمانده باشد بقدر اتمام

نماز شب اکتفا کند از سه رکعت شفع و وتر و در روز جمعه سنت است چه از برای جمعه گذار و چه غیر ایشان بیست
رکعت نافله بعلاوه نمودن بر نافله هر روز بچهار رکعت و افضل پیش داشتن تمام بیست رکعت است
بر زوال و باین طریق کردن که شش رکعت از او در صبح و شش بعد از ان در بلند شدن آفتاب و شش
بعد از ان در حوالی زوال و دو رکعت متصل بزوال بکند و جایز است جمیع را در یک مجلس کردن چه پیش
از زوال باشد چه بعد از زوال **فصل دویم** در نماز تحیت مسجد است سنت است کسیکه وارد
میشود در مسجد دو رکعت نماز بگذارد در ان بهر سوره که خواهد بلکه هر گاه خواهد سوره نخواند و
ظاهر انستکه کفایت فریضه و نافله مخصوصی میشود از این نماز و کراهت عبور نمودن در مسجد بدون نماز
دفع میشود **فصل سیم** در نماز جعفر طیار است و ان سنت مؤکد است و فضیلت ان
بسیار است و مستحب است هر روز بکند و اگر نتواند در هر دو روز یا هر جمعه یا هر ماه یا هر سال و در حدیث
صحیح است که امر زیده میشود از برای تو انچه در میان دو نماز است از گناه و ان چهار رکعت است بدو
سلام و مستحب است در رکعت اول بعد از حمد سوره اذا زلزلت بخواند و در رکعت دویم و العادیات
و در سیم اذا جاء نصر الله و در چهارم قل هو الله احد و در هر رکعت بعد از قرائت پانزده مرتبه
بگوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و در رکوع ده مرتبه و چون سر از رکوع بر میدارد
ده مرتبه و بعد از سر برداشتن ده مرتبه و در سجده دویم ده مرتبه و سر برداشتن از ان مثل سجده
اول و در سه رکعت دیگر مثل این رکعت بکند و احوط ترک ننمودن ذکر رکوع و سجود است بلکه اظهر
فرق نمودن میان نماز فریضه و این نماز است در این معنی و اذکار را بعد از ذکر رکوع و سجود بگوید و جایز است
از از نوافل روایت و قضای انها قرار دهد و جایز است تسبیحات را بعد از فراغ از نماز بگوید هر گاه
تعجیل داشته باشد و در نماز نتواند بگوید چنانکه هر گاه امر ضروری او را روی دهد و دو رکعت از ان را
کرده باشد جایز است عقب ان کار برود و بعد از ان دو رکعت دیگر را بکند و سنت است در سجده
آخر نماز بگوید یَا مَنْ لَبِسَ الْعِزَّ وَالْوَقَارَ یَا مَنْ تَعَطَّفَ بِالْمَجْدِ وَتَکَرَّمَ بِهِ یَا مَنْ لَا یَنْبَغِی التَّسْبِیحُ اِلَّا لَهُ
یَا مَنْ اَحْصٰی کُلَّ شَیْءٍ عِلْمُهُ یَا ذَا النِّعْمَةِ وَالطَّوْلِ یَا ذَا الْمَنِّ وَالْفَضْلِ یَا ذَا الْقُدْرَةِ وَالْکَرَمِ اَسْأَلُکَ
بِمَعَاقِدِ الْعِزِّ مِنْ عَرْشِکَ وَمُنْتَهَی الرَّحْمَةِ مِنْ کِتَابِکَ وَبِاسْمِکَ الْاَعْظَمِ الْاَعْلٰی وَکَلِمَاتِکَ التَّامَّاتِ اَنْ
تُصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تَفْعَلَ بِی کَذَا وَکَذَا یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ و حاجات خود را بجای کذا و کذا ذکر کند
و بعض ادعیه سنت است بعد از ان خوانده شود و ان در کتب ادعیه مذکور است و عمل با نچه در انها است
خوبست **فصل چهارم** در نماز غفیله و ان دو رکعت است در میان نماز مغرب و عشا بعد از
حمد در رکعت اول بخواند وَذَا النُّونِ اِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ اَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَیْهِ فَنَادٰی فِی الظُّلُمَاتِ
اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَکَ اِنِّی کُنْتُ مِنَ الظَّالِمِینَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّیْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَکَذٰلِکَ

و در سجده اول ده مرتبه ع

نُنْجِی الْمُؤْمِنِینَ و در دویم وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَیْبِ لَا یَعْلَمُهَا اِلَّا هُوَ وَیَعْلَمُ مَا فِی الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ
مِنْ وَرَقَةٍ اِلَّا یَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِی ظُلُمَاتِ الْاَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا یَابِسٍ اِلَّا فِی کِتَابٍ مُبِینٍ و دو دست را
بلند کند و بگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْأَلُکَ بِمَفَاتِحِ الْغَیْبِ الَّتِی لَا یَعْلَمُهَا اِلَّا اَنْتَ اَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ
وَاَنْ تَفْعَلَ بِی کَذَا وَکَذَا و بجای کذا و کذا حوایج خود را ذکر کند و بگوید اَللّٰهُمَّ اَنْتَ وَلِیُّ
نِعْمَتِی وَالْقَادِرُ عَلٰی طَلِبَتِی تَعْلَمُ حَاجَتِی وَاَسْأَلُکَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ عَلَیْهِ وَعَلَیْهِمُ السَّلَامُ لَمَّا
قَضَیْتَهَا لِی و سؤال نماید حاجت خود را و احوط انستکه دو رکعت از نافله مغرب را باین وجه
بکند هر چند اظهر جواز انست علی حده و اگر ترک شد بعضی گفته اند قضا بکند و قبول از ایشان
خوبست **فصل پنجم** در نماز اول ماه مستحب است در روز اول هر ماه دو رکعت نماز
در رکعت اول بعد از حمد سوره قل هو الله احد بخواند سی دفعه و در رکعت دویم بعد از حمد سی دفعه
انا انزلناه و تصدق کند با نچه بر او سهل باشد و در حدیث است که میخرد با ینعمل سلامتی
ماه را بتمام و سنت است بعد از نماز بخواند بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِی الْاَرْضِ
اِلَّا عَلَی اللّٰهِ رِزْقُهَا وَیَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا کُلٌّ فِی کِتَابٍ مُبِینٍ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ
وَاِنْ یَمْسَسْکَ اللّٰهُ بِضُرٍّ فَلَا کَاشِفَ لَهُ اِلَّا هُوَ وَاِنْ یُرِدْکَ بِخَیْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ یُصِیبُ بِهِ مَنْ یَشَاءُ
مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ سَیَجْعَلُ اللّٰهُ بَعْدَ عُسْرٍ یُسْرًا مَا شَاءَ اللّٰهُ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ
حَسْبُنَا اللّٰهُ وَنِعْمَ الْوَکِیلُ وَاُفَوِّضُ اَمْرِی اِلَی اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ بَصِیرٌ بِالْعِبَادِ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَکَ
اِنِّی کُنْتُ مِنَ الظَّالِمِینَ رَبِّ اِنِّی لِمَا اَنْزَلْتَ اِلَیَّ مِنْ خَیْرٍ فَقِیرٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِی فَرْدًا وَاَنْتَ خَیْرُ
الْوَارِثِینَ و ظاهر اینست که در تمام روز این نماز را میتوان کرد **فصل ششم** در چیزهائیکه
مانع از قبول صلوة است عجب است و حسد و کبر و غیبت و خوردن حرام و شرب مسکر و عبدیکه
اطاعت مولایش نکند و فرار کند و زنیکه اطاعت شوهرش نکند در انچه که باید اطاعت کند
و حبس زکوة و ندادن ان و حبس و منع حقوق واجبه با تمکن ادا از انها و غیر انها که بمقتضای قول
خداوند عالم اِنَّمَا یَتَقَبَّلُ اللّٰهُ انستکه مقبول نباشد صلوة از فاسق بلکه منحصر باشد قبول
صلوة بمتقین و سزاوار است از برای نماز گذاران که در تمام صلوة حاضر و متوجه سازد قلب
خود را بصلوة که در اخبار وارد شده که محسوب نمیشود از صلوة مگر انچه را که اقبال کرده است و
سزاوار انستکه شخص بداند که چه میگوید و با که مناجات میکند و از که سؤال میکند و بگفتن ایاک
نعبد و ایاک نستعین راستگو باشد و مطیع و منقاد هوا و هوس خود نبوده باشد و شیطان را
از خود مأیوس بگرداند زیرا که هر چه اطاعت او زیاده میشود طمع او بیشتر میگردد و الله اعلم بالصواب

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ

کتاب الصوم وان امساک از اموریست که می اید ومنقسم میشود بواجب ومندوب ومکروه وحرام وازبرای هریک اقسام چندی میباشد که خواهد امد ومطالب متعلقه بان در ضمن چند مبحث ذکر میشود مبحث اول در ماهیت وشرایط وکیفیت واحکام انست ودران چند بابست **باب اول** در بیان شرایط ولواحق ان ودران دو فصل است **فصل اول** در شرایط وجوب وصحت شرط است در وجوب روزه چند چیز اول ودوم بلوغ وعقل سیم مسافر نبودن بسفریکه نماز دران قصر باشد چهارم سلامتی ازمرض بلکه جمیع مضاریکه بترسد شخص بسبب انها بر نفس محترمی یا عرض یا از تلف چیزیکه حفظ ان واجب باشد یا ازمشقت شدیدی که نتوان تحمل ان شد عادةً ومثال انها پنجم سلامتی ازبیهوشی که غالب بر حواس شده باشد ششم خالی بودن از حیض ونفاس شرطست درصحت روزه نیز چند چیز اول انچه شرطست در وجوب مکر بلوغ که از طفل ممیز چه دختر چه پسر روزه صحیح است وواجب نیست دویم وسیم ایمان واسلام چهارم انکه ان زمان قابل باشد ازبرای روزه مثل عید فطر واضحی نباشد وزمانیکه کنجایش یک ماه ویکروز نداشته باشد نباشد در جائیکه دو ماه متتابع واجب باشد وهمچنین شهر رمضان که روزه غیر ان واقع نمیشود دران پس اکر روزه غیر ماه رمضان قصد نماید نه ازان محسوبست ونه از ماه رمضان پنجم انکه کسیکه روزه سنت یا قضا میخواهد بکیرد قضاء ماه رمضان بلکه غیر ان نیز مثل کفاره ان ونحوان در ذمه او نباشد اکر از غیر نباشد واکر استیجار باشد بلکه مطلق تحمل ضرر ندارد ششم اذن ازبرای زن وغلام وکنیز در روزه مستحب واما در واجب موسع اذن معتبر نیست بلکه مخالفت ضرر ندارد ومراعات احتیاط خوبست دران وشرط است در صحت روزه مستحب از فرزند عدم نهی پدر ومادر خصوصا با تالم ایشان هفتم اجتهاد یا تقلید در حکم روزه که میخواهد بعمل بیاورد در جزء ان یا شرط ان اکر از جمله ضروریات نباشد مثل وجوب روزه ماه رمضان بلکه هرکاه علمی باشد ضرور نیست در ان تقلید پس اکر سهل انکاری کند واخذ مسائل روزه نکند وترک در روزه راند آند یا اخذ نماید از کسیکه نباید اعتماد باو نماید مجرد امساک بنحو مذکور کفایت در امتثال روزه نمیکند وهمچنین است حکم در غیر روزه از سایر عبادات بلی اکر غافل محض باشد ودر واقع ازانچه بایست امساک نمود امساک نموده باشد وجوب قضا بر او معلوم نیست لیکن در روزه سنت بلکه مطلق سنن چه روزه وچه نماز وچه دعا وچه غیر اینها همین که بداند که حرام نیست ومطلع شود بر فتوی باستحباب از یکی از علماء شیعه یا حدیثی در استحباب ان به بیند یا قول بوجوبی باشد یا اطلاع بر عدم وجوب ان از مجتهد کفایت در رجحان فعل ان میکند وازین بابتست انچه در کتب شیعه باشد از سنن اما بشرایط مذکوره واحتیاج بتقلید در خصوص انها نیست هشتم نیت قربت پس واجب نمیشود روزه ونه صحیح است بدون چیزی از شرایط وجوب غیر

از بلوغ وصحیح است روزه از مستحاضه که انچه هست بر او از غسلهای روز وشب بجهت نماز بعمل بیاورد واحوط انستکه ترک نکند انچه بر او هست از وضو کرفتن وتغییر دادن پنبه ونحوان هرچند صحت روزه توقف بر غیر غسل ندارد واما انچه موقوفست صحت روزه بران از غسل ظاهر انستکه غسلهای روز است وهمچنین غسل شب کذشته اکر پیش از فجر بعمل نیاورد واکر پیش از فجر غسل کند کافی است در صحت روزه واما غسل شب اینده دخل در صحت روزه کذشته ندارد هرچند احوط مراعات انست نیز وهمچنین هرکاه بعد از نماز صبح یا بعد از نماز ظهر وعصر خون ببیند شرط نیست در صحت روزه ازبرای غیر نماز غسل کردن پس ترک غسل در صورت دویم مبطل روزه نیست هرچند تا بشب ترک شود بخلاف اول که اکر ازبرای نماز ترک شود روزه او باطل است وشرط نیست پیش انداختن غسل نماز صبح را بر طلوع فجر وفرق نیست در شرط بودن غسل در میان کثیره ومتوسطه اما وضو در استحاضه قلیله شرط نیست واز مریض صحیح نیست روزه اکر متضرر شود ومعتبر است در ضرر رسانیدن علم یا ظن بلکه احتمال مساوی کفایت میکند واحتیاط احسن است وکافی است در ظن اماره یا تجربه یا قول کسیکه مفید ظن باشد قول ان هرچند کافر باشد واز مسافر صحیح نیست روزه واجب مکر سه روز بدل هدی وهجده روزه بدل بدنه ازبرای کسیکه بیرون رفته باشد از عرفات قبل از غروب افتاب عمداً وروزه که نذر کرده باشد کرفتن انرا در حضر وسفر هر دو یا سفر تنها که صحیح است واما در روزه مندوب قول بکراهت مکر در سه روز در مدینه ازبرای حاجت خالی از قوت نیست لیکن احوط ترکست واکر روزه بکیرند صاحبان اعذار سابقه مجزی نخواهد بود از ایشان وواجبست بر ایشان قضا مکر مسافریکه جاهل بحکم باشد پس مجزی است روزه ان بخلاف ناسی واکر متذکر شود جاهل یا ناسی در اثنای روز بمسئله واجبست افطار نماید وجاهل در حکم عالم است اکر عالم باشد بحکم اجمالا یا نداند بودن چیزی را سفر **فصل دویم** باید افطار کند حایض ونفسا هرکاه حاصل شود عذر ایشان در جزئی از روز هرچند قلیلی پیش از غروب باشد یا منقطع شود لحظه بعد از طلوع فجر وواجب نیست بر طفل وقتیکه بالغ شود وکافر مسلم شود در اثناء روز تمام کردن روزه لیکن مستحب است بر طفل تمام نمودن اکر افطار نکرده باشد وبالغ شود بغیر مبطل بلکه احوط دران عدم ترکست وبر کافر اکر پیش از ظهر مسلم شود افطار ننموده باشد وهمچنین است حال دیوانه وبیهوش ومبهوش از ایشان در اثنای روز واما مریض ومسافر پس اکر بر طرف شود مرض وحاضر شود مسافر پیش از ظهر وافطار ننموده باشند پیش ازان واجب نیست بر ایشان روزه ونه صحیح است واکر افطار نکرده باشند واجبست بر ایشان تمام نمودن روزه واکر حاصل شود عذر ایشان در اثنای روز پس مریض افطار کند چه پیش از زوال باشد وچه بعد از زوال واما مسافر پس اکر خارج شود پیش از ظهر واجبست افطار نماید چه در شب نیت سفر نموده باشد یا نه واکر خارج شود بعد

از زوال تمام نماید روزه را لیکن احوط آنستکه سفر ننماید پیش از ظهر مگر درصورتیکه نیت سفر را در شب کرده باشد وهرگاه نیت نکرده باشد در شب تمام نماید روزه را و قضا کند ومرد پیر وزن پیر هرگاه عاجز شوند از روزه گرفتن چه متعذر باشد برایشان روزه چه متعسر افطار نمایند وهم چنین است حکم کسی که صاحب درد ییست که سیراب نمیشود ونمیتواند ترک آب خوردن نماید در تمام روز ولیکن واجب است بر هر یک از انها در صورت مشقت بودن روزه برایشان تصدق نمودن از هر روزی بمدی از طعام و شرطست علاوه براین در اخیر یأس از برء از مرض و واجب نیست قضا بر مرد پیر وزن پیر مطلقا چه برایشان آسان شود روزه گرفتن بعد یا نه لیکن درصورت اول احوط قضا کردن است واما صاحب ناخوشی عطش پس اگر برء از مرض از برای او حاصل شود در بین آن رمضان ورمضان آینده واجب است بر او قضا و واجب نیست اگر برء حاصل نشود جایز است که آب سیر بخورد وهم چنین واجب است افطار نماید وترک روزه کند زن حامله که وضع حمل او نزدیک باشد هرگاه بترسد بر خود یا بر فرزند در شکم یا بر هر دو وچه از تشنگی باشد وچه از گرسنگی وهم چنین زنیکه شیر میدهد طفل را وکم باشد شیر او بترسد بر ضرر طفل بسبب روزه گرفتن وفرق نیست درمیان آنکه بترسد بر تشنگی یا گرسنگی طفل یا ضرر بهر یک وتصدق نماید زن در عوض هر روزی بمدی از طعام وقضا کند بعد از زوال عذر وفرق نیست در مرضعه میان مادر ومستأجره ومتبرعه در تعلق صدقه ودر طفل میان ولد نسبی ورضاعی وحلال زاده وحرام زاده وهرگاه ممکن باشد بدلی از برای مرضعه یا دفع ضرر از طفل روزه را نمیتواند افطار نماید ولازم است که تصدق از مال مرضعه باشد واگر جماعت مذکوره که بایست افطار نمایند روزه را بگیرند روزه ایشان باطل است ومسقط قضا نیست در جائیکه قضا داشته باشد

باب دویم

در بیان حقیقت روزه ودر آن چند فصل است

فصل اول

در زمان روزه اول وقت آن طلوع فجر دویم است که باید ترک نماید از آن وقت اموریرا که خواهد آمد مگر جماع که باید ترک کند از پیش از صبح هرگاه زمان وسعت ندارد واز برای آن غسل نمودن از جنابت ودر حکم جماعست استمناء وآخر وقت آن بنابر قوی واحوط برطرف شدن حمره مشرقیست واز سمت راس گذشتن آن

فصل دویم

در نیت روزه بدانکه کفایت میکند در آن قصد نمودن روزه قربة الی الله وتعیین آن هرگاه معین نباشد واما قصد وجوب یا استحباب یا مثل آن یا اخطار ضرور نیست وترک آن مبطل روزه است چه بر وجه عمد باشد یا نه مگر در مثل یوم الشک اگرچه بعد معلوم شود که از ماه رمضان بوده چنانچه میاید پس کفایت میکند در نیت ماه رمضان اینکه امساک میکنم از اموریکه میاید قربة الی الله بدون قصد وجوب وتعیین اگر بداند که ماه رمضان است واگر نداند روزه بگیرد بنیت غیر ماه رمضان وبعد معلوم شود که آن از ماه رمضان بود کفایت میکند ومسقط قضا وکفاره خواهد بود ومثل رمضان است در اینحکم ودر عدم

حاجت بتعیین با علم بآن نذر معین وعهد ویمین واستیجار واما کفارات ونذر مطلق وروزه مندوب محتاج است بتعیین ووقت نیت در شب است هرچند در جزء آخر آن باشد وکفایت میکند هرگاه در اول طلوع صبح صادق داعی بر امساک در زمان مخصوص باو باشد وقصد منافی آن نداشته باشد پس لازم نیست سعی نمودن در تحصیل اول فجر ونه مقارن فجر اخطار نمودن صورت روزه را در ذهن واگر ترک نماید عمداً نیت را تا داخل صبح شود روزه او صحیح نیست وقضا بر او واجب است نه کفاره وهم چنین باطل است روزه هرگاه در شب نیت کند که فردا افطار میکنم وهرگاه بعد از نیت روزه منافی از اعمال بیاورد پیش از صبح نیت باطل نمیشود وتجدید نیت ضرور نیست هرچند آن فعل جماع باشد اینها که ذکر شد در روزه واجب معین است مثل رمضان ونذر معین در حال اختیار واما در حال اضطرار مثل آنکه نداند که امروز روز اول ماه رمضان است یا آن روز روزیست که نذر معین نموده است یا فراموش نموده باشد نیت را پس وقت نیت باقیست تا بظهر وواجب است بر کسیکه علم بهم رساند بوجوب روزه امروز یا بخاطرش بیاید بعد از فراموش نمودن آنکه فوراً نیت کند واگر نه روزه او باطل است واما غیر روزه معین واجب از قضای روزه ماه رمضان ونذر مطلق ونافله اما روزه واجب پس جایز است تجدید نیت در آن تا بزوال در وقتیکه منافی بعمل نیاورده باشد وروزه او صحیح است وبظهر شدن منقضی میشود وقت آن واما در مندوب پس جایز است نیت نمودن تا پیش از غروب آفتاب اگر بعد از نیت جزئی از روز مانده باشد وکفایت نمیکند نیت روزه رمضان پیش از دخول ماه چه بیک روز چه بیشتر وجایز است در اول ماه رمضان نیت روزه گرفتن تمام ماه را نماید واکتفا بآن نماید یا در هر شب نیت علیحده نماید هرچند احوط اکتفا نکردن باولست ومنعقد نمیشود در ماه رمضان روزه غیر ماه رمضان نه در حضر ونه در سفر ونه واجب باصل شرع ونه بنذر ونحو آن ونه مندوب لیکن اگر جاهل بدخول ماه رمضان باشد مثل یوم الشک یا فراموش نموده باشد کفایت از رمضان میکند چنانچه اگر واقع شود در نذر معین غیر آن بجهل یا سهو اسقاط نماید از او وکفایت نمیکند از آنچه نیت شده است ودر حکم آنست عهد ویمین وسنت روزه روز سی ام شعبان هرگاه شک عارض شود میان آنکه از شعبانست یا از رمضان واگر نیت نماید یوم الشک را از ماه رمضان منعقد نمیشود وهم چنین هرگاه تردید نماید میان روزه رمضان وشعبان واگر در یوم الشک ظاهر شد از ماه رمضان بودن آن وبا عدم نیت روزه رمضان پس اگر پیش از زوال باشد ومفطری بعمل نیاورده باشد تجدید نیت کند آن مجزیست از روزه ماه رمضان واگر بعد از ظهر معلوم شود واجب است امساک کردن وقضا گرفتن عوض آن واگر نیت روزه کند وغافل شود از آن در روز یا بخوابد در روز یا فراموش نماید روزه

در روز بر او چیزی نیست روزهٔ او صحیح است و هم چنین است هرگاه نیت مفطری نموده باشد در ثانی حال
در یکی از صور مذکوره و افطار نکرده باشد بخلاف انکه اگر نیت خروج از روزه نموده باشد بالفعل یا قصد
ریا بجزئی از ان نماید روزهٔ او باطل است و اگر طفل بحد بلوغ برسد پیش از ظهر تجدید نماید نیت
روزه را و روزه از ان مجزیست بخلاف انکه اگر بعد از ظهر بحد بلوغ برسد مجزی نیست از روزهٔ واجب و نه
واجب است بر او قضا **فصل سیم** در بیان انچه باید از ان امساک نمود چه پیش از زمان روزه مثل
بقاء بر جنابت در شب روزه تا بصبح چه در زمان روزه مثل غیر بقاء بر جنابت از انچه می باید از محرمات که اگر
بفعل اورند روزه باطل میشود و ان ده چیز است اول و دوم خوردن و اشامیدن که هر یک مفسد روزه
و موجب قضا و کفاره است مط چه معتاد باشد ماکول مثل نان و اب و چه غیر معتاد باشد مثل خاک و سنگ ریزه
و فشرده درخت چه خوردن و اشامیدن انها متعارف باشد و چه غیر متعارف هر چند ماکول و مشروب متعارف
باشد مثل فرو بردن بقیهٔ غذا که در بن دندانها میماند که ان مبطل است نیز و اگر سهواً فرو برد باطل نمیشود هر چند
مقصر باشد در خلال کردن ولیکن احوط خلال کردن است چنانچه احوط قضا نمودن است هرگاه خلال نکرده
باشد و مبطل نیست فرو بردن اب دهن هر چند طعم رسانده ان مثل قند ان یا مصطکی بشرط انکه جزئی از
اجزاء ان در اب دهن یافت نشود و فرق نیست در حکم اب دهن میان انکه فرو برد بطریق عادت یا جمع نماید در
دهن و فرو برد لیکن در دوم ترک اولی است و هم چنین در فرو بردن نخامه و نخاعه هر چند مبطل بودن انها
خلاف ظاهر است و اگر بیرون اورد اب دهن یا نخامه یا نخاعه را و فرو برد مبطل است و همچنین اب دهن غیر
و مضر نیست مکیدن انگشتر بجهة رفع تشنگی و غیر ان و هم چنین خائیدن طعام بجهة طفل و دانه و نان
در حلق مرغ و کبوتر و نحو ان نمودن در میان دهان و چشیدن نمک اش و امثال ان مادامیکه عمداً چیزی فرو
نبرد و احوط اولی ترک این امور است بدون ضرورت و حاجت و اگر بدون اختیار بحلق او فرو رفت چیزی در این
مواضع باطل نمیشود روزه هر چند بجهة غرض صحیحی نبوده باشد ولیکن احوط ترک اخیر است و جایز است مضمضه
کردن از برای روزه دار هر چند بجهة غیر وضوء باشد بلکه هر چند بجهة خنک شدن باشد ولیکن افضل
ترک انست در غیر وضوء و مکروه است که مبالغه و تکرار کند و مستحب است که بعد از مضمضه سه مرتبه اب دهن را
بیندازد و هرگاه کسی مضمضه کند و اب بحلق او رود پس اگر عمداً فرو برد روزهٔ او باطل است و موجب قضا و کفاره
و اگر عمداً نباشد پس اگر در وضوی نماز واجبی باشد بر او چیزی لازم نیست و هم چنین است اگر بجهة مداوا
یا ازالهٔ نجاست بکند یا انکه بعد از چیز خوردن باشد و اما اگر در وضوی نماز نافله باشد لازم است قضا
ان و هم چنین اگر مضمضه را بعنوان عبث و لغو از برای خنک شدن کرد و اب بحلق ان فرو رفت و اما استنشاق
پس اگر بسبب ان اب داخل شود در حلق بر او چیزی نیست بلکه مفسد بودن ان ثابت نیست و جایز است مسواک
کردن حتی بچوب تر بلکه سنت است مطلقا و لکن اگر مسواک کند مسواک را بیرون نیاورد مادامیکه مسواک

میکند و اگر بیرون اورد اب از ان فرو نبرد و جایز است دوا داخل در احلیل نمودن تا انکه بجوف برسد مفطر
نیست و هم چنین دوا در جراحت ریختن بنحویکه بجوف برسد یا امر نماید احدی را اگر چیزی بر او بزند مثل نیزه
که فرو رود بشکم او یا خود باختیار خود چنین نماید و مثل مذکورات است چیزی بدماغ کردن بنحویکه
وارد بحلق و داخل در جوف شود سیم جماع کردنست و ان مفسد روزه است چنانچه موجب قضا
و کفاره است نیز مط چه در قبل و چه در دبر چه در فاعل و چه در مفعول هر چند مفعول مرد باشد
چه انزال بشود و چه نشود و هم چنین در فرج حیوانات و اگر محتلم شود در روز روزه مفسد روزه
نیست چهارم کذب بر خدا و رسول و ائمه علیهم السلم که مبطل روزه و موجب قضا و کفاره است
ولیکن در وقتی مبطل است که بداند کذبست و نسبت او را بدهد بیکی از ایشان و هرگاه اعتقاد
کذب بودن نداشته باشد و نسبت بدهد در واقع کذب باشد مبطل نیست و نه موجب قضا و
کفاره و احوط الحاق نمودن فاطمهٔ زهرا است بسایر معصومین هر چند اظهر عدم الحاق است و اما
کذب بر غیر خدا و رسول و ائمه که مبطل روزه و موجب قضا و کفاره نمیشود هر چند بر سایر انبیا
و اوصیای ایشان باشد پنجم ارتماس در ابیست که مبطل روزه و موجب قضاء و کفاره است
و حاصل میشود ان بفرو رفتن در اب بلکه بفرو بردن سر در اب و هر چند بدن یا موی سر بیرون باشد
از اب و فرق نیست در میان انکه منافذ سر بسته باشد یا نباشد و نه در میان روزهٔ واجبی و مستحبی
در افساد و نه در میان انکه بدفعه عرفیه سر بزیر اب کند یا نه مگر انکه هر جزئی را در وقتی زیر اب کند که
مجموع در یک حال زیر اب نباشد که بر این تقدیر نه حرام است و نه مفطر پس اگر سر در زیر اب نماید
بقصد غسل کردن غسل او باطل است بنا بر تقدیر عمد بودن ارتماس است و اما اگر سهواً ارتماس
نماید باعث فساد روزه نمیشود مگر انکه بعد از فرو بردن سر متذکر شود و مبادرت ننماید به بیرون
اوردن سر از اب و غسل در هر دو صورت صحیح است و اگر ارتماس نماید سهواً در اب غصبی صحیح است
روزهٔ ان و باطل است غسل ان ششم رسیدن غبار بحلق و حد ان مخرج خاء نقطه دار است و ان
موجب قضا است و کفاره است چه غبار حلال باشد مثل ارد چه حرام باشد مثل خاک هرگاه
خود را برساند بحلق یا باعث شود فعلی را که موجب رسیدن باشد مثل انکه بایستد در موضعیکه
غبار باشد و خود را حفظ ننماید از ان بخلاف انکه هرگاه حفظ نماید از خود بنحویکه باید بعد از ان ظاهر
شود که غبار بحلق ان داخل شده است ضرر ندارد و معتبر نیست در ان غلیظ بودن بلکه کفایت میکند
احساس نمودن ان و جمعی الحاق نموده اند بغبار دود و بخاریکه غلیظ باشد و احوط اجتناب است بلکه
خالی از قوة نیست هفتم قی کردن و ان موجب قضا است اگر بعمد و اختیار واقع شود و اگر بی اختیار
قی کند بر او چیزی نیست و اگر بطریق ضرورت شده است عقاب ندارد و لکن مفسد روزه است

وبدارد در ترقی کردن بصد که عرفی است پس نیستا زاین باب بیرون امدن هستر و کرم و نخوان ها
وهمچنین هرکاه غذا یا اب بیرون اید بحلق وبرکردد مضر نیست واکر در فضای دهن بیاید باید ازا بریزد
واکر عمداً فرو برد قضا وکفاره واجب است برلو هشتم استمنا یعنی اخراج منی نمودن ازخود بغیر جماع وو آنچه
میشود بان قضا وکفاره وهمچنین است عملیکه سبب انزال شود عادتاً هرچند قصد انزال بان نشود
واکر قصد انزال داشته باشد بفعلی ومنی بیرون نیاید ان مفسد روزه نمیباشد لیکن انفعل حرام است
واکر نکاه کردن خارج شود منی هرکاه قصد او انزال باشد یا انکه عادت او خروج منی باشد موجب قضا
وکفاره است چه بحلال باشد چه بحرام والا نه موجب قضا است ونه کفاره وهم چنین استحال کوش
دادن بصدا زدن وسخن ان وتخیل جماع ونخوان هرکاه باعث خروج منی شود واکر بدون انها منی ازاو
خارج شود مثل انکه محتلم شده چیزی براو نیست نهم احتقان بمایع است بدون ضرورت وان حرام
ومفسد روزه وموجب قضا وکفاره است وبجامد مکروه هست لیکن احوط ترک انست دهم بقا
برجنابت است عمداً تا بطلوع فجر چه جنابت بهم رسیده باشد باحتلام یا بسبب دیکر وان حرام ومفسد
روزه وموجب قضا وکفاره است واینحکم در روزه شهر رمضان وقضای ان ثابت است نه در
جمیع اقسام روزه حتی در صوم مستحب ومثل بقاء برحیض ونفاس واستحاضه ولیکن ظاهر ثبوت
قضا است در اینها نه کفاره ومخصوص است حکم اینها بشهر رمضان نه بغیر ان حتی قضای شهر رمضان
هرچند احوط عدم بقاء براحداث مذکوره است حتی جنابت در جمیع اقسام روزه حتی سنت وغسل مس
میت واجب نیست ومثل بقاء برجنابت است خوابیدن جنب بقصد غسل نکردن یا باتردد در ان
یا خوابیدن ان بعد از ان خوابیکه پیش از ان جنب شده باشد پس اکر عازم برغسل نباشد واکر عازم
باشد وبخواب رود تا صبح کفاره براو واجب نیست ولیکن احوط قضا براو لازم است واین خواب خواب
سابق بران هیچکدام حرام نیست ولیکن احوط ترک خواب دویم است واکر دفعه سیم بخوابد قضا وکفاره
هردو براو لازم است هرچند عازم برغسل باشد ومثل نومه ثالثه است نومه اولی اکر بخوابد بدون
نیت داشتن برغسل تا بصبح یا متردد باشد در غسل نمودن وغسل ننمودن اما اکر غافل شود از جنابت
یا از غسل پیش از صبح یا از ان شب که شب روزه است کفاره بلکه قضا بران واجب نیست واکر ممکن
نشود بریکی از جنب وغیر ان غسل واجب است تیمم نماید واحوط بقاء براین تیمم ونخوابیدن تا بصبح است
هرچند در تعیین ان اشکال است باقی ماند در مقام چند بحث **بحث اول** انچه مذکور شد که
مبطل روزه است در وقتی است که عمل اورد از روی عمد واختیار پس هرکاه نسیانا فعل مفطری بعمل
اورد روزه او باطل نمیشود واکر بداند که روزه است ولیکن فراموش کرده باشد که چیزی باطل میکند
روزه را او از ابعمل اورد در فساد ان جورجحانی هست وهم چنین باطل نمیشود هرکاه بدون قصد واراده

بقاء بر جنابت است

بلکه خالی از قوة نیست شیخ قدس سره

در اینکه مفطرات نسیانا مبطل نیستند

فعل مفطری ازاو واقع شود مثل انکه پشه پرواز کند ودر حلق او داخل شود یا داخل شود غبار غلیظ
در حلق او ودر محلیکه احتراز ازاو ممکن نباشد وهم چنین هرکاه بیفشرند در حلق او چیزی یا اینقدر بزنند که
او را بی اختیار وبی قصد شود وبخورد واکر او را بترسانند بضرر بنفس یا عیال یا مال یا برادران
دینی او بنحویکه لایق بحال ان نباشد تحمل ان وقرائن شهادت بدهند که اکر افطار نکند چنان خواهد
شد پس اکر افطار نماید روزه او باطل است وقضا براو واجب ومثل انست تقیه از مخالفین واکر شك
داشته باشد در انکه چیزی مبطل روزه است یا نه مثل انکه مجتهد است وممکن نمیشود او را فهمیدن
حکم ان یا مقلد است ودستش بمجتهد نمیرسد جایز نیست ان فعل بران هرچند در لزوم قضا اشکال است
چنانچه عدم وجوب کفاره ظاهر است واما جاهل پس اکر مقصر است روزه او باطل است وقضا بران
واجب است نه کفاره واکر غیر مقصر است براو کفاره وقضا نیست **بحث دویم** در بیان
مفطراتی که حرام نیست ارتکاب انها ولیکن موجب قضا میشود وانها چند چیز است از انجمله افطار
کردن پیش از تفحص از صبح با قدرت بر انکه جایز است تا یقین بطلوع صبح ندارد ولیکن اکر بعد معلوم
شد که صبح بوده است قضا براو واجب است نه کفاره واکر ملاحظه وتفحص نماید ومطمئن شود بباقی
بودن شب یا قدرت بران نداشته باشد وبعد معلوم شود که صبح بوده است لازم نیست براو قضا
ونه کفاره ومخصوص است حکم بصحت بر تقدیر تفحص نمودن بشهر رمضان وواجب معین ونیز از ان
جمله است اعتماد نمودن بر قول کسیکه خبر دهد که شب است وبان مطمئن شود ومظنه بر قول او بهم رساند
ومفطر بعمل اورد وبعد معلوم شود که صبح طالع بوده واکر علم بهم رساند یا انکه خود تفحص کند قضا
براو لازم نیست واز انجمله است اکر کسی خبر دهد که صبح است واو کمان کند که شوخی میکند یا دروغ
میکوید وچیزی بخورد وبعد معلوم شود که صبح بوده است لازم است براو قضا نه کفاره **بحث
سیم** حرام است روزه واجب معین بالذات افطار کردن بلکه در بعضی از انها کفاره واجب
میشود مثل روزه ماه مبارك رمضان ونذر معین وجایز است افطار نمودن روزه غیر معین را پیش
از زوال چه قضای شهر رمضان باشد چه غیر ان وچه قضا از خود باشد وچه از غیر وچه بر وجه تبرع
باشد وچه بر وجه ولایت باشد وچه استیجاری ومکروه است افطار نمودن بعد از زوال در غیر قضای
شهر رمضان ودر ان حرام است ولازم است کفاره بنا بر اظهر واکر مضیق باشد وقت قضا معین است
اتمام ان ولازم نمیشود کفاره ان اکر باطل کند قبل از زوال ومکرر میشود کفاره بتکرر موجب ان اکر واقع
شود در ایام متعدده واکر در اخر ماه رمضان افطار کند وبعد ثابت شود که روز عید است در ان کفاره
نیست واکر مردی زن خود را اکراه نماید بجماع وهر دو صائم باشند واجب است دو کفاره بر زوج واکر
زن اطاعت شوهر نموده باشد واجب است بر هریك یك کفاره **بحث چهارم** در علامت

احوط کفاره است بلکه خالی از قوة نیست میرزا

احوط در صورت عدم قدرت قضا است میرزا

دخول ماه رمضان ودران چند چیز است اوّل دیدن هلال پس هرکه دید ماه را واجب میشود دران روزه هرگاه یقین داشته باشد بدیدن هرچند دیگری ندیده باشد دوّم گذشتن سی روز از هلال شهر شعبان کردر انصورت واجب میشود روزه هرچند هلال رمضان دیده نشود وهمچنین هلال شوّال معلوم میشود بگذشتن سی روز از هلال شهر رمضان سیّم شهادت عدلین هرگاه موافق باشند در شهادات در وصف هلال وشهادت بدهند بدیدن وموقوف نیست قبول ان بحکم حاکم شرع بلکه مقبول است شهادت ایشان هرچند حاکم شرع رد نماید شهادت ایشانرا بجهت عدم معرفت بحال ایشان یا بسبب اشتباه در امر ایشان چهارم شیاع است باینکه جمعی بگویند ماه را دیدیم وثابت میشود بان هلال باحصول علم بلکه باحصول مظنّه متاخم بعلم **بحث پنجم** انکه شرط است در وجوب قضا بلوغ وعقل وایمان واسلام پس واجب نیست قضا بر طفل ودیوانه وبیهوش وکافر مگر انکه ادراک نمایند انها اوّل صبح صادق را باشرایط واما حایض ونفسا پس واجب است بر هریک قضا وهمچنین برکسیکه خواب رفته باشد در تمام روز ونیت نکرده باشد وکسیکه روزه را فراموش کرده باشد وکسیکه ترک نموده باشد روزه را بعد از وجوب براو وعدم قیام غیر روزه مقام ان وکسیکه فراموش کرده باشد غسل جنابت را وبگذرد بران چند روز یا کل ماه که واجب است براو قضا واگر غافل شود از جنابت یا از غسل یا از انکه شب روزه است واجب نیست بران قضا وهمچنین واجب است قضا بر مرتد چه ملّی باشد چه فطری وواجب نیست بر سنّی ونه بر سایر فرق اسلام که محکوم بکفر نه مثل خوارج وغلات مگر فوت شده باشد از ایشان یا اخلالی رسانیده باشد بان بنا بر مذهب خود هرچند بنا بر مذهب شیعه صحیح باشد ووجوب قضا فوری نیست ومستحب است تتابع دران وترتیب دران واجب نیست چه ان یکسال بگذرد یا بیشتر لیکن سنّت است وروزهٔ مستحب صحیح نیست از کسیکه در ذمّه او روزهٔ واجب باشد مگر انکه قادر نباشد بر روزهٔ واجب که جایز است **مسئلة** تکرار مفطر حرام غیر جنس در یکروز یعنی اگر در یکروز افطار کند بچند مفطر حرام مثل انکه نعوذًا بالله اوّل شراب خورد وبعد از ان زنا کرد وبعد از ان مثلًا لواطه کرد موجب تکرار کفّاره جمع نمیشود بلکه یک کفّاره جمع کفایت میکند از برای اوّل وجمع از برای ثانی وثالث لازم نیست بلکه از برای هریک از این دو یک کفّاره افراد کفایت میکند لکن احوط جمع است **مسئلة** روزهٔ استیجاری ترتیب لازم ندارد مثل قضاء خود اما اجیر بجهت روزه ونماز باید عادل باشد **مسئلة** هرگاه شخص در اوّل تکلیفش مثلًا روزه را خورد از راه تقصیر وبی اعتنائی بامر شارع قضا وکفّاره براو واجب است **مسئلة** هرگاه زنی هشت ماه مثلًا خون ندید بعد دید روز اوّل خورد روزه را وروز دویّم وسیّم پاک بود وخورد بخیال اینکه حیض است اگر جاهل قاصر بوده همین قضاء روزه را بگیرد واگر مقصر بوده کفّارهٔ دو روزه را بدهد

احتیاطًا **مسئلة** هرگاه شخص نداند چند روز روزه قضا بر ذمّه اش هست انقدر که مظنّه دارد بگیرد وکفّاره انقدر که علم دارد بدهد **مسئلة** هرگاه شخص بگفتهٔ پدر یا مادر مثلًا روزه گرفت وتقلید را نمیدانست اگر روزه اش مطابق افتاده صحیح است **مسئلة** در روزهٔ واجب غیر معیّن هرگاه پیش از ظهر قصد افطار کند تا افطار نکرده میتواند باز قصد روزه کند خلاف روز معیّن **مسئلة** اگر روزهٔ قضا دارد بلکه هر روزهٔ واجبی حتّی استیجاری روزهٔ مستحبی نگیرد اگرچه در زمانی باشد روزهٔ واجب را نتواند بگیرد مثل سفر **مسئلة** هرگاه نماز خفتن را فراموش کرد یا خواب رفت تا صبح صادق روزه از روز بعد واجب است اگر بجهت عذری یا فراموشی نگرفت احتیاطا قضایش بگیرد **مسئلة** کفّاره شصت مدّ هر مدّی را بیک فقیر باید داد امّا در کفّارهٔ قضای رمضان که باقدرت نگرفت تا رمضان دیگر چند مد را بیک فقیر میتوان داد **مسئلة** حایض در حالتیکه باید احتیاط کند بعمل مستحاضه وترک حایض اگر روزه اش خورد کفّاره ندارد **مسئلة** شخص در شب جواهر را مثلًا فرو برد که واجب باشد اخراج ان باید در روز روزه قی کند اگر بیرون اورد که صدق قی نکند ضرر ندارد والا قضای روزه را بگیرد **مسئلة** هرگاه زنی جاهل بود که جماع غیر انزال مفطر است دیگران گفتند که مفطر نیست قضاء واجب است احوط نیز کفّاره است واگر بجبر شوهر تن بجماع در داد کفّارهٔ او بر شوهر است **مسئلة** ضعیفه مثلًا نذر کرد که فلان روز معین روزه بگیرد یا نماز معینی بکند عذری بهم رساند که نتوانست بجا ارد باید احتیاطًا قضا کند **مسئلة** هرگاه در شب اوّل ماه رمضان یا در بین ماه قصد روزهٔ تمام ماه را بکند کفایت میکند واحوط باز در هر شب تجدید نیت است **مسئلة** اگر صوم غیر معین را مثلًا ریا فاسد کند وقبل از زوال خواهد تجدید نیّت کند صحیح نیست **مسئلة** اگر صبح کند یوم الشک را بنیّت افطار تا قبل الزوال اگر مفطری بجا نیاورده نیّت روزه کند وبعد از زوال اگر عالم شود امساک کند وجوبًا وبعد قضا بگیرد **مسئلة** اگر روزی از رمضان را عصیانًا قصد افطار داشته باشد ومفطری بعمل نیاورده قبل از زوال اگرچه توبه کند فاسد است صومش علی الاحوط واگر در بین روز قصد کند که روزه نمیباشم باطل میشود صومش اگرچه گمان کرده باشد فساد صوم خود را **مسئلة** اگر قصد کند افطار صوم خود را در زمان بعد باطل بودنش خالی از قوة نیست واحتیاط انستکه روزه را سر رساند وقضایش را بگیرد **مسئلة** اگر قصد کند که امساک میکنم از جمیع مفطرات وتمام مفطرات را نشناسد ضرر ندارد مگر انکه قصد کند که امساک میکنم از جمیع مگر از جنابت وارتماس مثلًا صحیح نیست روزه اش وکسیکه روزهٔ واجبی بر ذمّه دارد جایز نیست روزهٔ مستحبی بگیرد وهرگاه فراموش کرد قضا را مثلًا مستحب را گرفت ضرر ندارد واگر بعد از ظهر بخاطرش بیاید قطع کند واگر پیش از ظهر باشد عدول کند بقضا جایز است **مسئلة**

این احتیاط ترک نشود میرزا طالب

تا نصف شب ... صبح چنانکه عنقریب خواهد آمد ... دام ظله

وباید دانست که در صوم دیگر عدولی نیست نه واجب بواجب و نه مستحب بمستحب و نه هریک بدیگری هم احتیاط آنستکه آب دماغ نکشانند بحلق که فرو برند واگر بخودی خود فرو رود ضرر ندارد مسئلهٔ خون دهان اگر باب دهان مستهلک شود فرو برند ضرر ندارد واحوط فرو نبردنست مسئله روزهٔ متتابع کفاره مثلاً بجنابت غیر عمدی یا حیض یا نفاس یا عذر شرعی دیگر هم نمیخورد مسئله هرگاه شخص فراموش کند غسل جنابت یا حیض یا نفاس را و چند روز روزه بگیرد و خواطرش آید صحیح نیست مثل نمازش که قضا دارد روزه را هم قضا کند واگر روزه معین یا رمضان بوده قضایش بگیرد و کفاره ندارد مسئله هرگاه میدانست که وقت بقدر غسل نیست و بقدر تیمم هم نمانده و خود را جنب کرده هم چنانست که عمداً با جنابت صبح کرده وهرگاه وقت بقدر تیمم مانده باشد خود را جنب کرده معصیت کرده و تیمم کند و روزه بگیرد واحوط آنستکه قضایش را هم بگیرد مسئله هرگاه محتلم شده در شب بیدار شد وباز خوابید بقصد بیدار شدن و غسل کردن بیدار نشد تا صبح صومش فاسد است و قضاء از آن بگیرد واحوط آنست که کفاره هم بدهد که این خواب دوم است بنا بر احتیاط خلاف جنابت در بیداری که این خواب بخواب اول است و همچنین است اگر از این خواب بیدار شد وباز خوابید و بیدار نشد تا صبح قضا و کفاره بر او واجب است که این خواب سیم است بنا بر احتیاط مسئله هرگاه شخص تکلیفش تیمم باشد بدل از غسل و پیش از صبح تیمم نکند عمداً مثل کسیست که عمداً ترک غسل کرده باشد و واجب است که شخص تیمم بدل غسل کرده بیدار بماند تا صبح واگر بشکند تیمم را باز تیمم کند پیش از صبح مسئله اگر شخص صبح که بیدار شد عالم شد که پیش از صبح محتلم شده اگر روزهٔ واجب غیر معین یا مستحبی است نگیرد والا باکی نیست بگیرد مسئله هرگاه جنب یا حایض یا غیره ممکن نشود از برای ایشان اسباب غسل و تیمم تکلیف ساقط است از ایشان و روزه ایشان صحیح است در روزه معین مسئله از اول شب تا آخر شب هر وقت غسل کند بجهة روزه بقصد قربت کفایت میکند و ضعیفه مستحاضه غسل شب گذشته و صبح آینده اش باید پیش از صبح کند بنا بر احتیاط و غسلهای روز را بجهة نمازش اگر ترک کند روزه اش باطل است هم روزهائیکه قضا و کفاره واجب میشود بسبب بجا آوردن مفطرات مذکوره عمداً غیر از تی روزهٔ ماه مبارک و قضای آن بعد از زوال و روزهٔ نذر معین و شیر آن روزهٔ اعتکاف هرگاه واجب باشد اعتکاف و غیر از این چهار قسم افطارش جایز است و حرام نیست خواه از قبل زوال باشد یا بعد از زوال مسئله کفارهٔ روزهٔ ماه رمضان و نذر معین بنده آزاد کردنست یا شصت روز روزه که سی و یک روزش پی در پی باشد یا شصت فقیر یا مسکین را طعام دادن و هرگاه شصت مد کندم که هر مدی صد و پنجاه و سه مثقال و چهار نخود و نیم مثقال صیر فیست بر شصت فقیر یا مسکین بدهند کفایت میکند اما مخیر است در اختیار کردن هر یک واحوط مراعات کردن ترتیب مذکور است با قدرت مسئله هرگاه شصت مسکین یا فقیر را طعام

بدهند اگرچه در غیر یک مجلس و یکروز هم باشد کفایت میکند مسئله هرگاه بمال غصب یا حرامی مثل زنا و غیره افطار کند در روزهٔ معین کفارهٔ جمع خالی از قوة نیست و هرگاه در یکروز چند مفطری پی در پی بعمل آورد مثل اکل و شرب و جماع و استمناء و کذب تکرار کفاره خالی از قوة نیست مسئله هرگاه مردی باکراه جماع کند با زن خود در روز رمضان و هر دو روزه باشند مرد دو کفاره باید بدهد پنجاه تازیانه باید بخورد و اگر زن راضی باشد هر دو کفاره خود و بیست و پنج تازیانه خود را متحمل شوند و اگر در بین جماع ضعیفه راضی شود احوط آنستکه مرد کفاره بدهد دو کفاره زن مسئله هرگاه شخص قدرت بر هیچ یک از کفارات ندارد هیجده روز متوالی روزه بگیرد و اگر بر آن هم قدرت ندارد مدهای طعام بدهد بفقراء بقدر طاقت علی الاحوط و هرگاه جمع کند هر دو را نهایت احتیاط است و هرگاه هیچ قدرت ندارد استغفار کند بدل از کفاره اگرچه یکمرتبه باشد اما احوط آنست که اگر بعد قدرت بهم رساند کفاره بدهد مسئله هرگاه شب شهر رمضان مثلاً خبر داد شخص را که صبح است و او علم حاصل نکرد یا گمان شوخی و سخریه کرد و مفطر بعمل آورد و بعد معلوم شد که صبح بوده قضا بر او واجب است و اگر معلوم نشود که صبح بوده روزه صحیح است هر روزه که باشد و اگر خبر دهنده عدلین بودند کفاره هم واجب است اما عدل واحد احتیاط کفاره است اما غیر رمضان باطل است مگر صوم مضیق یا معین یا ملاحظه وقت واحوط تمام کردن روزه و قضای آنست مسئله هرگاه خبر دهند شخصی را بدخول مغرب و افطار کند بعد خلافش ظاهر شود واجب است بر او قضا و اگر خود قدرت ملاحظه کردن داشت و نکرد کفاره هم واجب است بنا بر اقوی مگر آنکه خبر دهنده عدل یا عدلین باشند و ظاهراً فرق نیست میان رمضان و غیر آن مثل نذر معین مسئله اما بوسیدن و لمس زنها که شهوت بحرکت آید که عادت انزال نداشته باشد و سرمه در چشم کشیدن و امثال آن اگرچه طعم آن بحلق برسد و گرفتن خون که باعث ضعف شود بشرط آنکه نداند که باعث بیهوشی میشود همه اینها مکروه است مسئله داخل حمام شدن که خوف ضعف داشته باشد و ریختن چیزی در دماغ که بحلق نرسد و بوئیدن ریاحین مکروه است خصوص نرگس برای روزه دار و اما بوئیدن کاهها و استعمال بوی خوش و گلاب ضرر ندارد بلکه مستحب است مسئله هرگاه مریض روزهٔ رمضان را خورد و مرضش متصل ماند تا رمضان دیگر از برای هر روزی یک مد طعام کفاره بدهد و قضا ساقط است واحوط قضا گرفتن است اما عذری دیگر مثل سفر چنین نیست قضا بگیرد مسئله اگر در بین مرض بمیرد قضا بر ولی نیست بلی قضائیکه پدر و مادر قدرت بر گرفتنش داشتند و پسر بزرگ حی ایشان عالم باشد واجب است بگیرد مثل نمازشان و هرگاه وصیت کنند یا تبرعاً غیری بجا بیاورد از او ساقط میشود مسئله هرگاه قضاء رمضان بر ذمهٔ شخص باشد با قدرت بر گرفتن و قصد گرفتن نداشته باشد تا رمضان دیگر عاصی و گناهکار است و واجب است از برای هر روزی یک مد طعام

احوط آنستکه غسل کند بجهة حصول طهارت که اینها از قران تلاوت نماید مثلاً صدر دام ظله العالی

بفقیر بدهد و بعد قضایش را هم بگیرد و هرگاه چند سال چنین بکند همان کفارهٔ سال اول کفایت
میکند **مسئله** صومهای واجب صوم رمضان است و صوم قضای ان و صوم روز سیم اعتکاف
و کفاره و صوم بدل هدی در حج تمتع و هیجده روز بدل بدنه و نذر و عهد و یمین و صوم حرام صوم عید رمضان
و عید قربان و یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ماه ذی الحجه از برای کسیکه در منی باشد و صوم وصال که
دو روز مثلا متصل بگیرد و صوم صمت که قصد کند که هیچ تکلم نکند در بین روزه **مسئله**
صوم مکروه صوم مستحبی ولد است بی اذن پدر و مهمان بی اذن مهمان دار بلکه میزبان بی اذن مهمان و نهم
ذی الحجه که مشتبه باشد بعید یا ضعف غالب باشد که از ادعیه باز ماند و کسیکه روزهٔ مستحبی گرفته
باشد و او را اطعام کنند بطعامی و نخورد و زن که بی اذن شوهر روزهٔ مستحبی بگیرد اگر حرام نباشد و غیر
از انها از سایر روزها مستحب است **مسئله** روزهٔ استیجاری را نمیتوان شرط کرد که در سفر بگیرند
و صحیح نیست **مسئله** در ماه مبارک رمضان مسافر که میخواهد وارد وطن شود اگر عمدا افطار کند
تا بحد ترخص نرسیده ضرر ندارد **مسئله** مسافر روزهٔ مستحبی را در سفر اگر بگیرد احتیاط دارد مگر
انکه قصد اقامهٔ عشره کند **مسئله** شخص نماز مغرب عشا یا عشا را نکرده بخواب رفت بعد از نصف
شب بیدار شد ان روز را باید روزه بگیرد **مسئله** هرگاه شخص بعد از بجا اوردن مفطر شک کند که
صبح بوده یا نه روزه اش صحیح است و همچنین در مظنهٔ صبح هم اما در مظنهٔ قضا ان روزه گرفتن احوط است
مسئله هرگاه روزه دار در بین روز محتلم شود و بعد استبرا کند و منی از او خارج شود ضرر ندارد
مسئله بخار غلیظ در حلق روزه دار رود مثل دود غلیظ است **مسئله** روزه دار اگر مرتد شود
و بخوردن روزه یا انکه بر خود قرار دهد که اگر چنین امری واقع شود میخورم و رایش برگشت و نخورد احوط
قضا است **مسئله** هرگاه عیال شخص وکیل نباشند و فطره را بدهند اشکال دارد سقوطش از گردن
شخص **مسئله** هرگاه طفلی مثلا فقیر باشد و خرج او را شخص تبرعا بدهد میتواند فطرهٔ خودش را
صرف ان طفل کند مگر فطرهٔ همان طفل که نمیشود بان طفل داد احتیاطا **مسئله** عبدی اگر کفاره
روزهٔ رمضان مثلا براو لازم شود شصت روز روزه بگیرد و اگر نتواند هیجده روز روزه بگیرد و اگر نتواند
استغفار کند دیگر براو و براقایش چیزی نیست **مسئله** کفاره شصت مد اگر سه مد مثلا بدهی
که یکمد از برای خودش و دو مد از برای دو طفلش و او مشاعا از ان نان کند و باهم بخورند ضرر ندارد و اگر
طفلش شیرخواره باشد از او صرف ان طفل کند اما کفارهٔ سید بسید میتوان داد و کفارهٔ عام بسید نمیتوان
داد **مسئله** شخص را اعتکاف روز اول بود و نیمروزهٔ قضا مثلا گرفت روزهٔ روز سیم واجب معین
است برا و **مسئله** فطرهٔ رمضان در هر جا که هستند بدهند با هلش همان روز عید اگرچه در وطن
صله ارحام او هم فقیر باشند مگر انکه در انجا اهلش نباشند و زکوة مال هم چنین است **مسئله** روزه

سی و یک روز کفاره اگر سهوا صبح بوده که چیزی خوردی مثلا تتابع هم بخورد اما از روزه اصالت یک روز
دیگر عوضش را بگیرد و باقی دیگر را اتمام کن ضرر ندارد **مسئله** مسافر بعد از ظهر مفطری بجا نیاورده
بترخص وطن مثلا رسید امساک کردنش لازم نیست مثل حایض و نفسا که در بین روز پاک شدند
اما اگر امساک کند مستحب است و اما اگر پیش از ظهر بترخص برسد و مفطری بجا نیاورد نیت کند
که اگر مفطری بجا بیاورد باید کفاره بدهد **مسئله** شخص در سفر باشد نذر کند که فردا را مثلا
روزه بگیرم مشکل است **مسئله** هرگاه شخص گوشت عقیقه را که خورد گرده بپزد و با نان مثلا
بجهت کفاره شصت مسکین را اطعام کند مشکل است **مسئله** شخص اجیر شد صوم و صلوة
معینی را که خودش بجا بیاورد هنوز تمام نشده که فوت شد و ورثه اش هم نقد و وجه را رد کنند و اگر
و اگر مخیر بوده که بغیر هم بدهد وارث هم مخیرند که خود بجا اورند و یا بغیر دهند اگرچه بوجه کمی غیر را
راضی کنند **مسئله** اگر شخص اجیر شد صوم و صلوة را سالی بدو تومان و ماذون هم بود که بغیر
بدهد بکمتر از وجهی که گرفته است مرخص نیست اما نماز در سال سال قمری معتبر است و روزهٔ سی روز
تمام هرگاه مطلق و اکذا اشتر باشند **مسئله** شخص نماز خفتن را فراموش کرد مثلا که باید روزه
بگیرد مفطری بجا اورد که ملتفت شد احتیاطا قضا انرا بگیرد اما واجب نیست که ان روز را امساک کند
مسئله قضاء رمضان که وقتش مضیق باشد اگر پیش از ظهر مفطری عمدا بجا بیاورد حرام است اما
کفاره ندارد **مسئله** کفاره روزهٔ رمضان را هرگاه شخصی بی عذر تاخیر بیندازد تا سال بعد
موجب تکرار کفاره نمیشود **مسئله** روزه دار اگر انگشت خود را مثلا فرو برد در حلق خود عمدا و بیرون
اورد از برای روزه اش ضرر ندارد **سؤال** شخصی در ماه مبارک رمضان ایستاده نماز میکند ناگاه
پشه یا حیوان دیگر میرود بدهان انشخص که بدون ناخ کردن بیرون نمی اید اگر فرو برد روزه باطل است
و اگر نه نماز تکلیف چیست **جواب** با وسعت وقت نماز را قطع میکند و با ضیق وقت که در یک
رکعت بر تقدیر قطع نمیکند اگر فرو بردن یعنی خوردن انچیز حرام است نیز نماز را قطع میکند و اگر حلال است
بعید نیست که فرو برد و در صورت اولی نماز را و در ثانیه روزه را قضا میکند و این سخنها بر تقدیر است
که چاره منحصر باشد در دو امر یا بیرون اوردن یا فرو بردن پس اگر بتواند نگاه بدارد بدون تکلم با خ
تا نماز را تمام کند نگاه دارد و همچنین باید دانست که اینکلام بر تقدیر یست که فرو نرفته باشد و حرام
باشد سخن در وجوب بیرون اوردن و اینکه این بیرون اوردن قی است میباشد **مبحث دوم**
در زکوة فطره است و در ان دو باب است باب اول در مکلفین بان و شرایط تعلق ان و در ان دو فصل است
فصل اول واجب است زکوة فطره بشرط بلوغ و عقل و عدم اغما و ازاد بودن و غنی بودن و اخیر
شرط وجوب است نه صحت بخلاف غیر ان از سایر شروط که شرط وجوب و صحت است چنانچه اسلام شرط

صحت است نه وجوب وغنی بودن متحقق میشود به مالك بودن اخراجات سال خود وعیال خود هرچند بالفعل مالك نباشد باینکه صنعتی داشته باشد که بتدریج اخراجات سال از ان عمل آید ومعتبر است مالك بودن مقدار زكوة فطره را زیاده بر اخراجات سال هرچند احوط عدم اعتبار است واحوط از ان انستکه هرگاه مقدار زكوة را مالك باشد زیاده از قوت یکشبانه روز خود ترك نکند هرچند اقوی استحباب است وهم چنین هرگاه قادر بر مقدار زكوة زیاده از یکنفر نباشد ودر صورتیکه یکنفر زكوة بیشتر نداشته باشد باین نحو کند که از برای خود بدهد اول ببعض از عیال خود وهریك از ایشان بدیگری واخر از همه میتواند بیکی از ایشان بدهد یا بغیر ایشان وان سنت است واین در وقتی است که عیال او همه مکلف باشند وهرگاه کافر اسلام اختیار کند در شب عید زكوة از او ساقط است وهرگاه پیش از دخول شب عید باشد واجب است دادن فطره خود وعیال خود واگرچه در حال کفر هم واجب بود بر او ولکن صحیح نبود از او وهم چنین است حکم طفل هرگاه بالغ شود یا دیوانه بحال بیاید یا فقیر غنی شود یا مملوکی را مالك شود یا مولودی از برای او متولد شود ومعتبر است در ان نیت وکفایت میکند در ان قربت وتعیین اگر معین نباشد وعلاوه نمودن وجوب احوط است **فصل دویم** واجب است دادن زكوة از برای خود وهر که عیال او باشد باختیار او ونه باکراه چه واجب النفقه او باشد یا نباشد بالغ باشد یا غیر بالغ بنده باشد یا ازاد مسلمان باشد یا کافر وهم چنین مهمان وکفایت می کند حصول ان در اخر جزئی از ماه رمضان بحیثیتی که هلال شوال ظاهر شود وصدق اسم مهمان بر او بکند عرفا هرچند هنوز غذای ان را نخورده باشد واحتیاط انست که مهمان نیز بدهد مگر در صورتیکه صدق عیلوله حاصل شود که احتیاط ندارد ولزوم زكوة مهمان وقتی است که برسم غصب داخل بر صاحبخانه نشود والا واجب نیست بر صاحبخانه زكوة او بلکه بر خودش واجب است واگر مهمان کننده فقیر باشد وقدرت بر دادن زكوة مهمان نداشته باشد هرچند بقرض کردن ومثل ان واجب است بر مهمان که زكوة خود را بدهد اگر غنی باشد چنانچه اگر تواند مهمان کننده بقرض ومثل ان دادو بدهد ساقط میشود از مهمان بلکه هرگاه نداد نیز ظاهر سقوط وجوب است از ان واگر کسی مالك بنده شود یا فرزندی از برای او متولد شود قبل از غروب افتاب از روز اخر شهر رمضان هرچند بقدر کمی باشد واجب است بر ان زكوة ایشان واگر بعد از غروب باشد هرچند بقدر کمی باشد وپیش از نماز عید سنت است دادن زكوة از او واگر بعد از گذشتن نماز عید است ساقط است زكوة وهر کسیکه زكوة فطره او بر دیگری واجب است زكوة از ذمه او ساقط است هرچند غنی باشد ولیکن احوط در مهمان غنی انست که خود نیز بدهد چنانکه گذشت وزنیکه جیره دار باشد وشوهر او فقیر باشد وخرج زن را بمشقت متوجه شود احوط انستکه زن زكوة خود را بدهد هرچند سقوط هر دو قویست مگر در صورتیکه شوهر نتواند زكوة از ادا هرچند بقرض ومثل ان باشد که

بران

این احتیاط ترك نشود

بر این تقدیر واجب است بر زن زكوة خود را بدهد چنانچه اگر خرج او با خودش باشد واجب است زكوة خود را بدهد واگر خرج او با غیر شوهر باشد زكوة او با منفق است وهمچنین است حکم غیر زن از انها که واجب النفقه شخص میباشند از قبیل پدر وپسر وهرگاه خرج ایشان با خودشان باشد یا عیال غیر از کسی باشند که نفقه ایشان بر ان واجب است واما غلام هرگاه عیال مولی نباشد ونه عیال غیر مولی احوط لزوم اخراج است بر مولی هرچند در وجوب اشکال است واگر عیال دیگری باشد بر او واجب است وفرق نیست در تعلق وجوب زكوة عیال میان غایب بودن از ایشان وحاضر بودن در نزد ایشان **باب دویم** در جنس زكوة فطره وقدر ان ووقت بیرون کردن ان ومصرف ان ودر ان دو فصل است **فصل اول** جنس ان منحصر است در قوت غالب انسان از گندم وجو وخرما ومویز وکشك وشیر وعدس ونخود وغیر ان وافضل بیرون کردن زكوة است از خرما ومویز وقوت غالب بلد وبعضی فضیلت را مرتبه دانسته اند بهمین ترتیب ومراعات ان خوبست واگر از برای فقیر چیزی از این اجناس انفع باشد سنت است اختیار ان واگر زكوة را از جنسی داد وبعد از ان معلوم شد نقصان ان واجب است تمام کردن ان از همان جنس وکفایت میکند قیمت دادن بلکه راجح است اگر انفع باشد از برای فقیر چه فاقد قوت غالب باشد زكوة دهنده چه نباشد واولی انستکه که قیمت را از نقره بدهند هرچند فرق در میان طلا ونقره بلکه پول سیاه نیز نیست ومعتبر در قیمت وقت بیرون کردن است نه وقت واجب شدن وبلد دادن زكوة است نه ولایت که وطن او است وجایز است از برای کسیکه باید از چند نفر زكوة بدهد هر یکرا از جنسی بدهد ودر قیمت رجوع بنرخ بازار است وقدریکه باید داده شود از برای هر نفری یکصاع است از جمیع اجناس ومقدار صاع ششصد وچهارده مثقال وربع مثقال صیرفی است وان نیم من بوزن شاه جدید الا بیست وپنج مثقال صیرفی بوسر ربع است واگر شخص صاع را نداند چه قدر است مقداری که صاع در او هست بدهد ضرر ندارد **فصل دویم** واجب میشود زكوة فطره بغروب کردن افتاب در روز اخر رمضان واولی جدا کردن زكوة است در شب واحوط وافضل پس انداختن زكوة است تا پیش از نماز عید وجایز نیست پس انداختن از نماز عید چه اول وقت نماز کند چه اخر وقت وان اخر وقت زكوة فطره است واگر پس انداخت بدون جدا نمودن احوط انست که بدهد بقصد قربت وقصد نماید که اگر وقت باقی است ادا واگر قضا باید داد قضا واگر نه تصدق باشد واگر تعیین مقدار زكوة کسی نماید باینکه جدا کند از مال خود واجب است رسانیدن چه وقت زكوة بگذرد وچه نگذرد واگر ممکن نباشد رسانیدن بفقیر بسبب عذری یا منتظر فقیر باشد تاخیر ضرر ندارد وجایز است جدا کردن زكوة را چه مستحق یافت شود چه نشود ومصرف زكوة فطره مصرف زكوة مال است واولی انست که در غیر مصرف فقرا صرف ننمایند وجایز نیست که هر فقیری

كمتر از زكوة يكنفر بدهد مكر در صورتيكه جمع شوند فقرا بنقدريكه بهر نفرى يكسر فطره نرسد وجايز است
كمتر دادن وجايز است كه بيك نفر ازين قدر بدهد كه غنى شود واولى انست كه اكر كسى اقارب فقير داشته باشد
بايشان بدهد وهمسايه را بر غير اقارب اهل علم وفضل را بعد از ايشان بر غير ايشان مقدم بدارد ودر جواز
دادن از باب اولاد مؤمنين وشرط بودن عدالت در غير ايشان وهاشمى نبودن كيرنده مكر انكه دهنده
هاشمى باشد وواجب النفقه نبودن ونقل نمودن از بلدى ببلدى ديكر نيز همان است كه در زكوة مال ذكر خواهد
شد وليكن در اينجا صرف كردن انرا در بلد تاكيد دران بيشتر است واولى انستكه در عصر حاضر نبودن
امام زد فقيه جامع الشرائط فتوى كه مامون باشد ببرند هرچند اكر خود بارباب زكوة رساند مجزيست

كتاب الزكوة

ودران چند بابست باب اول در شرايط زكوة وانچه زكوة بان تعلق
ميكيرد ودران دو فصل است **فصل اول** شرطست در وجوب زكوة مال مالك بودن نصاب
وبلوغ وعقل وازادى ومتمكن بودن از تصرف دران پس واجب نميشود در ماليكه مشترك درميان
دو نفر يا بيشتر باشد وسهم هريك كمتر از نصاب باشد واكر شك كند در بودن ان بمقدار نصاب
اظهر واحوط وجوب فحص است وهم چنين واجب نيست بر مجنون ونه بر طفل حتى بر ولى ايشان وقول
بوجوب زكوة در غلات وكاو وكوسفند وشتر طفل ومجنون بلكه در مال التجارة طفل هركاه ولى
از براى او تجارت نمايد ضعيف است ليكن در مال التجارة سنت است چنانچه در غلات طفل نيز
سنت است واكر شك كند در بلوغ يا عقل يا عدم ثبوت عقل پيش از ان حكم ميشود بعدم ان وهم
چنين واجب نيست بر بنده هرچند قائل شويم بمالك شدن ان مطلقا وهركاه ازاد شد چيزى از ان
واجب است براو وانچه دران سهم تحصيل نموده باشد وهمچنين واجب نيست در انچه مالك متمكن
از تصرف نمودن دران نباشد در تمام سال در انچه كذشتن سال دران معتبر است يا در وقت
تعلق زكوة در انچه كذشتن سال دران معتبر نيست وهمچنين است حكم در غير انچه شرط است دوران
سال هركاه ظهور صلاح در دست غاصب بشود ليكن احوط عدم تركست هر وقت متمكن شود از تصرف
دران اينها در وقتى است كه بسهولت نتواند تصرف نمايد هرچند بصرف بعض از مال باشد بشرط
انكه انچه باقى ميماند بقدر نصاب باشد بنابراحوط ليكن واجب نيست در اين صورت هرچند احوط
دادنست ومثل انست هركاه قادر بر بيع ان باشد نه بر تصرف در عين وهمچنين واجب نيست در
وقف چه وقف عام وچه وقف خاص ونه در مال المفقود چه حيوان وچه غير حيوان ونه در ماليكه بقرض
داده باشد هركاه تاخير از جانب قرض كيرنده باشد بلكه هركاه تاخير از جانب قرض دهنده باشد نيز
خواه قصد ان فرار از زكوة دادن باشد يا نه بلكه محض مساهله باشد وزكوة قرض بر قرض كيرنده ميباشد
نه بر قرض دهنده مكر انكه تبرعا بدهد از قبل قرض كيرنده واحوط اعتبار اذن اوست وواجب ميشود

زكوة بر كافر وصحيح نيست از او وباسلام ساقط ميشود از او هرچند عين زكوى موجود باشد **فصل
دويم** در انچه زكوة دران واجب است وان نه چيز است طلا ونقره وكوسفند وشتر وكاو وكندم
وجو ومويز وخرما وشرط است در واجب شدن زكوة در اينها بودن هريك بمقدار نصاب ونيز شرطست
در پنج اول كذشتن سال ومتحقق ميشود بدخول ماه دوازدهم ووجوب بران مستقر نميشود ومتزلزل است
بنابر احتمال قوى واحوط استقرار وعدم تزلزل است وماه دوازدهم از سال اول محسوب است نه از سال
دويم واكر در تمام سال نصاب مستمر نماند واجب نميشود زكوة وشرطست در اول ودويم انكه مسكوك بسكه
معامله باشد خواه سكه اسلام بوده باشد يا نه قديمه باشد يا جديده رايج باشد در معامله يا نه خليط باشد
يا صاف باشد وشرط است در سيم وچهارم وپنجم انكه در تمام سال چريده باشد در علف صحرا نه معلوفه
ومدار هريك بر صدق سائمه است عرفا واكر در يكماه ويا دو ماه يا سه ماه يا بيشتر بيرون نرود بصحرا مثل
اكثر كوسفند عراق وخراسان واذربايجان از سائمه بودن بيرون ميرود ومتحقق ميشود معلوفه بودن
بخوردن چيزيكه مملوك باشد چه ملك مالك باشد يا غير مالك چه باذن هريك باشد يا نه غير مالك
عوض بخواهد يا نه ليكن اين در غير اولاد انها است اما در اولاد اعتبار بمادران انها است پس اكر مادران
انها معلوفه باشند حال انها حال مادران انها است واكر سائمه باشند هم چنين ومدار در سال
اولاد از حين زائيدن انها است وشرط است در چهارم وپنجم نيز كه كاركن نباشند هرچند سائمه
باشند وفرق در كار كردن نيست ميان زراعت كردن واب كشى وسوارى واسيا كردن ونه در
ميان انكه مالك انها را بعمل داشته باشد يا غير باذن مالك باشد يا نه ومدار بر صدق عرف است
در تمام سال كه كاركن ننامند انها را وشرط است در چهار اخير انكه مالك انها را پيش از وقت وجوب
مالك شده باشد چه بزراعت يا غرس يا مساقات وچه بيع يا هبه يا صلح يا مهر يا نحو ان پس اكر منتقل
شود بعد از تعلق وجوب زكوة بر ناقل است وواجب نميشود زكوة در غلات مكر بعد از وضع خراج سلطان
هرچه بكيرد وبعد از اخراجات زراعت چه اخراجات پيش از تعلق وجوب باشد يا اخراجات بعد وتخم
واجرت زمين كندن ونهر روئيدن واجرت عوامل ومستحفظ زراعت وانچه موقوف عليه زراعت
باشد از ابتداء عمل تا بتصفيه دانه وخشكيدن انكور ورطب از اين بابست واحوط عدم اخراج خراج
سلطان از اهل خلاف است واعتبار ميشود نصاب بعد از اخراج جميع هرچند احوط اعتبار انست
پيش از اخراج جميع واحوط بعد از ان اعتبار نصابست بعد از وضع اخراجات پيش از تعلق وجوب معتبر
در وضع اخراجات از اجناس زكوى در حين تعلق وجوب نه در حين اخراج زكوة پس هركاه قيمت
اجناس مختلف شود بايد اعتبار بحال اول باشد **باب دويم** در نصاب هريك از اجناس
زكوى ومقداريكه بايد از هريك اخراج شود ودران چند فصل است **فصل اول** در انچه متعلق

بغلات است از گندم و جو و خرما و مویز و نصاب در غلات منحصر بیکی است و پیش از رسیدن بآن هرچند
قلیلی باشد چیزی واجب نیست چنانچه زاید بر نصاب باشد واجب است زکوة در آن هرچند قلیلی باشد
و نصاب پنج وسق است و هر وسقی شصت صاع است و هر صاعی چهار مدّ است و هر مدّی دو رطل و ربع
عراقی و آن صد و سی درهم است و هر درهمی نصف مثقال شرعی و خمس نصف مثقال صیرفی و ربع عشر
آنست و مثقال شرعی سه ربع مثقال صیرفیست و مثقال صیرفی یک مثقال و ثلث شرعی است پس نصاب
سیصد صاع شد و هر صاعی هزار و صد و هفتاد درهم و آن هشت صد و نوزده مثقال شرعی
و ششصد و چهارده مثقال و ربع صیرفیست پس مجموع آن صد و هشتاد و چهار هزار و دویست و هفتاد و
پنج مثقال صیرفی شد و آن بمن شاهی جدید متداول در اصفهان که شانزده عباسی باشد
صد و چهل و سه من و سه چهاریک و پنجاه و بیست و پنج نارو و نارو نیم و پنج مثقال و مقدار یکه
باید اخراج نماید عشر است در غلات بعد از رسیدن بنصاب اگر در آب خوردن آن زراعت موقوف
در خرج و مانند آن نباشد مثل زراعتیکه از آب باران بعمل میآید یا آب نهر یکه در آن بنشیند
و اگر در آب خوردن احتیاج بچرخ و مانند آن باشد مثل زراعتیکه باب چاه بعمل میآید یا باب
نهر یکه باید از چرخ کشید در آن نصف عشر باید داد و اگر زراعتی در بعض اوقات از آب نهر بخورد
و در بعضی اوقات از آب چاه و مانند آن پس اگر از هر یک مساوی دیگری آب خورده باشد سه ربع
عشر باید بیرون کند و اگر یکی از آن دو بیشتر باشد تابع آنست و وقت تعلق وجوب زکوة در گندم
و جو صدق اسم است و ظاهر حصول آنست به بستن دانه و در مویز غوره شدنست و در خرما بسر
شدنست و اگر تاخیر بیندازد کسی دادن زکوة گندم و جو را از کشیدن و در انگور و رطب از
مویز شدن و خرما شدن بی عذر ضامن است و تاخیر تا بتصفیه دانه و خشکانیدن مویز و خرما
جایز است بدون ضمان و زکوة تعلق بعین مال زکوی میگیرد هرچند در مال تجارة باشد و جایز
نیست تصرف در عین زکوی پیش از ضمان و اگر تعلق گرفت زکوة بمالی و مال التجاره باید بیرون شود
زکوة از اصل مال و اگر زاید بر اصل ترکه باشد حق زکوة مقدم است بر دین و جایز است بیرون
کردن زکوة را از قیمه **سؤال** آب قنات در باب زکوة در حکم چاه است یا جاری **جواب**
در حکم جاریست و حکمش عشر است **فصل دویم** در نصاب طلا و نقره از برای هر یک
دو نصابست نصاب اول طلا پانزده مثقال صیرفی است و نصاب دویم سه مثقال است و در
نصاب اول باید اخراج شود ربع مثقال صیرفی و ثمن آن و در نصاب دویم عشر مثقال شرعی است
نصاب اول نقره دویست درهم است و آن صد و پنج مثقال صیرفیست و نصاب دویم چهل درهم
و آن بیست و یک مثقال صیرفیست و آن معتبر است بعد از نصاب اول تا بهر جا که برسد و هم چنین است

در نصاب دویم طلا و از نصاب اول باید بیرون رود دو مثقال صیرفی و پنج ثمن آن
و از نصاب دویم نیم مثقال صیرفی و ربع عشر آن و ضابطه کلی از برای اخراج زکوة
طلا و نقره آنست که چهل یک اخراج شود بعد از رسیدن بنصاب و لیکن بنابراین ضابطه بعضی از
اوقات قلیلی زیاده داده میشود و مادامیکه مال بنصاب اول هر یک از طلا و نقره نرسد و یا در میان
دو نصاب باشد و از اتمام نکرده باشد چیزی در آن نمیباشد و در حکم طلا و نقره است در نصاب و در
قدر یکه باید اخراج بشود مال تجارة و منافع مستغلات **فصل سیم** در نصاب شتر و از برای آن
دوازده نصابست نصاب اول تا پنجم هر یک پنج شتر است و در هر نصابی یک گوسفند باید بدهد و نصاب
ششم بیست و شش است و در آن واجبست شتری داده شود که داخل در سال دویم شده باشد
و نصاب هفتم سی و شش است و در آن واجبست داده شود شتر یکه داخل در سال سیم شده
باشد و نصاب هشتم چهل و شش است و در آن واجبست که داده شود شتر یکه داخل در سال
چهارم شده باشد و نصاب نهم شصت و یک است و در آن باید داده شود شتر یکه چهار سال را
تمام کرده باشد و داخل در پنج سال شده باشد و نصاب دهم هفتاد و شش است و در آن دو شتر
باید داده شود که هر یک داخل در سال سیم شده باشد و نصاب یازدهم نود و یک است و در آن دو
شتر باید داده شود که هر یک داخل در سال چهارم شده باشد و نصاب دوازدهم صد و بیست و یکست و
پس در هر پنجاه شتر یک شتر باید داده شود که داخل در سال چهارم شده باشد یا در هر چهل باید
داده شود یک شتر که تمام کرده باشد سال دویم را و داخل در سال سیم شده باشد و آنچه پیش از
نصاب اول یا در میان باقی باشد در آن چیزی نیست و آنچه گفته شد که از شتر داده شود باید ماده
باشد **فصل چهارم** در نصاب گاو و گوسفند در گاو دو نصابست اول سی و دویم چهل
و بعد از چهل مخیر است در اختیار کردن چهل و سی هرگاه اعتبار هر دو ممکن باشد مثل صد و
بیست و اگر ممکن نباشد معین است اعتبار آنچه فرو گرفتن در آن بیشتر است و در هر سی یک گاو
یکساله بدهد چه نر باشد چه ماده و در هر چهل یک گاو ماده که داخل در سال سیم شده باشد و در
گوسفند پنج نصابست اول چهل و در آن یک گوسفند باید بدهد دویم صد و بیست و یکست
و در آن دو گوسفند باید بدهد سیم دویست و یکست و در آن سه گوسفند بدهد چهارم سیصد و
یکست و در آن چهار گوسفند بدهد پنجم چهار صد است و در آن و بیشتر از آن هر صد گوسفند
یک گوسفند باید بدهد و گوسفندی که اگر چاق کرده باشد از برای خوراک و قوچی را که از برای
کشیدن ماده نگاه داشته باشد داخل در نصاب است و گوسفندی را که در مصرف زکوة میدهند
اگر بز باشد داخل در سال سیم شده باشد و اگر گوسفند باشد سال را تمام کرده باشد و گوسفند

وبزبیمار ویبرو عیب دارد در زکوة مجزی نیست هرچند سنّی که واجبست منحصر دران باشد مکر انکه هم چنین باشد **باب سیم** در مصارف زکوة وشروطان وکیفیت دادن ودران چند فصل است **فصل اوّل** در مستحقین زکوة وایشان هشت صنفند اوّل ودویم فقرا ومساکین ودویم اسوءحالا میباشد از اوّل وضابطه که بان توان زکوة بایشان داد انستکه مالک مؤنه سال خود وعیال خود نباشند نه بالفعل ونه بالقوّه از منافع مالیکه قرارداد نموده باشد از سرمایه از برای خود یا نماء مستقلات یا کسب لایق بحال شخص یا مالیکه قرارداده باشد از برای اخراجات که بان معیشت خودرا کذارند پس صاحبان مکاسبیکه از کسب لایق بحال ایشان قادر بر تحصیل مؤنه سال باشند از ان بدون عسر وحرج فقیر ومسکین نیستند واکر اکتساب منافی یا واجبی مثل تحصیل اجتهاد ومقدّمات ان باشد فقیر است واکر کسیی خانه وکنیز وغلام وحیوان سواری داشته باشد که حاجت بان داشته باشد ولایق باو باشد منع از کرفتن زکوة نمیکنند بلکه ظاهر انستکه هرچه محتاج الیه باشد برای شخص از اسباب وظروف وفروش وکتب علمی وغیر انها منافی فقر نیست وهم چنین اکر شخصی سرمایهٔ داشته باشد وبان معامله نماید ونفع ان کفایت از انکند واکر کفایت نماید منافی فقر است وهمچنین اکر کسیی صنعتی داشته باشد که کفایت اورا نماید واکر کسیی ادّعای فقر نماید وصدق وکذب او معلوم باشد عمل بمقتضای ان نماید واکر حال او مجهول باشد مسموع است قول او چه قوی باشد چه ضعیف چه ممکن باشد تحصیل علم چه نباشد هرچند پیش مالی داشته باشد وحال ادّعای تلف ان نماید لیکن بنا بر اخیر بلکه در قوی بلکه با امکان هم احوط استعلام حال واست بتحصیل ظنّ غالب واحوط از ان در قوی ودر ادّعای تلف استعلام بیشتر است واحوط از ان در اخیر علاوه نمودن قسم است سیم کسانیکه تعیین شده اند از جانب امام یا مجتهد از برای کرفتن زکوة از مردم وجمع وضبط ومحاسبه وکتابت وحمل نمودن ونحو ان هرچند غنی باشند چهارم جماعتی از کفار که تألیف کرده شود قلوب ایشان از برای جهاد وظاهر بقاء این سهم است در حضور امام ع ودر عصر غیبت محل خلاف است پنجم غلامیکه نزد اقای خود در تحت شدّت ومشقت واذار باشد از ا از مال زکوة میتوان خرید وازاد نمود بلکه مطلق میتوان خرید وازاد نمود اکر یافت نشوند سایر اصناف مستحقین زکوة وهم چنین در استخلاص بندهٔ که مکاتب شده باشد واز تمام وجه مکاتبه یا بعض ان عاجز باشد انوجه را از مال زکوة میتوان داد ووقت نیت در این قسم مقارن دادن ثمنست نه وقت خواندن صیغه عتق ومعین است استدامهٔ نیت تا بحصول عتق وعتق بدون صیغه واقع نمیشود ششم کسانیکه قرض داشته باشند وعاجز از دادن ان باشند هرچند وجه از برای مؤنه سال داشته باشند که اکر ان هم صرف نمایند عاجز از قوت سال شوند واحوط تقدیم دیر است بعد از ان بایشان از سهم فقرا هرچند اقرب انست که پیش از ادای دین از سهم

فقراء نیز بایشان میتوان داد بشرط انکه انوجه را در معصیت صرف نکرده باشد هفتم مطلق خیرات مثل پل ساختن ومسجد بنا نمودن ومدرسه ساختن از برای طلبهٔ علوم دینیّه وتعمیر کردن هریک از انها واعانت کردن حجّاج وزوّار بشرط عاجز بودن از ان هرچند فقیر نباشند وغنی باشند در غیر ان جهة هشتم اشخاصیکه غنی باشند در ولایت خود وبغربت افتاده باشند زکوة بایشان میتوان داد بشرط انکه سفر ایشان معصیت نباشد وشخصی نباشد که از او قرض بکیرند وقدرت نداشته باشند که چیزی که در ولایت داشته باشند بفروشند **فصل دویم** شرطست در جمیع اصناف مکر صنف چهارم وصنف هفتم فی الجمله که اثنی عشری باشند مطلقا هرچند بر تقدیر عدم وجود ایشان مستضعف از اهل خلاف وغیر ایشان یافت شود بلکه احوط انست که عادل باشند هرچند بعید نیست عدم اعتبار ان واین در غیر صنف سیم است واما در ایشان عدالت معتبر است چنانچه شرط نبودن عدالت در صنف چهارم بر تقدیر شرط بودن عدالت در زکوة کیرنده نیز بی اشکالست واطفال شیعه را از زکوة میتوان داد هرچند پدران ایشان زنده وفاسق باشند ونیز شرطست در کیرندهٔ زکوة انکه هاشمی نباشد مکر انکه زکوة دهنده نیز هاشمی باشد یا انکه خمس کفایت ایشان را نکند ودراین تقدیر جایز است کرفتن بقدر کفاف ولکن احوط اجتناب از فوق قدر ضرورتست ونیز شرطست اینکه واجب النفقه دهندهٔ زکوة نباشد مثل پدر ومادر واولاد وزن دائمی وکنیز وغلام وجایز است که زن زکوة خودرا بشوهر خود بدهد وشوهر بمصرف او برساند **فصل سیم** بدانکه متوجه بیرون کردن زکوة میشود مالک یا وکیل او یا وصی او یا امام یا عامل چه از قبل امام باشد چه از قبل مجتهد عادل بلکه سنّت است بردن در نزد امام چنانچه سنّت است بردن در نزد مجتهد عادل در عصر غیبت خصوصًا در اموال ظاهره مثل غلات وانعام ثلثه وشرطست در زکوة نیت قربة مثل سایر عبادات وان داعیست نه اخطار ومعتبر است مقارنت نیت بانمعنی که سابق بر عمل نباشد هرچند بفاصلهٔ کمی باشد پس اکر در حین عمل غافل باشد که نداند چه میکند کفایت نمیکند واکر تأخیر نماید مادامیکه عین باقی باشد یا قصد منافی داشته باشد مثل ریا وقبل از تلف عین نیت نماید کفایت میکند بلکه با علم کیرنده بودن وجه از مال زکوة بعد از تلف نیز کفایت میکند از باب احتساب دین پس اکر امر کند جدیرا در محضر خود که بده بفلان فلان مقدار کندم مثلًا ودر نظر او از بابت زکوة باشد کفایت می کند ودر صورتیکه واسطهٔ الت باشد نه از باب توکیل چنانچه ذکر شد ونحوان از انچه خود مطلع از عمل باشد کفایت میکند دران مطلق صدور فعل هرچند بواسطهٔ طفل غیر ممیز وعادم الشعور ومجنون بلکه حیوان باشد مادامیکه غفلت ونسیان ورجوع از داعی از برای مالک روی ندهد وانها در حکم مباشرت مالکست عمدا او کفایت میکند بر این تقدیر نیت مالک وحاجت بنیت واسطه نیست

حاضر باشد مالك در حين دادن يا نه واكر حاضر نباشد مالك و مستحق نيز نباشد احوط انستكه مالك در حين دادن بوكيل نيّت كند و وكيل دادن بارباب زكوة واو قصد كند كه ميدهم اين زكوة را بنيابت از موكل خود قربة الى الله و واجب نيست قصد تعيين جنس زكوى و نه تعيين نوع مثل زكوة فطره و نه وجوب در واجب و نه سنّت در سنّت مكر در وقتيكه تميز مكلف بر توقف بران داشته باشد و واجب نيست قسمت نمودن زكوة درميان اصناف مذكوره بلكه اكر بيكنفر از صنفى بدهد مجزيست و واجب است در زكوة نقدين بلكه غيران بنا بر احوط بيك نفر كمتر از انچه از نصاب اول طلا يا نقره بايد بيرون رود ندهد وان سه ثمن مثقال صيرفى است در طلا و دو مثقال و نيم و يك ثمن مثقالست در نقره چنانكه كذشت واكر مقدار يكه بايد اخراج شود كمتر از مقدار مذكور باشد يا انكه اخراج نمايد مقدار مذكور باشد مراعات ان واجب نيست ليكن احوط در صورت دويم مراعات است باينكه باقى نكذارد كمتر را و از براى طرف اعلا تحديدى نميباشد و افضل انست كه زكوة را در بلد مال صرف نمايند بلكه احوط عدم نقل است مكر در صورتيكه در ان بلد مستحق نباشد و بر اين تقدير جايز بلكه واجب ميشود نقل ببلد ديكر در ان مستحق باشد اكر ميسّر نباشد در ان بلد رسانيدن بمصارف ان و اكر نقل ببلد ديكر خواهند نمايند با ضمان جايز است و اكر نقل نمود در انجا باهل استحقاق رسانيد مجزيست هر چند نقلو احرام بدانيم و اكر در راه تلف شد بر تقدير وجود مستحق در بلد ضامن است وجايز نيست تأخير در رسانيدن بارباب ان از وقت وجوب ان مكر در حال عذر مثل انتظار مستحق يا غايب بودن مال يا عدم تمكّن از تصرّف در ان هر چند غايب نباشد يا خوف ضرر يا غيران واكر تأخير كند در رسانيدن با وجود مستحق ضامن است و اجرت كيال و وزان زكوة با مالك است **مسئلة** پولهاى عربى در نصاب زكوتش ملاحظهٔ نقره اش را بايد كرد امّا اكر بنزديك سالش شده باشد شخص ان پولرا عمداً بمعامله دهد كه زكوتش را ندهد ضرر ندارد **مسئلة** شخص فقير شد زكوة بر ذمه اش هست ميتواند با فقير ديكر دست بدست كنند با شرايطش مثل ردّ مظالم **مسئلة** بچه كوسفند يا شتر يا كاو كه يكساله شدند و حدّ نصاب هم باشند زكوة انها را بايد داد **مسئلة** غورهٔ انكور كه زكوة بران تعلق كرفت هر كاه مالكش از مال ديكرش زكوة از ابدهد وانرا بفروشد جايز است و اكر از افروخت مثلاً به پنجاه تومان بعد معلوم شد كه صد تومان مثلاً ارزش داشته انوقت زكوة پنجاه تومان ديكر هم بدهد و اكر بعد مثلاً قيمتش ترقّى كرده است بر فروشنده چيزى نيست **مسئلة** شخص بعينش زكوة رسيد امّا خودش فقير است نميتواند زكوة خودش را خود تصرّف كند يا قرضش را ادا كند بايد بغير بدهد **سؤال** هر كاه در بلدى مدرسه نيست جايز است كه از وجه زكوة خانه خريده شود و شخص را اجرت بدهند كه در ان خانه روزى چند ساعت بنشيند و مردم را تعليم مسائل لازمه نمايد

يا نه و فرق ميان فقر و غناى معلم هست يا نه **جواب** مضايقه از خريدن خانه از وجه زكوة نيست لكن در اجرت كرفتن بر تعليم واجبات اشكالست و اكر فقير باشد از حق فقرا باو بدهند يا از سبيل الله **سؤال** زكوة مال و زمين را كه ظلام جبراً ميكيرند و بمصرف خود ميرسانند يا شخص برى الذمه ميشود يا واجب است خود دوباره بدهد بمستحق **جواب** در بعض اخبار معتبره هست در جواب همين سؤال كه هؤلاء قوم ظلموكم واموالكم وانّما الصدقة لأهلها و مقتضاى اين جوره از اخبار لزوم دادن زكوة است ثانياً چنانچه مقتضاى قواعد نيز همين است و در بعضى اخبار رخصت احتساب است از زكوة و اينكه نا بتواند بايشان ندهد و لهذا محققين از علماء در مسئله اشكال كرده اند يا فتوى باعاده داده اند و بعضى فتوى باحتساب كفته اند و بعيد نيست همين قول لكن احتياط در دين اقتضاى اعادة در مقدار باقى مانده است بقدر خودش **سؤال** مؤنه را در باب زكوة مطلقا چه قبل از تعلق زكوة يا بعد از ان جايز است كه اخراج ان نمايد و زكوة باقى را بدهند يا نه **جواب** حقير الزام ميكنم باينكه اخراج مؤنه ننمايند و زكوة همه را بدهند چون مسئله خالى از اشكال نيست اكر چه در نظر مارجح انستكه بعد از وضع مؤنه است لكن رخصت نميدهم كه باين ترجيح من عمل نمايند چه مضايقه مرخص ميكنم رجوع بغير را كه رخصت دهد

كتاب الخمس

و در ان دو باب است باب اوّل در انچه خمس بان تعلق ميكيرد و در شرايط ان و در ان دو فصل است

فصل اوّل

بدانكه چيزهائيكه خمس در انها واجب است هفت چيز است اوّل ماليست كه از كفار حربى در جهاد بدست بيايد خواه عسكر جمع نموده باشد يا نه از جملهٔ منقولات باشد يا نه اينها در وقتى است كه جنك باذن امام باشد و اكر چنين نباشد و در زمان غيبت يا از براى مجرّد غارت باشد نيز مثل سابق است و اكر ممكن باشد اذن از امام مثل حال حضور امام و جنك از براى دعوت باسلام باشد ظاهر انستكه مال مخصوص امامست و همچنين در اموال كفار حربى كه بدزدى يا حيله از تصرف ايشان بيرون بياورند واجب است بيرون كردن خمس ان و تتمه ان در حكم منافع مكاسب است دويم معادنست حتى نمك و كوكرد و احوط در ان خمس است از كل سرخ و كل سر شور و سنك سيا و اهك و كچ هر چند اظهر عدم جريان حكم معدنست بر انها ليكن از باب منافع مكاسب خمس بانها تعلق ميكيرد سيّم ماليكه در زير زمين كرده باشد بجهت ذخيره خواه نقد باشد يا غير نقد نه بجهت مجرّد محافظت خواه در بلاد كفار حربى باشد يا نه چه اثر اسلام بران باشد يا نه و چه در زمين موات باشد يا عامره و خواه در بلاد اهل اسلام ليكن در اينصورت خالى نيست از انيكه يافت شده است در زمين موات يا در خرابه كه مالك ندارد يا در زمينى كه مالك دارد و بر غير تقدير اخير لازم است خمس و باقى مال يابنده است

چه اثر اسلام بر او باشد یا نباشد و امّا در صورت کنز اکر مالك زمین غیر یا بنده باشد پس اکر علم دارد براینکه کسانیکه مالك زمین بوده اند احدی از ایشان مالك آن نبوده اند مالك میشود چهار خمس آنرا و یك خمس از ارباب خمس است و اکر علم ندارد بحال صاحبان آن بایدی سابقه رجوع نمایند بنزدیك ترمالکین زمین پس اکر ادّعای ملکیت نماید باو دهد بدون مطالبهٔ بیّنه و اماره چه متعدد باشد مدّعی یا واحد و اکر انکار نماید بمالك سابق رجوع نماید و اکر او ادّعای ملکیت نماید حکم آن نیز حکم سابق است و هم چنین است. حکم سایر مالکین چهارم چیزهائیکه از دریا بفرو رفتن بیرون بیاورند مثل مرجان و مروارید و امّا آنچه بدون فرو رفتن بیرون بیاورند داخل منافع مکاسب است غنبر اکر بفرو رفتن در آب تحصیل شود حکم آن حکم سایر چیزهائیست که بفرو رفتن تحصیل شود و اکر از روی آب کرفته شود خمس در آن واجب است بدون اعتبار نصاب پنجم منافع تجارت و زراعت و صناعت و جمیع انواع اکتساب و زیادتی آنچه تدارك نموده از برای سال از خوراکی و غیر آن و زیادتی منافع زراعت و کسب هرچند کم باشد مثل صید کردن و هیمه و پوشش کندن یا آوردن و فروختن و سقائی کردن و اجیر شدن حتی بعبادات و تعلیم اطفال و علف چیدن از صحرا و کذا نکبین کو جمع نمودن و عملکی و قاصدی نمودن و جعاله بر عملی کرفتن امّا مثل میراث و هبه و هدیه و مهر و عوض خلع و خمس و زکوة و صدقه مندوبه و چیزهائیکه بجستن یا بوصیت منتقل شود بشخص و نماء وقف و صیدی که بپای خود بیاید در خانه و بی زحمت بدست بیاید در هیچ یك خمس نیست ولیکن واجب است در نماء آنها و در نماء مالیکه خمس از او داده باشد و هم چنین در محض زیادتی قیمت بازار بلکه زیادتی در عین بلکه در ربح نیز اکر حاصل شود بدون قصد اکتساب مثل آنکه املاکیرا خرید و مقصود او زراعت بود نه فروش آنها یا اصلا منفعت در آنها در نظر نداشته و هم رسید یا مالی بارث بکسی منتقل شد و بدون اطلاع او زیادتی بهم رسانید یا منفعتی بر آن مترتب شد خمس واجب نیست و هر کاه جنسی از اجناس زکوی را بخمس کرفت و بقدر نصاب بود و سال بر آنها کذشت واجب میشود بر آنها زکوة ششم زمین زراعتیکه ذمّی آنرا از مسلمان بخرد و اکر هبه یا مثل آن نماید خمس ندارد و خمس تعلق بعین میکیرد و تسلّط اخذ قیمت از ذمّی نیست و نه اجبار او بر منفعت دادن و فرق در اینمعنی در سایر اقسام خمس نیز نیست بلی ظاهر این است که مالك میتواند اخراج قیمت در جمیع نماید خصوصا هر کاه متعلق خمس غیر نقدین و نحو آن باشد و اخراج قیمت از نقدین و مثل آن یا بعض از آنها بشود هفتم مال حلالی است که مخلوط بمال حرامی شده باشد

فصل دویم

شرط است در قسم اوّل اینکه مال غصبی نباشد از مسلمانی یا از معاهدی و در رد و تیر بیرون کردن آنچه خرج شده باشد از برای تحصیل معدن مثل خرج کندن و کداختن و امثال اینها و اکر چیزی از معادنرا

تحصیل نمود و قصد اکتساب بان نداشت و قیمت آن زیاد شد در آن زیادتی خمس نیست و در سیم بیرون نمودن آنچه خرج کرده باشد در بیرون آوردن آن و رسیدن بمقدار نصاب و آن نصاب نقدین است در نقدین و غیر نقدین مخیّر است در اعتبار نصاب هر یك از نقدین و هرچه بعد از نصاب باشد در آن واجب است خمس و در چهارم نیز نصاب و وضع مؤنه شرط است و نصاب آن سه ربع مثقال صیرفی است و فرو رفتن در آب هرچند بدون آن نیز خمس تعلق میکیرد لیکن آن داخل در منافع مکاسب است و در پنجم آنکه از خرج سال خود و عیال خود زیاد آمده باشد و در خرج معتبر است میانه روی بحسب حال شخص پس اکر زیادتی نماید محسوب بر او میشود و اکر تنك بکیرد بر خود زیادتی وضع میشود هرچند احوط عدم وضع است و داخل میشود در اخراجات سال قیمت کنیز و غلام و حیوان سواری و ظروف و کتب و لباس و مسکن و رخت خواب آنچه حاجت بان شخص داشته باشد و معتبر است در جمیع اینکه لایق بحال شخص باشد و در آخر سال نباید خمس آنها و امثال آنها را داد و از جمله اخراجاتست صدقات و خیرات و هدیات و اخراجات نکاح و ضیافت و اسفار طاعات از زیارات و حج مستحب و در آنها میانه روی و لیاقت بحال شخص شرط نیست مکر در اخراجات سفر و از آنجمله است آنچه ظالم میکیرد بقهر و غلبه و خسران تجارت و زراعت در آنسال و خصوصا خسران در یك تجارت و زراعت و احوط اقتصار بر اخیر است و از جمله مؤنه است تمام نمودن سرمایه از برای معیشت و اکر حاجت بان داشته باشد ولیکن احوط اخراج خمس آنست و هم چنین از مؤنه است آنچه بر او لازم شود بنذر و شبه آن و کفارات و اخراجات حج واجب اکر در آنسال بهم رسد و اکر بتدریج جمع شود آنچه در سال آخر بهم رسد داخل مؤنه آنسالست و اکر در آنسال معذور شود از رفتن محسوب نمیشود و چنانچه اکر تأخیر نماید بعصیان بر او محسوب است و دین و خسران در آنسال از مؤنه است و هم چنین از سال سابق اکر قدرت بر ادای آن حاصل نشد در این سال بخلاف آنکه در سال سابق قادر بود بر دادن و تأخیر نمود تا این سال هرچند و جز از دست او بیرون رود که بر این تقدیر از مؤنه محسوب نیست و مثل آنست حکم چیزیکه سابق بر این سال بر ذمّه تعلق کرفته باشد و مستقر شده باشد و تأخیر نموده باشد هرچند بعد و چیزیکه باید صرف اخراجات شود تلف شود و اکر کسی اخراجات ندهد و تواند بکذراند از غیر منافع مکاسب مثل مال ارثی و نحو آن باید اخراجات را وضع نماید از غیر منافع و معتبر در سال در اینجا سال قمری کامل است و کفایت نمیکند داخل شدن در ماه دوازدهم چنانچه معتبر در ابتدای سال شروع در کسب کردن است و معتبر نیست در وجوب خمس اینقسم نصاب و نه انقضای سال لیکن جایز است تأخیر تا باخر سال بلکه احوط است بخلاف سایر اقسام که وجوب در آن فوریست و تأخیر تا باخر سال جایز نیست و در هفتم معتبر است مجهول بودن قدر حرام و مالك آن و امّا اکر مالك و قدر آن هر دو معلوم باشد باید رد شود بمالك

مسئله محتاج تاملاست مکر انکه حاجت ان سال بحال باشد که ترك ان مستلزم حرج شدید باشد شیخ قدس سره

واکر مالك زا نداند ومقدارا زا بداند بعد از یأس از مالك باید تصدق نماید از از برای مالك چه بقدر خمس باشد یا کمتر یا بیشتر و چه بسادات بدهد یا بعوام و حاجت باذن مجتهد یا دادن باو نیست لیکن احتیاط خوب است واکر بداند مالکرا و نداند مقدار را واجبست دادن زاید و بر این تقدیر لازم میاید صلح اجباری اکر مالك و مدیون هر دو عالم بمقدار نباشند و مدیون زحق خود نکذرد **باب دویم** در کیفیت قسمت و مصرف خمس و شرایط ارباب خمس و نحو آن است و در آن سه فصل است **فصل اول** در قسمت خمس و آن بشش قسم منقسم میشود سه سهم آن از امام و آن در این عصر متعلق بحضرت صاحب الامر است و سه سهم دیکر از ایتام و مساکین و ابن السبیل است و شرطست در صحت خمس نیت بنحویکه در زکوة کذشت از مالك یا وکیل یا وصی او مکر در آنچه ذمی میدهد از زمینیکه از مسلم خریده است و باقی احکام نیت بنحویست کرد در زکوة کذشت ولازم است تعیین اکر متعدد باشد در ذمه او خمس از سهم امام و غیر امام و در سه قسم غیر امام تعیین معتبر نیست واکر خمس را تعیین نمود و بقبض فقیر یا مجتهد داد جایز نیست عدول از آنچه نیت نموده بود بغیر آن و شرط است در اصناف غیر از امام اینکه اثنا عشری باشند و اما عدالت شرط نیست و هم چنین شرط است که از اولاد هاشم که جد پیغمبر است باشند هر چند از اولاد علی بن ابیطالب نباشند و کفایت نمیکند از اولاد برادر هاشم بودن این معتبر است از جانب پدر نه از طرف مادر و نه از انتساب بزنا و ولد شبهه را خمس میتواند داد و شرط است در یتیم فقر و در ابن السبیل در بلدیکه خمس میکیرد نه در غیر آن بلد هم چنانکه در زکوة کذشت و قسمت در سه سهم غیر امام واجب نیست لکن احوطست و جایز نیست زیاده از مؤنه سال بفقراء سادات و ایتام ایشان دادن چنانچه جایز نیست بابن سبیل از ایشان زاید از حاجت دادن و معتبر در سال فقیر از وقت دادن خمس است و فرق نیست در وجوب خمس در میان حال حضور امام و حال غیبت و نه در میان سهم امام و غیر امام و جایز است رسانیدن مالك سهم غیر امام را بارباب آن و اما سهم امام اختیار آن با مجتهد عادلست و مصرف آن تتمه اخراجات سادات است واکر ممکن نباشد رسانیدن بمجتهد عادل و نیز حفظ نمودن تا آنکه خبر او برسد جایز است که خود یا عدول مؤمنین از بابت مذکور بسادات بدهند **فصل دویم** در بیان سایر صدقات است واجب نیست تصدق کردن غیر آنچه ذکر شد مکر آنکه بنذر یا عهد یا یمین یا کفاره بر کسی واجب شود و حکم اینها مذکور است در جای خود ولکن سنت مؤکد است تصدق کردن بقدر طاقت و کنجایش حال شخص در چیز داری بشرط بلوغ و عقل و جواز تصرف در مال و نیت قربة و ایجاب و قبول هر چند فعلی باشد و قبض باذن مالك و شرط نیست در کیرنده تصدق مستحب فقر و جایز نیست پس کرفتن تصدق و افضل در آن مخفی دادن است مکر آنکه متهم شده در میان مردم بترك مواساة یا آنکه قصد آن اظهار متابعت نمودن مردم باشد او را و اما در تصدق واجب فضل مخفی دادن است

و سنت است ابتدا بچیز دادن پیش از سؤال و مخفی شدن از فقیر بحجابی یا ظلمتی و سنت است بسیار تصدق نمودن در وقت حاجت و در ماه رمضان و بر اقارب خود خصوص ایتام ایشان و بر بنی هاشم خصوصاً علویین از ایشان و سنت است تصدق نمودن در اول روز و اول شب و در روز جمعه در ماه رمضان و بدست خود دادن خصوصاً از برای مریض و امر نمودن مریض بلکه غیر مریض نیز فقیر را که دعا کند از برای او و سنت است بذل نمودن چیزیرا که نزد او محبوب باشد و اختیار نمودن از برای تصدق کردن بر کیرنده اموال را و مساعدت نمودن بر رسیدن تصدق بفقیر و سنت است تقبیل نمودن دهنده دست خود را بعد از تصدق کردن و تقبیل نمودن چیزیرا که تصدق نمود بعد از دادن بفقیر و مکروه است اظهار احتیاج و فقر و مؤکد است کراهت در سؤال نمودن در مجالس و مکروه است رد نمودن سائل و جایز است تصدق نمودن باهل ذمه بلکه راجح است خصوصاً هر کاه خویش شخص باشد و هم چنین است حکم غیر شیعه از سایر اهل اسلام و جایز نیست زکوة کرفتن بر بنی هاشم مکر در حال ضرورت مکر زکوتیکه از بنی هاشم باشد و حرام نیست بر ایشان صدقات واجبه غیر زکوة از منذورات و کفارات و نحو آنها هر چند احوط نکرفتن است بلکه ندادن است هر چند اقوی جواز است و اما صدقه مندوبه بر جایز است کرفتن و دادن بایشان بی اشکال **فصل سیم** در بیان خمس است و خمس عبارتست از پنج یك مال که باید داد نصف آن بمجتهد جامع الشرایط یا وکیل او باید برسد یا باذن او باید داد و نصف دیکر آنرا بفقرا و ایتام و ابن السبیل سادات که از طرف پدر یا از طرف پدری و مادری سید باشند نه از طرف مادری **مسئلة** اکر سید غنی باشد و خمس باو بدهی کفایت نمیکند **مسئلة** شخص خمس مال مخلوط بحرام را سهواً بفقراء غیر سید داد احوط بلکه اقوی اعاده آنست بسید واکر زیاده از خمس حرام در مال خود بداند زیادتر را تصدق بفقرا بدهد **مسئلة** هر کاه خانه ما یحتاج شخص بفروشد اکرچه از ارباح مکاسبش هم خریده باشد که در راه خیر صرف کند یا خانه دیکر بخرد یا ملکی بخرد یا سرمایه خود قرار دهد و بنای خود را بر بنجا نکی قرار دهد و جهش خمس ندارد **مسئلة** اما سید نمیتواند مبلغ کلی خمس را بجزئی مصالحه کند مکر آنکه قبض و مصالحه کند بشرط آنکه قبض و مصالحه اش بقسم صحیح واقع شود و هم چنین است رد مظالم مجهول المالك و لقطه که مأیوس از مالکش شدی باذن مجتهد بفقراء میتوان داد مثل رد مظالم اما احتیاطا باذن مجتهد باشد جمیعاً **مسئلة** مال المصالحه شده که بطریق اکتساب نباشد یا هبه شده باشد و لو معوضه خمس ندارد **مسئلة** مال خمس داده شده که مخلوط شده با رباح مکاسب هما نقدر از مالش جدا میکند و باقی خمسش را میدهد **مسئلة** هر کاه خمس مال را او ذمه کیرد و تصرف در مال کند مرخص نیست مکر باذن مجتهد **مسئلة** عین خمس داده را هر کاه صرف مؤنه خود کرد بعد عوضش را

درهمانسال پیدا کرد احتیاطاً خمسش را بدهد **مسئلة** مساوی دادن خمس بفقراء سادات
وایتام و ابن السبیل سادات لزوم ندارد بلکه تمام را بهریك میتوان داد **مسئلة** قرض
سابق را از ربح این سال میتوان داد پیش از اخراج خمس **مسئلة** هرگاه شخص سهم امام را
از خمس بی اذن مجتهد بسادات داد دوباره بدهد بمجتهد یا باذن مجتهد علی الاحوط الاشهر م
هرگاه شخص پیش از تعلق گرفتن خمس بمال چیزی بسادات فقیر بدهد بعنوان قرض و وکیل شود
که هر وقت خمس براو تعلق میگیرد از جانب ایشان بردارد ضرر ندارد بشرط آنکه در استحقاق باقی
باشد **مسئلة** شخصی درختی نشاند برای تجارت یا امر معاشش هرساله برای نموی که میکند
بعد از وضع مؤنه خمس از آن بدهد **مسئلة** هرگاه شخص خمس بذمه اش بود نداد فقیر شد
کم کم بدستش که میاید باولاد خود که سید و فقیر باشند بدهد ضرر ندارد احتیاطاً باذن مجتهد باشد
مسئلة هرگاه شخص بعد سالش از ارباح مکاسبش بجهت خانه یا فرش یا ظرف و ما یحتاج
دیگرش ذخیره کرده خمسش را بدهد بنا بر احتیاط **مسئلة** هرگاه طلبی دارد که بعد از سال
وصول میشود آنوقت که وصول میشود خمسش را بدهد **مسئلة** هرگاه از شخصی طلب دارند
و فقیر شد جایز است که رد مظالم حساب کنند احوط این است که آنوجه را بجهت رد مظالم باو بدهند
و او رد کند او را بازای قرضش و همچنین است خمس با سادات و عدالت شرط نیست در کسیکه رد
مظالم یا خمس باو میدهی **مسئلة** شخص وصیت کرد که بعد از ادای دینم هرچه از مالم ماند
خمسش را بدهند اعتبار بآن مالی است که خمس بآن تعلق میگیرد نه غیر آن **مسئلة** هرگاه شخص
دربین سالش وجهی پیدا کرد و میداند تا سر سال بعد از مؤنه سالش زیاد میاید مخیر است که خمسش را
بدهد یا صبر کند که تا سال شود **مسئلة** سید هرگاه فقیر باشد و ستم بنفس خود کند بقسمی
که ضرر باو نشود و اظهار فقر خود نکند جایز است **مسئلة** هرگاه مثلاً بیست روز مانده بسال شخصی
ربح مکاسبش را ببخشد بقصد ندادن خمس خوب نیست و از گردنش ساقط نمیشود خمس آن مگر آنقدر که
صرف مؤنه خود کند **مسئلة** از ارباح مکاسب که مستثنی از خمس است از ضروریات شخص است
مثل قنادسینی و پاتیلش و غیر آنها و پنبه دوز و خیاط و جولا اسباب کار فرمائی ایشان و طلاب
آنچه که کتاب ضرور دارند مثلاً خمس ندارد اما رعیت گاو و یا گوسفند یا شتر بگیرد از ارباح مکاسبشان
بهم رسیده باشد آنچه از مؤنه سالشان زیاد بیاید از عین یا منفعت آنها خمس دارد **مسئلة**
شخص مال خمس داده یا ارث مثلاً دارد و مال ارباح مکاسب هم دارد و قرض هم دارد اگر مال ارباح
مکاسبش را بقرضش بدهد که خمس آن نده ضرر ندارد اما احوط این است که از آن مالهائیکه خمس
ندارد قرضش را بدهد یا تقسیم کند و همچنین مؤنه اش را **مسئلة** هرگاه شخصی را فقیر دانستی یا مظنه

بفقراء و بهم رسانیدن بعد از تفحص خمس یا رد مظالم یا زکوة مثلاً باو دادی بعد معلوم شد که
که غنی بود بحثی بر تو نیست **مسئلة** سیدی مثلاً هرگاه ده تومان خمس بر ذمه کسی باشد مصالحه
کند به پنج تومان صحیح نیست آنکس میتواند پنج تومان را پس بگیرد اما آن ده تومان خمس بر ذمه اش هست باید
بدهد **مسئلة** شخص مال نسیه اش را سر سال نقد حساب کند و خمس آن را بدهد مرخص است
اما اگر صبر کند تا نقد شود و بدهد آنهم ضرر ندارد **مسئلة** شخص طلبی از مجتهد داشته باشد
اذن نمیفرمایند که سهم امام علیه السلام حساب کند **مسئلة** مبیع شرطی که مدتش بگذرد و لازم شود شرعاً
مال مشتری است اما اگر چیزی باشد که نمیشود رد نکنند بجهت ملامت خلق یا قسمی دیگر که باید رد کنند
زاید بر اصل آن خمس ندارد و از مؤنه حساب است **مسئلة** زینت زنان مثل دست بند و گوشواره
خمس ندارد کفن که شخص مهیا کرده اگر از ارباح مکاسبش باشد خمس آن را باید بدهد **مسئلة** نمك یا گچ
که از معدن می آورند و میفروشند و مشتری میداند که خمسش را نمیدهند از برای مشتری ضرر ندارد
مسئلة شخص دو خانه در دو بلد میخواهد بخرد از برای سکنایش هر یك را که لازم ضرور دارد وجه
آن خمس ندارد **مسئلة** شخص چیز نذر سیدی کرد و لازم شد و بعد همان سید وفات کرد احتیاطاً
بوارث آن سید دهد آن چیز را **مسئلة** سید یقین دارد که خمس بر ذمه فلانی هست و نمیدهد نمیتواند
از مالش بردارد همچنین رد مظالم و زکوة هم مگر باذن مجتهد **مسئلة** منافع ملك وقف مثلاً
از برای موقوف علیه در حکم ارباح مکاسب است در خمس و زکوتش بخلاف خمس و زکوة که بشخص برسد
آن خمس و زکوة ندارد **مسئلة** مالیکه خمس بآن تعلق گرفت شخص خمس آن را نداد و عین آن مال را
فروخت مثل آنکه صد من گندم بود داد بصد من برنج و برنج بقیمت پانصد من گندم شد سادات پنج یك
نفع این برنج را شریکند علاوه بر خمسش **مسئلة** اگر طلب از فقیر داری و دست رس باو نداری
و میدانی که در خونست میتوانی رد مظالم یا زکوة حساب و کنی آن طلب را اما اگر بتوانی او را اعلام
کنی بهتر است اما اگر سید باشد بازای خمس خواهی حساب و کنی احتیاط مستحبی آنکه دست بدست
کنی **مسئلة** شخص در خانه یا غیر خانه اش اگر گنج بیابد بصاحبهایش رجوع کند اگر یقین کرد که از ایشان
نیست خمسش را بدهد و باقی آن از برای او مباح است **مسئلة** وجه خمس نداده را اگر خواهند خانه را
رهن کنند که بنشینند اگر از ربح سال گذشته است خمس آن را بدهد و اگر از ربح همانسال است خمس ندارد
اگرچه چند سال در رهن هم بماند **مسئلة** یکی میداند که خمس به مال غیر تعلق گرفته و نمیدهد این
شخص اگر بتواند از مال او بردارد و خمس آن را بدهد بی اذن او مرخص نیست **مسئلة** خمس سهم امام علیه السلام را
بقدر قوت سال سید بسید میتوان داد بشرط اذن مجتهد یا وکیل او اگر دست رس باشد م
شخصیکه از روی جهل خمس یا زکوة را نداد و فقیر شد لازم نیست بفروشد از مستثنیات دین را بدهد

سبب وبد هد **مسئلة** شخص حساب سال وخمس دادن را نداشت وچند سال كذشت از ما يحتاج
مثل فرش وغيره از ارباح مكاسبش خريد حالا انچه بفهمد كه از ربح در بين سال خريده خمس ندارد وانچه
بعد از سال خريده خمس دارد وانچه مشتبه باشد نزد او خمس ندارد واكر باحتياط عمل كند نيكو است
دو شريك مثلا مال الشركه را نتوانند حساب كنند سال بسال بجهت خمسش انچه احتمال بدهند سال
بسال خمسش را بدهند وانچه نشود تأخير اندازند تا ممكن شود حساب كنند وبدهند ضرر ندارد
سيد اكر باسراف خرجي مثلا خود را فقير كرد خمس باو دادن ضرر ندارد **مسئلة** اكر خمس به سيد فقير
دادي وهيچ وعدهٔ پس دادن چيزي از او نداري واو برضا ورغبت خود بتو ببخشد ضرر ندارد
شخص فقير اكر زكوة جنس قران يا كتاب بخرد ووقف كند باذن حاكم شرع وبطفلش دهد كه بخواند
ضرر ندارد امّا نميتواند بقرض خودش بدهد زكوة را **مسئلة** شخص سالي از براي خمس دادن قرار
نداده چند سالي كذشته انچه زايد دارد كه در اين سالها جمع شده بايد فورا خمس انرا بدهد وانچه سابق هم
نداده است كه تمام شده بدهد خمسش را **مسئلة** قرض سالهاي پيش هر چه پيش باشد مداخل
مقابل ان قرض خمس ندارد **مسئلة** رخت خواب وظروف وفرش كه شخص مهيا كرده از ارباح
مكاسبش وكاهي ضرورت دارد از براي مهماني وغيره خمس ندارد اكر چه مظنه داشته باشد بضرورت
انها امّا اكر از براي زينت باشد هر يك از انها خمس دارد **مسئلة** هركاه بدانيكه شخصي خمس و
زكوة مالش را نميدهد هر كاه بتو بدهد يا بخوراند تو او بدانيكه عين اين مال را خمس وزكوتش را نداده
جايز نيست بر تو تصرفش مكر انكه مقدار خمس يا زكوة انرا بر ذمه بكيري وبمستحق برساني واكر نداني
ضرر ندارد **مسئلة** ضعيفه در خانه شوهرش كسب ميكند ظروف وفرش وما يحتاجش را مثلا
ميخرد وحال انكه شوهرش ميخرد اكر او نخرد احتياطا خمس انها را بدهد واكر از مؤنه اش حساب كند و
ندهد ضرر ندارد **مسئلة** شخص عين مال خمس وزكوة نداده را عالما همراه خود داشته باشد وغماز
كند اكر مانع باشد نماز كردنش از دادن انها باهلش نمازش بسيار مشكلست وعين مال امانت همچنين است
با مطالبه صاحبش **مسئلة** شخص خانه رهن كرفت بجهت نشستن ووجه انرا از ارباح مكاسب
بين سالش داد بعد از چند سال وفات كرد ووارثش فسخ ان رهن كردند خمس ان وجه بر وارثش واجب
نيست **مسئلة** ماليكه خمس انرا نداده اند هركاه بيع وشري مثلا در او ورند بقدر خمس ان باطل
وباقي صحيح است **مسئلة** چند شريك كه نتوانند ربح سال بسال خود را بفهمند كه خمس مال انرا
بدهند سال اخر اكر بتوانند علم بربح سالهاي كذشته حاصل كنند خمسش را بدهند والّا خمس ربح
موجود را بدهند **مسئلة** شخص با سرمايهٔ خمس داده تجارت كرد وربح انرا خمس نداده تصرف كرد
از ملبوس وماكول وغيره خود را وقصدش بود كه اخر سال خمس ربح سالش را بدهد وبا انها عبادت

كرد

٣ اكر ممكن از دادن انسا لها نداشته على الاحوط صدر دام ظله

كرد عبادتش صحيح است **مسئلة** نماء درخت كه خمس تعلق بر ان ميكيرد سال بسال بايد
خمسش را بدهد **مسئلة** نصاب خمس معدني مثل مس وطلا مثلا يك دينار كه ميشود ان وقت خمس
تعلق ميكيرد بعد از وضع اخراجات تحصيل ان **مسئلة** شخص ادعاي فقر كند كفايت ميكند
وقولش مسموع است اكر مالدار نميدانستي او را واحوط حصول ظن است بفقرش **مسئلة** سيادت
بادعاي شخص ثابت نميشود مكر انكه در بلد مشهور باشد بسيادت يا مظنه نزديك بعلم حاصل شود
سؤال در بلدي سادات فقير بسيارند وسهم سادات كفايت مخارج ايشان نميكند ودر بين
راه هم احتمال بلكه ظن تلف است سهم امام عليه السلام را بخارج بلد بردن جايز است يا باذن وكيل مجتهد
بسادات همان بلد بايد داد وبر فرض عدم وجود وكيل چه بايد كرد **جواب** موكولست بنظر مجتهد
چه بسا هست در بلد ديكر سادات مضطرند بان قسميكه اهم است بانها رساندن **سؤال** سيد جهة
مخارج عروسي يا ختنه سوري ويا زيارات عتبات ميتواند خمس وسهم امام بكيرد يا نه واكر سيد مخارج
دو ماه خود را دارد ميتواند مخارج دو ماه ديكر را از سهم سادات واز سهم امام بكيرد يا بايد صبر كند
تا تمام شود **جواب** ميكيرند در جميع صور مذكور **سؤال** سيد مخارج سال خود را فاقد است
امّا بنهايت عسرت ايا ميتواند سهم سادات وسهم امام بكيرد وتوسعه بر خود بدهد يا نه **جواب**
بكيرد وتوسعه بدهد بدون اسراف وزياده روي اَللّٰهُمَّ وَفِّقْنا لِلْعِلْمِ وَالْعَمَلِ بِجاهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
الطّاهِرِينَ **كتاب النكاح** ودر ان يك مقدمه وچند مسئله است **امّا مقدمه**
پس بدانكه سبب حليت زنان بر مردان در شريعت مطهره منحصر است بر چهار چيز عقد دائم ومنقطع
وملك يمين وتحليل امّا دائم پس هر كاه شخص بكويد انكحت وزوجت موكلتي زهراء موكلك محمدا
على الصداق المعلوم جواب قبلت لموكلي يا انكه بكويد انكحت وزوجت موكلك عليا موكلتي زهراء على
الصداق المعلوم وجواب فورا با قصد انشا قبول كند ايجاب را وبكويد قبلت كفايت ميكند واكر بكويد
زوجتني بنتك جواب بكويد نعم كفايت نميكند **مسئلة** هر كاه زن بكويد زوجتك نفسي مرد بكويد
قبلت كفايت ميكند **مسئلة** وكيل زن بكويد زوجت موكلك موكلتي وكيل مرد جواب بكويد
قبلت لموكلي كفايت ميكند **مسئلة** اكر منقطع باشد زوجتك نفسي في المدة المعلومة على
المبلغ المعلوم جواب بكويد قبلت كفايت ميكند **مسئلة** اكر مرد بكويد زوجت نفسي لنفسك
زن بكويد قبلت لنفسي كفايت نميكند **مسئلة** طرف ايجاب وقبول احوط تعدد موجب و
قابلست وجواب بايد فوري باشد **مسئلة** صيغه فارسي كفايت نميكند در حال اختيار
كه بتوان بعربي كفت احوط انستكه هر كاه يكي بعربي بتواند بكويد وكيل طرفين شود وبقا لبي هم بكويند
يعني مجرد لفظ عربي را تعليم انكه نميدانند بكنند همان لفظ عربي را بكويند وبعد بفارسي هم بكويند

واکر ممکن نشود ولو بتوکیل بفارسی میتوان کفت مسئلة دردآئم تعیین مهر لازم نیست
هرکاه تعیین نکرد بمهر المثل برمیکردد نه مهر السنه مسئلة هرکاه زن بالغه ورشیده باشد اذن
پدر شرط نیست احوط را ولی اذن پدر است وهم چنین اذن برادر ومادر شرط نیست مسئلة
اکر یکحرف از صیغهٔ عقد را غلط بکوید که مغیر معنی باشد عمداً یا سهواً یا قصد ایجاب انشا نداشته
باشد باطلست مسئلة عقد فضولی صحیح است وبا اکراه صحیح نیست واکر بعد راضی شود
اعادهٔ عقد است مسئلة ولایت طفل ومجنون متصل ببلوغ که با اب وجد است هرکاه
اب یا جد عقد کردند بعد از بلوغ یا عاقل شدن اختیار فسخ ندارند مکر انکه
معلوم شود که مفسده در ان کرده اند و اختیار داشتن وصی وحاکم عقد طفل را اشکالست
مسئلة هرکاه شخص زنیرا عقد کند ومقاربت کند دختران زن ودختر دختر او هرچه باشند
وبپاین حرام مؤبد میشوند بران شخص وپدر شوهر وپدر پدر شوهر وپدر مادر شوهر وپسر شوهر و
پسر پسر شوهر هرچه باشند وبپاین حرام مؤبد میشوند بران زن مسئلة قبل از دخول دختر زن
وخواهر زن تا زن در عقد باشد نمیتواند عقد کرد بلا اشکال ودختر برادر زن ودختر خواهر زن را
بی اذن زن عقد نمیتوان کرد بلا اشکال بلی هرکاه بعد از عقد اجازه کند صحیح است مسئلة کسیکه
زنا کند بعمه خود یا خالهٔ خود دختران ایشان حرام مؤبد میشوند براو وکسیکه حرام مؤبد شد محرم
باشد نظر کردن بموی او نیز جایز است یعنی مادر زن وهرچه بالا برود ومادر پدر زن هرچه بالا برود
محرم میباشند بالا نماد مسئلة کسیکه دو کنیز داشته باشد که خواهر باشند جایز نیست وطی
ایشان جمیعاً مسئلة عقد دائم زیاده از چهار زن ازاد داشتن جایز نیست بخلاف انقطاع
که هرچه باشند ضرر ندارد وجمع در ملک یمین هرچه باشند ضرر ندارد مسئلة اکر کنیزیرا عقد
کنی بی اذن واجازهٔ زن ازاد جایز نیست وباطلست واکر حره بسر امه بیاورند وعلم نداشته باشد حره
اختیار فسخ دارد بقول علماء مسئلة زن شوهردار وزنیکه بدانند در عده است وعقد کنند
حرام مؤبد میشود اما اکر ندانند که در عده است عقد باطل است واکر مقاربت شد حرام مؤبد است واکر
اولادی هم رسد اولاد شبه است ملحق بپدر است احتیاج بطلاق دادن هم نیست مسئلة هرکاه
کسی وطی کند با پسری ولو قبل از بلوغ حرام میشود بر واطی مادر وخواهر ودختران پسر مسئلة
اکر کسی زنا کند بزنی بی شوهر که در عده نباشد حرام نمیشود بر انکس ان زن مسئلة اکر کسی زنیرا که محرم
باشد عقد کند با علم بحرمت حرام مؤبد میشود واکر جاهل باشند همین عقد باطل است مسئلة
هرکاه زن ازاد را سه طلاق بدهند اکرچه تحت عبدی هم باشد وامه را دو طلاق اکرچه تحت ازادی هم
باشد حرام میشوند تا انکه مرد دیکر ایشانرا در عقد دائم دراورد ومقاربت هم بشود بعد از طلاق وعده میتوا

اورا عقد کرد وهرکاه زنی را نه طلاق عدی بدهند ودو محلل هم در بین واقع بشوند بران مرد حرام مؤبد
میشود ان زن مسئلة جایز است از برای مردیکه اراده دارد نکاح زنیرا که صلاحیت دارد از برایش
نظر کردن بموی ومحاسن او که بقصد لذت نباشد ونظر کردن بمحارم خود غیر عورتشان وهم چنین بزنان
اهل ذمه واما نظر کردن بوجه وکفین اجنبیه یعنی غیر محرم بدون لذت ورِیبه حرام نیست ولکن احتیاط
شدید ترکست مسئلة نکاح کردن کسیکه بترک ان بحرام بیفتد واجب است وحرامست استمنا
کردن اکرچه خوف ان باشد که اکر استمنا نکند بحرام بیفتد وعرقش نجس است بنا بر احتیاط مسئلة
هرکاه خطبه کند مؤمنی زنیرا که قدرت داشته باشد بنفقه واجب است بر کسیکه بید او است اختیار
نکاح او اجابت کند او را با ملاحظهٔ کفو بودن او مسئلة هرکاه ضعیفه بشرط بکارت خود را
بعقد غیر دراورد وثیبه باشد شوهر ش اختیار فسخ دارد اکر در ضمن عقد شرط کرده باشد بکارت را
مسئلة هرکاه احتیاطاً در عقد اول صیغهٔ فارسی را بخوانند وبعد بعربی جایز است مسئلة
هرکاه ضعیفه خود را بعقد غیر دراورد بشرط انکه او را مثلاً از نجف اشرف بیرون نبرد جایز است و باید زوج
بشروط خود وفا کند مسئلة هرکاه زنی بکیرا وکیل کرد که مرا تا ده روز مثلاً ببیک ریال بعقد
فلانی دراور وزمانرا تعیین نکرد وکیل میتواند هر زمانیرا که خواهد بعقد کند اکر قرینه برخلاف نباشد
مسئلة هرکاه شخص از برای دیکری نوشت که فلانه زن معینه را بعقد من دراور جایز است هم
در عقد فضولی مثلاً شخص بکوید انکحت دقیقه جعفراً وجواب بکوید قبلت کفایت میکند وموقوف
باجازه است مسئلة هرکاه زوج یا زوجه یکی یا هر دو راضی نباشند وجبراً اذن دهند عقد فضولیست
وبا اجازه کفایت میکند واحتیاط شدید در اعادهٔ صیغه است مسئلة هرکاه ولی طفل خود را
بعقد یکی دراورد بعد طفل که بتکلیف رسید نمیتواند ان عقد را رد کند مکر در بعضی از مقامات هم
هرکاه شخص بکوید فلان کنیز معین را یکشبانه روز بتو حلال کردم کفایت میکند واحوط عدم اکتفا
بفارسی است در تحلیل پس بکوید احللت لک وطیها جواب بکوید قبلت له مسئلة
مسئله عقد فضولی وکیل زن بکوید زوجتها منه علی الصداق المعلوم جواب بکوید قبلت له کفایت
میکند وانکحتها وزوجتها اینها هم خوبست مسئلة متحقق میشود بلعان حرمت ابدیه وهمچنین
بقذف یعنی نسبت بزنا بزوجهٔ خود دادن با شرایط مقرره مسئلة جایز نیست از برای مسلم که نکاح
کند غیر کتابیه را وهمچنین کتابیه را ابتداءً وجایز نیست که زن مسلمه بعقد کافر دراید مسئلة
اکر مرتد شود یکی از زوجین پیش از دخول فسخ میشود عقد در حال واکر بعد از دخول باشد باید صبر
کنند تا انقضاء عده مکر زوج مرتد فطری باشد که رجوع نمیتواند کرد وعدهٔ زوجه اش عدهٔ وفاتست
وعدهٔ مرتد ملی عدهٔ طلاقست مسئلة جایز نیست از برای مؤمنه که بعقد مخالف دراید علی الاحوط

مسئلة شرطست در متعه تعیین مهر و زمان معین و ذکر انها در ایجاب شرط است نه در قبول
لکن باید قابل قصد انزا داشته باشد مسئلة اگر بعد از دخول مدت را بخشید باید تمام مبلغ را
بدهد و اگر قبل از دخول باشد نصف مبلغ را بدهد مسئلة متعه ارث نمیبرد و حق مضاجعه
و خرج زمان عده هم ندارد و اگر حمل داشته باشد و خرج ان زن در زمان حمل با و میرسد مسئلة
در حیض مدت منقطعه را میتوان بخشید مسئلة عدهٔ منقطعه اگر حیض ببیند دو حیض بگذرد
و اگر حیض نبیند چهل و پنج روز بگذرد کفایت میکند و اگر حمل داشته باشد بعد از وضع حملش و
اگر حامله باشد که شوهرش بمیرد عده اش ابعد الاجلین است مسئلة اگر ضعیفه در عدهٔ غیر
رجعی باشد همان شوهرش میتواند اورا عقد کند برای خود و هرگاه عقد کرد و دخول نکرده طلاق داد
یا مدت را بخشید بی عده دیگری نمیتواند اورا عقد کرد مسئلة هرگاه شخص طفل کنیز خود را
بعقد یکی در اورد مادر ان طفل محرم میشود بانکس مسئلة زنیکه بسبب ظهار حرام شود اگر خواهد
مرخص شود باید زوج او طلاق دهد اورا مسئلة زنی یا مردی محرم یا غیر محرم حتی مادر
و فرزند هم که خواسته باشند ماله یا تطهیر عورت یکدیگر کنند حتی عورت میت را هم باید کیسه یا چیز
دیگر در دست کنند که دست ایشان بر عورتیکه حرام است لمس ان نرسد و هم چنین نظر کردن هم
حرام است اما در حال اختیار نه اضطرار مسئلة عبد ضعیفه بلمس یا نظر هیچ قسم بضعیفه محرم
نیست اگر خواهد محرم شود دخترش را مثلا بعقد او در اورد تا محرم شود مسئلة هرگاه زن غیر
سیده پنجاه سال تمام یا سیده شصت سال تمام ندانند و در عده باشند عالما عقد کنند حرام
مؤبد میشوند و اگر ندانند و بعد از مقاربت معلوم شود هم چنین حرام ابدی میشوند مسئلة هرگاه
زن شوهردار اگرچه شوهرش هم غائب باشد یا در عده باشد کسی با او زنا کند ابدا بهم حرام میشوند
مسئلة هرگاه مردی دو زن یا سه زن یا چهار زن داشته باشد مشهور انستکه هر یک چهار
شب یکشب حق دارند چرا ابتدا به پهلوی یکی بخوابد در عقد دائم و اما اگر زن ناشزه باشد حق مضاجعه
هم ندارد مسئلة ضعیفه در عدهٔ رجعیه هرگاه بمیرد شوهرش ارث اورا میبرد و هم چنین عکس
مسئلة هرگاه شوهر نفقهٔ زن را مثلا ندهد زن بقدر تحصیل ما یحتاج اش اطاعت شوهرش را
نکند ضرر ندارد مسئلة بدن مرد بر زن عورت نیست اما بر مرد واجب نیست که بپوشاند بدن
خود را و بر زن واجبست که نگاه نکند اما مرد باید نهی از منکر کند و اعانت بر معصیت نکند و بر
صورت و کفین بی شهوت و دیر نگاه کردن حرام نیست بلی احوط اجتنابست و اما کردن مرد بر
زن اجنبیه عورت است مسئلة دختر ممیزه پیش از تکلیفش نامحرم نگاه ببدن او نکند و هم چنین
زنها مو و بدن خود را از پسر ممیز غیر بالغ بپوشند مسئلة مستحاضه هرگاه غسل و طهارت از

برای نمازش بجا بیاورد مقاربت با او حرام نیست اگر کثیره هم باشد مسئلة زنها یکه مو و بدن را
از نامحرم نمیپوشند مثل زنان ایلات و بادیه نشینان چه اعراب و چه غیر اعراب مرد آن باید چشمان
را از ایشان بپوشند مسئلة زن زانیه عده ندارد و احوط صبر کردن است تا معلوم شود
که حمل دارد یا نه اما دختر زن زانیه را زانی بگیرد مشکل است و خودش را گرفتن ضرر ندارد اگر از را
دیگر موجب حرمت ابدیه نشده باشد مسئلة هرگاه زوج مهری معین کرد از برای زوجه و قصد
دادن انرا ندارد عقدش صحیح است اما دین بر ذمهٔ او است مسئلة هرگاه زن قابل تمتع
بوده باشد و زوج خود را منع کند ناشزه است مستحق نفقه و کسوه و سکنی نمی باشد مسئلة
هرگاه منقطعه مدت را بخشید یا سر امد و خواهد او را بعقد خود در اورد در عده جایز است مسئلة
هرگاه مردی بنویسد از برای شخصی در بلاد بعیده که فلان صغیره را بفلان مبلغ و زمان معین بعقد
من در اور بجهة محرمیت جایز است مسئلة هرگاه پدر طفل صغیره جد مادری طفل را وکیل
کند که بهر قسم و هر زمانیکه مصلحت میدانی فلان صغیره را بعقد دیگری در اور بجهة محرمیت جایز است
مسئلة هرگاه زن قابل تمتع باشد و عقد کنی و لو منقطعه و قصد تمتع هم نداشته باشی محرمیت
حاصل میشود مسئلة در عیب زن یا مرد که باعث فسخ عقد میباشد احتیاج بطلاق نیست
بلکه بفسخ افتراق حاصل میشود بلی اگر مقاربت شده صداق میخواهد و اگر نشده نمیخواهد مسئلة
کنیز معقوده که ازاد شود مخیر است میان فسخ عقد یا امضاء آن اگر فسخ کرد و مدخوله است تمام
صداق را مالک کنیز میبرد مسئلة شوهر بکر زن خود را پیش از نه سال افضا کند حرام مؤبد
میشود بر او و اما تمام مهر را میخواهد و از عقد او بیرون نمیرود مگر بطلاق و نحوه مسئلة زنیکه
بی اذن شوهر از خانه بیرون رود یا مانع مقاربت شود مثلا بی عذر از نفقه و کسوه و سکنی محروم است
نه از مهر مسئلة زن هرگاه صغیره شود بشرط انکه شوهرش با او مقاربت نکند صحیح است
و تمتع دیگر غیر از مقاربت با او جایز است مسئلة صیغه طلاق خلع وکیل زوجه میگوید بذلت
عن موکلتی فلانة موکلک فلانا کذا لیخلعها علیه پس وکیل زوج میگوید بی فاصله زوجة موکلی هی مختلعة
علی ما بذلت هی طالق و احوط در صیغهٔ مختلعه انست که جمع کند میان اسم فاعل و اسم مفعول مسئلة
طلاق رجعی هرگاه زوج حق رجوع را صلح کند صحتش بسیار مشکل است مسئلة هرگاه زنی علم
حاصل کرد که شوهرش در سفر وفات کرده بعد از عده شوهر کرد چند سال که گذشت شوهرش امد
عدهٔ شوهر ثانی نگاه دارد بشوهر اول حلال است و شوهر ثانی بجهة دخول مهر المثل بدهد ضعیفه
خرج عده نمیخواهد مسئلة هرگاه شوهر طلاق زوجهٔ خود را داد و زوجه مطلع نشد تا عده اش
گذشت بعد فهمید مرخص است کفایت میکند در حصول عده مسئلة هرگاه زن بگوید عده ام

کذشته و متهم هم نباشد و زمان هم کنجایش کذشتن عدّه داشته باشد کفایت میکند قول او مسئله هرکاه مردی خدمتی بدون رضا بزن خود بفرماید معصیت دارد مسئله هرکاه ضعیفه حمل بچه را
برداشت وعمدًا انرا سقط کرد کفاره کار است اکر طفل مسلمان باشد مسئله زنیکه مالك عبدی
باشد محرم نیست بان بنده مسئله مردیکه خرج زنیکه در عدّه است بدهد باید وعده انکه بعد از
عدّه اش اورا عقد کند وعده و فعلش حرام است اما بعد میتواند اورا عقد کند مسئله متعه مثل
دائمی نیست که بی اذن شوهر از خانه بیرون نتواند برود مکر انکه مانع حق زوج باشد مسئله هرکاه
زوجه بفهمد بعد از عقد که شوهرش مجنون یا خصی یا مقطوع الذّکر است اختیار فسخ دارد مسئله
هرکاه زوج بفهمد بعد از عقد که زوجه اش مجنون یا صاحب جذام یا برص یا قرن یا افضا یا اعمی یا
بشرط بکارت عقد شده است و ثیبه است فسخ عقد میتواند کرد مسئله هرکاه شخص چهار زن
دائمی دارد یکشب نزدیکی بخوابد ان سه زن هم هر یك یکشب حق دارند مکر امه و کتابیه هر دو شب یکشب
حق دارند باینمعنی که اکر یکزن مسلمه حرّه دارد و یك زن دیکر کنیز است یا کتابیه است دو شب حصه
زن حرّه است و یکشب حصه کنیز و کتابیه است یا یك زن داشته باشد حق واجب چهار شب یکشب
است بنا بر احوط و اشهر مسئله هرکاه دو زن داشته باشد شخص اختیار دارد که یکشب
نزدیکی بخوابد و سه شب دیکر نزد دیکری مسئله بر زوج واجب است نفقه و کسوه و سکنی زن
دائمی با قدرت و تمکین زوجه و هرکاه نداد انها را با قدرت دین است بر او و با عدم اطاعت ساقط
میشود نفقه و کسوه و سکنی تا اطاعت کند مسئله صیغه نکاح انکحت که شخص مثلًا میکوید قصد
کند که یعنی این را بزنی بتو دادم خوبست هر ضعیفه میکوید عدّه ام کذشته اکر عدّه اش بحیض است قولش
معتبر است اکر بعد ایام است قولش معتبر نیست و ضعیفه میکوید یائسه ام اعتبار بقولش نیست اکر هم
مظنه هم بقولش حاصل کنی اما اکر بکوید بیمانم از شوهر و عدّه قولش مسموع است مسئله ضعیفه
خبر بدهد بپاك شدن از حیض و شوهرش با او مقاربت میکند بعد معلوم میشود که دروغ کفته
کفاره بر مرد و زن هیچیك نیست اما معصیت کرده ضعیفه و اکر مرد در بین مقاربت بفهمد که پاك
نشده و صبر کند مثلًا تا خروج منی شود معصیت کرده و کفاره باید بدهد مسئله در منقطعه تسمیه
وجه را اکر معین کنی بهر لفظیکه خواهی بکو از مبلغ یا ثمن یا مقدار مثلًا ضرر ندارد مسئله ضعیفه مدّعی
که شوهرش دختر برادر یا دختر خواهر او را عقد کرده و سکوت داشت و بعد مضی نداشت سکوتش را اعتبار
نیست مسئله ضعیفه قلبش راضی هست که بعقد فلانی در اید اما ظاهرا بکراهت اذن میدهد
عقدش صحیحست مسئله دختر زن را بعقد پسر خود میتوان در اورد خواه پیش از عقد مادرش بعقد
پسرش در اورد یا بعد مسئله ضعیفه در عدّه وفات یا در عدّه منقطعه یا بائنه که کسی با ان زنا کند احتیاطًا

وکفایت میکند اسلم مادرش

بنا بر احوط

دیکو هر که او را بعقد خود در نیاورد اما زن شوهردار یا در عدّه رجعی با او زنا کند یا او را عقد کند
عالمًا حرام میشود ابدًا مسئله شخص با زنی زنا کند دختر ان زن اکر در عقد او است هم نمیخورد عقد او
مسئله زنیکه بظهار حرام شد اکر شوهرش خواهد او را مرخص کند باید او را طلاق دهد صداق
او را هم بدهد مسئله مردیکه طواف نسا را نکرد تمتع و مقاربت زن مطلقا بر او حرام است
تا انکه طواف نسا را بجا اورد مسئله نذر کردن زن بی اذن شوهرش که مال خودش را بفقیر دهد یا در راه
خیر صرف کند تا شوهرش او را منع نکرده ضرر ندارد و قتیکه منع کرد او را دیکر نذر را بجا نیاورد
و همچنین اولاد بی اذن پدر اما در روزه مستحبی اکر بی اذن ایشان کرفت اکر در بین روز نهی کردند
افطار کند اکرچه اولاد جدا و دور از ایشان و خرج با خودش و صاحب عیال هم باشد مسئله
شخصی با زنی بی مانع زنا کرد و بعد او را عقد کرده نطفه بسته شد شك دارد که ان نطفه از حلالست
یا از حرام شکش اعتبار ندارد از حلالست مسئله منقطعه بشرط عدم مقاربت محرمست
اما اکر بعد از عقد راضی شود بمقاربت جایز است و دوباره عقد نمیخواهد مسئله هرکاه
کنیزی تحلیل شود بر ازادی یا بعقد ازادی در ارند او حمل بردارد و اقایش او را بفروشد اولاد
ان کنیز ازاد است مسئله در جائیکه صیغه فارسی جایز باشد بلغتهای دیکر مثل ترکی یا
هندی وغیره هم جایز است اما در نکاح فتوی بغیر عربی نمیدهند مسئله زن ازاد را
بعقد عبدی در اورند اولاد ایشان ازاد میباشد مسئله ضعیفه هرکاه بکوید بمردی که
تو وکیلی که تا ده روز مثلًا مرا بفلان مبلغ معین بعقد خود در اوری و او غرد بر عقد دائم یا زیادتر
از ان زمان معین یا کمتر از مبلغ معین صیغه خواند اکر ضعیفه تا فهمید مضی داشت صحیح است عقدش
و اکر تا فهمید قبول نکرد بعد مضی داشت یا اصلا مضی نداشت عقد باطل است مسئله
هرکاه ضعیفه بعقد منقطعه کسی در اید و نداند که حق نفقه و کسوه و سکنی و مضاجعه هر چهار شب
یکشب را ندارد صحیح است عقدش و از زوجش این حقوق ساقط است مسئله شخص که بسبب رضاع
یا ترك طواف نسا مثلًا زن بر او حرام شد لمس و قبله و نظر شهوت بنکند بکر کردن ان هم حرام است
مسئله ضعیفه اکر مهر خود را بشوهرش مصالحه کند بشرط انکه دیکر زن نکیرد اشکال دارد
مصالحه او و شرطش اعتبار ندارد و شوهرش میتواند زن دیکر بکیرد مسئله زن عقد دائمی
اکر شب اول مانع شود شوهرش را از مقاربت با او تا تمام مهرش را بکیرد و شوهر قدرت بر دادن او
داشته باشد جایز است و اما بعد از دخول دیکر جایز نیست ممانعتش بدون عذر شرعی مسئله
عمه و خاله پدر و پدر پدر و مادر و مادر مادر هر چه بالا روند بر شخص محرمند مسئله هرکاه
شخص زنی را عقد کرد و بعد از مقاربت فهمید که در عدّه بوده است عقدش باطل و حرام مؤبد است

انزن براو واما اگر ضعیفه نمیدانست که در عده است مهر المثل باو میرسد و اگر میدانست که در
عده است و حرام است زانیه است و مهر المثل باو نمیرسد **مسئله** زن و مرد نامحرم در یک حجره
خلوت باشند که در آن حجره یا بیرون حجره کسی نباشد و لو طفل ممیز حرام است مط خواه در ذکر خدا
مشغول باشند یا بصحبت یکدیگر یا آنکه بخوابند یا بیدار باشند **مسئله** بکارت زن
خود را شخص بانگشت ببرد حرام است **مسئله** ضعیفه منقطعه که حمل بردارد از اول حملش تا تولد
طفلش خرج متعارف ضعیفه را باید بدهد بجهة حملش **مسئله** هرگاه ضعیفه پیش از آنکه
شوهر بگیرد نذر کرد که هر شب جمعه بزیارت برود یا روزه بگیرد و بعد شوهر گرفت نمیتواند شوهرش
او را منع کند مگر مفسده دیگر مترتب شود باین سبب میتواند او را منع کند **مسئله** هرگاه
دو خواهر در یک زمان بعقد مردی باشند حرام است و لو منقطعه **مسئله** هرگاه یکی در عده
رجعی باشد که دیگری را خواهد عقد کند هم نمیشود و در عده باین احتیاط است **مسئله** اگر در ضمن
عقد شرط کند که اگر شوهرش غائب شود یا خرجی باو ندهد تا یکسال مثلاً اختیار طلاق خود را داشته
باشد مشکل است این شرط اما عقد صحیح است **مسئله** در صیغه منقطعه زمان را تعیین کرد
اما در وقت صیغه گفتن همین فی المدة المعلومه گفت و ملتفت بزمان نبود اگر وقتیکه ملتفت شد
خاطرش هست زمان ضرر ندارد و اگر خاطرش نباشد و فراموش کرده که معین کرده صیغه را اعاده کند
مسئله هرگاه جاهل قاصر زنی را گرفت بی عقد باعتقاد بآنکه برضاء طرفین حلالست و
چند اولاد هم بهم رسانید بعد فهمید باید زن را عقد کرد دفعه بگذشته اش ضرر ندارد و اولادش حلال
زاده اند **مسئله** منقطعه در زمان معین بمبلغ معین شرط کند نفقه و کسوه و مضاجعه
هر چهار شب یکشب را و مقاربت هر چهار ماه یا هر ماهی یکمرتبه را مثلاً صحیح است این شرط **مسئله**
هرگاه شخص زنی را فریب دهد که طلاق بگیرد آن زن از شوهرش طلاق گرفت و بعقد او درآمد طلاق
و عقد او صحیح است اما هر دو معصیت عظیمی کرده اند همچنین است مرد اگر جبر کند زن خود را که طلاق
خلعی بگیرد **سؤال** ما قولکم دام ظلکم فی ابوین عقدا عقد نکاح علی صغیرین و بعد البلوغ تمرّ
الولد عن المهر و النفقة للزوجة فهل یجبر الأب علی دفع المهر و النفقة ام لا و اذا توفی الاب و الولد
معسراً فما الحکم فی ذلک و لو کان کل من الاب و الولد معسراً فما حکمه **الجواب** اذا کان للصغیر
حال العقد مال فالمهر علیه و ان تعسر بعد ذلک و ان لم یکن له مال حال العقد فالمهر علی الاب
موسراً کان او معسراً و فی هذه الصورة اذا مات الاب یخرج المهر من اصل الترکة و نفقة هذه الزوجة
التی زوجها الاب لولده الصغیر کنفقة غیرها التی زوجها الولد فی کبره والله العالم **مسئله**
ولی طفل یا وکیل و در بلدی طفل معینی را بعقد یکی در آورند بجهة محرمیت مثلا و خبر از حیوة

و ممات آن طفل نداشته باشد ضرر ندارد خصوصاً با مظنه حیوة محرمیت حاصل میشود **مسئله**
عقد انقطاع کردن از برای صغیر و صغیره باید زمان قابلیت استمتاع را داخل کرد علی الاحوط و زمان
قابلیت استمتاع اعم است از زمان بلوغ بجهة آنکه استمتاع اعم است از دخول **مسئله** والد
و جد ابی میتوانند از برای ولد مجنون زن عقد کنند چه بعقد دائم چه بعقد انقطاع هرگاه جنون قبل از
بلوغ حادث شده باشد بخلاف حدوث بعد از بلوغ و میتواند بذل مدت کنند از جانب مجنون بشرط
صلاح بخلاف طلاق که نمیتوانند طلاق بدهند **مسئله** کنیزی بی اذن مولایش زنا داد و حمل
برداشت اولادش حرامزاده است و طفل ملک مولای کنیز است **مسئله** اولاد حرامزاده اگر زن
بگیرد و اولاد بهم برساند اولادش حلال زاده است و اگر حرامزاده فرضاً آدم خوبی بشود بهشت میرود
اما هیهات که خوب بشود **مسئله** ولد حیض یا آنکه در رمضان زوج با زوجه اش مقاربت کنند
و اولادی بهم رسد حرامزاده و ولد شبهه هم نیستند و اولادشان همین فعل ایشان حرام است **مسئله**
حیوان موطوء انسان حرام گوشت است هرگاه بچه از او بعمل آید هم حرام گوشت است بنا بر مشهور **م**
خرج پدر و مادر فقیر بر اولاد غنی میباشد هم چنین است عکس آن و اگر ندهند خرج ایشان را معصیت
کرده اند اما دین نیست بر گردن ایشان و اگر شوهر با قدرت نفقه و کسوه زن را ندهد دین است براو
مسئله عبدی هرگاه ادعا کند حریت خود را ادعایش مسموع نیست **مسئله** ضعیفه مثلا
مال معینی بشوهرش داد و طلاق خلعی گرفت بعد معلوم شد که پیش از این آن مال را بدیگری بخشیده
بود شوهرش میتواند در عده رجوع کند زیرا که این طلاق رجعی است **مسئله** ولی طفل هرگاه
زمان منقطعه طفل را کمتر از زمان تکلیفش قرار داده است اگر مصلحت طفل باشد میتواند ببخشد
آن مدت را بآنکه بگوید بذلت مدتها بلکه اگر تا زمان تکلیفش هم قرار داده است تا مکلف نشده است
میتواند ببخشد و اگر عقد دائم باشد نمیتواند طلاق بدهد بلا خلاف **مسئله** در عده منقطعه
ضعیفه یک حیض دید و دیگر ندید بعد از این حیض چهل و پنج روز صبر کند آنوقت مرخص است **م** شخص
با زنی بی مانع زنا کرد بعد میخواهد او را عقد کند بلی اگر غیری خواهد آن زن را عقد کند احتیاطاً صبر کند
تا آن زن عادت شود بعد عقد کند **مسئله** ضعیفه از شوهرش طلاق گرفت یا مدتش را بخشید
مثلا بعد شوهر دیگر گرفته در اینحال شک میکند که عده شوهر سابقش گذشته بود یا نه شکش اعتبار
ندارد **مسئله** هرگاه زنی را جبراً عقد کردند از برای شخص بعد راضی نشد انعقاد باطلست **م**
زنی شوهر گرفت یکی ادعا میکند که این زن شوهر داشته و زن میگوید شوهر نداشتم سخن زن مسموع است
مدعی باید ثابت کند **مسئله** هرگاه دو نفر مالک جاریه باشند و کیل کنند یکی را که صیغه تحلیل
از برای غیر خودشان بخواند باینقسم بخواند عن موکلی احللت لک وطی امتهما المعلومة فی المدة المعلومة

وقابل بکوید قبلت کفایت میکند مسئلة اکر ضعیفه در بین عدهٔ خلعی رجوع کند ببذل قیمه که شوهرش مطلع نشود تا عدهٔ اش بکذرد آن زن میتواند مطالبهٔ آن بذل کند مسئلة شخص جبرًا با زنیکه در عدهٔ بوده زنا کند مثل عمد واختیار است آن زن ابدًا براو حرام است واکر عدهٔ رجعی باشد واکر غیر رجعی است احتیاط است مسئلة شخص کنیز خود را که لمس وقبله ومقاربت نکرده نکاح پسرش میتواند درآورد بلا اشکال فصل در طلاق است مسئلة طلاق دهنده شرط است که عاقل وبالغ وبا اختیار باشد وطلاق در حضور عدلین باشد وزن شرط است که در حیض ونفاس نباشد اکر شوهرش حاضر یا در حکم حاضر باشد وزوجهٔ مدخوله ولو دبرًا بوده باشد مسئلة اکر طلاق داد وپاک میدانست اورا بعد معلوم شد که در حیض بوده طلاق صحیح نیست واکر در حیض میدانست اورا بعد معلوم شد که پاک بوده صحیح است طلاق مسئلة اکر شوهر حاضر است وزن حایض شده یا در نفاس است نمیتوان طلاق داد اورا مسئلة هرکاه زنی در سن من تحیض باشد وحیض نبیند باید سه ماه شوهر با او مقاربت نکند بعد طلاق دهد اورا وبعد سه ماه دیکرهم عدهٔ بدارد مسئلة زنی بعقد یکی درآمد میداند که عدهٔ شوهر سابقش تا سه ماه صبر کرده اما شک دارد که سه طهر واقع شده در آن سه ماه یا نه شکش اعتبار ندارد مسئلة هرکاه ضعیفه بعد از طلاق صبر کرد تا نه ماه انتظار وضع حمل کشید ووضع نشد باز صبر کرد تا سال انتظار وضع حمل کشید یکرو نماند تا سال که شوهرش وفات کرد باید چهار ماه وده روز عدهٔ وفات بکیرد این منتهای عدهٔ است مسئلة صغیره ویائسه وغیر مدخوله عدهٔ طلاق ندارند واما عدهٔ وفات دارند اکرچه منقطعه هم باشد مسئلة هرکاه زنی بعد از طلاق یکساعت کذشت وضع حملش شد عدهٔ اش کذشت مسئلة ضعیفه در طهر که طلاقش میدهند بعد از این طهر سه حیض ببیند یعنی بر دیدن حیض سیم عدهٔ اش میکذرد مسئلة زنیکه باید سه ماه عدهٔ بکیرد اکر در اول ماه باشد هلالی بکیرد واکر در وسط ماه باشد دو طرف ماه سی روز است وبقیهٔ ماه وسط هلالی است مسئلة عدهٔ امه نصف عدهٔ حره است ولو منقطعه مکر عدهٔ وفات که چهار ماه وده روز است واکر حمل دارد ابعد الاجلین است مسئلة جایز نیست از برای زوج که بیرون کند مطلقهٔ رجعیه را از خانه که طلاق داده تا عدهٔ اش بکذرد وجایز نیست نظر بیدن وموی او کند مکر بقصد رجوع علی الاحوط واز برای ضعیفه جایز است در عدهٔ بیرون رود بجهة امر ضروری وواجبی مسئلة هرکاه مردی در سفر وفات کند اول عدهٔ اش وقت رسیدن خبر بضعیفه است اکرچه بعد از ده سال باشد مسئلة اکر ضعیفه شوهرش مفقود شد نخواهد بنشیند باید نزد حاکم شرع رود آنچه حاکم بفرماید چنین کند واکر ضعیفه صبر نکرد وبی اذن حاکم شوهر

کرد واولاد بهم رسانید که شوهرش آمد عقد شوهر دومی باطل است واولاد او اکر جاهل بوده اند شبهه است واکر میدانستند حرامزاده اند مسئلة اکر زن شوهردار زنا دهد بعد شوهرش بفهمد براو حرام نیست که نمیتواند ثابت کند واکر شوهرش نفهمد توبه کفایتش میکند وکراهت دارد اظهار او معصیت را مسئلة در خلع ومبارات در بین عدهٔ هرکاه زوجه رجوع کند بفدیه زوج میتواند رجوع کند والا زوج نمیتواند رجوع کند مسئلة در عدهٔ باین هرکاه شوهر وفات کند بهمان مرضی که زن را در آن مرض طلاق داده وضعیفه هم تا یکسال اکر شوهر نکرده باشد ارث شوهر را میبرد ودر عدهٔ رجعی زن وشوهر از یکدیکر ارث میبرند مسئلة فرق میان خلع ومبارات آنست که مبارات کراهت از طرفین است وصورت صیغه اش بارأتک بکذا فانت طالق ضعیفه هم مادامیکه ضعیفه در عدهٔ رجوع ببذل نکند واکر رجوع کند زوج هم میتواند رجوع کند اما حلال نیست بر مرد زیاده از آنچه داده بکیرد بخلاف خلعی فصل در ظهار وسایر احکام نساست مسئلة بظهار حرام میشود ضعیفهٔ مدخوله که در طهر غیر مواقعه باشد وزوج حاضر یا در حکم حاضر باشد در حال اختیار وقصد وکمال وعقل ودر حضور عدلین بکوید بزنش انت علی کظهر امی مسئلة هرکاه در عدهٔ خواهد رجوع کند کفاره باید بدهد اول عتق رقبه بعد صیام شهرین واکر نتواند اطعام شصت مسکین مسئلة بقول یا نظر کردن بقصد رجوع رجوع میشود مسئلة در عدهٔ خلع ومبارات اکر زن رجوع کند ببذل مرد اختیار رجوع دارد اکر خواهد رجوع میکند واکر خواهد نمیکند مسئلة صیغهٔ طلاق با شرایط زوج بکوید زوجتی طالق یا وکیل زوج بکوید زوجه موکلی طالق کفایت میکند مسئلة ضعیفه میتواند وکیل شوهر شود طلاق خود را بکوید با نفسی وکالة عن موکلی انا طالق مسئلة مرد بزوجهٔ منقطعهٔ خود بکوید هبت مدتک یعنی مدت ترا بخشیدم کفایت میکند احوط قبول زوجه است مسئلة هرکاه بکوید مدت فلانه را بخشیدم وهیچکس حاضر نباشد کفایت میکند احوط قبول زوجه است مسئلة هرکاه مولی کنیز شراکه معقودهٔ غیر بود آزاد کند عقدش ثابت میماند با اختیار جاریه مسئلة هرکاه مولی بجاریهٔ خود بکوید انت رق فی حیوتی وحرة بعد وفاتی بعد از وفات مولی آزاد میشود واز ثلث میت حساب است مسئلة هرکاه آقا بعبد خود بکوید اکر تا یکسال ده تومان بمن دادی آزادی وعبدهم قبول کرد وتا سال کار کرد ونه تومان داد یکتومان ماند بر رقیت باقی است اکر شرط کرده باشد مسئلة هرکاه شخص تحلیل کرد امه خود را بغیر مثلا تا یکسال که در بین سال وفات کرد آن شخص میتواند ورثه که مالکین آن امه شده اند که در بین سال فسخ تحلیل کنند مکر اینکه ورثه هم تحلیل کنند الاحلیت مشکلت مسئلة ظهار کردن بفارسی هم که ترجمهٔ همان عربی را بکوید شخص

باشرایطش احتیاطاً نزدیکی نکند تا کفاره بدهد اما نسبت دادن بخویشان مثل عمه و خاله مثلاً شامل نیست ظهار را **مسئله** ضعیفه اگر از سقط طفل یا تولد طفل مثل دیدن خون وغیره براو ظاهر شود که او را طلاق دهند و بعد وضع طفل شود یا ساقط شود طفل و عده اش برآمده و مرخص است **م** ضعیفه هرگاه در عده وفات باشد و خود را زینت کند بلباس یا خضاب وغیره حرام است **م** ضعیفه نظر بسوی کردن مرد نامحرم کند از روی عمد مثل نظر کردن ببدنت و حرام است هرچند بدون شهوت و ریبه باشد **مسئله** شخص با زنی زنا کرد یا عقد کرد بعد شک میکند که در عده بودن آن زن یا نه شکش اعتبار ندارد و در غیر عده حساب کند **مسئله** شخص باعتقاد مکروه بودن یا جاهل بحرمت بودن در قبل زنش که حایض بود مقاربت کرد عقاب و کفاره ندارد **مسئله** در عده باین یا وفات مثلاً ضعیفه سفر کند ضرر ندارد **مسئله** هرگاه ضعیفه زوار وارد حرم امام نشده که حایض شد و باید برود و احتیاط در باره او بترک زیارت حرج شدید باشد یکمرتبه وارد حرم شود و زیارت کند و برود ضرر ندارد چون احتیاط براو حرج است بخلاف نکه ممکن باشد او را تاخیر **مسئله** ضعیفه حایض بجهة مسئله شنیدن هم در رواق امام علیه السلام نمیتواند برود **مسئله** مردی با زنی بیمانع زنا کرد و حمل برداشت آن زن همان مرد میتواند او را عقد نماید **مسئله** هرگاه مردی جبراً با زنیکه براو حرام بود زنا کرد اولادش نسبت بان مرد حرامزاده است و بران زن حلال است و ولد زنا با تمام خویشانش احتیاطاً نامحرم است و ارث از یکدیگر نمیبرند و حقوق خویشی هم ندارند اما عقد نکنند **مسئله** هرگاه لمس کند کسی با پری عورت خود را بدون دخول و منی از او بیاید حرام نمیشوند براو کسانیکه بلواط حرام میشدند و شک و مظنه در دخول هم چنین است **م** ضعیفه مالی مصالحه کرد بشوهرش که او را مثلاً بکربلا ببرد اگر نبرد او را ضعیفه میتواند فسخ کند و رجوع کند بانمال **مسئله** زن اگر طواف نسا را نکند در حرام بودن شوهرش با او مثل مرد است که زن براو حرام میشود **مسئله** زنی بی مانع خرجی مکه را دارد اگر بی محرم بتواند برود باید برود **م** حضانت دختر تا هفت سالگی شود با مادرش میباشد **سؤال** در بلدی عادل بهم نمیرسد شقاق هم بین الزوجین بهم رسید که لابد است از طلاق چه باید کرد و طلاق که اهل سنت میدهند بان نحو که میگوید مطلق بزوج بفارسی که زوجه خود را مطلقه بسه طلاق کردی زوج میگوید بفارسی بلی آیا چه صورت دارد **جواب** در طلاق حضور دو عادل معتبر است علاوه بر شرایط دیگر رجوع ببلد دیگر نمایند که عادل در او باشد و بطلاق اهل سنت شیعه نمی تواند اکتفا کند طلاق بدهد بلی با طلاقیکه انها بطریق خود و انچه شرع انها است زنهای خود را طلاق گویند ما معامله طلاق صحیح میکنیم یعنی بعد از انقضاء عده تزویج میکنیم این زنها را بجهة خود و بجهة غیر خود **سوال** شخص

میداند که طلاق در حضور عدلینیکه داده اند عادل نیستند یا میتواند نزد مجتهد غیر خود عقد نماید یا نه **جواب** نمیتواند **سؤال** تولی طرفی العقد جایز است یا نه وعلی الثانی هل یختص بعقد النکاح ام یجری فی کل العقود **جواب** در نکاح محل احتیاط است و در باقی عیب ندارد **سؤال** مرد مسلمی حرفی میگوید و شخص شنونده شک دارد که این حرف رده است یا نه آیا کافر است یا نه **جواب** باشک در ارتداد حکم به کفر نمیشود و اگر حکم این حرف را نمیداند که موجب ارتداد است یا نه سؤال از مجتهد نماید **سؤال** شخصی رده میگوید و ادعا میکند که غافل بوده ام یا ندانسته ام که این حرف رده است چه صورت دارد **جواب** اگر ابداء عذری موجه نماید قبول است **سؤال** اگر زن رده گفت ثانیاً عقد میخواهد یا انکه عقد اول کافی است **جواب** اگر ارتداد قبل از دخول باشد یا توبه قبل از انقضاء عده نباشد احتیاج بعقد جدید است و اگر ارتداد بعد از دخول باشد و قبل از انقضای عده توبه کرد احتیاج بعقد جدید ندارد **سؤال** چند وکیل در عقد دائم یا انقطاع و سایر عقود جایز است یا نه **جواب** جایز است تا هرجا برود والله العالم **سؤال** طفل صغیره دو ساله را باذن پدرش یکماه متعه مینمایند ایام تمتع داخل نیست صحیح است یا باطل **جواب** صحت بعید نیست و احتیاط بداخل کردن زمانیکه قابلیت فی الجمله استمتاع داشته باشد بهتر است **فصل** در رضاع است **مسئله** کسانیکه برضاع محرم و حرام میشوند بهم یکی انستکه اگر زنی شیر دهد طفلی اولاد نسبی و اولاد اولاد آن زن رضاعی و نسبی همه برادر و خواهر و پدر و مادر و هرچند بالا بروند و خواهر و برادر او رضاعی و نسبی عمو و عمه او رضاعی و نسبی و خاله و خالوی او رضاعی و نسبی هرچه بالا بروند تمام باین طفل حرامند اما شوهر این ضعیفه که صاحب شیر است و خویشانش انچه از برای ضعیفه شمرده شد علاوه بران اولاد رضاعی انهم هرچه پائین روند پس عمو و عمه مرد و خاله و خالوی او هرچه بالا روند رضاعی و نسبی بر انطفل حرامند **مسئله** اولاد نسبی ضعیفه و اولاد رضاعی و نسبی شوهر این ضعیفه که صاحب شیر است بر پدر طفل شیرخوار حرامند زیرا که در حکم اولاد اویند **م** اولاد رضاعی ضعیفه یا پدر طفل احوط ترک نظر محرمانه و نکاح ایشان است **مسئله** این زن شیرده و شوهر او و خویشان ایشان که ذکر شد بر خواهر و برادرهای اینطفل شیرخوار محرم نیستند اگر احتیاط کنند نیکوست که نکاح نکنند خواهرهای مرتضع یعنی طفل شیرخوار را بشوهر ضعیفه شیرده و خواهر و برادرهای او یعنی مرتضع با اولاد فحل احوط اجتناب است **مسئله** شیر نشر حرمت میکند بچند شرط اول انکه شیر از زن حی باشد نه میت و نه از مرد وغیره دوم انکه از حمل تا تولد طفل حلال یا شبهه بهم رسیده باشد نه از حرام سیم انکه از پستان بخورد نه انکه در حلقش کنند چهارم انکه شیر خالص باشد نه انکه چیزی مخلوط آن باشد پنجم انکه شیر از یکشوهر باشد نه از دو فحل مثل انکه زن شیرده طلاق که

وزن دیگری شده موافق شرع حمل برداشت وشیرش متصل بود نزدیك وضع حملش که شده ده دفعه مثلاً طفلیرا شیر داد که وضع حملش شد این شیر شوهر اولست بعد پنج دفعه دیگر هم که از شوهر دویم است شیر داد نشر حرمت نمیکند واگر شیرش قطع شده بود وبجهة حمل باز بهم رسید این شیر مال شوهر ثانیست ششم انکه باید طفل در بین دوسال باشد که اگر یك دفعه آخر مثلاً بعد از بیست وچهار ماه شیر بخورد نشر حرمت نمیکند اما ضعیفه شیرده هرچه از وضع حملش گذشته باشد ضرر ندارد نشر حرمت میکند هفتم انکه طفل مریض نباشد وشیر راقی نکند واگر چنین باشد احتیاط کنند بترك نکاح ونظر محرمانه هشتم انکه طفل انقدر شیر زنی بخورد که عرفاً صدق کند که از ان شیر بدنش گوشتی روئیده واستخوانش قوت گرفته یا یکشبانه روز متصل شیر سیر بخورد که شیر دیگری یا طعام در بین بخورد مگر قلیلی که غذا صدق نکند یا پانزده مرتبه متصل شیر بخورد واگر زمان قلیلی صبر کند ونفس تازه کند وباز بخورد که یکمرتبه صدق کند تمام یکمرتبه است واما باید شیر دیگری در بین فاصله نشود پس بهریك از این سه قسم با شرایط مذکوره نشر حرمت میشود اما در ده مرتبه چون بعضی قائل شده اند نشر حرمت را احتیاط کنند **مسئله** هرگاه یکزن شیر کامل بصد طفل بدهد از شیر یك شوهر همهٔ طفلها با او وبا هم وبا شوهرش محرم میشوند واگر دو زن از یك فحل شیر کامل دهند یکطفل را باشتراك محرم نمیشود انطفل واگر یك زن دو طفل را مثلاً شیر تام بدهد از دو شوهر انطفلها باهم محرم نمیشوند اما اگر احتیاط کنند بترك نگاه محرمانه ونکاح نیکوست پس شرط نشر حرمت میانه دو ولد رضاعی انستکه پدر رضاعی یکی باشد **مسئله** هرگاه شخص ده زن دارد وهر یك شیر تام بدهند بطفلی همهٔ طفل باهم وبا انمرد وبا همهٔ ان زنها محرمند **مسئله** هرگاه زنی شیر کامل بدهد پسر او ودختر او را از شیر یکشوهر خواهر وبرادر اند وطفل باهم محرم نیستند اما احتیاط کنند در نکاح ونظر کردن **مسئله** مادر زن رضاعی ودختر رضاعی از زن مدخوله حرامند بر شخص مثل نسبی **مسئله** هرگاه مادر شخص یا زن پدر او چه بنده وچه آزاد یا جده یا زن پدر پدر او یا خواهر او یا زن برادر او یا اولاد خواهر او واولاد برادر او یا اولاد ایشان شیر کامل دهند صغیره را حرام میشود بر انشخص ابداً ان صغیره واگر در عقد انشخص باشد باطل میشود عقد **مسئله** اگر مادر زن یا زن پدر زن شیر دهد طفل شخصیرا چه از این زن باشد طفل چه از زن دیگر اینزن بر او حرام میشود ابداً زیرا که پدر طفل نمیتواند که دختر صاحب شیر را داشته باشد **مسئله** هرگاه زن بزرك شخص شیر دهد زن کوچك شخص را هر دو حرام میشوند بر او واگر شیر غیر باشد همان کبیره حرام میشود مگر انکه مدخوله باشد انوقت هر دو حرام میشوند واز برای کبیره است مطالبهٔ مهر اگر مدخوله باشد نه غیر مدخوله واز برای صغیره است نصف مهر مگر انکه دفعهٔ اخر شیر کامل را این صغیره درحالتیکه کبیره مثلاً خواب باشد بخورد تمام مهر او ساقط است

مسئله هرگاه زن طفلی بسبب عیب طفل فسخ عقد کند مثلاً زن دیگری شد وبشیر انشوهر این طفلرا شیر داد این زن بر این شوهر حرام میشود زیرا که عروس صاحب شیر شد این زن وعروس او حرام است بر او وهمچنین است زن شیرده هرگاه طلاق بگیرد وزن صغیری شود وشیر دهد شوهر صغیر خود را بر شوهر اولش حرام میشود زیرا که عروس او میشود **مسئله** هرگاه دختر عمو را از برای پسر عمو عقد کنند ولایة وجدهٔ پدری پسر شیر دهد اندختر را دختر عمهٔ ان پسر میشود واگر جدهٔ مادری شیر دهد اندختر را دختر خالهٔ ان پسر میشود واگر جدهٔ پدری دختر شیر دهد ان پسر را این پسر عموی دختر میشود واگر جدهٔ مادری دختر باشد این پسر خالوی اندختر میشود پس بریکدیگر حرام میشوند **مسئله** هرگاه زید زنی داشت کبیره وعمرو زنی داشت صغیره هردو طلاق دادند وزن یکدیگر را گرفتند وزن کبیره شیر داد صغیره را کبیره بهر دو حرام است وصغیره بر کسیکه دخول کرده باشد بکبیره حرام است **مسئله** هرگاه زن کبیرهٔ مدخولهٔ شخص شیر داد زن صغیرهٔ او را هر دو حرام میشوند اما زن دیگر این مرد که غیر مدخوله است اگر شیر دهد این طفلرا احتیاط دارد بلکه حرمت بعید نیست **مسئله** هرگاه شخصی دو صغیره ویك کبیره دارد زن کبیره هر دو صغیره را شیر دهد همه بر او حرام میشوند اگر مدخوله باشد واگر مدخوله نباشد همین کبیره حرام است بر او **مسئله** هرگاه شخص زن مدخولهٔ خود را طلاق داد هرگاه که اینزن صغیرهٔ او را شیر دهد هر دو بر او حرام میشوند اگرچه از زن غیر شده باشد واگر غیر مدخوله باشد همین خودش حرام میشود **مسئله** بدانکه بعضی علماء جدهٔ طفل شیرخوار را بمنزلهٔ مادر زن پدر رضاعی طفل میدانند وخلاف مشهور است احوط ترك نگاه محرمانه ونکاح است وبعضی مادر برادر و مادر خواهر بمنزلهٔ مادر میدانند اما خلاف مشهور است لکن رعایت احتیاط طریق نجاتست اما مادر زن رضاعی بر شخص حرام است مثل نسبی **مسئله** هرگاه مادر زن کبیرهٔ شخص شیر دهد زن صغیرهٔ شخص را خواهر میشوند وجمع بین دو خواهر صحیح نیست عقد هر دو باطل میشود **مسئله** همچنانکه بی اذن زن عقد دختر برادر ودختر خواهر او جایز نیست در نسبی همچنین اند در رضاعی **مسئله** واطی با پسر مادر ان پسر هرچند بالا روند ودختر او هرچند پائین روند وخواهر او بر واطی حرام میشوند ابداً واما اولاد خواهر او هرچه پائین روند محل تامل است وهمچنین است رضاعی بنابر احتیاط **مسئله** هرگاه مردی مالك شود پدر ومادر او واولاد وخواهر وبرادر وعمه وخاله ودخترهای برادر خود را آزاد میشوند وهمچنین است این خویشان اگر رضاعی باشند بنابر مشهور **مسئله** هرگاه کسی زنا کند با عمه وخالهٔ خودش حرام میشوند دختران رضاعی ایشان هرچه پائین روند مثل نسبی بنابر مشهور م هرگاه زنی شیر دهد برادر شخص را مثلاً از زن برادر شخص حرام نیست احوط اجتنابست **مسئله** هرگاه دو زن صغیرهٔ شخص شیر یکزن را از یك فحل بخورند هر یك بیك پستان دفعهٔ آخر یکمرتبه سیر شوند هر دو

خواهر میشوند وعقد شان باطل میشود اگر خواهد بعد یکیرا عقد کند واگر بتعاقب پانزده مرتبه مثلاً تمام شود بعد از اتمام هم چنین است بنا بر مذهب اکثر **مسئلة** هرگاه بعد معلوم شود که هر دو زن شخص خواهر بوده اند اگر عقد شان در یکزمان واقع شده عقد هر دو باطلست والا عقد اولی صحیحست و دویمی باطلست **مسئلة** دلیلی بر اعتبار عموم منزله چنانچه مرحوم میرداماد و بعضی دیگر قائل شده اند نیست لکن بقدر امکان احتیاط راه نجاتست **مسئلة** حکم بحرام بودن زن بر شوهر خود در اینمواضع چند که میاید وجهی ندارد سوای عموم منزله مثل انکه زن از شیر شوهر خود شیر دهد برادر یا خواهر خود را چه پدری و مادری یا مادری یا پدری تنها باشد یا عمو یا عمه یا خالو یا خاله خود را یا فرزند عمو و خالو و فرزندان برادر خود را یا زن دیگر شوهرش فرزند عموی ورا یا برادر یا خواهر شوهر خود را یا فرزند خواهر شوهر خود را یا فرزند فرزند شوهر خود را یا عمه و عمو و خاله و خالوی شوهر خود را یا فرزند فرزند هووی خود را از شیر همین شوهر شیر دهد در تمام این اقسام مذکوره دلیلی بر اعتبار این نحو حرمت غیر از عموم منزلت نداریم لکن احوط اجتنابست وهم چنین است هرگاه زنی برادر شخصرا شیر دهد یا دختر عمه یا دختر خاله شخص را شیر دهد **فصل** در اداب رضاع است سنت است اختیار کردن دایه مؤمنه عاقله عفیفه جمیله و مکروهست اختیار کردن دایه کم عقل و حمقی و غیر اثنی عشری یا بدصورت یا بدسیرت یا کج خلق یا حرامزاده یا اولادش حرامزاده باشد زیرا که شیر را تاثیر زیادیست در مزاج طفل و بهتر از همه مادر طفل است و سزاوار است که اجرت نگیرد و اولی اینست که شوهر اجرت بدهد و اگر زیاد تر از دایه اجرت بگیرد میتواند طفل را از او گرفت و بدایه داد **مسئلة** سنت است که زنها راهی کنند که هر کس شیر دهند شاید یکوقت ظاهر شود که شخص مثلاً خواهر خود را گرفته **مسئلة** سنت است که خویشان رضاعی را حرمت بدارند اما ارث را و حقهای نسبی را نمیبرند **مسئلة** سنت که طفل را دو سال کامل شیر دهند مگر بجهة ضرورت که زیاد تر یا کمتر بشود ضرر ندارد **مسئلة** اگر بزغاله شیر زنی را بخورد حرام نمیشود گوشت و شیر او لکن مکروه است **مسئلة** در جائیکه زن شیر دهد کسیرا اگر بشوهرش حرام شود حرام است فعل او والا حرام نیست بی اذن شوهر شیر دادن بشرط انکه مانع حق شوهر نباشد شیر دادنش **مسئلة** اگر زوج ادعای رضاع محرم کند و ممکن باشد تصدیقش بسن یا غیره اگر پیش از عقد باشد جایز نیست عقد کند و اما اگر بعد از عقد باشد اگر زوجه قبول کند عقد باطل و مهرش ساقط اگرچه بعد از دخول باشد در حال عالم بودن ضعیفه و اما اگر بعد از دخول ضعیفه عالم شود خلافست بعضی مهر المسمی از برایش قائلند و بعضی مهر المثل اینها در صورتیست که تصدیق ضعیفه کند و اگر تکذیب کند زوجه و زوج اقامه بینه کند مثل صورت تصدیق است و اگر بینه نداشته باشد

براو حرامست اذن زن و اگر ادعای علم کند زوج بر زوجه قسم میدهد اورا و اگر ضعیفه قسم خورد یا او ادعای علم نکرد بر زن اگر پیش از دخول باشد نصف مهر را بدهد و اگر بعد از دخول باشد تمام مهر را بدهد بلاخلاف و از هم جدا شوند و اگر مدعی زوجه باشد تفصیلش از حکم اینصورت ظاهر میشود اما اشکال و خلافی نیست که رضاع ثابت نمیشود مگر بشهادت دو شاهد عادل بر وجه تفصیل که شرایط رضاع کاملا شهادت بدهند تا بتواتر قطعی برسد و مشهور انست که شهادت زنان در رضاع مسموع است لکن مسئله محل تامل است پس احتیاط را در مقام عمل نباید ترک کرد اما شک اگر حاصل شود بحد نصاب رضاع حکم بحرمت و محرمیت نمیشود و مظنه بتحقق رضاع کافی نیست لکن رعایت احتیاط طریق سداد است والله العالم **سؤال** اگر زنی باولاد دختر خود و همچنین باولاد پسر خود شیر دهد چه صورت دارد دختر بر شوهر خود و هم چنین زن پسر بر پسر حرام میشود یا نه و ایا فرقی در هر دو شق میباشد یا هر دو در حکم متحد هستند و در صورت حرام شدن ایا علاجی برای حلیت میباشد یا نه **جواب** تحقق رضاع معتبر شرعیکه موجب نشر حرمت است در شیر دادن اولاد دختر موجب حرمتی است که علاج از برای ان نیست بجهت انکه ان دختر حرام میشود بر زوجش که پدر مرتضع است فَاِنَّهُ لا یَنکِحُ اَبُو المُرتَضِعِ فی اولادِ المُرضِعَةِ و در صورت ثانیه که شیر دادن اولاد پسر باشد نسبت بمادر مرتضع و پدر مرتضع معلوم نیست که سبب حرمتی شود مگر بنا بر قول بعموم منزله علی احتمال چون مرتضع برادر رضاعی پدر خود میشود و مادر مرتضع که زوجه پدر مرتضع است بمنزله مادر برادر مرتضع میشود و مادر برادر در نسب یا مادر حقیقی است یا زن پدر است و این هر دو حرامند لکن این مذهب که قول بعموم منزله است ضعیف است و مرضعه هم بر شوهر خود حرام نمیشود

فصل در وصیت است **سؤال** ماذون از مجتهد و از قبل حاکم شرع در امورات شرعیه دیگریرا اذن دهد در امر صغار یا موقوفات یا وصایا یا اذن دهنده فوت شد حاکم زنده است اذن واسطه باطل میشود یا چون باذن من له الولایة الشرعیة بوده خود مستقل نبوده فوت او مضر نیست فرق در نصب چنانچه بعضی گفته اند هست یا خیر **جواب** اگر ماذون در نصب است و نصب کرده معلوم نیست فوت مضر باشد **سؤال** ملک جزئی از املاک ثلث در تصرف شخصی است باقی املاک او ورثه فروخته بغیر مصرف موصی صرف کرده اند شخص خارج منافع را جمع کرده چندین سال نگذاشته که ورثه بغیر مصرف برسانند و این شخص هم این منافع را باذن حاکم شرع بخواهد در مصارف موصی صرف نماید که باید تثلیث نماید هر ثلثی مصرفی مخصوص دارد که انوجه وفا نمیکند حسبة لله محافظت نموده تا وصی اهل از ورثه هم رسد تسلیم او شود یا میتوان از یکسهم ملحوظ و بمصرف ان صرف شود باذن حاکم شرع و بمصرف تعمیر محل لازم نشده بین المحذورین علاجی لازمست **جواب** بعید نیست جواز تصرف

دریکسهم بملاحظهٔ مرجحی ورجوع بقرعه درتعیین بعید نیست **سؤال** دونفر وصی شخصی هستند یکی از وصیّین وجهی بعنوان قرض برداشته حال بمذهب خود از وجوهات برداشته وصیّ دیکر اورا دراین عمل خائن میداند یا اعمال دیکر موصیرا بدون اذن هم چه وصیّ نماید صحیح است یالابد اذن هم چه خائنی لازم است ؛؛؛ **جواب** برتقدیر خائن دانستن احوط این است حاکم نیز کسیرا تعیین نماید وباطلاع واذن هردو عمل نمایند **سؤال** شخصی ملکیرا از ثلث خود الی پنجاه سال حبس نموده بجهة بمصارف صوم وصلوة وغیره که وصی هرطبقه عمل نماید وبعد از مدّت حبس بورثه موجود فقیر تسلیم شود طبقات بعضی ؛؛؛ صوم وصلوة را عمل نیاوردند تکلیف وصی آخر تسلیم بورثه است یا تتمیم چون عمل تمام نشده **جواب** وصی مکلّف است بعمل نمودن بوصیّت خود احوط در تلافی عمل اوصیا سابقه استیذان از ورثه فقیره است **سؤال** وصی وناظر منصوب فوت شدند حاکم تعیین بدل براسه باید نماید یا شخصی باذن حاکم تصرف در ثلث نماید بدون دونفر یکی چه صورت دارد چنانچه تعدّد اشخاص از جهتی احتیاط دارد واز جهتی تعدّد اسباب اختلاف واختلال امر وتعویق است ج حاکم بجای هریک یکشخص نصب نماید **سؤال** شخصی فوت شده وصیّت کرده که دودانک خانه ثلث خودم هست هریک از اولادمن که بنیابت من مکه رفتند آن دودانک مال او باشد ؛؛؛؛؛؛ ثانیاً قید کرده دران وصیّت نامچه که اگر از اولادها نرفتند فلان شخص وصی میت که این دودانک را بفروشد بجهة نیابت حج ؛؛ وبعد از فوت او آن وصی میتواند ردّ وصایت بکند یا چه اگر از اولادهای او بروند لازم با مضای ورثه هست یا خیر **جواب** اگر وصیت محقق است باید عمل بشود بر طبق او واگر اولاد رفتند فبها والّا وصی بفروشد ونایب بکیرد ورد نمیتواند نماید بعد از آنکه قبول کرده باشد یا مطلع شده باشد بر وصیت بعد از وفات وامضای ورثه ضرور نیست والله العالم **مسئلة** هرکاه شخصی درحال مرض موت مالی ببخشد یا بفروشد باقل از قیمت آن صحیح است واحوط مصالحه یا رجوع بحکم حاکم است بالنسبة بآنچه مسامحه شده است **مسئلة** هرکاه وصیّت کند که فلان نقد بفلان کس بدهند واو بعد از موت رد کند مال وارث است امّا وصیّت سفیه صحیح بودنش مشکل است **مسئلة** هرکاه شخص وصیّت ثلث کرد بعد تصرف ناقلانه کرد آنچه میماند همان وصیّت ثلث باقی است اگر مشاع بوده واگر معیّن بوده ودر همان شیئ معین تصرّف ناقلانه کرد وصیّت بالنسبة بان باطل است **مسئلة** وصیّت از برای معدوم جایز نیست واز برای حمل موجود جایز است **مسئلة** شخص چه وصیت کند بواجب مالی چون قرض وحج وزکوة وخمس وردّ مظالم وچه نکند از اصل مال باید برداشت **مسئلة** هرکاه وصیت بآنچه کرد ثلث وفا نکند واجب المقدم دارد **مسئلة** هرکاه بعد از وفات فاسق شود وصی حاکم امینی قرار میدهد تا باطلاع امین عمل بوصیّت نماید **مسئلة** هرکاه

شخص کسیرا وصی کند وبعد از موت وصی مطلع شود اگر حرجی نباشد براو لازمست عمل کند **مسئلة** هرکاه وصی را متعدّد قرار داد باید باذن یکدیکر تصرف کنند اگر هریک مستقل نباشند وهرکاه یکی متعذّر شد اگر مستقل نباشد امینی را حاکم با او ضم کند **مسئلة** وصیّ صغیر میتواند مال صغیررا قرض بردارد اگر ما الداد باشد **مسئلة** هرکاه شخص وصیّت کند شمشیررا بفلان مصرف صرف کنید مثلاً غلافش وام شاملست وزیورهای دیکرش تابع عرفست **مسئلة** هرکاه شخص وصیتی کند برای زان بضدّ آن وصیّت عمل بثانی کند **سؤال** در وصی عدالت شرطست یا نه واگر وصی عادل نباشد وصیت باطلست یا وصایت وصی وبرفرض عدم بطلان که باید بوصیّت عمل کند **جواب** وصیّت باطل نیست لکن چون غرض از وصیّت عملست در آنچه متعلق است باداء تکالیف بدون وثوق برائت از تکالیف معلوم نیست واکتفا نمیتوان نمود ودر حقوق فقرا ونحوان نیز اعتماد نمیتوان نمود پس اگر درانیقسم غیرعادل را وصی نمود حاکم شرع ناظری تعیین نماید امّا آنچه راجع بخواهشهای موصی است که نه از قسم تکالیفست ونه از حقوق غیر موصی خود داند **سؤال** وصیّت که در ثلث معتبر است اگر زاید بر ثلث شد وصیّت باطلست یا در ثلث که بمضی ودر زاید باطلست **جواب** در زاید باطل نیست موقوفست باجازهٔ ورثه اگر اجازه کردند نافذ است والّا باطل میشود **سؤال** عقار صغیر اگر صرفه وغبطه در فروش آنها باشد جایز است یا نه **جواب** جایز است از برای ولیّ **سؤال** ملکی صلاح صغیر است میخرند بذمه صغیر وملک دیکر از او میفروشند واداء قیمت از او میکنند جایز است اینمعامله یا نه **جواب** جایز است **سؤال** در نائب عبادات عدالت را از باب طریقیت شرط میدانند یا از باب موضوعیت که اگر غیرعادل را مطمئن باشیم بعمل کردنش میتوان اجیر کرفت یا نه **جواب** درصورت وثوق بعملکردن آن بروجه صحیح بعید نیست که بتوان نایب ناداد اگرچه خلاف احتیاط است **سؤال** شخص وصیت کرد که ثلث مالمرا از برایم خرج کنید وبکوید چهل سال صلوة ودوماه صوم از برایم بجا بیاورند درانیصورت باقی ثلث که زاید از اجرت چهل سال صلوة ودوماه صومست درچه مصرف باید صرف شود **جواب** ملاحظه باید نمود هرچه اصلح بحال میّت باشد وانفع باشد واورا از عقاب خلاصی دهد اگر احتمال معاقب بودن داشته باشد مثل مظالم اگر این احتمال برود که بر ذمه اش باشد ونظیر این در آن باید صرف نمود والاحوطست که در اقربیت قربات مثل تعزیه واعانت زوار وتصدّق بر فقراء ومساکین واعانت سادات صرف نماید **سؤال** وصیّت بثلث آیا نافذ است نسبت بحبوه یا خیر **جواب** وصیّت از غیر حبوه محسوب میشود مکر اینکه بعین حبوه وصیّت کند که نافذ است **سؤال** مساوات سایر سهام با حبوه شرط است یا حکم اعم است **جواب** محل اشکال است **سؤال** مقتدی الانام ؛ عرض میشود شخصی فوت شده

و وصیتی نموده موافق وصیت نامهٔ اقا محمّد حسین تاجر اصفهانی زلوصی بر ثلث خود قرار داده که با اطلاع
و نظارت اقا عبد الکریم تاجر اصفهانی ثلث او را در مصارف مشخصه مخارج نمایند وصیت نامه مفقود
شده و مصارف معینه بطریق قطع و یقین در نظر وصی نمانده و ناظر هم فراموش نموده بعضی از مصارف فی الجمله قطعی
ایشانست از انجمله حجّه است و لکن شك دارند که ایا حج بلدی وصیت شده یا میقاتی و از انجمله است
صوم و صلوة استیجاری بنیابت موصی و لکن شك دارند در مقدار ان که چند سال وصیت نموده
که داده شود بعضی از مصارف مظنون نه متاخم بعلم است از انجمله رد مظالم است و لکن شك در مقدار
ان دارند که چه قدر وصیت شده بدهند و از انجمله سهم امام است و شك در مقدار ان دارند و بعضی
از مصارف مظنونست نه قریب بعلم از انجمله است روضه خوانی نمودن و شك دارند در اینکه بچه
قسم وصیت شده که بشود یا روضه با اطعامست یا بدون ان و بعضی از مصارف مشکوك است که
ایا وصیت شده که بوارث او هر گاه محتاج و فقیر باشند چیزی داده شود از ثلث یا نه پری دارد
موصی بالفعل مطالبهٔ ثلث را از وصی میکند و میکوید ثلث باید بمصارف خیر رسانیده شود و من
اولویت دارم وصی هم در امورات موصی حیران مانده که چکند **جواب** بسم الله الرحمن الرحیم
امّا انچه قطعی است باید عمل نمود لکن اگر مردد میان دو فرد بوده باشد که متباین باشند مثل زیارت
کربلای معلی و زیارت مشهد مقدس رضوی علیهما السلام تخییر محتمل است و تعیین بقرعه نیز و هیچ
و مظنون چه متاخم و چه غیر ان دو نیست باید عمل شود بنا بر اینکه در موارد یکه ممکن نیست تحصیل علم
و یقین اکتفا بظن اصل و قاعدهٔ شرعیه است چنانچه اقای بهبهانی قدس سره در مسئله ماذا فاته
ما لا یحصی عددا فرموده اند و علامه رحمة الله علیه در مختلف چنانچه نقل کرده اند در رد ابن ادریس
رحمة الله در باب قضای مردد ده فرموده ان غلبة الظن یکفی فی العمل بالتکالیف الشرعیة اجماعا و در تردد
مظنون میان دو متباین حکم چنانست که در مقطوع گفته شد و اگر تردد بین اقل و اکثر باشد اقل
متعین است و زاید مشکوك است در هر دو مسئله بلی اگر قدر زاید از وجوب باشد مثل روضه خوانی
بالطعام و بی طعام مثل مصارف مشکوکه ابتدا ئیه مضایقه از صرف نیست چنانچه اگر پسر فقیر باشد
باو دادن و صرف در او نمودن باین لحاظ بی وجه نیست و تردد حج بین بلدی و میقاتی محتملست از اقل
اکثر باشد و الله العالم **سؤال** هر گاه شخص در حال مرض بگوید بحاضرین که ثلث مال مرا بعد از موت
من در فلان مصرف خرج نمائید و تعیین وصی ننمود ایا وصیتش فائده دارد یا نه و بفرضیکه فائده
داشته باشد که باید بوصیت عمل نماید **جواب** بهر که خطاب نموده باید بعمل اورد **مسئلة**
هر گاه شخصی فاسقی را وصی قرار دهد و او هم بوصیت عمل کند ضرر ندارد و امّا اگر غیر وصی موافق وصیت
عمل کند صحیح نیست و ضامن است **مسئلة** هر گاه وصی بی اذن ناظر ثلث میت را خرج کند

ضامن است **مسئلة** هر گاه پدر و یا مادر وصیت کند که اولاد مثلا ده ختم قران بخوانند
از برای ایشان و اولاد قبول نکند بر ایشان لازم نیست و لکن احوط عمل بانست **مسئلة** هر گاه وصی
نتواند وصایت خود را ثابت کند بهر قسم که بتواند مال میت را بردارد بازای ثلث موافق وصیت
صرف کند جایز است **مسئلة** هر گاه در حال اضطرار وصی بمبلغ کمی صلح کند و بعد بتواند بردارد
تا بقدر ثلث شود و صرف کند جایز است **مسئلة** هر گاه وصی مال در تصرفش باشد و بداند
خمس بر ذمه میت هست یا دین دیگر و وارث نمیدهند باید بدهد و هر گاه ندهد ضامن است هر
هر گاه وجهی باید بغیر بدهی و انشخص فوت شد و ممکن نشود که بوارثش دهی و علم داشته باشی که
در کردنش هست باینقدر پس صرف خمس کن از او و همچنین هر گاه بدانی که طلبکار دارد و بداینکه وارث
بطلبکارش نمیدهد بطلبکارش بده و اگر میدانی که بطلبکارش میدهد بوارثش بده **مسئلة** هر گاه
شخص وصیت کند که فلان عبد مرا ازاد کنید و بیست تومان مثلا باو بدهید و ثلثش انقدر باشد
و وارث قبول نکند حاکم شرع یا وکیل او و اگر ممکن نشود عدول المؤمنین صیغه عتق او را بگویند و بیست
تومان را از مال میت باو بدهند بی اذن وارث اگر ممکن شود ضرر ندارد **مسئلة** هر گاه موصی
وصیت کند وصی مرخص است که وکیل دیگر قرار دهد که بوصیت او عمل کند و هر گاه وصی بمیرد ختیار
با حاکمست **مسئلة** ولیّ طفل پدر و جد و وصی و مجتهد و عدول مؤمنین اند و هر گاه بترتیب مذکور
ممکن نباشد فاسقین بمصلحت طفل تصرّف در مال او کنند جایز است **فصل** در ارث است
مسئلة وارث چند مرتبه اند مرتبهٔ اوّل پدر و مادر و اولاد ند مرتبهٔ دویم جد و جده و برادر و خواهر
مرتبهٔ سیم عمو و عمه و خالو و خاله اند و اولاد ایشان یا اولاد اولاد ایشان قائم مقام ایشان میشوند
اگر نمیرند انها بلی زن و شوهر دائمی در هر طبقه نصیبی از ارث دارند امّا شوهر هر گاه زنش اولاد داشته
باشد چهار یك ارث میبرد و زن اگر شوهرش اولاد داشته باشد هشت یك میبرد و اگر زنها متعدد
باشند همان هشت یکرا باهم تقسیم میکنند و امّا اگر اولاد ذکور یا اناث از برای میت باشد پدر و
مادر هر یك شش یك میبرند و امّا پسر بزرك میت که حبوه میبرد از پدر میبرد نه از مادر **مسئلة**
پسر بزرك که نماز و روزهٔ پدر و مادر را باید بجا اورد یا حبوه میبرد مراد پسریست که در حال موت
پدر زنده باشد **مسئلة** هر گاه میت قرض دارد و مالی ندارد بر اولاد و وارث چیزی نیست هر
هر گاه طبقهٔ سابق باشد یا اولادشان بطبقهٔ لاحق چیزی نمیرسد **مسئلة** هر گاه شخص بمیرد و هیچ
کس وا نداشته باشد اگر مولای معتق دارد ارث از او است و الّا از ضامن جریره است و اگر انهم
نباشد بحاکم شرع میرسد از جانب امام **مسئلة** حبوهٔ پسر بزرك قران و انگشتر و لباس و شمشیر است
مسئلة هر گاه کافر بمیرد و یك وارث مسلمان در طبقات ارث داشته باشد و باقی کلا کافر باشند

تمام ارث از برای وارث مسلم است هر چند دور باشد از طبقات ارث **مسئلة** در تقسیم ارث
سهم حمل را از برای دو پسر باید نگاه داشت تا معلوم شود **مسئلة** موانع ارث قتل و کفر و عبد
بودن و لعان است **سؤال** هرگاه زوج فوت شده و یک زوجه ذات ولد دارد و یک زوجه غیر ذات
ولد آیا ثمن چگونه میبرند و در صورت انحصار بذات ولد آیا مطلقا از همه مخلفات ثمن میبرد یا فرق
بین او و غیر ذات ولد نیست **جواب** در ثمن ترکه در غیر عقار و اراضی شریکند و در عقار و اراضی
غیر ذات ولد نمیبرد و ذات ولد احوط آنستکه با سایر ورثه مصالحه نمایند چون ارث ذات ولد
نیز از آنها محل اشکال است و مشهور آنست که ذات ولد اما الات و ابنیه آنکه نمیبرد از عین قیمه سهم
دارد **سؤال** زنی فوت شده و شوهری دارد و یک عمه پدری و دو عموی مادری و چهار خاله
پدری و یک خالوی پدری کیفیت ارث هر یک از ورثه را بیان فرمایند **جواب** نصف ترکه از
شوهر است و ثلث ترکه از خالو و خاله هاست مرد و زن مساوی و احوط صلح است در میان خود
چون محتمل است که قسمت میان ایشان بطریق تفاوت باشد للذکر مثل حظ الانثیین اگر چه
احتمال ضعیف باشد و باقی که سدس ترکه است از دو عمو و یک عمه است لکن ثلث از این سدس از دو
عمو است و دو ثلث باقی مانده از سدس از عمه است والله العالم **سؤال** شخص فوت شده یک
عموی پدری و مادری دارد و یک عمه مادری دارد و دو خاله دارد یکی پدری و یکی مادری و چهار خالو
دارد یکی مادری و سه دیگر پدری و املاک از پدر و مادر هر دو بر سبیل ارث باین شخص متوفی
رسیده بود حال مرقوم فرمایند که عمو و عمه و خالو و خاله بچه قسم از میراث قسمت میبرند **جواب**
ثلث از ترکه از اخوال و خالات است باین طریقه که ثلث از این ثلث از خاله و خالوی مادری است
بطریق تسویه زن و مرد و دو ثلث دیگر این ثلث از سه خالو و یک خاله پدری است بطریق تسویه
نیز و احوط صلح است چون احتمال قسمت در اینجا بطریق تفاوت و للذکر مثل حظ الانثیین هست
اگر چه ضعیف باشد و دو ثلث دیگر از اصل ترکه از عم و دو عمه است لکن باین طریق که سدس این
دو ثلث از یک عمه مادری است و باقی که پنج سدس از این دو ثلث است از عم و عمه ابوینی است للذکر
مثل حظ الانثیین والله العالم **سؤال** حبوه در غیر از ثیاب و سیف و مصحف و خاتم هست
یا خیر **جواب** خیر مخصوص است باموراربعه **سؤال** مراد از ثیاب خصوص ملبوس حال الموت
یا اعم است از ملبوس مطلق و معد برای لبس یا مخصوص است بانچه پوشیده است و لو احیاناً **ج**
مخصوص است بانچه پوشیده است و لو احیاناً **سؤال** از سیف و ما بعده جنس مراد است یا واحد
بر فرض ثانی طریق تعیین چیست **جواب** مراد واحد است و با تعدد تعیین باختیار وارث است
سؤال قاب و غلاف ملحق بسیف و مصحف است یا نه **جواب** ملحق است **سؤال** پوستین

و اشباهش از ثیاب محسوب است یا خیر **جواب** محل اشکال است **سؤال** عمامه و قلنسوه
و خف از ثیاب است یا خیر **جواب** غیر از عمامه بنا بر اظهر داخل نباشد **سؤال** در صورت تعدد
اکبر تکالیف چیست **جواب** قسمت نمایند **سؤال** دین مانع است یا خیر بر فرض منع مخصوص است
بمستغرق یا اعم است **جواب** دین غیر از مستغرق مانع نیست **سؤال** حجة الاسلام دام
الله ظلکم العالی چه میفرمایند در این مسئله که در سنه ۱۳۰ جماعتی در بین کربلای معلا و نجف اشرف
غرق شده اند از انجمله زنی با شوهرش و دو پسر و یک دختر غرق شدند و تقدم و تأخر هیچ یک
معلوم نیست و ترکه زن و شوهر بیکدیگر مشتبه است مگر یک منزل که از زوج است و ده تومان
که زوج مدیون زوجه است و وارث زوج منحصر است بیک خواهر ابوینی حی و وارث زوجه منحصر است
بیک خالو و دو خاله و دو عمه باید بچه طریق قسمت شود مالشان **جواب** ظاهر اینستکه
مال را حکم بترکه باید نمود و دین یعنی طلب زوجه از زوج داخل ترکه زوجه است که بر ذمه زوج است
و بعد از تعیین مال هر کس دین هر کس را از مالش باید وضع نمود بعد از آن قسمت ترکه باید نمود باین
طریق که فرض میشود موت زوج اولا و ثمن ترکه او داده میشود بزوجه و باقی ترکه از اولاد است که باید
پنج سهم شود پس اصل ترکه چهل است از جهة اینکه اقل عددیکه ثمن و خمس داشته باشد چهل است
پنج بجهة زوجه و سی و پنج بجهة اولاد هر ذکور چهارده و اناث هفت و منتقل میشود آنچه بزوجه رسید
که پنج سهم از چهل است بورثه احیاء او که یک خالو و دو خاله و دو عمه باشد که ثلث از اخوال
و قسمت میشود میان ایشان ذکور و اناث علی السواء و دو ثلث از دو عمه و چون ظاهر سؤال
اتحاد جهة نسبت است در اخوال و در اعمام و در جواب متعرض غیر از این صورت نشده و چون پنج
منکسر نمیشود بر سه رد میشود سه در چهل یک صد و بیست حاصل ضرب است ثمن که پانزده
است از زوجه است و صد و پنج از اولاد است ثلث پانزده که پنج است از اخوال است و ده تا از اعمام
است و چهل و دو تا سهم هر یک از اولاد ذکور است و بیست و یک سهم اناث است پنج تا که سهم اخوال
بود بر آنها منکسر نمیشود چون سه قسمت باید بشود سه در صد و بیست ضرب میشود سیصد و شصت
پانزده باخوال میرسد سی باعمام هر ذکور از اولاد صد و بیست و شش و انثی شصت و سه از سهم
اولاد منتقل میشود بخواهر پدر که عمه خودشان است بعد از آن فرض میشود موت زوجه و ربع از ترکه
بزوج میرسد و از زوج منتقل بخواهرش که زنده هست میشود و باقی باولاد میرسد و از آنها نیز منتقل
میشود بعمه که خواهر پدرشان است و ضرور نیست در اینجا بیان سهم هر یک از اولاد بعد از آن اگر اولاد
مالی نداشته اند که بحثی و گفتگوئی نیست والا فرض میشود موت هر یک از اولاد و سهم مادر رسد
بجهة وجود اخوه ابوینی که منتقل میشود بورثه احیاء او کما فی السابق و باقی مال پدر است که منتقل

میشود بخواهرش که زنده است والله العالم مسئلة هرکاه شخص در مرض موت اقرار کند که فلانی
بیست تومان از من میخواهد حکم ان مثل منجزات مریض میباشد احوط مصالحه است یا حضور طرفین نزد
حاکم شرع تا بطبق مذهب خود حکم کند مسئلة حبوه پسر بزرك اکر شخص یك پسر داشته باشد
وصغیر هم باشد تماما باو میرسد مسئلة وصی میتواند امینی قرار دهد که حساب ثلث میت را
بکذارد مسئلة اب تنات هشت یك بجهة ارث ضعیفه انچه موجود است در حال وفات شوهرش
حکم منقولست بضعیفه میرسد وانچه بعد از ان از زمین بیرون میاید تابع زمینست که غیر منقولست
بضعیفه نمیرسد مسئلة از ارث برادر وخواهر میت اکر مادری باشند مساوی میبرند واکر پدری
تنها باشند یا پدری و مادری باشند دو رسد برادر ویك رسد خواهر میبرند همچنین اند عمو وعمه وخالو
وخاله میت از جانب مادر مسئلة شخص وصیت کرد که تمام مال خود مرا خرج خودم کنند
خرج کفن و دفنش از اصل مالش بردارند وبعد ثلث مالش را خرجش کنند باقیش بورثه اش میرسد
مسئلة مردی که وفات کرد لباسیکه از برای زوجه اش کرفته بود بجهة کسوه اش خواه پوشیده باشد
یا نه مال زن بودن خلافست احتیاطا از مخلفات ارث حساب میشود مسئلة میت اکر مالش
وفا بدینش نکند حبوه پسر بزرك وغیر حبوه را هم بطلبکار میدهند مسئلة حبوه پسر بزرك مثل
لباس خواه پوشیده باشد یا نه تماما شاملست اما مثل شمشیر وانکشتر وقران انها یکه عادة
استعمال میکرده اعتبار است نه غیر انها

فصل در غصب است

مسئلة هرکاه شخص
تسلط داشته باشد بمال غیر عدوانا این غصب است مسئلة هرکاه در مسجد کسی رحلی بکذارد
ودیکری عدوانا در انجا نماز کند صحت نمازش قبل از اعراض انشخص از ان مکان مشکلست م
اکر رحلش یك مهری باشد مشکلست تسلط او مسئلة اکر بوکالة غیر رحلی بیندازد عیبی
ندارد واکر کسی فضولا از برای غیر رحلی بیندازد مشکلست مسئلة اکر زمان طولانی رحلی
بیندازد وخود نیاید دیکران خواهند نماز کنند وخبر از حال او ندارند بر چینند رحل ورا و نماز
کنند نمازشان صحیحست واکر تلف شود ضامنند مسئلة اکر رحل ورا باقی کذارند وقتیکه
سجده میروند محاذی شکم وسینه مصلی واقع شود انماز صحیح است مسئلة شخص فرشیرا در زمین
وقف مثل مسجد وحرم بیندازد وراضی نباشد که خلق بر ان نماز کنند فعل حرام کرده است واکر مظنه
هم برضای او حاصل شود در روی ان نماز کردن مشکلست مسئلة اکر جمعی جائی فراخور احوال
خودشان کرفته اند یکی وارد شود میان ایشان بجبر داخل شود وجا را بر ایشان تنك کند صحت
نمازش اکر راضی نشوند مشکلست مسئلة هرکاه از روی سهو یا جهل یا نسیان تصرف در مال
غیر کنند وتلف کنند ضامنند مسئلة هرکاه طفل ممیز مال غیر را تلف کند ضامنست و باید

بعد از

بعد از تکلیف از عهده براید مسئلة اکر مال غصب بدست ده نفر رسید مثلا وعین باقی است
مالك تسلط بر عین دارد وهرکاه قدرت بر اخذ عین ندارد مختار است که رجوع کند بهریك وهمچنین
است در قیمة مسئلة هرکاه مالك مطالبه مالش را از یکی کرد دیکران فارغ میشوند حتی غاصب
اما مؤاخذه الهی دارد مسئلة مال مغصوب بدست هرکس امد باید بصاحبش برساند
با قدرت و با عدم قدرت صدقه بدهد واحتیاطا باذن مجتهد باشد مسئلة هرکاه کسی
مثلا چوبی غصب کرد در دیوار یا کشتی کار کرد ومالکش همانرا بطلبد باید همان عین را رد کرد اکرچه
موجب ضرر کلی بشود بر غاصب مسئلة اکر عین معدوم شد یا متعذر شد رد ان باید اکر
مثلی است مثل او را واکر قیمتی است قیمت او بدهد سؤال رشته ابی را از تقبه معلومی چند
خانه متصرفند ومیبرند وان اب از قناتیست که مشهور باب مسجد است حال کسی بخواهد منع
متصرفین قنات از این اب نماید قبل از ثبوت غصبیت میتواند یا نه ودر صورت عدم غصبیت
بردن انرشته ابرا در مسجد چه میفرمائید جایز است یا نه واکر جایز نیست مسلمانان میتوانند از ان
اب بردارند برای وضو ونمازشان صحیحست یا باطل جواب نمیتواند منع متصرف نماید چون ظاهر
تصرف وبردن اب دلیل بر استحقاق است اکر مشهوریت باب مسجد صدمه بظاهر مزبور نزند لکن
ظاهر اینست که استحقاق فی الجمله متصرف مزبور ثابت میشود واما بردن اب بمسجد خلاف
شرع است بعد از حکم بملکیت بمقتضای تصرف باستحقاق فی الجمله ودر باب وضوء ممکن است
که کفته شود که منع از انتفاع بوضو کرفتن با انکه وقف بجهة اوست جایز نیست یا بیاید قسمت
خود را بردارد یا رخصت استعمال دهد واکر هیچکدام را نمیکند ممکن است کفته شود که مسلمین بقدر
زیاده بر حق ایشان نباشد توانند منتفع شوند واحوط استیذان ورجوع بحاکم شرع است م
هرکاه عین مال مغصوب حاضر باشد غیر از رد کند کفایت نمیکند مکر انکه راضی شود مالك هرکاه
مصالحه کند بجهة مصلحت نبودن رد عین جایز نیست مکر انکه عین باقی نباشد یا مالك عالم باشد
در هر دو صورت مصالحه کند مسئلة هرکاه مال مغصوب را مثلا رنك کرد یا دوخت اجرت
دوختن باو نمیرسد اما رنك باو میرسد واکر تنزل یافته باشد بر رنك ارشی باید بدهد مسئلة
هرکاه طفلی چیزی را خرید ووجه از او داد وانچیز را خورد یا پوشید انوجه بفروشنده مشکلست مباح
بودنش مسئلة هرکاه کاوی غصب مثلا شخصی خرید چندی از کارکری وشیر ان منفعت
برد باید تمام منفعت را با کاو بصاحبش رد کند در این مدت هم که تصرف در غصب کرده با علم بفعل
حرام کرده توبه کند واحتیاطا نماز و عبادت دیکرش انچه باینحال کذشته قضا کند اکر متمکن
از اداء ان بوده واکر جاهل بغصب بوده وقتیکه عالم شد انمال وانچه منفعت از ان برده بصاحبش

رد کند و قیمتیکه بغاصب داده و خریده از غاصب مطالبه کند اگر جاهل بود و اگر عالم بغصب بود
هرگاه عین مال خودش باقیست بگیرد و اگر باقی نیست چیزی باو نمیرسد **مسئلة** هرگاه مالی
از دست طفل و مجنون گرفت اگر بولی ایشان ندهد ضامنست **مسئلة** شخص بسبب کم یا حیله
و تزویر حق الناس بسیار بر ذمه اش هست آنچه دارد میدهد و فا نمیکند استغفار کفایت نمیکند باید
آنچه قدرت دارد کسب کند و بدهد **مسئلة** هرگاه سرمایه که دارد بدهد بخصمان خود روز
بخشاهی کسب میکند بخصمان میدهد و اگر نگاهدارد روزی دهشاهی میتواند بدهد اگر راضی کنند
ایشان را دهشاهی بدهد تا سرمایه اش **مسئلة** زمین غصب حاصلش بازارعست ولی اجرة
المثل بر ذمه زارع است **مسئلة** شخص مثلاً یک فلوس از طفل گرفت بدون وجه شرعی داخل پول
خود کرد یک پول را بولیش بدهد اگرچه حاکم شرع باشد **مسئلة** آب حرام هرگاه بزراعت بدهند
از زراعت حرام نمیباشد و دین بر ذمه شخص تعلق میگیرد **مسئلة** هرگاه کفش عوض شود و بداند
از همانکس است که کفش او را برده اگر مثل آن یا پست تر از کفش خود اگر هست عوض کفش خود تصرف جایز
ولکن بعنوان تقاص و اگر بهتر است نیز تصرف کن و زیادتی قیمتش را بفقرا بده و اگر ندانی که از کیست
اگر کمتر از درهمست قیمتش و صاحبها مالیه خود کن که مباحست و اگر بقدر درهم یا زیادتر باشد بقاعده
لقطه تعریف کن **مسئلة** مالیکه بنده پیدا کند اگر بقدر درهم است مثلاً باید تعریف کند
و اگر طفل پیدا کند باید ولی او تعریف کند اگرچه تصرف هم در او نکرده باشد **مسئلة** شخص
قسم دروغ میخورد ذمه بری نمیشود اما تا مدعی تقاص هم نمیتواند کرد و مطالبه حق مدعی بقیامت افتاده
مسئلة شارع عام را بجهت حریم خانه چیزی از آن نمیتوان تصرف کرد **مسئلة** مال کمتر
از درهم را برداشتی اگر صاحبش را پیدا کنی بده و اگر پیدا نشد بقصد ملک خود کنی ضرر ندارد **م**
شخص حق الناس بر ذمه اش هست و متمکن از اداء آن نیست بجهت فقرش نمازی بافراد بخواند یا روزه
بگیرد برایش یا طلب آمرزش کند و اگر اجلش رسیده و ادا نشده با نحالت خدا خصمانش را راضی میکند
انشاء الله **مسئلة** هرگاه شاخه درخت میوه دار از دیوار باغ بیرون آمده راه کذاری صاحبش
صاحبش میوه از انجنبه حرامست و همچنین است در کوچه اگر ریخته باشد برداشتن آن نیز حرامست
مگر بدانی راضی بودن صاحبش را **مسئلة** زمین که غصب با توابعش کرده اند در یک حکمند اما شخص
باید از آن با قدرت بیرون رود و اگر وقت تنگ شود از برای نماز باب غصب که وضو نسازد و
تیمم بخاک غصب که موجب مکث در مکان مغصوب نشود عیب ندارد و در حال راه رفتن
نماز کند با ایماء و اگر ممکن نشود نماز ساقط است و اگر در آن بخواهد بماند یا زراعت کند از صاحبش
و با عدم تمکن از حاکم شرع اجازه کند و اگر ممکن نشود بغیر خود اجاره کند و مال الاجاره بصاحبش

برساند **مسئلة** اگر در حجره غصبی مثلاً او را حبس کردند بغیر حق در دست با رکوع و سجود
نماز کند و اگر بقسم خاصی او را حبس کردند بهمانحالت نماز کند با ایما **مسئلة** معامله باطله
یا تصرف در مالش بقسم شرعی تا علم بحرام بودن آن نداری ضرر ندارد و احوط اجتنابست **م**
با لباس غصب زیارت یا قرآن میتوان خواند اما بر روی زمین غصب صحیح نیست بلی بر فرش و طراده
و مرکب غصبی که بر روی زمین مباح باشد صحیحست **مسئلة** گاوی مثلاً مال غیر و قسمتی
شده که اگر ذبح نکنی میمیرد از ذبح کنی جایز است و اگر بعد صاحبش ادعا کند که نمی مرد چرا ذبح کردی
مرافعه کند نزد مجتهد **مسئلة** اگر گاوی یا شتری مثلاً در بیابانی بی آبی و مظنه تلف
شدن آن از درنده و تشنگی یا گرسنگی داشته باشی جایز است بگیری از برای خودت اما اگر تصرف
نکردی مثل فروختن و غیره که صاحبش پیدا شد باو بده و اما اگر از او تصرف کرده مثل فروختن بیعش
صحیحست **مسئلة** مال غایب که تصدق بفقیری کردی اگر بعد صاحبش پیدا شد و بمضی نداشت
باید او را راضی کنی و ثواب آن تصدق از برای خودت میباشد و اما اگر بمجتهد دادی ضامن نیستی
مسئلة لقطه بقدر درهم اگر مال کافر ذمی یا مخالف یا کافر حربی که در امان مسلمین است
باشد هم باید تعریف کرد بقاعده لقطه **مسئلة** ملکی مثلاً وقف مسجدی باشد که منافعش
از برای امام مسجد و مؤذن و تعمیرات آن مسجد باشد و حال معلوم نباشد که هر یک را چه قدر از آن
منافع باید داد بعد از تعمیر آن ملک هرچه زیاد آید اگر مظنه کنند یا احتمال بدهند که یکی را زیادتر
میدادند زیادتر بدهند و الا بالسویه تقسیمشان کنند و احوط باهم مصالحه کردنست **م**
هرگاه نیم حقه نان مثلاً بگیری و پولش نامعین باشد اما نقد پولش را بدهی آنوقت معاطاتست
حساب میشود یا آنکه پول را معین کنی و نسیه بخری ضرر ندارد اما اگر پول را معین نکنی و بخری
صحیح نیست این بیع **مسئلة** شخص زید را وکیل کرده که فلان مال مرا بهر که مصلحت میدانی
بده مراد او فروختن نبود و بخیال الاذن فروش آن را فروخت بعد زید وفات کرد آنوجه را باید بورثه
زید داد **مسئلة** جزئی چیزها که در زمین افتاده که قیمتی ندارد بی اذن صاحبش نمیتوان برداشت
مگر لقطه که کمتر از درهم باشد بقصد تملک برداری یا بدانی که صاحبش از آن انکار کرده است **م**
هر گاه شاخه درخت غیر در ملک تو آمده باشد اگر راضی نیستی بخودش بگو که دفع آن را بکند و اگر دفع
آن را کرد که صحیح و اگر نکرد اذن از مجتهد بگیر و آن را ببر و در ملک او انداز **مسئلة** هرگاه آب باغ و
ضرر کند خانه همسایه را باید صاحب باغ دفع ضرر کند علی الاحوط و اگر مستأجر باشد باذن
مجتهد مال الاجاره را خرج کند **مسئلة** شخص مثلاً قدک سرکه بیکی داد تبرعاً و خورد از آن
بعد شخص دهنده ادعا کرد که اشتباه کردم آب نارنج بود ادم قیمتش را بده اگر فهمید آن شخص که آب نارنج

وخورده قیمتش را بدهد واکر نفهمیده وخورده چیزی بر او نیست **مسئلة** خاك وکل مسجد هرکاه
نجس شود باید بیرون برند از او از مسجدیت بیرون میرود ودر هر ملکی بریزند ضرر ندارد وکل در صحن
مقدس امام که زاید باشد که باید بیرون برند کسی بردارد وتصرف کند یا مهر بسازد وبران
نماز کند ضرر ندارد **مسئلة** لقطه که باید تعریف کرد اکر شخص بر ذمه بکیرد وتصرف کند که
عوضش را بدهد نمیشود **مسئلة** فرق میان ردّ مظالم وتصدّق انست که ردّ مظالم حق غیر
بناحق نزد تو مانده است وتصدّق انست که بحق وحلال نزد تو مانده است حق غیر ودست رس
نداری که بخودش یا وراثش دهی تصدّق از برای صاحبش میدهی بفقیر واکر مال در ذمهٔ تو باشد
احوط اذن حاکم شرع است **مسئلة** هرکاه وجهی دادی بغیر که بشخصی برساند واو بدیکری داد
که برساند واو کم کرد اکر تفریط کرده در حفظ ان یا عالم بوده که مال غیر است وکرفته صاحب مال
از هر یك که میخواهد میکیرد واکر تفریط نکرده یا عالم نبوده از ان اوّلی میکیرد **مسئلة** حق شخصی نزد تو
است باشد واو وفات کند وتو بوارثش ندهی خواه وارثش عالم باشد یا عالم نباشد در قیامت
بخود شخص باید بدهی **مسئلة** هرکاه شخص پولی یا تنخواهی بکیرد بکیرد بوعد پنج سال ودر مقابل
ان تنخواهی ندارد غیر از ان وبتواند باین تنخواه مکه برود بر او واجب نیست برود **مسئلة** هرکاه
دختر وپدر با از یکدیکر بکیرند ضرر ندارد مثل پدر وپسر نه **مسئلة** خرابهای بی صاحب در اباد
باشد بی اذن مجتهد کرفتن ان غصب است **مسئلة** درختی در مدرسه مثلاً وقف باشد هم
وشاخ زیادی ان صرف طلبه انمدرسه شود **مسئلة** وقف بر طلبه که قسمت میکنند طلبه
انمدرسه شود **مسئلة** وقف بر طلبه که قسمت میکنند طلبه که مشغول بتحصیل بوده اکر در انوقت
حاضر نباشد که پی شغل رفته باشد سهم او را باید بدهند **مسئلة** هرکاه شخص وصول حقش
نمیشود مکر برافعه نزد کسیکه اهل مرافعه نیست ضرر ندارد رفتن نزد او خصوص اکر از اهل ایمان باشد
مرافعه کننده **مسئلة** پولیکه بمنفعت دادی اکر خودت یا وکیلت مثلاً صیغهٔ شرعی نخواندی
انچه پس میکیری باید هنداز عین ان حساب میشود اکرچه مال طفل هم باشد **مسئلة** موقوف
علیه هرکاه مجنون شود اولاد او مثلاً بی اذن مجتهد نمیتوانند تصرف در منفعت ان وقف بکنند
هرکاه چشمهٔ ابی را مثلاً دوازده شبانروز قرار دادند روز اب زید را مثلاً ظالمی بعمرو بدهد وبعد روز
عمرو بدیکری برسد ودیکری بدیکری برسد وهم چنین تا اخر اکر تماماً راضی باشند ضرر ندارد والا
غصب است تماماً **مسئلة** سلطان جور وظیفه قرار دهد از برای شخص وحواله کند ان شخص را
که از رعیت بکیرد حرام است **مسئلة** پولیرا مثل قمری اکر شکسته باشد واهل خبره اش که غشیم
نباشد برمیدارد خرج کردن ان ضرری ندارد والا خرج نکند **مسئلة** حیکا فرذمی هرکاه بر ذمه

مسلم باشد در قیامت بان قدر عذاب ذمی را بمسلم میدهند امّا اکر بفقراء مسلمین دهد تصدّق از
برای ذمی ذمهٔ او بری میشود وتخفیف میابد بان قدر عذاب ذمی **مسئلة** ادای حقوق ناس
با مطالبه وقدرت واجب فوری است مکر بقرینه بدانی که تا فلان زمان تاخیر بیندازی راضی هستند
یا عذر شرعی باعث تاخیر شود امّا خمس وزکوة وردّ مظالم ومثل انها بدون مطالبه دادنش واجب
فوریست چون مستحقین بزبان حال همیشه مطالبه میکنند مکر عذر شرعی مانع باشد از رسانیدن
بانها یا بحاکم شرع **مسئلة** دیوار رواق وحرم مثلاً یا ضریح مقدس را بدود شمع یا غیره سیاه
کردن جایز نیست وشمع یا بعض ان در حرم بسرقت یا بخیال تبرك بردن غصب وحرامست امّا چکیدههای
ان که بر لباس یا زمین بریزد مباح است وتصرفش ضرر ندارد **مسئلة** کافر ذمی هرکاه عملی کرد که
از ذمه بیرون رفت حکم ان با حاکم شرعست مال او را نمیتوان برد **مسئلة** اولاد غنی باید نفقهٔ
پدر ومادر فقیر را بدهد وپدر بپدر ومادر بمادر واولاد اولاد هم چنین اند **مسئلة** سنی مثل ترکمن که مال
مسلمان را وخونشانرا حلال میدانند مال ایشانرا بسرقت نمیتوان کرد اکر مال ایشانرا بدزدی مثلاً یا در معرکه
وجنك بدست شخص اید شخص باید بمجتهد برساند **مسئلة** در راه شور شخص بکربلا میرود
مالیرا بقدر درهم زیاد تر یافت اکر میداند مال کیست ومیداند که اکر برندارد تلف میشود ومیتواند بصاحبش
برساند واجب است بردارد وبصاحبش برساند علی الاحوط واکر حمل ونقلش اخراجاتی دارد اکر میتواند
از مجتهد اذن بکیرد والا بر خود قرار دهد که از صاحبش میکیرم میتواند بکیرد والا فلا واکر نداند مال
کیست واجب نیست که بردارد اکرچه تلف هم بشود وامّا اکر بداند که مال قافله ایست که رو بنجف رفته
اند مثلاً واجب نیست که بردارد وبرکرده وبصاحبش برساند واکر بداند از قافله ایست که رو بکربلا
رفته است وبرداشت باید در کربلا تعریف کند واکر نداند مختار است که هر سمت که با بادی برسد
در همانجا تعریف کند واکر خواهد برود وکیل تعیین کند که تعریف کند واکر بدیکری داد وبصاحبش
نرسید ضامنست **مسئلة** هرکاه شخص فقیر مال الغایب را مثل تخته تابوت یا غیره از عمال دیوان
کرفت وبر او مباح نیست مکر انکه مسئله را بداند اکر فقیر است تصدّق از برای صاحبش قبول کند اولی
اذن از مجتهد کرفتن است **مسئلة** شخص چند طلبکار دارد وجهی هم دارد وایشان مطالبه کردند
اینوجه را بهر یك از طلبکارها که میخواهد بدهد ضرر ندارد امّا اکر تقسیم ایشان نماید بهتر است وهمچنین
مفلس تا حاکم شرع او را حجر نکرده ان وجهیکه دارد بهر یك از طلبکارش که خواهد بدهد ضرر ندارد
مسئلة طلبکار مثلاً مطالبه کرد طلب خود را وشخص فقیر مثلاً یکشاهی دارد وغسل هم بر او واجب
شده اکر بتواند طلبکار را راضی کند یا حمامی را وغسل کند واکر راضی نشوند ان یکشاهی را بطلبکار رد دهد
وتیمم کند ونماز کند **مسئلة** هرکاه ذمهٔ مدیون را بری کرد دیکر رجوع نمیتواند کرد اکرچه غیر احاکم باشد

مسئلة لقطه کمتر از درهم شخص قصد تملك کرد بعد صاحبش پیدا شد احتیاطا بصاحبش
رد کند **مسئلة** هرگاه شخص مثلا تسبیحی یافت و در مسجدی آویخت که صاحبش پیدا شود و کمتر
از درهم می ارزد اگر دیگری بقصد تملك بردارد مباح است **مسئلة** مال در کشتی مثلا که غرق
شود یا در آب بریزند اگر در زیر آب کسی بیرون آورد باید بصاحبش برساند با امکان والا بمجتهد
برساند و اگر بداند که صاحبش از آن انکار کرده است براو مباح است و اگر از روی آب بگیرد حکم
لقطه است اگر بقدر درهم باشد یا بادی که میرسد تعریف کند **مسئلة** شخص در حمام
در میان عبای خود مثلا کیسه یا مالی ببیند حکم لقطه است **مسئلة** هرگاه مالی بقدر درهم
بیابد در آبادی یا در جادهٔ بیابان یا در خانه خود که احتمال مال خود نمیدهد و مأیوس است از
پیدا شدن صاحبش و خود فقیر باشد میتواند تصرف کند که صدقه بر نفس خود حساب کند و
هرگاه مأیوس از صاحبش نیست در جمعیت مردم چون بازار و مسجد روزی دو دفعه تا یك هفته
بعد هر هفته یکدفعه تا ماه بعد هر ماهی یکدفعه تعریف کند تا سال کفایت میکند **مسئلة**
هرگاه در بین سال مأیوس از صاحبش شد یا بعد از سال خود میتواند تصرف کند بشرط آنکه از صاحبش
مأیوس شده باشد یا تصدق بدهد بفقیر و اما اگر صاحبش پیدا شد و ممضی نداشت عوضش را
باو رد کند اما هرگاه کمتر از درهم که تخمینا نیم مثقال نقره هست باشد و بقصد تملك برداشت
یا بعد قصد تملك کرد اگر دیگری هم باو داد مباح است باو **مسئلة** کمتر از درهم بی قصد
تملك تصرفش مشکلست و اگر صاحبش را بشناسی تصرف نمیتوانی کرد مطلقا **مسئلة** لقطه
بقدر درهم را اگر بسبب تقصیر کم کرد عوضش را باید بدهد از مال خود **مسئلة** لقطه بقدر درهم
اگر تعریف نکرد تا سال بعد تعریف کند تا مأیوس شود از صاحبش بعد اگر خود فقیر است بتصدق
قبول کند و از امام جعفر صادق ع مرویست که ضاله را نمیگیرد مگر که امان و محمولست بوقتیکه تعریف
نکند یا محمولست بر کراهت یا اخذ بقصد تصرفش صحیح نیست **سؤال** لقطه که قابل تعریف
نیست مثل یکقران و یك اشرفی که بدون ظرف و علامت دیگر است که تعریف شود حکمش چیست
جواب احوط تصدق است و بعید نیست تملك هم جایز باشد **سؤال** یا رد مظالم
غیر از سید بسید میرسد یا نه **جواب** مدخلیت ندارد سیادت آنکه مظلمه میدهد چه صدقه
از او نیست بلی بنا بر اینکه صدقه از صاحب حق باشد و معلوم باشد که او سید بوده است مدخلیت
محتملست لکن چون صدقه واجبه از او نیست و با عدم معلومیت اصل عدم وجوبست از این جهت معلوم
نیست که مانع داشته باشد چون صدقه مندوبه غیر سید بسید بعید نیست جایز باشد بلی چون
حکم اینصدقه وجوبست یعنی واجبست تصدق نمودن اگر کسی بنا بر این بگذارد که همینکه حکم صدقه

وجوب شد بسید غیر سید باید بگوید نمیشود داد ولکن اینمعنی در محل منع است بلکه ظاهر اوله منع
صدقه واجبه با صل شرعست لکن احوط مع ذلك قصر بر غیر سید است والله العالم **فصل**
در قرض است **مسئلة** هرگاه شخص مثلا ده ریال قرض کرد تسلط ندارد قرض دهنده مطالبه همان
عین نماید و احوط رد عین است اگر باقی باشد **مسئلة** صیغه ایجابش کفایت میکند اقرضتك
و جوابش قبلت و اما قرض الحسنه دهنده مختار است که هر وقت خواهد مطالبه کند **مسئلة**
هرگاه قرض دهد شخص شیئی را و شرط کند بهتر از آن یا زیاد تر گرفتن را حرام است **مسئلة** هرگاه
شخص خواهد مثلا پنج تومان قرض کند و چیزی را بنقد ندارد و قرض دهنده هم عالم نیست جایز است
اگر قوه و قدرت ادا کردن دارد **مسئلة** هرگاه قرض دهنده مطالبه کرد سر موعد با قدرت واجب
فوریست ادای آن در حین مطالبه و هرگاه اهمال کند نمازش و عبادات واجبه یکروش در وسعت وقت
کردن اشکالست احوط اعادهٔ صلوة است بعد از ادای دین یا استرضای او **مسئلة** هرگاه مقروض
مالش وفا بدینش نکند بغیر از مسکن و عبد برای خدمت و اسب برای سواری و قوت یکشبانه روز خود
و عیالش و ضروریات حالش مثل لباس و ظرف و فرش و غیر از ضروریاتش دیگر چیزی استثنا
نیست **مسئلة** هرگاه مقروض وفات کند و مالش بقدر دینش باشد بغیر از کفن و مایحتاج
تجهیزش بقدر واجب دیگر چیزی از مالش وارث نمیتواند برداشت **مسئلة** هرگاه مقروض
چیزی نداشته باشد طلبکار بداند حال او را جایز نیست مطالبه بکند اما احوط آنستکه مقروض
بقدر قوه و قدرت کسب کند و زیادتی از ما یحتاج خود را بطلبکار رد دهد **مسئلة** شخص
که قرض میگیرد براو واجبست نیت ادا کردن داشته باشد **مسئلة** هرگاه شخص مدیونست و دست
رس بطلبکارش نیست باید باذن حاکم شرع بفقرا غیر سادات بدهد علی الاحوط **مسئلة** هرگاه
شخص مالی قرض داد و زیادتر گرفت و مخلوط بمال حلال خود کرد و عین آنمال را لباس یا فرش یا مکان کرد
و با آنها نماز کرد و نمیدانست که حرامست و نمیدانست که با آنها نماز باطل است باید قضا کند **مسئلة**
هرگاه شخص میداند که مال غیر بر ذمه اوست و خواهد ذمه خود را بری کند و ما یملك او بقدر دین یا کمتر
از آن باشد باید تمام ما یملك خود را بخشا خود یا از بابت رد مظالم رد کند سوای مستثنیات دین
اگر عین آن مظالم نباشد و الا باید آنها را هم رد نماید

مسئلة هرگاه وجهی از غیر نزد شخص باشد و خواهد
باو برساند خود یا غیر برساند بان شخص بهر قسم خوبست و اگر بتبدیل کند بچیز دیگر و بدهد مرخص
نیست مگر برضایت آن غیر **سؤال** معامله دادن پول باین دو قسم که اشاره میشود صحیح است
یا نه اول آنکه زید دو تومان معین را مصالحه نماید با عمرو و بعوض مال المصالحه معین و شرط کند

اینکه عمرو صد تومان باو قرض بدهد و تیز زید دو تومان بدهد بعمرو که صد تومان برای
او قرض کند از کسی جواب بلی ظاهر اینست که این دو صورت صحیح است انشاء الله تعالی ولکن در صورت
ثانیه اگر بخشد باو دو تومان او شرط کند که از برای او از یکری قرض کند صد تومان را یا جعاله
او قرار دهد جلی بباب معامله پول ندارد و محل کلامی نیست و علاج بجهت تخلیص از ربا نیست
واگر بخشد باو و شرط کند که خودش دویست تومان قرضش بدهد نظیر صورت اولی است
تفاوت بصلح و هبه است سؤال شخص میرود حمام نسیه میگوید طلب شما را هر وقت دارا
شده میدهم راضی شود بدون تعیین زمان چه صورت دارد دیگر آنکه شخص معامله نسیه
میکند زمان معین نمیکند بایع راضی میشود چه صورت دارد جواب اگر چنین باشد که
پول را بذمه قرار دهد و بعد از قرار گرفتن در ذمه خواهش مهلت تا زمان دارائی دارد عیب
ندارد چه در اینجا و چه در سایر معاملات دیگر که حقیقه این راجح است بمعامله نقد مقابل
نسیه منتهای امر اینست که وجه عین خارجی بخصوصه نیست و در ذمه است و بنحوی نیست که
بمقتضای معامله مسلط است صاحب مال که با شرائط جواز مطالبه کند و اگر چنین نباشد
بلکه پول مؤجل است در سایر معامله صحیح نیست در اینجا هم معامله صحیح نیست لکن بعید نیست
رضای متصرف بدست آید کفایت در جواز تصرف نماید اگر چه معامله صحیح نباشد و ملک حاصل
نشود خلاصه اینکه اگر رضای بتصرف از صاحب مال قطع نظر از این قرارداد بدست آید یعنی نه از آن
رضا که در ضمن معامله مجهول المدت است بلکه رضای بمطلق تصرف غیر موقوف بر ملک جایز شود
والا فلا فصل در نذر است مسئلة اما صیغه نذر اول بفارسی بگوید بعد بعربی
باین نحو بگوید فلله علی ما ذکران کان ما ذکر نیکو است مسئلة نذر زن دائمی بی اذن
شوهر در جائیکه مانع از حق شوهر است جایز نیست مسئلة نذر اولاد بی اذن پدر اگر
پدر امضا بدارد صحیح است مسئلة در متعلق نذر احوط بلکه اقوی اعتبار رجحان است هم
نذر امام یا حضرت عباس اگر چیزهای خاصی از برای موضع خاصی نباشد بفقرا و زوار شان میتوان
داد که خرجی راه کنند مسئلة شخصی نذر کرد که چیز معینی را بشخص دهد آنشخص اگر خواهد باو
بخشد باید قبض کند و باو بخشد مسئلة شخص نذر کرد که مال معینی در روز معینی صرف
خیر کند مثلا آن روز ممکن نشد یا فقیر بود نتوانست صرف کند بعد لازم نیست تلافی کند اما
اگر تلافی کند احوط است مسئلة مخالفه نذر کردن کفاره آن مثل کفاره روزه ماه مبارک
رمضان است مسئلة عهد هم مثل نذر است اول بهر چه قرار میدهی بفارسی میگوئی بعد
بعربی میگوئی عاهدت الله انه متی کان کذا فعلی کذا کفایت میکند و صیغه یمین بفارسی اکتفا نیست

میتوان کرد اما عربیش این است بالله افعل کذا والله افعل کذا تالله افعل کذا بهر یک اکتفا
میتوان کرد و شرط انها مثل نذر است مگر آنکه یمین بمباح نیز تعلق میگیرد مسئلة شخص
نذر کرد که اگر خانه بخرد یعنی خانه دار باشد قدر معینی صرف تعزیه کند در آنخانه خرید آنخانه را
و نتوانست که قیمتش را تمام بدهد او فروخت چیزی بر آن نیست مسئلة شخص نذر کرد که از
راه شود مثلا بنجف اشرف برود در زمان معین از زمان عذری روی داد نتوانست برود ساقط
از او و اما اگر در زمان معین نبود نذرش باید بعد با قدرت برود مسئلة هرگاه پدر یا مادر
نذر کنند که دختر خود را بسید دهند دختر خود که بتکلیف میرسد اختیار با خودش است نذر ایشان
اعتبار ندارد اما اگر نذر کنند که دختر اگر خودش خواهد زن سید شود مانع نشوند صحیح است
مسئلة صیغه نذر بی شرط شخص بگوید لله علی کذا کفایت میکند مسئلة هرگاه شخص
بنذر نمازی بر خود واجب کند حمد و سوره اش را جهرا یا اخفاتا خواندن مخیر است مسئلة
صیغه نذر و عهد و یمین اگر بفارسی ترجمه عربی را بگویند صحیح است و این سه تعلق نمیگیرد مگر بامر
راجح و رجحانش باید مستمر باشد و هرگاه رجحان برطرف شد حل میشود بعدم رضایت الدین
یا خواهش مؤمنی یا غیر اینها از ضرورات سؤال اگر کسی نذر کند که در عاشورا یا تمام محرم و
صفر لباس سیاه بپوشد یا نذرش چه صورت دارد جواب بعید نیست انعقاد مسئلة
گوسفند نذر حضرت عباس مثلا اگر اغنیا هم بخورند ضرر ندارد مگر آنکه معلوم شود که ظاهر
حال ناذر صرف فقرا بوده یا مختص فقرا نذر کرده باشد مسئلة مال خود را بی اذن شوهر
بفقیر دهد که مانع حق شوهر نباشد در آن زمان ضرر ندارد فصل در وقف است سؤال
تولیت ملک وقف بعد از متولی خاص با اعلم و اتقای بلد معلوم است آیا مختص بعد از متولی
خاص است که بعد از آن طبقه یا ولی عام است چه از بلد یا غیر یا خیر در هر زمان اعلم و اتقی باید ملحوظ
بشود و تعیین اعلم و اتقی در غایت اشکال است در هر زمانی بعد زمانی آیا معروف در بلد در نزد
عوام و بعضی از خواص کفایت میکند یا خیر تکلیف متصرف رجوع بمجبره است و ان مختلف چنین
قرار داده چنانچه تنازع در اعلمیت باشد با عالم متقی است که قرعه شرعیه بر اینکه عالم متقی در بلد
بسیار است تکلیف را بیان فرمائید یا عالم متقی از افراد اعلم و اتقی است جواب عمل در هر زمان
بعید نیست از افراد اعلم اتقی باشد سؤال از جمله مصارف وقف یا وصیت سهمی بجهت فقراء
ارحام معین شده بفاصله پنجاه سال ارحام بسیار غایب حاضر و وجه دو هزار دینار تقریبا
چنانچه بالسویه بحاضرین و غائبین قسمت شود لا ینفع تفحص از همه با شرط وقف با ثلث متعذر به
بعضی حاضرین میتوان داد چنانچه مضمون حدیث نوفلی است یا خیر جواب چنانست که نوشته اند

وغیر از حدیث نوفلی روایت دیگر هم هست در باب وصیت که خالی از دلالت نیست **سؤال** ملکی وقف اولاد ذکور شده بود ثمانی طبقات لاحقین تقسیم نموده هر کس سهم خود را فروخته و پولش را خرج کرده یکی از آن طبقه اولاد سهم خود را بتجویز مجتهد مسلوب المنفعه باجاره کرده و فروخته و حمش را ملکی باید بگیرد ممکن نشده الاقرب فالاقرب وصیت نموده که ورثه او بگیرند ممکن نشده با نوجه جزئی ملکی که منتفع توان شد یا اگر ملکی گرفته شود دخل جزئی بهم رسد سائرین ذیحق میباشند یا خیر تکلیف را بیان فرمائید **جواب** نمیدانم چگونه تجویز کرده اند مسلوب المنفعه بودن را در اجاره بر تقدیر صحت این عمل چون تقسیم بی وجه است اگر دخلی بهم رسد همه شریکند علی الظاهر **سؤال** شخصی مسجد و مدرسه ساخته چند قطعه زمین وقف کرده از جهة موقوفه که خانه و دکان بسازد چند قطعه از آنها را خانه و دکان بنا کرده است و حال ناتمام است و واقفه مرحوم شده است و در حیات خودش متولی هم قرار داده است و چند قطعه از آن زمینها بایر ولم یزرع چیزی عاید نمیشود از آنها بجهة موقوفه و آنهائیکه ناتمام است خراب میشود آیا متولی آن زمین مذکور که لم یزرع است بفروشد و پولش را صرف تمام شدن آن ناتمامها کند که بطلاب و بمصارف موقوفه چیزی عاید شود **جواب** بعید نیست جواز اگر منفعتی داشته باشد والله العالم **سؤال** وقف اولاد ملکی بوده بفاصله چند طبقه اولاد فروخته اند در یکنفر از اولاد اولاد سهم خود را نتوانست نگاه دارد فروخته فوت شده شخصی را وصی نموده آن شخص وصی علم بوقف و فروش دارد احتمال حمل فعل مسلم بر صحت شاید صحیحاً فروخته بوجوه تکلیف وصی قیمة املاکرا از جمله قروض بایدموضوع نماید بعد اخراج ثلث کند یا خیر یا قیمت را اخراج کند بهمان اولاد دیگر بدهد که خواهد خرج کرد و ملک دیگر کرده وقف کند نخواهد کرد یا تکلیف وصی است باطلاع حاکم شرع بجهة طبقه اولاد که فروخته سهم خود را متفرقند در بلاد و ورثه میت از طبقه اولاد نیست و میگویند مال ارث است تکلیف وصی را بیان فرمائید **ج** بعید نیست که از جمله قروض موضوع شود نه باطلاع حاکم بجهة **مسئلة** هرگاه شخص مالی را وقف کرد و صیغه اش را خواند تا بتصرف وقف نداده میتواند رجوع کند اما صیغه وقف یکنفر هم میتواند ایجاب قبولش را جاری کند **مسئلة** ملک وقف روضه خوانی جناب سید الشهداء علیه السلام متولیش میتواند منفعت از خود صرف کند و روضه بخواند بقسم متعارف **مسئلة** اما خورده ریزهائیکه از عین موقوف جدا میشود بجهة اصلاح آن تا ممکن بشود باید صرف خودش کنند و اگر ضرور نداشته باشد بفروشد و قیمتش را صرف آن عین کنند **مسئلة** شخص چیزیرا وقف کند مثل کتاب یا خانه و صیغه از انخواند و بتصرف وقف ندهد وقفش ثابت نیست اگر واقف بمیرد وارث میبرند از اما صیغه وقف را یکنفر ولو بفارسی هم جاری کند کفایت میکند با قبض **م**

مسجدی اگر موقوفاتش زیاد بیاید از تعمیرات و خرج خودش آن زیاد را میتوان خرج مسجد دیگر کرد **م** هرگاه شخص مثلاً دیگ مسی را خرید که تعمیر کرده بودند از بعد معلوم شد که وقف حضرت امام حسین میباشد و قوه ندارد که بوقف واگذارد از خود کار بفرماید و دیگر اهم که میخواهند اش خیراتی بپزند ضرر ندارد **مسئلة** شخص اگر ملکی وقف اولاد کرد که منفعتش را دو سه پسر ببرد و یک سه دختر و یک پسر از برایش ماند منفعتش را تماماً این یک پسر میبرد **مسئلة** ملک وقف هرگاه بقسمی شود که هیچ از آن عمل نیاید جایز است متولی آن مثلاً بفروشد از بعوض آن چیز دیگر بخرد **م** متولی وقف مدرسه مثلاً که باید آن منفعت را بفقرای طلبه بدهد و خودش طلبه و فقیر باشد اگر حق التولیه از برای او قرار داده اند سهم فقرا او ندارد و اگر نداده اند مثل دیگران سهمی از برای خودش بردارد ضرر ندارد و اگر اجرة المثل هم بگیرد ضرر ندارد **مسئلة** متولی وقف نمیتواند تولیت خود را بدیگری واگذارد **مسئلة** متولی وقف اگر جنس وقف مثل کندم باید بعینه هم از آش بپزد جایز نیست تصرف کند و عوض او بدهد و اگر قیمت او باید صرف کند اگر مصلحت وقف بداند جایز است بردارد و قیمت او صرف وقف کند **مسئلة** هرگاه از منافع وقف باید نائب گرفت از برای زیارت پیش از رسیدن حاصل آن اگر متولی مصلحت بداند و مال خود را بقرض بردارد و بنایب بدهد و بفرستد و بعد از آن حاصل وقف را بردارد ضرر ندارد اما لزوم هم ندارد **مسئلة** هرگاه زمین وقف مشاع باشد باذن متولی یا مجتهد و اهل جزء قسمت کند از او بتصرف وقف بدهد ضرر ندارد **مسئلة** جائی که وقف حضرت عباس مثلاً باشد اگر در سقاخانه بگذارند میبرند هرگاه در مجلسهای تعزیه آب ببرند بدهند نیکوست **سؤال** زید ملکی وقف نماید باین عبارت که نصف مداخل آن بتعزیه داری حضرت سید الشهداء مصرف شود و نصف دیگرش بفقراء بلد و فقرای ارحام را در همه حال بر فقراء بیگانه مقدم فرموده الاقرب فالاقرب را مراعات نمایند یا باستحقاق طبقه دویم یا طبقه اولی مساوی و مقابل هستند یا انکه فرقی و تفاوتی دارد **جواب** اگر امر مردد شود که یا طبقه اولی فقط باید داد دون ثانیه یا بعکس باینمعنی که اینقدر بنا شد که بحسب آنچه متعارف در اینمقام است زیاده بر یکطبقه نمیشود یا اولی فقط یا ثانیه فقط طبقه اولی مقدم است بمقتضای آنچه قرار داده الاقرب فالاقرب والله العالم **مسئلة** خانه وقف هرگاه قصد و بناء واقف منفعت آن بوده که صرف شود تغییر دادنش بقسمیکه منفعتش زیاد شود ضرر ندارد بلی اگر وقف خاص شده باشد تغییر آن از قسمیکه وقف شده نمیتوان داد اگر چه خود واقف باشد **فصل** در حج است **مسئلة** هرگاه شخصی متحمل اخراجات یکی شود که او را بمکه ببرد و او در راه خدمتی هم بکند در رفتن و برگشتن بر انشخص واجب میشود و اگر

قرض وکذران بعد نباید کرد واکر رفت وبعد مستطیع شد واجب نیست کرد دیکر بوود **مسئلة**
طفلی هرکاه محرم کنند اورا در مکه برند وطواف نساء ندهند اورا یا ختنه نکرده اکرچه اورا هم طواف بدهند
باطل است طواف وبعد که بتکلیف رسیدن براو حرامست تا طواف نساء بکند یا نایبی بکیرد تا از برای
او طواف کند **مسئلة** ضعیفه مال ارث یا صداق مثلاً باو رسید بقدر استطاعت مکه یا بیشتر
ونمیتوانست بتصرف خود در اوورد بغیر بخشیدن غیر وصول کرد بر ضعیفه حج واجب نیست **مسئلة**
هرکاه شخص بقصد تجارت رفت مثلاً در جده وریح بسیاری بهمرساند اکر مالش با این ریحش بقدر
استطاعت از وطنش تا مکه باشد از همانجا برود بمکه وحجة الاسلام از کردنش ساقط میشود والا فلا
امّا در این صورت احتیاط انست که از همانجا بحج برود **مسئلة** مرد یا زنیکه نماز طواف نسا را
درست بجا نیاورده باشند باید خود بروند یا نایب بکیرند که بجا اورد تا طواف نشده احتیاطا
زن از شوهر ومرد از زن اجتناب نمایند **مسئلة** کسیکه مستطیع بود ورفت بمکه وبعرفات
نرسید وبرکشت باز باید برود مکر کسیکه در همانسال مستطیع شده بود ودیکر استطاعة
رفتن نداشته باشد **مسئلة** اکر کسی اجیر بوده ونرسید نمیتواند بی اذن موجر نایب بکیرد
باید خودش مراجعت کند وحج را بجا اورد **مسئلة** شخص مستطیع بود فقیر شد هرکاه حجه دیکری را
بر دارد وبرود بمکه وبرود انجا بماند تا انسال وسال بعد از برای خودش حج بجا اورد ضرر ندارد **م**
هرکاه طواف نسا را شخص درست بجا نیاورده باشد یا فراموش کرده باشد بعد از چند روز
بخاطرش بیاید یا در بین راه بخاطرش بیاید برکردد وبجا اورد ضرر ندارد **مسئلة** شخص نایب
اکر طواف نسا را بجا نیاورد از برای منوب عنه اش مشغول الذمه او میباشد باید بجا بیاورد واکر
مطلقا نکند از زن بر او حرامست **مسئلة** طواف حجر قبل از اعمال حج بکند جایز نیست وشاید
بدعت باشد واکر کرد عمل او باطل است **مسئلة** تقصیر بغیر حدید جایز است قطع بدندان
یا ناخن **مسئلة** هرکاه زن حرام شد از جهة انکه طواف نسا را نکرد اکر دخول کند حرامست
لکن ولد او حرام زاده نیست **مسئلة** نایب حج طواف نسا را بنیابت غیر بجا اورد واما اکر
بجا نیاورد زن بر او یعنی بر نایب حرامست **سؤال** شخصی حج بکردن اوست وقوه وتوانائی ندارد
که بحج رود ایا میتواند نایب بکیرد در حیوة خود **جواب** اکر براو حج مستقر شده بود ومأیوس است
ونمیتواند برود باید نایب بکیرد وباعدم استقرار احتیاط شدید در استنابه است والله العالم
مسئلة هرکاه شخص احتیاج بخانه داشته باشد قیمت خانه اش مستثنی است از استطاعة
مسئلة ضعیفه شوهر دارکه استطاعت مکه را دارد اما شوهرش بعد از مراجعت وجهه
نفقه اش مثلا نفقه او را نمیدهد باید ضعیفه ملاحظه مراجعت خود را بکند بقسمیکه امر معاشش بعد

ازمراجعت بذلت نکذرد **سؤال** کسی مال وهبی یا موروثی را مالک شد پس از ان هبه بکسی
دیکر کرد که اکر نمیکرد مستطیع بود ایا ذمه این کس از حج خلاصست یا نه **جواب** اکر قبل از اوان
خروج بجهة سفر زیارت بیت الله الحرام است حج براو واجب نمیشود واکر در اوان خروج حاج
مستطیع اوست باید برود **مسئلة** هرکاه شخص هبه کند مالی را چند شرط دارد یکی انکه هبه
کننده بالغ وعاقل ورشید ومختار باشد یکی انکه اقباض وقبض بعمل امده باشد مثل وقف
ورهن وصدقه وایجاب وقبول فعلی هم کفایت میکند اکر بکوید هذا لك وجواب بکوید قبلت
نیکو است **مسئلة** هرکاه عین هبه شده باقی باشد هبه کننده نمیتواند رجوع کند اکر بذی
رحم بوده یا تلف یا نقل عین شده اکرچه بعض ان باشد **مسئلة** در هبه معوضه رجوع
نمیتوان کرد **فصل** در رهن است وصیغه رهن ارهنتك وجواب قبلت بلکه بفارسی هم
کفایت میکند امّا تصرف در مرهون باید باذن یکدیکر باشد **مسئلة** عین مرهونه
باید مملوك باشد یا از جانب مالك ماذون در رهن او بوده باشد وتعیین زمان شرط نیست
مسئلة هرکاه حواله کند شخصی را بزید مالداری وبعد زید فقیر شد ان شخص نمیتواند بحواله
کننده اولی رجوع کند ذمه اولی بری است **مسئلة** هرکاه شخص کفیل شود مدیونی را اکر هر وقت
طلبکار طلب میکند او را حاضر کند انشخص مدیون را صحیح است **مسئلة** هرکاه شخص ضامن شود
وجهی را باذن مدیون ورضای طلبکار ان وجه بر ذمه او تعلق میکیرد ودر حال **فصل** در
اقرار است **مسئلة** هرکاه شخص بالغ عاقل حر وبا اختیار اقرار کند که فلان قدر مال فلان
در ذمه منست یا امانت نزد منست وبعد از ان انرا انکار کند مسموع نیست اکر بعضی از انرا
استثنا کند مثل انکه بکوید ده تومان مال فلانی بر ذمه منست والا سه تومان بعد باز بکوید
والا دو تومان حقیقة اقرار به پنج تومان شده اکر استثناء بعدش متصل باشد **مسئلة**
هرکاه سؤال کند که پنج تومان مال فلان نزد تو است بسر اشاره کند مشکل است **مسئلة**
هرکاه شخص مثلاً وجهی بکسی بدهد که یك سال در هرشب جمعه یك زیارتی بنیابت من بکن
وتعیین نکرد زیارترا مشکل است که مثلاً یکی زیارت امین الله را بخواند **مسئلة** هرکاه شخص
اجیر شود یا نذر کند ختم قرآن را هرجا که نقصی یا غلطی اتفاق افتد احتیاطا باید همانرا با ما بعد
بخواند مکر انکه معین نشده باشد براو بصیغه شرعیه وباین طورهای متعارفی واکذاشته باشد
ضرر ندارد لکن همان غلط را بوجه صحیح باید بخواند **مسئلة** اجیر هرکاه عملی معین که مشروط
بزمان معین است تمام نکرد هرکاه بداند که موجر راضی است که بعد بجا اورد ضرر ندارد بجا
اوردنش بعد از ان والا اذن باید بکیرد **مسئلة** اجیر مطلق لازم است تعجیل کند عمل را

بنا بر احتیاط مسئلة اما اجیر نیت نماز را چنین کند خوبست که قضاء نماز ظهر میکنم بنیابت فلان قربة الی الله بدانکه چند نفر اگر بنیابت یک میت نماز کنند ترتیب مان و ایشان احوطست مسئلة هرگاه زمین که قابل زراعت باشد شخص بردارد و زراعت کند بسهم معین از حاصل آن که مال صاحب زمین باشد صحیح است مسئلة اگر سهمی از حاصل درخت قرار از برای عامل دهند پیش از ظهور ثمره یا بعد که عملی باقیست داشته باشد صحیحست و بموت باطل نمیشود مسئلة اجاره کردن درخت یا گوسفند که میوه یا شیر از آن برد شخص جایز نیست مگر آنکه مصالحه کند حاصل و منافع آنها را مسئلة هرگاه اجیر کند یکی را که عمل کند یا اجاره کند خانه را که بنشیند یا زمین را که زراعت کند جایز است مسئلة هرگاه شخص معین کند عمل او اجرت او را مثل آنکه هر کس فلان بنده ابق را از سر ده فرسخی بگیرد و بیاورد ده ریال میدهم و اگر از سر پنج فرسخی بگیرد بیاورد پنج ریال میدهم بگفته او کفایت میکند تعیین و قبول نمیخواهد مسئلة شخص خانه را اجاره کرد و تعیین نکرد که کی را بنشاند هر که را بنشاند ضرر ندارد سؤال شخص حمام را اجاره کند مثل اینکه بحمامی بگوید از اول سال مثلا تا فلان وقت میایم حمام فلان مبلغ بتو میدهم او هم راضی شد بدون صیغه چه صورت دارد جواب با تعیین مرات ضرر ندارد چون مقدار مکث و صرف آب معهود است منزل بمنزله رفتست فصل در حجر است مسئلة چیزهائیکه موجب حجر میشود صغر و جنون و سفه و فلس و مرض موتست و متحقق نمیشود حجر مفلس مگر باذن حاکم و حجر مریض در زیاده از ثلث است بنا بر قول جمعی از علماء مسئلة علامت بلوغ انبات شعر خشن است در عانه و انزال منی و سن پانزده سال تمام در مرد و نه سال تمام در زن و اما روئیدن موی درشت بدون علاج در شارب و لحیه و در دماغ و گوش و زیر بغل و سینه و درشت شدن صدا در حلق و درشت شدن حلقوم و درشت شدن ثدی و امثال اینها اگر موجب علم شود معتبر است و الا معتبر نیست و حیض و حمل هم علامت سبق بلوغند فصل در حدود است مسئلة هرگاه کسی زنا کند با یکی از محرمهای نسبی خود العیاذ بالله چون مادر و خواهر یا دختر یا دختر خواهر و برادر یا عمه یا خاله قتلش واجب است مسئلة هرگاه کافری با زن مسلمان زنا کند یا مسلمان سه دفعه حد زنا خورده باشد و دفعه چهارم زنا کند و اگر عبد باشد تا دفعه هشتم که زنا کند حدشان قتل است و بعضی از علما ادعای اجماع کرده اند مسئلة هرگاه کسی شخصی را ببیند که با زنش زنا میکند و ایمن باشد از ضرر میتواند هر دو را کشت و هرگاه ایمن نباشد از ضرر آن زن بر او حرام نمیشود مسئلة مرد پیر و زن پیر هرگاه زنا کنند ایشان را

باید اول صد تازیانه زد و بعد سنگسار کرد مسئلة مرد یکه زن عقدی یا امهٔ حاضر دارد و زنا کند اول باید صد تازیانه بر او زد و بعد او را سنگسار کرد مسئلة هرگاه مملوک بالغ یا بالغه زنا کنند حدشان پنجاه تازیانه است حد رجم نیست بقول علما مسئلة در کتاب نجم الهدایة از جناب رسول خدا مرویست که هر که با پسری لواطه کند خداوند عالم او را جنب محشور میگرداند در قیامت و آب دنیا او را پاک نمیکند و وقتیکه کسی لواطه میکند عرش خدا بلرزه می‌آید خدا او را در جسر جهنم حبس میکند تا از حساب خلایق فارغ شود و بعد از آن حکم میکند که او را در جهنم اندازند و از آخر حدیث ظاهر میشود که او را از جهنم بیرون نمی‌آورند و از حضرت امیر المؤمنین مرویست که جماع کردن بدبر پسر کفر است و مرویست که هر که ببوسد پسری را بشهوت خداوند لجام میکند او را بلجام آتشین و لعنت میکند بر او ملئکه آسمان و زمین و ملئکه رحمت و غضب و مهیا میشود از برای جهنم اگر توبه کند توبه او قبول میشود مسئلة هرگاه لواطه کننده و لواطه دهنده هر دو بالغ و عاقل باشند هر دو را باید کشت بقول علماء مسئلة فاعل را بشمشیر کشتن یا سنگسار کردن یا زنده باتش سوزانیدن یا از بالای بلندی مثل دیوار یا کوه دست و پای بسته انداختن یا دیوار بر روی او انداختن اختیار با حاکم جامع الشرایط است مسئلة اما اگر شخص عورت خود را ببدن پسری بمالد حدش بعضی کشتن قائلند اما اگر دو نفر در یک رختخواب مجتمع شوند غیر محرم باشند با شرایط حاکم شرع باید از سی تا نود و نه تازیانه هر قدر که صلاح بداند بر ایشان بزند مسئلة هرگاه شخص پسری را بشهوت ببوسد هم چنین است اگر چه پدر و برادرش باشد اما مساحقه در کتاب نجم الهدایة نیز مرویست از جناب رسول خدا که مساحقه بمنزله لواطه کردنست مسئلة هرگاه زنی فرج خود را بفرج زن دیگر بمالد باید صد تازیانه بزند ایشان را اگر محصنه نباشند و اگر محصنه باشند باید سنگسارشان کرد مسئلة اگر پیش از ثبوت توبه کنند حدشان ساقط میشود بقول بعضی و هرگاه بعد از حد جاری شدن تا سه مرتبه این عمل را کرده مساحقه کنند باید او را کشت مسئلة اما قیاده هرگاه شخص جمع کند میان مرد و زن از برای زنا و یا میانه مرد و پسر از برای لواطه حد ایشان بقول بعض علماء سر او را بتراشند و در کوچه و بازار بگردانند و بعد بیرونش کنند مسئلة اما قذف هرگاه کسی نسبت دهد بزنی یا مردی بزنا یا لواطه که مسلمان بالغ و عاقل و آزاد باشند حدشان تعزیر است و اگر کسی را بگوید ولد الزنا حدشان همین است مسئلة اما قاذف را که حدش میزنند نباید مثل زانی برهنه باشد باید با لباس باشد اما شراب خورنده را دفعه اول حد میزنند و دفعه دوم هم چنین و دفعه سیم او را باید کشت یا دفعه چهارم و اما شارب الخمر که

بالغ عاقل مختار باشد حدّ او هشتاد تازیانه هست باید برهنه و مستور العورة باشد م
مالیکه دزدی کردن انموجب بریدن دست و مانند انست ربع دینار است و دینار عبارت
از هیجده نخود طلای مسکوک یا چیزیکه قیمتان بیرزد مسئلة اگر طفل ممیز دزدی بکند دفعه
اوّل عفو کنند و دفعهٔ دویّم و سیّم اطراف انگشتان او را بتراشند که خون بیاید و دفعهٔ چهارم باید
برید و دفعهٔ پنجم حکم کبیره دارد بنا بر خلاف مسئلة حدّ دزدی با شرایط باید چهار انگشت
دست او را از بیخ برید و کف دست و انگشت ابهام را بجا گذاشت بقول علما و اگر دفعهٔ دویّم دزدی
کند پای چپ او را تا مفصل باید برید و اگر دفعهٔ سیّم باز دزدی کند در زندان باید او را حبس کرد تا
بمیرد اگر مال ندارد اخراجاتش را از بیت المال بدهند و اگر در زندان دزدی کند باید او را کشت بقول
علما مسئلة امّا محارب کسیست که شمشیر یا مثل ان برهنه در دست گیرد یا عصا و سنگ
و در بیابان و ابادی بگردد که مسلمانرا بترساند یا مال ایشانرا ببرد یا خود شانرا ببرد امّا حد محارب
کشتن یا زنده اویختن تا بمیرد یا انکه دست راست او را با پای چپ وقطع کنند یا او را از بلد بیرون
کنند از ان بلد ببلد دیگر تا توبه کند یا بمیرد بقول علماء و اختیار با حاکم شرع است در جاری ساختن
هر یک مسئلة اگر محارب کسیرا بکشد و مال ورا بگیرد باید عین مالرا یا بدل انرا از او گرفت
و دست راست و پای چپ او را باید برید و بعد او را کشت و اویختر باید کرد بقول علماء مسئلة
اگر بفریاد کردن و زدن دفع محارب نتواند کرد جایز است کشتن او بقول علماء مسئلة اگر کسی خواسته
باشد با زنی یا غیر زن عمل نامشروع کند و بغیر کشتن دفع او نتوانکرد جایز است کشتن او بقول علماء
مسئلة هرگاه شخص امر کند یکیرا بغیر حق که بکش فلانیرا و هر سه بالغ و عاقل باشند قاتلرا باید
کشت و امر کننده را باید حبس کرد تا بمیرد بقول علما مسئلة پدر عمداً فرزند خودرا بکشد پدررا
نمیکشند و تعزیر میکنند کفّاره و دیه باید بدهد امّا اگر اولاد عمداً پدررا یا مادررا بکشد قصاص
میکنند مسئلة دیهٔ قتل عمد یکی تعیین بهم میرساند یکی از شش چیز است یا صد شتر یا دویست
گاو که اسم گاو بر او صادق باشد یا دویست حلّه که هر حلّه دو پارچه یمنی است یا هزار مثقال
شرعی طلای خالص یا هزار گوسفند که اسم گوسفند بر او صادق باشد یا ده هزار درهم که هر درهم دوازده نخود
و نیم و یک عشر نخود نقره است مسئلة دیهٔ یهود و مجوس که جزیه میدهند هشتصد درهم است
مسئلة امّا کسیکه هرگاه شخصی را بمهمانی بطلبد و بعد او را از خانه بیرون کند با شرایطش تا ان
شخص بمنزل خود نرسیده تلف شود ضامن است میزبان بقول علماء مسئلة هرگاه کسی افتاده
مالی را میکشد و میرود هرگاه ان مال که در دست اوست اذیت کسی کند دیه با انکس است بقول علما
مسئلة هرگاه شخص سوار باشد و مالرا بیازارد و اغال غیر را اذیت کند سوار ضامنست و اگر

غیری مالرا بیازارد که غیر را ضرر کند یا سواره را بیندازد غیر ضامنست مسئلة هرگاه شخصی کاری
کند که موی سر یا ریش مرد بریزد و دیگر نروید دیهٔ کامل باید بدهد مسئلة هرگاه موی سر زنرا
چنین کند که نروید دیهٔ زن که نصف دیهٔ مرد هست بدهد مسئلة هرگاه شخص وضعی کند
که موی دو ابروی شخص بریزد و نروید پانصد مثقال طلا باید بدهد یا دیهٔ قتل بنا بر قول شیخ
طوسی در مبسوط و در خلاف مسئلة هرگاه شخص دو چشم کسیرا کور کند دیهٔ قتل باید بدهد
و اگر یک چشم را کور کند دیهٔ نصف قتل باید بدهد اگر کسی چهار پلک چشم را معیوب کند دیهٔ قتل
باید بدهد مسئلة امّا دیهٔ نرمهٔ بینی را قطع کردن دیهٔ قتل است و تمام بینی را قطع کردن هم چنین است
مسئلة دیهٔ قطع کردن دو گوش دیهٔ قتل است و دیهٔ قطع کردن یک گوش نصف ان و دیهٔ
نرمهٔ گوش ثلث انست مسئلة دیهٔ قطع کردن زبان از بیخ دیهٔ قتل است و بعض ان بالنسبت
امّا دیهٔ تمام بیست و هشت دندان دیهٔ قتل است و دیهٔ هر یک از چهار دندان پیش پنجاه مثقال
شرعی طلاست امّا دیهٔ دو دست دیهٔ قتل است و یکدست نصف قتل است و حدّش تا بند
دست میباشد مسئلة دیهٔ تمام انگشتها دیهٔ قتلست و دیهٔ هر یک از انگشتها دیهٔ عشر قتل است
و دیهٔ انگشت ابهام دست ثلث دیهٔ یکدست و چهار انگشت دیگر دیهٔ دو ثلث یکدست است
و دیهٔ هر بند انگشتی ثلث دیهٔ انگشت است مگر انگشت ابهام که دیهٔ هر بندی نصف دیهٔ ابهام است
و انگشت زاید دیه‌اش ثلث دیهٔ انگشت اصلی است و دیهٔ شل کردن انگشت اصلی دیهٔ ثلث انگشت است
مسئلة اگر شخص وضعی کند که ناخن یکی بیفتد و نروید یا بروید سیاه دیه‌ان ده مثقال شرعی
طلاست و اگر سفید روییده بشود پنج مثقال شرعی طلاست مسئلة امّا دیهٔ شکستن پشت
که جبران نتوان کرد و ممکن نشود دیهٔ قتلست مسئلة دیهٔ قطع کردن هر دو پستان زن دیهٔ قتل
اولست و دیهٔ یکی پستان ثمن و هر دو ربع دیه یا ارش است مسئلة دیهٔ بیضتین دیهٔ قتلست
مسئلة دیهٔ دو پا تا مفصل دیهٔ قتل است و دیهٔ انگشتهای پا در حکم انگشتهای دست است
مگر انگشت بزرگ پا بقدر عشر دیه است مسئلة هرگاه کسی اذیت کند یکیرا که عقل او زایل
شود باید دیهٔ قتل او را بدهد و هرگاه باعث کوری هر دو چشم او بشود دیهٔ قتل بدهد و یک چشم
دیهٔ نصف قتل بدهد و کری یک گوش دیهٔ نصف قتل بدهد و هرگاه باعث کری هر دو گوش او بشود
باید دیهٔ قتل بدهد و اگر بوی خوب و بد از بینی اصلاً درک نکند دیهٔ قتل باید بدهد و اگر ان
اذیت باعث شود که انزال منی از ان شخص نشود دیهٔ قتل باید بدهد مسئلة جراحتیکه بر رو
و یا سر مرد واقع شود که پوست را پاره کند دیه‌اش یکشتر است یا نصف شتر بنا بر قولی مسئلة
دیهٔ زن پیش از انکه تا ثلث دیه برسد با دیهٔ مرد مساویست بعد از این بقدر نصف دیهٔ مرد است

مسئلهٔ جراحتیکه بسر یا رو برسد از پوست کذشته قدری از کوشت هم قطع نماید دیه اش دو شتر است واکر بسیاری از کوشت را پاره نماید سه شتر است واکر به پرده نازکی که متصل باستخوان است برسد چهار شتر است واکر استخوان نمایان شود پنج شتر است واکر استخوان را بشکند ده شتر است واکر استخوان از جائی بجائی ببرد پانزده شتر است یا بیست شتر واکر به پرده مغز سر برسد سی و سه شتر است یا ثلث دیه است وجائفه که بجوف برسد مثل همین است مسئلهٔ هرکاه شخص بخنجر یا تیر و مانند آنها زخم بپای یکی زند که فرو رود و بکذرد صد مثقال شرعی طلا بدهد واکر بکف برسد و فاسد نکند هم چنین واکر برد و بازو برسد پنجاه مثقال شرعی طلا بدهد واکر بقدر واقع شود وهم نیاید دو بیست مثقال شرعی طلا باید بدهد مسئلهٔ هرکاه شخص سیلی و یا مانند آنرا بر روی کسی بزند بقسمیکه روی سرخ شود یکمثقال و نیم شرعی طلا بدهد واکر زرد شود سه مثقال واکر سیاه شود شش مثقال شرعی طلا لازمست بدهد مسئلهٔ اکر این اثرها در بدن ظاهر شود نصف مقدار مذکور باید بدهد مسئلهٔ دیه غلام و کنیز قیمت ایشانست اکر تجاوز از دیه نکند واکر تجاوز از دیه کند بر کشتن بدیه است مسئلهٔ حمل که سقط کند دیه از برای نطفه بیست مثقال شرعی طلا و از برای علقه چهل مثقال و از برای مضغه شصت مثقال واکر استخوان شده باشد هشتاد مثقال است واکر روح دمیده باشد در آن هزار مثقال است مسئلهٔ هرکاه کسی زن حامله را بکشد دیه زن و طفلش هرچه هست باید بدهد واما اکر زن خود باعث سقط طفلش شود باید دیه بوارث دهد بخودش چیزی نمیرسد واکر غیری باعث شود بترسیدن یا قسمی دیکر غیر بدهد مسئلهٔ هرکاه شخص در حال مجامعت با زن آزاد خود نطفه را بیرون ریزد بی اذن زن ده مثقال شرعی طلا بدهد مسئلهٔ هرکاه کسی سر میت را جدا کند صد مثقال شرعی طلا بدهد مسئلهٔ هرکاه کسی حیوان حلال کوشتی را بی ذبح شرعی تلف کند قیمت زنده او را در حال تلف بدهد مسئلهٔ هرکاه کسی اجزاء حیوان ماکول اللحم را قطع کند یا جراحتی برساند تفاوت صحیح و معیب را باید بدهد واکر حرام کوشت قابل تذکیه باشد و ذبح کند بی اذن باید ارش بدهد مسئلهٔ هرکاه سک شکاری را تلف کند چهل درهم نقره بدهد هرکاه سک پاسبان کوسفند باشد یک کوسفند یا بیست درهم بدهد واکر سک پاسبان زراعت باشد یکقفیز کندم که هفت من و نیم تبریز و سه سیر تبریز و دوازده مثقال صیرفی است بدهد مسئلهٔ هرکاه حیوانی زراعت یا مال کسیرا تلف کند اکر صاحبش تفریط کرده در حفظ آن باید غرامت بکشد مسئلهٔ هرکاه کسی یکیرا عمداً کشت او را عفو کنند یا بدیه مصالحه کنند علاوه بر غرامت باید قاتل هر سه کفاره روزه ماه رمضان را بدهد مسئلهٔ اکر کسی قتل خطا یا شبه خطا کند علاوه بر دیه باید یکی از کفارات

بترتیب که اول بنده آزاد کردن و آخر شصت مسکین طعام دادنست بدهند مسئلهٔ هرکاه کسی حشرات زمین مثل مورچه یا مکس را بکشد نفس محترم نیستند ضرر ندارد مسئلهٔ هرکاه کو بمضرّی برسانند جایز نیست کشتن آن بترسانند او را یا بیرونش برند مسئلهٔ زدن حیوانات یا جراحت کردن بظلم مکافاتش عذاب آخرتست و بار زیاده از قوهٔ حیوانات بار کردن و حیوان را در زیر بار باز داشتن و حیوان را کرسنه و تشنه داشتن یا از سرما و کرما با قدرت حفظ نکردن ظلم است بنا بروایتی که آنها حشر دارند مکافاتش عذابست تا تشفی قلب آنها شود وطفلیکه تقصیر کند و مرتکب بعضی از کناهان کبیره شود ولی یا معلم بجهت تادیب و تربیت بقدر یکه ترک بدی کند و اطاعت کند بزنند ایشان از نه بقسمیکه دیه لازم شود مسئلهٔ هرکاه زدن اطفال دیه لازم آید باید بدهد دیه نست برایشان اکرچه پدر و مادر هم باشند و دیه مال طفل است واکر فوت هم شده آن طفل باید بوارث دهند بخود ضارب نمیرسد چیزی از آن دیه مسئلهٔ در اخبار مستفیضه وارد شده است که جاری ساختن یک حد از حدود الهی نافع تر است از باران که چهل شبانروز ببارد چون سبب منع کردن مردمان میشود از فعل نامشروع و باعث حفظ معاد و معاش خلقست و در تعزیر شرعی هم چنین است مسئلهٔ کسیکه در حین انعقاد نطفه اش یکی از ابوینش یا هر دو مسلم بوده اند و در حال بلوغ و عقل مرتد شد بعد توبه کند امید هست که بینه و بین الله توبه اش قبول شود اما زوجه اش مشکلست که بخودش برکردد و مالش بر او حلال نمیشود مسئلهٔ مرتد ملی تا سه دفعه احتیاطاً توبه اش قبول کنند و دفعه چهارم او را بکشند و هرکاه توبه نکند زوجه او یا دیکری بدانند و بی اذن حاکم او را بکشند معلوم نیست جایز باشد مسئلهٔ بد شنام دادن هر یک از چهارده معصوم یا ادعای پیغمبری کردن یا شک در کلام پیغمبر داشتن شخص مرتد میشود و همچنین است دشنام دادن سایر پیغمبران و انکار کردن ضروری دین مسئلهٔ هرکاه کسی سب رسول خدا یا ائمه هدی یا حضرت فاطمه کند مرتد است وقتلش بهر قسمی بی اذن مجتهد جایز است مسئلهٔ پیش از اقامه شهود زنا کننده توبه کند حد از او ساقط میشود والله اعلم مسئلهٔ شخص عبد خود را بجهت تقصیر مثلاً تنبیه کند که جراحت بر او برسد دیه بر او لازم نمی آید اما باید او را راضی کند مسئلهٔ شخص ضربتی بر روی کسی زد که سیاه شد نمیتواند بکوید عوضش را بزن باید دیه بدهد مسئلهٔ زن از راه مزاح دندان بکیرد بدن شوهرش را که سیاه یا زخم میشود دیه دارد و هم چنین شوهر بزن خود مسئلهٔ دلاک سر کسیرا زخم کند باید دیه بدهد از مال خودش بر عاقله اش چیزی نیست و بجهت تطهیر آن اعلام کند آن شخص را بهتر است مسئلهٔ مادر طفل مثلاً طفل خود را در زیر بغل خود در خواب خفه کند دیه آدم بزرک بر او واجب است معلم

مثلاً طفلیرا بزند بقسمیکه دیه لازم اید باید دیه بدهد از برای انطفل بولی ان طفل مسئلة
کفاره یکمد هم برکسی که فقیر باشد ساقط است امّا استغفار کند و بعد اگر قدرت بهم رساند احتیاطاً
بدهد مسئلة کفاره یکمد را یک مد نان نمیتوان داد همچنین فطرهٔ رمضان مگر انکه قیمت
یکصاع جنس نان بدهد مسئلة ازبرای میت کیسو چیدن کفاره اش کفاره روزهٔ ماه
مبارکست یعنی یکی ازان سه کفاره را باید بدهد علی الاحوط مسئلة عبد بیماررا بجهة کفاره
ازاد کردن مشکلست امّا صحیح ایشان که صدق عبد بکند کفایت میکند بلی عبد و امه فرقی ندارد
مسئلة جاهل مقصر متنبه بسؤال هرگاه عمداً مفطر روزه را بجا اورد کفاره باید بدهد علی الاحوط
مسئلة کفاره شصت مد و فطره بطفل هم میتوان داد و اگر بولی یا مادر طفل مثلاً بدهد که
ایشان قبض کنند ازبرای طفل قدری خود بخورند بجهة اجرتشان و باقیرا بطفل دهند ضرر ندارد
مسئلة روزهٔ سی و یکروز کفاره اگر چند سی و یکروز را پی هم بگیرد و بعد بیست و نه روزها پیشرا
بگیرد ضرر ندارد و اگر بیست و نه روز بعضیشرا گرفت که رمضان رسید باقیش را بعد از رمضان بگیرد
ضرر ندارد امّا قضاء روزه پیش از کفاره بگیرد بهتر است مسئلة شخص عمداً قصد روزهٔ رمضان
نکرد تا صبح شد اگر در ان روز مفطر بعمل نیاورده قضا تنها لازم میشود و اگر مفطر بجا اورد بتکرار جنس
مفطر تکرار کفاره لازم میشود مسئلة کفارهٔ یمین مثل کفارهٔ قضای رمضانست اگر قدرت
دارد ده مد طعام بفقیر دهد و الّا سه روز روزه بگیرد و امّا کفاره عهد مثل کفارهٔ نذر است
مسئلة شخصی ضربتی بر خود بزند یا خود را بکشد چنانست که غیر را ضربت زده یا کشته است
مسئلة بجهة دفاع دزد را بکشی ضرر ندارد بشرط انکه بهیچ قسم دیگر نتوانی دفع او بکنی امّا اگر
همین مال را باو واگذاری اکتفا میکند و ترا کاری ندارد مستحبست که واگذاری باو اگر ضرر بتو
نرسد مسئلة در تعزیه داری حضرت امام حسین اگر شخص زخمی مثل تیغ و غیره بر خود بزند که ضرر
باشد بر بدنش حرامست امّا اگر قسمی باشد که درد و المش در همانوقت تعزیه داری باشد نه بعد
ازان مثل سینه زدن بطور متعارف ناس که سیاه و سرخ شود ضرر ندارد فصل در صید و ذباحه
مسئلة هرگاه سگ معلّم شکاریرا بکشد باین چند شرط که رها کننده سگ مسلم باشد و ذکر
کند اسم خدارا در وقت رها کردن سگ مثل بسم الله و بجهة شکار رها کند از او و شکار وحشی
باشد حلالست مسئلة صیدیکه بتیر یا نیزه یا شمشیر و مثل انها کشته شود با شرایطش
حلالست هرگاه بگلوله یا سنگ کشته شود حلال نیست سؤال در بلدی قصّاب اهل
سنّت است و گردن گوسفند را نمی شوید و بهمان کارد که سر بریده پوست میکند و قطعه قطعه کرده
میفروشد شخصی از همان گرفته و طبخ کرده و نمیدانیم که گوشت را تطهیر شرعی کرده یا نه و شخصی را

بضیافت میطلبد ایا خوردن ان طعام جایز است یا نه جواب جایز است مادامیکه علم بنجاست
نداشته باشد مسئلة هرگاه کافر مثلاً ماهی زنده از اب بیرون اورد که مسلم حاضر باشد یا
دست مسلم باو برسد کفایت میکند در حلال بودن و امّا همین که ماهیرا از اب خارج کردند
دست مسلم یا در توبره مثلاً یا در جای دیگر بگذارند تا بمیرد حلالست مسئلة هرگاه ذبح کننده
یا نحر کننده حیوان مسلم و ممیز باشد و ان حیوان رو بقبله و الت از جنس اهن باشد با قدرت و باسم
خدا و چهار رگ بتوالی بریده شود کفایت میکند و احتیاط انستکه که حیوانی که ذبح میشود
اعضای ان حیوان حرکت بکند و خونش معتدل بیرون اید از رگ مسئلة اگر حیوانیرا ذبح کردند
بعد از جونش معلوم شد که یکی از چهار رگ بریده نشده حلال نیست مسئلة اگر مثل مرغ
و گنجشک مثلاً سرش را بکنند حرام و نجس میباشد مسئلة اگر در حال اضطرار حیوانیرا بدندان یا
سنگ یا نی و مثل انها ذبح کنند حلالست اگر حیوانیرا بی ذکر اسم خدا و بغیر قبله ذبح کند سهواً عیب
ندارد مسئلة اگر بچه حیوان تمام خلقت که موی ان هم تمام روئیده باشد بذبح مادرش در شکم
مادرش بمیرد حلالست بنابر مشهور مسئلة شرط پاک بودن روغن و پیه و دنبه مثل گوشت
و پوست حیوانست که در دست مسلم یا در بازار مسلمین از دست مجهول الاسلام باید گرفت
مسئلة ماهی که اصلاً فلس ندارد حرامست امّا گوشت خر و اسب و قاطر مکروه است امّا
و قاطر اشد کراهة است مسئلة تذکیه واقع میشود بر حیوان طاهر العین مگر حشرات مثل
موش و مار مثلاً امّا مسوخات احتیاطست مسئلة امّا مرغیکه چنگال دارد مثل شاهین
حرامست و پرستوک حلالست و کلاغ اقسام دارد مسئلة هرگاه انسان وطی کند بحیوان
حلال گوشت مثل گوسفند حرام میشود گوشتان اگرچه انسان غیر مکلّف باشد و انزال منی هم نشود
مسئلة هرگاه انسان با اسب یا قاطر یا الاغ وطی کند حرام میشوند باید انحیوانرا
از ولایت بیرون برند و در جای دیگر بفروشند امّا حیوان مثل گاو و گوسفند وطی شده را فوراً باید
کشت و سوزانید و قیمت انرا بما لکش واطی باید بدهد مسئلة گوسفند ذبح شده تا جونه
دارد اگر سرش را جدا کنند کراهت دارد بنابر مشهور امّا حلالست مسئلة عقیقه کردن از
برای زنده و میتی که برایش عقیقه نشده مستحبّ مؤکّد است مسئلة گوسفند عقیقه یا قربانی
هرگاه دعایش نخوانند ضرر ندارد امّا خواندنش بهتر است مسئلة کنجشک چند عدد را مثلاً
هرگاه بیکمرتبه سر ببرند مشکلست که شرایط ذبح بعمل اید باید یک یک ذبح کرد مسئلة حیوان
مشرف بمردن باشد ذبح کننده متحیر القبله باشد تا ممکن شود کوشش کند و ظن بقبله حاصل کند
والّا مختار است که بهر سمت که خواهد ازا ذبح کند مسئلة هرگاه شتر یا گاو مثلاً در چاه

حلال گوشت

بیفتند که نتوان انها را ذبح شرعی کرد هر جائی از ایشان را که ببرند موضع ذبح ایشانست با انکه حیوانی
یاغی و فراری شود مثل گاو و میش هرگاه نیزه یا شمشیر یا کاردی براو بزنند که بمیرد حلال است هم
اگر شکاری را تیر پیکان دار با شرایطش که تیرانداز مسلم باشد و بنام خدا تیر را رها کند و شکار
فراری باشد براو بزنند و بمیرد حلالست **مسئله** هرگاه گلوله مثلاً چهار رگ حیوانرا قطع کرد
و بمیرد حلال نیست و اگر حیوة استقراریش باقی باشد و او را ذبح کنند حلالست **مسئله** بچه
گوسفند اگر تمام خلقت نشده بذبح مادرش حلال نمیشود و اگر تمام الخلقه حیوة استقراری داشته
باشد و او را ذبح کنند حلالست **مسئله** گوسفند را هرگاه بقسمی بخوابانند رو بقبله که بادست
چپ او را ذبح کنند ضرر ندارد **مسئله** چند گوسفند هرگاه ذبح کردند و گوشت انها را مخلوط هم کردند
بعد فهمیدند که یکی از انها ذبح شرعی نشده بود باید از همه اجتناب کنند **مسئله** کافر هرگاه ماهی
از اب بگیرد که مسلم ببیند و در دست کافر بمیرد یا در زمین بیندازد و بمیرد حلالست **مسئله**
ملخ را اگر زنده بگیرد خوردنش حلالست و اگر بخودی خود بمیرد حرامست **مسئله** گوسفند
موطوئه انسان اگر در گله مشتبه شود و اجتناب از همه دشوار باشد نصف کند انگله را و قرعه بیندازند
هر دو نصف کنند و قرعه بیندازند تا اخر اگر سر گوسفند بماند قرعه بیندازند هر یک که بیفتد و اگر
دو گوسفند بماند همچنین کنند و بتکلیفشان عمل کنند **مسئله** هرگاه انسان با مادیان یا
الاغ مثلاً مقاربت کند حرام گوشت میشوند انها **مسئله** ماهی که خود را از اب بیرون انداخته
اگر مسلم ازا بگیرد حلالست و اگر همان طور بمیرد حرامست **مسئله** هرگاه گوسفندی مثلاً بیخ
حلق او را ببرند و بعد ان چهار رگ را ببرند اگر حیوة استقراری از برای او هنوز باقیست یعنی در حال
جان دادن نیست که روح از بعضی اعضای ان رفته باشد ضرر ندارد و الا احتیاط دارد **مسئله**
گوسفند عقیقه همینکه ذبح کردند کفایت میکند دیگر گوشتش را نپخته یا پخته بهر قسم که خواهند در
طبخ عروسی یا عزا یا غیره کنند و ببرد هند ضرر ندارد و اما استخوانش را پیش از پختن نشکنند
و بعد از پختن هر چه خواهند کنند ضرر ندارد بلی در رکیسه یا پوست کردن و دفن نمودن تضییع مالست
بلکه دفن نمودن بقصد استحباب مشکلست **مسئله** اجزائیکه از زنده جدا میشود نجس است
مثل مرده اگر روح دران بوده و اجزائیکه از مرده جدا میشود که روح دران حلول نکرده حتی استخوان
و تخم که پوست روی ان محکم شده و انفحه که شیردان بزغاله علف خوار نشده باشد پاکست
و نظائر انها بشستن پاک میشود **مسئله** از گوسفند ذبح شده خون و فضله و قضیب و فرج
و بچه دان و خصیتین و انچه در مغز کله میباشد که مثل نخود است و غدد که عوام ازو دشول میگویند
و پی که در دو طرف تیره پشت است و مغز حرام که در میان تیره پشت است و سپرز و زهره دان

۳ بلکه حرامست مسدد دام ظله العالی

۴ اولی ترک است مطلقا مسدد دام ظله العالی ۱۲

و بول دان و حدقه چشم و ذات الاشاجع که در میان سم است حرامست و از غیر گوسفند همچنین است
مثل گاو و شتر **مسئله** خبائث که حرامست اگر شک هم برسد در چیزیکه از خبائث است
یا نه تشخیص ان با مجتهد است و اما خبائث یا چیزهائیکه حرام و طاهر است در چیزی حلال
مستهلک شود خوردن ان عیب ندارد **مسئله** خوردن چیزی در خانه پدر و مادر و برادر
و خواهر و عمو و عمه و خالو و خاله و صدیق از مال ایشان اگرچه خویشان نسبی باشند و علم بکراهت
ایشان هم نداشته باشی در همان خانه هم بخوری و اسراف هم نکنی حلال بودنش بی رضای ایشان
مشکلست **مسئله** جایز است از برای مضطر که بخورد چیز حرام را بقدریکه ضرر بران مترتب
نشود فی الجمله با ترتیبش بقسمیکه در محرمات مذکور است **مسئله** اما خوردن هر چیزیکه
ضرر کند شخص را اگرچه طعام باشد حرامست **مسئله** هرگاه شخص قدرت بر دفع
ضرر از نفس محترمه داشته باشد اگرچه ببابت طعام دادن باشد واجبست بران دفع ان ضرر و هرگاه
ترک واجب کرد ان شخص خود یا دیگری را جایز است که بجبر از او بگیرد بقدر دفع ضرر و بر ذمه
بگیرد قیمتش را که بعد بدهد **مسئله** خوردن خبائث که حرامست از ان قبیل است سرگین
و بول حیوان و اب دماغ **مسئله** خوردن گل حرامست مگر تربت حضرت سید الشهداء
که کمی از ان بجهة شفاء بخورند حلالست **مسئله** گل داغستان و گل ارمنی مثلاً بجهة
دوا خوردنش حرام نیست **مسئله** خوردن مال غیر که حرامست حرمتش ضروری دین است فی الجمله
مسئله خوردن چیزی از سفره و خوانیکه در ان شراب خورده شود و نشستن بران خوان
که در انجا جزء ایشان حساب شود حرامست اگر ممکن شود برخاستن واجبست که هم برخیزد
مسئله غذای متنجس را مثلاً بخورد خلاف مذهب هم نمیتوان داد بلکه طفل هم مگر انکه
بخوردن طفل نجس شود بلی بحیوان دادن جایز است **مسئله** خلط سینه با اب دماغ
در فضای دهن امده فرو برند حرام نمی باشد **مسئله** چند نفر که هم خرج میشوند اگر همه از هم
راضی باشند بان خورد و خوراک ضرر ندارد و الا مشکلست **مسئله** غذای پای دندان که بخلال
بیرون میاورند تا از خبائث نشده فرو بردنش ضرر ندارد **مسئله** عسل موم نگرفته خوردنش
ضرر ندارد **فصل** در مسائل متفرقه است **مسئله** هرگاه تربت یا قران همراه شخص
باشد و بی اختیار در بیت الخلا و بخوان بیفتد و در بیرون اوردنش عسر و حرج باکی نیست اما
خود بقضاء حاجت در انجا نرود تا پوسیده و مضمحل شوند انها و دیگران را هم اگر بتواند خبر کند که نروند
در انجا بهتر است تا با قدرت بیرون اوردن و تطهیرش واجب فوریست **مسئله** ریش تراشیدن
حرامست و مقراض کردن هم که اصلاح نباشد حرامست **مسئله** نام گرامی حضرت عباس بودن

صلی الله علیه یا علیه السلام گفتن نیکو است **مسئلة** پولی برای مصرف خیر اگر داخل
پول دیگر بشود تقسیم کنند بالنسبه ضرر ندارد **مسئلة** در زیارت کردن عوام مثلاً هرگاه
بعضی جاها غلط بخوانند یا بعضی را نخوانند یا نماز زیارت را نخوانند ضرر با نچه خوانده اند ندارد
مسئلة عمل بمستحبات کردن موافق آنچه در کتب علمای شیعه مذکور است ضرر ندارد هر
هرگاه فرزند فقیر باشد و پدر یا مادر یا جدش غنی باشند نفقه او بر ایشان واجب است و همچنین
عکس آن **مسئلة** کسب کردن با قدرت بقدر ما یحتاج خود و عیال واجب النفقه واجب است
بلکه بجهت ادای دین هم بنا بر احتیاط **مسئلة** با ظرف تربت در غیر کربلا استنجا میتوان کرد
بشرط آنکه آن ظرف را نجس نکند و کارد یا چاقو بر تربت میتوان استعمال کرد لکن ترکش اولی است
مسئلة زیارت عاشورا در هر وقت از اوقات میتوان بعمل آورد حتی در شب و در حال ضرورت
لعن و سلام را در حال راه رفتن میتوان خواند **مسئلة** هرگاه اصول دین را اجمالاً بداند
شخص نه بتفصیل کفایت میکند اگرچه تمیز ندهد اصول دین و مذهب را **مسئلة** پشت گوشی در آن زمان
دور بلیت حرام بود نش در اکثر مردم **مسئلة** رد مظالم را شخص فقیر بزوجه یا اولاد
خود میتواند داد بشرط فقر ایشان و ایشان اگر بخواهند باو ببخشند مالک کند و مختارند باو
ببخشند اگر خواهد باز رد مظالم دهد تا دینش ادا شود **مسئلة** شخص رد مظالم گرفت
مالک شد بسید میتواند داد و همچنین سید خمس گرفت و مالک شد پس بعامی میتواند داد هر
شخص طلب از میت داشته باشد نمیتواند بازای خمس یا رد مظالم حساب کند بنا بر احتیاط
مسئلة هرگاه عبد مثلاً بدون اذن آقا مال آقا را بردارد و او را بفروشند با مالش
و خریدار او را آزاد کند با مالش و آقای او لی عبد آن مال مذکور را بهر قسم که باشد بوارث آقای
اولی برساند **مسئلة** مکس و شپش را مثلاً سوزانیدن گناه نیست اما کراهت دارد
مسئلة اصرار بر صغیره توبه نکردن از همان گناه نیست بلکه تکرار همان گناه با صغیره
دیگر است اگرچه در ترک توبه گناه هست **مسئلة** هرگاه شخص باذن مجتهد خرج طفلی
میکند و طفل فقیر است میتواند آن را بعوض رد مظالم حساب کند احتیاطاً باذن مجتهد
باشد **مسئلة** اسم مبارک حضرت قائم عجل الله فرجه را که م ح م د است بردن کراهت دارد
در این زمان **مسئلة** هرگاه کسی مالی را بعبدی ببخشد مالک شدنش مشکل است
مسئلة ضرر ندارد آنچه ساخته میشود از نقره بجهت تعویذ چه حرز جواد باشد و چه غیر
آن بنا بر اصح اما از طلا اشکال دارد **مسئلة** امر کردن مردم را بواجب و نهی کردن مردم را
از حرام واجب است با شرائط و امر بمستحبات و نهی از مکروهات کردن مستحب است **مسئلة**

جهاد

جهاد با کفار بردن آن واجب است باذن امام **مسئلة** شخص اعتقاد بخدا دارد اما از نفهمیش
خیال میکند که عرش مثلاً تخت است و خدا در آنجا است اما اگر احتمال میدهد که این چیز است که کفر است
انکار آن میکند بر میگردد باین اعتقاد حکم کفر بر آن نمیتوان کرد **مسئلة** نشستن عمامه پیچیدن
فقر میآورد **مسئلة** زیارت امام کردن از دور یا نزدیک مختصر یا مطول مثل زیارت جامعه
یا آنکه بگوید السلام علیک یا امیر المؤمنین مثلاً اگر خواهد دو رکعت نماز زیارت بکند
نیکو است اما در همانجا بکند بلی اگر در حرم زیارت کند و برود در رواق و دو رکعت نماز
زیارت را بکند ضرر ندارد **مسئلة** زیارت عاشورا هرگاه شخص بقول مجتهد یکمرتبه لعن و یکمرتبه
سلام را تجویز میکند عمل کند ضرر ندارد اگرچه قول میت هم باشد **مسئلة** شبیه در آوردن
حرام نیست اگر مرتکب حرام دیگر نشوند مثل غنا خواندن و یا دهل و سرنا زدن وغیره و مرد لباس زن
پوشیدن یا زن لباس مرد پوشیدن یا اشعار دروغ خواندن یا اجتماع مرد و زن که باعث این
معصیتها یا معصیت دیگر شوند وغیر آنها که تمام حرام است والله العالم **مسئلة**
دیوار و عمارت خانه را بلند کردن یا جناح بیرون کردن در شاه راه یا سقف زدن یا ناودان
قرار دادن یا در خانه را قرار دادن که بکسی یا مترددین ضرر نشود ضرر ندارد **مسئلة** پدر
هرگاه طفل را تادیب کند از راه مهربانی نه غیظ و نه تشفی قلب مثلاً اگر پنجاه چوب هم بر او
بزند ضرر ندارد اگر تادیب بکمتر از آن متحقق نشود و معلم باذن ولی طفل بجهت تادیب طفل را
بزند ضرر ندارد **مسئلة** شخصی که نماز نمیکند یا زنا میکند مثلاً یا شراب میخورد و امثال
عشری میباشد غیبتش کردن نزد کسی که خبر از حال او ندارد جایز نیست مگر آنکه متجاهر بمعصیت
باشد **مسئلة** اولاد واجب النفقه پدر و مادر میباشد اگر پدر و مادر غنی باشند و
اولاد هم صغیر باشد و غنی باشد **مسئلة** پدر و مادر تکلیف باولاد میکنند هر یک
خلاف یکدیگر اولاد تا ممکن او بشود هر دو را راضی کند **مسئلة** ماهی زنده یا گندم و برنج
و تخم هند و انه بخاکیده فرو بردن ضرر ندارد **مسئلة** گوش دادن بصدائی که شک داری
غنا هست یا نه ضرر ندارد **مسئلة** تیر هوائی و ترقه در کردنش اتلاف مال و لهو است و
حرام است بلکه ساختنش و بیع شراء و اعانت بر آنها تماماً حرام است و اگر جائی را بسوزانند که آتش
زده است آنها را ضامنست **مسئلة** در مجلس عزا هرگاه مرد سر خود را برهنه کند دعا لم
باشد نگاه کردن زن نامحرم واجبست بر او نهی از منکر و اعانت بر معصیت هم حرامست و بر زن
غیر محرم هم حرامست نگاه کردن بر او **مسئلة** بازدید کردن مثل دیدنی کردن نیست واجب نیست
بر همه کس احکام ختنه زنان جاری نیست **مسئلة** نان و قرآن در خوچین زیر پا یاد رطراده

پشت برانها کنند که قصد شان استخفاف نباشد ضرر ندارد بلکه ترک اولی شده است **مسئله** خال دربدن بجهة زینت کندن یا سوراخ درگوش و دماغ کردن بجهة گوشوار ضرر ندارد امّا در بدن طفل و در بدن مکلّف بدون رضاء مکلّف جایز نیست **مسئله** وارد حرم امام شدن بی اذن جایز است اما ترک ادب شده **مسئله** اگر کسی فاتحه طلبید و کسانیکه میشنوند نخوانند سورهٔ حمد را ترک اولی کرده اند اما اگر بخصوصه طلبیده باشند ایشا نرا در مجلس فاتحه باید بخوانند **مسئله** طریقهٔ زیارت عاشورا بان کیفیت که سرکار حجة الاسلام جناب میرزا قدس سره بیان فرموده اند اینست بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ اگر بعد از زیارت ششم و نمانهای او زیارت دیگر اگرچه زیارت ششم بهتر است یکی زیارتی مشتمل بر لعن و سلام بکنند و دو رکعت نماز زیارت و اگر خود متن عاشورا باشد شاید بهتر باشد و بعد از نماز تو جهه کرده صد مرتبه تکبیر بگوید و زیارت عاشورا را بخواند و صد مرتبه لعن و صد مرتبه سلام و دعای اللهم خص و سجده و دعای او را بخواند و بعد از ان دو رکعت نماز دیگر بجا آورده دعا میکند و دعای علقمه را بخواند انشاء الله امید هست که موافق باشد با انچه ما ثور است با رعایت احتیاط **سؤال** در بلدی که بعض اشخاص قائلند که شیعه اگر زنا و لواط و ترک نماز و سایر معاصی را بکند و بی توبه هم بمیرد اهل نجاتست زیرا که شفاعة حضرت رسول صلی الله علیه و اله شامل حال او است و اگر این مناهی را مرتکب نشود خود از اهل نجاتست و محتاج بشفاعت نخواهد بود آیا با این طایفه ملاقات برطوبت جایز است **جواب** جایز است چون معلوم نیست بانه اینمقاله کفر باشد **سؤال** چه میفرمائید در اینکه نقره یا طلا را در بوته که هوی ساخته باشد اب نمایند لکن رطوبتی بان نرسانند آیا همان میعان خود طلا و نقره نجس میشود یا نه **جواب** جماعتی از علماء که بر فتاوی ایشان مطلع شده حکم بنجاست میفرمایند والله العالم بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ بدانکه جناب پیغمبر صلی الله از مکه بمدینه که هجرت فرمود در میان اصحاب خود برادری انداخت و خود با حضرت امیر المؤمنین ع برادر شد و مؤمنین نیز خلفاً عن سلف اخوة را واقع میسازند پس در شرع عیبی شبهه نیست و صیغه او همین قدر کافی است که یکی از انها بگوید اخیتك فی الله یعنی برادر شدم با تو در راه خدا و ان دیگری بگوید قبلت الاخوة فی الله یعنی قبول کردم برادری را در راه خدا و لکن صیغه طولانی که از علماء بنظر رسید خواندن ان بهتر است و ان اینست آخَيْتُكَ فِي اللهِ و صافحتك فی الله و صافیتك فی الله و عاهدت الله و ملئکته و رسله و کتبه و ائمته علی انی ان کنت من اهل الجنة و الشفاعة و اذن لی الدخول فیها لا ادخلها الا و انت معی یعنی برادر شدم با تو در راه خدا و مصافحه کردم

باتو در راه خدا و صاف کردم محبت خود را با تو در راه خدا و عهد کردم با خداوند و ملئکه او و پیغمبران او و کتابهای او و امامان او براینکه اگر بوده باشم من از اهل بهشت و شفاعت و ماذون شوم در دخول در ان داخل نشوم در وی مگر در حالتیکه تو با من باشی پس برادر کوچك بگوید قبلت و اسقطت عنك جمیع حقوق الاخوة ماخلا الدعاء و الزیارة و الشفاعة یعنی قبول کردم برادری را بان قسم و ساقط کردم از تو حقوق برادری را سوای دعا و زیارت و شفاعت را و بفارسی و غیر ان نیز جایز است **طریقه استخارهٔ ذات الرقاع** از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که فرمود هرگاه امری را اراده کنی شش رقعه کاغذ بگیر و در سر تای انها بنویس بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ خيرة من الله العزيز الحكيم لفلان ابن فلانة افعل و در سه تای دیگر بنویس بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ خيرة من الله العزيز الحكيم لفلان ابن فلانة لا تفعل و بجای فلان ابن فلانة اسم خود و مادر خود را بنویسد پس ان رقعها را در زیر مصلای خود گذارد و دو رکعت نماز کن چون فارغ شوی برو بسجده و صد مرتبه بگو استخير الله برحمته خيرة في عافية پس درست بنشین و بگو اللهم خر لی و اختر لی فی جمیع اموری فی یسر منك و عافية پس دست بزن و رقعها را مشوش کن یعنی بیکدیگر مخلوط کن و یك یك انها را بیرون اور اگر سه افعل پیاپی در اید پس بکن ان کار را که اراده کرده و اگر سه لا تفعل پیاپی در اید پس مکن ان کار را و اگر بعضی افعل باشد و بعضی لا تفعل تا پنج رقعه بیرون اور اگر افعل بیشتر است عمل کن و اگر لا تفعل بیشتر است ترك کن و حاجت نیست به بیرون اوردن رقعه ششم الحمد لله و الصلوة علی رسول الله و اله ال الله **دعای عقیقه** در وقت ذبح بگوید وجهت وجهی للذی فطر السموات و الارض

حنيفاً مسلماً و ما انا من المشركين ان صلوتي و نسكي و محياي

و مماتي لله رب العالمين لا شريك له و بذلك امرت و

انا من المسلمين اللهم ان هذه عقيقة

عن فلان بن فلان فتقبل منه

پس ذبح کند و تفصیل در

محل خود اشاره شده است

کتبه اقل الحاج

ملا حسنعلی

کاتب جهرمی

تمت

۲۲

هو الله
تعالی شأنه
العزیز

تمت الکتاب بعون
الله الملک الوهاب حسب الفرمایش
جناب مستغنی الالقاب محامد نصاب عمدة الا
عیان و التجار آقا محمد حسین صاحب خلف مرحمت پناه خلد آشیان
حاجی عباس طاب ثراه تاجر لاری دام عمره العالی بتاریخ
بیست و سیم شهر ربیع الاول سنه ۱۳۱۸ در بندر معموره
بمبئی مطبع گلزار حسنی بزیور طبع آراسته شد
امید آنکه بانی این آثار خیر و کاتب را بدعا
و طلب مغفرت یاد و شاد نمایند
اللهم اغفر للمؤمنین
والمؤمنات
آمین







